**متن و ترجمه**

**کتاب نفیس**

# فروع کافی

**جلد ششم**

**تألیف**

**محدّث عالی مقام ثقة الاسلام محمّد یعقوب کلینی رازی رحمه الله**

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف و ویرایش: محمّد حسین رحیمیان

# فهرست موضوعات

## بقیه کتاب معیشت و آداب زندگی

## ( ۵ـ ۸۷ )



## کتاب ازدواج و احکام آن

## ( ۸۵ـ ۶۸۶ )

بخش چهل و هفتم



بخش چهل و هشتم



بخش چهل و نهم



بخش پنجاهم



بخش پنجاه و یکم



بخش پنجاه و دوم



بخش پنجاه و سوم



بخش پنجاه و چهارم



بخش پنجاه و پنجم



بخش پنجاه و ششم



بخش پنجاه و هفتم



بخش پنجاه و هشتم



بخش پنجاه و نهم



بخش شصتم

بخش صد و چهل و دوم



بخش صد و چهل و سوم



بخش صد و چهل و چهارم



بخش صد و چهل و پنجم



بخش صد و چهل و ششم



بخش صد و چهل و هفتم



بخش صد و چهل و هشتم



بخش صد و چهل و نهم



بخش صد و پنجاهم



بخش صد و پنجاه و یکم



بخش صد و پنجاه و دوم



بخش صد و پنجاه و سوم



بخش صد و پنجاه و چهارم



بخش صد و پنجاه و پنجم



بخش صد و پنجاه و ششم

### بخش صد و هشتاد و هشتم


### بخش صد و هشتاد و نهم


### بخش صد و نودم


### بخش صد و نود و یکم

## (۱۴۹)

## بَابُ الضِّرَارِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍّ وَ لا آثِمٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِبَابِ الْبُسْتَانِ، وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لا يَسْتَأْذِنُ.

فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ، فَأَبَى سَمُرَةُ، فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبَرَ.

---

## بخش صد و چهل و نهم
## حکم زیان رسانیدن

۱ ـ طلحه بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در واقع، همسایه همانند نفس محترم است نه زیان ببیند و نه مجازات شود.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

سمرة بن جُندب درخت خرمایی داشت که خرما داده بود، و در باغ مردی از انصار قرار گرفته بود، و خانهٔ آن شخص نیز در قسمتِ ورودیِ آن باغ واقع شده بود؛ سمرة بن جندب پیوسته از منزل او عبور می‌کرد و نزد درخت خود می‌رفت، ولی اجازهٔ ورود نمی‌گرفت.

آن مرد انصاری به سمرة بن جندب گفت: هنگام ورود اجازه بگیرد، ولی سمره این را نپذیرفت.

در پی عدم پذیرش سمره، انصاری نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله رفت و این جریان را بازگو کرد و به آن حضرت شکایت کرد.

فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ: إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ.

فَأَبَى، فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللهُ، فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ.

فَقَالَ: لَكَ بِهَا عَذْقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ عُيُونٌ فِي أَرْضٍ قَرِيبَةٍ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ فَأَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَجْعَلَ عَيْنَهُ أَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَ بَعْضُ الْعُيُونِ إِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَضَرَّ بِالْبَقِيَّةِ مِنَ الْعُيُونِ، وَ بَعْضٌ لا يُضِرُّ مِنْ شِدَّةِ الْأَرْضِ.

---

رسول خدا ﷺ به دنبال سمره فرستاد و گفتار انصاری و شکایت او را به سمره اطلاع داد و فرمود: اگر خواستی وارد شوی، اجازه بگیر.

سمره نپذیرفت و در پی آن، رسول خدا ﷺ در مورد قیمت درختش با او سخن گفت تا آن که به قیمت بسیار بالایی رسید، ولی باز هم از فروش درخت، خودداری کرد.

آن گاه حضرت فرمود: در ازای این درخت خرما، درخت خرمایی در بهشت بپذیر.

ولی باز هم از پذیرش آن خودداری کرد.

وقتی کار به این جا کشیده شد، رسول خدا ﷺ به انصاری فرمود: برو و درختش را از ریشه به در آور و آن را پیش رویش بیفکن؛ چون نه زیان رسانیدن جایز است و نه پذیرش زیان جایز است.

۳ـ راوی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد گروهی پرسیدم که در زمینی دارای نهرهایی بودند و نزدیک به هم قرار گرفته بودند؛ یکی از آنها تصمیم گرفته که نهر خود را از جایی که آن نهر و چند نهر دیگر قرار داشته پایین‌تر ببرد، و با این کار به نهرهای دیگر زیان می‌رسد (و خراب می‌شوند) و البتّه برخی نیز به جهت سختیِ آن بخش از زمین، خسارت نمی‌بینند.

قَالَ: فَقَالَ: مَا كَانَ فِي مَكَانٍ شَدِيدٍ فَلا يُضِرُّ وَ مَا كَانَ فِي أَرْضٍ رِخْوَةٍ بَطْحَاءَ فَإِنَّهُ يُضِرُّ، وَ إِنْ عَرَضَ عَلَى جَارِهِ أَنْ يَضَعَ عَيْنَهُ كَمَا وَضَعَهَا وَ هُوَ عَلَى مِقْدَارٍ وَاحِدٍ.

قَالَ: إِنْ تَرَاضَيَا فَلا يَضُرُّ.

وَ قَالَ: يَكُونُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ أَلْفُ ذِرَاعٍ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ شَهِدَ بَعِيراً مَرِيضاً وَ هُوَ يُبَاعُ فَاشْتَرَاهُ رَجُلٌ بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ فَجَاءَ وَ أَشْرَكَ فِيهِ رَجُلاً بِدِرْهَمَيْنِ بِالرَّأْسِ وَ الْجِلْدِ فَقُضِيَ أَنَّ الْبَعِيرَ بَرَأَ فَبَلَغَ ثَمَنُهُ دَنَانِيرَ.

قَالَ: فَقَالَ لِصَاحِبِ الدِّرْهَمَيْنِ: خُذْ خُمُسَ مَا بَلَغَ فَأَبَى.

قَالَ: أُرِيدُ الرَّأْسَ وَ الْجِلْدَ.

فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ هَذَا الضِّرَارُ وَ قَدْ أُعْطِيَ حَقَّهُ إِذَا أُعْطِيَ الْخُمُسَ.

---

آن حضرت فرمود: آنهایی که در زمینِ محکم و سخت باشند، اشکالی ندارد، ولی آنهایی که در زمین سست و شنزار باشند جایز نیست و موجب زیان است.

(پرسیدم:) اگر به همسایه‌اش نیز راه بدهد تا نهرش را همانند او کند، و به یک اندازه باشند (چطور؟)

فرمود: اگر توافق کنند اشکالی ندارد.

و فرمود: بین دو نهر، باید هزار ذراع (حدود پانصد متر) فاصله باشد.

۴ـ هارون بن حمزه غنوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که شتر بیماری را دید که برای فروش آورده شده بود و آن را به ده درهم خریداری کرد و با مرد دیگری در آن شریک شد و دو درهم (یک پنجم قیمت) را از او گرفت و گفت: (پس از کشتن)، سر و پوستش مال تو باشد.

اتفاقاً آن شتر خوب شد و بهای آن شتر به چندین دینار طلا رسید، و آن مرد به شریکش (که دو درهم داده بود) گفت: بیا و یک پنجم بهای فعلی آن را بستان. ولی او نپذیرفت و گفت: من سر و پوست آن را می‌خواهم.

امام عليه السلام فرمود: او چنین حقی ندارد؛ این زیان است؛ و در صورتی که یک پنجم آن به او داده شود، حقّش پرداخت شده است.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام : رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ قَنَاةٌ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَحْفِرَ قَنَاةً أُخْرَى إِلَى قَرْيَةٍ لَهُ كَمْ يَكُونُ بَيْنَهُمَا فِي الْبُعْدِ حَتَّى لا يُضِرَّ بِالْأُخْرَى فِي الْأَرْضِ إِذَا كَانَتْ صُلْبَةً أَوْ رِخْوَةً؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: عَلَى حَسَبِ أَنْ لا يُضِرَّ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى إِنْ شَاءَ اللهُ.

قَالَ: وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ عليه السلام: رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ رَحًى عَلَى نَهَرِ قَرْيَةٍ وَ الْقَرْيَةُ لِرَجُلٍ فَأَرَادَ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَسُوقَ إِلَى قَرْيَتِهِ الْمَاءَ فِي غَيْرِ هَذَا النَّهَرِ وَ يُعَطِّلَ هَذِهِ الرَّحَى أَ لَهُ ذَلِكَ أَمْ لا.

فَوَقَّعَ عليه السلام: يَتَّقِي اللهَ وَ يَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لا يَضُرُّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ محمّد بن حسين گويد: به محضر امام حسن عسكرى عليه السلام طى نامه‌اى نوشتم:

مردى در يكى از روستاها (يا در يک بوستان) قناتى دارد، و شخص ديگرى مى‌خواهد يک قنات ديگر تا باغ خود حفر كند؛ اين دو قنات بايد چه مقدار از يكديگر فاصله داشته باشند تا به قنات ديگر زيان نرسد؛ و اين فاصله در زمين سُست چه مقدار است و در زمين محكم چه مقدار؟

آن حضرت عليه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: به‌گونه‌اى كه هيچ يک موجب خسارت ديگرى نشود ان‌شاءالله.

هم چنين در نامه‌اى خطاب به آن بزرگوار عليه السلام نوشتم:

مردى در باغى كه براى شخص ديگرى است، بر روى نهر آن يک آسياب دارد. صاحب آن باغ قصد دارد كه آب را از راه ديگرى به باغ خود برساند و در نتيجه اين آسياب نيز تعطيل مى‌شود، آيا حق چنين كارى را دارد يا نه؟

در پاسخ مرقوم فرمود: تقواى الهى پيشه كند (از خدا بترسد) و در اين مورد به نيكى رفتار كند و به برادر مؤمنش زيان نرساند.

۶ ـ عقبة بن خالد گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَضَى رَسُولُ اللهِ ﷺ بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لا يُمْنَعُ نَفْعُ الشَّيْءِ وَ قَضَى ﷺ بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ بِهِ فَضْلُ كَلَإٍ وَقَالَ: لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ أَتَى جَبَلاً فَشَقَّ فِيهِ قَنَاةً فَذَهَبَتْ قَنَاةُ الْأُخْرَى بِمَاءِ قَنَاةِ الْأُولَى.

قَالَ: فَقَالَ: يَتَقَاسَمَانِ بِحَقَائِبِ الْبِئْرِ لَيْلَةً لَيْلَةً فَيُنْظَرُ أَيُّهُمَا أَضَرَّتْ بِصَاحِبَتِهَا، فَإِنْ رُئِيَتِ الْأَخِيرَةُ أَضَرَّتْ بِالْأُولَى فَلْتُعَوَّرْ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ وَ كَانَ طَرِيقُهُ إِلَيْهِ فِي جَوْفِ مَنْزِلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ يَجِيءُ وَ يَدْخُلُ إِلَى عَذْقِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ مِنَ الْأَنْصَارِيِّ.

---

رسول خدا ﷺ بین مردم مدینه در بارهٔ جوی‌ها، نخلستان حکم فرمود که مانع سودبری کسی نشوند ودربارهٔ مردم بادیه نشین حکم فرمود که مانع فزونی آب نشوند تا بدین وسیله مانع فزونی حق آب گردند وفرمود: نه بایستی کسی به دیگر ضرر برساند ومورد زیان قرار گیرد.

۷ ـ عقبة بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که به کوهساری رفته و در آن منطقه قناتی حفر کرده است و بدین سبب آب قنات دیگری از بین رفته است.

فرمود: هر شب، آب یکی از قنات‌ها بسته شود تا معلوم شود کدام یک از دو قنات باعث بند آمدن آب قنات دیگر شده است، و اگر مشخص شد قنات جدید، باعث بند آمدن قنات قبلی شده است، باید قنات جدید تعطیل و سرچشمه‌هایش مسدود گردد.

۸ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

سمرة بن جندب درخت خرمایی داشت که محصول داده بود و راهِ رفتن نزد آن درخت نیز از اندرون‌منزل یک نفر از انصار می‌گذشت، سمره پیوسته می‌آمد و پیش درختش می‌رفت بدون این که از آن انصاری اجازه بگیرد.

فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ: يَا سَمُرَةُ! لا تَزَالُ تُفَاجِئُنَا عَلَى حَالٍ لا نُحِبُّ أَنْ تُفَاجِئَنَا عَلَيْهَا، فَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَأْذِنْ.

فَقَالَ: لا أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقٍ، وَ هُوَ طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي؟

قَالَ: فَشَكَا الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَأَتَاهُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ فُلاناً قَدْ شَكَاكَ وَ زَعَمَ أَنَّكَ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَاسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي؟

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانَهُ عَذْقٌ فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ: لا.

قَالَ: فَلَكَ اثْنَانِ.

قَالَ: لا أُرِيدُ.

فَلَمْ يَزَلْ يَزِيدُهُ حَتَّى بَلَغَ عَشَرَةَ أَعْذَاقٍ، فَقَالَ: لا.

---

انصاری به او گفت: ای سمره! همیشه به طور ناگهانی به خانهٔ ما می‌آیی و ما در حالی به سر می‌بریم که دوست نمی‌داریم تو ناگهان بر ما وارد شوی؛ بنابراین، هنگام ورود از ما اجازه بگیر.

سمره گفت: برای عبور از تنها راهِ عبور من برای رسیدن به درختم، اجازه نخواهم گرفت.

مرد انصاری به محضر رسول خدا ﷺ شکایت آورد. آن حضرت نیز در پی سمره فرستاد و او آمد، حضرتش به وی فرمود: فلانی از تو شکایت کرده است و می‌گوید که هنگام عبورت بدون اجازه‌اش نزد او وخانواده‌اش می‌روی؛ از این پس هرگاه خواستی وارد (خانهٔ او) شوی اجازه بگیر.

سمره گفت: ای رسول خدا! برای عبور از تنها راه به سوی درخت خرمایم اجازه بگیرم؟

فرمود: تو از این درخت دست بردار، و به جای آن یک درخت خرما در فلان‌جا بگیر.

گفت: نه.

حضرت فرمود: پس دو درخت خرما بگیر.

گفت: نمی‌خواهم.

آن حضرت پیوسته بر تعداد درخت ها می‌افزود تا به ده درخت رسید، ولی سمره در هر مورد می‌گفت: نه.

قَالَ: فَلَكَ عَشَرَةٌ فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا.
فَأَبَى، فَقَالَ: خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانَهُ عَذْقٌ فِي الْجَنَّةِ.
قَالَ: لا أُرِيدُ (!!)
فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ، وَ لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ.
قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ فَقُلِعَتْ ثُمَّ رُمِيَ بِهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: انْطَلِقْ فَاغْرِسْهَا حَيْثُ شِئْتَ.

## (۱۵۰)

## بَابٌ جَامِعٌ فِي حَرِيمِ الْحُقُوقِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ ﷺ فِي رَجُلٍ بَاعَ نَخْلاً وَ اسْتَثْنَى عَلَيْهِ نَخْلَةً، فَقَضَى لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالْمَدْخَلِ إِلَيْهَا وَ الْمَخْرَجِ مِنْهَا وَ مَدَى جَرَائِدِهَا.

---

آن حضرت فرمود: پس ده درخت در فلان مکان به جای آن درختت بگیر؛ ولی باز هم سمره نپذیرفت.
رسول خدا ﷺ فرمود: از این درخت خرما دست بردار و به جای آن یک درخت خرمای باردار در بهشت بگیر.
گفت: نمی‌خواهم (!!)
در این حال، رسول خدا ﷺ فرمود: در واقع، تو مردی زیان‌رسان هستی، در حالی که نمی‌توان به مؤمن زیان رسانید.
آن گاه رسول خدا ﷺ دستور فرمود که آن درخت از ریشه کنده شد و جلوی سمره پرتاب شد، و به او فرمود: آن را بردار و هر جا می‌خواهی در زمین‌بنشان.

### بخش صد و پنجاهم
### گفتاری جامع در بارهٔ مرز حقوق

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر ﷺ در مورد مردی که نخلستانی را فروخت، ولی یک درخت را در آن برای خود باقی گذاشت و نفروخت، این گونه حکم فرمود که اجازه دارد نزد درخت خودش رفت و آمد کند و تا اندازهٔ شاخه‌های برود.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَا بَيْنَ بِئْرِ الْمَعْطِنِ إِلَى بِئْرِ الْمَعْطِنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ مَا بَيْنَ بِئْرِ النَّاضِحِ إِلَى بِئْرِ النَّاضِحِ سِتُّونَ ذِرَاعاً، وَ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ، وَ الطَّرِيقُ إِذَا تَشَاحَّ عَلَيْهِ أَهْلُهُ فَحَدُّهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ حَظِيرَةٍ بَيْنَ دَارَيْنِ.

فَزَعَمَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى لِصَاحِبِ الدَّارِ الَّذِي مِنْ قِبَلِهِ الْقِمَاطُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ:

---

۲ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فاصلهٔ بین یک چاه که آبشخور شتر است؛ چاه دیگر مثل آن، باید چهل ذراع باشد؛ و فاصلهٔ یک چاه که برای زراعت از آن آب برداشته می‌شود با چاه دیگر مثل آن، باید شصت ذراع باشد؛ و (حداقل) فاصله بین یک قنات با قنات دیگر باید پانصد ذراع باشد؛ و اگر راهی را که برای چند نفر است هر یک می‌خواهد خودش از آن استفاده کند، حدّش هفت ذراع می‌باشد.

۳ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد محلّی که بین دو خانه قرار دارد و برای چهارپایان، باغی درست شده است پرسیدم، حضرتش فرمود:

علی عليه السلام به نفع صاحب خانه حکم فرمود همو که بند برای بستن نی‌ها را تهیّه کرده است.

۴ ـ عقبة بن خالد گوید:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى فِي هَوَائِرِ النَّخْلِ أَنْ تَكُونَ النَّخْلَةُ وَ النَّخْلَتَانِ لِلرَّجُلِ فِي حَائِطِ الْآخَرِ، فَيَخْتَلِفُونَ فِي حُقُوقِ ذَلِكَ فَقَضَى فِيهَا: أَنَّ لِكُلِّ نَخْلَةٍ مِنْ أُولَئِكَ مِنَ الْأَرْضِ مَبْلَغَ جَرِيدَةٍ مِنْ جَرَائِدِهَا حِينَ بُعْدِهَا.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

حَرِيمُ الْبِئْرِ الْعَادِيَّةِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً حَوْلَهَا.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: خَمْسُونَ ذِرَاعاً إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِلَى عَطَنٍ أَوْ إِلَى الطَّرِيقِ، فَيَكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ إِلَى خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَكُونُ بَيْنَ الْبِئْرَيْنِ إِنْ كَانَتْ أَرْضاً صُلْبَةً خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ، وَ إِنْ كَانَتْ أَرْضاً رِخْوَةً فَأَلْفُ ذِرَاعٍ.

---

پیامبر ﷺ در باره کسی که یک یا دو درخت خرما در نخلستانِ کسی دیگر دارد، و بر سرِ خرماهایی که زیر درخت ریخته می‌شود، با آن شخص اختلاف پیدا کرده است، این گونه حکم فرمود:

برای هر درخت خرما، به اندازهٔ یک شاخهٔ خرما از آن خرماها خواهد بود.

۵ ـ حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

حریم (و محدودهٔ) چاه قدیمی، چهل ذراع اطراف آن است.

در روایت دیگری آمده: پنجاه ذراع است، مگر آن که در کنار آبشخور چهارپایان، و یا راه باشد، که در این صورت کمتر از این تا بیست و پنج ذراع خواهد بود.

۶ ـ عقبة بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر زمین سخت و محکم باشد فاصلهٔ بین دو چاه باید (حداقل) پانصد ذراع باشد، و اگر زمین سست و ناپایدار باشد باید هزار ذراع فاصله باشد.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ:
حَرِيمُ النَّهَرِ حَافَتَاهُ وَ مَا يَلِيهَا.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله قَالَ:
مَا بَيْنَ بِئْرِ الْمَعْطِنِ إِلَى بِئْرِ الْمَعْطِنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ مَا بَيْنَ بِئْرِ النَّاضِحِ إِلَى بِئْرِ النَّاضِحِ سِتُّونَ ذِرَاعاً، وَ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ ـ يَعْنِي الْقَنَاةَ ـ خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ، وَ الطَّرِيقُ يَتَشَاحُّ عَلَيْهِ أَهْلُهُ فَحَدُّهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ خُصٍّ بَيْنَ دَارَيْنِ، فَزَعَمَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى بِهِ لِصَاحِبِ الدَّارِ الَّذِي مِنْ قِبَلِهِ وَجْهُ الْقِمَاطِ.

---

۷ ـ ابراهیم در روایت مرفوعه‌ای گوید: حریم رود (و جوی آب) کناره‌های آن است.

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:
فاصلهٔ بین دو چاه (آبشخور شتر) باید حداقل چهل زراع باشد، و حد فاصل بین دو چاه زراعتی با یکدیگر شصت ذراع باشد؛ و حد فاصل بین دو قنات، باید دست کم پانصد ذراع باشد؛ و راهی که اهل آن هر یک در پی آن است که خود از آن استفاده کند، حدش هفت ذراع است.

۹ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد محلّی که بین دو خانه برای چارپایان از نی درست شده باشد پرسیدم، فرمود:
علی عليه السلام در چنین موردی حکم فرمود که برای صاحب آن خانه‌ای است که بهای بندی را که نی‌ها را با آن ببندد بپردازد.

## ( ۱۵۱ )
## بَابُ مَنْ زَرَعَ فِي غَيْرِ أَرْضِهِ أَوْ غَرَسَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَرْضَ رَجُلٍ فَزَرَعَهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الزَّرْعُ جَاءَ صَاحِبُ الْأَرْضِ.

فَقَالَ: زَرَعْتَ بِغَيْرِ إِذْنِي فَزَرْعُكَ لِي وَ لَكَ عَلَيَّ مَا أَنْفَقْتَ أَ لَهُ ذَلِكَ أَمْ لَا؟

فَقَالَ: لِلزَّارِعِ زَرْعُهُ، وَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ كِرَى أَرْضِهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ اكْتَرَى دَاراً وَ فِيهَا بُسْتَانٌ فَزَرَعَ فِي الْبُسْتَانِ وَ غَرَسَ نَخْلاً وَ أَشْجَاراً وَ فَوَاكِهَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَأْمِرْ فِي ذَلِكَ صَاحِبَ الْبُسْتَانِ.

---

## بخش صد و پنجاه و یکم
## کسی که در غیر زمین خود کشت یا درختکاری کند

۱ ـ عقبة بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که به زمین شخصی دیگر رفته و بدون اجازهٔ او آن را کشت کرده است و هنگامی که محصول به دست آمده است، صاحب زمین آمده و می‌گوید: بدون اجازهٔ من این جا را کشت کرده‌ای؛ بنابراین محصول تو مال من است و تنها خرجی را که در این جا کرده‌ای می‌توانی از من بگیری؛ آیا او حق چنین کاری را دارد؟

فرمود: محصول کشاورز از آن خود اوست، و صاحب زمین نیز حق گرفتن کرایهٔ زمین خود را دارد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که سرایی را اجاره کرده است که در آن بوستانی قرار دارد؛ وی در آن بوستان، کشت و کار کرده و درختان خرما، درختان میوه و چیزهای دیگر داشته است، ولی از صاحب آن اجاره نگرفته است.

فَقَالَ: عَلَيْهِ الْكِرَى وَ يُقَوِّمُ صَاحِبُ الدَّارِ الْغَرْسَ وَ الزَّرْعَ قِيمَةَ عَدْلٍ، فَيُعْطِيهِ الْغَارِسَ، وَ إِنْ كَانَ اسْتَأْمَرَ فَعَلَيْهِ الْكِرَى وَ لَهُ الْغَرْسُ وَ الزَّرْعُ يَقْلَعُهُ وَ يَذْهَبُ بِهِ حَيْثُ شَاءَ.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي النَّخْلَ لِيَقْطَعَهُ لِلْجُذُوعِ فَيَغِيبُ الرَّجُلُ وَ يَدَعُ النَّخْلَ كَهَيْئَتِهِ لَمْ يُقْطَعْ فَيَقْدَمُ الرَّجُلُ وَ قَدْ حَمَلَ النَّخْلُ.

فَقَالَ: لَهُ الْحَمْلُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ النَّخْلِ كَانَ يَسْقِيهِ وَ يَقُومُ عَلَيْهِ.

---

فرمود: او باید فقط کرایه‌اش را بپردازد، و صاحب آن سرا نیز درختان و کشتزار را به طور عادلانه قیمت‌گذاری می‌کند و آن قیمت را به کشت کننده می‌پردازد،؛ و اگر اجازه گرفته بود نیز تنها باید کرایه را بپردازد و درختان و کشتزار برای خودش است و می‌تواند آنها را برداشته و به هر جا که می‌خواهد ببرد.

۳ـ هارون بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که نخلستانی را خریداری می‌کند و می‌خواهد آنها را قطع کند و شاخه‌های آنها را بردارد؛ آن مرد پیش از این کار، غایب می‌شود و نخلستان به همان حال باقی می‌ماند و هنگامی که برمی‌گردد آن نخلستان، خرما داده است پرسیدم.

حضرت فرمود: بارِ درختان خرما برای خودش است و می‌تواند هر کاری می‌خواهد با آن انجام بدهد، مگر در صورتی که صاحب نخلستان، آنها را آبیاری کرده و مراقبت نموده باشد.

## (۱۵۲)
## بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ أَوْ رَجُلٍ عَنْ رَيَّانَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ جَعَلَهَا وَقْفاً عَلَى عِبَادِهِ، فَمَنْ عَطَّلَ أَرْضاً ثَلاثَ سِنِينَ مُتَوَالِيَةً لِغَيْرِ مَا عِلَّةٍ أُخْرِجَتْ مِنْ يَدِهِ وَ دُفِعَتْ إِلَى غَيْرِهِ، وَ مَنْ تَرَكَ مُطَالَبَةَ حَقٍّ لَهُ عَشْرَ سِنِينَ فَلا حَقَّ لَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَنْ أُخِذَتْ مِنْهُ أَرْضٌ ثُمَّ مَكَثَ ثَلاثَ سِنِينَ لا يَطْلُبُهَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ بَعْدَ ثَلاثِ سِنِينَ أَنْ يَطْلُبَهَا.

---

## بخش صد و پنجاه و دوم
## چند روایت نکته‌دار

۱ ـ یونس گوید: عبد صالح حضرت امام کاظم عليه‌السلام فرمود:

در واقع، زمین از آنِ خداست، و آن را وقف بر بندگان خویش فرموده است. بنابراین هر کس زمینی را بدون هیچ علّتی سه سال پی در پی تعطیل (و بی‌استفاده) رها کند، آن زمین از دست او گرفته می‌شود و به کسی جز او سپرده می‌شود؛ و هر کس مطالبهٔ حقّی را تا مدّت ده سال ترک کند، حقّی برایش باقی نمی‌ماند.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر کس زمینی از او گرفته شود، آن گاه سه سال درنگ کند و آن را درخواست نکند؛ پس از سه سال، برای او حلال نیست که آن را درخواست کند.

## (۱۵۳)
## بَابُ مَنْ أَدَانَ مَالَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَرْبَعَةٌ لا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ أَحَدُهُمْ: رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ، يَقُولُ اللهُ عزّوجلّ: «أَ لَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ ؟!»

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَرْبَعَةٌ لا يُسْتَجَابُ لَهُمْ، فَذَكَرَ الرَّابِعَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ، فَيَقُولُ اللهُ عزّوجلّ: «أَ لَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ ؟!».

---

## بخش صد و پنجاه و سوم
## کسی که بدون بیّنه ( شاهد گرفتن یا نوشتن ) مالی را قرض بدهد

۱ ـ عمران بن ابی عاصم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
دعای چهار نفر مستجاب نمی‌شود: یکی از آنها کسی است که مالی داشته است و آن را بدون بیّنه (شاهد یا نوشتن) به کسی قرض داده باشد (دعای این شخص برای برگشتن مالش مستجاب نمی‌شود). خدای متعال می‌فرماید: «مگر تو را مأمور نکرده بودیم که شاهد بگیری؟!»

۲ ـ عمّار بن ابی عاصم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
دعای چهار نفر مستجاب نمی‌شود: ... چهارم: مردی که مالی داشته و آن را بدون بیّنه (شاهد گرفتن و نوشتن) به دیگری قرض داده است؛ خدای متعال می‌فرماید: ومگر تو را مأمور به شاهد گرفتن نکرده بودم؟!»

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِم عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ ذَهَبَ حَقُّهُ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ لَمْ يُؤْجَرْ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

## (١٥٤)

## بَابٌ نَادِرٌ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنِ ائْتَمَنْتَهُ وَ لا تَأْتَمِنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ.

---

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس حقّش بدون آن که بیّنه (شاهد و نوشته) از دستش برود، اجر و پاداشی ندارد.

## بخش صد و پنجاه و چهارم

## چند روایت نکته‌دار

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

تو حق نداری کسی را که به او اعتماد کرده و نزدش امانت گذاشته‌ای متّهم به خیانت کنی؛ و هم چنین به خائنی که پیش از این او را تجربه کرده‌ای، اعتماد کنی و به او امانتی بسپاری.

۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الْجَلَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْراً حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فِي حَدِيثٍ لَهُ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

مَنِ ائْتَمَنَ غَيْرَ مُؤْتَمَنٍ فَلا حُجَّةَ لَهُ عَلَى اللهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام يَقُولُ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

لا يَخُنْكَ الْأَمِينُ، وَ لَكِنِ ائْتَمَنْتَ الْخَائِنَ.

---

۲ ـ هارون بن جلّاب گوید: از امام کاظم عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر زمانی که جور و ستم از حقیقت بیشتر و شایع شده باشد، برای هیچ کس حلال نیست که به کسی گمان نیک ببرد تا آن گاه که از او خیر و نیکی را مشاهده کند.

۳ ـ ابراهیم در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام باقر عليه‌السلام به امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر کس به فردی که امانت‌دار نیست اعتماد کند و امانت را بسپارد، حجّتی در پیشگاه خدا ندارد.

۴ ـ معمّر بن خلّاد گوید: از امام کاظم عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام باقر عليه‌السلام همواره می‌فرمود:

شخص امین و امانت‌دار به تو خیانت نمی‌کند؛ ولی تو به شخص خیانت‌کار اعتماد کرده‌ای.

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
مَنْ عَرَفَ مِنْ عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِ اللهِ كَذِباً إِذَا حَدَّثَ وَ خُلْفاً إِذَا وَعَدَ وَ خِيَانَةً إِذَا اؤْتُمِنَ ثُمَّ ائْتَمَنَهُ عَلَى أَمَانَةٍ كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ تَعَالَى أَنْ يَبْتَلِيَهُ فِيهَا ثُمَّ لا يُخْلِفَ عَلَيْهِ وَ لا يَأْجُرَهُ.

## (۱۵۵)

## بَابٌ آخَرُ مِنْهُ فِي حِفْظِ الْمَالِ وَ كَرَاهَةِ الْإِضَاعَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ قَالَ:
كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام دَنَانِيرُ وَ أَرَادَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: يَا أَبَتِ! إِنَّ فُلاناً يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْيَمَنِ وَ عِنْدِي كَذَا وَ كَذَا دِينَاراً فَتَرَى أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَيْهِ يَبْتَاعُ لِي بِهَا بِضَاعَةً مِنَ الْيَمَنِ؟

---

۵ ـ ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
هر کس به یکی از بندگان خداوند که در هنگام سخن گفتن دروغ گفته، هنگامی که وعده داده، خلف وعده نموده و هنگامی که به او امانتی سپرده‌اند، خیانت کرده است؛ آن گاه (با وجود اینها) او را امین شمرده و امانتی به او بسپارد، خداوند تعالی این حق را دارد که در مورد آن امانت گرفتارش کند؛ آن گاه برایش جبران نکند و پاداشی نیز به او ندهد.

## بخش صد و پنجاه و پنجم
## حفظ مال و کراهت عدم نگهداری از آن

۱ ـ حریز گوید: اسماعیل فرزند امام صادق عليه السلام، دینارهایی داشت و مردی از قریش نیز قصد داشت که به یمن برود؛ اسماعیل گفت: پدر جان! فلان شخص قصد دارد به یمن برود و من نیز فلان مقدار دینار دارم؛ به نظر شما آیا صلاح است که آن‌ها را به او بسپارم تا برایم از یمن کالایی خریداری کند؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَا بُنَيَّ! أَ مَا بَلَغَكَ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ؟

فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: هَكَذَا يَقُولُ النَّاسُ.

فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! لا تَفْعَلْ.

فَعَصَى إِسْمَاعِيلُ أَبَاهُ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ دَنَانِيرَهُ فَاسْتَهْلَكَهَا وَ لَمْ يَأْتِهِ بِشَيْءٍ مِنْهَا، فَخَرَجَ إِسْمَاعِيلُ وَ قُضِيَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام حَجَّ وَ حَجَّ إِسْمَاعِيلُ تِلْكَ السَّنَةَ، فَجَعَلَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أْجُرْنِي وَ أَخْلِفْ عَلَيَّ.

فَلَحِقَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَهَمَزَهُ بِيَدِهِ مِنْ خَلْفِهِ، فَقَالَ لَهُ: مَهْ يَا بُنَيَّ! فَلا وَ اللهِ مَا لَكَ عَلَى اللهِ [هَذَا] حُجَّةٌ، وَ لا لَكَ أَنْ يَأْجُرَكَ وَ لا يُخْلِفَ عَلَيْكَ وَ قَدْ بَلَغَكَ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَائْتَمَنْتَهُ.

فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: يَا أَبَتِ! إِنِّي لَمْ أَرَهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ، إِنَّمَا سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ.

---

امام صادق عليه السلام فرمود: پسرم! مگر نشنیده‌ای که او شراب می‌خورد؟!

عرض کرد: مردم چنین می‌گویند.

فرمود: پسرم! این کار را مکن.

ولی اسماعیل از دستور پدر سرپیچی کرد و دینارهایش را به آن شخص سپرد، او نیز آنها را از بین برد و چیزی از پولش را برنگرداند.

اسماعیل نیز به مسافرت رفت، و اتّفاقاً در آن سال، امام صادق عليه السلام به حج تشریف برد، و اسماعیل نیز به حج رفت و در حالی که طواف کعبه را به جای می‌آورد می‌گفت: خدایا! (به خاطر این که او پولم را از بین برد) به من ثواب بده و پولم را نیز به من بازگردان.

امام صادق عليه السلام به او رسید و با دست مبارک خود بر ناحیهٔ کتف او زد و فرمود: بس است، پسر جان! نه به خدا سوگند! هیچ حجّتی در این مورد بر خدا نداری، و حق پاداش نیز نداری و آنها را نیز بر تو باز نخواهد گشت، چرا که تو خبردار شده بودی که او شراب می‌خورد، ولی با این حال، بر او اعتماد کردی.

اسماعیل گفت: پدر جان! من که او را در حال شرابخواری ندیده بودم؛ تنها از مردم شنیدم که چنین می‌گویند.

فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ يَقُولُ: يُصَدِّقُ اللهَ وَ يُصَدِّقُ لِلْمُؤْمِنِينَ، فَإِذَا شَهِدَ عِنْدَكَ الْمُؤْمِنُونَ فَصَدِّقْهُمْ، وَ لا تَأْتَمِنْ شَارِبَ الْخَمْرِ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ﴾ فَأَيُّ سَفِيهٍ أَسْفَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ ؟! إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ لا يُزَوَّجُ إِذَا خَطَبَ، وَ لا يُشَفَّعُ إِذَا شَفَعَ، وَ لا يُؤْتَمَنُ عَلَى أَمَانَةٍ، فَمَنِ ائْتَمَنَهُ عَلَى أَمَانَةٍ فَاسْتَهْلَكَهَا لَمْ يَكُنْ لِلَّذِي ائْتَمَنَهُ عَلَى اللهِ أَنْ يَأْجُرَهُ وَ لا يُخْلِفَ عَلَيْهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [ عَنْ أَبِيهِ ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:

إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ، فَاسْأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللهِ.

---

حضرت فرمود: پسرم! در واقع خدای ﷻ در کتابش می‌فرماید: «به خدا ایمان دارد، و به مؤمنان ایمان دارد»، یعنی خداوند می‌فرماید: خدا را راستگو می‌داند و مؤمنان را نیز راستگو می‌داند. پس هنگامی که مؤمنان نزد تو شهادت دادند، پس آنها را تصدیق کن، و به شرابخوار امانت مسپار؛ چون خداوند ﷻ در کتابش می‌فرماید: «و اموال خود را به سفیهان مدهید» چه سفیهی سفیه‌تر (و نادان‌تر) از شرابخوار؟ در واقع شرابخوار اگر خواستگاری کند به او زن داده نمی‌شود، و اگر شفاعت کند پذیرفته نمی‌شود، و امانتی به او سپرده نمی‌شود. پس هر کس امانتی را بدو سپرد و آن امانت را از بین برد، کسی که امانت را به او داده است چنین حقی بر خدا ندارد که او را پاداش بدهد، و آن امانت را نیز به او برنمی‌گرداند.

۲ ـ ابو جارود گوید: امام باقر ﷺ فرمود: هنگامی که سخنی برای شما می‌گویم، (دلیل آن را) از کتاب خدا از من درخواست کنید.

ثُمَّ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: إِنَّ اللهَ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَ الْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ.
فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! وَ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللهِ؟
قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿**لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ...**﴾ الْآيَةَ.
وَ قَالَ: ﴿**وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِياماً**﴾.
وَ قَالَ: ﴿**لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ**﴾.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:
مَنِ ائْتَمَنَ شَارِبَ الْخَمْرِ عَلَى أَمَانَةٍ بَعْدَ عِلْمِهِ فِيهِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللهِ ضَمَانٌ وَ لا أَجْرٌ لَهُ وَ لا خَلَفٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
مَا أُبَالِي ائْتَمَنْتُ خَائِناً أَوْ مُضَيِّعاً.

---

آن گاه حضرتش در سخنان خود بیان داشت: در واقع خداوند از قیل و قال و نابود کردن مال، و سؤال درخواستِ بسیار، نهی فرموده است.
گفتند: ای پسر رسول خدا! این مطلب را از کجای کتاب خدای فرمودی؟
فرمود: همانا خدای عزّوجلّ در کتاب خود می‌فرماید: «خیری در بسیاری از نجواهای ایشان نیست...».
و نیز فرمود: «و اموالتان را که خداوند برای شما به عنوان قیام قرارداد به سفیهان مدهید».
و فرمود: «در مورد چیزهایی که اگر برایتان آشکار شود بدتان می‌آید، پرسش مکنید».

۳ ـ ابو ربیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس امانتی را به شرابخوار بسپارد پس از آن که دانسته است که او شرابخوار است، ضمانت آن بر خدا نیست، و پاداشی ندارد، و جایگزین نیز نخواهد شد.

۴ ـ عمرو بن ابی مقدام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: باکی ندارم که بر خیانت‌کار امانت بسپارم، یا بر کسی که (می‌دانم) آن را تباه می‌کند.

۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
إِنَّ اللهَ عزّ و جلّ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ.

## (١٥٦)

## بَابُ ضَمَانِ مَا يُفْسِدُ الْبَهَائِمُ مِنَ الْحَرْثِ وَ الزَّرْعِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْإِبِلِ يَكُونُ فِي الرَّعْيِ فَتُفْسِدُ شَيْئاً هَلْ عَلَيْهَا ضَمَانٌ؟
فَقَالَ: إِنْ أَفْسَدَتْ نَهَاراً فَلَيْسَ عَلَيْهَا ضَمَانٌ مِنْ أَجْلِ أَنَّ أَصْحَابَهُ يَحْفَظُونَهُ وَ إِنْ أَفْسَدَتْ لَيْلاً فَإِنَّ عَلَيْهَا ضَمَانٌ.

---

۵ ـ وشّاء گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خدای عزّ و جلّ با قیل و قال، تباه کردن مال و بسیاری درخواست و سؤال را دشمن می‌دارد.

### بخش صد و پنجاه و ششم

### ضمانت کشت و زرعی که توسّط چهارپایان از بین می‌رود

۱ ـ هارون بن حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گاو، گوسفند و شتری پرسیدم که در حال چریدن محصولی را از بین می‌برند؛ آیا باید خسارت را جبران کرد؟

فرمود: اگر در روز، محصول را از بین برده باشد، ضمانت آن خسارت بر عهدهٔ صاحب چهارپا نیست، چرا که صاحبان کشتزار آن را در روز نگهداری و مراقبت می‌کنند؛ ولی اگر شبانگاه آن را از بین برد، ضمانت آن برعهدهٔ صاحب چهارپاست.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ﴾.

فَقَالَ: لا يَكُونُ النَّفَشُ إِلَّا بِاللَّيْلِ، إِنَّ عَلَى صَاحِبِ الْحَرْثِ أَنْ يَحْفَظَ الْحَرْثَ بِالنَّهَارِ، وَ لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ الْمَاشِيَةِ حِفْظُهَا بِالنَّهَارِ، وَ إِنَّمَا رَعْيُهَا بِالنَّهَارِ وَ أَرْزَاقُهَا، فَمَا أَفْسَدَتْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَصْحَابِ الْمَاشِيَةِ حِفْظُ الْمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَنْ حَرْثِ النَّاسِ، فَمَا أَفْسَدَتْ بِاللَّيْلِ فَقَدْ ضَمِنُوا وَ هُوَ النَّفَشُ، وَ إِنَّ دَاوُدَ عليه السلام حَكَمَ لِلَّذِي أَصَابَ زَرْعَهُ رِقَابَ الْغَنَمِ، وَ حَكَمَ سُلَيْمَانُ عليه السلام الرِّسْلَ وَ الثَّلَّةَ وَ هُوَ اللَّبَنُ وَ الصُّوفُ فِي ذَلِكَ الْعَامِ.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بَحْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۲ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه پرسیدم که می‌فرماید: «و داوود و سلیمان (آن گاه) در مورد کشتزار که گوسفندان مردم، بدون چوپان در آن می‌چرید، حکم کردند» فرمود: چرای بی‌چوپان در شب است؛ در واقع، صاحب کشتزار باید در روز کشتزار خود را حفظ و مراقبت کند، ولی صاحب چهارپا لازم نیست آن‌ها را در روز نگهداری کند، چون (حق) چریدن آنها تنها در روز است و روزق و روزی‌شان در روز است. پس هر مقدار که از بین بردند (خوردند)، ضمانت ندارد؛ ولی صاحبان چهارپایان باید در شب آنها را از رفتن به کشتزار مردم حفظ و نگهداری کنند؛پس هر چه را در شب از بین بردند، ضمانتش بر گردن صاحبشان است؛ نفعش نیز همین مورد است.

داوود عليه السلام به نفع کسی که کشتزارش را خراب کرده بودند، حکم فرمود که به جایش گوسفند بگیر، و سلیمان عليه السلام نیز در آن سال حکم فرمود که شیر و پشم آنها را به صاحب کشتزار بدهند.

۳ ـ ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللهِ ﷻ: ﴿وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ﴾ قُلْتُ: حِينَ حَكَمَا فِي الْحَرْثِ كَانَتْ قَضِيَّةً وَاحِدَةً؟

فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ أَوْحَى اللهُ ﷻ إِلَى النَّبِيِّينَ قَبْلَ دَاوُدَ عليه السلام إِلَى أَنْ بَعَثَ اللهُ دَاوُدَ عليه السلام أَيُّ غَنَمٍ نَفَشَتْ فِي الْحَرْثِ، فَلِصَاحِبِ الْحَرْثِ رِقَابُ الْغَنَمِ، وَ لا يَكُونُ النَّفَشُ إِلَّا بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ عَلَى صَاحِبِ الزَّرْعِ أَنْ يَحْفَظَهُ بِالنَّهَارِ، وَ عَلَى صَاحِبِ الْغَنَمِ حِفْظُ الْغَنَمِ بِاللَّيْلِ فَحَكَمَ دَاوُدُ عليه السلام بِمَا حَكَمَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام مِنْ قَبْلِهِ، وَ أَوْحَى اللهُ ﷻ إِلَى سُلَيْمَانَ عليه السلام أَيُّ غَنَمٍ نَفَشَتْ فِي زَرْعٍ، فَلَيْسَ لِصَاحِبِ الزَّرْعِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ بُطُونِهَا وَ كَذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ بَعْدَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَعَالَى: ﴿وَكُلًّا آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً﴾ فَحَكَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِحُكْمِ اللهِ ﷻ.

---

خداوند متعال می‌فرماید: «و داوود و سلیمان، که در مورد کشتزار حکم کردند»، آن گاه که در مورد کشتزار حکم کردند، قضیّه‌اش یکی بود؟

فرمود: جریان از این قرار است که خدای ﷻ به پیامبران پیش از داوود وحی کرده بود که هر گوسفندی شبانه بدون چوپان در کشتزاری چرید، صاحب کشتزار حق دارد گوسفند را بگیرد؛ چرای بی چوپان (نَفَش)، تنها در شب است؛ زیرا صاحب کشتزار وظیفه دارد آن را در روز مراقبت کند، و صاحب گوسفندان نیز وظیفه دارد گوسفندانش را شبانگاه مراقبت نماید.

داوود عليه السلام نیز عین حکم پیامبران پیشین را صادر فرمود، و خداوند ﷻ به سلیمان وحی فرستاد که هر گوسفندی در کشتزاری شبانه بی چوپان به چریدن پرداخت، صاحب کشتزار تنها می‌تواند از چیزهایی که از اندرونش (یعنی در اثر خوردن محصولات او) حاصل می‌شود استفاده کند (پشم و شیر...).

پس از حضرت سلیمان عليه السلام نیز به همین شیوه و سنّت رفتارشد؛ این همان فرمایش خدای ﷻ است که می‌فرماید: «وهر یک را حکمت و دانش عطا کردیم». پس حکم هر یک از داوود و سلیمان، بر اساس دستور الهی بوده است.

## (۱۵۷)

## بَابٌ آخَرُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ وَ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ غُلَامٌ فَاسْتَأْجَرَهُ مِنْهُ صَائِغٌ أَوْ غَيْرُهُ قَالَ: إِنْ كَانَ ضَيَّعَ شَيْئاً أَوْ أَبَقَ مِنْهُ فَمَوَالِيهِ ضَامِنُونَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ:

مَنِ اسْتَعَارَ عَبْداً مَمْلُوكاً لِقَوْمٍ فَعِيبَ فَهُوَ ضَامِنٌ وَ مَنِ اسْتَعَارَ حُرّاً صَغِيراً فَعِيبَ فَهُوَ ضَامِنٌ.

---

## بخش صد و پنجاه و هفتم

## [ دو روایت در ضمانت ]

۱ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه در مورد مردی که غلامی داشت و یک نفر زرگر یا شخص دیگری او را از آن شخص اجاره کرده‌اند؛ فرمود:

اگر چیزی را خراب کرد یا از دست آنها فرار کرد، صاحبان غلام ضامن خسارت هستند.

۲ ـ وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه فرمود:

هر کس بندهٔ مملوکی را از صاحبانش عاریه بگیرد، آنگاه دچار عیب و نقصی شود، خودش ضامن خسارت وارده است.

## (۱۵۸)
## بَابُ الْمَمْلُوكُ يَتَّجِرُ فَيَقَعُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ

۱ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ظَرِيفٍ الْأَكْفَانِيِّ قَالَ:

كَانَ أَذِنَ لِغُلَامٍ لَهُ فِي الشِّرَاءِ وَ الْبَيْعِ، فَأَفْلَسَ وَ لَزِمَهُ دَيْنٌ فَأُخِذَ بِذَلِكَ الدَّيْنِ الَّذِي عَلَيْهِ وَ لَيْسَ يُسَاوِي ثَمَنُهُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ.

فَسَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: إِنْ بِعْتَهُ لَزِمَكَ الدَّيْنُ، وَ إِنْ أَعْتَقْتَهُ لَمْ يَلْزَمْكَ الدَّيْنُ. فَأَعْتَقَهُ فَلَمْ يَلْزَمْهُ شَيْءٌ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

---

## بخش صد و پنجاه و هشتم
## غلامی تجارت می‌کند و بدهکار می‌شود

۱ ـ ظریف اَکفانی گوید: من به غلام خود اجازه دادم که خرید و فروش کند، ولی ورشکست شد و بدهکار گشت و به خاطر بدهکاری‌اش او را گرفتند، ولی بهایش به اندازهٔ بدهی‌اش نبود؛ از این رو از امام صادق عليه السلام در این مورد پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر او را بفروشی بدهی‌اش بر عهدهٔ تو خواهد بود؛ ولی اگر او را آزاد کنی بدهکاری‌اش بر عهدهٔ تو نیست (بلکه بر عهدهٔ خودش است).

او نیز غلام را آزاد کرد و بدین سبب چیزی بر عهدهٔ او نیامد.

۲ ـ زراره گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ عَلَيْهِ دَيْناً وَ تَرَكَ عَبْداً لَهُ مَالٌ فِي التِّجَارَةِ وَ وَلَداً وَ فِي يَدِ الْعَبْدِ مَالٌ وَ مَتَاعٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ اسْتَدَانَهُ الْعَبْدُ فِي حَيَاةِ سَيِّدِهِ فِي تِجَارَتِهِ، وَ إِنَّ الْوَرَثَةَ وَ غُرَمَاءَ الْمَيِّتِ اخْتَصَمُوا فِيما فِي يَدِ الْعَبْدِ مِنَ الْمَالِ وَالْمَتَاعِ وَ فِي رَقَبَةِ الْعَبْدِ.

فَقَالَ: أَرَى أَنْ لَيْسَ لِلْوَرَثَةِ سَبِيلٌ عَلَى رَقَبَةِ الْعَبْدِ وَ لا عَلَى مَا فِي يَدِهِ مِنَ الْمَتَاعِ وَ الْمَالِ إِلَّا أَنْ يُضَمَّنُوا دَيْنَ الْغُرَمَاءِ جَمِيعاً فَيَكُونُ الْعَبْدُ وَ مَا فِي يَدِهِ مِنَ الْمَالِ لِلْوَرَثَةِ، فَإِنْ أَبَوْا كَانَ الْعَبْدُ وَ مَا فِي يَدِهِ لِلْغُرَمَاءِ يُقَوَّمُ الْعَبْدُ، وَ مَا فِي يَدِهِ مِنَ الْمَالِ ثُمَّ يُقْسَمُ ذَلِكَ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ، فَإِنْ عَجَزَ قِيمَةُ الْعَبْدِ وَ مَا فِي يَدِهِ عَنْ أَمْوَالِ الْغُرَمَاءِ رَجَعُوا عَلَى الْوَرَثَةِ فِيما بَقِيَ لَهُمْ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ تَرَكَ شَيْئاً.

قَالَ: وَ إِنْ فَضَلَ مِنْ قِيمَةِ الْعَبْدِ وَ مَا كَانَ فِي يَدِهِ عَنْ دَيْنِ الْغُرَمَاءِ رُدَّ عَلَى الْوَرَثَةِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

---

از امام باقر عليه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که از دنیا رفته و مقداری بدهکاری دارد و غلامی نیز دارد که ثروتی دارد و با آن تجارت می‌کند و فرزند (یا فرزندانی) نیز از آن مرد باقی است؛ ودر دست غلام مقداری مال وکالا و مقداری نیز بدهکار است که آن را در زمان زندگانی آقایش در کار تجارتش قرض گرفته است.

وارثان و طلبکاران میّت نیز بر سر مال و کالایی که در دست آن غلام است، و نیز بر سر بدهکاری آن غلام، با یکدیگر اختلاف دارند.

حضرت فرمود: به نظر من، وارثان نه حق دارند آن غلام را به غلامی خود بگیرند، و نه حقی از ثروت وکالایی که در دست اوست دارند، مگر آن که همهٔ طلب طلبکاران را بـه گردن بگیرند، که در این صورت، غلام و مال و کـالایی کـه در دست اوست جـزو ارث می‌شود؛ ولی اگر نپذیرفتند، غلام و چیزهایی که در دست دارد به طلبکاران می‌رسد، و آن غلام و اموال را قیمت‌گذاری می‌کنند و بین خود تقسیم می‌نمایند و هر کس سهم خود را برمی‌گیرد؛ ولی اگر قیمت غلام و اموالی که در دست دارد،به اندازهٔ طلب طلبکاران نشود، برای گرفتن بقیهٔ طلبشان به وارثان مراجعه می‌کنند؛ (البته) اگر آن میّت، چیزی بر جای گذاشته باشد.

آن حضرت افزود: و اگر چیزی از قیمت غلام و اموالی که در دست دارد از طلبکاران افزون شد، به وارثان بازگردانده می‌شود.

۳ ـ ابو بصیر گوید:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ يَأْذَنُ لِمَمْلُوكِهِ فِي التِّجَارَةِ فَيَصِيرُ عَلَيْهِ دَيْنٌ.

قَالَ: إِنْ كَانَ أَذِنَ لَهُ أَنْ يَسْتَدِينَ فَالدَّيْنُ عَلَى مَوْلاهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ أَذِنَ لَهُ أَنْ يَسْتَدِينَ، فَلا شَيْءَ عَلَى الْمَوْلَى وَ يُسْتَسْعَى الْعَبْدُ فِي الدَّيْنِ.

## (۱۵۹)

## بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: اخْتَصَمَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلانِ اشْتَرَى أَحَدُهُمَا مِنَ الْآخَرِ بَعِيراً وَ اسْتَثْنَى الْبَائِعُ الرَّأْسَ وَ الْجِلْدَ، ثُمَّ بَدَا لِلْمُشْتَرِي أَنْ يَبِيعَهُ فَقَالَ لِلْمُشْتَرِي: هُوَ شَرِيكُكَ فِي الْبَعِيرِ عَلَى قَدْرِ الرَّأْسِ وَ الْجِلْدِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ ـ أَوْ عَمِّهِ ـ قَالَ:

---

به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی به غلام خودش اجازهٔ تجارت می‌دهد و آن غلام بدهکار می‌شود.

حضرت فرمود: اگر به او اجازه داده بود که قرض بگیرد، آن بدهکاری بر عهدهٔ صاحبِ غلام است، ولی اگر به او اجازهٔ قرض‌گرفتن نداده بود، چیزی بر عهدهٔ صاحب او نیست، و غلام بایستی خودش تلاش کند و بدهکاری‌اش را پرداخت نماید.

## بخش صد و پنجاه و نهم
## چند روایت نکته‌دار

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: دو نفر برای رفع خصومت، نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آمدند، که یکی از آن دو نفر، از دیگری شتری را خریدار کرده بود، و فروشنده نیز سر و پوست آن شتر را از فروش استثنا کرده بود، در این هنگام مشتری تصمیم می‌گیرد که آن شتر را بفروشد؛ آن حضرت به مشتری فرمود:

او (فروشنده) به اندازه سر و پوست شتر ـ شریک تو در این معامله است.

۲ ـ محمد بن مزارم گوید: پدر ـ یا عموی

شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ هُوَ يُحَاسِبُ وَكِيلاً لَهُ وَ الْوَكِيلُ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ: وَ اللهِ مَا خُنْتُ، وَ اللهِ مَا خُنْتُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: يَا هَذَا! خِيَانَتُكَ وَ تَضْيِيعُكَ عَلَيَّ مَالِي سَوَاءٌ، لِأَنَّ الْخِيَانَةَ شَرُّهَا عَلَيْكَ.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ كَمَا أَنَّهُ إِنْ هَرَبَ مِنْ أَجَلِهِ تَبِعَهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ مَنْ خَانَ خِيَانَةً حُسِبَتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِهِ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ الطَّيَّارِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: إِنَّهُ قَدْ ذَهَبَ مَالِي وَ تَفَرَّقَ مَا فِي يَدِي وَ عِيَالِي كَثِيرٌ.

---

خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم که از وکیل خود حسابرسی می‌کرد، وکیل بسیار می‌گفت: به خدا سوگند! خیانت نکردم، به خدا سوگند! خیانت نکردم.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: فلانی! برای من خیانت و ضایع کردن تو مال مرا برابر است، چرا که بدترین خیانت نزد توست.

آن گاه فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند، البته در پی او خواهد بود تا او را دریابد؛ آن سان که اگر کسی از اجل و مرگ خویش فرار کند او را درمی‌یابد. کسی که خیانت کند از روزی او محاسبه می‌گردد وگناه آن در نامهٔ عملش نوشته می‌شود.

۳ ـ ابو عماره طیّار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مال ودارایيم از دستم رفت؛ در حالی که نان خورهای بسیاری دارم.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَافْتَحْ بَابَ حَانُوتِكَ وَ ابْسُطْ بِسَاطَكَ وَ ضَعْ مِيزَانَكَ وَ تَعَرَّضْ لِرِزْقِ رَبِّكَ.

قَالَ: فَلَمَّا أَنْ قَدِمَ فَتَحَ بَابَ حَانُوتِهِ وَ بَسَطَ بِسَاطَهُ وَ وَضَعَ مِيزَانَهُ.

قَالَ: فَتَعَجَّبَ مَنْ حَوْلَهُ بِأَنْ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ قَلِيلٌ وَ لا كَثِيرٌ مِنَ الْمَتَاعِ، وَ لا عِنْدَهُ شَيْءٌ.

قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: اشْتَرِ لِي ثَوْباً.

قَالَ: فَاشْتَرَى لَهُ وَ أَخَذَ ثَمَنَهُ وَ صَارَ الثَّمَنُ إِلَيْهِ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ.

فَقَالَ لَهُ: اشْتَرِ لِي ثَوْباً.

قَالَ: فَطَلَبَ لَهُ فِي السُّوقِ ثُمَّ اشْتَرَى لَهُ ثَوْباً فَأَخَذَ ثَمَنَهُ فَصَارَ فِي يَدِهِ وَ كَذَلِكَ يَصْنَعُ التُّجَّارُ يَأْخُذُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ.

فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عُمَارَةَ! إِنَّ عِنْدِي عِدْلاً مِنْ كَتَّانٍ فَهَلْ تَشْتَرِيهِ وَ أُؤَخِّرَكَ بِثَمَنِهِ سَنَةً؟

---

امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که به کوفه رسیدی درِ دکّانت را باز کن و بساط خود بگستران و ترازویت را آماده کن و خود را در معرض رزق و روزی پروردگارت قرار بده.

راوی می‌گوید: ابو عماره وقتی به کوفه رسید درب دکّانش را گشود و بساطش را گستراند و ترازو را آماده کرد؛ کسانی که اطراف او بودند از این کار او تعجّب کردند؛ چرا که در خانه‌اش کالایی نبود ونه کم و نه زیاد) و در مغازه‌اش نیز چیزی نبود!

در این هنگام مردی نزد او آمد و گفت: برای من لباسی خریداری کن.

او نیز برایش خرید و پولش را از او گرفت و آن پول در دست خودش (موقّتاً) باقی ماند، آن گاه مرد دیگری نیز به همین نحو آمد و پول لباس در دست ابو عماره باقی ماند، و شیوهٔ تاجران این بود که چنین معامله می‌کردند، و برخی از دیگران قرض می‌گرفتند.

سپس مرد دیگری آمد و گفت: ای ابا عماره! من یک عدل کتان دارم، آیا می‌خواهی آن را بخری و من نیز برای بهایش یک سال به تو مهلت بدهم؟

فَقَالَ: نَعَمْ احْمِلْهُ وَ جِئْنِي بِهِ.
قَالَ: فَحَمَلَهُ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ بِتَأْخِيرِ سَنَةٍ.
قَالَ: فَقَامَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَاهُ آتٍ مِنْ أَهْلِ السُّوقِ.
فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عُمَارَةَ! مَا هَذَا الْعِدْلُ؟
قَالَ: هَذَا عِدْلٌ اشْتَرَيْتُهُ.
قَالَ: فَبِعْنِي نِصْفَهُ وَ أُعَجِّلَ لَكَ ثَمَنَهُ؟
قَالَ: نَعَمْ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ وَ أَعْطَاهُ نِصْفَ الْمَتَاعِ وَ أَخَذَ نِصْفَ الثَّمَنِ.
قَالَ: فَصَارَ فِي يَدِهِ الْبَاقِي إِلَى سَنَةٍ.
قَالَ: فَجَعَلَ يَشْتَرِي بِثَمَنِهِ الثَّوْبَ وَ الثَّوْبَيْنِ وَ يَعْرِضُ وَ يَشْتَرِي وَ يَبِيعُ حَتَّى أَثْرَى وَ عَرَضَ وَجْهُهُ وَ أَصَابَ مَعْرُوفاً.
٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ قَالَ:

---

گفت: آری آن را بردار و برایم بیاور.
آن شخص، کتان را آورد و فروخت و یک سال به او مهلت داد تا بهایش را بپردازد.
با رفتن آن مرد، یکی از بازاریان آمد و گفت: ای ابا عماره! این عدل، چیست؟
گفت: این عدلی (از کتان) است که خریده‌ام.
گفت: نیمی از آن را به من می‌فروشی و من بهایش را به تو به طور نقد بپردازم؟
گفت: آری.
آن گاه نیمی از آن را از او خرید و او نیز تحویل داد و بهایش را به‌طور نقدی دریافت کرد. این پول نیز برای مدّت یک سال در اختیار او قرار گرفت.
سپس ابوعماره شروع کرد و با آن پول یک لباس و دو لباس خریداری می‌کرد و به دکّان می‌آورد و می‌فروخت، تا آن که ثروتش فراوان شد و آبرویش بازگشت و به وضع خوبی دست یافت.
۴ ـ ابو جعفر احول گوید:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ مَعَاشُكَ؟
قَالَ: قُلْتُ: غُلامَانِ لِي وَ جَمَلانِ.
قَالَ: فَقَالَ: اسْتَتِرْ بِذَلِكَ مِنْ إِخْوَانِكَ، فَإِنَّهُمْ إِنْ لَمْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ.

۵ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مِنَ النَّاسِ مَنْ رِزْقُهُ فِي التِّجَارَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رِزْقُهُ فِي السَّيْفِ وَ مِنْهُمْ مَنْ رِزْقُهُ فِي لِسَانِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْمَعَاشُ ـ أَوْ قَالَ ـ الرِّزْقُ فَلْيَشْتَرِ صِغَاراً وَ لْيَبِعْ كِبَاراً.
وَ رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَعْيَتْهُ الْحِيلَةُ فَلْيُعَالِجِ الْكُرْسُفَ.

---

امام صادق عليه السلام به من فرمود: کسب و کارت چیست؟
عرض کردم: دو غلام و یک شتر (آبکش) دارم.
فرمود: این (وضع فقیرانه) را از برادران (ایمانی خود) بپوشان؛ چون آنان اگر به تو زیان نرسانند، سود نیز نمی‌رسانند.

۵ـ ولید بن صبیح گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
رزق و روزی برخی از مردم در تجارت است، مگر رزق و روزی برخی دیگر در شمشیر است و رزق و روزی گروه دیگر در زبان‌شان است.

۶ـ هشام بن مثنّی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:هر کس کاسبی (یا رزقش) تنگ و کساد شده است، (حیوانات) کوچک را بخرد وبپروراند وقتی بزرگ شدند بفروشد.
در روایت دیگری آمده که حضرتش فرمود: کسی که چارهٔ کار از دستش برود از طریق پنبه‌کاری (یا پنبه زنی) به خود چاره‌ای بیندیشد.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ مَا افْتَتَحَ بِهِ الرَّجُلُ رِزْقَهُ فَهُوَ تِجَارَةٌ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيَّاحٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الشَّعِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا نَادَى الْمُنَادِي فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَزِيدَ، وَ إِنَّمَا يُحَرِّمُ الزِّيَادَةَ النِّدَاءُ وَ يُحِلُّهَا السُّكُوتُ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

۷ـ محمّد بن فضیل گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: هر کاری که مرد با آن رزقش را بگشاید (و به دست آورد) تجارت است.

۸ـ شعیری گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام می‌فرمود: هنگامی که منادی ندا در دهد تو حق نداری بیشتر بگویی؛ چون فزونی را تنها ندا حرام می‌کند، و سکوت آن را حلال می‌گرداند.

۹ـ عبدالله بن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ زَرَعَ حِنْطَةً فِي أَرْضٍ فَلَمْ يَزْكُ زَرْعُهُ أَوْ خَرَجَ زَرْعُهُ كَثِيرَ الشَّعِيرِ فَبِظُلْمِ عَمَلِهِ فِي مِلْكِ رَقَبَةِ الْأَرْضِ أَوْ بِظُلْمٍ لِمُزَارِعِيهِ وَ أَكَرَتِهِ، لِأَنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿**فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا عَلَيْهِمْ طَيِّبٰاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ**﴾ يَعْنِي لُحُومَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ.

وَ قَالَ: إِنَّ إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَكَلَ مِنْ لَحْمِ الْإِبِلِ هَيَّجَ عَلَيْهِ وَجَعَ الْخَاصِرَةِ، فَحَرَّمَ عَلَى نَفْسِهِ لَحْمَ الْإِبِلِ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ التَّوْرَاةُ فَلَمَّا نَزَلَتِ التَّوْرَاةُ لَمْ يُحَرِّمْهُ وَ لَمْ يَأْكُلْهُ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَتًى صَادَقَتْهُ جَارِيَةٌ فَدَفَعَتْ إِلَيْهِ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ.

ثُمَّ قَالَتْ لَهُ: إِذَا فَسَدَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ رُدَّ عَلَيَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ آلَافٍ فَعَمِلَ بِهَا الْفَتَى وَ رَبِحَ، ثُمَّ إِنَّ الْفَتَى تَزَوَّجَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتُوبَ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ: يَرُدُّ عَلَيْهَا الْأَرْبَعَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ الرِّبْحُ لَهُ.

---

هر کس گندم را در زمینی کشت کند، ولی رشد ننماید و زیاد بار ندهد، یا در آن جو فراوان بروید، به واسطهٔ ستمی که در تهیّه زمین کردم، یا به کسانی که با آنها عقد مزارعه بسته است و یا به کشاورزان خود ستم کرده است؛ چراکه خدای متعال می‌فرماید: «پس به خاطر ستم یهودیان (بنی اسرائیل)، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود، برایشان حرام کردیم».

یعنی: گوشت شتران، گاوها و گوسفندان.

آن حضرت افزود: وقتی اسرائیل از گوشت شتر می‌خورد، درد خاصره بر او عارض می‌شد، و به این سبب گوشت شتر را بر خود حرام کرد و این پیش از نزول تورات بود؛ امّا آن گاه که تورات نازل شد، دیگر آن را بر خود حرام نکرده بود، ولی آن را نیز نمی‌خورده است.

۱۰ ـ ابو صباح گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: دختری با جوانی رابطه برقرار کرد و چهار هزار درهم به او پرداخت و گفت: اگر رابطهٔ بین من و تو خراب شد، این چهار هزار درهم را به من بازگردان؛ جوان با آن کار کرد و سودی به دست آورد؛ آن گاه جوان مزبور ازدواج کرده و قصد دارند توبه کند؛ باید چه کند؟

حضرت فرمود: آن چهار هزار درهم را به او بازگرداند، ولی سودش مال خودش است.

١١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُؤْكَلَ مَا تَحْمِلُ النَّمْلَةُ بِفِيهَا وَ قَوَائِمِهَا.

١٢ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

حِيلَةُ الرَّجُلِ فِي بَابِ مَكْسَبِهِ.

١٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الرِّبَاطِيِّ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ صَادَقَتْهُ امْرَأَةٌ فَأَعْطَتْهُ مَالاً فَمَكَثَ فِي يَدِهِ مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدُ خَرَجَ مِنْهُ.

قَالَ: يَرُدُّ إِلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا، وَ إِنْ كَانَ فَضَلَ فَهُوَ لَهُ.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

---

۱۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله از خوردن چیزی که مورچه با دهان ودستانش حمل می‌کند نهی فرمود.

۱۲ ـ وشّاء گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: استادی و تیزهوشی مرد، در درگاه تجارتخانه اوست.

۱۳ ـ جابر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که زنی با او دوست شده و ثروتی را در اختیار آن مرد قرار داده است و برای مدّتی طولانی در دستش باقی مانده است؛ آن مرد می‌خواهد پول را بازگرداند (یا می‌خواهد ازکارش دست بردارد).

حضرت فرمود: همان پولی را که از او گرفته است بازگرداند و اگر سودی داشته است مال خود مرد است.

۱۴ ـ محمّد بن یحیی گوید:

كَتَبَ مُحَمَّدٌ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ يَكُونُ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مِائَةُ دِرْهَمٍ فَيَلْزَمُهُ فَيَقُولُ لَهُ: أَنْصَرِفُ إِلَيْكَ إِلَى عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ أَقْضِي حَاجَتَكَ، فَإِنْ لَمْ أَنْصَرِفْ فَلَكَ عَلَيَّ أَلْفُ دِرْهَمٍ حَالَّةً مِنْ غَيْرِ شَرْطٍ وَ أَشْهَدَ بِذَلِكَ عَلَيْهِ ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى الشَّهَادَةِ.

فَوَقَّعَ عليه السلام: لا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَشْهَدُوا إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ لا يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الدَّيْنِ أَنْ يَأْخُذَ إِلَّا الْحَقَّ إِنْ شَاءَ اللهُ.

۱۵ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

مَرَرْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي سُوقِ النُّحَاسِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا النُّحَاسُ أَيُّ شَيْءٍ أَصْلُهُ؟

فَقَالَ: فِضَّةٌ، إِلَّا أَنَّ الْأَرْضَ أَفْسَدَتْهَا فَمَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يُخْرِجَ الْفَسَادَ مِنْهَا انْتَفَعَ بِهَا.

---

محمّد طی نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: فردی یکصد درهم از دیگری طلب دارد، و زمان پرداخت بدهی فرا می‌رسد، ولی بدهکار می‌گوید: من تا ده روز دیگر می‌آیم و قرضت را پرداخت می‌کنم، و اگر نیامدم تو یکهزار درهم بدون آن که شرط کرده باشیم (تا ربا شود) از من بستان.

طلبکار، شاهدانی بر گفتهٔ آن مرد گرفت، ولی پس از آن که بر سرِ قرار حاضر نشد، شاهدان را خواست تا شهادت بدهند.

امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: شایسته نیست آنان جز به حقیقت شهادت بدهند، وطلبکار نیز حق ندارد چیزی جز آنکه موافق حقیقت است، دریافت کند. ان شاءالله.

۱۵ ـ ثمالی گوید: به همراه امام صادق علیه السلام از بازار مسگران عبور می‌کردم، به آن حضرت عرض کردم: قربانت گردم! اصل مس از چیست؟

فرمود: نقره است؛ زمین، آن را فاسد وناخالص کرده است؛ پس هر کس بتواند ناخالصی آن را اصلاح کند، از آن سود می‌برد.

١٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ:

قُلْتُ: لا أَزَالُ أُعْطِي الرَّجُلَ الْمَالَ. فَيَقُولُ: قَدْ هَلَكَ أَوْ ذَهَبَ فَمَا عِنْدَكَ حِيلَةٌ تَحْتَالُهَا لِي.

فَقَالَ: أَعْطِ الرَّجُلَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ أَقْرِضْهَا إِيَّاهُ وَ أَعْطِهِ عِشْرِينَ دِرْهَماً يَعْمَلُ بِالْمَالِ كُلِّهِ وَ تَقُولُ: هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ هَذَا رَأْسُ مَالِكَ فَمَا أَصَبْتَ مِنْهُمَا جَمِيعاً فَهُوَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ، فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

١٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

شَكَوْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام ذَهَابَ ثِيَابِنَا عِنْدَ الْقَصَّارِينَ.

فَقَالَ: اكْتُبُوا عَلَيْهَا بَرَكَةٌ لَنَا، فَفَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا ذَهَبَ لَنَا بَعْدَ ذَلِكَ ثَوْبٌ.

---

۱۶ ـ عبدالملک بن عتبه گوید: به حضرتش عرض کردم: بارها مالی را به مردی می‌دادم و او می‌گفت: نابود شد یا از دست رفت؛ آیا راه چاره‌ای برای من در نظر داری؟

فرمود: هزار درهم به آن مرد قرض بده، و بیست درهم نیز به او بسپار، تا با تمام مال، کاسبی کند؛ و بگو: این (هزار درهم) سرمایهٔ تو باشد و این (بیست درهم) سرمایهٔ من؛ هرچه قدر در تمام این هزار و بیست درهم سود بردی، بین من و تو به طور مساوی تقسیم کن. در این مورد از امام صادق عليه السلام پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۱۷ـ یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق عليه السلام در مورد از بین رفتن پارچه‌هایمان به نزد رخت‌شویان شکایت کردم.

فرمود: روی آنها بنویسید: «برکة لنا»

ما نیز چنین کردیم و پس از آن هیچ یک از پارچه‌های ما از بین نرفت.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا أَصَابَتْكُمْ مَجَاعَةٌ فَاعْبَثُوا بِالزَّبِيبِ.

۱۹ ـ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

لا يَحِلُّ مَنْعُ الْمِلْحِ وَ النَّارِ.

۲۰ ـ عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ لِلنَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله خَلِيطٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلَمَّا بُعِثَ لَقِيَهُ خَلِيطُهُ، فَقَالَ لِلنَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: جَزَاكَ اللهُ مِنْ خَلِيطٍ خَيْراً فَقَدْ كُنْتَ تُوَاتِي وَ لا تُمَارِي.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: وَ أَنْتَ فَجَزَاكَ اللهُ مِنْ خَلِيطٍ خَيْراً، فَإِنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَرُدُّ رِبْحاً وَ لا تُمْسِكُ ضِرْساً.

---

۱۸ـ حسین بن ثویر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر دچار گرسنگی شدید، آن را با خوردن کشمش، برطرف کنید.

۱۹ـ ابو بختری گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود: ندادن نمک و آتش (به دیگران)، حلال نیست.

۲۰ـ عبدالله بن سنان گوید: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمان جاهلی عرب، همکاری داشت. او پس از بعثت آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله را زیارت کرد و عرض کرد: خداوند از دوستت به خیر دهد، تو همکاری بودی که با همه مدارا می‌کردی و با کسی مجادله نمی‌کردی.

حضرت فرمود: و تو نیز چنین بودی، خداوند خیر دهد چراکه سود را رد نمی‌کردی، و سخاوت‌مند بودی و چیزی را که برایت بهتر بود وانمی‌گذاشتی.

۲۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ [ أَبِيهِ ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْدَعَهُ رَجُلٌ مِنَ اللُّصُوصِ دَرَاهِمَ أَوْ مَتَاعاً وَاللِّصُّ مُسْلِمٌ هَلْ يَرُدُّ عَلَيْهِ؟

قَالَ: لا يَرُدُّ عَلَيْهِ، فَإِنْ أَمْكَنَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ فَعَلَ وَ إِلَّا كَانَ فِي يَدِهِ بِمَنْزِلَةِ اللُّقَطَةِ يُصِيبُهَا فَيُعَرِّفُهَا حَوْلاً، فَإِنْ أَصَابَ صَاحِبَهَا رَدَّهَا عَلَيْهِ وَ إِلَّا تَصَدَّقَ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا بَعْدَ ذَلِكَ خَيَّرَهُ بَيْنَ الْأَجْرِ وَ الْغُرْمِ، فَإِذَا اخْتَارَ الْأَجْرَ فَلَهُ الْأَجْرُ وَ إِنِ اخْتَارَ الْغُرْمَ غَرِمَ لَهُ وَ كَانَ الْأَجْرُ لَهُ.

۲۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ قَالَ:

سَأَلْتُ عَبْداً صَالِحاً فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كُنَّا مُرَافِقِينَ لِقَوْمٍ بِمَكَّةَ فَارْتَحَلْنَا عَنْهُمْ وَ حَمَلْنَا بَعْضَ مَتَاعِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ قَدْ ذَهَبَ الْقَوْمُ وَ لا نَعْرِفُهُمْ وَ لا نَعْرِفُ أَوْطَانَهُمْ، فَقَدْ بَقِيَ الْمَتَاعُ عِنْدَنَا فَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟

---

۲۱ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: یکی از راهزنان مسلمان پول یا کالایی را به مسلمانی سپرده است؛ آیا جایز است که آن پول یا کالا را به او بازگرداند؟

حضرت عليه السلام فرمود: نباید به او بازگرداند: اگر برایش امکان دارد باید آن را به صاحبش باز گرداند، وگرنه همانند یک چیز پیدا شده تا یک سال دردستش باقی بماند، اگر صاحبش را یافت به او بازگرداند و اگر نه آن را صدقه بدهد، و اگر پس از صدقه دادن، صاحبش آمد به او اختیار دهد که یا ثواب صدقه برای او باشد یا آن که جریمه آن را بپردازد؛ در این صورت، اگر پاداش صدقه را خواست که آن را دریافت می‌کند، و اگر جریمه خواست به او داده می‌شود و ثواب صدقه برای آن شخص خواهد بود.

۲۲ ـ یونس بن عبدالرحمان گوید: به عبد صالح امام کاظم عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! ما با چند نفر در مکّه هم کاروان بودیم و از آنها جدا شدیم و مقداری از کالاهایشان را از روی ناآگاهی همراه آورده بودیم، و آنها نیز رفتند و ما نیز با آنان آشنایی نداریم و نمی‌دانیم اهل کدام منطقه هستند، حالا کالا نزد ما مانده است، با آن چه کار کنیم؟

قَالَ: فَقَالَ تَحْمِلُونَهُ حَتَّى تَلْحَقُوهُمْ بِالْكُوفَةِ.

فَقَالَ يُونُسُ: قُلْتُ لَهُ: لَسْتُ أَعْرِفُهُمْ وَ لا نَدْرِي كَيْفَ نَسْأَلُ عَنْهُمْ.

قَالَ: فَقَالَ: بِعْهُ وَ أَعْطِ ثَمَنَهُ أَصْحَابَكَ.

قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَهْلَ الْوَلايَةِ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ.

۲۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ ذَرِيحٌ الْمُحَارِبِيُّ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَأْخُذُ اللُّقَطَةَ.

قَالَ: وَ مَا لِلْمَمْلُوكِ وَ اللُّقَطَةِ، لا يَمْلِكُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئاً؟ فَلا يَعْرِضُ لَهَا الْمَمْلُوكُ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا دَفَعَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَّا كَانَتْ فِي مَالِهِ، فَإِنْ مَاتَ كَانَ مِيرَاثاً لِوُلْدِهِ وَ لِمَنْ وَرِثَهُ، فَإِنْ لَمْ يَجِئْ لَهَا طَالِبٌ كَانَتْ فِي أَمْوَالِهِمْ هِيَ لَهُمْ وَ إِنْ جَاءَ طَالِبُهَا دَفَعُوهَا إِلَيْهِ.

---

فرمود: کالا را ببرید تا در کوفه به آنان برسانید.

عرض کردم: آنها را نمی‌شناسم، و نمی‌دانم چگونه به جست و جوی آنها بپردازم!

فرمود: آن را بفروش و بهایش را به دوستانت بپرداز.

عرض کردم: قربات گردم! یعنی به افرادی که ولایت شما را پذیرفته‌اند، بپردازم؟

فرمود: آری.

۲۳ ـ ابو خدیجه گوید: ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ چیزی که برده آن را پیدا کند و بردارد، پرسید.

فرمود: برده را به چیزی که پیدا شده است، چه کار؟ او که از خودش چیزی ندارد. بنابراین، اگر برده‌ای چیزی را یافت، باید مولای او تا یک سال آن را تعریف و اعلان کند و اگر صاحبش آمد به او بپردازد و اگر نیامد جزو مال او می‌شود و اگر از دنیا رفت نیز به فرزندان و وارثانش به ارث می‌رسد، و اگر کسی برای دریافت آن نیامد در اموال وارثان خواهد ماند و برای خودشان خواهد بود، و اگر سرانجام کسی برای دریافت آن آمد به او بازمی‌گردانند.

۲٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْكَشُوفِ ـ وَ هُوَ أَنْ تُضْرَبَ النَّاقَةُ وَ وَلَدُهَا طِفْلٌ ـ إِلَّا أَنْ يُتَصَدَّقَ بِوَلَدِهَا أَوْ يُذْبَحَ، وَ نَهَى أَنْ يُنْزَى حِمَارٌ عَلَى عَتِيقَةٍ.

۲٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَضَاقَ ضَيْقاً شَدِيداً وَ اشْتَدَّتْ حَالُهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: اذْهَبْ فَخُذْ حَانُوتاً فِي السُّوقِ وَ ابْسُطْ بِسَاطاً، وَ لْيَكُنْ عِنْدَكَ جَرَّةٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْزَمْ بَابَ حَانُوتِكَ.

قَالَ: فَفَعَلَ الرَّجُلُ، فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللهُ. قَالَ: ثُمَّ قَدِمَتْ رِفْقَةٌ مِنْ مِصْرَ فَأَلْقَوْا مَتَاعَهُمْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِنْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ عِنْدَ صَدِيقِهِ حَتَّى مَلَئُوا الْحَوَانِيتَ وَ بَقِيَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لَمْ يُصِبْ حَانُوتاً يُلْقِي فِيهِ مَتَاعَهُ.

---

۲۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از آبستن کردن شتر ماده‌ای که بچه شیرخوار دارد نهی فرمود؛ مگر آن که بچهٔ آن شتر را به عنوان زکات بپردازد و یا آن را ذبح کند. هم چنین آن حضرت، از این که الاغ نر را برای باردار شدن ماده‌ای پیر استفاده کنند، نهی فرمود.

۲۵ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: یکی از دوستان ما در مدینه بود و به شدّت تنگدست شد و اوضاع زندگانی‌اش سخت شد.

امام صادق عليه السلام به او فرمود: برو، و در بازار دکّانی بگیر و بساطی در آن جا بگستران و باید کوزهٔ آبی نیز نزد خود بگذاری، و بر درب دکّانت باشی.

آن مرد چنین کرد و مدّت زیادی درنگ کرد، تا آن که یک کاروان تجارتی از مصر وارد شد، و هر یک از آنان کالای خود را نزد دوست و آشنای خود برد و تمام دکّان‌ها از جنس پر شد. یکی از آنان مغازه‌ای را برای گذاشتن اجناس خود پیدا نکرد.

فَقَالَ لَهُ أَهْلُ السُّوقِ: هَاهُنَا رَجُلٌ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ لَيْسَ فِي حَانُوتِهِ مَتَاعٌ فَلَوْ أَلْقَيْتَ مَتَاعَكَ فِي حَانُوتِهِ.

فَذَهَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: أُلْقِي مَتَاعِي فِي حَانُوتِكَ؟

فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ.

فَأَلْقَى مَتَاعَهُ فِي حَانُوتِهِ وَ جَعَلَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ حَتَّى إِذَا حَضَرَ خُرُوجُ الرُّفْقَةِ بَقِيَ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ يَسِيرٌ مِنْ مَتَاعِهِ.

فَكَرِهَ الْمُقَامَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِصَاحِبِنَا: أُخَلِّفُ هَذَا الْمَتَاعَ عِنْدَكَ تَبِيعُهُ وَ تَبْعَثُ إِلَيَّ بِثَمَنِهِ.

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ.

فَخَرَجَتِ الرُّفْقَةُ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ مَعَهُمْ وَ خَلَّفَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ فَبَاعَهُ صَاحِبُنَا وَ بَعَثَ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ.

---

بازاریان به او گفتند: در اینجا مردی است که شخص بدی نیست و در مغازه‌اش نیز کالایی وجود ندارد؛ کاش، کالای خودت را در مغازهٔ او قرار می‌دادی!

آن شخص آمد و به او گفت: آیا اجازه می‌دهی کالایم را در دکّان تو قرار می‌دهم؟

گفت: آری.

آن مرد، کالاهای خود را در مغازهٔ او قرار داد و شروع به فروش کالای خود کرد، تا آن که وقتی کاروانیان تصمیم به بازگشت گرفتند مقدار اندکی از کالای او مانده بود، و نخواست که به خاطر آن مقدار اندک در آنجا بماند و با رفقایش باز نگردد.

از این رو، به آن دوست ما گفت: ممکن است این کالاها را نزد خودت نگهداری و بفروشی و پولش را برای من بفرستی؟

گفت: آری.

کاروان تجارتی بازگشت و آن مرد نیز با آنها رفت و کالایش را نزد دوست ما باقی گذاشت و او نیز آنها رافروخت و بهایش را برای آن مرد فرستاد.

قَالَ: فَلَمَّا أَنْ تَهَيَّأَ خُرُوجُ رِفْقَةِ مِصْرَ مِنْ مِصْرَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِبِضَاعَةٍ فَبَاعَهَا وَ رَدَّ إِلَيْهِ ثَمَنَهَا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الرَّجُلُ أَقَامَ بِمِصْرَ وَ جَعَلَ يَبْعَثُ إِلَيْهِ بِالْمَتَاعِ وَ يُجَهِّزُ عَلَيْهِ.

قَالَ: فَأَصَابَ وَ كَثُرَ مَالُهُ وَ أَثْرَى.

٢٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَّاضٍ الطَّائِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي اتَّخَذْتُ رَحًى فِيهَا مَجْلِسِي وَ يَجْلِسُ إِلَيَّ فِيهَا أَصْحَابِي.

فَقَالَ: ذَاكَ رِفْقُ اللهِ عزّ وجلّ.

٢٧ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَجُلُوسُ الرَّجُلِ فِي دُبُرِ صَلاةِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ أَنْفَذُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ.

---

وقتی رفقا و بازرگان مصری او می‌خواست از مصر به مدینه بیایند، آن تاجر مقداری کالا خریداری کرد و برای دوست ما فرستاد و او نیز آنها را فروخت و بهایش را برای آن تاجر باز فرستاد.

وقتی تاجر این وضع را مشاهده کرد دیگر خودش نیامد، و پیوسته برای او کالا می‌فرستاد. بدین سان آن دوست ما، ثروت بسیاری به دست آورد.

۲۶ـ عبدالحمید بن عوافی طایی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من آسیابی گرفته‌ام که در آنجا می‌نشینم و دوستانم نیز نزد من می‌آیند.

حضرت فرمود: این لطف خدای متعال به توست (که هم کاسبی می‌کنی و هم با شیعیان دیدار نمایی).

۲۷ـ حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: به‌طور حتم، نشستن مرد پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب (مشغول ذکر و تعقیبات بودن)، از سفر دریایی، برای جلب رزق و روزی بهتر است.

فَقُلْتُ: يَكُونُ لِلرَّجُلِ الْحَاجَةُ يَخَافُ فَوْتَهَا.

فَقَالَ: يُدْلِجُ فِيهَا وَ لْيَذْكُرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّهُ فِي تَعْقِيبٍ مَا دَامَ عَلَى وُضُوءٍ.

۲۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَ يَنْسَى الْفَضْلَ، وَ قَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ يَنْبَرِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُعَامِلُونَ الْمُضْطَرِّينَ هُمْ شِرَارُ الْخَلْقِ.

۲۹ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ طَلَبَ قَلِيلَ الرِّزْقِ كَانَ ذَلِكَ دَاعِيَهُ إِلَى اجْتِلَابِ كَثِيرٍ مِنَ الرِّزْقِ، [ وَ مَنْ تَرَكَ قَلِيلاً مِنَ الرِّزْقِ كَانَ ذَلِكَ دَاعِيَهُ إِلَى ذَهَابِ كَثِيرٍ مِنَ الرِّزْقِ ].

---

عرض کردم: گاهی اینان کاری دارد و ترس آن می‌رود که زمانش بگذرد!؟

فرمود: پس از نمازش در پی آن کار برود و به ذکر خدای متعال مشغول باشد؛ چون تا زمانی که وضویش باقی است در حال تعقیب نماز خواهد بود.

۲۸ ـ معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی بر مردم فرا می‌رسد که دچار سختی و ستم می‌شوند؛ به گونه‌ای که هر کس چیزی در اختیار دارد محکم نگه می‌دارد و پرداخت فضل و فزونی آن را از یاد می‌برد، در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «و فزونی و نیکوکاری را بین خود از یاد مبرید»؛ در آن زمان، افرادی با کسانی معامله می‌کنند که مضطرّ و ناچارند؛ آنان، بدترین مخلوقات هستند.

۲۹ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هر کس به جست و جوی رزق و روزی کم بپردازد، این کار او را به جست و جوی رزق و روزی فراوان فرا می‌خواند؛ (و هر کس رزق و روزی اندک را رها کند، موجب از دست رفتن روزیِ فراوان می‌شود).

۳۰ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنِ الْحُسَيْنِ الْجَمَّالِ قَالَ:

شَهِدْتُ إِسْحَاقَ بْنَ عَمَّارٍ يَوْماً وَ قَدْ شَدَّ كِيسَهُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَقُومَ، فَجَاءَهُ إِنْسَانٌ يَطْلُبُ دَرَاهِمَ بِدِينَارٍ فَحَلَّ الْكِيسَ فَأَعْطَاهُ دَرَاهِمَ بِدِينَارٍ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: سُبْحَانَ اللهِ! مَا كَانَ فَضْلُ هَذَا الدِّينَارِ؟

فَقَالَ: إِسْحَاقُ مَا فَعَلْتُ هَذَا رَغْبَةً فِي فَضْلِ الدِّينَارِ، وَ لَكِنْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنِ اسْتَقَلَّ قَلِيلَ الرِّزْقِ حُرِمَ الْكَثِيرَ.

۳۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ أَعْيَتْهُ الْقُدْرَةُ فَلْيُرَبِّ صَغِيراً.

زَعَمَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى: أَنَّ الْغِفَارِيَّ مِنْ وُلْدِ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

---

۳۰ ـ حسین بن جمّال گوید: روزی نزد اسحاق بن عمّار رفتم. او کیسه صرّافی خود را بسته بود و می‌خواست برخیزد و برود، در این حال، شخصی آمد و می‌خواست یک دینار را خرد کند و در ازای آن درهم بگیرد، اسحاق کیسه را باز کرد و در ازای یک دینارش به او درهم داد.

به او گفتم: سبحان الله! استفاده و سود این دینار (خرد کردن) چه بود؟

اسحاق گفت: این‌کار را به جهت سود بردن از آن دینار انجام ندادم، بلکه از امام صادق علیه السلام شنیدم‌که می‌فرمود: «هرکس روزیِ کم را اندک بشمارد، از روزی فراوان محروم می‌ماند».

۳۱ـ عبدالله بن ابراهیم از شخصی نقل می‌کند که می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس توان مالی ندارد، باید (حیوان کوچکی) را پرورش دهد (تا بزرگ شود و از این راه تجارت کند).

محمد بن عیسی بر این باور بود که ابو محمّد غفاری که یکی از راویان این حدیث است، از فرزندان ابوذر غفاری رضی الله عنه بوده است.

۳۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي زُهْرَةَ عَنْ أُمِّ الْحَسَنِ قَالَ:
مَرَّ بِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: أَيَّ شَيْءٍ تَصْنَعِينَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ؟
قُلْتُ: أَغْزِلُ.
فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ أَحَلُّ الْكَسْبِ، أَوْ مِنْ أَحَلِّ الْكَسْبِ.

۳۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ جَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ الرَّوَّاسِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مِنْ مَالِهِ فِي طَاعَةِ اللهِ عزّ و جلّ فَاعْلَمْ أَنَّهُ أَصَابَهُ مِنْ حَلالٍ، وَ إِذَا أَخْرَجَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ عزّ و جلّ فَاعْلَمْ أَنَّهُ أَصَابَهُ مِنْ حَرَامٍ.

۳٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ: الرَّجُلُ يَخْرُجُ ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيْنَا وَ قَدْ أَفَادَ الْمَالَ الْكَثِيرَ فَلا نَدْرِي اكْتَسَبَهُ مِنْ حَلالٍ أَوْ حَرَامٍ؟

---

۳۲ـ اُمّ الحسن می‌گوید: روزی امیر مؤمنان علی عليه السلام از نزد من می‌گذشت، به من فرمود: ای اُمّ الحسن! چه کار می‌کنی؟
عرض کردم: پشم ریسی می‌کنم.
فرمود: آگاه باش! که این کار از حلال‌ترین کسب‌هاست.

۳۳ ـ حمید رواسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
اگر مردی را دیدی که مقداری از مالش را در راه اطاعت و فرمانبرداری خداوند متعال خرج می‌کند، به طور قطع بدان که آن را از راه حلال به دست آورده است؛ و اگر بخشی از مالش را در راه گناه و معصیت الهی خرج کرد، یقین کن که آن را از راه حرام به دست آورده است.

۳۴ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی به تجارت می‌رود و وقتی برمی‌گردد می‌بینیم که سود فراوانی به دست آورده است، و نمی‌دانیم آیا از راه حلال به دست آورده است یا از راه حرام؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرْ فِي أَيِّ وَجْهٍ يُخْرِجُ نَفَقَاتِهِ، فَإِنْ كَانَ يُنْفِقُ فِيما لا يَنْبَغِي مِمَّا يَأْثَمُ عَلَيْهِ فَهُوَ حَرَامٌ.

٣٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَرَّ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ثَوْبٌ يَبِيعُهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ طَوِيلاً وَ الثَّوْبُ قَصِيراً فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ، فَإِنَّهُ أَنْفَقُ لِسِلْعَتِكَ.

٣٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

جِئْتُ بِكِتَابٍ إِلَى أَبِي أَعْطَانِيهِ إِنْسَانٌ، فَأَخْرَجْتُهُ مِنْ كُمِّي.

فَقَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! لا تَحْمِلْ فِي كُمِّكَ شَيْئاً، فَإِنَّ الْكُمَّ مِضْيَاعٌ.

٣٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ.

---

فرمود: اگر چنین است، پس بنگر که او مالش را در چه راهی هزینه می‌کند؛ اگر در راهی که حلال و شایسته نیست و در راه گناه مصرف می‌شود، پس آن مال حرام است.

۳۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از کنار مردی گذشت که لباس کوتاهی را می‌فروخت؛ ولی آن شخص قد بلند بود، از این رو حضرت به او فرمود: بنشین؛ چون کالایت بهتر فروش می‌رود.

۳۶ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

من، نامه‌ای را برای پدرم عليه‌السلام بردم که شخصی آن را به من داده بود؛ آن را از آستین خود بیرون آوردم.

پدرم به من فرمود: پسرم! در آستینت چیزی را حمل مکن؛ چون آستین، تباه کننده است.

۳۷ ـ جابر گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

زمانی بر مردم فرا می‌رسد که در آن از پروردگارشان شکایت می‌کنند.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ؟

قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ: وَ اللهِ! مَا رَبِحْتُ شَيْئاً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا، وَ لا آكُلُ وَ لا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَالِي، وَيْحَكَ وَ هَلْ أَصْلُ مَالِكَ وَ ذِرْوَتُهُ إِلَّا مِنْ رَبِّكَ.

۳۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ شَدِيدُ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، وَ كَانَ مُلازِماً لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلاةِ كُلِّهَا لا يَفْقِدُهُ فِي شَيْءٍ مِنْهَا.

وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَرِقُّ لَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَى حَاجَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ فَيَقُولُ: يَا سَعْدُ! لَوْ قَدْ جَاءَنِي شَيْءٌ لَأَغْنَيْتُكَ.

---

عرض کردم: چگونه از پروردگارشان شکایت می‌کنند؟

فرمود، مرد می‌گوید: «به خدا سوگند! از فلان زمان تاکنون هیچ استفاده و سودی عایدم نشده است، و آب و خوراکم را از اصل سرمایه‌ام تهیّه می‌کنم».

و ای بر تو! مگر اصل سرمایه‌ات و فزونی آن جز از پروردگار تو است؟!

۳۸ـ ابو بصیر گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله شخص مؤمنی از اهل صُفّه بود، وی بسیار تنگدست و نیازمند بود وپیوسته در تمام نمازها، به همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله بود، وهیچ گاه این کار را ترک نمی‌کرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز برای او دلسوزی می‌کرد و نیازمندی و غریبی او را می‌دید و می‌فرمود: ای سعد! به طور حتم اگر چیزی به دستم می‌رسید تو را بی‌نیاز می‌کردم.

از آنجاکه این وضع به طول انجامید، رسول خدا صلى الله عليه وآله در این مورد غمگین شد. خداوند از غم و اندوه آن حضرت برای سعد آگاه شد.

قَالَ: فَأَبْطَأَ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَاشْتَدَّ غَمُّ رَسُولِ اللهِ ﷺ لِسَعْدٍ، فَعَلِمَ اللهُ سُبْحَانَهُ مَا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ مِنْ غَمِّهِ لِسَعْدٍ.

فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَ مَعَهُ دِرْهَمَانِ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللهَ قَدْ عَلِمَ مَا قَدْ دَخَلَكَ مِنَ الْغَمِّ لِسَعْدٍ، أَ فَتُحِبُّ أَنْ تُغْنِيَهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَهُ: فَهَاكَ هَذَيْنِ الدِّرْهَمَيْنِ فَأَعْطِهِمَا إِيَّاهُ وَ مُرْهُ أَنْ يَتَّجِرَ بِهِمَا.

قَالَ: فَأَخَذَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى صَلاةِ الظُّهْرِ وَ سَعْدٌ قَائِمٌ عَلَى بَابِ حُجُرَاتِ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَنْتَظِرُهُ.

فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ قَالَ: يَا سَعْدُ! أَ تُحْسِنُ التِّجَارَةَ؟

فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: وَ اللهِ، مَا أَصْبَحْتُ أَمْلِكُ مَالاً أَتَّجِرُ بِهِ.

فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ الدِّرْهَمَيْنِ وَ قَالَ لَهُ: اتَّجِرْ بِهِمَا وَ تَصَرَّفْ لِرِزْقِ اللهِ.

---

از این رو جبرئیل عليه السلام با دو درهم فرود آمد وعرضه داشت: ای محمّد! خداوند می‌داند که تو برای سعد غمگین شده‌ای. آیا می‌خواهی او را بی‌نیاز گردانی؟

فرمود: آری.

جبرئیل عرض کرد: پس این دو درهم را بگیر و به سعد بپرداز و به او دستور بده که با آنها کاسبی کند.

رسول خدا ﷺ آن دو درهم را گرفت و برای ادای نماز ظهر بیرون آمد، و سعد نیز در کنار درب حجره‌های آن حضرت ایستاده بود و منتظر آن بزرگوار بود؛ به محض آن که رسول خدا ﷺ سعد را مشاهده کرد؛ فرمود: ای سعد! آیا می‌توانی خوب کاسبی کنی؟

عرض کرد: به خدا سوگند! تا به حال مالی نداشته‌ام که بتوانم با آن کاسبی و تجارت کنم.

پیامبر ﷺ دو درهم را به او داد و فرمود: با این دو درهم کاسبی کن و به کسب رزق و روزی خداوند بپرداز.

فَأَخَذَهُمَا سَعْدٌ وَ مَضَى مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّى صَلَّى مَعَهُ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: قُمْ فَاطْلُبِ الرِّزْقَ فَقَدْ كُنْتُ بِحَالِكَ مُغْتَمّاً يَا سَعْدُ!

قَالَ: فَأَقْبَلَ سَعْدٌ لا يَشْتَرِي بِدِرْهَمٍ شَيْئاً إِلَّا بَاعَهُ بِدِرْهَمَيْنِ، وَ لا يَشْتَرِي شَيْئاً بِدِرْهَمَيْنِ إِلَّا بَاعَهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ، فَأَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ، فَكَثُرَ مَتَاعُهُ وَ مَالُهُ وَ عَظُمَتْ تِجَارَتُهُ، فَاتَّخَذَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ مَوْضِعاً وَ جَلَسَ فِيهِ، فَجَمَعَ تِجَارَتَهُ إِلَيْهِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَقَامَ بِلالٌ لِلصَّلاةِ يَخْرُجُ وَ سَعْدٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ أَنْ يَتَشَاغَلَ بِالدُّنْيَا.

فَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: يَا سَعْدُ! شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلاةِ.

فَكَانَ يَقُولُ: مَا أَصْنَعُ؟ أُضَيِّعُ مَالِي؟ هَذَا رَجُلٌ قَدْ بِعْتُهُ، فَأُرِيدُ أَنْ أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ، وَ هَذَا رَجُلٌ قَدِ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ فَأُرِيدُ أَنْ أُوفِيَهُ.

قَالَ: فَدَخَلَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَمْرِ سَعْدٍ غَمٌّ أَشَدُّ مِنْ غَمِّهِ بِفَقْرِهِ.

---

سعد آن دو درهم را گرفت و به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و نماز ظهر و عصر را با آن حضرت به جای آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای سعد! برخیز و به جست و جوی رزق و روزی بپرداز؛ به راستی که من پیوسته برای حال و وضع تو غمگین بودم.

سعد تجارت را شروع کرد. هر جنسی را که به یک درهم می‌خرید به طور حتم دو درهم به فروش می‌رفت و اگر آن را دو درهم می‌خرید، چهار درهم می‌فروخت، تا آن که دنیا به او روی آورد و کالا و ثروت فراوانی به دست آورد و تجارت بزرگی به راه انداخت، و مکانی در کنار درب مسجد تهیّه کرد و در آنجا نشست و به کاسبی مشغول شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه بود که هرگاه بلال برای نماز، «قد قامت الصلاة» می‌گفت تشریف می‌آورد، ولی دیگر سعد به دنیا مشغول بود ولی هنوز وضو نگرفته بود و همانند زمان پیش از اشتغال به دنیا و کاسبی، خود را آمادهٔ نماز نکرده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ای سعد! دنیا، تو را از نماز بازداشته و به خود مشغول کرده است.

سعد نیز می‌گفت: چه کار کنم؟ آیا مالم را ضایع کنم؟ به این مرد، جنس فروخته‌ام، می‌خواهم پولش را از او بگیرم؛ و از این یکی چیزی خریده و می‌خواهم به او پولش را بپردازم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدّت و بیش از آن وقتی که برای تنگدستی‌اش غمگین شده‌بود، دچار غم و اندوه شد.

فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللهَ قَدْ عَلِمَ غَمَّكَ بِسَعْدٍ، فَأَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ حَالُهُ الْأُولَى، أَوْ حَالُهُ هَذِهِ؟

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: يَا جَبْرَئِيلُ! بَلْ حَالُهُ الْأُولَى قَدْ أَذْهَبَتْ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ.

فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام: إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَ الْأَمْوَالِ فِتْنَةٌ وَ مَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ، قُلْ لِسَعْدٍ: يَرُدُّ عَلَيْكَ الدِّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ دَفَعْتَهُمَا إِلَيْهِ، فَإِنَّ أَمْرَهُ سَيَصِيرُ إِلَى الْحَالَةِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا أَوَّلاً.

قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَمَرَّ بِسَعْدٍ فَقَالَ لَهُ: يَا سَعْدُ! أَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ الدِّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ أَعْطَيْتُكَهُمَا؟

فَقَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَ مِائَتَيْنِ.

فَقَالَ لَهُ: لَسْتُ أُرِيدُ مِنْكَ يَا سَعْدُ! إِلَّا الدِّرْهَمَيْنِ.

فَأَعْطَاهُ سَعْدٌ دِرْهَمَيْنِ.

---

جبرئیل عليه السلام فرود آمد و عرض کرد: ای محمّد! خداوند، از غمگینی تو برای سعد آگاه است؛ کدام حالش را بیشتر دوست می‌داری؛ حالت اول (و تنگدستی‌اش) را یا حال و وضع فعلی او را؟!

حضرت فرمود: ای جبرئیل! معلوم است که حال اولش را! دنیایش، آخرتش را از دستش گرفته است.

جبرئیل عليه السلام عرض کرد: به راستی که محبّت و دوستی دنیا و اموال، فتنه و موجب بازداشته شدن از جهان آخرت است؛ به سعد بفرما آن دو درهم را که به او پرداخته‌ای به تو بازگرداند؛ بدین ترتیب، به زودی وضعش به همان حال اول بازمی‌گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد، وقتی سعد را دید به او فرمود: ای سعد! آیا نمی‌خواهی دو درهمی را که به تو دادم به من بازگردانی؟

سعد عرض کرد: چرا، بلکه دویست درهم می‌پردازم.

حضرت فرمود: ای سعد! بیش از همان دو درهم از تو چیزی نمی‌خواهم.

سعد، دو درهم را به آن حضرت صلی الله علیه و آله تقدیم کرد.

قَالَ: فَأَدْبَرَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ حَتَّى ذَهَبَ مَا كَانَ جَمَعَ وَ عَادَ إِلَى حَالِهِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا.

۳۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ حَلالٌ لَكَ أَبَداً حَتَّى أَنْ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ.

٤٠ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [ عَنْ أَبِيهِ ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ، وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ أَوْ قُهِرَ أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ، وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ.

---

در پی این جریان، دنیا به سعد پشت کرد تا کار به جایی رسید که اموال جمع آوری شده‌اش از دستش رفت و به همان حالتی که پیش از آن داشت بازگشت.

۳۹ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر چیزی که در آن هم حلال باشد و هم حرام، برایت حلال است؛ تا آن گاه که حرام را به طور مشخص بشناسی و آن را کنار بگذاری.

۴۰ ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

همه چیز برای تو حلال است تا آن گاه که بدانی آن چیز حرام است، که در این صورت باید آن را از ناحیهٔ خودت جبران کنی! این همانند لباسی دزدی را بخری یا خدمتکار آزادی نزد تو باشد، که یا خود را خریده و یا آن که به او نیرنگ زده و او را بفروشند یا به زور به عنوان کنیز قلمداد کنند یا آن که زن تو خواهر تو یا خواهر رضاعی تو باشد؛ وهمه این موارد به همین نحو است تا آن گاه که حقیقت برای تو آشکار شود یا بینه و شاهد برخلاف آن اقامه گردد.

٤١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ النَّاسَ رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَانَ إِذَا أَخَذَ فِي طَرِيقٍ رَجَعَ فِي غَيْرِهِ، فَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، وَ أَنَا أَفْعَلُهُ كَثِيراً فَافْعَلْهُ.

ثُمَّ قَالَ لِي: أَمَا إِنَّهُ أَرْزَقُ لَكَ.

٤٢ ـ عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمانِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْبَجَلِيِّ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام حَالِي وَ انْتِشَارَ أَمْرِي عَلَيَّ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَبِعْ وِسَادَةً مِنْ بَيْتِكَ بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ وَ ادْعُ إِخْوَانَكَ وَ أَعِدَّ لَهُمْ طَعَاماً وَ سَلْهُمْ يَدْعُونَ اللهَ لَكَ.

قَالَ: فَفَعَلْتُ وَ مَا أَمْكَنَنِي ذَلِكَ حَتَّى بِعْتُ وِسَادَةً وَ اتَّخَذْتُ طَعَاماً كَمَا أَمَرَنِي وَ سَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْعُوا اللهَ لِي.

---

۴۱ ـ موسى بن عمر بن بزيع گويد: به امام رضا عليه‌السلام عرض كردم: قربانت گردم! مردم روايت كرده‌اند كه اگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از راهى مى‌رفت، از راه ديگرى باز مى‌گشت؛ آيا اين گونه رفتار مى‌فرموده است؟

فرمود: آرى، و من نيز بسيار اين كار را انجام مى‌دهم؛ تو نيز اين كار را بكن، كه بيشتر براى تو روزى مى‌آورد.

۴۲ ـ حفص بن عمر بجلى گويد: از وضعيّت بد و درهم ريختگى كارم به امام صادق عليه‌السلام شكايت كردم.

فرمود: هنگامى كه به كوفه رسيدى بالشى را از خانه‌ات بردار و به قيمت ده درهم بفروش، و برادرانت (شيعيان) را دعوت كن و براى آنها غذايى آماده كن و از آنان درخواست كن كه براى تو به درگاه الهى دعا كنند.

من اين كار را كردم؛ و كار ديگرى نكردم جز آن كه بالشى را از خانه برداشته و به ده درهم فروختم و غذايى گرفتم (همان گونه كه آن حضرت به من دستور فرموده بود) و آنان را دعوت كردم و درخواست كردم كه به درگاه الهى برايم دعا كنند.

قَالَ: فَوَ اللهِ! مَا مَكَثْتُ إِلَّا قَلِيلاً حَتَّى أَتَانِي غَرِيمٌ لِي، فَدَقَّ الْبَابَ عَلَيَّ وَ صَالَحَنِي مِنْ مَالٍ لِي كَثِيرٍ كُنْتُ أَحْسُبُهُ نَحْواً مِنْ عَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَتِ الْأَشْيَاءُ عَلَيَّ.

٤٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

لَيْسَ بِوَلِيٍّ لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَاماً.

٤٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ ـ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عليه‌السلام، وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ سَنَةَ إِحْدَى وَ ثَلاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ ـ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! رَجُلٌ أَمَرَ رَجُلاً يَشْتَرِي لَهُ مَتَاعاً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ فَاشْتَرَاهُ فَسُرِقَ مِنْهُ أَوْ قُطِعَ عَلَيْهِ الطَّرِيقُ مِنْ مَالِ مَنْ ذَهَبَ الْمَتَاعُ مِنْ مَالِ الْآمِرِ أَوْ مِنْ مَالِ الْمَأْمُورِ؟

---

به خدا سوگند! هنوز زمان اندکی نگذشته بود، که یکی از بدهکاران من آمد و در زد و مال بسیاری را که فکر می‌کردم در حدود ده هزار درهم است ـ را به طور مصالحه، به من بازگرداند. پس از این جریان، همه چیز به من رو آورد (ثروتمند شدم و امورم نیز اصلاح شد).

۴۳ ـ سماعه گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ یک از اولیا (و شیعیان) من حق ندارد مال مؤمنی را از راه حرام بخورد.

۴۴ ـ علی بن محمد قاسانی گوید: سال دویست و سی و یک هجری بود من در مدینه بودم، طی نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشتم: قربانت گردم! فردی، دیگری را مأمور کرده که برایش خدمتکار یا چیز دیگری بخرد، او نیز خرید، ولی از او دزدیده شد، یا آن که راهزنان راه را بر او گرفته و جنس خریداری شده را بردند، مال ربوده شده چه کسی حساب می‌شود: کسی که دستور خرید داده یا کسی که مأمور خرید بوده است؟

فَكَتَبَ عليه السلام: مِنْ مَالِ الْآمِرِ.

٤٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أُخْتِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ خَالِهِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ جُعِلَ رِزْقُهُ فِي السَّيْفِ وَ مِنْهُمْ مَنْ جُعِلَ رِزْقُهُ فِي التِّجَارَةِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ جُعِلَ رِزْقُهُ فِي لِسَانِهِ.

٤٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْجَعْفَرِيِّينَ قَالَ:

كَانَ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَنَا رَجُلٌ يُكَنَّى أَبَا الْقَمْقَامِ، وَ كَانَ مُحَارَفاً فَأَتَى أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَشَكَا إِلَيْهِ حِرْفَتَهُ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لا يَتَوَجَّهُ فِي حَاجَةٍ فَيُقْضَى لَهُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: قُلْ فِي آخِرِ دُعَائِكَ مِنْ صَلاةِ الْفَجْرِ: «**سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ**» عَشْرَ مَرَّاتٍ.

---

آن حضرت عليه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: از مال کسی که دستور داده است.

۴۵ ـ ولید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که رزق و روزی برخی از مردم، در شمشیر، برخی در تجارت و کاسبی و برخی نیز در زبانش قرار داده شده است.

۴۶ ـ یکی از شیعیان گوید: در مدینه، در همسایگی ما مردی با کنیهٔ «ابوقمقام» زندگی می‌کرد، او صنعتگر بود، ولی کارش رونق نداشت. روزی نزد امام کاظم عليه السلام رفت و از شغل و کارش شکایت کرد و عرض کرد: هر کاری را می‌خواهد انجام دهد نمی‌تواند و برایش فراهم نمی‌شود.

امام کاظم عليه السلام به او فرمود: در آخر دعایت در نماز صبح ده مرتبه بگو: «**سبحان الله العظیم؛ استغفر الله و أسأله من فضله**».

قَالَ أَبُو الْقَمْقَام: فَلَزِمْتُ ذَلِكَ فَوَ اللهِ، مَا لَبِثْتُ إِلَّا قَلِيلاً حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ قَوْمٌ مِنَ الْبَادِيَةِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ رَجُلاً مِنْ قَوْمِي مَاتَ وَ لَمْ يُعْرَفْ لَهُ وَارِثٌ غَيْرِي، فَانْطَلَقْتُ فَقَبَضْتُ مِيرَاثَهُ وَ أَنَا مُسْتَغْنٍ.

٤٧ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام:

لا تُمَانِعُوا قَرْضَ الْخَمِيرِ وَ الْخُبْزِ وَ اقْتِبَاسَ النَّارِ، فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلاقِ.

٤٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَضِيرَةَ الْأَزْدِيِّ قَالَ:

وَجَدَ رَجُلٌ رِكَازاً عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَابْتَاعَهُ أَبِي مِنْهُ بِثَلاثِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ مِائَةِ شَاةٍ مُتْبِعٍ.

فَلامَتْهُ أُمِّي وَقَالَتْ: أَخَذْتَ هَذِهِ بِثَلاثِمِائَةِ شَاةٍ أَوْلادُهَا مِائَةٌ وَأَنْفُسُهَا مِائَةٌ وَمَا فِي بُطُونِهَا مِائَةٌ.

---

ابوقمقام گوید: من بر این کار مداومت کردم. به خدا سوگند! پس از اندک زمانی، گروهی از صحرانشینان نزد من آمدند و به من خبر دادند که یکی از مردان قبیله‌ام از دنیا رفته است و کسی جز من وارثی برای او نمی‌شناسند. از این رو من رفتم و ارث او را گرفتم، و در حال حاضر شخص ثروت‌مندی هستم.

۴۷ ـ معاویة بن عمّار گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

اگر کسی خواست از شما خمیر، یا نان یا شعلهٔ آتش قرض بگیرد، از او باز مدارید؛ چون این قرض دادن باعث جلب رزق و روزی برای اهل خانه شما می‌شود، علاوه بر آن، از اخلاق کریمانه و پسندیده است.

۴۸ ـ حارث بن حضیره ازدی گوید: مردی در زمان حکومت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام گنجی (یا معدنی) را یافت. پدر من آن را از او در ازای سیصد درهم و یکصد رأس گوسفند با برّه‌شان خریداری کرد، ولی مادرم، پدرم را سرزنش کرد و گفت: چرا این را در ازای سیصد گوسفند خریده‌ای (چراکه آن گوسفندان صد رأس بودند، صد رأس برّه داشتند و صد رأس برّه نیز در شکم داشتند)؟

قَالَ: فَنَدِمَ أَبِي، فَانْطَلَقَ لِيَسْتَقِيلَهُ.

فَأَبَى عَلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَالَ: خُذْ مِنِّي عَشْرَ شِيَاهٍ، خُذْ مِنِّي عِشْرِينَ شَاةً، فَأَعْيَاهُ فَأَخَذَ أَبِي الرِّكَازَ وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قِيمَةَ أَلْفِ شَاةٍ.

فَأَتَاهُ الْآخَرُ فَقَالَ: خُذْ غَنَمَكَ وَ ائْتِنِي مَا شِئْتَ.

فَأَبَى فَعَالَجَهُ فَأَعْيَاهُ، فَقَالَ: لَأُضِرَّنَّ بِكَ.

فَاسْتَعْدَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى أَبِي، فَلَمَّا قَصَّ أَبِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمْرَهُ قَالَ لِصَاحِبِ الرِّكَازِ: أَدِّ خُمُسَ مَا أَخَذْتَ، فَإِنَّ الْخُمُسَ عَلَيْكَ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الَّذِي وَجَدْتَ الرِّكَازَ وَ لَيْسَ عَلَى الْآخَرِ شَيْءٌ، لِأَنَّهُ إِنَّمَا أَخَذَ ثَمَنَ غَنَمِهِ.

---

پدرم از این کار پشیمان شد و رفت تا معامله را بهم بزند، ولی او نپذیرفت. پدرم گفت: از من ده رأس گوسفند بگیر، از من بیست رأس گوسفند بگیر؛ ولی او نپذیرفت.

پدرم آن جواهرات (یا سکّه‌ها) را برداشت و به قدر قیمت هزار رأس گوسفند از آن استفاده برد. فروشنده اولی، آمد و به پدرم گفت: گوسفندانت را بگیر و هرچه قدر (از گنج) را می‌خواهی به من پس بده.

ولی پدرم نیز نپذیرفت، و او هر کار کرد نتوانست پدرم را راضی کند و خسته شد و گفت: مطمئن باش که رهایت نمی‌کنم.

سپس نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام رفت و از پدرم شکایت کرد، واز آن حضرت کمک خواست. وقتی پدرم جریان را برای امیرمؤمنان علی عليه السلام بازگو کرد، آن حضرت به کسی که گنج را یافته بود فرمود: خمس (یک پنجم) از آن‌چه را گرفته‌ای بپرداز؛ چون خمس بر گردن توست؛ چرا که تو کسی هستی که گنج را یافته‌ای، و بر عهدهٔ این شخص نیز چیزی نیست؛ چون، او فقط بهای گوسفندانش را دریافت کرده است.

۴۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ رَجُلٌ لَهُ مَالٌ عَلَى رَجُلٍ مِنْ قِبَلِ عِينَةٍ عَيَّنَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا حَلَّ عَلَيْهِ الْمَالُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ، فَأَرَادَ أَنْ يُقَلِّبَ عَلَيْهِ وَيَرْبَحَ أَيَبِيعُهُ لُؤْلُؤاً وَ غَيْرَ ذَلِكَ مَا يَسْوَى مِائَةَ دِرْهَمٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ يُؤَخِّرَهُ؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ، قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ فِي شَيْءٍ كَانَ عَلَيْهِ.

۵۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ [ عَنْ ] أَبِي عَمْرٍو الْحَذَّاءِ قَالَ:

سَاءَتْ حَالِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَدِمْ قِرَاءَةَ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾.

قَالَ: فَقَرَأْتُهَا حَوْلاً فَلَمْ أَرَ شَيْئاً.

---

۴۹ـ مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی چیزی را به‌طور عینه (فروشِ نسیه‌ایِ گران‌تر، برای پرداخت بدهی در آینده) به دیگری فروخت و از او طلبکار بود، ولی در زمانی که باید بدهی را می‌پرداخت چیزی نداشت که بپردازد. از این رو طلبکار تصمیم گرفت چیزی به او بفروشد که سود ببرد؛ آیا می‌تواند مروارید و چیز دیگری را به بدهکارش به‌طوری که چیزی را که یکصد درهم ارزش دارد یکهزار درهم بفروشد، و از آن طرف برای پرداخت پول، به او مهلت بدهد؟

حضرتش فرمود: اشکالی ندارد. پدرم ـ که خدا از او خشنود است ـ این کار را انجام داد و مرا مأمور کرد تا در مورد بدهکاری او چنین کنم.

۵۰ـ ابوعمرو کفّاش گوید: من دچار تنگدستی شدم و به امام جواد عليه السلام نامه نوشتم و جریان را باز گفتم.

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: بر خواندن سورهٔ نوح مداومت کن.

من تا یک سال آن را خواندم، ولی اثری ندیدم.

فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أُخْبِرُهُ بِسُوءِ حَالِي، وَ أَنِّي قَدْ قَرَأْتُ: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ حَوْلاً كَمَا أَمَرْتَنِي وَ لَمْ أَرَ شَيْئاً.

قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: قَدْ وَفَى لَكَ الْحَوْلُ فَانْتَقِلْ مِنْهَا إِلَى قِرَاءَةِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾.

قَالَ: فَفَعَلْتُ فَمَا كَانَ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ ابْنُ أَبِي دَاوُدَ، فَقَضَى عَنِّي دَيْنِي وَأَجْرَى عَلَيَّ وَ عَلَى عِيَالِي وَ وَجَّهَنِي إِلَى الْبَصْرَةِ فِي وَكَالَتِهِ بِبَابِ كَلَّاءَ وَ أَجْرَى عَلَيَّ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَم.

وَ كَتَبْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدَيْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام: إِنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ كَذَا وَ كَذَا وَ شَكَوْتُ إِلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا، وَ إِنِّي قَدْ نِلْتُ الَّذِي أَحْبَبْتُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ تُخْبِرَنِي يَا مَوْلَايَ! كَيْفَ أَصْنَعُ فِي قِرَاءَةِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ أَقْتَصِرُ عَلَيْهَا وَحْدَهَا فِي فَرَائِضِي وَ غَيْرِهَا، أَمْ أَقْرَأُ مَعَهَا غَيْرَهَا، أَمْ لَهَا حَدٌّ أَعْمَلُ بِهِ؟

فَوَقَّعَ عليه‌السلام، وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ: لا تَدَعْ مِنَ الْقُرْآنِ قَصِيرَهُ وَ طَوِيلَهُ، وَ يُجْزِئُكَ مِنْ قِرَاءَةِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ يَوْمَكَ وَ لَيْلَتَكَ مِائَةَ مَرَّةٍ.

---

از این رو به آن حضرت عليه‌السلام دوباره شکایت کردم. حضرتش در پاسخ مرقوم فرمود: یک سال قرائت آن برایت بس است. از این پس سوره قدر را بخوان.

من چنین کردم، و پس از گذشت اندک زمانی، ابن ابی داوود کسی را به سوی من فرستاد و بدهی‌ام را پرداخت کرد و به وضع من و خانواده‌ام رسیدگی کرد و مرا برای وکالت به منطقهٔ بخش «کلّاء» در بصره فرستاد و برایم پانصد درهم حقوق مقرر کرد.

من، از بصره توسّط علی بن مهزیار اهوازی نامه‌ای برای امام هادی عليه‌السلام نوشتم و عرض کردم: من از پدر بزرگوارت در مورد فلان چیز درخواستی کردم، و از تنگدستی‌ام شکایت نمودم. واقعیت آن است که به چیزی که دوست داشتم رسیدم، و حالا دوست دارم شما به من بفرمایید که در خواندن سورهٔ قدر چگونه رفتار کنم؟ آیا تنها همین سوره را در نمازهای واجب و غیر آن بخوانم؟ یا آن که سورهٔ دیگری را نیز می‌توانم بخوانم؟ و یا آن که حدّ و مقدار مشخصّی دارد که باید رعایت کنم؟

آن حضرت عليه‌السلام توقیع فرمودند و من آن را قرائت کردم که خواندن سوره‌های کوتاه وطولانی قرآن را ترک مکن؛ و خواندن سورهٔ قدر در هر روز و هر شب، یکصد مرتبه برایت کافی است.

۵۱ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام: إِنِّي قَدْ لَزِمَنِي دَيْنٌ فَادِحٌ.
فَكَتَبَ: أَكْثِرْ مِنَ الاِسْتِغْفَارِ، وَ رَطِّبْ لِسَانَكَ بِقِرَاءَةِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾.

۵۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ الْمَدَائِنِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:
أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَرَأَى عَلَيْهِ قَمِيصاً فِيهِ قَبٌّ قَدْ رَقَعَهُ فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ.
فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: مَا لَكَ تَنْظُرُ؟
فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَبٌّ يُلْقَى فِي قَمِيصِكَ.
فَقَالَ لَهُ: اضْرِبْ يَدَكَ إِلَى هَذَا الْكِتَابِ، فَاقْرَأْ مَا فِيهِ وَ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ كِتَابٌ، أَوْ قَرِيبٌ مِنْهُ.

---

۵۱ ـ اسماعیل بن سهل گوید: به امام جواد عليه‌السلام طی نامه‌ای نوشتم: به راستی که قرض سنگینی بر گردن من است.

حضرت در پاسخ فرمود: بسیار استغفار کن، و زبانت را با خواندن سورهٔ قدر تازه نگهدار.

۵۲ ـ راوی گوید: یکی از دوستان امام صادق عليه‌السلام نزد آن حضرت رفت و مشاهده کرد پیراهنی بر تن مبارک آن حضرت است و قسمتی از آن پاره شده و آن حضرت نیز بر آن وصله زده (یا آن را دوخته است). آن شخص نگاهش را به آن قسمت پیراهن دوخت.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: جریان چیست که می‌نگری؟

عرض کرد: قربانت گردم! پیراهن شما وصله دارد.

پیش روی، یا نزدیک آن حضرت، نوشته‌ای قرار داشت. فرمود: این نوشته را به دست بگیر و آن چه در آن نوشته شده است بخوان.

فَنَظَرَ الرَّجُلُ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ: «لا إِيمَانَ لِمَنْ لا حَيَاءَ لَهُ وَ لا مَالَ لِمَنْ لا تَقْدِيرَ لَهُ وَ لا جَدِيدَ لِمَنْ لا خَلَقَ لَهُ».

٥٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مَنْدَلِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَنْزِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَرِّفٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

إِذَا غَضِبَ اللهُ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يُنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ، غَلَتْ أَسْعَارُهَا وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا وَ لَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا، وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا، وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا، وَ سُلِّطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا.

٥٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ النَّوْفَلِيِّ عَمَّنْ رَفَعَهُ قَالَ:

قَدِمَ أَعْرَابِيٌّ بِإِبِلٍ لَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! بِعْ لِي إِبِلِي هَذِهِ.

---

مرد، آن را نگریست و مشاهده کرد در آن که نوشته شده است: کسی که بی‌حیاست هیچ ایمان ندارد کسی که برنامه‌ریزی ندارد، هیچ مالی و ثروتی ندارد و کسی که (لباس یا جنس) دست دوم (و کهنه) ندارد هیچ گاه نو و تازه ندارد.

۵۳ـ اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

هرگاه خداوند بر امّتی خشم بگیرد، ولی عذاب بر آنان نفرستد، قیمت کالاهای آنها گران می‌شود، عمرهای آنان کوتاه می‌شود، تاجران آنها سود نمی‌برند، میوه‌های آنان رشد نمی‌کند و پر محصول نمی‌شود، نهرهای آنها پرآب نمی‌گردد، باران‌های سالیانه از آنان دریغ می‌شود و بدترین افراد بر آنان مسلّط می‌گردند.

۵۴ـ مصعب بن عبدالله نوفلی در روایت مرفوعه‌ای گوید: در دوران رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عرب بادیه‌نشینی شتر را نزد آن حضرت آورد وگفت: ای رسول خدا! این شترهای مرا برایم بفروش.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَسْتُ بِبَيَّاعٍ فِي الْأَسْوَاقِ.

قَالَ: فَأَشِرْ عَلَيَّ.

فَقَالَ لَهُ: بِعْ هَذَا الْجَمَلَ بِكَذَا وَ بِعْ هَذِهِ النَّاقَةَ بِكَذَا حَتَّى وَصَفَ لَهُ كُلَّ بَعِيرٍ مِنْهَا.

فَخَرَجَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى السُّوقِ فَبَاعَهَا، ثُمَّ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ! مَا زَادَتْ دِرْهَماً وَ لَا نَقَصَتْ دِرْهَماً مِمَّا قُلْتَ لِي فَاسْتَهْدِنِي يَا رَسُولَ اللهِ!

قَالَ: لَا.

قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهُ حَتَّى قَالَ لَهُ: أَهْدِ لَنَا نَاقَةً وَ لَا تَجْعَلْهَا وَلْهَى.

۵۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زَكَرِيَّا الْخَزَّازِ عَنْ يَحْيَى الْحَذَّاءِ قَالَ:

---

رسول ﷺ به او فرمود: من که فروشنده در بازارها نیستم!

گفت: پس مرا راهنمایی کن.

فرمود: این شتر نر را به این قیمت و این شتر ماده را به این قیمت بفروش تا آن که تک تک شتران را برایش قیمت‌گذاری فرمود.

اعرابی به بازار رفت و آنها را فروخت، سپس نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: به خداوندی که تو را به حق مبعوث فرموده سوگند! از آن قیمتی که به من فرمودی نه یک درهم بیشتر شد و نه یک درهم کمتر شد. ای رسول خدا! از من هدیه‌ای بپذیر.

حضرت فرمود: نه.

او گفت: چرا ای رسول خدا!

و پیوسته با آن حضرت سخن گفت، تا آن بزرگوار را راضی کرد.

حضرتش فرمود: یک شتر ماده به ما هدیه بده، ولی شتری نباشد که از بچّه‌اش جدا شده باشد.

۵۵ـ یحیی حذّاء گوید:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: رُبَّمَا اشْتَرَيْتُ الشَّيْءَ بِحَضْرَةِ أَبِي فَأَرَى مِنْهُ مَا أَغْتَمُّ بِهِ.

فَقَالَ: تَنَكَّبْهُ وَ لا تَشْتَرِ بِحَضْرَتِهِ، فَإِذَا كَانَ لَكَ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَقُلْ لَهُ: فَلْيَكْتُبْ، وَ كَتَبَ فُلانُ بْنُ فُلانٍ بِخَطِّهِ وَ أَشْهَدَ اللهَ عَلَى نَفْسِهِ وَ كَفَى بِاللهِ شَهِيداً، فَإِنَّهُ يُقْضَى فِي حَيَاتِهِ أَوْ بَعْدَ وَفَاتِهِ.

٥٦ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَسَّامٍ الْجَمَّالِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَطْلُبُ غَلَّةً بِدِينَارٍ، وَ كَانَ قَدْ أَغْلَقَ بَابَ الْحَانُوتِ وَ خَتَمَ الْكِيسَ فَأَعْطَاهُ غَلَّةً بِدِينَارٍ.

فَقُلْتُ لَهُ: وَيْحَكَ! يَا إِسْحَاقُ! رُبَّمَا حَمَلْتُ لَكَ مِنَ السَّفِينَةِ أَلْفَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: تَرَى كَانَ لِي هَذَا، لَكِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنِ اسْتَقَلَّ قَلِيلَ الرِّزْقِ حُرِمَ كَثِيرَهُ».

---

به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: گاهی در حضور پدرم چیزی را می‌خرم، ولی موجب اندوه من می‌شود!

حضرت عليه السلام فرمود: از خریدن آن چیز بگذر و در حضور پدرت چیزی را خریداری مکن؛ اگر چیزی نیز از کسی طلب کار شدی به او بگو که باید بنویسد: «فلان شخص فرزند فلان شخص به خطّ خود می‌نویسد و خدا را بر خویشتن گواه می‌گیرد ـ در حالی که خدا برای گواه بودن کافی است ـ که این بدهکاری در چه زمان زندگانی‌اش و چه پس از مرگش پرداخت خواهد شد».

۵۶ ـ حسن بن بسّام جمّال گوید: نزد اسحاق بن عمّار صرّاف بودم که مردی آمد و از او درخواست کرد که یک دینار را برایش خُرد کند و درهم بپردازد، ولی اسحاق، درب دکّان را بسته بود و سر کیسه‌اش را نیز بسته بود، ولی یک دینار او را گرفت و خرد کرد.

من گفتم: وای برتو! گاهی از کشتی برایت هزار درهم آورده می‌شود!

گفت: درست است که این وضع مرا مشاهده کرده‌ای، ولی من از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس رزق و روزیِ اندک را کم بشمارد (و نگیرد)از رزق و روزی فراوان محروم می‌شود.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: «يَا إِسْحَاقُ! لا تَسْتَقِلَّ قَلِيلَ الرِّزْقِ فَتُحْرَمَ كَثِيرَهُ».

۵۷ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مِنَ الرِّزْقِ مَا يُيَبِّسُ الْجِلْدَ عَلَى الْعَظْمِ.

۵۸ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ذَكَرْتُ لَهُ مِصْرَ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

اطْلُبُوا بِهَا الرِّزْقَ وَ لا تَطْلُبُوا بِهَا الْمَكْثَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مِصْرُ الْحُتُوفِ تُقَيَّضُ لَهَا قَصِيرَةُ الْأَعْمَارِ.

۵۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

آن گاه به من رو کرد و فرمود: ای اسحاق! رزق و روزی اندک را کم مشمار؛ چون در این صورت از رزق فراوان محروم می‌شوی.

۵۷ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که برخی از روزی‌ها، (به جهت سختی) پوست را به استخوان می‌خشکاند!

۵۸ ـ علی بن اسباط از شخصی نقل می‌کند که گوید: از مصر برای امام صادق عليه السلام بازگو کردم، فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: روزی را از آن دیار درخواست کنید، ولی در آن اقامت ننمایید آن گاه امام صادق عليه السلام فرمود: مصر کشنده‌ای است که موجب اندکی عمر می‌شود.

۵۹ ـ فضل بن ابو قرّه گوید:

أَتَتِ الْمَوَالِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالُوا: نَشْكُو إِلَيْكَ هَؤُلاءِ الْعَرَبَ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُعْطِينَا مَعَهُمُ الْعَطَايَا بِالسَّوِيَّةِ، وَ زَوَّجَ سَلْمَانَ وَ بِلالاً وَ صُهَيْباً وَ أَبَوْا عَلَيْنَا هَؤُلاءِ وَ قَالُوا: لا نَفْعَلُ.

فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَلَّمَهُمْ فِيهِمْ، فَصَاحَ الْأَعَارِيبُ: أَبَيْنَا ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَبَيْنَا ذَلِكَ.

فَخَرَجَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ يُجَرُّ رِدَاؤُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْمَوَالِي! إِنَّ هَؤُلاءِ قَدْ صَيَّرُوكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى، يَتَزَوَّجُونَ إِلَيْكُمْ وَ لا يُزَوِّجُونَكُمْ، وَ لا يُعْطُونَكُمْ مِثْلَ مَا يَأْخُذُونَ، فَاتَّجِرُوا بَارَكَ اللهُ لَكُمْ، فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «الرِّزْقُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَ وَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا».

تَمَّ كِتَابُ الْمَعِيشَةِ مِنْ كِتَابِ «الْكَافِي» وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ النِّكَاحِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ.

---

امام صادق عليه السلام فرمود: عدّه‌ای از عجم‌ها نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آمدند و عرض کردند: از دست این (حاکمان) عرب به شما شکایت داریم، چرا که رسول خدا صلى الله عليه وآله، همراه با اینها، به طور مساوی به ما نیز بخشش می‌کرد، و سلمان فارسی، بلال و صهیب حبشی را نیز دامادِ عرب ها کرد؛ ولی اینها نمی‌پذیرند و می‌گویند: این کار را انجام نمی‌دهیم.

امیر مؤمنان علی عليه السلام، نزد آنها (حاکمان جور) رفت و در سخن آنها بازگو و در موردشان گفت و گو کرد، ولی آن اعراب بی‌فرهنگ فریاد برآوردند و گفتند: ای اباالحسن! نمی‌پذیریم، نمی‌پذیریم.

آن حضرت عليه السلام با خشم بازگشت به طوری که عبای مبارکش بر زمین کشیده می‌شد، و می‌فرمود: ای گروه موالیان (عجم‌ها) اینان شما را همانند یهودیان و مسیحیان قرار داده‌اند: با دختران شما ازدواج می‌کنند، ولی دخترانشان را به شما نمی‌دهند، و همانند آن چرا که خود می‌ستانند به شما نمی‌پردازند. پس، به تجارت رو بیاورید، خداوند به شما برکت خواهد داد. به راستی، من از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود:

«رزق و روزی، ده بخش است؛ نه بخش آن در تجارت و کاسبی قرار دارد و یک بخش آن در شغل‌های دیگر است».

**پایان کتاب آداب زندگانی از کتاب «کافی» که کتاب ازدواج در ادامه بیان می‌شود. حمد و سپاس، ویژۀ خدایی است که آشکار کنندۀ صبح است.**

# كِتَابُ النِّكَاحِ

---

## كتاب

## ازدواج و احكام آن

## (۱)
## بَابُ حُبِّ النِّسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مِنْ أَخْلاقِ الْأَنْبِيَاءِ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ ـ حُبُّ النِّسَاءِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا أَظُنُّ رَجُلاً يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْراً إِلَّا ازْدَادَ حُبّاً لِلنِّسَاءِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

---

## بخش یکم
## مهرورزی به زنان

۱ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ازخلق و خوی پیامبران عليهم السلام، دوست داشتن و مهرورزی به زنان است.

۲ـ عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: گمان نمی‌کنم ایمان مردی افزون شود، مگر آن که مهرورزی او به زنان فزونی یابد.

۳ـ معمّر بن خلّاد گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

ثَلاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْعِطْرُ وَ أَخْذُ الشَّعْرِ، وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سُكَيْنٍ النَّخَعِيِّ ـ وَ كَانَ تَعَبَّدَ وَ تَرَكَ النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ وَ الطَّعَامَ ـ فَكَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: أَمَّا قَوْلُكَ فِي النِّسَاءِ، فَقَدْ عَلِمْتَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله مِنَ النِّسَاءِ. وَ أَمَّا قَوْلُكَ فِي الطَّعَامِ، فَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَأْكُلُ اللَّحْمَ وَ الْعَسَلَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا أَظُنُّ رَجُلاً يَزْدَادُ فِي هَذَا الْأَمْرِ خَيْراً إِلَّا ازْدَادَ حُبّاً لِلنِّسَاءِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: مَا أُحِبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ.

---

سه چیز از سنّت‌های پیامبران مرسَل است: عطر زدن، کوتاه کردن مو و بسیاری همبستر شدن با زنان.

۴ ـ ابراهیم بن عبدالحمید گوید: سُکیْن نخعی به عبادت پرداخته بود و زنان را ترک گفته و از بوی خوش و غذای خوب کناره گرفته بود؛ در این مورد به امام صادق عليه السلام نامه‌ای نوشت تا نظر آن حضرت را بپرسد.

امام عليه السلام در پاسخ او مرقوم فرمود: امّا این که در مورد زنان می‌گویی، به راستی که از تعداد زنان رسول خدا صلى الله عليه و آله آگاه هستی. در مورد غذا، رسول خدا صلى الله عليه و آله گوشت و عسل میل می‌فرمود.

۵ ـ عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: گمان نمی‌کنم مردی در تشیّع و معرفت اهل بیت عليهم السلام پیشرفت کند و خیرش افزون شود مگر آن که مهرورزی او به زنان افزونی یابد.

۶ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: از دنیای شما جز زنان وبوی خوش را دوست نمی‌دارم.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَرْدَمٍ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلاةِ وَ لَذَّتِي فِي النِّسَاءِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

سَأَلَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَلَذُّ؟

قَالَ: فَقُلْنَا غَيْرَ شَيْءٍ.

فَقَالَ هُوَ عليه السلام: أَلَذُّ الْأَشْيَاءِ مُبَاضَعَةُ النِّسَاءِ.

۹ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلاةِ، وَ لَذَّتِي فِي الدُّنْيَا النِّسَاءُ، وَ رَيْحَانَتَيَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام.

---

۷ ـ بکّار بن کردم و دیگران گویند: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: روشنی چشم من در نماز ولذّت من در زنان قرار داده شده است.

۸ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام از ما پرسید: لذیذترین چیزها چیست؟

ما چیزهایی را برشمردیم.

آن حضرت عليه السلام فرمود: لذیذترین چیزها، نزدیکی با زنان است.

۹ ـ عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: نور چشم من در نماز، و لذّت من در دنیا زنان قرار داده شده؛ و دو گل خوشبوی من حسن و حسین عليهما السلام هستند.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَا تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَا يَتَلَذَّذُونَ بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَشْهَى عِنْدَهُمْ مِنَ النِّكَاحِ لا طَعَامٍ وَ لا شَرَابٍ.

## (۲)
## بَابُ غَلَبَةِ النِّسَاءِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَا رَأَيْتُ مِنْ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ وَ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ.

---

۱۰ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مردم در دنیا و جهان آخرت، لذّتی بیش از لذّت زنان نمی‌برند. این همان فرمایش خدای عزّوجلّ است که می‌فرماید: «برای مردم، دوستی شهوت‌ها یعنی زنان و فرزندان و... آراسته شده است»

آن گاه فرمود: در واقع، بهشتیان با هیچ یک از چیزهایی که در بهشت است (اعم از خوردنی و آشامیدنی) خواستنی‌تر از نزدیکی کردن، لذّت نمی‌برند.

## بخش دوم
## غلبهٔ زنان

۱ ـ سلیمان بن جعفر جعفری از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: برای سلب (اختیار) خردمند کسی را توانمندتر از ناتوانان در دین وناقصان در عقل ندیدم.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:
أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فَخَرَجَ إِلَيَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا عُقْبَةُ! شَغَلَتْنَا عَنْكَ هَؤُلاءِ النِّسَاءُ.

## (۳)

## بَابُ أَصْنَافِ النِّسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ أَوْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ـ:

النِّسَاءُ أَرْبَعٌ: جَامِعٌ مُجْمِعٌ، وَ رَبِيعٌ مُرْبِعٌ، وَ كَرْبٌ مُقْمِعٌ، وَ غُلٌّ قَمِلٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُصْعَبٍ الزُّبَيْرِيِّ قَالَ:

---

۲ ـ عقبة بن خالد گوید: نزد امام صادق عليه‌السلام رفتم و آن حضرت پس از کمی درنگ تشریف آورد و فرمود:

ای عقبه! این زنها مرا از آمدن نزد تو باز داشته و مشغول کردند.

## بخش سوم
## صنف‌های مختلف زنان

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ یا امیر مؤمنان علی عليه‌السلام ـ فرمود: زنان چهار دسته‌اند:

زنی که پرخیر است؛

زنی که یک بچه در دامان می‌پروراند، و یک بچه در شکم دارد؛

زنی که با شوهرش بداخلاق است؛

زنی که بد خُلق است و مهریه‌اش نیز زیاد است (و شوهرش نمی‌تواند از او خلاصی یابد).

۲ـ عبدالله بن مصعب زبیری گوید:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ جَلَسْنَا إِلَيْهِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَتَذَاكَرْنَا أَمْرَ النِّسَاءِ، فَأَكْثَرْنَا الْخَوْضَ وَ هُوَ سَاكِتٌ لا يَدْخُلُ فِي حَدِيثِنَا بِحَرْفٍ.

فَلَمَّا سَكَتْنَا قَالَ: أَمَّا الْحَرَائِرُ فَلا تَذْكُرُوهُنَّ، وَ لَكِنْ خَيْرُ الْجَوَارِي مَا كَانَ لَكَ فِيهَا هَوًى، وَ كَانَ لَهَا عَقْلٌ وَ أَدَبٌ، فَلَسْتَ تَحْتَاجُ إِلَى أَنْ تَأْمُرَ وَ لا تَنْهَى، وَ دُونَ ذَلِكَ مَا كَانَ لَكَ فِيهَا هَوًى، وَ لَيْسَ لَهَا أَدَبٌ، فَأَنْتَ تَحْتَاجُ إِلَى الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، وَ دُونَهَا مَا كَانَ لَكَ فِيهَا هَوًى، وَ لَيْسَ لَهَا عَقْلٌ وَ لا أَدَبٌ فَتَصْبِرُ عَلَيْهَا لِمَكَانِ هَوَاكَ فِيهَا، وَ جَارِيَةٌ لَيْسَ لَكَ فِيهَا هَوًى وَ لَيْسَ لَهَا عَقْلٌ وَ لا أَدَبٌ فَتَجْعَلُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا الْبَحْرَ الْأَخْضَرَ.

قَالَ: فَأَخَذْتُ بِلِحْيَتِي أُرِيدُ أَنْ أُضْرِطَ فِيهَا، لِكَثْرَةِ خَوْضِنَا لِمَا لَمْ نَقُمْ فِيهِ عَلَى شَيْءٍ وَ لِجَمْعِهِ الْكَلامَ.

فَقَالَ لِي: مَهْ! إِنْ فَعَلْتَ لَمْ أُجَالِسْكَ.

---

درمسجد رسول صلى الله عليه وآله در مدینه درکنار امام کاظم عليه السلام نشسته بودیم و در مورد زنان گفت و گو می‌کردیم و بسیار در موردشان سخن گفتیم، ولی آن حضرت ساکت بود تا ما سخن می‌گفتیم حتّی یک کلمه چیزی نفرمود.

آن گاه که ما سکوت کردیم، فرمود: دربارهٔ زنان آزاد چیزی نگویید؛ ولی در بارهٔ کنیزان، بهترین آنها کنیزی است که تو به او اشتیاق داشته باشی و او نیز عقل و ادب داشته باشد و نیاز نداشته باشد که امر و نهی کنی (و خودش وظیفه‌هایش را تشخیص بدهد). در درجهٔ پایین‌تر از این کنیز، کنیزی است که تو او را می‌خواهی ولی ادب دارد و تو محتاج به دستور دادن و بازداشتن او هستی. از این پایین‌تر نیز آن کنیزی است که تو او را می‌خواهی، ولی او عقل و ادب ندارد، ولی به خاطر اشتیاقی که به او داری او را تحمّل می‌کنی. و کنیزی که نه تو او را می‌خواهی (یعنی زیبا نیست) ونه عقل و ادب دارد، که آرزو می‌کنی دریایی سبز بین تو و او باشد.

راوی گوید: من ریش خود را به دست گرفتم و می‌خواستم با دهانم صدایی درآورم؛ چراکه ما این همه در این مورد بحث کردیم، ولی به جایی نرسیدیم، ولی آن حضرت تمام مطلب را با سخنی جامع و کامل بیان فرمود.

حضرتش به من فرمود: این کار را مکن. اگر چنین کنی برمی‌خیزم و با تو در یک مجلس نمی‌نشینم.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ صَاحِبَتِي هَلَكَتْ وَ كَانَتْ لِي مُوَافِقَةً، وَ قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ.

فَقَالَ لِيَ: انْظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ، وَ مَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ، وَ تُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَ سِرِّكَ، فَإِنْ كُنْتَ لا بُدَّ فَاعِلاً فَبِكْراً تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ، وَ إِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُنَّ كَمَا قَالَ:

أَلا إِنَّ النِّسَاءَ خُلِقْنَ شَتَّى ... فَمِنْهُنَّ الْغَنِيمَةُ وَ الْغَرَامُ

وَ مِنْهُنَّ الْهِلالُ إِذَا تَجَلَّى ... لِصَاحِبِهِ وَ مِنْهُنَّ الظَّلامُ

فَمَنْ يَظْفَرْ بِصَالِحِهِنَّ يَسْعَدْ ... وَ مَنْ يُغْبَنْ فَلَيْسَ لَهُ انْتِقَامُ

وَ هُنَّ ثَلاثٌ، فَامْرَأَةٌ وَلُودٌ وَدُودٌ تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى دَهْرِهِ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لا تُعِينُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ.

---

۳ ـ ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: همسرم از دنیا رفت و او با من خوشرفتار بود و تصمیم گرفته‌ام که ازدواج کنم.

فرمود: بنگر که خود را کجا قرار می‌دهی، چه کسی را در ثروتت شریک می‌گردانی و از دین خود آگاه می‌کنی و راز خود را به او می‌نمایانی. اگر ناگزیری که این کار را انجام دهی، پس همسری بگیر که باکره باشد و از او به خوبی یاد کنند (یا شیعه باشد) و خوش اخلاقی او معروف باشد و بدان که زنان آن گونه‌اند که (شاعر) گفته است:

همان که زنان با ویژگی‌های متفاوتی آفریده شده‌اند: برخی از آنها باید سودمند و زیان بارند. و برخی از آنها هنگام نورافشانی برای شوهرش مانند ماهند، و بعضی چون تاریکی‌اند. پس هر کسی به زن شایسته‌ای دست یابد، خوشبخت است؛ و کسی که ضرر کند و فریب بخورد، زندگی او گسیخته و دیگر نمی‌تواند جبران کند.

زنان سه دسته‌اند: زنی که بسیار بچه زا، مهربان که شوهرش را در کارهای دنیایی و آخرتی‌اش یاری می‌دهد و روزگار را بر او نمی‌شوراند.

وَ امْرَأَةٌ عَقِيمَةٌ لا ذَاتُ جَمَالٍ وَ لا خُلُقٍ وَ لا تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى خَيْرٍ.
وَ امْرَأَةٌ صَخَّابَةٌ وَلَّاجَةٌ هَمَّازَةٌ تَسْتَقِلُّ الْكَثِيرَ وَ لا تَقْبَلُ الْيَسِيرَ.
٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحَذَّاءِ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
النِّسَاءُ أَرْبَعٌ: جَامِعٌ مُجْمِعٌ، وَ رَبِيعٌ مُرْبِعٌ، وَ خَرْقَاءُ مُقْمِعٌ، وَ غُلٌّ قَمِلٌ.

## (٤)
## بَابُ خَيْرِ النِّسَاءِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:
سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ:

---

زنی که نازاست نه زیبایی دارد نه خوش اخلاق است، و شوهرش را در انجام کارهای شایسته یاری نمی‌دهد.

زنی که صدایش بلند است، و بسیار از خانه بیرون می‌رود و برمی‌گردد، بسیار عیب جوست، فراوان را اندک می‌شمارد و اندک را نمی‌پذیرد.

۴ـ عاصم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: زنان چهار دسته‌اند: زن پرخیر و برکت، زنی که بسیار بچه‌زا است که بچه‌ای در رحم دارد و بچه‌ای را در دامان می‌پروراند، و زنی که باشوهرش بداخلاق است، و زنی که انسان نه می‌تواند از او بهره‌ور شود و نه می‌تواند از او خلاصی یابد.

## بخش چهارم
## بهترین زنان

۱ـ ابو حمزه گوید: از جابربن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: روزی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله نشسته بودیم که فرمود:

إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ، الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا، الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي، تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ، وَ إِذَا خَلا بِهَا بَذَلَتْ لَهُ مَا يُرِيدُ مِنْهَا، وَ لَمْ تَبَذَّلْ كَتَبَذُّلِ الرَّجُلِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا خَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ، وَ إِذَا لَبِسَتْ لَبِسَتْ مَعَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ وَ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْغَلِمَةُ.

---

به راستی بهترین زنان شما زنی است که بسیار بچه زا، مهربان و دوست‌داشتنی، پاکدامن باشد، در خاندانش عزیز و محترم، و نسبت به شوهرش فزونی باشد، خود را برای همسرش بیاراید، ولی نسبت به مردان دیگر کناره‌گیر و پاکدامن باشد؛ گفتار شوهرش را بشنود و از خواسته‌اش اطاعت کند، و هنگامی که با او تنها می‌شود هرچه از او می‌خواهد انجام دهد، ولی همانند مردان آرایش را رها نمی‌کند.

۲ ـ ابو بصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهترین زنان شما زنی است که وقتی با شوهرش خلوت کرد لباس حیا را از تن برکند، و هنگامی که خود را می‌پوشد، جامهٔ حیا را نیز دوباره برتن کند.

۳ ـ فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بهترین زنان شما زن پاکدامن و پرشهوت است.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَ أَقَلُّهُنَّ مَهْراً.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْخَمْسُ.

قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ مَا الْخَمْسُ؟

قَالَ: الْهَيِّنَةُ اللَّيِّنَةُ، الْمُؤَاتِيَةُ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِغُمْضٍ حَتَّى يَرْضَى، وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبَتِهِ، فَتِلْكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللهِ، وَ عَامِلُ اللهِ لا يَخِيبُ.

---

۴ ـ سكونى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: پيامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: پر فضيلت‌ترين زنان اُمّت من زنانى هستند كه چهرۀ آنها زيبارو مهريه آنها اندک است.

۵ ـ سليمان جعفرى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: امير المؤمنين عليه السلام فرمود: بهترين زنان شما، زنى است كه پنج ويژگى داشته باشد:

عرض شد: اى اميرمؤمنان! آن پنج ويژگى كدمند؟

فرمود: فروتن و آرام، نرم خوى، فرمانبردار شوهرش باشد، اگر همسرش خشمگين شد پلک برهم ننهد تا او راضى شود، و هنگامى كه شوهرش نزد او نيست نسبت به او سخت نگيرد؛ چنين زنى كارگزارى از كارگزاران الهى است، و كارگزار الهى هرگز شكست نمى‌خورد.

٦ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ، وَ إِذَا أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللهِ، وَ عَامِلُ اللهِ لا يَخِيبُ وَ لا يَنْدَمُ.

٧ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ بْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الطَّعَامِ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ الَّتِي إِنْ أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ، وَ إِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللهِ، وَ عَامِلُ اللهِ لا يَخِيبُ.

---

۶ ـ محمّد بن سنان از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: بهترین زنان شما کسی است که خوشبو باشد و غذای نیکو بپزد، و هنگامی که چیزی انفاق می‌نماید، به نیکی انفاق کند، و آن گاه که دست نگه می‌دارد به‌طور شایسته دست نگه دارد، چنین زنی کارگزاری از کارگزاران الهی است و کارگزار الهی شکست نمی‌خورد و پشیمان نمی‌گردد.

۷ـ عمرو بن جُمیع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: بهترین زنان شما کسی است که غذای نیکو بپزد، خوشبو باشد. آن گاه که انفاق می‌کند به شایستگی انفاق کند، و وقت خودداری به نیکی خودداری کند. چنین زنی، ازکارگزاران الهی است و کارگزار الهی شکست نمی‌خورد.

## (۵)
## بَابُ شِرَارِ النِّسَاءِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

أَ لا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ؟ الذَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا، الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْعَقِيمُ الْحَقُودُ الَّتِي لا تَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحٍ، اَلْمُتَبَرِّجَةُ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا، الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ، لا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ لا تُطِيعُ أَمْرَهُ، وَ إِذَا خَلا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَّعَتْ مِنْهُ كَمَا تَمَنَّعُ الصَّعْبَةُ عَنْ رُكُوبِهَا، لا تَقْبَلُ مِنْهُ عُذْراً وَ لا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مِلْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

---

## بخش پنجم
## بدترین زنان

۱ـ جابر بن عبدالله گوید: از امام علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

توجه کنید که شما را نسبت به بدترین زنانتان گزارش می‌دهم: زنی که در خاندانش خاکسار، و نسبت به شوهرش (پر جرأت و) عزّت‌مند باشد، و نازا و کینه‌توزی که از کارزشت خودداری نمی‌کند، در غیاب شوهرش خود را آرایش می‌کند و در معرض دید قرار می‌دهد و آن‌گاه که او بیاید در برابر او خود را کنار می‌کشد و پاکدامن می‌شود، گفتارش را نمی‌شنود و خواسته‌اش را برآورده نمی‌کند، و آن‌گاه که شوهرش با او خلوت می‌کند، همان‌گونه که مرکب وحشی از سوار شدن کسی بر پشتش خودداری می‌کند؛ این زن نیز از شوهرش جلوگیری می‌کند، هیچ عذر و بهانه‌ای را از شوهرش نمی‌پذیرد، و هیچ اشتباه و گناهی را از او نمی‌بخشد.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ، الذَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيزَةُ فِي نَفْسِهَا الْحَصَانُ عَلَى زَوْجِهَا الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَعُوذُ بِكَ مِنِ امْرَأَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ مَشِيبِي.

## (٦)

## بَابُ فَضْلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الرِّحَالَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ وَ خَيْرُهُنَّ لِزَوْجٍ.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

بدترین زنان شما زن نازا، کثیف، لجباز و نافرمان است که در قوم خود فروتن و در مورد (شوهر) خودش عزّت‌مند و پرجرأت است، خود را از شوهرش نگه دارد و در برابر او پاکدامن ولی با مردان دیگر همراهی کند.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از دعای رسول خدا صلى الله عليه وآله این بود:

(بارالها!) از زنی که پیش از زمان پیری‌ام (از شدت آزار و اندوه) مویم را سپید کند، به تو پناه می‌آورم.

## بخش ششم

## فضیلت زنان قریشی

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بهترین زنانی که به خانهٔ شوهر رفته‌اند زنان قریش هستند، از بچه به خوبی سرپرستی می‌کنند، و با شوهر بهترین رفتار را دارند.

۲ ـ حارث اعور گوید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

خَيْرُ نِسَائِكُمْ نِسَاءُ قُرَيْشٍ أَلْطَفُهُنَّ بِأَزْوَاجِهِنَّ، وَ أَرْحَمُهُنَّ بِأَوْلادِهِنَّ، الْمُجُونُ لِزَوْجِهَا الْحَصَانُ لِغَيْرِه.

قُلْنَا: وَ مَا الْمُجُونُ؟

قَالَ: الَّتِي لا تَمَنَّعُ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:

خَطَبَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ.

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي مُصَابَةٌ فِي حَجْرِي أَيْتَامٌ وَ لا يَصْلُحُ لَكَ إِلَّا امْرَأَةٌ فَارِغَةٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَا رَكِبَ الْإِبِلَ مِثْلُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ، وَ لا أَرْعَى عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدَيْهِ.

---

بهترین زنان شما زنان قریشی هستند که نسبت به شوهرانشان مهربان‌تر و نسبت به فرزندانشان دلسوزتر هستند. برای شوهرش مجون، و با دیگران کناره‌گیر و پاک‌دامن هستند.

عرض کردیم: مُجون یعنی چه؟

فرمود: زنی که خود را کنار نمی‌کشد و به خواستهٔ شوهرش تن می‌دهد.

۳ـ ابو بصیر گوید: امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله امّ‌هانی دختر ابی طالب را خواستگاری کرد؛ امّ هانی عرض کرد: ای رسول خدا! من شوهر مرده‌ام و بچّه‌های یتیمی را در دامان می‌پرورانم، برای شما تنها زنی شایسته است که فراغت داشته (و مشغولیتی) نداشته باشد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: کسی همانند زنان قریش، بر شتر سوار نشده (و به خانهٔ شوهر نرفته است)؛ فرزند را به خوبی سرپرستی می‌کنند و نسبت به شوهرش دلسوز و نگهدارندهٔ اموال او هستند.

## (۷)
## بَابُ مَنْ وُفِّقَ لَهُ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:
مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
قَالَ اللهُ عزّوجلّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، جَعَلْتُ لَهُ قَلْباً خَاشِعاً وَ لِسَاناً ذَاكِراً وَ جَسَداً عَلَى الْبَلاءِ صَابِراً وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ.

---

## بخش هفتم
## کسی که موفّق به ازدواج با زن صالح و شایسته شود

۱ ـ عبدالله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌نماید که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:
هیچ مرد مسلمانی پس از اسلام، از چیزی همانند زن شایسته استفاده نبرده است که هرگاه به او می‌نگرد، باعث شادی و سرورش می‌شود، هرگاه از او چیزی درخواست کند فرمانبرداری می‌نماید ودر هنگام عدم حضور او از خود و اموال شوهرش به خوبی مراقبت می‌کند.

۲ ـ برید بن معاویه عجلی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
خدای عزّوجلّ فرمود: هرگاه اراده کنم برای مسلمانی خیر و برکت دنیا و جهان آخرت را گردآورم، قلبی فروتن زبانی گویای به ذکر الهی بدنی که در برابر بلا و مصیبت شکیبا و همسر مؤمنی برایش قرار می‌دهم که هرگاه به او می‌نگرد، شاد و مسرورش گرداند و هرگاه حضور نداشته باشد از خود و اموال شوهرش به خوبی مراقبت کند.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْراً مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَآهَا سَرَّتْهُ، وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

إِنَّ مِنَ الْقِسْمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْمَرْأَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ، وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ وَ إِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ.

---

۳ ـ صفوان بن یحیی گوید: امام رضا عليه‌السلام می‌فرماید:

هیچ بنده‌ای بهتر از زن صالح و شایسته‌ای بهره نبرده است که هرگاه به آن نگاه کند مسرور و شادمانش می‌گرداند، و هرگاه حضور نداشته باشد خود و اموال شوهرش را مراقبت کند.

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از سعادت و خوشبختی مرد، زن صالح و شایسته است.

۵ ـ سدیر گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

به راستی از روزی‌های شایستهٔ مرد مسلمان زنی است که هرگاه به او بنگرد مسرور و شادش گرداند و در هنگام عدم حضور او، از خود و اموال شوهرش مراقبت کند و آن گاه که به او امر کند اطاعت نماید.

٦ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ مَطَرٍ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ثَلاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا رَاحَةٌ: دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ سُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ، وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ ابْنَةٌ يُخْرِجُهَا إِمَّا بِمَوْتٍ أَوْ بِتَزْوِيجٍ.

## (۸)
## بَابٌ فِي الْحَضِّ عَلَى النِّكَاحِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

تَزَوَّجُوا وَ زَوِّجُوا، أَلا فَمِنْ حَظِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِنْفَاقُ قِيمَةِ أَيِّمَةٍ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللهِ عزّ وجلّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلامِ بِالنِّكَاحِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللهِ عزّ وجلّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلاقَ.

---

۶ ـ مطر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سه چیز مایهٔ راحتی مؤمن است: خانهٔ بزرگ و وسیعی که عیب او را بپوشاند و تنگدستی‌اش را از دید مردم پنهان دارد؛ زن شایسته‌ای که او را در امور دنیا و آخرتش یاری دهد و دختری که او را ـ یا با مرگش ، و یا با شوهر دادنش ـ از خانه بیرون کند.

## بخش هشتم
## تشویق به ازدواج کردن

۱ ـ صفوان بن مهران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

ازدواج کنید وبرای فرزندانتان همسر بگیرید همان که از بهره‌مندی‌های مرد مسلمان شوهر دادن زنان ودختران بی‌شوهر است. در پیشگاه الهی چیزی دوست داشتنی‌تر از خانه‌ای نیست که براساس آیین اسلام با ازدواج آباد شود ودر پیشگاه الهی چیزی مبغوض‌تر از خانه‌ای نیست که اهل مسلمان آن با جدایی وطلاق ویران گردد.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ اللهَ عزّ و جلّ إِنَّمَا وَكَّدَ فِي الطَّلَاقِ وَ كَرَّرَ فِيهِ الْقَوْلَ مِنْ بُغْضِهِ الْفُرْقَةَ.

## (۹)
## بَابُ كَرَاهَةِ الْعُزْبَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهَا أَعْزَبُ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

---

آن گاه امام صادق عليه السلام فرمود: به راستى خداى عزّ و جلّ به جهت دشمنى با جدايى در مورد طلاق سخت‌گيرى كرده ودستور تكرار درخواست طلاق را داده است.

### بخش نهم
## كراهت ازدواج نكردن

۱ ـ ابن قدّاح گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: دو ركعت نمازى كه شخص متأهل به جا مى‌آورد، برتر از هفتاد ركعتى است كه فرد بى‌همسر به جا مى‌آورد.

۲ ـ كليب بن معاويه اسدى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: فَلْيَتَّقِ اللهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرِ أَوِ الْبَاقِي.

۳ ـ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رُذَالُ مَوْتَاكُمُ الْعُزَّابُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا لَقِيَ يُوسُفُ عليه السلام أَخَاهُ قَالَ: يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي.

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي قَالَ: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

---

کسی که ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است.

حضرتش در حدیث دیگر می‌افزاید: پس در مورد نصف دیگر ـ یا بقیهٔ دینش تقوای الهی پیشه کند.

۳ ـ محمّد اصمّ گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

پست‌ترین مردگان شما، بی‌همسران هستند.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آن‌گاه که یوسف عليه السلام برادرش را ملاقات کرد، به او فرمود: برادر جان! چگونه توانستی پس از گم شدن من با زنان ازدواج کنی؟

عرض کرد: پدرم به من فرمان داد وفرمود: اگر می‌توانی فرزندانی داشته باشی که با تسبیح الهی بر زمین سنگینی کنند، این کار را بکن.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنين عليه السلام فرمود:

تَزَوَّجُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِيَ التَّزْوِيجَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ مِنْ زَوْجَةٍ؟

فَقَالَ: لَا.

فَقَالَ أَبِي: وَ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِيَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ أَنِّي بِتُّ لَيْلَةً وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ.

ثُمَّ قَالَ: الرَّكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعْزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ: ثُمَّ أَعْطَاهُ أَبِي سَبْعَةَ دَنَانِيرَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ بِهَذِهِ.

ثُمَّ قَالَ أَبِي: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: اتَّخِذُوا الْأَهْلَ، فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ.

---

ازدواج کنید! چون رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس دوست دارد از سنّت من پیروی کند، چرا که از جملهٔ سنّت من ازدواج است.

۶ـابن قدّاح گوید: امام (کاظم عليه السلام) می‌فرماید: مردی نزد پدربزرگوارم امام صادق عليه السلام آمد و آن حضرت به او فرمود: آیا زن داری؟

عرض کرد: نه.

پدرم فرمود: دوست ندارم دنیا و آن‌چه در آن است، مال من باشد، ولی شبی را در حالی بگذرانم که همسری نداشته باشم.

آن گاه فرمود: دو رکعت نمازی که مردِ همسردار به‌جای آورد بهتر از مرد بی‌همسری است که شب تا صبح نماز بخواند و روزش را روزه بگیرد.

سپس پدرم هفتاد دینار به او پرداخت و فرمود: با این پول ازدواج کن.

آن گاه پدرم فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: همسر اختیار کنید؛ چون برای جلب روزی شما بهتر است.

۷ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ: فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَنَا لَيْسَ لِي أَهْلٌ؟

فَقَالَ: أَ لَيْسَ لَكَ جَوَارِي؟

أَوْ قَالَ: أُمَّهَاتُ أَوْلادٍ.

قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَأَنْتَ لَيْسَ بِأَعْزَبَ.

## (۱۰)
## بَابُ أَنَّ التَّزْوِيجَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللهِ الظَّنَّ.

---

۷ ـ نظیر این روایت را عبدالله بن مغیره از امام کاظم عليه السلام نقل کرده، و در آخر آن آمده است:

محمّد بن عبید عرض کرد: قربانت گردم! من زن ندارم.

فرمود: آیا کنیزی که (مادر فرزند باشد) هم نداری؟

عرض کرد: چرا.

فرمود: پس تو بی‌همسر نیستی.

### بخش دهم
### ازدواج کردن باعث فزونی روزی می‌شود

۱ ـ ولید بن صبیح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس ازدواج را به جهت ترس از فقر ترک کند، در واقع به خدا بد گمان شده است.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ: تَزَوَّجْ ! فَتَزَوَّجَ فَوُسِّعَ عَلَيْهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [ عَنْ أَبِيهِ ] عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَى رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ.

فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنَّ لِي بِنْتاً وَسِيمَةً فَزَوَّجَهَا إِيَّاهُ.

قَالَ: فَوَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِ [ قَالَ: ] فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ! عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

---

۲ ـ هشام بن سالم گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: روزی مردی نزد پيامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگدستی شکايت کرد.

حضرت فرمود: ازدواج کن؛ او نيز ازدواج کرد و وضع زندگيش خوب شد.

۳ ـ ابو بصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: جوانی از انصار نزد پيامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگدستی شکايت کرد.

حضرت فرمود: ازدواج کن!

جوان گفت: من شرم می‌کنم که بار ديگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم.

مردی از انصار او را ديد و گفت: من دختر زيبايی دارم؛ و آن دختر را به ازدواج آن جوان درآورد؛ و خداوند آن جوان را ثروتمند کرد.

جوان دوباره نزد آن حضرت رفت و خبر را باز گفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جوانان! شما را به ازدواج سفارش می‌کنم.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گويد:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْحَدِيثُ الَّذِي يَرْوِيهِ النَّاسُ حَقٌّ: «أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ فَفَعَلَ، ثُمَّ أَتَاهُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ»؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: [ نَعَمْ ] هُوَ حَقٌّ.

ثُمَّ قَالَ: الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ.

٥ ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ، فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللهِ عزّ وجلّ؛ إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَقُولُ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

٦ ـ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمْدَوَيْهِ بْنِ عِمْرَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ.

---

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آيا اين حديث درست است که مردم روايت می‌کنند که «مردی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و از تنگدستی شکايت کرد و آن حضرت او را دستور به ازدواج کرد؛ پس از مدّتی دوباره آمد و از تنگدستی شکايت کرد و دوباره حضرتش او را دستور به ازدواج داد؛ و برای بار سوم نيز اين اتّفاق افتاد»؟

امام صادق عليه السلام فرمود: آری اين درست است.

سپس فرمود: رزق و روزی همراه زن و خانواده است.

۵ ـ محمّد بن جعفر (فرزند امام صادق عليه السلام) از پدربزرگوارش از پدران گرامش عليهم السلام نقل می‌کند که پيامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس ازدواج را از ترس فقر و تنگدستی ترک کند، در واقع به خدای عزّ وجلّ بدگمان شده است؛ چرا که خدای عزّ وجلّ می‌فرمايد: «اگر فقير باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نياز می‌گرداند.»

۶ ـ عاصم بن حميد گويد:

نزد امام صادق عليه السلام بودم که مردی آمد و از تنگدستی شکايت کرد؛ آن حضرت دستور داد که ازدواج کند.

قَالَ: فَاشْتَدَّتْ بِهِ الْحَاجَةُ فَأَتَى أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ.
فَقَالَ لَهُ: اشْتَدَّتْ بِيَ الْحَاجَةُ.
فَقَالَ: فَفَارِقْ!
ثُمَّ أَتَاهُ فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ.
فَقَالَ: أَثْرَيْتُ وَ حَسُنَ حَالِي.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي أَمَرْتُكَ بِأَمْرَيْنِ أَمَرَ اللهُ بِهِمَا، قَالَ اللهُ عزّوجلّ: **﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيامىٰ مِنْكُمْ...﴾** إِلَى قَوْلِهِ: **﴿وَ اللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾**.
وَ قَالَ: **﴿إِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِن سَعَتِهِ﴾**.

۷ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: **﴿وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾**.
قَالَ: يَتَزَوَّجُوا حَتَّى يُغْنِيَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ.

---

ولی تنگدستی‌اش بیشتر شد. دوباره خدمت امام عليه السلام آمد و آن حضرت حال او را پرسیدند. عرض کرد: تنگدستی‌ام بیشتر شده است!
حضرت فرمودند: پس جدا شو (یعنی زنت را طلاق بده).
(او نیز چنین کرد و) بار دیگر خدمت امام عليه السلام مشرّف شد و آن حضرت از احوال او پرسید، عرض کرد: ثروتمند شدم و اوضاعم سامان یافت.
امام صادق عليه السلام فرمود: من تو را به دو کاری دستور دادم که خدا به آنها دستور داده است؛ خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «و با دختران بی‌همسر، ازدواج کنید... و خدا وسعت دهنده وداناست»
و نیز فرموده است: «اگر (آن زن و مرد) از یکدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از دارایی خودش ثروت‌مند می‌کند.»
۷ـ معاویة بن‌وهب گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه: «و باید کسانی که (امکان) ازدواج برای‌شان یافت نمی‌شود استعفاف کنند، تا خداوند از فضلش بی‌نیازشان گرداند» پرسیدم.
فرمود: یعنی ازدواج (موقّت) کنند تا خداوند از فضلش بی‌نیازشان گرداند.

## (۱۱)

## بَابُ مَنْ سَعَى فِي التَّزْوِيجِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللهُ بَيْنَهُمَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ زَوَّجَ أَعْزَبَ كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللهُ عزّوجلّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

---

### بخش یازدهم

## کسی که برای ازدواج زن و مرد کوشش کند

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود:

با فضیلت‌ترین شفاعت‌ها آن است که بین دو نفر (زن و مرد) در مورد ازدواج‌شان با یکدیگر شفاعت و واسطه‌گری کنی تا خداوند آنها را با یکدیگر همراه کند.

۲ ـ سماعة بن مهران گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر که شخص بی‌همسری را ازدواج بدهد، از کسانی است که خداوند عزّوجلّ در روز قیامت به او نگاه (رحمت) می‌کند.

## (۱۲)
## بَابُ اخْتِيَارِ الزَّوْجَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلادَةٌ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقَلَّدُهُ.

قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ لا لِصَالِحَتِهِنَّ، وَ لا لِطَالِحَتِهِنَّ، أَمَّا صَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ. بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطَرَهَا بَلِ التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله:

---

## بخش دوازدهم
## انتخاب زن

۱ ـ راوى گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود: همانا زن، گردنبندى است؛ پس به كسى كه مى‌خواهى به گريبان خود بياوزيزى به خوبى بنگر.

راوى گويد: هم چنين شنيدم كه حضرتش مى‌فرمود: زن، قيمت ندارد، نه صالح‌اش قيمت دارد و نه بدش؛ قيمت زنان صالح، قيمت طلا و نقره نيست، بلكه بهتر از طلا و نقره هستند؛ و دربارهٔ زنان بد حتّى خاک را نمى‌توان به عنوان بهاى آنها داد، بلكه خاک از زنان بد بهترست.

۲ ـ سكونى گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود:

اخْتَارُوا لِنُطَفِكُمْ، فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعَيْنِ.

۳ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ انْكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطَفِكُمْ.

٤ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله خَطِيباً فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟

قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ.

## (۱۳)

## بَابُ فَضْلِ مَنْ تَزَوَّجَ ذَاتَ دِينٍ وَ كَرَاهَةِ مَنْ تَزَوَّجَ لِلْمَالِ

۱ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام:

---

برای نطفه‌های خودتان (زنِ خوب) انتخاب کنید؛ چرا که دایی یکی از دوملازم است.

۳ـ با همین اسناد گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با خانواده‌ای که همانند خودتان هستند ازدواج کنید، و برای نطفه‌هایتان (زن خوب انتخاب کنید.

۴ـ با همین اسناد گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ایراد سخنرانی برخاست و فرمود:

ای مردم! از گُل‌هایی که در اثر فضولات چارپایان روییده، برحذر باشید.

پرسیده شد: ای پیامبر خدا! این گُل‌ها چیست؟

فرمود: زن زیبایی که در خانوادهٔ بد تربیت شود.

### بخش سیزدهم

### فضیلت ازدواج با زن دین دار و کراهت ازدواج به جهت ثروت

۱ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: انْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً يُرِيدُ مَالَهَا أَلْجَأَهُ اللهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَالِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وُكِلَ إِلَى ذَلِكَ، وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللهُ الْجَمَالَ وَ الْمَالَ.

---

مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد تا از آن حضرت در بارهٔ ازدواج، دستوری بگیرد.

آن حضرت به او فرمود: ازدواج کن و تو را به جِدّ ازدواج با زن دین‌دار سفارش کنم.

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس با زنی به جهت ثروت او ازدواج کند، خداوند او را به همان ثروت می‌سپارد.

۳ ـ هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مردی به جهت زیبایی یا دارایی زنی با او ازدواج کند به همان چیز سپرده می‌شود؛ و اگر زنی را به جهت دین‌داری‌اش بگیرد، خداوند زیبایی و ثروت را نیز نصیبش می‌کند.

## (۱٤)
## بَابُ كَرَاهِيَةِ تَزْوِيجِ الْعَاقِرِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللهِ! إِنَّ لِي ابْنَةَ عَمٍّ قَدْ رَضِيتُ جَمَالَهَا وَ حُسْنَهَا وَ دِينَهَا وَ لَكِنَّهَا عَاقِرٌ.

فَقَالَ: لا تَزَوَّجْهَا؛ إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ: يَا أَخِي! كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ.

قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْغَدِ إِلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

---

### بخش چهاردهم
### کراهت ازدواج با زن نازا

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من دختر عمویی دارم که زیبایی، خوش اخلاقی و دین‌داری‌اش را پسندیده‌ام، ولی (تنها عیبی که دارد این است که) نازا است.

حضرت فرمود: با او ازدواج مکن؛ زیرا یوسف بن یعقوب وقتی با برادرش ملاقات کرد، گفت: برادر جان! چگونه توانستی پس از من، ازدواج کنی؟

عرض کرد: پدرم به من دستور داد و فرمود: اگر می‌توانی فرزندانی داشته باشی که بر روی زمین با تسبیح الهی سنگینی کنند، این کار را بکن.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: فردای آن روز نیز مردی خدمت پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و همان سؤال را پرسید.

فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ سَوْءَاءَ وَلُوداً، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا السَّوْءَاءُ؟
قَالَ: الْقَبِيحَةُ.

۲ ـ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
تَزَوَّجُوا بِكْراً وَلُوداً وَ لا تَزَوَّجُوا حَسْنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِراً، فَإِنِّي أُبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قِلَّةَ وُلْدِي وَ أَنَّهُ لا وَلَدَ لِي.
فَقَالَ لِي: إِذَا أَتَيْتَ الْعِرَاقَ، فَتَزَوَّجِ امْرَأَةً وَ لا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ سَوْءَاءَ.
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا السَّوْءَاءُ؟

---

آن حضرت به او فرمود: با زن سوءائی بسیار می‌زاید ازدواج کن؛ چون من در روز قیامت به فراوانی شما مباهات می‌کنم.
راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: سوءاء چیست؟
فرمود: زنِ زشت.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
با زن باکره‌ای که بسیار می‌زاید ازدواج کنید، ولی با زن نیک روی زیبایی که نازاست ازدواج مکنید؛ چون من در روز قیامت به فراوانی شما بر دیگر اُمّت‌ها مباهات می‌کنم.

۳ـ اسماعیل بن عبدالخالق از شخصی نقل می‌کند که گوید: از بی‌فرزندی به امام صادق عليه السلام شکایت کردم.
فرمود: وقتی به عراق رفتی با زنی ازدواج کن و برایت اشکالی ندارد که سوءاء باشد.
عرض کردم: قربانت گردم! سوءاء چیست؟

قَالَ: امْرَأَةٌ فِيهَا قُبْحٌ، فَإِنَّهُنَّ أَكْثَرُ أَوْلاداً.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لِرَجُلٍ تَزَوَّجْهَا سَوْءَاءَ وَلُوداً وَ لا تَزَوَّجْهَا حَسْنَاءَ عَاقِراً، فَإِنِّي مُبَاهٍ بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَ وَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْوِلْدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لِآبَائِهِمْ، يَحْضُنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ عليه‌السلام وَ تُرَبِّيهِمْ سَارَةُ فِي جَبَلٍ مِنْ مِسْكٍ وَ عَنْبَرٍ وَ زَعْفَرَانٍ؟

## (١٥)

## بَابُ فَضْلِ الْأَبْكَارِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

---

فرمود: یعنی زنی که کمی زشت باشد؛ زیرا این زن‌ها فرزندان بسیاری می‌زایند.

۴ ـ سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از امام رضا عليه‌السلام روایت است: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به مردی فرمود:

با زن سوءاء (کمی زشت) زیاد بچه‌زا ازدواج کن، ولی با زن زیباروی نازا ازدواج مکن؛ چون من در روز قیامت در مقابل دیگر امّت‌ها به شما مباهات می‌کنم.

مگر نمی‌دانی که بچه‌هایی که از دنیا رفته‌اند در زیر عرش الهی هستند و برای پدران خود استغفار می‌کنند آنها در تحت حضانت و پرورش ابراهیم عليه‌السلام هستند و حضرت ساره آنان را در کوهی که از مشک و عنبر و زعفران است، تربیت می‌کند.

## بخش پانزدهم

## فضیلت زنان باکره

۱ ـ عبدالاعلی بن اعین گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ، فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهاً.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَ أَنْشَفُهُ أَرْحَاماً وَ أَدَرُّ شَيْءٍ أَخْلافاً وَ أَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَاماً، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أُبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسِّقْطِ يَظَلُّ مُحْبَنْطِئاً عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللهُ ﷻ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ!

فَيَقُولُ: لا أَدْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي.

فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَكٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ: ائْتِنِي بِأَبَوَيْهِ.

فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ.

## (۱۶)

## بَابُ مَا يُسْتَدَلُّ بِهِ مِنَ الْمَرْأَةِ عَلَى الْمَحْمَدَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؑ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

با زنان باکره ازدواج کنید، زیرا دهان آنها از هر چیزی پاکیزه‌تر وخوشبوتر است.

در حدیث دیگری آمده است: و رحِم‌های آنـها پـذیراتـر، و سـینه‌هاشان شیرده‌تر و رحِم‌هاشان گشادتر است. مگر نمی‌دانید من در روز قیامت در مقابل امّت‌ها دیگر به شما ـ حتی به بچه‌های سقط شدهٔ شما ـ مباهات می‌کنم. در آن روز بچه سقط شده کنار درب بهشت می‌ایستد و وارد نمی‌شود. خداوند ﷻ می‌فرماید: وارد بهشت شو!

می‌گوید: وارد نمی‌شوم تا پدر و مادرم وارد شوند.

خداوند ﷻ به یکی از فرشتگان می‌فرماید: پدر و مادرش را بیاور!

آن گاه دستور می‌دهد که آن دو را به بهشت وارد کنند و می‌فرماید: این به خاطر رحمت بی‌حساب من بر توست.

### بخش شانزدهم
### نشانه‌های زنان خوب و پسندیده

۱ ـ عبدالله بن مغیره گوید: از امام کاظم ؑ شنیدم که می‌فرمود:

عَلَيْكُمْ بِذَوَاتِ الْأَوْرَاكِ، فَإِنَّهُنَّ أَنْجَبُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مالِكِ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

تَزَوَّجُوا سَمْرَاءَ عَيْنَاءَ عَجْزَاءَ مَرْبُوعَةً، فَإِنْ كَرِهْتَهَا فَعَلَيَّ مَهْرُهَا.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ لِيَ الرِّضَا عليه السلام:

إِذَا نَكَحْتَ فَانْكِحْ عَجْزَاءَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ:

كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا أَرَادَ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ بَعَثَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ يَقُولُ لِلْمَبْعُوثَةِ: شَمِّي لِيتَهَا، فَإِنْ طَابَ لِيتُهَا طَابَ عَرْفُهَا وَ انْظُرِي كَعْبَهَا، فَإِنْ دَرِمَ كَعْبُهَا عَظُمَ كَعْثَبُهَا.

---

شما را به ازدواج با زنان بزرگ سُرین سفارش می‌کنم؛ چون نجیب‌تر از زنان دیگر هستند.

۲ ـ مالک بن اشیم از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: با زنی ازدواج کنید که گندم‌گون، بزرگ چشم بزرگ کپل وچهار شانه باشد، که اگر او را نپسندیدی مهرش با من است.

۳ ـ احمد بن محمّد بن عبدالله گوید: امام رضا عليه السلام به من فرمود: اگر خواستی ازدواج کنی با زن بزرگ کپل ازدواج کن.

۴ ـ یکی از اصحاب ما در روایت مرفوعه‌ای گوید: هنگامی که پیامبر صلى الله عليه وآله قصد داشت با زنی ازدواج کند، زنی را می‌فرستاد تا او را ببیند وبه او می‌فرمود: گردنش را ببوی که اگر آن خوشبو باشد، بدنش خوشبو خواهد بود، وبه غوزک پایش بنگر که اگر آن پر گوشت باشد فرجش پرگوشت خواهد بود.

٥ ـ أَحْمَدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَخِيهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنِّي جَرَّبْتُ جَوَارِيَ بَيْضَاءَ وَ أَدْمَاءَ فَكَانَ بَيْنَهُنَّ بَوْنٌ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: تَزَوَّجُوا الزُّرْقَ، فَإِنَّ فِيهِنَّ الْيُمْنَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ الثَّوْبَ عَنِ امْرَأَةٍ بَيْضَاءَ.

٨ ـ سَهْلٌ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

تَزَوَّجْهَا عَيْنَاءَ سَمْرَاءَ عَجْزَاءَ مَرْبُوعَةً، فَإِنْ كَرِهْتَهَا فَعَلَيَّ الصَّدَاقُ.

---

۵ ـ ابو ایّوب خزّاز گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: من کنیزان سفید رو و سبزه رو را تجربه کرده‌ام؛ بین آنها فاصلهٔ زیادی بود.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: با زنان چشم آبی ازدواج کنید؛ چون برکت دارند.

۷ ـ بکر بن صالح از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: از خوشبختی مرد آن است که لباس را از زن سفید پوست برگیرد.

۸ ـ مالک بن اشیم از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود:

با زن چشم درشت، سبزه، کپل بزرگ و چهارشانه ازدواج کن، اگر از او خوشت نیامد، مهریه‌اش را من به گردن می‌گیرم.

## (۱۷)

## بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَرْأَةُ الْجَمِيلَةُ تَقْطَعُ الْبَلْغَمَ، وَ الْمَرْأَةُ السَّوْءَاءُ تُهَيِّجُ الْمِرَّةَ السَّوْدَاءَ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ شَكَا إِلَيْهِ الْبَلْغَمَ.

فَقَالَ: أَ مَا لَكَ جَارِيَةٌ تُضْحِكُكَ؟

قَالَ: قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَاتَّخِذْهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ.

---

### بخش هفدهم

## دو روایت نکته‌دار

۱ ـ ابو قاسم در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زن زیبا، بلغم را برطرف می‌کند و زن زشت موجب هیجان سوداء می‌شود.

۲ـ محمّد بن عبدالحمید گوید: یکی از دوستان به امام صادق عليه السلام از بلغم شکایت کرد.

فرمود: آیا کنیزی نداری که تو را بخنداند؟

گفت: نه.

فرمود: پس چنین کنیزی را بگیر، که بلغم را برطرف می‌کند.

## (۱۸)

## بَابُ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ لِلنَّاسِ شَكْلَهُمْ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي أَحْمِلُ أَعْظَمَ مَا يَحْمِلُ الرِّجَالُ، فَهَلْ يَصْلُحُ لِي أَنْ آتِيَ بَعْضَ مَا لِي مِنَ الْبَهَائِمِ نَاقَةً أَوْ حِمَارَةً، فَإِنَّ النِّسَاءَ لا يَقْوَيْنَ عَلَى مَا عِنْدِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْكَ حَتَّى خَلَقَ لَكَ مَا يَحْتَمِلُكَ مِنْ شَكْلِكَ:

فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ لَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ.

---

### بخش هیجدهم

### خداوند برای مردم، هم شکل آنان را آفریده است

۱ـ برید بن معاویه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من بزرگ‌ترین چیزی را که مردان با خود دارند دارم، آیا می‌توانم به سراغ یکی از چارپایانم ـ شتر ماده یا خر ماده‌ای ـ بروم؟ چون زنان طاقت مرا ندارند.

حضرت فرمود: خدای تبارک و تعالی تو را نیافریده مگر آن که زنی هم‌شکل تو آفریده است که می‌تواند تو را تحمّل کند.

آن مرد رفت و پس از مدّت کوتاهی آمد و دوباره همان سخن خود را تکرار کرد.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: فَأَيْنَ أَنْتَ مِنَ السَّوْدَاءِ العَنَطْنَطَةِ؟

قَالَ: فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ حَقّاً، إِنِّي طَلَبْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، فَوَقَعْتُ عَلَى شَكْلِي مِمَّا يَحْتَمِلُنِي وَ قَدْ أَقْنَعَنِي ذَلِكَ.

## (۱۹)

## بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ مِنْ تَزْوِيجِ النِّسَاءِ عِنْدَ بُلُوغِهِنَّ وَ تَحْصِينِهِنَّ بِالْأَزْوَاجِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ لا تَطْمَثَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ.

۲ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا سَقَطَ عَنِّي إِسْنَادُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

---

رسول خدا ﷺ به او فرمود: چرا به سراغ زن سیاهِ گردن دراز نیرومند نمی‌روی؟

آن مرد رفت و پس از مدّت کوتاهی بازگشت و گفت: ای رسول خدا! گواهی می‌دهم که تو فرستادهٔ راستین خدا هستی؛ من زنی را که فرمودی جست و جو کردم، و دیدم هم‌سان من است و می‌تواند مرا تحمّل کند، و به آن قانع شدم.

### بخش نوزدهم

### استحباب شوهر دادن دختران بالغ و پاکدامن نه داشتن آنان به وسیله شوهران

۱ ـ احمد بن محمّد بن عیسی از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق ﷺ فرمود: از سعادت انسان آن است که دخترش در خانهٔ او خون حیض نبیند.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

إِنَّ اللهَ ﷻ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا عَلَّمَهُ نَبِيَّهُ، فَكَانَ مِنْ تَعْلِيمِهِ إِيَّاهُ أَنَّهُ صَعِدَ الْمِنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَانِي عَنِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ فَقَالَ: إِنَّ الْأَبْكَارَ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ إِذَا أَدْرَكَ ثَمَرُهُ فَلَمْ يُجْتَنَى أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ نَثَرَتْهُ الرِّيَاحُ، وَ كَذَلِكَ الْأَبْكَارُ إِذَا أَدْرَكْنَ مَا يُدْرِكُ النِّسَاءُ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ وَ إِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ، لِأَنَّهُنَّ بَشَرٌ.

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَمَنْ نُزَوِّجُ؟

فَقَالَ: الْأَكْفَاءَ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَنِ الْأَكْفَاءُ؟

فَقَالَ: الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

---

به راستی خدای ﷻ هیچ چیزی را که بدان نیاز باشد رها نکرده و آنها را به پیامبرش ﷺ آموخته است.

از چیزهایی که آن بزرگوار آموخته این است که روزی بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد آن گاه فرمود:

ای مردم! جبرئیل از جانب پروردگار لطیف و آگاه نزد من آمد و عرض کرد: دوشیزگان همانند میوه بر درخت‌اند که اگر میوه‌اش رسید و چیده نشد، خورشید آن را خراب می‌کند و باد آن را بر زمین می‌افکند؛ دوشیزگان نیز همین گونه هستند، هنگامی که از مسائل زنان آگاه شدند، درمانی جز شوهر کردن ندارند، وگرنه از تباه و فساد در امان نیستند؛ چرا که اینان بشر هستند.

آنگاه مردی برخاست وعرض کرد: ای رسول خدا! دخترانمان را به چه کسی شوهر بدهیم؟

فرمود: به افراد هم‌شأن و همانند خودتان.

عرض کرد: ای رسول خدا! منظور از هم‌شأن چه کسانی هستند؟

فرمود: مؤمنان، هر یک کفو و هم‌شأن دیگری هستند؛ مؤمنان، هر یک کفو و هم شأن دیگری هستند.

۳ ـ عبدالرحمان بن سیابه گوید: امام صادق ؑ فرمود:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ حَوَّاءَ مِنْ آدَمَ، فَهِمَّةُ النِّسَاءِ الرِّجَالُ فَحَصِّنُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ.

٤ ـ أَبَانٌ عَنِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ عليه‌السلام مِنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ، فَهِمَّةُ ابْنِ آدَمَ فِي الْمَاءِ وَ الطِّينِ، وَ خَلَقَ حَوَّاءَ مِنْ آدَمَ، فَهِمَّةُ النِّسَاءِ فِي الرِّجَالِ فَحَصِّنُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي بَعْضِ كَلامِهِ:

إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا بُطُونُهَا، وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ الرِّجَالُ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

خُلِقَ الرِّجَالُ مِنَ الْأَرْضِ، وَ إِنَّمَا هَمُّهُمْ فِي الْأَرْضِ. وَ خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرِّجَالِ، وَ إِنَّمَا هَمُّهَا فِي الرِّجَالِ. احْبِسُوا نِسَاءَكُمْ يَا مَعَاشِرَ الرِّجَالِ!

---

خداوند حوّا را از آدم آفرید؛ بنابراین همّت زنان برای مردان است، پس آنها با نگاه داشتن در خانه‌ها پاکدامن نگه دارید.

۴ ـ واسطی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند، آدم عليه‌السلام را از آب و خاک آفرید. بنابراین، همّت و تلاش انسان در آب و خاک است و حوّا، را از آدم به وجود آورد. از این رو، همّت زنان در مورد مردان است. پس آنان را در خانه‌ها نگهدارید تا پاک بمانند.

۵ ـ ابن جمهور در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر المؤمنین عليه‌السلام در سخنی فرمود:

به راستی که همّت و تلاش درندگان در جهت شکم‌شان می‌باشد، و همّت زنان در جهت مردان.

۶ـ وهب گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود:

مردان از زمین آفریده شده‌اند، و تنها همّ و تلاششان در زمین است؛ و زنان از مردان آفریده شده‌اند و تنها تلاششان در جهت مردان است. پس ای مردان! زنانتان را نزد خود نگهدارید.

۷ـأَبُو عَبْدِ اللهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَنْبَسَةَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام:

إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْأَفْنِ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ، وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ مِنَ الاِرْتِيَابِ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لا تَثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدَكٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:

كَتَبَ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ [ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ].

---

۷ ـ عمروبن ابو مقدام از امام باقر عليه السلام وعبدالرحمان بن کثیر از امام صادق عليه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: امیر مؤمنان علی عليه السلام در نامه‌اش برای امام حسن عليه السلام نوشت:

تو را از مشورت با زنان بر حذر می‌دارم؛ زیرا رأی آنان ناقص است وتصمیم‌شان به سستی می‌گراید، چشم‌های آنها را با مانع قرار دادن خودت (از دیدن دیگران) بپوشان، چرا که شدّت پوشش و حجاب هم برای تو وهم برای آنها بهتر از اتّهام است؛ و (بدان که) خارج شدن آنها (از خانه) بدتر از آمدن افرادی که مورد اعتماد تو نیستند به نزد آنها نیست، پس اگر تو توانستی کاری کنی که جز تو هیچ مردی ـ را نشناسند این کار را انجام بده.

اصبغ بن نباته نیز نظیر این روایت را از امیرمؤمنان علی عليه السلام نقل کرده؛ ولی در آن روایت آمده است که این نامه را امیر مؤمنان علی عليه السلام به فرزندش محمّد بن حنفیه نوشت.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا أَتَاهُ خَتَنُهُ عَلَى ابْنَتِهِ أَوْ عَلَى أُخْتِهِ بَسَطَ لَهُ رِدَاءَهُ، ثُمَّ أَجْلَسَهُ ثُمَّ يَقُولُ: مَرْحَباً بِمَنْ كَفَى الْمَئُونَةَ وَ سَتَرَ الْعَوْرَةَ.

## (۲۰)

## بَابُ فَضْلِ شَهْوَةِ النِّسَاءِ عَلَى شَهْوَةِ الرِّجَالِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

خَلَقَ اللهُ الشَّهْوَةَ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَ جُزْءاً وَاحِداً فِي الرِّجَالِ، وَ لَوْ لَا مَا جَعَلَ اللهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ.

---

۸ ـ نوح بن شعیب در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه داماد امام سجّاد عليه السلام یا شوهر خواهرش نزد حضرتش شرف‌یاب می‌شد، آن حضرت عبای خود را برای او می‌گستراند و او را روی آن می‌نشانید و می‌فرمود: آفرین بر کسی که هزینه خرجی را تأمین کرده و عورت را پوشانیده است.

## بخش بیستم

## فزونی شهوت زنان نسبت به مردان

۱ ـ اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

خداوند، شهوت را بر ده جزء آفریده که نه جزء آن را برای زنان و یک جزءاش را در مردان قرار داد اگر به همان نسبت ($\frac{۹}{۱۰}$) در آنان حیا و شرم در زنان قرار نداده بود، به طور حتم، در پی هر مردی نُه زن بود.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

إِنَّ اللهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشَرَةِ رِجَالٍ، فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشَرَةِ رِجَالٍ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ النِّسَاءَ أُعْطِينَ بُضْعَ اثْنَيْ عَشَرَ وَ صَبْرَ اثْنَيْ عَشَرَ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

إِنَّ النِّسَاءَ أُعْطِينَ بُضْعَ اثْنَيْ عَشَرَ وَ صَبْرَ اثْنَيْ عَشَرَ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

---

۲ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

به راستی که خداوند برای هر زن، شکیبایی وکنترل شهوت ده مرد را قرار داده است، پس هرگاه شهوت یک زن به هیجان بیاید توان شهوت ده مرد را داراست.

۳ ـ ضریس گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

به زنان، توانایی شهوت دوازده مرد و صبر وشکیبایی دوازده مرد داده شده است.

۴ ـ در روایت دیگری ضریس نظیر این سخن را از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند:

۵ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

فُضِّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ، وَ لَكِنَّ اللهَ أَلْقَى عَلَيْهِنَّ الْحَيَاءَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ صَبْرَ عَشَرَةِ رِجَالٍ، فَإِذَا حَصَلَتْ زَادَهَا قُوَّةَ عَشَرَةِ رِجَالٍ.

## (٢١)
## بَابُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ كُفْوُ الْمُؤْمِنَةِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ:

---

زن نود و نه برابر مرد لذّت و شهوت دارد، ولی خداوند حیا و شرم را برای آنان القا کرده است.

۶ ـ مسعود بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به راستی که خداوند این توانایی را به زن داده است که همانند صبر و شکیبایی ده مرد را در برابر شهوت داشته باشد و آن هنگام که بالغ شد (یا شهوت او حاصل شد) توان ده مرد را دارا است.

## بخش بیست و یکم
## مرد مؤمن ، کفو و هم شأن زن مؤمن است

۱ـ ابو حمزه ثمالی گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَدْنَاهُ وَ سَاءَلَهُ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي خَطَبْتُ إِلَى مَوْلاكَ فُلانِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ ابْنَتَهُ فُلانَةَ فَرَدَّنِي وَ رَغِبَ عَنِّي وَ ازْدَرَأَنِي لِدَمَامَتِي وَ حَاجَتِي وَ غُرْبَتِي وَ قَدْ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ غَضَاضَةٌ هَجْمَةٌ غُضَّ لَهَا قَلْبِي تَمَنَّيْتُ عِنْدَهَا الْمَوْتَ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: اذْهَبْ فَأَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم السلام: زَوِّجْ مُنْجِحَ بْنَ رَبَاحٍ مَوْلايَ ابْنَتَكَ فُلانَةَ وَ لا تَرُدَّهُ.

قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَرِحاً مُسْرِعاً بِرِسَالَةِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

---

محضر امام باقر عليه السلام بودم كه مردى اجازهٔ ورود خواست و آن حضرت اجازه فرمود و آن مرد وارد شد و سلام كرد و امام باقر عليه السلام نيز به او خوش آمد گفتند و نزديک خود نشانده از او احوال پرسى كردند.

آن مرد عرض كرد: قربانت گردم! من از دوست شما فلانى فرزند ابى رافع دخترش فلانى را خواستگارى كردم، ولى مرا نپذيرفت و از من رو گرداند و به خاطر اين كه زيبا نيستم و فقير و غريب هستم مرا كوچک و تحقير كرد و از اين كارش چنان خوار شدم كه دلم گرفت و آرزوى مرگ كردم.

حضرت فرمود: تو به عنوان فرستادهٔ من به سوى او برو و به او بگو: محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم السلام به تو مى‌گويد: دخترت فلانى را به ازدواج دوست من، منجح بن رباح درآور، و او را رد مكن.

ابوحمزهٔ ثمالى مى‌گويد: آن مرد از پيغام امام باقر عليه السلام بسيار خوشحال شد و به سرعت از جاى برخاست تا پيغام را به او برساند.

فَلَمَّا أَنْ تَوَارَى الرَّجُلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ رَجُلاً كَانَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ يُقَالُ لَهُ: جُوَيْبِرٌ، أَتَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله مُنْتَجِعاً لِلْإِسْلامِ فَأَسْلَمَ وَ حَسُنَ إِسْلامُهُ، وَ كَانَ رَجُلاً قَصِيراً دَمِيماً مُحْتَاجاً عَارِياً، وَ كَانَ مِنْ قِبَاحِ السُّودَانِ. فَضَمَّهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله لِحَالِ غُرْبَتِهِ وَ عَرَاهُ، وَ كَانَ يُجْرِي عَلَيْهِ طَعَامَهُ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ بِالصَّاعِ الْأَوَّلِ وَ كَسَاهُ شَمْلَتَيْنِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْمَسْجِدَ وَ يَرْقُدَ فِيهِ بِاللَّيْلِ، فَمَكَثَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللهُ حَتَّى كَثُرَ الْغُرَبَاءُ مِمَّنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلامِ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ بِالْمَدِينَةِ، وَ ضَاقَ بِهِمُ الْمَسْجِدُ.

فَأَوْحَى اللهُ عزّ و جلّ إِلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله أَنْ طَهِّرْ مَسْجِدَكَ وَ أَخْرِجْ مِنَ الْمَسْجِدِ مَنْ يَرْقُدُ فِيهِ بِاللَّيْلِ وَ مُرْ بِسَدِّ أَبْوَابِ مَنْ كَانَ لَهُ فِي مَسْجِدِكَ بَابٌ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ مَسْكَنَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ لا يَمُرَّنَّ فِيهِ جُنُبٌ وَ لا يَرْقُدْ فِيهِ غَرِيبٌ.

---

وقتی آن مرد برخاست ورفت، امام باقر عليه السلام فرمود:

مردی از اهل یمامه به نام «جُوَیبِر» برای تحقیق در مورد اسلام، نزد رسول خدا عليه السلام رفت ومسلمان شد و احکام اسلام را نیز به خوبی رعایت می‌کرد. وی مردی کوتاه قد، زشت رو، فقیر و عریان بود و از سیاه‌پوستان زشت رو بود، ولی رسول خدا صلى الله عليه و آله به خاطر غریبی و عریانی‌اش وی را نزد خود برد و برایش مقداری خرما می‌فرستاد و دو لباس به او داد و او را مأمور نمود که پیوسته در مسجد باشد و شب ها را بیدار بماند.

جویبر نیز چنین کرد و مدّتی طولانی این کار را ادامه می‌داد و تا آن که غریبانِ نیازمند بسیاری در مدینه مسلمان شدند که مسجد برای مسکن آنان کوچک بود.

خداوند عزّ و جلّ به پیامبرش صلى الله عليه و آله وحی فرستاد: مسجدت را تطهیر کن و کسانی را که شب در آن می‌مانند بیرون کن، و دستور بستن درهای خانهٔ کسانی را که دربی به مسجد گشوده‌اند، جز در خانهٔ علی عليه السلام و منزل فاطمه عليها السلام صادر فرما و نباید کسی که در حال جنابت از مسجد عبور کند و نباید افراد غریب شب را در مسجد بمانند.

قَالَ: فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِسَدِّ أَبْوَابِهِمْ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ ؑ وَ أَقَرَّ مَسْكَنَ فَاطِمَةَ ؑ عَلَى حَالِهِ.

قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَمَرَ أَنْ يُتَّخَذَ لِلْمُسْلِمِينَ سَقِيفَةٌ، فَعُمِلَتْ لَهُمْ وَ هِيَ الصُّفَّةُ ثُمَّ أَمَرَ الْغُرَبَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ أَنْ يَظَلُّوا فِيهَا نَهَارَهُمْ وَ لَيْلَهُمْ، فَنَزَلُوهَا وَ اجْتَمَعُوا فِيهَا.

فَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَتَعَاهَدُهُمْ بِالْبُرِّ وَ التَّمْرِ وَ الشَّعِيرِ وَ الزَّبِيبِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ، وَ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَعَاهَدُونَهُمْ وَ يَرِقُّونَ عَلَيْهِمْ لِرِقَّةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ يَصْرِفُونَ صَدَقَاتِهِمْ إِلَيْهِمْ.

فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَظَرَ إِلَى جُوَيْبِرٍ ذَاتَ يَوْمٍ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ لَهُ وَ رِقَّةٍ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا جُوَيْبِرُ! لَوْ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً فَعَفَفْتَ بِهَا فَرْجَكَ وَ أَعَانَتْكَ عَلَى دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ.

---

حضرتش افزود: رسول خدا ﷺ دستور بستن درب‌ها ـ جز درب خانهٔ علی ؑ ـ را صادر فرمود و خانهٔ فاطمه ؑ را به حال خود گذاشت.

آن گاه رسول خدا ﷺ دستور فرمود که سایه‌بانی برای مسلمانان بی سرپناه تهیّه شود، و این کار را انجام شد که همان «صُفّه» است؛ آن گاه به غریبان و مسکینان فرمود که شب و روز را در آن جا منزل کنند.

آنان نیز در آنجا منزل کردند و گردهم آمدند.

هرگاه رسول خدا ﷺ چیزی از گندم، خرما، جو و کشمش در اختیار داشت به آنان می‌فرستاد ومسلمانان نیز به آن افراد غذا می‌فرستادند و برایشان دلسوزی می‌کردند به‌خاطر آن که رسول خدا ﷺ نسبت به آنان دلسوز بود. مسلمانان، صدقه‌های خود را نیز به آن افراد می‌دادند.

روزی رسول خدا ﷺ مهربانانه و دلسوزانه به جُوَیبِر نگریست و فرمود: ای جویبر! کاش با زنی ازدواج می‌کردی و عفّت خود را حفظ می‌نمودی و همسرت تو را در کارهای دنیا و آخرتت یاری می‌نمود.

فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! مَنْ يَرْغَبُ فِيَّ ؟! فَوَ اللهِ، مَا مِنْ حَسَبٍ وَ لا نَسَبٍ وَ لا مَالٍ وَ لا جَمَالٍ، فَأَيَّةُ امْرَأَةٍ تَرْغَبُ فِيَّ؟

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا جُوَيْبِرُ! إِنَّ اللهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفاً وَ شَرَّفَ بِالْإِسْلامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيعاً، وَ أَعَزَّ بِالْإِسْلامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلاً وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ تَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا. فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرَشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ عَجَمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ، وَ إِنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللهُ مِنْ طِينٍ، وَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللهِ ﷻ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَتْقَاهُمْ وَ مَا أَعْلَمُ يَا جُوَيْبِرُ! لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلاً إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَتْقَى لِلهِ مِنْكَ وَ أَطْوَعَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: انْطَلِقْ يَا جُوَيْبِرُ! إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ، فَإِنَّهُ مِنْ أَشْرَفِ بَنِي بَيَاضَةَ حَسَباً فِيهِمْ فَقُلْ لَهُ: إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ: زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ.

---

جویبر عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! چه کسی به من علاقه‌نشان می‌دهد؟! به خدا سوگند! نه حسب و نسب دارم و نه ثروت و زیبایی؛ پس کدام زنی به من علاقمند می‌شود؟

رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای جویبر! خداوند به واسطهٔ اسلام، افرادی را که در اثر آداب جاهلی، شرافت داشتند پست کرد و افرادی را که در دوران جاهلی پست بودند شریف کرد، تکبّر و فخرفروشی خانوادگی و نسب‌های والا را از بین برد، در نتیجه، امروز همگی از سپید پوست و سیاه پوست و عرب و عجم، از آدم علیه‌السلام هستند و خدا نیز آدم را از گل آفرید، و محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خدای ﷻ در روز قیامت، کسی است که بیش از همه از خداوند اطاعت کرده و با تقواتر بوده است.

ای جیبر! امروز، برای هیچ یک از مسلمانان نسبت به تو فضل و برتری نمی‌دانم مگر برای ـ کسی که تقوای الهی او از تو بیشتر و نسبت به خدا مطیع‌تر باشد.

سپس به او فرمود: ای جویبر! به سوی زیاد بن لبید برو ـ که از شریف‌ترین افراد قبیلهٔ بنی بیاضی انصاری است ودر میان ایشان سرشناس است ـ وبه او بگو: من فرستادهٔ رسول الله ﷺ به سوی تو هستم، واو به تو می‌فرماید: دخترت ذلفاء را به جویبر تزویج کن.

قَالَ: فَانْطَلَقَ جُوَيْبِرٌ بِرِسَالَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ، وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ قَوْمِهِ عِنْدَهُ فَاسْتَأْذَنَ فَأُعْلِمَ، فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا زِيَادَ بْنَ لَبِيدٍ! إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَيْكَ فِي حَاجَةٍ لِي فَأَبُوحُ بِهَا أَمْ أُسِرُّهَا إِلَيْكَ؟

فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ: بَلْ بُحْ بِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ شَرَفٌ لِي وَ فَخْرٌ.

فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ لَكَ: زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ.

فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ: أَ رَسُولُ اللهِ أَرْسَلَكَ إِلَيَّ بِهَذَا؟

فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ مَا كُنْتُ لِأَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ.

فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ: إِنَّا لا نُزَوِّجُ فَتَيَاتِنَا إِلَّا أَكْفَاءَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فَانْصَرِفْ يَا جُوَيْبِرُ! حَتَّى أَلْقَى رَسُولَ اللهِ ﷺ فَأُخْبِرَهُ بِعُذْرِي.

فَانْصَرَفَ جُوَيْبِرٌ وَ هُوَ يَقُولُ: وَ اللهِ مَا بِهَذَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ لا بِهَذَا ظَهَرَتْ نُبُوَّةُ مُحَمَّدٍ ﷺ.

---

جویبر با پیغام رسول خدا ﷺ به سوی زیاد بن لبید رفت، او در منزلش بود وگروهی از اقوامش نیز نزد او بودند. جویبر اجازه خواست و به زیاد گفته شد و او نیز اجازه داد.

جویبر وارد شد و بر او سلام کرد و گفت: ای زیاد بن لبید! من فرستادهٔ رسول خدا به سوی تو، در مورد خواستهٔ خود هستم؛ آن را آشکارا به‌تو بگویم، یا پنهانی باتو در میان بگذارم؟

زیاد گفت: بلکه آشکارا بگو؛ چون این شرافت و افتخاری برای من است.

جویبر گفت: واقعیّت آن است که رسول خدا ﷺ به تو می‌فرماید: دخترت ذلفاء را به جویبر تزویج کن.

زیاد گفت: آیا رسول خدا این پیغام را به وسیلهٔ تو برایم فرستاده است؟

گفت: آری، من که بر رسول خدا ﷺ دروغ ببندم.

زیاد گفت: ما دخترانمان را جز به افرادی که هم‌شأن ما از انصار باشند، تزویج نمی‌کنیم. ای جویبر! تو بازگرد تا من به ملاقات رسول خدا ﷺ بیایم و عذر خود را برایش بازگو کنم.

جویبر در حال بازگشت می‌گفت: به خدا سوگند! قرآن این را نفرموده است، و پیامبری محمّد ﷺ نیز چنین آشکار نشده است.

فَسَمِعَتْ مَقَالَتَهُ الذَّلْفَاءُ بِنْتُ زِيَادٍ وَ هِيَ فِي خِدْرِهَا، فَأَرْسَلَتْ إِلَى أَبِيهَا ادْخُلْ إِلَيَّ.

فَدَخَلَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ لَهُ: مَا هَذَا الْكَلَامُ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ تُحَاوِرُ بِهِ جُوَيْبِراً؟

فَقَالَ لَهَا ذَكَرَ لِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَرْسَلَهُ وَ قَالَ: يَقُولُ لَكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ.

فَقَالَتْ لَهُ: وَ اللهِ، مَا كَانَ جُوَيْبِرٌ لِيَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ بِحَضْرَتِهِ، فَابْعَثِ الْآنَ رَسُولاً يَرُدُّ عَلَيْكَ جُوَيْبِراً.

فَبَعَثَ زِيَادٌ رَسُولاً فَلَحِقَ جُوَيْبِراً فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ: يَا جُوَيْبِرُ! مَرْحَباً بِكَ اطْمَئِنَّ حَتَّى أَعُودَ إِلَيْكَ.

ثُمَّ انْطَلَقَ زِيَادٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! إِنَّ جُوَيْبِراً أَتَانِي بِرِسَالَتِكَ، وَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ لَكَ زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ فَلَمْ أَلِنْ لَهُ بِالْقَوْلِ وَ رَأَيْتُ لِقَاءَكَ وَ نَحْنُ لا نَتَزَوَّجُ إِلَّا أَكْفَاءَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ.

---

ذلفاء، دختر زیاد، از پشت پرده این کلام را شنید و برای پدرش پیغام فرستاد و گفت: نزد من بیا.

پدرش نزد او رفت و ذلفاء گفت: این چه سخنی است که شنیدم به جویبر گفتی؟

پدرش گفت: او به من گفت که رسول خدا ﷺ او را فرستاده و گفته است: رسول خدا ﷺ به تو می‌فرماید که دخترت ذلفاء را به جویبر تزویج کن.

ذلفاء گفت: به خدا سوگند! جویبر این گونه نیست که به رسول خدا ﷺ دروغ ببندد. همین حالا، کسی را بفرست تا جویبر را بازگرداند.

زیاد نیز کسی را فرستاد و جویبر را بازگرداند. زیاد به جویبر گفت: ای جویبر! خوش آمدی! همین اکنون استراحت کن تا بازگردم.

آن گاه زیاد به محضر رسول خدا ﷺ مشرّف شد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند! جویبر نزد من آمده و پیغامی از جانب شما برایم آورد و گفت: رسول خدا ﷺ به تو می‌فرماید: دخترت ذلفاء را به جویبر تزویج کن؛ ولی من به او پاسخ مثبت ندادم و به نظرم رسید شما را ملاقات کنم؛ چرا که ما انصار، تنها به هم‌شأنان خود دختر می‌دهیم.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا زِيَادُ! جُوَيْبِرٌ مُؤْمِنٌ وَ الْمُؤْمِنُ كُفْوٌ لِلْمُؤْمِنَةِ، وَ الْمُسْلِمُ كُفْوٌ لِلْمُسْلِمَةِ، فَزَوِّجْهُ يَا زِيَادُ! وَ لا تَرْغَبْ عَنْهُ.

قَالَ: فَرَجَعَ زِيَادٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَقَالَ لَهَا مَا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّكَ إِنْ عَصَيْتَ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَفَرْتَ، فَزَوِّجْ جُوَيْبِراً.

فَخَرَجَ زِيَادٌ فَأَخَذَ بِيَدِ جُوَيْبِرٍ ثُمَّ أَخْرَجَهُ إِلَى قَوْمِهِ، فَزَوَّجَهُ عَلَى سُنَّةِ اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ ﷺ وَ ضَمِنَ صَدَاقَهُ.

قَالَ: فَجَهَّزَهَا زِيَادٌ وَ هَيَّئُوهَا ثُمَّ.

أَرْسَلُوا إِلَى جُوَيْبِرٍ فَقَالُوا لَهُ: أَ لَكَ مَنْزِلٌ فَنَسُوقَهَا إِلَيْكَ؟

فَقَالَ: وَ اللهِ، مَا لِي مِنْ مَنْزِلٍ.

قَالَ: فَهَيَّئُوهَا وَ هَيَّئُوا لَهَا مَنْزِلاً وَ هَيَّئُوا فِيهِ فِرَاشاً وَ مَتَاعاً وَ كَسَوْا جُوَيْبِراً ثَوْبَيْنِ وَ أُدْخِلَتِ الذَّلْفَاءُ فِي بَيْتِهَا، وَ أُدْخِلَ جُوَيْبِرٌ عَلَيْهَا مُعَتِّماً.

---

رسول خدا ﷺ فرمود: ای زیاد! جویبر مؤمن است! و مرد مؤمن، هم‌شأن زن مؤمن است و مرد مسلمان، هم شأن زنِ مسلمان است. از این رو ای زیاد! دخترت را به او تزویج کن و از او روی مگردان.

زیاد به‌منزلش بازگشت و نزد دخترش رفت و آن‌چه را که از پیامبر خدا ﷺ شنیده بود برای او بازگو کرد.

ذلفاء به پدرش گفت: اگر تو از رسول خدا ﷺ نافرمانی کنی کافر می‌شوی؛ پس مرا به ازدواج جویبر درآور.

زیاد رفت و دست جیبر را گرفت و او را نزد اقوام خود برد و براساس سنّت خدا و رسولش ﷺ دخترش را به عقد او درآورد و مهریه‌اش را نیز خودش ضمانت کرد.

آن گاه جهیزیهٔ دخترش را آماده کرد و دختر را نیز مهیّا کردند و به دنبال جویبر فرستادند وگفتند: آیا خانه‌ای داری تا همسرت را بیاوریم؟

گفت: به خدا سوگند! من خانه‌ای ندارم.

حضرتش افزود: آنان دختر را مهیّا کردند وخانه‌ای نیز برایش فراهم نمودند و فرش و لوازم خانگی را در آن قرار دادند، و برای جویبر نیز دو لباس تهیّه کردند و ذلفاء را وارد خانهٔ او کردند وهمان شب جویبر را برای شب زفاف نزد او بردند.

فَلَمَّا رَآهَا نَظَرَ إِلَى بَيْتٍ وَ مَتَاعٍ وَ رِيحٍ طَيِّبَةٍ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ تَالِياً لِلْقُرْآنِ رَاكِعاً وَ سَاجِداً حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ. فَلَمَّا سَمِعَ النِّدَاءَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ زَوْجَتُهُ إِلَى الصَّلاةِ، فَتَوَضَّأَتْ وَصَلَّتِ الصُّبْحَ، فَسُئِلَتْ هَلْ مَسَّكِ؟

فَقَالَتْ: مَا زَالَ تَالِياً لِلْقُرْآنِ وَ رَاكِعاً وَ سَاجِداً حَتَّى سَمِعَ النِّدَاءَ فَخَرَجَ.

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةُ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَ أَخْفَوْا ذَلِكَ مِنْ زِيَادٍ.

فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ أَبُوهَا فَانْطَلَقَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! يَا رَسُولَ اللهِ! أَمَرْتَنِي بِتَزْوِيجِ جُوَيْبِرٍ، وَ لا وَ اللهِ مَا كَانَ مِنْ مَنَاكِحِنَا، وَ لَكِنْ طَاعَتُكَ أَوْجَبَتْ عَلَيَّ تَزْوِيجَهُ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: فَمَا الَّذِي أَنْكَرْتُمْ مِنْهُ؟

---

وقتی جویبر، ذلفاء را مشاهده کرد و به خانه و اسباب آن و بوی خوش توجّه کرد، به گوشهٔ خانه رفت و پیوسته به قرائت قرآن و رکوع و سجود مشغول بود تا صبح شد، با شنیدن صدای اذان، از خانه بیرون رفت.

زنش نیز برای نماز بیرون آمد و وضو گرفت و نماز صبح را گزارد و از او پرسیدند: آیا با تو هم بستر شد؟

گفت: پیوسته به قرائت قرآن، (نماز) رکوع و سجود مشغول بود، تا آن گاه که صدای اذان را شنید و بیرون رفت.

دومین شب نیز به همین شکل گذشت؛ ولی این مطلب را از زیاد پنهان داشت؛ جویبر در سومین روز نیز همین‌گونه رفتار کرد.

زیاد، پدر ذلفاء را از این ماجرا مطلع کردند. او نزد رسول خدا ﷺ رفت و عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت شوند! مرا مأمور فرمودی که دخترم را به جویبر تزویج‌کنم، با این که به خدا سوگند! او کسی نبود که اجازه دهیم داماد ما شود، ولی فرمانبرداری از تو، تزویج او را بر من واجب کرد.

پیامبر ﷺ به او فرمود: مگر چه بدی از او دیده‌اید؟!

قَالَ: إِنَّا هَيَّأْنَا لَهُ بَيْتاً وَ مَتَاعاً وَ أُدْخِلَتِ ابْنَتِيَ الْبَيْتَ وَ أُدْخِلَ مَعَهَا مُعَتِّماً فَمَا كَلَّمَهَا وَ لا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ لا دَنَا مِنْهَا، بَلْ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ تَالِياً لِلْقُرْآنِ رَاكِعاً وَ سَاجِداً حَتَّى سَمِعَ النِّدَاءَ، فَخَرَجَ ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ وَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الثَّالِثَةِ وَ لَمْ يَدْنُ مِنْهَا وَ لَمْ يُكَلِّمْهَا إِلَى أَنْ جِئْتُكَ وَ مَا نَرَاهُ يُرِيدُ النِّسَاءَ فَانْظُرْ فِي أَمْرِنَا.

فَانْصَرَفَ زِيَادٌ وَ بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلَى جُوَيْبِرٍ فَقَالَ لَهُ: أَ مَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ؟

فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ: أَ وَ مَا أَنَا بِفَحْلٍ؟! بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي لَشَبِقٌ نَهِمٌ إِلَى النِّسَاءِ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَدْ خُبِّرْتُ بِخِلافِ مَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ؛ قَدْ ذُكِرَ لِي أَنَّهُمْ هَيَّئُوا لَكَ بَيْتاً وَ فِرَاشاً وَ مَتَاعاً وَ أُدْخِلَتْ عَلَيْكَ فَتَاةٌ حَسْنَاءُ عَطِرَةٌ وَ أَتَيْتَ مُعَتِّماً فَلَمْ تَنْظُرْ إِلَيْهَا وَ لَمْ تُكَلِّمْهَا وَ لَمْ تَدْنُ مِنْهَا فَمَا دَهَاكَ إِذَنْ؟

---

عرض کرد: ما برایش خانه و لوازم خانگی مهیّا کردیم و دخترم را به آن خانه فرستادیم، و او نیز شبانگاه نزد دخترم برده شد، ولی جویبر هیچ سخنی با او نگفته و به او ننگریسته و نزدیک او نرفته است، بلکه به گوشهٔ خانه رفته و مشغول تلاوت قرآن شده است، و به رکوع و سجود (نماز) پرداخته تا آن گاه که صدای اذان را شنیده و از خانه خارج شده است؛ در شب دوم و سوم نیز همین کار را کرده است، و به او نزدیک نشده و سخنی به او نگفته است تا این که من خدمت شما آمدم و به نظر ما او زن نمی‌خواهد. پس در مورد مشکل ما دستوری بفرمایید.

زیاد بازگشت. رسول خدا صلى الله عليه وآله به دنبال جویبر فرستاد و به او فرمود: ای جویبر! آیا تو نمی‌خواهی با زنان ازدواج کنی؟!

جویبر عرض کرد: مگر من مرد نیستم؟! چرا، ای رسول خدا! واقعیّت آن است که من بسیار مشتاق ازدواج هستم و نسبت به این کار حرص دارم.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چیزی جز این را که در مورد خودت گفتی برایم گزارش داده‌اند. برای من بازگو شده است که آنان برایت خانه، فرش و لوازم خانگی فراهم کرده‌اند و دوشیزهٔ زیبایی را برایت آورده شده، و تو نیز در شب عروسی نزد او رفته‌ای، ولی به او ننگریسته و با او سخن نگفته و نزدیکش نشده‌ای؛ با این وجود، مگر چه مشکلی داشتی؟!

فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! دَخَلْتُ بَيْتاً وَاسِعاً وَ رَأَيْتُ فِرَاشاً وَ مَتَاعاً وَ فَتَاةً حَسْنَاءَ عَطِرَةً وَ ذَكَرْتُ حَالِيَ الَّتِي كُنْتُ عَلَيْهَا وَ غُرْبَتِي وَ حَاجَتِي وَ وَضِيعَتِي وَ كِسْوَتِي مَعَ الْغُرَبَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، فَأَحْبَبْتُ إِذْ أَوْلانِي اللهُ ذَلِكَ أَنْ أَشْكُرَهُ عَلَى مَا أَعْطَانِي وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ بِحَقِيقَةِ الشُّكْرِ، فَنَهَضْتُ إِلَى جَانِبِ الْبَيْتِ فَلَمْ أَزَلْ فِي صَلاتِي تَالِياً لِلْقُرْآنِ رَاكِعاً وَ سَاجِداً أَشْكُرُ اللهَ حَتَّى سَمِعْتُ النِّدَاءَ، فَخَرَجْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ رَأَيْتُ أَنْ أَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيَهَا وَ رَأَيْتُ ذَلِكَ فِي جَنْبِ مَا أَعْطَانِي اللهُ يَسِيراً، وَ لَكِنِّي سَأُرْضِيهَا وَ أُرْضِيهِمُ اللَّيْلَةَ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِلَى زِيَادٍ، فَأَتَاهُ فَأَعْلَمَهُ مَا قَالَ جُوَيْبِرٌ فَطَابَتْ أَنْفُسُهُمْ.

قَالَ: وَ وَفَى لَهَا جُوَيْبِرٌ بِمَا قَالَ:

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ خَرَجَ فِي غَزْوَةٍ لَهُ وَ مَعَهُ جُوَيْبِرٌ، فَاسْتُشْهِدَ رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى، فَمَا كَانَ فِي الْأَنْصَارِ أَيِّمٌ أَنْفَقُ مِنْهَا بَعْدَ جُوَيْبِرٍ.

---

جویبر عرض کرد: ای رسول خدا! به خانه‌ای بزرگ وارد شدم و فرش و لوازم زندگی و دوشیزه‌ای زیبا روی و عطر آگین شده را مشاهده کردم، و دوران پیشین خود را به یاد آوردم که غریب، فقیر، بی‌اعتبار و عریان در بین غریبان و مسکینان زندگی می‌کردم از این رو دوست داشتم حالا که خداوند این نعمت‌ها را به من ارزانی داشته و به خاطر آن‌چه به من بخشیده از او تشکّر و سپاسگزاری کنم و به وسیلهٔ شکرگزاری حقیقی خود را به او نزدیک گردانم؛ از این رو به گوشهٔ خانه رفتم و پیوسته به نماز و تلاوت قرآن و رکوع و سجود پرداختم تا خدا را سپاس گویم تا آن که صدای اذان را شنیدم و از خانه بیرون آمدم. وقتی نماز صبح را که خواندم تصمیم گرفتم که آن روز را روزه بدارم. من تا سه روز و سه شب این کارها را ادامه دادم، ولی دیدم این کارها در برابر چیزهایی که خداوند به من بخشیده بسیار اندک و ناچیز است. ولی تصمیم دارم به زودی و همین امشب آن زن و اقوامش را خوشنود گردانم، ان شاءالله.

بعد از سخنان جویبر، رسول خدا ﷺ فردی را در پی زیاد فرستاد. زیاد خدمت پیامبر ﷺ مشرّف شد و حضرتش نیز او را از گفتار جویبر آگاه فرمود. زیاد و اقوامش نیز خوشحال شدند، جویبر نیز به وعده‌ای که داده بود وفا کرد.

سپس رسول خدا ﷺ آماده نبردی شد و جویبر نیز در رکاب آن حضرت حرکت کرد، و در آن جنگ شهید شد. خدای تعالی او را رحمت کند.

پس از شهادت جویبر، هیچ زنی همانند ذلفاء خواستگار نداشت (که افراد می‌آمدند و مهریّه‌های بسیار بالا برای او پیشنهاد می‌کردند).

۲ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَالِحٍ التَّيْمُلِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! عِنْدِي مَهِيرَةُ الْعَرَبِ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَقْبَلَهَا وَ هِيَ ابْنَتِي.

قَالَ: فَقَالَ قَدْ قَبِلْتُهَا.

قَالَ: فَأُخْرَى يَا رَسُولَ اللهِ!

قَالَ: وَمَا هِيَ ؟

قَالَ: لَمْ يَضْرِبْ عَلَيْهَا صُدْغٌ قَطُّ.

قَالَ: لا حَاجَةَ لِي فِيهَا، وَ لَكِنْ زَوِّجْهَا مِنْ حَلْبِيبٍ [1].

قَالَ: فَسَقَطَ رِجْلا الرَّجُلِ مِمَّا دَخَلَهُ، ثُمَّ أَتَى أُمَّهَا فَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ فَدَخَلَهَا مِثْلُ مَا دَخَلَهُ.

فَسَمِعَتِ الْجَارِيَةُ مَقَالَتَهُ وَ رَأَتْ مَا دَخَلَ أَبَاهَا. فَقَالَتْ لَهُمَا: ارْضَيَا لِي مَا رَضِيَ اللهُ وَ رَسُولُهُ لِي.

قَالَ: فَتَسَلَّى ذَلِكَ عَنْهُمَا وَ أَتَى أَبُوهَا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَدْ جَعَلْتُ مَهْرَهَا الْجَنَّةَ.

---

۲ ـ محمّد بن سنان از شخصی نقل می‌کند که می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! دختری دارم که مهریّه‌اش در بین عرب بسیار بالاست. دوست می‌دارم که شما او را از من بپذیرید.

فرمود: پذیرفتم.

عرض کرد: ای رسول خدا! خصلت نیکوی دیگری نیز دارید.

فرمود: چه خصلتی؟

عرض کرد: تا به حال هیچ مصیبتی ندیده است.

فرمود: من نیازی به چنین دختری ندارم؛ ولی او را به تزویج حلبیب درآور.

حضرتش افزود: آن مرد از خبر بسیار ناراحت شد و پاهایش سست شد. آن گاه نزد مادرِ دختر رفت و او را گزارش داد و مادر نیز همان‌گونه ناراحت شد.

وقتی دختر این سخنان را شنید و متوجّه ناراحتی پدرش شد، به پدر و مادرش گفت: شما دو نفر نیز به چیزی راضی شوید که خدا و رسولش صلی الله علیه وآله برای من بدان رضایت داده‌اند.

آن حضرت افزود: دختر پدر و مادرش را آرام کرد. پدرش نزد پیامبر صلی الله علیه وآله رفت و جریان را بازگو کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت را مهریّهٔ او قرار دادم.

---

۱ ـ والظاهر أنّه جُلَيبيب ـ كَقُنَيديل ـ بن عبدالله الفهري الأنصاري.

وَ زَادَ فِيهِ صَفْوَانُ قَالَ: فَمَاتَ عَنْهَا حِلْبِيبٌ، فَبَلَغَ مَهْرُهَا بَعْدَهُ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

## (۲۲)
## بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي بَكَّارٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله زَوَّجَ مِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ ضُبَاعَةَ ابْنَةَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ إِنَّمَا زَوَّجَهُ لِتَتَّضِعَ الْمَنَاكِحُ وَ لِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاهُمْ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

صفوان می‌افزاید: حضرتش فرمود: پس از مدّتی حلبیب از دنیا رفت. پس از او مهریه آن دختر به یکصد هزار درهم افزایش یافت.

## بخش بیست و دوم
## همانند بخش پیشین

۱ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله مقداد بن اسود را با ضباعه، دختر زبیر بن عبدالمطّلب تزویج نمود؛ تنها دلیل این کار آن بود که ازدواج را آسان کند تا مسلمانان از رسول خدا صلى الله عليه وآله تأسّی کنند و بدانند که گرامی‌ترین آنها نزد خداوند، با تقواترین آنها است.

۲ـ هشام بن سالم از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ زَوَّجَ الْمِقْدَادَ بْنَ أَسْوَدَ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.
ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا زَوَّجَهَا الْمِقْدَادَ لِتَتَّضِعَ الْمَنَاكِحُ وَ لِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ، وَ كَانَ الزُّبَيْرُ أَخَا عَبْدِ اللهِ وَ أَبِي طَالِبٍ لِأَبِيهِمَا وَ أُمِّهِمَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ شَيْبَانِيٌّ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ حَرْمَلَةَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَ لَكَ أُخْتٌ؟
قَالَ: نَعَمْ.

---

رسول خدا ﷺ، مقداد بن اسود را با ضباعه، دختر زبیر بن عبدالمطّلب تزویج کرده.
و آن گاه امام عليه السلام فرمود: تنها بدین سبب او را به ازدواج مقداد درآورد که ازدواج آسان شود و مسلمانان به رسول خدا ﷺ تأسّی کنند، و بدانند که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. زبیر، برادرِ پدر و مادری عبدالله وابی طالب عليهما السلام بود.

۳ـ زرارة بن اعین گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
یکی از شیبانیان بصره به نام عبدالملک بن حرمله، از خدمت علی بن الحسین عليهما السلام می‌گذشت. حضرتش به او فرمود: آیا تو خواهری داری؟
عرض کرد: آری.

قَالَ: فَتُزَوِّجُنِيهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَمَضَى الرَّجُلُ وَ تَبِعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِهِ فَسَأَلَ عَنْهُ.

فَقِيلَ لَهُ: فُلانُ بْنُ فُلانٍ وَ هُوَ سَيِّدُ قَوْمِهِ.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام. فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! سَأَلْتُ عَنْ صِهْرِكَ هَذَا الشَّيْبَانِيِّ، فَزَعَمُوا أَنَّهُ سَيِّدُ قَوْمِهِ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِنِّي لَأُبْدِيكَ يَا فُلانُ! عَمَّا أَرَى وَ عَمَّا أَسْمَعُ. أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللهَ عزّوجلّ رَفَعَ بِالْإِسْلامِ الْخَسِيسَةَ وَ أَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَةَ، وَ أَكْرَمَ بِهِ اللُّؤْمَ، فَلا لُؤْمَ عَلَى الْمُسْلِمِ، إِنَّمَا اللُّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ:

---

فرمود: او را به من تزویج می‌کنی؟

عرض کرد: آری.

آن مرد رفت، یکی از دوستان امام سجّاد علیه السلام نیز به دنبال او رفت تا به منزلش رسید. آن گاه دربارهٔ او پرسید.

گفته شد: او فلانی فرزند فلانی است و رئیس قوم خود می‌باشد.

صحابی خدمت حضرت بازگشت وگفت: ای ابا الحسن! دربارهٔ فامیلتان شیبانی پرسیدم. گفتند: او رئیس قبیله‌اش می‌باشد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: فلانی! من به تو سخن نوی از آن‌چه دیدی وشنیدی می‌گویم. هان مگر نمی‌دانی که خداوند متعال به وسیله اسلام به افراد پست ارزش داد وناقص را کامل نمود وفرومایه را گرامی داشت. برای مسلمان فرومایگی نیست، فرومایگی فقط فرومایگی جاهلی است.

۴ ـ یزید بن حاتم گوید:

كَانَ لِعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ عَيْنٌ بِالْمَدِينَةِ يَكْتُبُ إِلَيْهِ بِأَخْبَارِ مَا يَحْدُثُ فِيهَا، وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام أَعْتَقَ جَارِيَةً، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا.

فَكَتَبَ الْعَيْنُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ، فَكَتَبَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي تَزْوِيجُكَ مَوْلَاتَكَ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ كَانَ فِي أَكْفَائِكَ مِنْ قُرَيْشٍ مَنْ تَمَجَّدُ بِهِ فِي الصِّهْرِ وَ تَسْتَنْجِبُهُ فِي الْوَلَدِ، فَلَا لِنَفْسِكَ نَظَرْتَ وَ لَا عَلَى وُلْدِكَ أَبْقَيْتَ وَ السَّلَامُ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ تُعَنِّفُنِي بِتَزْوِيجِي مَوْلَاتِي وَ تَزْعُمُ أَنَّهُ كَانَ فِي نِسَاءِ قُرَيْشٍ مَنْ أَتَمَجَّدُ بِهِ فِي الصِّهْرِ وَ أَسْتَنْجِبُهُ فِي الْوَلَدِ، وَ أَنَّهُ لَيْسَ فَوْقَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مُرْتَقاً فِي مَجْدٍ وَ لَا مُسْتَزَادٌ فِي كَرَمٍ، وَ إِنَّمَا كَانَتْ مِلْكَ يَمِينِي، خَرَجَتْ مَتَى أَرَادَ اللهُ عزوجل مِنِّي بِأَمْرٍ أَلْتَمِسُ بِهِ ثَوَابَهُ ثُمَّ ارْتَجَعْتُهَا عَلَى سُنَّةٍ.

---

عبدالملک بن مروان در مدینه جاسوسی گماشته بود که اخبار و حوادث آن جا را به او گزارش می‌کرد، روزی امام سجّاد علیه‌السلام کنیز خود را از او خواستگاری کرد و آن گاه با او ازدواج نمود. این این خبر را به عبدالملک گزارش کرد. عبدالملک طی نامه به امام سجّاد علیه‌السلام نوشت: به من گزارش شده که با کنیز خود ازدواج کرده‌ای؛ در حالی که می‌دانم همسر هم شأن تو در قریش وجود دارد که بتوان خویشاوندی او افتخار کرد ونژاد وفرزند خوبی برگزید، پس شما نه به شخصیت خود نگریسته‌ای ونه به فرزندان ارزشمند اندیشنده‌ای والسلام.

امام سجّاد علیه‌السلام در پاسخ او نوشت: اینك نامه تو را دریافت کردم که مرا از ازدواج با کنیزم بازداشتی وپنداشتی که در قریش همسری است که بتوانم به خویشاوندی او افتخار کنم ونژاد وفرزند خوبی برگزینم؛ در حالی که هرگز ما فوق پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مجد وبزرگواری نیست وفراتر از آن حضرت کرامتی نیست او کنیز من ودر تملّك من بود که به هنگام ارادهٔ خداوند با فرمانی از تملّك من خارج شد؛ فرمانی که با آن درخواست پاداش می‌نمایم، آن گاه به سنّت وروش پیامبر بازگشتم وبا او ازدواج کردم.

وَ مَنْ كَانَ زَكِيّاً فِي دِينِ اللهِ فَلَيْسَ يُخِلُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، وَ قَدْ رَفَعَ اللهُ بِالْإِسْلامِ الْخَسِيسَةَ وَ تَمَّمَ بِهِ النَّقِيصَةَ وَ أَذْهَبَ اللُّؤْمَ، فَلا لُؤْمَ عَلَى امْرِئٍ مُسْلِمٍ، إِنَّمَا اللُّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ السَّلامُ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ رَمَى بِهِ إِلَى ابْنِهِ سُلَيْمَانَ، فَقَرَأَهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَشَدَّ مَا فَخَرَ عَلَيْكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! لا تَقُلْ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ أَلْسَنُ بَنِي هَاشِمٍ الَّتِي تَفْلِقُ الصَّخْرَ وَ تَغْرِفُ مِنْ بَحْرٍ، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَا بُنَيَّ! يَرْتَفِعُ مِنْ حَيْثُ يَتَّضِعُ النَّاسُ.

۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ بَعْضِ الْبَغْدَادِيِّينَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلالٍ قَالَ:

لَقِيَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ بَعْضُ الْخَوَارِجِ فَقَالَ: يَا هِشَامُ! مَا تَقُولُ فِي الْعَجَمِ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجُوا فِي الْعَرَبِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

بنابراین هر که در دین خدا پاک شد، چیزی نمی‌تواند آن را بهم زند؛ چراکه خداوند به وسیلهٔ اسلام به افراد پست شخصیّت داد، کاستی را کامل کرد وفرومایگی را از بین برد، پس اکنون برای مسلمان فرومایگی نیست، فرومایگی فقط فرومایگی جاهلی است، والسلام.

هنگامی که عبدالملک نامهٔ حضرتش را خواند آن را به فرزندش سلیمان داد، او نامه را خواند وگفت: ای امیر مؤمنان! علی بن الحسین سخت بر تو فخر فروخته است:

گفت: فرزندم! چنین نگو؛ چراکه اوگویاترین بنی هاشم است که سخن او سنگ خارا را می‌شکافد واز اقیانوس دانش برمی‌دارد. پسرم! به راستی که علی بن الحسین از همان جایی که مردم از نظر رتبه پست می‌شوند؛ اوج می‌گیرد وارتفاع می‌یابد.

۵ ـ علی بن بلال گوید: روزی یکی از خوارج با هشام بن حکم ملاقات کرد وگفت: هشام! به نظر شما آیا یک فرد عجم می‌تواند با یك عرب ازدواج کند ؟

گفت: آری.

قَالَ: فَالْعَرَبُ يَتَزَوَّجُوا مِنْ قُرَيْشٍ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقُرَيْشٌ يَتزَوَّجُ فِي بَنِي هَاشِمٍ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: عَمَّنْ أَخَذْتَ هَذَا؟

قَالَ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُكُمْ وَ لا تَتَكَافَأُ فُرُوجُكُمْ ؟!»

قَالَ: فَخَرَجَ الْخَارِجِيُّ حَتَّى أَتَى أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي لَقِيتُ هِشَاماً فَسَأَلْتُهُ عَنْ كَذَا فَأَخْبَرَنِي بِكَذَا وَ كَذَا وَ ذَكَرَ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْكَ.

قَالَ: نَعَمْ قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ.

---

گفت: پس فرد عرب نیز می‌تواند با یک قریشی ازدواج کند؟

گفت: آری.

گفت: پس فرد قریشی می‌تواند با یک هاشمی ازدواج کند؟

گفت: آری.

گفت: این حدیث را از چه کسی گرفته‌ای؟

گفت: از امام صادق عليه السلام ؛ شنیدم که حضرتش می‌فرمود: «آیا شما در امور قصاص ودیات برابرید، ولی در امور ناموسی برابر نیستید؟».

راوی گوید: مرد خارجی از نزد هشام بیرون رفت، آن گاه خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شد وعرض کرد: من با هشام ملاقات کردم واز او چنین وچنان پرسیدم وچنین پاسخ داد که از شما شنیده است.

فرمود: آری، من چنین گفته‌ام.

فَقَالَ الْخَارِجِيُّ: فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ خَاطِباً.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّكَ لَكُفْوٌ فِي دَمِكَ وَ حَسَبِكَ فِي قَوْمِكَ، وَ لَكِنَّ اللهَ عزّوجلّ صَانَنَا عَنِ الصَّدَقَةِ وَ هِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ، فَنَكْرَهُ أَنْ نُشْرِكَ فِيما فَضَّلَنَا اللهُ بِهِ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ مِثْلَ مَا جَعَلَ اللهُ لَنَا.

فَقَامَ الْخَارِجِيُّ وَ هُوَ يَقُولُ: تَاللهِ، مَا رَأَيْتُ رَجُلاً مِثْلَهُ قَطُّ رَدَّنِي، وَ اللهِ، أَقْبَحَ رَدٍّ وَ مَا خَرَجَ مِنْ قَوْلِ صَاحِبِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام تَزَوَّجَ سُرِّيَّةً كَانَتْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام، فَبَلَغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ كِتَاباً أَنَّكَ صِرْتَ بَعْلَ الْإِمَاءِ.

---

مرد خارجی جسورانه گفت: پس من همینک دختری را از شما خواستگاری می‌کنم.

امام صادق عليه السلام فرمود: تو در خون، وحَسَب وشرافت قبیلهٔ خود هم شأن هستی، ولی خداوند متعال ما را ازگرفتن صدقه ـ که چرک دستان مردم است ـ مصون کرده است. از این رو ما کراهت داریم که در مواردی که خداوند ما را برتری داده وبرای کسی همچون ما قرار نداده است؛ کسی را شریک کنیم.

مرد خارجی برخاست در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند! تاکنون کسی مرا چنین رو نکرده بود. به خدا سوگند به آن حضرت مرا به زشت‌ترین صورت رو کرد بی‌آن که سخن صحابهٔ خود را پس بگیرد.

۶ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام سجّاد عليه السلام با کنیزکی از حسن بن علی عليهما السلام ازدواج کرد. این خبر به عبدالملک بن مروان رسید، وی طی نامه‌ای به حضرتش نوشت که تو شوهر کنیزان شده‌ای!

فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَنَّ اللهَ رَفَعَ بِالْإِسْلامِ الْخَسِيسَةَ، وَ أَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَةَ فَأَكْرَمَ بِهِ مِنَ اللُّؤْمِ، فَلا لُؤْمَ عَلَى مُسْلِمٍ، إِنَّمَا اللُّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ. إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله أَنْكَحَ عَبْدَهُ وَ نَكَحَ أَمَتَهُ.

فَلَمَّا انْتَهَى الْكِتَابُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ لِمَنْ عِنْدَهُ: خَبِّرُونِي عَنْ رَجُلٍ إِذَا أَتَى مَا يَضَعُ النَّاسَ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا شَرَفاً؟

قَالُوا: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: لا وَ اللهِ، مَا هُوَ ذَاكَ.

قَالُوا: مَا نَعْرِفُ إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: فَلا وَ اللهِ، مَا هُوَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَكِنَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

---

امام سجّاد عليه السلام در پاسخ او نوشت: به راستی که خداوند به وسیلهٔ اسلام به افراد پست شخصیت داد وکاستی را کامل نمود وفرومایگی را شخصیّت بخشید، اکنون هیچ فرومایگی برای مسلمان نیست، فرومایگی فقط فرومایگی جاهلی است. همانا رسول خدا صلّى الله عليه وآله به بردهٔ خود زن داد وبا کنیزش ازدواج کرد.

هنگامی که این نامه به عبدالملک رسید، به حاضران در مجلسش گفت: به من بگویید: کدام مرد است که به هنگام نسبت کارهای بی‌ارزش که مردم را بی‌ارزش می‌کند، ولی به او شرافت می‌افزاید؟

گفتند: این امیرمؤمنان (عبدالملک) است.

گفت: نه، به خدا سوگند! او نیست.

گفتند: ما جز امیرمؤمنان (عبدالملک) نمی‌شناسیم.

گفت: نه، به خدا سوگند! او امیرمؤمنان نیست، بلکه علی بن الحسین عليهما السلام است.

## (۲۳)
## بَابُ تَزْوِيجِ أُمِّ كُلْثُومٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فِي تَزْوِيجِ أُمِّ كُلْثُومٍ فَقَالَ:
إِنَّ ذَلِكَ فَرْجٌ غُصِبْنَاهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:
لَمَّا خَطَبَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّهَا صَبِيَّةٌ.
قَالَ: فَلَقِيَ الْعَبَّاسَ، فَقَالَ لَهُ: مَا لِي؟ أَ بِي بَأْسٌ؟
قَالَ: وَ مَا ذَاكَ؟
قَالَ: خَطَبْتُ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ فَرَدَّنِي. أَمَا وَ اللهِ، لَأُعَوِّرَنَّ زَمْزَمَ وَ لا أَدَعُ لَكُمْ مَكْرُمَةً إِلَّا هَدَمْتُهَا، وَ لَأُقِيمَنَّ عَلَيْهِ شَاهِدَيْنِ بِأَنَّهُ سَرَقَ، وَ لَأَقْطَعَنَّ يَمِينَهُ.
فَأَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَأَخْبَرَهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَجَعَلَهُ إِلَيْهِ.

---

### بخش بیست و سوم
### ازدواج امّ کلثوم علیها السلام

۱ ـ زراره گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج امّ کلثوم پرسیدم:
فرمود: آن، ناموسی بود که از ما غصب شد.

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی عمر امّ کلثوم علیها السلام را از امام امیرمؤمنان علی علیه السلام خواستگاری کرد.
امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: واقعیت آن است که او خردسال است.
عمر عبّاس را ملاقات کرد و گفت: من چگونه هستم؟ آیا ایرادی دارم؟
عبّاس گفت : مگر چه شده است؟
عمر گفت: از پسر برادرت (ام کلثوم را) خواستگاری کردم، ولی او مرا نپذیرفت. به خدا سوگند! مطمئن باش که چاه زمزم را پُر می‌کنم، هیچ کرامتی را برای شماباقی نمی‌گذارم و همه را از بین می‌برم و شاهدانی می‌آورم که (به دروغ) بگویند: او (علی علیه السلام) دزدی کرده است و دست راستش را قطع می‌کنم.
عبّاس نزد آن حضرت علیه السلام رفت و جریان را بازگو کرد و درخواست نمود که کار را به او بسپارد، آن حضرت نیز چنین کرد.

## (۲٤)
## بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ النِّكَاحِ.
فَكَتَبَ إِلَيَّ: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيتُمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ.
۲ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ:
كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي أَمْرِ بَنَاتِهِ وَ أَنَّهُ لا يَجِدُ أَحَداً مِثْلَهُ.
فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ، وَ أَنَّكَ لا تَجِدُ أَحَداً مِثْلَكَ فَلا تَنْظُرْ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ».

## بخش بیست و چهارم
## بخش دیگری در مورد ازدواج

۱ ـ حسین بن بشّار واسطی گوید: به امام ابوجعفر عليه السلام نامه‌ای نوشتم وسایلی در مورد ازدواج پرسیدم.
در پاسخ مرقوم فرمود: اگر کسی از شما خواستگاری کرد و دین‌داری و امانت‌داری‌اش را پسندیدید، دختر را به او تزویج کنید؛ اگر این کار را نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین پدید خواهد آمد.
۲ ـ علی بن مهزیار گوید: علی بن اسباط در مورد ازدواج دخترانش و این که کسی همانند و هم‌شأن خود را نمی‌یابد به امام جواد عليه السلام نامه نوشت.
حضرتش مرقوم فرمود: آن‌چه در مورد ازدواج دخترانت نوشتی و این که کسی همانند و هم‌شأن خودت را نمی‌یابی دریافتم. خدا تو را بیامرزد، در این مورد درنگ مکن؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی نزد شما آمد که اخلاق و دین داری‌اش را پسندیدید،(دختر را به) ازدواج او در آورید؛ اگر این‌کار را نکنید، در زمین فتنه و فاسدی بزرگ پدیدار می‌شود».

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي التَّزْوِيجِ.

فَأَتَانِي كِتَابُهُ بِخَطِّهِ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ».

## (۲۵)

## بَابُ الْكُفْوِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْكُفْوُ أَنْ يَكُونَ عَفِيفاً وَ عِنْدَهُ يَسَارٌ.

---

۳ـ ابراهیم بن محمّد همدانی گوید: به امام ابوجعفر عليه السلام نامه نوشتم و در مورد شوهردادن (دختر) پرسیدم.

نامهٔ آن حضرت که با دست خط شریف خودش به دست من رسید که در آن مرقوم فرموده بود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه کسی که از اخلاق و دین‌داری‌اش راضی هستید نزدتان آمد، به او (دختر) دهید؛ اگر این کار را نکنید، فتنه و فسادی بزرگ در زمین پدید می‌آید.»

## بخش بیست و پنجم

## همسر هم شأن

۱ـ ابان از شخصی نقل می‌کند که می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همسر کفو (و هم‌شأن) بدین معناست که پاکدامن باشد و به قدر تأمین آسایش نیز ثروت داشته باشد.

## (٢٦)
## بَابُ كَرَاهِيَةِ أَنْ يُنْكَحَ شَارِبُ الْخَمْرِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
شَارِبُ الْخَمْرِ لا يُزَوَّجُ إِذَا خَطَبَ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ.

---

## بخش بیست و ششم
## کراهت شوهردادن دختر به شرابخوار

۱ ـ احمد بن محمّد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
کسی که دخترش را به شرابخواری شوهر بدهد، در واقع رحِم خویش را قطع کرده است.

۲ ـ ابن ابی عمیر از شخصی نقل می‌کند که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:
هرگاه شرابخواری به خواستگاری آمد، نباید به او زن داده شود.

۳ ـ ابو ربیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:
هر کس شراب را پس از آن که خداوند، حرام بودن آن را بر زبان من جاری فرمود، بخورد شایستگی و اهلیّت ندارد که اگر خواستگاری کرد، به او زن داده شود.

## (۲۷)
## بَابُ مُنَاكَحَةِ النُّصَّابِ وَ الشُّكَّاكِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَّاكِ وَ لا تُزَوِّجُوهُمْ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَتَزَوَّجُ بِمُرْجِئَةٍ أَوْ حَرُورِيَّةٍ؟
قَالَ: لا، عَلَيْكَ بِالْبُلْهِ مِنَ النِّسَاءِ.
قَالَ زُرَارَةَ: فَقُلْتُ: وَ اللهِ، مَا هِيَ إِلَّا مُؤْمِنَةٌ أَوْ كَافِرَةٌ.

---

## بخش بیست و هفتم
## حکم ازدواج با ناصبیان و اهل شکّ

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
با زنان اهل شکّ ازدواج کنید، ولی دخترانتان را به ازدواج آنان در نیاورید؛ چون زن اخلاق شوهرش را یاد می‌گیرد، و تحت تأثیر دین خود او قرار می‌گیرد.

۲ ـ زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با زنان مرجئه یا حروریّه ازدواج کنم؟
فرمود: نه، می‌توانی با زنانی ازدواج کنی که از روی نادانی (گمراه شده‌اند).
زراره می‌گوید: عرض کردم: به خدا سوگند! زن یا مؤمن است و یا کافر است.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: وَ أَيْنَ أَهْلُ ثَنْوَى اللهِ عزّوجلّ، قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ: ﴿**إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً**﴾.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا يَتَزَوَّجِ الْمُؤْمِنُ النَّاصِبَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِذَلِكَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ لَهُ الْفُضَيْلُ: أَتَزَوَّجُ النَّاصِبَةَ؟

قَالَ: لا، وَ لا كَرَامَةَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ اللهِ، إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ هَذَا وَ لَوْ جَاءَنِي بِبَيْتٍ مَلْآنَ دَرَاهِمَ مَا فَعَلْتُ.

---

فرمود: پس استثنای خدای عزّوجلّ چگونه می‌شود؟ فرمودهٔ خداوند عزّوجلّ از گفتار تو صادقانه‌تر است آنجاکه می‌فرماید: «مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که تحت فشار قرار گرفته و استضعاف فکری دارند و چاره ندارند و راهی (برای نجات از آن محیط) نیافته‌اند».

۳ ـ فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مؤمن (شیعه) نباید با زنی ناصبی معروف ازدواج کند.

۴ ـ ربعی گوید: فضیل بن یسار به امام صادق عليه‌السلام عرض کرد: آیا می‌توانم با زن ناصبی ازدواج کنم؟

فرمود: نه، ارزشی ندارد.

عرض کرد: قربانت شوم! من این سخن را عرض می‌کنم، ولی اگر (چنین زنی) با خانه‌ای پر از درهم به نزد من آید چنین نمی‌کنم.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَّاكِ وَ لا تُزَوِّجُوهُمْ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ.

٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَّاطِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ لِامْرَأَتِي أُخْتاً عَارِفَةً عَلَى رَأْيِنَا وَ لَيْسَ عَلَى رَأْيِنَا بِالْبَصْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ فَأُزَوِّجُهَا مِمَّنْ لا يَرَى رَأْيَهَا؟

قَالَ: لا، وَ لا نِعْمَةَ [ وَ لا كَرَامَةَ ] إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: **﴿فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾**.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

---

۵ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

با زنان اهل شک ازدواج کنید، ولی به آنان زن مدهید؛ زیرا زن از اخلاق شوهرش پیروی می‌کند و شوهر او را به دین خود وامی‌دارد.

۶ـ فضیل بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زن من خواهری دارد که با ما هم عقیده (و شیعه، است)، ولی در بصره جز تعداد اندکی از شیعیان وجود ندارند؛ آیا او را به کسی شوهر بدهم که با او هم عقیده نیست؟

فرمود: نه، هیچ بهره و ارزشی ندارد؛ خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «آنها (زنان مؤمن) را به کافران باز نگردانید؛ نه آنها برای کافران حلالند، و نه کافران برای آنها حلالند.»

۷ـ زراره گوید:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي أَخْشَى أَنْ لا يَحِلَّ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى أَمْرِي.

فَقَالَ: مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْبُلْهِ مِنَ النِّسَاءِ؟

قُلْتُ: وَ مَا الْبُلْهُ؟

قَالَ: هُنَّ الْمُسْتَضْعَفَاتُ مِنَ اللَّاتِي لا يَنْصِبْنَ وَ لا يَعْرِفْنَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ النَّاصِبِ الَّذِي قَدْ عُرِفَ نَصْبُهُ وَ عَدَاوَتُهُ، هَلْ نُزَوِّجُهُ الْمُؤْمِنَةَ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهِ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ بِرَدِّهِ؟

قَالَ: لا يُزَوَّجِ الْمُؤْمِنُ النَّاصِبَةَ، وَ لا يَتَزَوَّجِ النَّاصِبُ الْمُؤْمِنَةَ، وَ لا يَتَزَوَّجِ الْمُسْتَضْعَفُ مُؤْمِنَةً.

---

به امام باقر عليه السلام عرض کردم: بیم دارم که برایم حلال نباشد با زنی ازدواج کنم که هم عقیده من نباشد.

فرمود: چه مانعی دارد با زنان اَبله (نادان گمراه) ازدواج کنی؟!

گفتم: زنان ابله کدامند؟

فرمود: این‌ها زنان مستضعف گمراهی هستند که نه ناصبی‌اند و نه از عقیدهٔ شما آگاهند.

۸ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شخصی ناصبی است که دشمنی او معلوم است، آیا می‌توانیم زن مؤمن (شیعه) را به فرد ناصبی معروف شوهر بدهیم، با آن که می‌توانیم او را طوری رد کنیم که او نفهمد.

فرمودد: نباید مرد مؤمن با زن ناصبی ازدواج کند، و مرد ناصبی نیز نمی‌تواند با زن مؤمن ازدواج کند، و مردی که استضعاف فکری دارد ونیز نمی‌تواند با زن مؤمن ازدواج کند.

۹ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

كَانَ بَعْضُ أَهْلِهِ يُرِيدُ التَّزْوِيجَ فَلَمْ يَجِدِ امْرَأَةً مُسْلِمَةً مُوَافِقَةً، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْبُلْهِ الَّذِينَ لا يَعْرِفُونَ شَيْئاً.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنِّي أَخَافُ أَنْ لا يَحِلَّ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَ يَعْنِي مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى أَمْرِهِ.

قَالَ: وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْبُلْهِ مِنَ النِّسَاءِ.

وَ قَالَ: هُنَّ الْمُسْتَضْعَفَاتُ اللَّاتِي لا يَنْصِبْنَ وَ لا يَعْرِفْنَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.

---

۹ ـ یونس بن یعقوب گوید: یکی از افراد خانواده حمران قصد ازدواج داشت، ولی زنی مسلمان هم عقیده نیافت؛ حمران این مطلب را برای امام صادق عليه السلام بازگو کرد.

آن حضرت فرمودند: چرا با زن‌های مستضعفی که چیزی را نفهمیده‌اند ازدواج نمی‌کنی؟!

۱۰ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: خداوند امورتان را اصلاح فرماید! من از این بیم دارم که برای من ازدواج (با زنی که شیعه نیست) حلال نباشد!

حضرت فرمود: چرا با زنان مستضعف (که درک درست ندارند) ازدواج نمی‌کنی؟

و فرمود: این زنان، زنان مستضعفی هستند که ناصبی نیستند، ولی از عقاید شیعه نیز آگاه نیستند.

۱۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ نِكَاحِ النَّاصِبِ.

فَقَالَ: لا وَ اللهِ مَا يَحِلُّ.

قَالَ فُضَيْلٌ: ثُمَّ سَأَلْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي نِكَاحِهِمْ؟

قَالَ: وَ الْمَرْأَةُ عَارِفَةٌ؟

قُلْتُ: عَارِفَةٌ.

قَالَ: إِنَّ الْعَارِفَةَ لا تُوضَعُ إِلَّا عِنْدَ عَارِفٍ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي مُنَاكَحَةِ النَّاسِ، فَإِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا تَرَى وَ مَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ؟

قَالَ: وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ؟

---

۱۱ ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام در بارهٔ ازدواج با ناصبی پرسیدم.

فرمود: نه، به خدا سوگند! حلال نیست.

فضیل گوید: دوباره پرسیدم و به حضرتش عرض کردم: قربانت شوم! در مورد ازدواج آنها با زن مؤمن چه می‌فرمایید؟

فرمود: آیا آن زن، معرفت دارد (شیعه است)؟

عرض کردم:(آری) معرفت دارد.

فرمود: زن با معرفت (شیعه) فقط می‌تواند نزد مرد با معرفت (شیعه) برود.

۱۲ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: نظر شما دربارهٔ ازدواج با زنان مردم (اهل سنت) چیست؟ چرا که همان‌گونه مستحضرید من در سن ازدواجم ولی تاکنون ازدواج نکرده‌ام.

فرمود: چرا ازدواج نمی‌کنی؟

قُلْتُ: مَا يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنِّي أَخْشَى أَنْ لا يَكُونَ يَحِلُّ لِي مُنَاكَحَتُهُمْ فَمَا تَأْمُرُنِي؟

قَالَ: كَيْفَ تَصْنَعُ وَ أَنْتَ شَابٌّ أَ تَصْبِرُ؟

قُلْتُ: أَتَّخِذُ الْجَوَارِيَ.

قَالَ: فَهَاتِ الْآنَ فَبِمَ تَسْتَحِلُّ الْجَوَارِيَ أَخْبِرْنِي؟

فَقُلْتُ: إِنَّ الْأَمَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ، إِنْ رَابَتْنِي الْأَمَةُ بِشَيْءٍ بِعْتُهَا أَوِ اعْتَزَلْتُهَا.

قَالَ: حَدِّثْنِي فَبِمَ تَسْتَحِلُّهَا؟

قَالَ: فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي مَا تَرَى أَتَزَوَّجُ؟

قَالَ: مَا أُبَالِي أَنْ تَفْعَلَ.

قَالَ: قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَكَ: «مَا أُبَالِي أَنْ تَفْعَلَ»، فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَى وَجْهَيْنِ تَقُولُ: لَسْتُ أُبَالِي أَنْ تَأْثَمَ أَنْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ آمُرَكَ فَمَا تَأْمُرُنِي أَفْعَلُ ذَلِكَ عَنْ أَمْرِكَ؟

---

عرض کردم: مانع من فقط این است که بیم آن را دارم که ازدواج با زنان (اهل سنت) برای من حلال نباشد. چه دستور می‌فرمایید؟

فرمود: تو با این جوانی چه می‌کنی؟ آیا به بی‌همسری شکیبایی می‌ورزی؟

گفتم: برای خود کنیز می‌خرم.

فرمود: پس به من بگو: کنیز را با چه حکمی برای خود حلال می‌کنی؟

گفتم: کنیز به سان زن آزاد نیست؛ هرگاه‌کار ناپسندی از او دیدم یا او را می‌فروشم یا از او دوری می‌گزینم.

فرمود: به من بگو با چه حکمی او را بر خود حلال می‌کنی؟

زراره گوید: من در برابر پرسش حضرتش پاسخی نداشتم، گفتم: قربانت گردم! بفرمایید! نظر شما چیست؟ آیا با زنان (اهل سنت) ازدواج کنم؟!

فرمود: به نظر من ایرادی ندارد که چنین کنی.

عرض کردم: آیا این فرمایش شما که می‌فرمایید: «به نظر من ایرادی ندارد که چنین کنی» دو وجه دارد. یعنی می‌فرمایید: به نظر من ایرادی ندارد که تو گناه کنی بی‌آن که من فرمان داده باشم. چه می‌فرمایید؟! آیا طبق دستور شما این کار را انجام بدهم؟

قَالَ: فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَدْ تَزَوَّجَ، وَ كَانَ مِنِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَ امْرَأَةِ لُوطٍ مَا قَصَّ اللهُ ﷻ وَ قَدْ قَالَ اللهُ ﷻ: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾.

فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَسْتُ فِي ذَلِكَ مِثْلَ مَنْزِلَتِهِ، إِنَّمَا هِيَ تَحْتَ يَدَيْهِ وَ هِيَ مُقِرَّةٌ بِحُكْمِهِ مُظْهِرَةٌ دِينَهُ. أَمَا وَ اللهِ، مَا عَنَى بِذَلِكَ إِلَّا فِي قَوْلِ اللهِ ﷻ: ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ مَا عَنَى بِذَلِكَ إِلَّا وَ قَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فُلاناً.

قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! فَمَا تَأْمُرُنِي أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوَّجُ بِأَمْرِكَ؟

فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهَاءِ مِنَ النِّسَاءِ!

قُلْتُ: وَ مَا الْبَلْهَاءُ؟

قَالَ: ذَوَاتُ الْخُدُورِ الْعَفَائِفُ.

فَقُلْتُ: مَنْ هُوَ عَلَى دِينِ سَالِمٍ أَبِي حَفْصٍ؟

فَقَالَ: لا.

---

فرمود: همانا پیامبر خدا ﷺ (با چنین افرادی) ازدواج کرد. از طرفی قصّهٔ همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط را خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است آنجا که می‌فرماید: «و خداوند برای کسانی کفر ورزیدند، به همسر نوح و همسر لوط مَثَل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند».

عرض کردم: به راستی که جایگاه من در این امر به سان جایگاه رسول خدا ﷺ نیست؛ چرا که همسرش تحت سرپرستی او بود و به حکم او اقرار داشت و دین او را اظهار می‌کرد، هان که به خدا سوگند! منظور جز این نیست که خداوند می‌فرماید: «دویی آن خیانت کردند» منظور جز این نیست که رسول خدا ﷺ با فلانی ازدواج کرد.

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! چه می‌فرمایید؟ بروم و به فرمان شما با آنان ازدواج کنم؟

فرمود: اگر ناگزیر از ازدواجی، پس با زنان ابله ازدواج کن.

گفتم: زنان ابله کدامند؟

فرمود: پرده نشینان پاکدامن.

گفتم: همان‌هایی که بر دین سالم بن ابی حفص هستند [1].

فرمود: نه.

---

۱ ـ به نظر می‌رسد او سالم بن ابی حفصه باشد که مردی زید مذهب و نبوی بود. وی به امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست و مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت.

فَقُلْتُ: مَنْ هُوَ عَلَى دِينِ رَبِيعَةِ الرَّأْيِ؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنَّ الْعَوَاتِقَ اللَّاتِي لايَنْصِبْنَ وَ لا يَعْرِفْنَ مَا تَعْرِفُونَ.

۱۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ مِنْ ثَقِيفٍ وَ لَهُ مِنْهَا ابْنٌ يُقَالُ لَهُ: إِبْرَاهِيمُ، فَدَخَلَتْ عَلَيْهَا مَوْلاةٌ لِثَقِيفٍ فَقَالَتْ لَهَا: مَنْ زَوْجُكِ هَذَا؟

قَالَتْ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ.

قَالَتْ: فَإِنَّ لِذَلِكِ أَصْحَاباً بِالْكُوفَةِ قَوْمٌ يَشْتِمُونَ السَّلَفَ وَ يَقُولُونَ...

قَالَ: فَخَلَّى سَبِيلَهَا.

قَالَ: فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَدِ اسْتَبَانَ عَلَيْهِ وَ تَضَعْضَعَ مِنْ جِسْمِهِ شَيْءٌ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: قَدِ اسْتَبَانَ عَلَيْكَ فِرَاقُهَا؟

قَالَ: وَ قَدْ رَأَيْتَ ذَاكَ؟

---

عرض کردم: همان‌هایی که به دین ربیعة الرأی معتقدند؟

فرمود: نه، ولی منظور من زنان جوانی است که ناصبی نیستند و شناختی نیز از مذهب شما ندارند.

۱۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام همسری از قبیلهٔ ثقیف داشت که پسری به نام ابراهیم نیز از آن همسر داشت.

یکی از کنیزان این قبیله نزد آن زن رفت و گفت: شوهر تو کیست؟

گفت: محمد بن علی عليهما السلام.

کنیز گفت: او در کوفه یارانی دارد که پیشینیان را ناسزا می‌گویند، و می‌گویند...

آن حضرت، زن مذکور را رها کرد.

زراره می‌افزاید: پس از این ماجرا آن حضرت را دیدم که این امر برایش گران آمده بود و جسمش کمی ضعیف شده بود؛ عرض کردم: دوری او بر شما گران آمده است؟!

فرمود: تو نیز این را متوجّه شده‌ای؟

۱ ـ ربیعة الرأی از اهل سنّت است.

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ.

١٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَقَالَ:

إِنَّ امْرَأَتَكَ الشَّيْبَانِيَّةَ خَارِجِيَّةٌ تَشْتِمُ عَلِيّاً عليه السلام فَإِنْ سَرَّكَ أَنْ أُسْمِعَكَ مِنْهَا ذَاكَ أَسْمَعْتُكَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَإِذَا كَانَ غَداً حِينَ تُرِيدُ أَنْ تَخْرُجَ كَمَا كُنْتَ تَخْرُجُ فَعُدْ فَاكْمُنْ فِي جَانِبِ الدَّارِ.

قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ كَمَنَ فِي جَانِبِ الدَّارِ، فَجَاءَ الرَّجُلُ فَكَلَّمَهَا فَتَبَيَّنَ مِنْهَا ذَلِكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهَا وَ كَانَتْ تُعْجِبُهُ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

عرض کردم: آری.

۱۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مردی نزد امام سجّاد عليه السلام آمد و عرض کرد: همسر شیبانیِ شما از خوارج است و علی عليه السلام را دشنام می‌دهد، اگر دوست داری من کاری می‌کنم که این مطلب را از زبان خودش بشنوید؟!

فرمود: آری.

عرض کرد: فردا در همان زمانی که هر روز از منزل تشریف می‌برید، از خانه بیرون بیایید، ولی به‌طور مخفیانه بازگردید و در گوشه‌ای از خانه پنهان شوید.

فردای آن روز امام عليه السلام در گوشه‌ای از خانه پنهان شد و آن مرد آمد و با آن زن سخن گفت و او نیز به مطالب ناشایست پرداخت.

با روشن شدن این مطلب، امام عليه السلام با این که از او خوشش می‌آمد، طلاقش داد.

۱۵ ـ عبدالله بن سنان گوید:

سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ نِكَاحِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ.

فَقَالَ: نِكَاحُهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نِكَاحِ النَّاصِبِيَّةِ، وَ مَا أُحِبُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْيَهُودِيَّةَ وَ لا النَّصْرَانِيَّةَ مَخَافَةَ أَنْ يَتَهَوَّدَ وَلَدُهُ أَوْ يَتَنَصَّرَ.

١٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

تَزَوُّجُ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ أَفْضَلُ أَوْ قَالَ: خَيْرٌ مِنْ تَزَوُّجِ النَّاصِبِ وَ النَّاصِبِيَّةِ.

١٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ أَتَاهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ مِنْ وَرَاءِ النَّهَرِ فَقَالَ لَهُمْ: تُصَافِحُونَ أَهْلَ بِلادِكُمْ وَتُنَاكِحُونَهُمْ ؟! أَمَا إِنَّكُمْ إِذَا صَافَحْتُمُوهُمْ انْقَطَعَتْ عُرْوَةٌ مِنْ عُرَى الْإِسْلامِ، وَ إِذَا نَاكَحْتُمُوهُمْ انْهَتَكَ الْحِجَابُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ عزّوجلّ.

---

با پدرم در حضور امام صادق عليه السلام بوديم، شنيدم كه پدرم از حضرتش در بارهٔ ازدواج با زن يهودى و مسيحى پرسيد.

آن حضرت فرمود: ازدواج با آنها بهتر از ازدواج با زن ناصبى است؛ در حالى كه دوست ندارم مرد مسلمان با زن يهودى يا نصرانى ازدواج كند، چرا كه بيم آن مى‌رود كه فرزندش يهودى يا نصرانى شود.

۱۶ـ ابوبصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

ازدواج با زن يهودى يا نصرانى برتر يا بهتر ـ از ازدواج با مرد يا زن ناصبى است.

۱۷ـ حلبى گويد: گروهى از خراسانيان از منطقهٔ ماوراء النهر خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌ياب شدند، آن حضرت به ايشان فرمود:

آيا با مردم سرزمينتان مصافحه (دوستى و رفت و آمد) و ازدواج مى‌كنيد؟ آگاه باشيد كه وقتى با آنان مصافحه كنيد، يكى از دستاويزهاى اسلام بريده مى‌شود، وآن گاه كه با ايشان ازدواج كنيد حجاب و پردهٔ بين شما و خداى عزّوجلّ دريده مى‌شود.

## (۲۸)

## بَابُ مَنْ كُرِهَ مُنَاكَحَتُهُ مِنَ الْأَكْرَادِ وَ السُّودَانِ وَ غَيْرِهِمْ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِيَّاكُمْ وَ نِكَاحَ الزِّنْجِ، فَإِنَّهُ خَلْقٌ مُشَوَّهٌ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

لا تَشْتَرِ مِنَ السُّودَانِ أَحَداً، فَإِنْ كَانَ لا بُدَّ فَمِنَ النُّوبَةِ، فَإِنَّهُمْ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾.

---

### بخش بیست و هشتم

## کردها، سیاهان و افرادی که ازدواج با ایشان کراهت دارد

۱ ـ مسعدة بن زیاد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود:

شما را از ازدواج با زنجیان (آفریقایی‌ها) برحذر می‌دارم؛ چون اینها مخلوقاتی زشت‌اند.

۲ ـ ابو ربیع شامی گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

از سودانیان (سیاهان) هیچ برده‌ای را خریدار مکن، اگر ناگزیر بودی از اهل نوبه (حبشه) خریداری کن؛ چون اینها از کسانی هستند که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «و از کسانی که گفتند: ما نصارا هستیم؛ نیز پیمان گرفتیم؛ ولی آنان بهره‌ای را به آنان تذکر داده شده بود از یاد بردند».

أَمَا إِنَّهُمْ سَيَذْكُرُونَ ذَلِكَ الْحَظَّ، وَ سَيَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَّا عِصَابَةٌ مِنْهُمْ، وَ لا تَنْكِحُوا مِنَ الْأَكْرَادِ أَحداً، فَإِنَّهُمْ جِنْسٌ مِنَ الْجِنِّ كُشِفَ عَنْهُمُ الْغِطَاءُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تُنَاكِحُوا الزِّنْجَ وَ الْخَزَرَ، فَإِنَّ لَهُمْ أَرْحَاماً تَدُلُّ عَلَى غَيْرِ الْوَفَاءِ.

قَالَ: وَ الْهِنْدُ وَ السِّنْدُ وَ الْقَنْدُ لَيْسَ فِيهِمْ نَجِيبٌ يَعْنِي الْقُنْدُهَارَ.

## (۲۹)

## بَابُ نِكَاحِ وَلَدِ الزِّنَى

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبِيثَةِ أَتَزَوَّجُهَا؟

---

هان که اینها به زودی آن حظّ را به یاد خواهند آورد و به زودی گروهی از آنان به همراه قائم ما عليه السلام قیام خواهند کرد و با هیچ یک از کردها نیز ازدواج نکنید؛ چرا که اینان از جنس جنّ هستند که پردهٔ آنها برداشته شده است.

۳ ـ علی بن داوود گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

با زنان زنج و خزر ازدواج نکنید، چرا که رحم‌های آنان نشانگر عدم وفای به پیمان است.

حضرتش فرمود: و با هندیان، اهل سند و قندها نیز ازدواج نکنید که نجیب نیستند.

## بخش بیست و نهم

## ازدواج با ولد زنا

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم: آیا می‌توانم با زن زنازاده ازدواج کنم؟

قَالَ: لا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ أَوْ يَتَزَوَّجُهَا لِغَيْرِ رِشْدَةٍ وَ يَتَّخِذُهَا لِنَفْسِهِ.

فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَخَفِ الْعَيْبَ عَلَى وُلْدِهِ فَلا بَأْسَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَلَدُ الزِّنَا يُنْكَحُ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لا يُطْلَبُ وَلَدُهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

---

فرمود: نه.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام(باقر یا امام صادق عليهما السلام) سؤال کردم: مردی کنیز زنازاده‌ای را می‌خرد یا با او ازدواج می‌کند و او را به عنوان همسر خود قرار می‌دهد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر ترس از زخم زبان مردم بر فرزندانش نداشته باشد، اشکالی ندارد.

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می‌توان با زنِ زنازاده ازدواج نمود؟

فرمود: آری، ولی از او فرزند نخواهد.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْخَبِيثَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ؟

قَالَ: لا.

وَ قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ أَمَةٌ وَطِئَهَا وَ لا يَتَّخِذْهَا أُمَّ وَلَدِهِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْخَادِمُ وَلَدَ زِنًى عَلَيْهِ جُنَاحٌ أَنْ يَطَأَهَا.

قَالَ: لا، وَ إِنْ تَنَزَّهَ عَنْ ذَلِكَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ.

## (۳۰)

## بَابُ كَرَاهِيَةِ تَزْوِيجِ الْحَمْقَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام:

---

آیا انسان می‌تواند با زن زنازاده ازدواج کند؟

فرمود: نه.

وفرمود: اگر کنیزی زنازاده‌ای دارد می‌تواند با او نزدیکی کند، ولی از او صاحب فرزندی نشود.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدند:

مردی کنیزی دارد که زنازاده است. اگر با او آمیزش نماید موجب گناه می‌شود؟

فرمود: نه، ولی اگر از چنین کاری دوری کند من آن را بیشتر می‌پسندم.

## بخش سی ام

## ازدواج با زن احمق و دیوانه

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمْقَاءِ، فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاعٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

زَوِّجُوا الْأَحْمَقَ وَ لا تُزَوِّجُوا الْحَمْقَاءَ، فَإِنَّ الْأَحْمَقَ يَنْجُبُ وَ الْحَمْقَاءَ لا تَنْجُبُ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ تُعْجِبُهُ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا وَ هِيَ مَجْنُونَةٌ؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ إِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ مَجْنُونَةٌ فَلا بَأْسَ بِأَنْ يَطَأَهَا وَ لا يَطْلُبَ وَلَدَهَا.

---

از ازدواج با زن کم عقل برحذر باشید! زیرا مصاحبت با او بلا و فرزند او تباه است.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به مرد کم عقل زن بدهید، ولی با زن کم عقل ازدواج نکنید؛ زیرا مرد کم عقل با نجابت است، ولی زن کم عقل نجابت ندارد.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: یکی از یاران ما از امام باقر عليه السلام پرسید:

مرد مسلمانی به زن زیبایی که دیوانه است علاقه دارد آیا به صلاحش است با آن زن ازدواج کند؟

فرمود: نه، امّا اگر کنیز دیوانه دارد، ایرادی ندارد که با او آمیزش نماید ولی از او فرزند نخواهد.

## (۳۱)
## بَابُ الزَّانِي وَ الزَّانِيَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾.

قَالَ: هُنَّ نِسَاءٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزِّنَا، وَ رِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزِّنَا شُهِرُوا وَ عُرِفُوا بِهِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ، فَمَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزِّنَا أَوْ مُتَّهَمٌ بِالزِّنَا لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يُنَاكِحَهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

---

## بخش سی و یکم
## حکم مرد زناکار و زن زناکار

۱ ـ زراره گوید:

از امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خداوند عزّوجلّ پرسیدم که می‌فرماید: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی‌کند.»

فرمود: منظور زنان و مردانی هستند که به زنا شهرت یافته و شناخته شده‌اند. این حکم امروز نیز در مورد مردم جاری است. پس هر که بر او حدّ زنا اجرا شود و یا متّهم به زناکاری شود، جایز نیست کسی با او ازدواج کند تا توبهٔ او معلوم گردد.

۲ ـ نظیر این روایت ابی صباح کنانی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿الزّانِي لا يَنْكِحُ إِلّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾.

فَقَالَ: كُنَّ نِسْوَةٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزِّنَا وَ رِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزِّنَا قَدْ عُرِفُوا بِذَلِكَ، وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ، فَمَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزِّنَا أَوْ شُهِرَ بِهِ لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يُنَاكِحَهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةَ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عزّ و جلّ: ﴿الزّانِي لا يَنْكِحُ إِلّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً﴾.

قَالَ: هُمْ رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله مَشْهُورِينَ بِالزِّنَا، فَنَهَى اللهُ عزّ و جلّ عَنْ أُولَئِكَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ عَلَى تِلْكَ الْمَنْزِلَةِ مَنْ شَهَرَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ أَوْ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلا تُزَوِّجُوهُ حَتَّى تُعْرَفَ تَوْبَتُهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

در مورد گفتار خداوند عزّ و جلّ که می‌فرماید: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند» پرسیدم.

فرمود: آنان زنان و مردانی مشهور به زنا هستند. امروز نیز همان در بین مردم رایج است؛ هر کسی بر او حدّ زنا اجرا شود و یا مشهور به زنا باشد، جایز نیست کسی با او ازدواج کند تا توبه او معلوم گردد.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در مورد گفتار خداوند عزّ و جلّ که می‌فرماید: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند» فرمود:

آنان مردان و زنان زناکاری بودند که در زمان رسول خدا صلى الله عليه و آله به زنا شهرت یافته بودند، خداوند متعال از ازدواج با آن مردان و زنان نهی نمود، و آن حکم امروزه نیز در مورد مردم جاری است، هر که به نوعی در این باره مشهور گردید، یا بر او حدّ زنا اجرا شد با او ازدواج نکنید تا توبه‌اش معلوم گردد.

۴ ـ معاویة بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَعَلِمَ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَنَّهَا كَانَتْ زَنَتْ.

قَالَ: إِنْ شَاءَ زَوْجُهَا أَنْ يَأْخُذَ الصَّدَاقَ مِنَ الَّذِي زَوَّجَهَا، وَ لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لا خَيْرَ فِي وَلَدِ الزِّنَا وَ لا فِي بَشَرِهِ وَ لا فِي شَعْرِهِ وَ لا فِي لَحْمِهِ وَ لا فِي دَمِهِ وَ لا فِي شَيْءٍ مِنْهُ عَجَزَتْ عَنْهُ السَّفِينَةُ، وَ قَدْ حُمِلَ فِيهَا الْكَلْبُ وَ الْخِنْزِيرُ.

٦ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عز و جل: **﴿وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾**.

قَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْجَهْرِ.

ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ إِنْسَاناً زَنَى ثُمَّ تَابَ تَزَوَّجَ حَيْثُ شَاءَ.

---

مردی با زنی ازدواج کرد، سپس متوجّه شد که آن زن زناکار بوده است (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: اگر مرد بخواهد می‌تواند مهریّه را از ولیّ زن بگیرد و زن به جهت استفاده شوهر از او، مهریه را می‌گیرد و اگر هم مرد بخواهد می‌تواند زن را طلاق دهد.

۵ ـ زرارة بن اعین گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هیچ خیری در ولد زنا نمی‌باشد، نه در سیمای او، نه در موی سر او، نه در گوشت او، نه در خون و نه در هیچ چیز او، زیرا که کشتی (نوح عليه السلام) از حمل آن ناتوان شد در حالی که آن کشتی سگ و خوک را حمل می‌نمود.

۶ ـ حکم بن حکیم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خداوند عز و جل که می‌فرماید «و با زن زناکار جز مرد زناکار ازدواج نمی‌کند» فرمود:

این حکم فقط در مورد زنانی است که به صورت علنی زنا می‌کنند.

سپس فرمود: اگر شخصی زنا کند سپس توبه نماید، هرگاه که بخواهد می‌تواند ازدواج کند.

## (۳۲)
## بَابُ الرَّجُلِ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً كَانَ يَفْجُرُ بِهَا؟
فَقَالَ: إِنْ آنَسَ مِنْهَا رُشْداً فَنَعَمْ، وَ إِلَّا فَلْيُرَاوِدَنَّهَا عَلَى الْحَرَامِ، فَإِنْ تَابَعَتْهُ فَهِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ وَ إِنْ أَبَتْ فَلْيَتَزَوَّجْهَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
أَيُّمَا رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا حَلَالاً.

---

## بخش سی و دوم
## حکم ازدواج بعد از زنا

۱ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی که با زنی زنا کرده است، آیا جایز است با او ازدواج کند؟

فرمود: اگر بفهمد که زن توبه کرده و به راه راست رفته است پس اشکالی ندارد. وگرنه او را به کار حرام دعوت کند، اگر جواب داد، پس بر مرد حرام است با او ازدواج کند و اگر امتناع نمود، پس با او ازدواج نماید.

۲ ـ عبید الله بن علی حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ هر مردی که با زنی مرتکب زنا شود، پس از آن می‌تواند با همان زن از راه حلال ازدواج کند (پرسیدم).

قَالَ: أَوَّلُهُ سِفَاحٌ وَ آخِرُهُ نِكَاحٌ، وَ مَثَلُهُ مَثَلُ النَّخْلَةِ أَصَابَ الرَّجُلُ مِنْ ثَمَرِهَا حَرَاماً ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدُ فَكَانَتْ لَهُ حَلالاً.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.

فَقَالَ: حَلالٌ أَوَّلُهُ سِفَاحٌ وَ آخِرُهُ نِكَاحٌ أَوَّلُهُ حَرَامٌ وَ آخِرُهُ حَلالٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فِي تَزْوِيجِهَا هَلْ يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا هُوَ اجْتَنَبَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا بِاسْتِبْرَاءِ رَحِمِهَا مِنْ مَاءِ الْفُجُورِ فَلَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، وَ إِنَّمَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بَعْدَ أَنْ يَقِفَ عَلَى تَوْبَتِهَا.

---

حضرتش فرمود: آغاز آن سفاح (زنا و عقد حرام) و پایان آن نکاح (عقد شرعی) است. مَثَل او بمانند درخت خرمایی است که مرد از راه حرام از میوهٔ آن می‌خورد، سپس آن را می‌خرد و برای او حلال می‌گردد.

۳ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده، سپس تصمیم گرفت با او ازدواج کند پرسیدم.

فرمود: حلال است. اول آن سفاح است و آخر آن نکاح؛ اول آن حرام و آخر آن حلال است.

۴ ـ اسحاق بن جریر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی با زنی مرتکب زنا می‌شود، سپس اقدام به ازدواج با او می‌کند آیا چنین ازدواجی بر آن مرد حلال است؟

فرمود: آری، ازدواج با او در صورتی حلال است که آن زن از او دوری کند تا عدّه‌اش را به پایان رساند تا رحم آن زن از آب زنا پاک گردد، در این صورت می‌تواند با او ازدواج کند و در صورتی جایز است با آن ازدواج کند که یقین حاصل کند او توبه کرده است.

## (۳۳)
## بَابُ نِكَاحِ الذِّمِّيَّةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فِي الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ يَتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةَ وَ النَّصْرَانِيَّةَ؟

قَالَ: إِذَا أَصَابَ الْمُسْلِمَةَ فَمَا يَصْنَعُ بِالْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَكُونُ لَهُ فِيهَا الْهَوَى.

فَقَالَ: إِنْ فَعَلَ فَلْيَمْنَعْهَا مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ، وَ أَكْلِ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ غَضَاضَةً.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

---

### بخش سی و سوم
## حکم ازدواج با زن ذمّی

۱ ـ معاویة بن وهب و دیگران گویند: امام صادق عليه السلام در بارهٔ مرد مؤمنی که با زن یهودی و یا نصرانی ازدواج کند فرمود:

اگر زن مسلمانی نصیب او می‌گردد با زن یهودی و نصرانی چه کار دارد؟

عرض کردم: شاید عاشق اوست و او را دوست می‌دارد.

امام عليه السلام فرمود:اگر چنین کاری کرد پس باید او را از خوردن شراب و گوشت خوک باز دارد و بدان به راستی کسی که چنین کاری کند در دینش نقصی است.

۲ ـزرارة بن اعین گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ نِكَاحِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ.

فَقَالَ: لا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْكِحَ يَهُودِيَّةً وَ لا نَصْرَانِيَّةً، وَ إِنَّمَا يَحِلُّ لَهُ مِنْهُنَّ نِكَاحُ الْبُلْهِ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام: أَ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ إِنْ كَانَتْ لَهُ أَمَةً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا يَتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةَ وَ لاَ النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى الْمُسْلِمَةِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

---

از امام باقر عليه السلام دربارهٔ ازدواج زن یهودی و زن نصرانی پرسیدم.

فرمود: جایز نیست مرد مسلمان با زن یهودی و زن مسیحی (به عقد دائم) ازدواج کند، فقط می‌تواند با زن ابله آنان (که تعصبی در دین خود ندارند و از مذهب شیعه نیز آگاه نیستند) ازدواج نماید.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: آیا می‌شود با زن مجوسی ازدواج نمود؟

فرمود: نه. ولی اگر زن مجوسی کنیز مرد مسلمان باشد ازدواج؛ ایرادی ندارد.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: مرد مسلمان نمی‌تواند زن یهودی و زن نصرانی را روی زن مسلمان بگیرد.

۵ ـ سماعة بن مهران گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ أَ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ عَلَى الْمُسْلِمَةِ؟

قَالَ: لا، وَ يَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ نَصْرَانِيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا قَوْلِي بَيْنَ يَدَيْكَ؟

قَالَ: لَتَقُولَنَّ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْلَمُ بِهِ قَوْلِي.

قُلْتُ: لا يَجُوزُ تَزْوِيجُ النَّصْرَانِيَّةِ عَلَى مُسْلِمَةٍ وَ لا غَيْرِ مُسْلِمَةٍ.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قُلْتُ: لِقَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ﴾.

قَالَ: فَمَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾؟

---

از امام عليه السلام پرسیدم: آیا انسان می‌تواند زن یهودی را روی زن مسلمان به عقدش در آورد؟

فرمود: نه.

ولی می‌تواند زن مسلمان را روی زن یهودی و نصرانی بگیرد.

۶ ـ حسن بن جهم گوید: امام رضا عليه السلام به من فرمود:

ای ابا محمّد! نظر تو دربارهٔ مردی که زن نصرانی را روی زن مسلمانی بگیرد، چیست؟

گفتم: فدایت شوم! من چه سخنی می‌توانم در برابر سخنان شما داشته باشم؟

فرمود: تو باید نظرت را بگویی؛ زیرا به این وسیله نظر من مشخّص می‌شود.

گفتم: ازدواج با زن نصرانی روی زن مسلمان یا غیر مسلمان جایز نیست.

فرمود: چرا؟

گفتم: به جهت قول خداوند عزّ و جلّ: «و با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید». امام عليه السلام فرمود: پس دربارهٔ این آیه چه می‌گویی که می‌فرماید: «و زنان پاکدامن از اهل کتاب برای شما حلالند»؟

قُلْتُ: فَقَوْلُهُ: ﴿وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ﴾ نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةَ. فَتَبَسَّمَ ثُمَّ سَكَتَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ أَيْنَ تَحْرِيمُهُ؟

قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ﴾.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾.

فَقَالَ: هَذِهِ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ: ﴿وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ﴾.

---

گفتم: گفتار خداوند متعال در آیه دیگر که می‌فرماید: «با زنان مشرک ازدواج نکنید» این آیه را نسخ نموده است.

در این هنگام حضرتش تبسّم کرد و ساکت ماند.

۷ ـ زرارة بن اعین گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: ازدواج با زنان اهل کتاب جایز نیست.

گفتم: فدایت گردم! این تحریم در کجا آمده است؟

فرمود: آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «و زنان کافر را در همسری (دائم خود) نگه ندارید».

۸ ـ زرارة بن اعین گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «و زنان پاکدامن از اهل کتاب برای شما حلالند» پرسیدم.

فرمود: این آیه با این آیه که می‌فرماید: «و زنان کافر را در همسری (دائم خود) نگه ندارید» نسخ شده است.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ جَمِيعَ مَنْ لَهُ ذِمَّةٌ إِذَا أَسْلَمَ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ فَهُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ دَارِ الْإِسْلامِ إِلَى غَيْرِهَا وَ لا يَبِيتَ مَعَهَا، وَلَكِنَّهُ يَأْتِيهَا بِالنَّهَارِ.

فَأَمَّا الْمُشْرِكُونَ مِثْلُ مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَ غَيْرِهِمْ فَهُمْ عَلَى نِكَاحِهِمْ إِلَى انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ، فَإِنْ أَسْلَمَتِ الْمَرْأَةُ ثُمَّ أَسْلَمَ الرَّجُلُ قَبْلَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ، وَ إِنْ لَمْ يُسْلِمْ إِلَّا بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا، وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ مَنْ لا ذِمَّةَ لَهُ وَ لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ يَهُودِيَّةً وَ لا نَصْرَانِيَّةً وَ هُوَ يَجِدُ مُسْلِمَةً حُرَّةً أَوْ أَمَةً.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

---

۹ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

اهل کتاب و همهٔ کسانی که زیر سلطه اسلام قرار گرفته‌اند، هر گاه یکی از همسران مسلمان شد، پس بر عقد نکاح خودشان باقی می‌مانند وآن همسر حق ندارد همسر خود را از دار اسلام بیرون کند. و حق ندارد با او بخوابد، ولی روزها می‌تواند به دیدارش برود وبا او معاشرت کند.

امّا مشرکان؛ مانند مشرکان عرب ودیگران بر همان نکاح عقد خود باقی می‌مانند. تا عدّه پایان یابد. دراین صورت اگر زن مسلمان شد ومرد نیز پیش از پایان عدّه مسلمان شد، همسر او خواهد بود واگر تا پایان عدّه مرد مسلمان نشد، زن از او جدا شده ومرد راهی برای دست یابی به او ندارد. وحکم همهٔ افرادی که در زیر سلطه اسلام هستند، این گونه است. وبرای مرد مسلمان جایز نیست با وجود زن مسلمان آزاد یا کنیز با زن یهودی ومسیحی ازدواج کند.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ يَهُودِيَّةً وَ لا نَصْرَانِيَّةً وَ هُوَ يَجِدُ مُسْلِمَةً حُرَّةً أَوْ أَمَةً.

۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَةٌ نَصْرَانِيَّةٌ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا يَهُودِيَّةً؟

فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَمَالِيكُ لِلْإِمَامِ، وَ ذَلِكَ مُوَسَّعٌ مِنَّا عَلَيْكُمْ خَاصَّةً فَلا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَتَزَوَّجُ أَمَةً؟

قَالَ: لا، لا يَصْلُحُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ثَلاثَ إِمَاءٍ، فَإِنْ تَزَوَّجَ عَلَيْهِمَا حُرَّةً مُسْلِمَةً وَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ لَهُ امْرَأَةً نَصْرَانِيَّةً وَ يَهُودِيَّةً ثُمَّ دَخَلَ بِهَا، فَإِنَّ لَهَا مَا أَخَذَتْ مِنَ الْمَهْرِ، فَإِنْ شَاءَتْ أَنْ تُقِيمَ بَعْدُ مَعَهُ أَقَامَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ تَذْهَبُ إِلَى أَهْلِهَا ذَهَبَتْ وَ إِذَا حَاضَتْ ثَلاثَةَ حِيَضٍ أَوْ مَرَّتْ لَهَا ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ.

---

برای مرد مسلمان جایز نیست با وجود زن مسلمان آزاد یا کنیز با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند.

۱۱ ـ ابی‌بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی زن نصرانی دارد آیا جایز است با زن یهودی ازدواج کند؟

فرمود: همانا اهل کتاب در ملک امام هستند و ما نیز این کار را فقط به شما اجازه دادیم» اشکالی ندارد که چنین ازدواج کند.

عرض کردم: می‌تواند با کنیزی ازدواج کند؟

فرمود: نه، جایز نیست برای او که سه تا همسر کنیز داشته باشد. پس اگر بر روی آن دو زن (نصرانی و یهودی) زن مسلمان آزادی بگیرد وزن مسلمان از این موضوع خبر ندارد سپس او همبستر شود، اختیار با آن زن مسلمان است که مهر را بگیرد. واختیار دارد که نزد مرد بماند یا به نزد خانواده‌اش بازگردد، اگر سه حیض ـ یا سه ماه عدّه در این صورت ـ از او طی شد می‌تواند مجدّداً ازدواج کند.

قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَ عَلَيْهَا الْيَهُودِيَّةَ وَ النَّصْرَانِيَّةَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُسْلِمَةِ لَهُ عَلَيْهَا سَبِيلٌ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَى مَنْزِلِهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

## (٣٤)
## بَابُ الْحُرِّ يَتَزَوَّجُ الْأَمَةَ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْحُرِّ يَتَزَوَّجُ الْأَمَةَ.

قَالَ: لا بَأْسَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

گفتم: پس اگر در این صورت این مرد پیش از تمام شدن عدّه زن مسلمان، زن یهودی و نصرانی را طلاق بدهد آیا می‌تواند زن مسلمان را به خانه‌اش برگرداند؟

فرمود: آری.

## بخش سی و چهارم
## حکم ازدواج با کنیزان

۱ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مرد آزاد می‌تواند با کنیز ازدواج کند؟

فرمود: مانعی ندارد، در صورتی که ناچار باشد.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

تَزَوَّجِ الْحُرَّةَ عَلَى الْأَمَةِ وَ لا تَزَوَّجِ الْأَمَةَ عَلَى الْحُرَّةِ، وَ مَنْ تَزَوَّجَ أَمَةً عَلَى حُرَّةٍ فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ نِكَاحِ الْأَمَةِ.

قَالَ: يَتَزَوَّجُ الْحُرَّةَ عَلَى الْأَمَةِ، وَ لا تُتَزَوَّجُ الْأَمَةُ عَلَى الْحُرَّةِ، وَ نِكَاحُ الْأَمَةِ عَلَى الْحُرَّةِ بَاطِلٌ، وَ إِنِ اجْتَمَعَتْ عِنْدَكَ حُرَّةٌ وَ أَمَةٌ فَلِلْحُرَّةِ يَوْمَانِ وَ لِلْأَمَةِ يَوْمٌ، لا يَصْلُحُ نِكَاحُ الْأَمَةِ إِلَّا بِإِذْنِ مَوَالِيهَا.

٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَحْيَى اللَّحَّامِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

زن آزاده را روی کنیز بگیر، ولی زن کنیز را روی آزاده نگیر وکسی که با کنیز روی زن آزاد ازدواج کند پس چنین عقدی باطل است.

۳ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام درباره ازدواج با کنیز پرسیدم.

فرمود: زن آزاد را روی کنیز می‌توان گرفت، ولی کنیز را روی زن آزاد نمی‌توان گرفت ـ و ازدواج کنیز روی زن آزاد باطل است. و اگر کنیز و آزاد نزد تو جمع گردد و با هر دو ازدواج کردی، برای زن آزاد دو روز و برای کنیز یک روز قرار می‌دهی. و ازدواج با کنیز جز با اذن مولایش صحیح نیست.

۴ـ سماعه گوید:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً حُرَّةً وَ لَهُ امْرَأَةٌ أَمَةٌ وَ لَمْ تَعْلَمِ الْحُرَّةُ أَنَّ لَهُ امْرَأَةً أَمَةً.
قَالَ: إِنْ شَاءَتِ الْحُرَّةُ أَنْ تُقِيمَ مَعَ الْأَمَةِ أَقَامَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ ذَهَبَتْ إِلَى أَهْلِهَا.
قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِذَلِكَ وَ ذَهَبَتْ إِلَى أَهْلِهَا أَ فَلَهُ عَلَيْهَا سَبِيلٌ إِذَا لَمْ تَرْضَ بِالْمَقَامِ ؟

قَالَ: لا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا إِذَا لَمْ تَرْضَ حِينَ تَعْلَمُ.

قُلْتُ: فَذَهَابُهَا إِلَى أَهْلِهَا هُوَ طَلاقُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا خَرَجَتْ مِنْ مَنْزِلِهِ اعْتَدَّتْ ثَلاثَةَ أَشْهُرٍ أَوْ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَ الْأَمَةَ عَلَى الْحُرَّةِ؟

---

امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با زنی آزاد ازدواج می‌کند که قبلاً همسر کنیزی دارد و آن خانم آزاد از این موضوع خبر ندارد. فرمود:

اگر آن زن آزاد رضایت بدهد که هووی آن کنیز باشد، ازدواج آنان برقرار می‌ماند و اگر رضایت ندهد می‌تواند به خانوادهٔ خود بازگردد.

عرض کردم: اگر راضی به این ازدواج نشد وبه خانوادهٔ خود بازگشت، آیا همسرش حق اعتراض دارد؟

فرمود: بعد از آنکه زن مطلع شود و رضایت ندهد، همسرش حق اعتراض ندارد.

گفتم: آیا رفتن زن به خانواده‌اش به منزلهٔ طلاق است؟

فرمود: آری. موقعی که از منزل آن مرد خارج شود، سه ماه ـ یا سه دوره از عادت ماهیانه ـ صبر می‌کند و بعد از آن ـ اگر مایل باشد ـ می‌تواند ازدواج می‌کند.

۵ ـ عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا انسان می‌تواند زن نصرانی را روی زن مسلمان و هم چنین زن کنیز را روی زن آزاد بگیرد؟

فَقَالَ: لا تُتَزَوَّجُ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَ تُتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةُ عَلَى الْأَمَةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ وَ لِلْمُسْلِمَةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَمَةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ الثُّلُثُ.

٦ ـ أَبَانٌ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْأَمَةَ؟

قَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي أَنْ يَتَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْحُرُّ الْمَمْلُوكَةَ الْيَوْمَ، إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ اللهُ عزوجل: ﴿وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً﴾ وَ الطَّوْلُ الْمَهْرُ وَ مَهْرُ الْحُرَّةِ الْيَوْمَ مَهْرُ الْأَمَةِ أَوْ أَقَلُّ.

---

فرمود: جایز نیست که هیچ کدام از آنها را بر روی زن مسلمان بگیرد، بلکه می‌تواند زن مسلمان را بر روی آنها بگیرد که در این صورت برای زن مسلمان دو سوم روز (دو روز) و برای کنیز و زن نصرانی یک سوم (یک روز) مقرّر می‌شود.

۶ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: مرد آزاد می‌تواند با کنیز ازدواج کند؟

فرمود: نه، مگر این که در حال اضطرار باشد.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امروزه مرد آزاد نمی‌تواند با کنیز ازدواج کند، این حکم در آن زمان بود که خداوند متعال می‌فرماید: وهر کسی که نمی‌تواند از شما (مؤمنان) با زن مؤمن ازدواج کند».

منظور از «طول» مهریه است و امروزه مهریه زن آزاد همانند مهریه زن کنیز و یا کمتر از آن است.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عليهم‌السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ إِلَّا أَنْ لا يَجِدَ حُرَّةً، فَكَذَلِكَ لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا فِي حَالِ الضَّرُورَةِ حَيْثُ لا يَجِدُ مُسْلِمَةً حُرَّةً وَ لا أَمَةً.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي لِلْحُرِّ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْحُرَّةِ وَ لا يَنْبَغِي أَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ عَلَى الْحُرَّةِ، وَ لا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْحُرَّةَ عَلَى الْأَمَةِ، فَإِنْ تَزَوَّجَ الْحُرَّةَ عَلَى الْأَمَةِ فَلِلْحُرَّةِ يَوْمَانِ وَ لِلْأَمَةِ يَوْمٌ.

---

۸ ـ یونس گوید: امام عليه‌السلام فرمود:

جایز نیست مرد مسلمان ثروتمند با کنیز ازدواج کند، مگر این که زن آزاد نباشد، هم چنین بر او جایز نیست با زنی از اهل کتاب ازدواج کند، مگر در حال ضروری زیرا از این جهت که زن یا کنیز نباشد.

۹ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در صورتی که مرد آزاد بتواند با زن آزاد، ازدواج کند، شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند. هم چنین شایسته نیست که با داشتن زن آزاد، کنیز بگیرد، ولی با داشتن کنیز می‌تواند زن آزاد بگیرد، که در این صورت دو روز، باید در خانه زن آزاد به سر ببرد و یک روز در خانهٔ کنیز.

## (۳۵)
## بَابُ نِكَاحِ الشِّغَارِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمَرْأَتَيْنِ لَيْسَ لِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا صَدَاقٌ إِلَّا بُضْعُ صَاحِبَتِهَا.

وَ قَالَ: لا يَحِلُّ أَنْ يَنْكِحَ وَاحِدَةً مِنْهُمَا إِلَّا بِصَدَاقٍ وَ نِكَاحِ الْمُسْلِمِينَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لا جَلَبَ وَ لا جَنَبَ وَ لا شِغَارَ فِي الْإِسْلامِ، وَ الشِّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ ابْنَتَهُ أَوْ أُخْتَهُ، وَ يَتَزَوَّجَ هُوَ ابْنَةَ الْمُتَزَوِّجِ أَوْ أُخْتَهُ وَ لا يَكُونَ بَيْنَهُمَا مَهْرٌ غَيْرُ تَزْوِيجِ هَذَا مِنْ هَذَا وَ هَذَا مِنْ هَذَا.

---

### بخش سی و پنجم
### ازدواج شغار [1]

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام (یا امام باقر عليه‌السلام) فرمود: حضرتش از عقد (مقابله به مثل) که مهریّه یکی از آنها بهره بردن از دیگری است، نهی فرمود.

و فرمود: چنین عقدی جایز نیست، مگر با مهریّه و بر اساس سنّت مسلمانان.

۲ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

در اسلام نه جلب، و نه جَنَب و نه شغار وجود دارد که منظور از ازدواج شغار این است که مردی به مرد دیگری می‌گوید: دختر یا خواهرت را به من بده تا من دختر یا خواهرم را به تو بدهم و در حالی که هیچ مهریه‌ای در بین آنها نیست جز ازدواج چنینی.

---

۱ ـ این ازدواج در زمان جاهلی معروف بود که عقد خواهر در برابر عقد خواهر یا عقد دختر در برابر عقد دختر دیگری اجرا می‌شد.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ نِكَاحِ الشِّغَارِ، وَ هِيَ الْمُمَانَحَةُ وَ هُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ حَتَّى أُزَوِّجَكَ ابْنَتِي عَلَى أَنْ لا مَهْرَ بَيْنَهُمَا.

## (۳٦)
## بَابُ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَتَزَوَّجُ أُمَّ وَلَدِ أَبِيهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَتَزَوَّجُ أُمَّ وَلَدِ أَبِيهَا.
فَقَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.
فَقُلْتُ لَهُ: بَلَغَنَا عَنْ أَبِيكَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام تَزَوَّجَ ابْنَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أُمَّ وَلَدِ الْحَسَنِ عليه السلام وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا.

---

۳ـ جمهور در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از نکاح شغار نهی فرمود و آن همان بخشش است که مردی به مرد دیگری گوید: دخترت را به عقد من در آور تا دخترم را به عقد تو در آورم ومهریه‌ای در میان نباشد.

## بخش سی و ششم
## حکم مردی که با زنی ازدواج می‌کند سپس با کنیز پدر او ازدواج می‌کند

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم:
مردی با زنی ازدواج می‌کند سپس با کنیز پدر زنش(غیر از مادر زنش) ازدواج می‌کند.
فرمود: اشکالی ندارد.
احمد گوید: عرض کردم: از پدر بزرگوار شما (امام کاظم عليه السلام) به ما خبر رسیده که امام سجّاد عليه السلام با دختر و کنیز امام حسن عليه السلام ازدواج نمود. این پرسش به این سبب است که یکی از یاران ما از من درخواست نمود تا در این باره از شما بپرسم.

فَقَالَ: لَيْسَ هكَذَا، إِنَّمَا تَزَوَّجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام ابْنَةَ الْحَسَنِ عليه السلام وَ أُمَّ وَلَدٍ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام الْمَقْتُولِ عِنْدَكُمْ.

فَكَتَبَ بِذَلِكَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ، فَعَابَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ؛ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْجَوَابَ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَضَعُ نَفْسَهُ وَ إِنَّ اللهَ يَرْفَعُهُ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَتَزَوَّجُ أُمَّ وَلَدٍ لِأَبِيهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

---

امام عليه السلام فرمود: چنین نبود. بلکه امام سجّاد عليه السلام با دختر امام حسن عليه السلام وکنیز علی بن الحسین عليه السلام که در نزد شما مقتول است (حضرت علی اکبر عليه السلام) ازدواج نمود. این ماجرا را برای عبدالملک بن مروان گزارش دادند او بر امام سجّاد عليه السلام خرده گرفت و در این خصوص برای حضرتش نامه نوشت.

امام سجّاد عليه السلام برای او پاسخ داد. هنگامی که عبدالملک پاسخ نامه آن را خواند گفت: به راستی که علی بن الحسین عليه السلام فروتنی می‌کند و خداوند او را بالا می‌برد.

۲ ـ محمّد بن سنان گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند، سپس با کنیز پدر آن زن ازدواج می‌کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید به امام کاظم عليه السلام گفتم:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَهَبُ لِزَوْجِ ابْنَتِهِ الْجَارِيَةَ وَ قَدْ وَطِئَهَا أَ يَطَؤُهَا زَوْجُ ابْنَتِهِ؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام فَسَأَلَهُ صَفْوَانُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ ابْنَةَ رَجُلٍ وَ لِلرَّجُلِ امْرَأَةٌ وَأُمُّ وَلَدٍ. فَمَاتَ أَبُو الْجَارِيَةِ، أَ يَحِلُّ لِلرَّجُلِ الْمُتَزَوِّجِ امْرَأَتُهُ وَ أُمُّ وَلَدِهِ؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأَهْدَى لَهَا أَبُوهَا جَارِيَةً كَانَ يَطَؤُهَا أَ يَحِلُّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَطَأَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

اگر کسی کنیز خود را ـ که با او همبستر شده ـ به دامادش ببخشد، دامادش نیز می‌تواند با آن کنیز همبستر شود؟

فرمود: مانعی ندارد.

۴ ـ محمّد بن فضیل گوید: نزد امام رضا عليه السلام بودم، صفوان از حضرتش پرسید: مردی با دختر مردی ازدواج می‌کند که آن مرد همسر وکنیز دارد. پس پدر دختر فوت می‌کند، آیا زن یا کنیز او بر آن مرد حلال است؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۵ ـ محمّد بن ابوحمزه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر انسان با دختری ازدواج کند، سپس پدر همسرش، کنیز شخصی خود را به دخترش هدیه کند، آیا همسر این دختر می‌تواند با آن کنیز همبستر شود؟

فرمود: آری.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُمَّ وَلَدٍ كَانَتْ لِرَجُلٍ فَمَاتَ عَنْهَا سَيِّدُهَا وَلِلْمَيِّتِ وَلَدٌ مِنْ غَيْرِ أُمِّ وَلَدِهِ أَ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الَّذِي تَزَوَّجَ أُمَّ الْوَلَدِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ سَيِّدِهَا الَّذِي أَعْتَقَهَا فَيَجْمَعَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ بِنْتِ سَيِّدِهَا الَّذِي أَعْتَقَهَا؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

## (۳۷)
## بَابٌ فِيمَا أَحَلَّهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ النِّسَاءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ:
سَأَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ لَهُ: أَ لَيْسَ اللهُ حَكِيماً؟
قَالَ: بَلَى وَ هُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ.

---

۶ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر کسی بمیرد و کنیز خصوصی او آزاد شود، و بعد شخصی بیاید و با آن کنیز ازدواج کند، آیا همین شخص می‌تواند با دختری که از آن مرحوم باقی مانده و مادر جداگانه‌ای دارد، ازدواج کند و با هر دو آنها همبستر شود؟

فرمود: مانعی ندارد.

## بخش سی و هفتم
## زنانی که خداوند ازدواج با آنها را حلال کرده است

۱ ـ محمّد بن الحسن گوید: ابن ابی‌العوجاء از هشام بن الحکم سؤال کرد: آیا خداوند حکیم نیست؟

هشام گفت: خداوند حکیم است، بلکه احکم الحاکمین است.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ ﷻ: ﴿فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تَعْدِلُوا فَوٰاحِدَةً﴾ أَ لَيْسَ هَذَا فَرْضاً؟

قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ ﷻ: ﴿وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسٰاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلاٰ تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ﴾ أَيُّ حَكِيمٍ يَتَكَلَّمُ بِهَذَا؟

فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ، فَرَحَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ: يَا هِشَامُ! فِي غَيْرِ وَقْتِ حَجٍّ وَ لا عُمْرَةٍ؟

قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِأَمْرٍ أَهَمَّنِي. إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ سَأَلَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهَا شَيْءٌ.

قَالَ: وَ مَا هِيَ؟

قَالَ: فَأَخْبَرَهُ بِالْقِصَّةِ.

---

ابن ابی‌العوجاء پرسید: به من دربارهٔ این آیه بگو که می‌گوید: «با زنانی که دلتان می‌خواهد؛ دو، سه وچهار همسر ازدواج کنید واگر می‌ترسید عدالت را نتوانید رعایت کنید، تنها یک همسر بگیرید» آیا این آیه جزء احکام فرض ثابت است؟

گفت: آری.

ابن ابی‌العوجاء گفت: پس دربارهٔ این آیه بگو که می‌گوید: «ولی نمی‌توانید در بین زنها عدالت برقرار کنید، گرچه بر اجرای عدالت، بکوشید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید» کدام حکیمی چنین سخنی می‌گوید؟

هشام بن حکم برای این سؤال جوابی نداشت.

از این رو به مدینه مسافرت کرد ونزد امام صادق علیه السلام آمد، امام فرمود: ای هشام! در غیر وقت حج وعمره آمده‌ای؟!

عرض کرد: چون مسئله مهمی دارم آمده‌ام، ابن ابی‌العوجاء از من سؤالی پرسید که من جوابی نداشتم

امام فرمود: آن مسئله چیست؟

هشام داستان را برای امام علیه السلام نقل کرد.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَمَّا قَوْلُهُ عزّوجلّ: ﴿فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً﴾ يَعْنِي فِي النَّفَقَةِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ يَعْنِي فِي الْمَوَدَّةِ.

قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ هِشَامٌ بِهَذَا الْجَوَابِ وَ أَخْبَرَهُ قَالَ: وَ اللهِ، مَا هَذَا مِنْ عِنْدِكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَحَلَّ الْفَرْجَ لِعِلَلِ مَقْدُرَةِ الْعِبَادِ فِي الْقُوَّةِ عَلَى الْمَهْرِ وَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْإِمْسَاكِ، فَقَالَ: ﴿فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ﴾.

وَ قَالَ: ﴿وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ﴾.

وَ قَالَ: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾.

---

امام صادق عليه السلام فرمود:

آیه نخست دربارهٔ ترس در عدالت نفقه وهزینه است که اگر نمی‌توانید و توانایی مادی ندارید یک زن اختیار کنید. وآیه دوم دربارهٔ مودّت و محبّت است.

وقتی هشام برگشت و جواب را به ابن ابی‌العوجاء گفت: ابن ابی‌العوجاء گفت: به خدا سوگند! این جواب مال خودت نیست. وازکس دیگری گرفته‌ای».

۲ ـ هشام بن حکم گوید:

به راستی که خدای تعالی فرج را برای دلایلی حلال کرده است؛ قدرت بر ادای مهریّه و قدرت بر دوری وامساک سپس فرمود: با زنانی که دوست دارید دو، سه و چهار همسر ازدواج کنید و اگر از اجرای عدالت بیم دارید پس یکی را برگزیند و یا از آن‌چه که در تملک شماست بهره برید.

وفرمود: «و هرکه توانایی ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن را ندارد با بردگان جوان مؤمن که در اختیار دارد بهره ببرد».

فرمود: «وزنانی راکه متعه می‌کنید واجب است مهر آنها را بپردازید وگناهی بر شما نیست در آن‌چه بعد از تعین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید.

فَأَحَلَّ اللهُ الْفَرْجَ لِأَهْلِ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ قُوَّتِهِمْ عَلَى إِعْطَاءِ الْمَهْرِ وَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْإِمْسَاكِ أَرْبَعَةً لِمَنْ قَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لِمَنْ دُونَهُ بِثَلاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ وَ وَاحِدَةٍ، وَ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى وَاحِدَةٍ.

تَزَوَّجَ مِلْكَ الْيَمِينِ وَ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِمْسَاكِهَا وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى تَزْوِيجِ الْحُرَّةِ وَ لا عَلَى شِرَاءِ الْمَمْلُوكَةِ، فَقَدْ أَحَلَّ اللهُ تَزْوِيجَ الْمُتْعَةِ بِأَيْسَرِ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَهْرِ وَ لا لُزُومِ نَفَقَةٍ.

وَأَغْنَى اللهُ كُلَّ فَرِيقٍ مِنْهُمْ بِمَا أَعْطَاهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَى إِعْطَاءِ الْمَهْرِ وَ الْجِدَةِ فِي النَّفَقَةِ عَنِ الْإِمْسَاكِ وَ عَنِ الْإِمْسَاكِ عَنِ الْفُجُورِ وَ إِلَّا يُؤْتَوْا مِنْ قِبَلِ اللهِ ﷻ فِي حُسْنِ الْمَعُونَةِ وَ إِعْطَاءِ الْقُوَّةِ.

وَالدَّلالَةِ عَلَى وَجْهِ الْحَلالِ لَمَا أَعْطَاهُمْ مَا يَسْتَعِفُّونَ بِهِ عَنِ الْحَرَامِ فِيما أَعْطَاهُمْ وَ أَغْنَاهُمْ عَنِ الْحَرَامِ وَ بِمَا أَعْطَاهُمْ، وَ بَيَّنَ لَهُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ وَضَعَ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ مِنَ الضَّرْبِ وَ الرَّجْمِ وَ اللِّعَانِ وَ الْفُرْقَةِ، وَ لَوْ لَمْ يُغْنِ اللهُ كُلَّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ بِمَا جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى وُجُوهِ الْحَلالِ لَمَا وَضَعَ عَلَيْهِمْ حَدّاً مِنْ هَذِهِ الْحُدُودِ.

بنابراین خداوند فرج را برای کسانی حلال کرده است که اهل قدرت و توانایی هستند که بتوانند مهر و نفقه را بدهند و هم چنین قدرت امساک بیشتر از ۴ تا برای کسی که توانائی مالی چهار تا را داشته باشد و هم چنین بر کسانی که توانایی مالی و قدرت سه تا و دو تا و یکی را داشته باشد وکسی که توانایی یک همسر را هم نداشته باشد با ملک یمین ازدواج می‌کند واگر توانایی ازدواج ملک یمین را هم نداشته باشد ونتواند با زن آزاد ازدواج کند ونتواند کنیز بخرد خداوند متعه را قرار داد که از راه صیغه کردن که آسانترین راه در توانایی مهر است ونفقه وهزینه ندارد، ازدواج کند.

خداوند هر یک از مسلمانان با توان مال غنی به پرداخت مهر ملزم کرده است ونیز تلاش نفقه از امساک است و از امساک کرده که به فساد کشیده نشوند وگرنه تلاش بر اعطای نفقه قبل از آن است که خداوند در کمک کردن و اعانه و اعطاء و توانائی پرداخت نفقه است.

و آن‌چه بر حلال بودن دلالت می‌کند این است که چیزی به آنان عطا کرده که به حرام نیفتد وبه آن‌چه بخشیده وبیان کرده از حرام بی‌نیاز کرده است به همین جهت برای آنانی که به راه حرام می‌روند راه اجرای حدود ـ از تازیانه، سنگسار کردن، ولعان و تبعید ـ در نظر گرفته است. اگر خداوند هر گروه را با روش و راه حلال بی‌نیاز نمی‌کرد؛ برای آنان حدّ و حدود شرعی را قرار نمی‌داد.

فَأَمَّا وَجْهُ التَّزْوِيجِ الدَّائِمِ وَ وَجْهُ مِلْكِ الْيَمِينِ فَهُوَ بَيِّنٌ وَاضِحٌ فِي أَيْدِي النَّاسِ، لِكَثْرَةِ مُعَامَلَتِهِمْ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُمْ.

وَ أَمَّا أَمْرُ الْمُتْعَةِ فَأَمْرٌ غَمَضَ عَلَى كَثِيرٍ، لِعِلَّةِ نَهْيِ مَنْ نَهَى عَنْهُ وَ تَحْرِيمِهِ لَهَا وَإِنْ كَانَتْ مَوْجُودَةً فِي التَّنْزِيلِ وَ مَأْثُورَةً فِي السُّنَّةِ الْجَامِعَةِ لِمَنْ طَلَبَ عِلَّتَهَا وَ أَرَادَ ذَلِكَ.

فَصَارَ تَزْوِيجُ الْمُتْعَةِ حَلالاً لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ لِيَسْتَوِيَا فِي تَحْلِيلِ الْفَرْجِ، كَمَا اسْتَوَيَا فِي قَضَاءِ نُسُكِ الْحَجِّ مُتْعَةِ الْحَجِّ، فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ فَدَخَلَ فِي هَذَا التَّفْسِيرِ الْغَنِيُّ لِعِلَّةِ الْفَقِيرِ.

وَ ذَلِكَ؛ أَنَّ الْفَرَائِضَ إِنَّمَا وُضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً لِيَسَعَ الْغَنِيَّ وَ الْفَقِيرَ، وَذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يُفْرَضَ الْفَرَائِضُ عَلَى قَدْرِ مَقَادِيرِ الْقَوْمِ فَلا يُعْرَفُ قُوَّةُ الْقَوِيِّ مِنْ ضَعْفِ الضَّعِيفِ.

---

امّا راه و روش ازدواج دائم بهترین روش است و راه و روش ملک یمین روش روشن و آشکار است که سنت معمول و رایج در میان مردم است.

و امّا روش متعه وازدواج موقّت در نزد بسیاری از مردم راه دشواری است زیرا بسیاری از مردم آن را نهی وعدّه‌ای نیز آن را تحریم کرده‌اند، گرچه در آیات قرآن موارد بسیاری نازل شده ودر بسیاری از روایات وسنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که هر کس در طلب آن است و علّت آن را جست وجو می‌کند می‌تواند راه و روش آن را پی‌گیری نماید.

بنابراین ازدواج موقّت هم برای ثروتمند و هم برای فقیر حلال است تا به طور مساوی در پی ازدواج حلال باشند، همچنان که در ادای وظیفه حج نیز هم ثروتمند و هم فقیر برابرند. پس هر که توانایی مالی داشته باشد ـ چه فقیر و چه غنی ـ می‌تواند انجام دهد. این تفسیر ثروتمند و نادار را دربرمی‌گیرد.

توضیح این که واجبات دینی طبق توان پایین‌ترین افراد وضع شده تا ثروتمند فقیر را دربرگیرد، چرا که جایز نیست واجبات دینی به اندازه توان همهٔ اقوام وضع شود و توان قدرتمند از ناتوانی ضعیف شناخته نشود.

وَ لَكِنْ وُضِعَتْ عَلَى قُوَّةِ أَضْعَفِ الضُّعَفَاءِ ،ثُمَّ رَغِبَ الْأَقْوِيَاءُ فَسَارَعُوا فِي الْخَيْرَاتِ بِالنَّوَافِلِ بِفَضْلِ الْقُوَّةِ فِي الْأَنْفُسِ وَ الْأَمْوَالِ.

وَ الْمُتْعَةُ حَلالٌ لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ لِأَهْلِ الْجِدَةِ مِمَّنْ لَهُ أَرْبَعٌ وَ مِمَّنْ لَهُ مِلْكُ الْيَمِينِ مَا شَاءَ كَمَا هِيَ حَلالٌ لِمَنْ يَجِدُ إِلَّا بِقَدْرِ مَهْرِ الْمُتْعَةِ وَ الْمَهْرُ مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ فِي حُدُودِ التَّزْوِيجِ لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ.

## (۳۸)
## بَابُ وُجُوهِ النِّكَاحِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: يَحِلُّ الْفَرْجُ بِثَلاثٍ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ، وَ نِكَاحٍ بِلا مِيرَاثٍ، وَ نِكَاحٍ مِلْكِ الْيَمِينِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

ولی واجبات دینی بر اساس توان فقیرترین افراد وضع شده است تا قوی‌ترین افراد علاقمند شوند وبه فزونی نیروی انسانی ودارایی از یکدیگر پیشی گیرند در خیرات وخوبی‌ها.

متعه نیز برای ثروتمند و فقیر وکسانی که چهار همسر دارند ودر این راه تلاش می‌نمایند و بر افرادی که ملک یمین دارند؛ هر تعداد بخواهند حلال است؛ همچنان که متعه برای کسانی فقط به اندازه مهر صیغه امکان دارند حلال است. و مهری که مورد رضایت طرفین است و در حدود و دایره ازدواج است بر غنی و فقیر ـ کمتر یا بیشتر ـ لازم است.

## بخش سی و هشتم
## وجوه ازدواج

۱ ـ نوفلی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آمیزش به سه چیز حلال می‌گردد: نکاح به وسیلهٔ میراث، نکاح بدون میراث و نکاح به وسیله ملک یمین.

۲ ـ نظیر این روایت را حسین بن زید از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

يَحِلُّ الْفَرْجُ بِثَلاثٍ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ، وَ نِكَاحٍ بِلا مِيرَاثٍ، وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَقُولُ:

يَحِلُّ الْفَرْجُ بِثَلاثٍ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِلا مِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ.

## (۳۹)

## بَابُ النَّظَرِ لِمَنْ أَرَادَ التَّزْوِيجَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ.

---

۳ـ حسین بن زید در سند دیگری نظیر این روایت را نقل می‌کند: از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

## بخش سی و نهم
## حکم نگاه به قصد ازدواج

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: کسی که خواستگاری می‌کند، روا است که عروس را ببیند؟

فرمود: آری، او را با بهای گران می‌خرد (چرا نبیند؟)

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَتَأَمَّلُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، لا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرَ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

---

۲ ـ هشام، حمّاد و حفص بن بختری گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

در صورتی که انسان تصمیم به ازدواج دارد می‌تواند صورت و دست‌های عروس را ببیند

۳ ـ حسن بن سری گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: کسی که خواهان ازدواج باشد، می‌تواند پشت و صورت عروس را با دقّت بنگرد؟

فرمود: آری، مانعی ندارد. در صورتی که خواهان ازدواج باشد، می‌تواند به پشت و صورت او بنگرد.

۴ ـ حسن بن سری گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مرد جایز است به زنی نگاه کند پیش از آن که با او ازدواج کند؟

قَالَ: نَعَمْ فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ؟

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِيجَهَا فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا وَ مَحَاسِنِهَا؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَذِّذاً.

## (۴۰)

## بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي يُكْرَهُ فِيهِ التَّزْوِيجُ

۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ ضُرَيْسِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

---

فرمود: آری، پس چرا به او پول می‌دهد؟

۵ـراوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا انسان می‌تواند پیش از ازدواج به موی سر و زیبایی‌های زن نگاه کند؟

فرمود: اگر با شهوت و لذّت نباشد اشکالی ندارد.

## بخش چهلم

## اوقاتی که ازدواج کراهت دارد

۱ ـ ضریس بن عبدالملک گوید:

لَمَّا بَلَغَ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ فِي سَاعَةٍ حَارَّةٍ عِنْدَ نِصْفِ النَّهَارِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: مَا أَرَاهُمَا يَتَّفِقَانِ فَافْتَرَقَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً فَكَرِهَ ذَلِكَ أَبِي، فَمَضَيْتُ فَتَزَوَّجْتُهَا حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ زُرْتُهَا فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ مَا يُعْجِبُنِي. فَقُمْتُ أَنْصَرِفُ فَبَادَرَتْنِي الْقَيِّمَةُ مَعَهَا إِلَى الْبَابِ لِتُغْلِقَهُ عَلَيَّ فَقُلْتُ: لا تُغْلِقِيهِ لَكِ الَّذِي تُرِيدِينَ.

فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى أَبِي أَخْبَرْتُهُ بِالْأَمْرِ كَيْفَ كَانَ؟

فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لَهَا عَلَيْكَ إِلَّا نِصْفُ الْمَهْرِ.

وَ قَالَ: إِنَّكَ تَزَوَّجْتَهَا فِي سَاعَةٍ حَارَّةٍ.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

---

وقتی که به امام باقر عليه‌السلام خبر رسید مردی در هوای گرم ظهر زنی را به عقد در آورده فرمود: گمان نمی‌کنم آنها به توافق برسند، پس آنها از هم جدا شدند.

۲ ـ زراره گوید: امام باقر عليه‌السلام به من فرمود: قصد داشتم با زنی ازدواج کنم، پدرم از این کار کراهت داشت.

امّا من رفتم و با او ازدواج نمودم. تا این که پس از عقد او را دیدم به او نگاه کردم اما چیزی ندیدم که مرا به او علاقه‌مند سازد. پس من برخاستم تا برگردم. اماآن زن به همراه ولیّ خود بر من به سوی درب پیشی گرفت تا آن را بر روی من قفل کند(به خاطر گرفتن مهریه کامل). گفتم: قفل نکن. آن چه را که می‌خواهی به تو می‌دهم.

هنگامی که نزد پدرم برگشتم ماجرا را به ایشان خبر دادم که چه اتّفاقی افتاد.

پدرم فرمود: بدان! آن زن صاحب حقّی از تو نیست به جز نصف مهریه.

و فرمود: تو در ساعتی گرم با آن زن ازدواج نمودی.

۳ ـ عبید بن زراره و ابی العبّاس گویند: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَةٍ لَيْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ.

## (٤١)

## بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ التَّزْوِيجِ بِاللَّيْلِ

١ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي التَّزْوِيجِ قَالَ:

مِنَ السُّنَّةِ التَّزْوِيجُ بِاللَّيْلِ لِأَنَّ اللهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ النِّسَاءُ، إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

زُفُّوا عَرَائِسَكُمْ لَيْلاً وَ أَطْعِمُوا ضُحًى.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

---

جایز نیست انسان در شب چهارشنبه زفاف کند.

## بخش چهل و یکم

## استحباب تزویج در شب

۱ ـ حسن بن علی وشّاء گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که دربارۀ ازدواج چنین فرمود:

از آداب سنّت ازدواج، ازدواج در شب هنگام است، زیرا که خداونـد شب را بـرای آرامش قرار داده است و زنان در حقیقت خودشان آرامش دهنده می‌باشند.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

عروس ها را هنگام شب زفاف کنید و هنگام صبح اطعام دهید.

۳ ـ میسّر بن عبدالعزیز گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

يَا مُيَسِّرُ! تَزَوَّجْ بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ اللهَ جَعَلَهُ سَكَناً وَ لا تَطْلُبْ حَاجَةً بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّيْلَ مُظْلِمٌ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِلطَّارِقِ لَحَقّاً عَظِيماً، وَ إِنَّ لِلصَّاحِبِ لَحَقّاً عَظِيماً.

## (٤٢)
## بَابُ الْإِطْعَامِ عِنْدَ التَّزْوِيجِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ النَّجَاشِيَّ لَمَّا خَطَبَ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله آمِنَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ فَزَوَّجَهُ دَعَا بِطَعَامٍ وَ قَالَ: إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْإِطْعَامَ عِنْدَ التَّزْوِيجِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

ای میسّر! شب به بستر همسرت وارد شو که خداوند شب را مایهٔ آرامش و راحتی قرار داده است. شب به مشاغل زندگی مپرداز، چرا که شب تاریک است.

آن گاه امام باقر عليه السلام فرمود: مسافری که شب، زنگ خانه را به صدا درآورد، حق بزرگی دارد. همسایه و رفیقی که شب، زنگ خانه را می‌فشارد، حق بزرگی دارد.

## بخش چهل و دوم
## اطعام به هنگام ازدواج

۱ ـ حسن بن علی وشّاء گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

به راستی آن گاه که نجاشی آمنه دختر ابی‌سفیان را به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آورد ولیمه داد و گفت: یکی از آداب پیامبران ولیمه دادن به هنگام ازدواج است.

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله حِينَ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ أَوْلَمَ عَلَيْهَا وَ أَطْعَمَ النَّاسَ الْحَيْسَ.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

الْوَلِيمَةُ يَوْمٌ وَ يَوْمَانِ مَكْرُمَةٌ وَ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ رِيَاءٌ وَ سُمْعَةٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

الْوَلِيمَةُ أَوَّلَ يَوْمٍ حَقٌّ وَ الثَّانِيَ مَعْرُوفٌ وَ مَا زَادَ رِيَاءٌ وَ سُمْعَةٌ.

---

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با میمونه دختر حارث ازدواج کرد به مردم ولیمه داد که خوراک آن غذای حیس [1] بود.

۳ ـ ابن فضّال در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

ولیمه دادن یک روز یا دو روز است و روز سوم ریاکاری و شهرت است

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ولیمه دادن روز اوّل حق است ـ روز دوّم معروف (احسان و خیر و برکت است) و بیش از این ریاکاری و شهرت است.

---

۱ ـ حیس: خوراکی مخلوط از خرما، روغن وکشک است.

## (۴۳)
## بَابُ التَّزْوِيجِ بِغَيْرِ خُطْبَةٍ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ التَّزْوِيجِ بِغَيْرِ خُطْبَةٍ.
فَقَالَ: أَوَلَيْسَ عَامَّةُ مَا يَتَزَوَّجُ فِتْيَانُنَا وَ نَحْنُ نَتَعَرَّقُ الطَّعَامَ عَلَى الْخِوَانِ نَقُولُ: يَا فُلَانُ! زَوِّجْ فُلَاناً فُلَانَةَ. فَيَقُولُ: نَعَمْ قَدْ فَعَلْتُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ يَتَزَوَّجُ وَ هُوَ يَتَعَرَّقُ عَرْقاً يَأْكُلُ مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللهَ عزّ و جلّ وَ قَدْ زَوَّجْنَاكَ عَلَى شَرْطِ اللهِ.

---

## بخش چهل و سوم
## ازدواج بدون خواستگاری

۱ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: ازدواج بدون خواستگاری چگونه است؟

فرمود: آیا این طور نیست که اکثریّت جوانان ما که ازدواج می‌کنند، غذا بر سفره‌ها می‌چینیم و می‌گوییم: «فلانی! فلان پسر را به عقد فلان دختر در بیاور» و او می‌گوید: «آری، این کار را انجام دادم»؟!

۲ ـ عبدالله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
همواره امام سجّاد عليه السلام به هنگام ازدواج سفره پهن می‌کرد و غذا می‌خورد و می‌فرمود: حمد و سپاس از آنِ خداوند و صلوات بر محمّد صلى الله عليه و آله و آل محمّد» و استغفار می‌نمود و می‌فرمود: «تو را بنابر شروط الهی به عقد در آوردیم».

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِذَا حَمِدَ اللهَ فَقَدْ خَطَبَ.

## (٤٤)
## بَابُ خُطَبِ النِّكَاحِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فِي إِمَارَةِ عُثْمَانَ اجْتَمَعُوا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ وَ هُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُزَوِّجُوا رَجُلاً مِنْهُمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَرِيبٌ مِنْهُمْ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: هَلْ لَكُمْ أَنْ نُخْجِلَ عَلِيّاً السَّاعَةَ؟ نَسْأَلُهُ أَنْ يَخْطُبَ بِنَا وَ نَتَكَلَّمُ، فَإِنَّهُ يَخْجَلُ وَ يَعْيَا بِالْكَلامِ (!!)

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُزَوِّجَ فُلاناً فُلانَةَ وَ نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ تَخْطُبَ بِنَا.

---

سپس امام سجّاد عليه السلام فرمود: هر گاه خداوند ستايش شود در واقع خواستگاری انجام شده است.

## بخش چهل و چهارم
## خطبه‌های عقد ازدواج

۱ ـ علی بن رئاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در زمان خلافت عثمان گروهی در روز جمعه در مسجد پیامبر خدا صلى الله عليه و آله جمع شده بودند و قصد داشتند که یکی از افراد خود را به عقد زنی در آورند. امیرمؤمنان علی عليه السلام نزدیک آنان بود.

یکی از آنان به دیگری گفت: آیا می‌خواهید همین الآن علی را شرمنده کنیم؟ از او بخواهیم برای ما خطبهٔ عقد اجرا کند و با او سخن بگوییم، او خجالت‌زده می‌شود و از سخن گفتن باز می‌ماند.

پس نزد حضرتش عليه السلام رفتند و گفتند: ای اباالحسن! ما می‌خواهیم فلان مرد را به عقد فلان زن در بیاوریم و می‌خواهیم شما برای ما خطبهٔ عقد را اجرا کنی.

فَقَالَ: فَهَلْ تَنْتَظِرُونَ أَحَداً؟

فَقَالُوا: لا، فَوَ اللهِ، مَا لَبِثَ حَتَّى قَالَ:

**«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُخْتَصِّ بِالتَّوْحِيدِ الْمُتَقَدِّمِ بِالْوَعِيدِ الْفَعَّالِ لِمَا يُرِيدُ الْمُحْتَجِبِ بِالنُّورِ دُونَ خَلْقِهِ ذِي الْأُفُقِ الطَّامِحِ وَ الْعِزِّ الشَّامِخِ وَ الْمُلْكِ الْبَاذِخِ الْمَعْبُودِ بِالْآلَاءِ رَبِّ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَحْمَدُهُ عَلَى حُسْنِ الْبَلَاءِ وَ فَضْلِ الْعَطَاءِ وَ سَوَابِغِ النَّعْمَاءِ وَ عَلَى مَا يَدْفَعُ رَبُّنَا مِنَ الْبَلَاءِ حَمْداً يَسْتَهِلُّ لَهُ الْعِبَادُ وَ يَنْمُو بِهِ الْبِلَادُ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ لا يَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اصْطَفَاهُ بِالتَّفْضِيلِ وَ هَدَى بِهِ مِنَ التَّضْلِيلِ اخْتَصَّهُ لِنَفْسِهِ وَ بَعَثَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِرِسَالاتِهِ وَ بِكَلامِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ التَّصْدِيقِ بِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله، بَعَثَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ صَدْفٍ عَنِ الْحَقِّ وَ جَهَالَةٍ بِالرَّبِّ وَ كُفْرٍ بِالْبَعْثِ وَ الْوَعِيدِ فَبَلَّغَ رِسَالاتِهِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ عَبَدَهُ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً».**

---

حضرت فرمود: آیا منتظر کسی بودید؟

گفتند: نه.

پس به خدا سوگند! حضرتش بدون درنگ فرمود:

**«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُخْتَصِّ بِالتَّوْحِيدِ الْمُتَقَدِّمِ بِالْوَعِيدِ الْفَعَّالِ لِمَا يُرِيدُ الْمُحْتَجِبِ بِالنُّورِ دُونَ خَلْقِهِ ذِي الْأُفُقِ الطَّامِحِ وَ الْعِزِّ الشَّامِخِ وَ الْمُلْكِ الْبَاذِخِ الْمَعْبُودِ بِالْآلَاءِ رَبِّ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَحْمَدُهُ عَلَى حُسْنِ الْبَلَاءِ وَ فَضْلِ الْعَطَاءِ وَ سَوَابِغِ النَّعْمَاءِ وَ عَلَى مَا يَدْفَعُ رَبُّنَا مِنَ الْبَلَاءِ حَمْداً يَسْتَهِلُّ لَهُ الْعِبَادُ وَ يَنْمُو بِهِ الْبِلَادُ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ لا يَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اصْطَفَاهُ بِالتَّفْضِيلِ وَ هَدَى بِهِ مِنَ التَّضْلِيلِ اخْتَصَّهُ لِنَفْسِهِ وَ بَعَثَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِرِسَالاتِهِ وَ بِكَلامِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ التَّصْدِيقِ بِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله، بَعَثَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ صَدْفٍ عَنِ الْحَقِّ وَ جَهَالَةٍ بِالرَّبِّ وَ كُفْرٍ بِالْبَعْثِ وَ الْوَعِيدِ فَبَلَّغَ رِسَالاتِهِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ عَبَدَهُ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً».**

أُوصِيكُمْ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى اللهِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ قَدْ جَعَلَ لِلْمُتَّقِينَ الْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ وَ الرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُونَ. فَتَنَجَّزُوا مِنَ اللهِ مَوْعُودَهُ وَ اطْلُبُوا مَا عِنْدَهُ بِطَاعَتِهِ وَ الْعَمَلِ بِمَحَابِّهِ، فَإِنَّهُ لا يُدْرَكُ الْخَيْرُ إِلَّا بِهِ وَ لا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ لا تُكْلانَ فِيما هُوَ كَائِنٌ إِلَّا عَلَيْهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ أَبْرَمَ الْأُمُورَ وَ أَمْضَاهَا عَلَى مَقَادِيرِهَا فَهِيَ غَيْرُ مُتَنَاهِيَةٍ عَنْ مَجَارِيهَا دُونَ بُلُوغِ غَايَاتِهَا فِيما قَدَّرَ وَ قَضَى مِنْ ذَلِكَ. وَ قَدْ كَانَ فِيما قَدَّرَ وَ قَضَى مِنْ أَمْرِهِ الْمَحْتُومِ وَ قَضَايَاهُ الْمُبْرَمَةِ مَا قَدْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْأَخْلافُ وَ جَرَتْ بِهِ الْأَسْبَابُ وَ قَضَى مِنْ تَنَاهِي الْقَضَايَا بِنَا وَ بِكُمْ إِلَى حُضُورِ هَذَا الْمَجْلِسِ الَّذِي خَصَّنَا اللهُ وَ إِيَّاكُمْ لِلَّذِي كَانَ مِنْ تَذَكُّرِنَا آلاءَهُ وَ حُسْنَ بَلائِهِ وَ تَظَاهُرَ نَعْمَائِهِ، فَنَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَ لَكُمْ بَرَكَةَ مَا جَمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَيْهِ وَ سَاقَنَا وَ إِيَّاكُمْ إِلَيْهِ.

---

شما وخودم را به تقوای خدای بزرگ سفارش می‌کنم، چرا که خداوند متعال برای پرهیزکاران راه خروجی از ناملایمات ورزق وروزی از جایی که به حساب نمی‌آورند، قرار داده است. پس به وعدهٔ خدا وفا کنید وبا فرمانبری از او وبا عمل به مواردی که او دوست دارد از نعمت‌هایش درخواست کنید؛ زیرا که جز این راه خیر به دست نمی‌آید وجز با اطاعتش به آن‌چه نزد اوست نمی‌توان رسید ودر آن‌چه واقع خواهد شد تکیه‌گاهی جز او نیست وهیچ توانایی ونیرویی جز خدا نیست.

اینک، به راستی خداوند کارها را محکم وبه اندازه قرار داده؛ به گونه‌ای که بدون تکامل در این تقدیر وفرمان از مجرای خود نخواهد گذشت. از جمله امور حتمی وقضایای محکم شعبه‌های نژاد وجریان اسباب وگذر قضایا برای ما وشما حضور ما در این مجلس است که خداوند به ما وشما اختصاص داده؛ تا یاد آور نعمت‌های او، نیکی بلایا وظهور برکت‌های او باشیم. از این رو از خداوند برای خود وشما برکت موضوعی که شما وما را در این محفل جمع کرد وما وشما را بدان سوق داد، خواهانیم.

ثُمَّ إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ ذَكَرَ فُلانَةَ بِنْتَ فُلانٍ وَ هُوَ فِي الْحَسَبِ مَنْ قَدْ عَرَفْتُمُوهُ وَ فِي النَّسَبِ مَنْ لا تَجْهَلُونَهُ وَ قَدْ بَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَا قَدْ عَرَفْتُمُوهُ فَرُدُّوا خَيْراً تُحْمَدُوا عَلَيْهِ وَ تُنْسَبُوا إِلَيْهِ، صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

زَوَّجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام امْرَأَةً مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ كَانَ يَلِي أَمْرَهَا فَقَالَ:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْحَلِيمِ الْغَفَّارِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ كَفَى بِاللهِ وَكِيلاً مَنْ يَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ لا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً مُرْشِداً.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

---

آن گاه فلانی پسر فلانی از فلانی دختر فلانی خواستگاری کرده با این که او را از نظر شخصیت ونسبت می‌شناسید ومهر مشخص را بذل کرده است. پس خیر را به او بگردانید تا مورد ستایش قرار گیرد وبه او نسبت داده شود، درود وسلام خدا بر محمّد وخاندان او باد.

۲ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام زنی از فرزندان عبدالمطّلب را که اختیار ازدواجش با آن حضرت بود شوهر داد و چنین خطبه ایراد فرمود:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْحَلِيمِ الْغَفَّارِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ كَفَى بِاللهِ وَكِيلاً مَنْ يَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ لا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً مُرْشِداً.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِكِتَابِهِ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَى اللهَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً إِمَامُ الْهُدَى وَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى.**

ثُمَّ إِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّهَا وَصِيَّةُ اللهِ فِي الْمَاضِينَ وَ الْغَابِرِينَ. ثُمَّ تَزَوَّجَ.

۳ ـ أَحْمَدُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي الْحَارِثِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ فَقَالَ:

**الْحَمْدُ لِلّهِ أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أَسْتَغْفِرُهُ وَ أَسْتَهْدِيهِ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ دَلِيلاً عَلَيْهِ وَ دَاعِياً إِلَيْهِ فَهَدَمَ أَرْكَانَ الْكُفْرِ وَ أَنَارَ مَصَابِيحَ الْإِيمَانِ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ يَكُنْ سَبِيلُ الرَّشَادِ سَبِيلَهُ وَ نُورُ التَّقْوَى دَلِيلَهُ وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ يُخْطِئِ السَّدَادَ كُلَّهُ وَ لَنْ يَضُرَّ إِلَّا نَفْسَهُ.**

---

**وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِكِتَابِهِ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَى اللهَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيراً إِمَامُ الْهُدَى وَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى.**

اکنون شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، چراکه همان سفارش خدا به گذشتگان و آیندگان بود. آن گاه او را به عقد همسرش درآورد.

۳ ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام به این خطبه خواستگاری نمود که فرمود:

**الْحَمْدُ لِلّهِ أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أَسْتَغْفِرُهُ وَ أَسْتَهْدِيهِ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ دَلِيلاً عَلَيْهِ وَ دَاعِياً إِلَيْهِ فَهَدَمَ أَرْكَانَ الْكُفْرِ وَ أَنَارَ مَصَابِيحَ الْإِيمَانِ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ يَكُنْ سَبِيلُ الرَّشَادِ سَبِيلَهُ وَ نُورُ التَّقْوَى دَلِيلَهُ وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ يُخْطِئِ السَّدَادَ كُلَّهُ وَ لَنْ يَضُرَّ إِلَّا نَفْسَهُ.**

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَصِيَّةَ مَنْ نَاصَحَ وَ مَوْعِظَةَ مَنْ أَبْلَغَ وَ اجْتَهَدَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ جَعَلَ الْإِسْلامَ صِرَاطاً مُنِيرَ الْأَعْلامِ مُشْرِقَ الْمَنَارِ فِيهِ تَأْتَلِفُ الْقُلُوبُ وَ عَلَيْهِ تَآخَى الْإِخْوَانُ، وَ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ مِنْ ذَلِكَ ثَابِتٌ وُدُّهُ وَ قَدِيمٌ عَهْدُهُ مَعْرِفَةٌ مِنْ كُلٍّ لِكُلٍّ لِجَمِيعِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ قَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

---

**أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَصِيَّةَ مَنْ نَاصَحَ وَ مَوْعِظَةَ مَنْ أَبْلَغَ وَ اجْتَهَدَ.**

**أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ جَعَلَ الْإِسْلامَ صِرَاطاً مُنِيرَ الْأَعْلامِ مُشْرِقَ الْمَنَارِ فِيهِ تَأْتَلِفُ الْقُلُوبُ وَ عَلَيْهِ تَآخَى الْإِخْوَانُ، وَ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ مِنْ ذَلِكَ ثَابِتٌ وُدُّهُ وَ قَدِيمٌ عَهْدُهُ مَعْرِفَةٌ مِنْ كُلٍّ لِكُلٍّ لِجَمِيعِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.**

۴ ـ عزرمی گوید: هرگاه امیر مؤمنان عليه السلام می‌خواست کسی را به عقد در آورد می‌فرمود:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَ أَسْتَعِينُهُ وَ أُومِنُ بِهِ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.**

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَلِيِّ النِّعْمَةِ وَ الرَّحْمَةِ خَالِقِ الْأَنَامِ وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ فِيهَا بِالْقُوَّةِ عَلَيْهَا وَ الْإِتْقَانِ لَهَا، فَإِنَّ اللهَ لَهُ الْحَمْدُ عَلَى غَابِرِ مَا يَكُونُ وَ مَاضِيهِ وَ لَهُ الْحَمْدُ مُفْرَداً وَ الثَّنَاءُ مُخْلَصاً بِمَا مِنْهُ كَانَتْ لَنَا نِعْمَةً مُونِقَةً وَ عَلَيْنَا مُجَلِّلَةً وَ إِلَيْنَا مُتَزَيِّنَةً خَالِقٌ مَا أَعْوَزَ وَ مُذِلٌّ مَا اسْتَصْعَبَ وَ مُسَهِّلٌ مَا اسْتُوعِرَ وَ مُحَصِّلٌ مَا اسْتَيْسَرَ مُبْتَدِئُ الْخَلْقِ بَدْءاً أَوَّلاً يَوْمَ ابْتَدَعَ السَّمَاءَ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ فَقَضَيهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ لا يَعُورُهُ شَدِيدٌ وَ لا يَسْبِقُهُ هَارِبٌ وَ لا يَفُوتُهُ مُزَائِلٌ يَوْمَ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ.

ثُمَّ إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مُوسَى الْبَغْدَادِيُّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام جَوَابٌ فِي خُطْبَةِ النِّكَاحِ:

---

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَلِيِّ النِّعْمَةِ وَ الرَّحْمَةِ خَالِقِ الْأَنَامِ وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ فِيهَا بِالْقُوَّةِ عَلَيْهَا وَ الْإِتْقَانِ لَهَا، فَإِنَّ اللهَ لَهُ الْحَمْدُ عَلَى غَابِرِ مَا يَكُونُ وَ مَاضِيهِ وَ لَهُ الْحَمْدُ مُفْرَداً وَ الثَّنَاءُ مُخْلَصاً بِمَا مِنْهُ كَانَتْ لَنَا نِعْمَةً مُونِقَةً وَ عَلَيْنَا مُجَلِّلَةً وَ إِلَيْنَا مُتَزَيِّنَةً خَالِقٌ مَا أَعْوَزَ وَ مُذِلٌّ مَا اسْتَصْعَبَ وَ مُسَهِّلٌ مَا اسْتُوعِرَ وَ مُحَصِّلٌ مَا اسْتَيْسَرَ مُبْتَدِئُ الْخَلْقِ بَدْءاً أَوَّلاً يَوْمَ ابْتَدَعَ السَّمَاءَ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ فَقَضَيهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ لا يَعُورُهُ شَدِيدٌ وَ لا يَسْبِقُهُ هَارِبٌ وَ لا يَفُوتُهُ مُزَائِلٌ يَوْمَ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ.

۵ ـ عباس بن موسی بغدادی در روایت مرفوعه‌ای می‌گوید: امام صادق عليه السلام در جواب خطبه ازدواج چنین فرمود: اکنون فلانی فرزند فلانی.

**الْحَمْدُ لِلَّهِ مُصْطَفِي الْحَمْدِ وَ مُسْتَخْلِصِهِ لِنَفْسِهِ مَجَّدَ بِهِ ذِكْرَهُ وَ أَسْنَى بِهِ أَمْرَهُ نَحْمَدُهُ غَيْرَ شَاكِّينَ فِيهِ نَرَى مَا نَعُدُّهُ رَجَاءَ نَجَاحِهِ وَ مِفْتَاحَ رَبَاحِهِ وَ نَتَنَاوَلُ بِهِ الْحَاجَاتِ مِنْ عِنْدِهِ وَ نَسْتَهْدِي اللَّهَ بِعِصَمِ الْهُدَى وَ وَثَائِقِ الْعُرَى وَ عَزَائِمِ التَّقْوَى وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْهُدَى وَ الْعَمَلِ فِي مَضَلَّاتِ الْهَوَى.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ عَبْدٌ لَمْ يَعْبُدْ أَحَداً غَيْرَهُ اصْطَفَاهُ بِعِلْمِهِ وَ أَمِيناً عَلَى وَحْيِهِ وَ رَسُولاً إِلَى خَلْقِهِ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.**

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ سَمِعْنَا مَقَالَتَكُمْ وَ أَنْتُمُ الْأَحْيَاءُ الْأَقْرَبُونَ نَرْغَبُ فِي مُصَاهَرَتِكُمْ وَ نُسْعِفُكُمْ بِحَاجَتِكُمْ وَ نَضَنُّ بِإِخَائِكُمْ فَقَدْ شَفَّعْنَا شَافِعَكُمْ وَ أَنْكَحْنَا خَاطِبَكُمْ عَلَى أَنَّ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَا ذَكَرْتُمْ نَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْرَمَ الْأُمُورَ بِقُدْرَتِهِ أَنْ يَجْعَلَ عَاقِبَةَ مَجْلِسِنَا هَذَا إِلَى مَحَابِّهِ، إِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَ الْقَادِرُ عَلَيْهِ.

---

**الْحَمْدُ لِلَّهِ مُصْطَفِي الْحَمْدِ وَ مُسْتَخْلِصِهِ لِنَفْسِهِ مَجَّدَ بِهِ ذِكْرَهُ وَ أَسْنَى بِهِ أَمْرَهُ نَحْمَدُهُ غَيْرَ شَاكِّينَ فِيهِ نَرَى مَا نَعُدُّهُ رَجَاءَ نَجَاحِهِ وَ مِفْتَاحَ رَبَاحِهِ وَ نَتَنَاوَلُ بِهِ الْحَاجَاتِ مِنْ عِنْدِهِ وَ نَسْتَهْدِي اللَّهَ بِعِصَمِ الْهُدَى وَ وَثَائِقِ الْعُرَى وَ عَزَائِمِ التَّقْوَى وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْهُدَى وَ الْعَمَلِ فِي مَضَلَّاتِ الْهَوَى.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ عَبْدٌ لَمْ يَعْبُدْ أَحَداً غَيْرَهُ اصْطَفَاهُ بِعِلْمِهِ وَ أَمِيناً عَلَى وَحْيِهِ وَ رَسُولاً إِلَى خَلْقِهِ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.**

اینک سخن شما را شنیدیم، شما از زنده دلان نزدیک هستید، ما علاقمند به وصلت بوده وحاجت شما را روا خواهیم کرد وبرادری شما را به دیگر نخواهیم داد. ما واسطه‌گری واسطه شما را پذیرفتیم وبه خواستگاری شما به مهری که گفتید عقد بستیم، ازخدایی که به قدرت خود کارها را محکم واستوار می‌نماید می‌خواهیم که سرانجام مجلس ما را به کارهایی که خود دوست دارد قرار دهد چرا که او ولی این امر است وبر آن تواناست.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَخْطُبُ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالِمِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدِينَ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ دَائِنٌ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مُؤَلِّفِ الْأَسْبَابِ بِمَا جَرَتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَ مَضَتْ بِهِ الْأَحْتَامُ مِنْ سَابِقِ عِلْمِهِ وَ مُقَدَّرِ حُكْمِهِ أَحْمَدُهُ عَلَى نِعَمِهِ وَ أَعُوذُ بِهِ مِنْ نِقَمِهِ.**

**وَ أَسْتَهْدِي اللهَ الْهُدَى وَ أَعُوذُ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَى مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَقَدِ اهْتَدَى وَ سَلَكَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَ غَنِمَ الْغَنِيمَةَ الْعُظْمَى وَ مَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَقَدْ حَارَ عَنِ الْهُدَى وَ هَوَى إِلَى الرَّدَى.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمُصْطَفَى وَ وَلِيُّهُ الْمُرْتَضَى وَ بَعِيثُهُ بِالْهُدَى أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ اخْتِلافٍ مِنَ الْمِلَلِ وَ انْقِطَاعٍ مِنَ**

---

۶ ـ عبدالعظیم بن عبدالله گوید:

از امام کاظم عليه السلام شنیدم که با این خطبه خواستگاری فرمود:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالِمِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدِينَ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ دَائِنٌ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مُؤَلِّفِ الْأَسْبَابِ بِمَا جَرَتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَ مَضَتْ بِهِ الْأَحْتَامُ مِنْ سَابِقِ عِلْمِهِ وَ مُقَدَّرِ حُكْمِهِ أَحْمَدُهُ عَلَى نِعَمِهِ وَ أَعُوذُ بِهِ مِنْ نِقَمِهِ.**

**وَ أَسْتَهْدِي اللهَ الْهُدَى وَ أَعُوذُ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَى مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَقَدِ اهْتَدَى وَ سَلَكَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَ غَنِمَ الْغَنِيمَةَ الْعُظْمَى وَ مَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَقَدْ حَارَ عَنِ الْهُدَى وَ هَوَى إِلَى الرَّدَى.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ. وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمُصْطَفَى وَ وَلِيُّهُ الْمُرْتَضَى وَ بَعِيثُهُ بِالْهُدَى أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ اخْتِلافٍ مِنَ الْمِلَلِ وَ انْقِطَاعٍ مِنَ**

**السُّبُلِ وَ دُرُوسٍ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ طُمُوسٍ مِنْ أَعْلامِ الْهُدَى وَ الْبَيِّنَاتِ فَبَلَّغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ وَ صَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَدَّى الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْهِ وَ تُوُفِّيَ فَقِيداً مَحْمُوداً صلی الله علیه و آله.**

**ثُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ كُلَّهَا بِيَدِ اللهِ تَجْرِي إِلَى أَسْبَابِهَا وَ مَقَادِيرِهَا فَأَمْرُ اللهِ يَجْرِي إِلَى قَدَرِهِ وَ قَدَرُهُ يَجْرِي إِلَى أَجَلِهِ وَ أَجَلُهُ يَجْرِي إِلَى كِتَابِهِ، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ.**

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الصِّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَ نِسْبَةَ الْمَنْسُوبِ، أَوْشَجَ بِهِ الْأَرْحَامَ وَ جَعَلَهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً، إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ وَ قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً﴾. وَ قَالَ: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيٰامىٰ مِنْكُمْ وَ الصّٰالِحِينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَ إِمٰائِكُمْ﴾.

وَ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ مِمَّنْ قَدْ عَرَفْتُمْ مَنْصِبَهُ فِي الْحَسَبِ وَ مَذْهَبَهُ فِي الْأَدَبِ وَ قَدْ رَغِبَ فِي مُشَارَكَتِكُمْ وَ أَحَبَّ مُصَاهَرَتَكُمْ وَ أَتَاكُمْ خَاطِباً فَتَاتَكُمْ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ وَ قَدْ بَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ كَذَا وَ كَذَا الْعَاجِلُ مِنْهُ كَذَا وَ الْآجِلُ مِنْهُ كَذَا.

---

**السُّبُلِ وَ دُرُوسٍ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ طُمُوسٍ مِنْ أَعْلامِ الْهُدَى وَ الْبَيِّنَاتِ فَبَلَّغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ وَ صَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَدَّى الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْهِ وَ تُوُفِّيَ فَقِيداً مَحْمُوداً صلی الله علیه و آله.**

**ثُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ كُلَّهَا بِيَدِ اللهِ تَجْرِي إِلَى أَسْبَابِهَا وَ مَقَادِيرِهَا فَأَمْرُ اللهِ يَجْرِي إِلَى قَدَرِهِ وَ قَدَرُهُ يَجْرِي إِلَى أَجَلِهِ وَ أَجَلُهُ يَجْرِي إِلَى كِتَابِهِ، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ.**

اینک خدای متعال خویشاوندی سببی را موجب انس دل‌ها و پیوند به وابستگان قرار داد، ارحام را به وسیلهٔ آن به هم پیوند داد وآن را موجب رأفت ورحمت گردانید که به راستی در این نشانه‌های برای جهانیان است ودر کتاب محکم خود فرمود: «و او کسی است که از آب، انسانی را آفرید، آن گاه او را نسب وسبب قرار داد» وفرمود: «به مردان وزنان بی‌همسر، وصالحان از غلامان وکنیزان خود همسر دهید».

اکنون فلانی فرزند فلانی که از جایگاه شخصیتی او وروش ادب او آگاهید علاقمند به مشارکت در زندگی شما ودوستدار پیوند با شماست واز دختر شما فلانی دختر فلانی خواستگاری کرده ومهریه را چنین وچنان به صورت نقد وچنان مقدار به صورت مدّت دار قرار داده است.

فَشَفِّعُوا شَافِعَنَا وَأَنْكِحُوا خَاطِبَنَا وَ رُدُّوا رَدّاً جَمِيلاً، وَ قُولُوا قَوْلاً حَسَناً وَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَ لَكُمْ وَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.

۷ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ قَالَ: خَطَبَ الرِّضَا عليه السلام هَذِهِ الْخُطْبَةَ:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمِدَ فِي الْكِتَابِ نَفْسَهُ وَ افْتَتَحَ بِالْحَمْدِ كِتَابَهُ وَ جَعَلَ الْحَمْدَ أَوَّلَ جَزَاءِ مَحَلِّ نِعْمَتِهِ وَ آخِرَ دَعْوَى أَهْلِ جَنَّتِهِ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً أُخْلِصُهَا لَهُ وَ أَدَّخِرُهَا عِنْدَهُ.**

**وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةِ النِّعْمَةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلائِكَةِ.**

**وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي عِلْمِهِ السَّابِقِ وَ كِتَابِهِ النَّاطِقِ وَ بَيَانِهِ الصَّادِقِ أَنَّ أَحَقَّ الْأَسْبَابِ بِالصِّلَةِ وَ الْأَثَرَةِ وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِالرَّغْبَةِ فِيهِ سَبَبٌ أَوْجَبَ سَبَباً وَ أَمْرٌ أَعْقَبَ غِنًى، فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ:** ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كٰانَ رَبُّكَ قَدِيراً﴾.

---

پس واسطهٔ ما را پذیرفته وبه خواستگار ما دختر بدهید وبه نیکی او را برگردانید ونیکی با او سخن گویید. از خداوند برای خود، شما وهمهٔ مسلمانان طلب آمرزش می‌نماییم.

۷ـ معاویه بن حکیم گوید: امام رضا عليه السلام به هنگام خواستگاری چنین خطبه ایراد فرمود:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمِدَ فِي الْكِتَابِ نَفْسَهُ وَ افْتَتَحَ بِالْحَمْدِ كِتَابَهُ وَ جَعَلَ الْحَمْدَ أَوَّلَ جَزَاءِ مَحَلِّ نِعْمَتِهِ وَ آخِرَ دَعْوَى أَهْلِ جَنَّتِهِ.**

**وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً أُخْلِصُهَا لَهُ وَ أَدَّخِرُهَا عِنْدَهُ.**

**وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةِ النِّعْمَةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلائِكَةِ.**

**وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي عِلْمِهِ السَّابِقِ وَ كِتَابِهِ النَّاطِقِ وَ بَيَانِهِ الصَّادِقِ أَنَّ أَحَقَّ الْأَسْبَابِ بِالصِّلَةِ وَ الْأَثَرَةِ وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِالرَّغْبَةِ فِيهِ سَبَبٌ أَوْجَبَ سَبَباً وَ أَمْرٌ أَعْقَبَ غِنًى، فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ:** ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كٰانَ رَبُّكَ قَدِيراً﴾.

**وَ قَالَ: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيٰامىٰ مِنْكُمْ وَ الصّٰالِحِينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَ إِمٰائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرٰاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.**

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَ الْمُصَاهَرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ لا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ وَ لا أَثَرٌ مُسْتَفِيضٌ لَكَانَ فِيما جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بِرِّ الْقَرِيبِ وَ تَقْرِيبِ الْبَعِيدِ وَ تَأْلِيفِ الْقُلُوبِ وَتَشْبِيكِ الْحُقُوقِ وَ تَكْثِيرِ الْعَدَدِ وَ تَوْفِيرِ الْوَلَدِ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ وَ حَوَادِثِ الْأُمُورِ مَا يَرْغَبُ فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّبِيبُ وَ يُسَارِعُ إِلَيْهِ الْمُوَفَّقُ الْمُصِيبُ وَ يَحْرِصُ عَلَيْهِ الْأَدِيبُ الْأَرِيبُ. فَأَوْلَى النَّاسِ بِاللّٰهِ مَنِ اتَّبَعَ أَمْرَهُ وَ أَنْفَذَ حُكْمَهُ وَ أَمْضَى قَضَاءَهُ وَ رَجَا جَزَاءَهُ.

وَفُلانُ بْنُ فُلانٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتُمْ حَالَهُ وَ جَلالَهُ دَعَاهُ رِضَا نَفْسِهِ وَ أَتَاكُمْ إِيثَاراً لَكُمْ وَ اخْتِيَاراً لِخِطْبَةِ فُلانَةَ بِنْتِ فُلانٍ كَرِيمَتِكُمْ وَ بَذَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ كَذَا وَ كَذَا؛ فَتَلَقُّوهُ بِالْإِجَابَةِ وَ أَجِيبُوهُ بِالرَّغْبَةِ وَ اسْتَخِيرُوا اللّٰهَ فِي أُمُورِكُمْ يَعْزِمْ لَكُمْ عَلَى رُشْدِكُمْ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ.

---

**وَ قَالَ: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيٰامىٰ مِنْكُمْ وَ الصّٰالِحِينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَ إِمٰائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرٰاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.**

اگر در امر ازدواج و پیوند سببی آیهٔ محکم، سنّت و روش قابل پیروی و روایات فراوانی نبود البّته آثاری که خداوند در آن قرار داده از نیکی به نزدیکان، نزدیکی با دور افتادگان، الفت دل‌ها، اتصال حقوق، تکثیر جمعیّت و فزونی نسل برای سختی‌های روزگار و پیشامدهای امور؛ بس بود که خردمند تیزبین به آن راغب شود و انسان موّفق و درستکار به آن پیشی گیرد و فرد ادیب خردورز به آن حرص می‌ورزد. از این رو شایسته‌ترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که از فرمان او پیروی کند و حکم او را گردن نهد و قضای او را امضا کند و به امید پاداش او باشد.

این فلانی فرزند فلانی که از حال و شخصیت او آگاهید با رضایت باطنش او را فرا خوانده و به سوی شما آمده و خواستگاری فلانی دختر فلان عزیز شما را برگزیده و چنین چنان مَهر بذل کرده است. پس با پاسخ او را دیدار کنید و با رغبت جوابش دهید و در کارهایتان از خدا طلب خیر کنید تا ان شاء الله به رشد شما اراده فرماید.

نَسْأَلُ اللهَ أَنْ يُلْحِمَ مَا بَيْنَكُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ يُؤَلِّفَهُ بِالْمَحَبَّةِ وَ الْهَوَى وَ يَخْتِمَهُ بِالْمُوَافَقَةِ وَ الرِّضَا، إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ.

بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: ثُمَّ ذَكَرَ الْخُطْبَةَ كَمَا ذَكَرَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ مِثْلَهَا.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

كَانَ الرِّضَا عليه السلام يَخْطُبُ فِي النِّكَاحِ:

**الْحَمْدُ لِلّٰهِ إِجْلالاً لِقُدْرَتِهِ، وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ، ﴿إِنَّ اللهَ خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً﴾** .. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۹ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

از خداوند می‌خواهیم که بین شما را با نیکی و تقوا پیوند دهد و با محبّت و دوستی الفت دهد و با موافقت و خشنودی پایان دهد، چراکه او شنوای دعا و آن‌چه راکه خواهد با مهربانی انجام می‌دهد.

نظیر این روایت را یکی از اصحاب ما به سند دیگری از امام رضا عليه السلام نقل می‌کند.

۸ ـ یکی از یاران ما گوید: امام رضا عليه السلام در هنگام ازدواج چنین خطبه می‌خواند:

**الْحَمْدُ لِلّٰهِ إِجْلالاً لِقُدْرَتِهِ، وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ، ﴿إِنَّ اللهَ خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً﴾** .

۹ ـ عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَتَزَوَّجَ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ حَتَّى دَخَلَ عَلَى وَرَقَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَمِّ خَدِيجَةَ علیها السلام فَابْتَدَأَ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام بِالْكَلَامِ فَقَالَ:

**اَلْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ، وَ أَنْزَلَنَا حَرَماً آمِناً وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ وَ بَارَكَ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ.**

ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا ـ يَعْنِي رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله ـ مِمَّنْ لا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رُجِّحَ بِهِ وَ لا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ لا عِدْلَ لَهُ فِي الْخَلْقِ، وَ إِنْ كَانَ مُقِلّاً فِي الْمَالِ، فَإِنَّ الْمَالَ رِفْدٌ جَارٍ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَخْطُبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرِهَا وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِيَ الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ وَ لَهُ وَ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينٌ شَائِعٌ وَ رَأْيٌ كَامِلٌ.

ثُمَّ سَكَتَ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام وَ تَكَلَّمَ عَمُّهَا وَ تَلَجْلَجَ وَ قَصُرَ عَنْ جَوَابِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ أَدْرَكَهُ الْقُطْعُ وَ الْبُهْرُ، وَ كَانَ رَجُلاً مِنَ الْقِسِّيسِينَ.

---

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج نماید، حضرت ابوطالب علیه السلام به همراه خاندانش و گروهی از قریش به خانه ورقة بن نوفل عموی حضرت خدیجه علیها السلام داخل شدند. حضرت ابوطالب علیه السلام شروع به سخن نمود و فرمود:

**اَلْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ، وَ أَنْزَلَنَا حَرَماً آمِناً وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ وَ بَارَكَ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ.**

اینک پسر برادرم ـ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ که با هیچ مردی از قریش سنجش نشود، مگر آن که بر او رجحان یابد وهیچ کس با او قابل قیاس نیست، اگر چه دارایی او اندک است که ثروت ومال قابل دگرگونی است؛ به خدیجه علیها السلام علاقمند است وخدیجه علیها السلام به او علاقه دارد ومهر او هر چه خواهید به صورت نقد یا به عهدهٔ من، از مال من خواهد بود. به خدای کعبه سوگند! او دارای مقامی شکوهمند وبزرگ وشأنی بسیار والا ودین وآیین همگانی ورأی کامل است.

سپس حضرت ابوطالب علیه السلام ساکت شد و عموی حضرت خدیجه علیها السلام که از بزرگان دانشمندان مسیحی بود ـ سخن آغاز کرد، امّا زبانش گرفت و از جواب باز ماند و فضای مجلس و هیبت حضرت ابوطالب علیه السلام نفسش را بند آورد.

فَقَالَتْ خَدِيجَةُ عليها السلام مُبْتَدِئَةً: يَا عَمَّاهْ! إِنَّكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَوْلَى بِنَفْسِي مِنِّي فِي الشُّهُودِ، فَلَسْتَ أَوْلَى بِي مِنْ نَفْسِي قَدْ زَوَّجْتُكَ يَا مُحَمَّدُ! نَفْسِي وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأْمُرْ عَمَّكَ فَلْيَنْحَرْ نَاقَةً فَلْيُولِمْ بِهَا وَ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِكَ.

قَالَ أَبُو طَالِبٍ عليه السلام: اشْهَدُوا عَلَيْهَا بِقَبُولِهَا مُحَمَّداً وَ ضَمَانِهَا الْمَهْرَ فِي مَالِهَا.

فَقَالَ بَعْضُ قُرَيْشٍ: يَا عَجَبَاهْ! الْمَهْرُ عَلَى النِّسَاءِ لِلرِّجَالِ.

فَغَضِبَ أَبُو طَالِبٍ عليه السلام غَضَباً شَدِيداً وَ قَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ، وَ كَانَ مِمَّنْ يَهَابُهُ الرِّجَالُ وَ يُكْرَهُ غَضَبُهُ فَقَالَ: إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أَخِي هَذَا طُلِبَتِ الرِّجَالُ بِأَغْلَى الْأَثْمَانِ وَ أَعْظَمِ الْمَهْرِ، وَ إِذَا كَانُوا أَمْثَالَكُمْ لَمْ يُزَوَّجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْغَالِي.

وَ نَحَرَ أَبُو طَالِبٍ عليه السلام نَاقَةً وَ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِأَهْلِهِ.

وَ قَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ غَنْمٍ:

---

در این هنگام حضرت خدیجه علیها السلام بدون مقدمه فرمود: ای عمو! اگر چه به تو در مورد شهادت دادن بر ازدواج، از من سزاوارتری امّا در مورد ازدواج به من از خودم سزاوارتر نیستی. اینک ای محمد! خودم را به ازدواج تو درآوردم و مهر من از اموال خودم می‌باشد. پس به عموی خود دستور فرما شتری بکشد و به آن ولیمه دهد و خود نزد خانواده‌ات داخل شو.

حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: شهادت دهید که او محمد صلی الله علیه وآله را قبول نمود و پرداخت مهریه را از اموال خود ضمانت کرد.

یکی از قریش گفت: عجبا! مهریه بر عهدهٔ زنان است که به مردان بپردازند؟!

حضرت ابوطالب علیه السلام بسیار عصبانی شد و روی پاهایش ایستاد ـ او از کسانی بود که مردان از هیبت او می‌ترسیدند و از غضبش کراهت داشتند وفرمود: هرگاه داماد شخصی مانند پسر برادرم باشد، به بیشترین قیمت و بزرگترین مهریه، طلب مهریه می‌کنند و اگر افرادی مثل شما باشد فقط با مهریه اندک ازدواج می‌کنند.

آن گاه حضرت ابوطالب علیه السلام شتری کشت و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نزد همسرش داخل شد.

مردی از قریش به نام عبدالله بن غنم چنین گفت:

هَنِيئاً مَرِيئاً يَا خَدِيجَةُ! قَدْ جَرَتْ لَكِ الطَّيْرُ فِيما كَانَ مِنْكِ بِأَسْعَدِ
تَزَوَّجْتِهِ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا وَمَنْ ذَاالَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدِ
وَبَشَّرَ بِهِ الْبَرَّانِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَم وَمُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فَيَا قُرْبَ مَوْعِدِ
أَقَرَّتْ بِهِ الْكُتَّابُ قِدْماً بِأَنَّهُ رَسُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدِ.

## (٤٥)
## بَابُ السُّنَّةِ فِي الْمُهُورِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِبْنِ عُثْمَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ صَدَاقُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً. وَ الْأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً وَ النَّشُّ عِشْرُونَ دِرْهَماً وَ هُوَ نِصْفُ الْأُوقِيَّةِ.

---

ای خدیجه! مبارکباد که سیمرغ سعادت بر بام تو پرواز کرد.
تو با بهترین آفریدگان ازدواج کردی، چه کسی در مردم همچون محمّد است؟
شخصیتی که دو پیامبر نیکو؛ حضرت عیسی وحضرت موسی علیهما السلام آمدن او را مژده داده‌اند وچه نزدیک است وعده گاه آنها؟
از دیرباز نگارندگان اقرار کرده‌اند که او رسولی هدایت یافته وهدایتگر از سرزمین بطحااست.

## بخش چهل و پنجم
## سنّت مهریّه

۱ ـ حذیفة بن منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
مهریه‌ای که پیامبر صلی الله علیه وآله پرداخت دوازده اوقیّه ونشّاء بود. هر اوقیه چهل درهم وقرش بیست درهم که نصف اوقیه است [1].

---

۱ ـ یعنی ۱۲ من ونصف اوقیه است، که برابر چهل درهم که جمعاً ۵۰ درهم می‌شود.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

سَاقَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلَى أَزْوَاجِهِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً. وَ الْأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً، وَ النَّشُّ نِصْفُ الْأُوقِيَّةِ عِشْرُونَ دِرْهَماً، فَكَانَ ذَلِكَ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ.

قُلْتُ: بِوَزْنِنَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّدَاقِ هَلْ لَهُ وَقْتٌ؟

قَالَ: لا.

ثُمَّ قَالَ: كَانَ صَدَاقُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً. وَ النَّشُّ. نِصْفُ الْأُوقِيَّةِ، وَ الْأُوقِيَّةُ: أَرْبَعُونَ دِرْهَماً، فَذَلِكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.

---

۲ ـ معاوية بن وهب گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله كه به هر يک از خانم‌هاى خود، دوازده اوقيه و نيم طلا به رسم مهريّه قرار داد كرد. كه يک اوقيه طلا با چهل درهم نقره برابر بود و نصف اوقيه با بيست درهم كه در مجموع پانصد درهم مى‌باشد.

گفتم: پانصد درهم نقره به وزن ما؟

فرمود: آرى.

۳ ـ نظير اين روايت را ابى العبّاس از امام صادق عليه السلام نقل مى‌كند.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَهَرَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله نِسَاءَهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً. وَ الْأُوقِيَّةُ: أَرْبَعُونَ دِرْهَماً. وَ النَّشُّ: نِصْفُ الْأُوقِيَّةِ وَ هُوَ عِشْرُونَ دِرْهَماً.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ أَبِي:

مَا زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله سَائِرَ بَنَاتِهِ وَ لا تَزَوَّجَ شَيْئاً مِنْ نِسَائِهِ عَلَى أَكْثَرَ مِنِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٍّ. الْأُوقِيَّةُ: أَرْبَعُونَ. وَ النَّشُّ: عِشْرُونَ دِرْهَماً.

٦ ـ وَ رَوَى حَمَّادٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

وَ كَانَتِ الدَّرَاهِمُ وَزْنَ سِتَّةٍ يَوْمَئِذٍ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

---

۴ ـ نظیر این روایت را عبید بن زراره نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

۵ ـ حمّاد بن عیسی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

پدر بزرگوارم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تزویج دختران خود و ازدواج با همسران خود بیش از دوازده و نیم اوقیه طلا، مهریّه مقرّر نکرد که یک اوقیه مساوی چهل درهم نقره ونیم اوقیه مساوی بیست درهم نقره بود.

۶ ـ ابراهیم بن ابو یحیی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر درهم در آن روز معادل شش درهم امروزی بود.

۷ ـ حسین بن خالد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ مَهْرِ السُّنَّةِ كَيْفَ صَارَ خَمْسَمِائَةٍ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ أَلَّا يُكَبِّرَهُ مُؤْمِنٌ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ وَ يُسَبِّحَهُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ وَ يُحَمِّدَهُ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ وَ يُهَلِّلَهُ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ وَ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ.

ثُمَّ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» إِلَّا زَوَّجَهُ اللهُ حَوْرَاءَ عَيْنٍ وَ جَعَلَ ذَلِكَ مَهْرَهَا.

ثُمَّ أَوْحَى اللهُ عزّ و جلّ إِلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله أَنْ سُنَّ مُهُورَ الْمُؤْمِنَاتِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ.

فَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَطَبَ إِلَى أَخِيهِ حُرْمَتَهُ فَقَالَ: خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَلَمْ يُزَوِّجْهُ فَقَدْ عَقَّهُ وَ اسْتَحَقَّ مِنَ اللهِ عزّ و جلّ أَلَّا يُزَوِّجَهُ حَوْرَاءَ.

---

از امام کاظم عليه السلام دربارهٔ مهر السنّه پرسیدم که چگونه آن پانصد درهم مقرّر شد؟

فرمود: به راستی که خداوند بر خود واجب دانست که هر مؤمنی صد بار تکبیر، صد بار تسبیح، صد بار تحمید، صد بار تهلیل «لا اله الاّ الله» گوید و صد بار صلوات بر محمّد و آل او بفرستد آن گاه بگوید: «خداوندا! برای من زنانی از حوریان بهشتی عطاء فرما» خداوند به او حوری عطا فرماید و مهرش همان باشد.

سپس خداوند عزّ و جلّ به پیامبرش پیام فرستاد که سنت و آداب مهر زنان مؤمن را پانصد درهم قرار دهد و پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله چنین کرد.

هر مؤمنی از دختر برادر ایمانی خود خواستگاری کند و به او بگوید: مهر السنّة ۵۰۰ درهم قرار داده‌ام و دخترت را انتخاب کردم و آن مؤمن خواسته برادر مؤمن خود را رد کند، او را آزرده است و بر خداوند عزّ و جلّ است که حوری بهشتی را به ازدواج او در نیاورد.

## (٤٦)
## بَابُ مَا تَزَوَّجَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَاطِمَةَ عليها السلام

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ عليها السلام عَلَى جَرْدِ بُرْدٍ وَ دِرْعٍ وَ فِرَاشٍ كَانَ مِنْ إِهَابِ كَبْشٍ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ عليها السلام عَلَى دِرْعٍ حُطَمِيَّةٍ يَسْوَى ثَلاثِينَ دِرْهَماً.

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

### بخش چهل و ششم
### آن چه حضرت علی عليه السلام به هنگام ازدواج با فاطمه زهرا عليها السلام پرداخت

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: از که امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

حضرت علی عليه السلام با فاطمه عليها السلام ازدواج کرد و به حضرتش برد یمانی کهنه و زره و فرشی که از جنس پوست گوسفند بود داد.

۲ ـ ابن بکیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله حضرت فاطمه عليها السلام را با مهریه یک زرهِ حُطمی که مساوی با ۳۰ درهم بود تزویج نمود.

۳ ـ معاویة بن وهب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً فَاطِمَةَ عليها‌السلام عَلَى دِرْعٍ حُطَمِيَّةٍ، وَ كَانَ فِرَاشُهَا إِهَابَ كَبْشٍ يَجْعَلانِ الصُّوفَ إِذَا اضْطَجَعَا تَحْتَ جُنُوبِهِمَا.

٤ ـ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً عليه‌السلام فَاطِمَةَ عليها‌السلام عَلَى دِرْعٍ حُطَمِيَّةٍ يُسَاوِي ثَلاثِينَ دِرْهَماً.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

كَانَ صَدَاقُ فَاطِمَةَ عليها‌السلام جَرْدَ بُرْدٍ حِبَرَةٍ وَ دِرْعَ حُطَمِيَّةٍ، وَ كَانَ فِرَاشُهَا إِهَابَ كَبْشٍ يُلْقِيَانِهِ وَ يَفْرُشَانِهِ وَ يَنَامَانِ عَلَيْهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

---

رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه عليها‌السلام را به حضرت علی عليه‌السلام تزویج نمود به مهریهٔ یک زرهِ حُطمی، فرش آن حضرت پوست گوسفندی بود که به هنگام خواب زیر آن، پشم گوسفند می‌نهادند.

۴ ـ عبدالله بن بکیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ حضرت علی عليه‌السلام را به تزویج به حضرت فاطمه عليها‌السلام درآورد در حالی که مهر آن درع حطمی بود که مساوی با سی درهم بود.

۵ ـ ابی‌مریم انصاری گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

صداق حضرت فاطمه عليها‌السلام چادر یمانی کهنه و زرهی حُطمی بود. فرش آن حضرت عليها‌السلام پوست گوسفندی بود که آن را فرش می‌کردند و روی آن می‌خوابیدند.

۶ ـ یعقوب بن شعیب گوید:

لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيّاً ﷺ فَاطِمَةَ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَوَ اللهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِي خَيْرٌ مِنْهُ مَا زَوَّجْتُكِهِ وَ مَا أَنَا زَوَّجْتُهُ، وَ لَكِنَّ اللهَ زَوَّجَكِ وَ أَصْدَقَ عَنْكِ الْخُمُسَ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ قَالَتْ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: زَوَّجْتَنِي بِالْمَهْرِ الْخَسِيسِ.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا أَنَا زَوَّجْتُكِ، وَ لَكِنَّ اللهَ زَوَّجَكِ مِنَ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ مَهْرَكِ خُمُسَ الدُّنْيَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

## (٤٧)
## بَابُ أَنَّ الْمَهْرَ الْيَوْمَ مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ قَلَّ أَوْ كَثُرَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ فاطمه ﷺ را به حضرت علی ﷺ تزویج کرد نزد او رفت، دید حضرتش گریه می‌کند.

پیامبر فرمود: چه چیزی باعث گریه‌ات شده است؟ به خدا سوگند! اگر در خاندانم کسی برتر از علی ﷺ بود تو را به او تزویج نمی‌نمودم. من او را به تو تزویج ننمودم؛ بلکه خداوند تو را تزویج نمود و مَهر تو را تا هنگامی که آسمان‌ها و زمین برقرارند خمس مهریه قرار داد.

۷ـ راوی گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

حضرت فاطمه ﷺ به رسول خدا ﷺ عرض نمود: مرا با مهر کم تزویج کردی.

پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: من تو را تزویج نکردم بلکه خداوند تو را تزویج کرد و مهریه‌ات را تا هنگامی که زمین و آسمان‌ها برقرار است خمس دنیا قرار داد.

### بخش چهل و هفتم
### امروزه مهریّه با رضایت طرفین است، خواه کمتر، یا بیشتر

۱ ـ ابی صباح کنانی گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَهْرِ مَا هُوَ؟

قَالَ: مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَهْرُ مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ، أَوِ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٌّ، أَوْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الصَّدَاقُ مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَهَذَا الصَّدَاقُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الصَّدَاقُ كُلُّ شَيْءٍ تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ قَلَّ أَوْ كَثُرَ فِي مُتْعَةٍ أَوْ تَزْوِيجٍ غَيْرِ مُتْعَةٍ.

---

مهریّه چه مقدار است؟

فرمود: آن‌چه که مردم بر آن به توافق می‌رسند.

۲ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مهریّه به مقداری است که مردم بر آن به توافق می‌رسند، یا دوازده‌ونیم اوقیه طلا و یا پانصد درهم نقره.

۳ ـ فضیل بن یسار گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مهریّه ازدواج همان است که مردم به آن رضایت می‌دهند، کم باشد یا زیاد، این همان صداق و مهریّه است.

۴ ـ زرارة بن اعین گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مهریّه هر چیزی است که مردم بر آن توافق دارند، چه زیاد و چه کم، چه در ازدواج دائم و چه در ازدواج موقّت.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَهْرِ.

فَقَالَ: مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ أَوِ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٌّ أَوْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.

## (٤٨)

## بَابُ نَوَادِرَ فِي الْمَهْرِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى حُكْمِهَا.

قَالَ: لا يُجَاوِزْ حُكْمُهَا مُهُورَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً وَ هُوَ وَزْنُ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ مِنَ الْفِضَّةِ.

---

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مهريّه سؤال كردم.

فرمود: آن‌چه كه مردم بر آن به توافق برسند و يا دوازده‌ونيم اوقيّه طلا يا پانصد درهم است.

## بخش چهل و هشتم

## چند روايت نكته‌دار

۱ ـ زراره گويد: به امام باقر عليه السلام گفتم: مردى با زنى ازدواج مى‌كند و مبلغ مهريّه را به عهدهٔ آن زن واگذار مى‌كند، چه صورت دارد؟

فرمود: حكم آن زن نبايد از مهريّه آل محمّد صلى الله عليه و آله تجاوز كند، كه دوازده و نيم اوقيّهٔ طلا است كه با پانصد درهم نقره برابر مى‌شود.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ تَزَوَّجَها عَلَى حُكْمِهِ وَ رَضِيَتْ بِذَلِكَ؟

قَالَ: فَقَالَ: مَا حَكَمَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ جَائِزٌ عَلَيْهَا قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ لَمْ تُجِزْ حُكْمَهَا عَلَيْهِ وَ أَجَزْتَ حُكْمَهُ عَلَيْهَا؟

قَالَ: فَقَالَ: لِأَنَّهُ حَكَّمَهَا فَلَمْ يَكُنْ لَهَا أَنْ تَجُوزَ مَا سَنَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ تَزَوَّجَ عَلَيْهِ نِسَاءَهُ فَرَدَدْتُهَا إِلَى السُّنَّةِ وَ لِأَنَّهَا هِيَ حَكَّمَتْهُ وَ جَعَلَتِ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فِي الْمَهْرِ وَرَضِيَتْ بِحُكْمِهِ فِي ذَلِكَ فَعَلَيْهَا أَنْ تَقْبَلَ حُكْمَهُ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً.

۲ ـ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى حُكْمِهَا أَوْ عَلَى حُكْمِهِ فَمَاتَ أَوْ مَاتَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: لَهَا الْمُتْعَةُ وَ الْمِيرَاثُ وَ لا مَهْرَ لَهَا.

قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا وَ قَدْ تَزَوَّجَهَا عَلَى حُكْمِهَا.

قَالَ: إِذَا طَلَّقَهَا وَ قَدْ تَزَوَّجَهَا عَلَى حُكْمِهَا لا يُجَاوِزُ حُكْمُهَا عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ وَزْنِ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ فِضَّةً مُهُورِ نِسَاءِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

---

گفتم: به نظر شما اگر مبلغ مهریّه به عهدهٔ شوهر واگذارشود، و عروس رضایت بدهد، چه صورت دارد؟

فرمود: هر مهریه‌ای که شوهر معیّن کند، قبول آن بر زن لازم است، کم باشد یا زیاد.

گفتم: چگونه حکم زن بر شوهر را قبول ننمودید امّا حکم شوهر بر زن را اجازه فرمودید؟!

فرمود: زیرا (در حکمیّت زن) مرد زن را حکم قرار داده است. پس زن اجازه ندارد از آن‌چه که پیامبر صلی الله علیه و آله سنّت نهاد و به آن با همسرانش ازدواج نمود، تجاوز نماید. پس من او را به سنّت برگشت می‌دهم. هم چنین (در حکمیّت مرد) زن مرد را حَکَم قرار داده، اختیار مهریه را به او سپرده و به حُکم او راضی شده است. پس بر زن لازم است حکم شوهر را قبول کند چه مهریه کم باشد، چه زیاد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و تعیین مهریّه به حکمیّت آن خانم و یا حکمیّت شوهر واگذار می‌شود، و پیش از زفاف، شوهر و یا خانم می‌میرد تکلیف مهریّه چه می‌شود؟

فرمود: حق کامیابی و حق میراث، برای زن باقی است،ولی مهریّه‌ای ندارد.

گفتم: اگر تعیین مهریّه به حکمیّت زن واگذار شده باشد و شوهر او را طلاق بدهد. تکلیف مهریّه چه خواهد شد؟

فرمود: اگر زن را طلاق دهد در حالی که به حکمیّت زن با او ازدواج نموده؛ حکم زن نباید از پانصد درهم نقره تجاوز کند، که مهریّه زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

۳ ـ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى جَارِيَةٍ لَهُ مُدَبَّرَةٍ قَدْ عَرَفَتْهَا الْمَرْأَةُ وَ تَقَدَّمَتْ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.
قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنَّ لِلْمَرْأَةِ نِصْفَ خِدْمَةِ الْمُدَبَّرَةِ يَكُونُ لِلْمَرْأَةِ مِنَ الْمُدَبَّرَةِ يَوْمٌ فِي الْخِدْمَةِ وَ يَكُونُ لِسَيِّدِهَا الَّذِي كَانَ دَبَّرَهَا يَوْمٌ فِي الْخِدْمَةِ.
قِيلَ لَهُ: فَإِنْ مَاتَتِ الْمُدَبَّرَةُ قَبْلَ الْمَرْأَةِ وَ السَّيِّدِ لِمَنْ يَكُونُ الْمِيرَاثُ؟
قَالَ: يَكُونُ نِصْفُ مَا تَرَكَتْ لِلْمَرْأَةِ، وَ النِّصْفُ الْآخَرُ لِسَيِّدِهَا الَّذِي دَبَّرَهَا.
٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى أَنْ يُعَلِّمَهَا سُورَةً مِنْ كِتَابِ اللهِ عزّوجلّ.
فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا حَتَّى يُعَلِّمَهَا السُّورَةَ وَ يُعْطِيَهَا شَيْئاً.

---

۳ ـ معلّی بن خُنیس گوید: خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم که از حضرتش در مورد مردی پرسیدند که با زنی به مهریهٔ کنیز مدبّره‌ای ازدواج کرد که زن او را می‌شناخت و قرار داد مدابره پیش از ازدواج بود. سپس زن را پیش از زفاف طلاق داد [1].
فرمود: به نظر من نصف خدمت کنیز برای زن است. خدمت یک روز کنیز برای زن است و یک روز برای مولا.
پرسیدند: اگر کنیز پیش از زن مولا بمیرد ارثش برای چه کسی است؟
فرمود: نصف میراث برای زن و نصف آن برای مولا است.
۴ ـ برید عجلی گوید: از امام باقر عليه‌السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند، و در عوض مهریّه، متعهّد شود که یک سورهٔ قرآن به او بیاموزد، (چه حکمی دارد؟)
فرمود: من دوست ندارم که با این خانم عروسی کند، مگر بعد از آن که آن یک سورهٔ قرآن را به او بیاموزد و مبلغی هم به او تقدیم کند.

---

۱ ـ کنیز مدبّره: کنیزی است که کار می‌کند تا آزادی خود را فراهم کند که به او مکاتبه یا مدبّره گویند.

قُلْتُ: أَ يَجُوزُ أَنْ يُعْطِيَهَا تَمْراً أَوْ زَبِيباً؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا رَضِيَتْ بِهِ كَائِناً مَا كَانَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَتْ: زَوِّجْنِي!

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ لِهَذِهِ؟

فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ! زَوِّجْنِيهَا.

فَقَالَ: مَا تُعْطِيهَا؟

فَقَالَ: مَا لِي شَيْءٌ.

فَقَالَ: لا.

قَالَ: فَأَعَادَتْ، فَأَعَادَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْكَلامَ، فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ غَيْرُ الرَّجُلِ.

---

گفتم: آیا رواست که عوض وجه نقد، خرما و مویز بدهد؟

فرمود: مانعی ندارد، در صورتی که زن رضایت بدهد، هر چه باشد کفایت می‌کند.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

زنی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و گفت: مرا شوهر بده.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه کسی خواهان این خانم است؟

مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! مرا با این خانم تزویج کن.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به او چه خواهی داد؟

آن مرد گفت: من چیزی ندارم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نمی‌شود.

آن زن دو مرتبه برخاست و درخواست خود را مطرح نمود و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز سخن خود را تکرار فرمود، امّا جز همان مرد کسی برنخاست.

ثُمَّ أَعَادَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: فِي الْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ. أَ تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً؟

قَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلِّمْهَا إِيَّاهُ.

٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، فَأَعْطَاهَا عَبْداً لَهُ آبِقاً وَبُرْداً حِبَرَةً بِأَلْفِ دِرْهَمٍ الَّتِي أَصْدَقَهَا؟

قَالَ: إِذَا رَضِيَتْ بِالْعَبْدِ، وَ كَانَتْ قَدْ عَرَفَتْهُ فَلا بَأْسَ إِذَا هِيَ قَبَضَتِ الثَّوْبَ وَرَضِيَتْ بِالْعَبْدِ.

قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

قَالَ: لا مَهْرَ لَهَا وَ تَرُدُّ عَلَيْهِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ يَكُونُ الْعَبْدُ لَهَا.

---

زن برای مرتبه سوم درخواست خود را تکرار کرد.

در مرتبهٔ سوم رسول خدا ﷺ به آن مرد فرمود: آیا از قرآن مجید، چیزی آموخته‌ای؟

گفت: آری.

رسول خدا ﷺ فرمود: این خانم را به ازدواج همسری تو آوردم به این مهریّه که آن‌چه از قرآن آموخته‌ای به او بیاموزی. پس آموخته‌ات را به او بیاموز.

۶ ـ فضیل گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر انسان با زنی ازدواج کند و برای او، هزار درهم نقره مهریّه مقرّر کند، ولی در برابر هزار درهم، سند بردهٔ فراری خود را به اضافهٔ یک چادر یمانی به خانم بدهد، آیا از عهدهٔ کابین خارج شده است؟

فرمود: در صورتی که زن به بردهٔ فراری را بشناسد و به او رضایت بدهد و چادر یمانی را هم دریافت کند، این معامله مانعی ندارد.

گفتم: اگر پیش از نزدیکی، آن زن را طلاق بدهد، چه صورت دارد؟

فرمود: خانم مهریّه‌ای طلب ندارد، بلکه باید پانصد درهم وجه نقد بـه شـوهر خـود برگرداند و بندهٔ فراری از آنِ اوست.

۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً عَلَى خَادِمٍ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: وَسَطٌ مِنْ الْخَدَمِ.

قَالَ: قُلْتُ: عَلَى بَيْتٍ؟

قَالَ: وَسَطٌ مِنَ الْبُيُوتِ.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَ ابْنَتَهُ ابْنَ أَخِيهِ وَ أَمْهَرَهَا بَيْتاً وَ خَادِماً ثُمَّ مَاتَ الرَّجُلُ.

قَالَ: يُؤْخَذُ الْمَهْرُ مِنْ وَسَطِ الْمَالِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَالْبَيْتُ وَ الْخَادِمُ.

قَالَ: وَسَطٌ مِنَ الْبُيُوتِ وَ الْخَادِمُ وَسَطٌ مِنَ الْخَدَمِ.

---

۷ـ علی بن ابی‌حمزه گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و مهریه‌اش را یک خادم قرار می‌دهد (کدام یک از خادمان را مهریّه دهد؟)

فرمود: خادمی متوسّط.

عرض کردم: اگر مهریّه‌اش را یک خانه قرار دهد چه؟

فرمود: خانه‌ای متوسط.

۸ـ علی بن حمزه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی دخترش را به پسر برادرش داده و مهر آن دختر را یک خانه و یک خادم قرار داد، سپس شوهر فوت کرد(چه حکمی دارد؟)

فرمود: مهریّه را از متوسّط اموال بر می‌دارند.

گفتم: خانه و خادم را چطور؟

فرمود: خانه‌ای متوسّط از خانه‌ها و خادمی متوسّط از خادمان.

قُلْتُ: ثَلاثِينَ أَرْبَعِينَ دِينَاراً وَ الْبَيْتُ نَحْوٌ مِنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: هَذَا سَبْعِينَ ثَمَانِينَ دِينَاراً، أَوْ مِائَةً نَحْوٌ مِنْ ذَلِكَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادَةُ بِنْتُ الْحَسَنِ أُخْتُ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَتْ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ شَرَطَ لَهَا أَنْ لا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ رَضِيَتْ أَنَّ ذَلِكَ مَهْرُهَا.

قَالَتْ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ لا يَكُونُ النِّكَاحُ إِلَّا عَلَى دِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ.

۱۰ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقاً ثُمَّ دَخَلَ بِهَا. قَالَ: لَهَا صَدَاقُ نِسَائِهَا.

---

عرض کردم: سی، چهل دینار؟ خانه نیز چنین است؟

فرمود: این هفتاد هشتاد دینار است، یا صد دینار؛ مانند همان.

۹ ـ حماده دختر حسن و خواهر ابوعبیدهٔ حذّاء گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر مردی ازدواج کند و در ضمن ازدواج متعهّد شود که بر سر این خانم هوو نیاورد و خانم رضایت بدهد که همین تعهّد را در عوض مهریّه بپذیرد، این ازدواج چه صورت دارد؟

فرمود: این شرط و تعهّد فاسد است. ازدواج، جز در برابر وجه نقد یک درهم یا دو درهم عملی نمی‌شود.

۱۰ – عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که زنی گرفته و صداقش را تعیین نکرده سپس با او همبستر شده فرمود:

صداق و مهر او مانند دیگر زنانی است که همردیف خودش باشد.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ بِعَاجِلٍ وَ آجِلٍ.

قَالَ: الْآجِلُ إِلَى مَوْتٍ أَوْ فُرْقَةٍ.

۱۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَسَرَّ صَدَاقاً وَ أَعْلَنَ أَكْثَرَ مِنْهُ.

فَقَالَ: هُوَ الَّذِي أَسَرَّ وَ كَانَ عَلَيْهِ النِّكَاحُ.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: تَدْرِي مِنْ أَيْنَ صَارَ مُهُورُ النِّسَاءِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ أُمَّ حَبِيبٍ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ كَانَتْ بِالْحَبَشَةِ، فَخَطَبَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ سَاقَ إِلَيْهَا عَنْهُ النَّجَاشِيُّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ فَمِنْ ثَمَّ يَأْخُذُونَ بِهِ. فَأَمَّا الْمَهْرُ فَاثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٌّ.

---

۱۱ ـ غياث بن ابراهيم گويد: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با مهريه نقد ومدّت دار ازدواج می‌کند فرمود:

مدّت پرداخت مهر تا مرگ يا طلاق است.

۱۲ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام دربارهٔ شوهری که مبلغی را در پنهانی به عنوان مهريّه تعهّد کند، ولی در برابر مردم بيشتر از آن مبلغ را اعلام کند، فرمود:

مهريّه واقعی، همان مبلغی است که در پنهانی روی آن توافق شده و پايهٔ ازدواج آنان بوده است.

۱۳ ـ محمّد بن مسلم گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: می‌دانی چگونه کابين زن‌ها چهار هزار درهم متعارف شد؟

گفتم: نه.

فرمود: امّ حبيب دختر ابوسفيان در حبشه بود. رسول خدا صلى الله عليه وآله از او خواستگاری نمود و نجاشی چهار هزار درهم از طرف رسول خدا صلى الله عليه وآله به رسم مهريّه تقديم کرد، از اين رو مردم سنّت چهار هزار درهم را پذيرفته‌اند، ولی مهريّه (در سنّت پيامبر صلى الله عليه وآله) دوازده و نيم اوقيّه طلا است.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بِشْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْبِطِّخِيِّ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى سُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَبِما يَرْجِعُ عَلَيْهَا؟

قَالَ: بِنِصْفِ مَا يُعَلَّمُ بِهِ مِثْلُ تِلْكَ السُّورَةِ.

١٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَكَيْفَ بِالْهِبَةِ بَعْدَ الدُّخُولِ؟

قَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَ الْأُلْفَةِ.

١٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۱۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که زنی بر اساس مهریّه سوره‌ای از قرآن (که آن را به او می‌آموزد) ازدواج کرد، سپس او را قبل از این که دخول کند طلاق داد بازگشت نصف مهریّه به شوهر چگونه است؟ فرمود:

نصف قیمت آموزش اَمثال آن سوره به شوهر باز می‌گردد.

۱۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

هر زنی که مهر خود را به شوهرش ببخشد بیش از آن که، او همبستر شود مگر این که خداوند متعال در برابر هر دینار، یک آزاد کردن بنده برای او می‌نویسد.

پرسیدند: یا رسول‌الله! اگر صداقش را بعد از همبستر شدن ببخشد چه حکمی دارد؟

فرمود: در این صورت بخشیدن مهریّه از روی الفت و محبّت بوده است.

۱۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

قُلْتُ لَهُ: مَا أَدْنَى مَا يُجْزِئُ مِنَ الْمَهْرِ؟

قَالَ: تِمْثَالٌ مِنْ سُكَّرٍ.

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَ مَنِ اغْتَصَبَ أَجِيراً أَجْرَهُ وَ مَنْ بَاعَ حُرّاً.

۱۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنْ عِدَّةٍ حَدَّثُوهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ يَقْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مُهُورَ النِّسَاءِ.

---

کمترین حدّ مهریّه چه‌قدر است؟

فرمود: یک شاخه نبات.

۱۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به راستی که خداوند در روز قیامت هر گناهی را می‌بخشد مگر مهریّه زن؛ نپرداختن مزد کارگر و فروختن انسان مرد آزاده.

۱۸ ـ از گروهی نقل کرده‌اند که امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که امام بدهی‌های مؤمنان را می‌پردازد به استثنای مهر زنان (که بر گردن آنان است).

(٤٩)

## بَابُ أَنَّ الدُّخُولَ يَهْدِمُ الْعَاجِلَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

دُخُولُ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ يَهْدِمُ الْعَاجِلَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَدْخُلُ بِهَا ثُمَّ تَدَّعِي عَلَيْهِ مَهْرَهَا.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ بِهَا فَقَدْ هَدَمَ الْعَاجِلَ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

### بخش چهل و نهم

## زفاف مهريّه را منتفی می‌کند

۱ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همبستر شدن مرد با زن مهريّه نقد را منتفی می‌کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کند و با او همبستر شود سپس زن مهر خود مطالبه می‌نماید فرمود:

اگر دخول شده باشد مهريّه نقد منتفی می‌شود.

۳ ـ عبید بن زراره گوید:

فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ تَدَّعِي عَلَيْهِ مَهْرَهَا.
فَقَالَ: إِذَا دَخَلَ بِهَا فَقَدْ هَدَمَ الْعَاجِلَ.

## (۵۰)
## بَابُ مَنْ يُمْهِرُ الْمَهْرَ وَ لا يَنْوِي قَضَاهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَمْهَرَ مَهْراً ثُمَّ لا يَنْوِي قَضَاءَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ وَ لا يَجْعَلُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُعْطِيَهَا مَهْرَهَا فَهُوَ زِنًى.

---

امام صادق عليه السلام در مورد زن و شوهری که با هم نزدیکی می‌کنند، و پس از آن زن طلب مهریّه می‌کند فرمود:

هنگامی که زفاف نمود مهریّه نقد منتفی می‌شود.

## بخش پنجاهم
## نیّت عدم پرداخت مهریّه

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر که مهر را اقرار کند، ولی پرداخت آن را نیت نکند به منزلهٔ دزد است.

۲ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر که با زنی ازدواج کند و در نیّتش این است مهریّه را ادا نکند عمل این مرد به مرتبه زنا است.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ لا يَجْعَلُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُعْطِيَهَا مَهْرَهَا فَهُوَ زِنًى.

## (۵۱)
## بَابُ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ بِمَهْرٍ مَعْلُومٍ وَ يَجْعَلُ لِأَبِيهَا شَيْئاً

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
لَوْ أَنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ جَعَلَ مَهْرَهَا عِشْرِينَ أَلْفاً، وَ جَعَلَ لِأَبِيهَا عَشَرَةَ آلافٍ كَانَ الْمَهْرُ جَائِزاً وَ الَّذِي جَعَلَ لِأَبِيهَا فَاسِداً.

---

۳ـ نظیر این روایت را فضیل بن یسار نیز از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

## بخش پنجاه و یکم
## حکم ازدواج با مهریّه و شیربها

۱ـ وشّاء گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
اگر کسی ازدواج کند و برای عروس بیست هزار درهم مهریّه و برای پدر عروس ده هزار درهم شیربها مقرّر کند، مهریّه عروس خانم، جایز و شیربها لغو و فاسد خواهد بود.

## (۵۲)
## بَابُ الْمَرْأَةِ تَهَبُ نَفْسَهَا لِلرَّجُلِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَهَبُ نَفْسَهَا لِلرَّجُلِ يَنْكِحُهَا بِغَيْرِ مَهْرٍ.

فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ هَذَا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، وَ أَمَّا لِغَيْرِهِ فَلا يَصْلُحُ هَذَا حَتَّى يُعَوِّضَهَا شَيْئاً يُقَدِّمُ إِلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ وَ لَوْ ثَوْبٌ أَوْ دِرْهَمٌ.

وَ قَالَ: يُجْزِئُ الدِّرْهَمُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

---

## بخش پنجاه و دوم
## حکم زنی که خود را به مرد می‌بخشد

۱ ـ حلبی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر زنی خود را به مردی ببخشد تا بدون مهریّه به ازدواج او درآید، چه صورت دارد؟

فرمود: این گونه ازدواج، فقط برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. امّا برای دیگران روا نخواهد بود، مگر این که در عوضش چیزی پیش از زفاف به او بپردازد؛ کم باشد یا زیاد، گرچه یک لباس و یا یک درهم باشد.

و فرمود: یک درهم نیز کافی است.

۲ ـ زراره گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ ﷻ: ﴿وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ﴾.

فَقَالَ: لا تَحِلُّ الْهِبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَلا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تَحِلُّ الْهِبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَلا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي امْرَأَةٍ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ أَوْ وَهَبَهَا لَهُ وَلِيُّهَا.

فَقَالَ: لا، إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ لَيْسَ لِغَيْرِهِ إِلَّا أَنْ يُعَوِّضَهَا شَيْئاً قَلَّ أَوْ كَثُرَ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

از امام باقر عليه السلام دربارهٔ گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «وزن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد» سؤال کردم.

فرمود: این گونه بخشش، جایز نیست مگر برای پیامبر خدا ﷺ. امّا برای افراد دیگر ازدواج جایز نیست مگر با مهریّه.

۳ ـ ابی صباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فرمود: این گونه بخشش، جایز نیست مگر برای پیامبر خدا ﷺ، امّا برای افراد دیگر ازدواج جایز نیست مگر با مهریّه.

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که خودش را به مردی بخشیده یا ولیّ او، او را به مردی بخشیده است، فرمود:

نه، این گونه بخشش فقط برای پیامبر خدا ﷺ بود و نه برای غیر او، مگر این که در عوض چیزی به زن بپردازد کم باشد یا زیاد.

۵ ـ راوی گوید:

فِي امْرَأَةٍ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.
قَالَ: إِنْ عَوَّضَهَا كَانَ ذَلِكَ مُسْتَقِيماً.

## (۵۳)
## بَابُ اخْتِلافِ الزَّوْجِ وَ الْمَرْأَةِ وَ أَهْلِهَا فِي الصَّدَاقِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ دَخَلَ بِهَا وَ أَوْلَدَهَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا فَادَّعَتْ شَيْئاً مِنْ صَدَاقِهَا عَلَى وَرَثَةِ زَوْجِهَا، فَجَاءَتْ تَطْلُبُهُ مِنْهُمْ وَ تَطْلُبُ الْمِيرَاثَ.

فَقَالَ: أَمَّا الْمِيرَاثُ، فَلَهَا أَنْ تَطْلُبَهُ، وَ أَمَّا الصَّدَاقُ فَالَّذِي أَخَذَتْ مِنَ الزَّوْجِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا هُوَ الَّذِي حَلَّ لِلزَّوْجِ بِهِ فَرْجُهَا قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً إِذَا هِيَ قَبَضَتْهُ مِنْهُ وَ قَبِلَتْ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ لا شَيْءَ لَهَا بَعْدَ ذَلِكَ.

---

امام صادق عليه السلام دربارهٔ زنی که خود را به مردی از مسلمانان بخشید فرمود:
اگر در مقابل آن چیزی به زن بدهد صحیح است.

## بخش پنجاه و سوم
## اختلاف زن و مرد در مهریّه

۱ ـ فضیل گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که ازدواج کرده و از خانم خود صاحب فرزند شده و بعد مرده است. اینک زن ادّعا می‌کند که قسمتی از مهریّه عروسی بر عهدهٔ شوهر او باقی مانده است ودر ضمن حق میراث، حق مهریّه خود را نیز از وارثان شوهر مطالبه می‌کند، فرمود:

امّا میراث که حق دارد آن را مطالبه کند و امّا مهریّه؛ پس آن چیزی که قبل از نزدیکی از شوهر دریافت نمود، همانی که به وسیلهٔ آن شرمگاه زن به شوهر حلال شد کم باشد یا زیاد. در صورتی که آن را از شوهر دریافت نموده و قبول کرده و نزدیکی نموده (پس همان مهریّه‌اش است) و پس از آن زن هیچ حقی ندارد.

۲ ـ أَبُو عَلِيّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الزَّوْجِ وَ الْمَرْأَةِ يَهْلِكَانِ جَمِيعاً فَيَأْتِي وَرَثَةُ الْمَرْأَةِ فَيَدَّعُونَ عَلَى وَرَثَةِ الرَّجُلِ الصَّدَاقَ.

فَقَالَ: وَ قَدْ هَلَكَا وَ قُسِّمَ الْمِيرَاثُ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: لَيْسَ لَهُمْ شَيْءٌ.

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ حَيَّةً فَجَاءَتْ بَعْدَ مَوْتِ زَوْجِهَا تَدَّعِي صَدَاقَهَا.

فَقَالَ: لا شَيْءَ لَهَا وَ قَدْ أَقَامَتْ مَعَهُ مُقِرَّةً حَتَّى هَلَكَ زَوْجُهَا.

فَقُلْتُ: فَإِنْ مَاتَتْ وَ هُوَ حَيٌّ فَجَاءَتْ وَرَثَتُهَا يُطَالِبُونَهُ بِصَدَاقِهَا.

فَقَالَ: وَ قَدْ أَقَامَتْ مَعَهُ حَتَّى مَاتَتْ لا تَطْلُبُهُ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

---

۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گويد: به امام صادق عليه السلام گفتم: زن و شوهرى با هم از دنيا رفته‌اند، اينک بازماندگان زن ادّعا دارند که مهريّه خانم بر عهدهٔ شوهرش باقى است که بايد وارثان شوهر بپردازند تکليف اين دعوا چيست؟

فرمود: آيا بعد از مرگ آن زن وشوهر ميراث آنان تقسيم شده وچنين ادّعايى مطرح شده است؟

گفتم: آرى.

فرمود: آن ها حقّى ندارند.

پرسيدم: اگر زن زنده بماند و بعد از مرگ شوهر ادّعا کند که مهريّه خود را نگرفته چگونه است؟

فرمود: حقّى ندارد؛ با آن که مدّت‌ها با همسر خود زندگى کرده و ادّعائى نداشته، تا اين که شوهر از دنيا رفت.

پرسيدم: اگر زن بميرد و بازماندگان او بيايند و از شوهر ادّعاى مهريّه نمايند، چه صورت دارد؟

فرمود: بعد از آن که زن مدّت‌ها با شوهر خود زندگى کرده تا آن که از دنيا رفت و طلب مهريه نکرده، اينک وارثان او مدّعى شده‌اند؟

گفتم: آرى.

فَقَالَ: لا شَيْءَ لَهُمْ.

قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا فَجَاءَتْ تَطْلُبُ صَدَاقَهَا.

قَالَ: وَ قَدْ أَقَامَتْ لا تَطْلُبُهُ حَتَّى طَلَّقَهَا لا شَيْءَ لَهَا.

قُلْتُ: فَمَتَى حَدُّ ذَلِكَ الَّذِي إِذَا طَلَبَتْهُ كَانَ لَهَا؟

قَالَ: إِذَا أُهْدِيَتْ إِلَيْهِ وَ دَخَلَتْ بَيْتَهُ ثُمَّ طَلَبَتْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلا شَيْءَ لَهَا إِنَّهُ كَثِيرٌ، لَهَا أَنْ تَسْتَحْلِفَ بِاللهِ مَا لَهَا قِبَلَهُ مِنْ صَدَاقِهَا قَلِيلٌ وَ لا كَثِيرٌ.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَادَّعَتْ أَنَّ صَدَاقَهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ ذَكَرَ الزَّوْجُ أَنَّ صَدَاقَهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا بَيِّنَةٌ.

فَقَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الزَّوْجِ مَعَ يَمِينِهِ.

---

فرمود: حقّی ندارند.

پرسیدم: اگر شوهر، زن خود را طلاق بدهد و زن بعد از طلاق ادّعای مهریّه داشته باشد، چه صورت دارد؟

فرمود: با آن که مدّتها با شوهر خود زندگی کرده و ادّعایی نداشته، تا هنگامی که او را طلاق داد، حقّی ندارد.

پرسیدم: در چه صورت ادّعای مهریّه مسموع است؟

فرمود: اگر زن را نزد شوهر ببرند و داخل خانه شوهر شود، سپس پس از آن، ادّعای مهریّه کند حقّی ندارد. زیرا این زمان، فاصله بسیاری است (که جهت عدم قبول ادّعای زن کفایت می‌کند). زن می‌تواند سوگند یاد کند که پیش از آن مهریّه‌ای دریافت نکرده است؛ نه کم و نه زیاد.

۳ـ ابو عبیده گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ مردی که ازدواج می‌کند و پیش از عروسی، زن ادّعا می‌کند که مهریّه من صد دینار است، و شوهر می‌گوید: مهریّه زن پنجاه دینار است. و هیچ شاهدی درمیان آنها نیست، فرمود: ادّعای مقبول، ادّعای شوهر است با قید سوگند یاد کردن.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بِامْرَأَتِهِ ثُمَّ ادَّعَتِ الْمَهْرَ وَ قَالَ: قَدْ أَعْطَيْتُكِ، فَعَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ وَ عَلَيْهِ الْيَمِينُ.

## (٥٤)

## بَابُ التَّزْوِيجِ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ بِغَيْرِ شُهُودٍ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِتَزْوِيجِ الْبَتَّةِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ، إِنَّمَا جُعِلَ الشُّهُودُ فِي تَزْوِيجِ الْبَتَّةِ مِنْ أَجْلِ الْوَلَدِ، لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ.

---

۴ ـ حسن بن زیاد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه مرد با همسرش آمیزش نماید، سپس زن ادّعای مهریّه کند و مرد بگوید: «قبلاً مهریّه‌ات را دادم» در چنین موردی مرد باید شاهد بیاورد و زن باید سوگند یاد کند.

## بخش پنجاه و چهارم

## حکم ازدواج بدون شاهد

۱ ـ زرارة بن اعین گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی با زنی بدون گرفتن شاهد ازدواج کرده است چه حکمی دارد؟

فرمود: البتّه ازدواج بین خود و خدای خود اشکالی ندارد، گرفتن شاهدان در امر ازدواج به خاطر فرزند است؛ اگر از این جهت نبود اشکالی نداشت.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّمَا جُعِلَتِ الْبَيِّنَاتُ لِلنَّسَبِ وَ الْمَوَارِيثِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَ الْحُدُودِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ دَاوُدَ النَّهْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام لِأَبِي يُوسُفَ الْقَاضِي:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ فِي كِتَابِهِ بِالطَّلاقِ وَ أَكَّدَ فِيهِ بِشَاهِدَيْنِ، وَ لَمْ يَرْضَ بِهِمَا إِلَّا عَدْلَيْنِ، وَ أَمَرَ فِي كِتَابِهِ بِالتَّزْوِيجِ فَأَهْمَلَهُ بِلا شُهُودٍ، فَأَثْبَتُّمْ شَاهِدَيْنِ فِيمَا أَهْمَلَ وَ أَبْطَلْتُمُ الشَّاهِدِينَ فِيمَا أَكَّدَ.

---

۲ ـ هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شاهد گرفتن برای مشخّص شدنِ نسب اشخاص و برای ارث بردن آنها از یکدیگر است.

و در روایت دیگر آمده است: برای اجرای حدود هم ،شاهد گرفتن لازم است.

۳ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که بدون شاهد ازدواج نماید؛ فرمود: مانعی ندارد.

۴ ـ محمّد بن فضیل می‌گوید: امام کاظم عليه السلام به ابی یوسف قاضی فرمود:

به راستی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن به طلاق دستور داده و به گرفتن دو شاهد تأکید فرموده و خداوند راضی نشده است به این دو شاهد مگر این که عادل باشند.

و در کتابش دستور به ازدواج داده است امّا آن را با عدم شهود آسان نموده است. پس شما نسبت به آن که خداوند آن را آسان نموده سخت می‌گیرید، ولی نسبت به آن که تأکید نموده دو شاهد را باطل و رها می‌کنید.

## (۵۵)
## بَابُ مَا أُحِلَّ لِلنَّبِيِّ ﷺ مِنَ النِّسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ﴾ قُلْتُ: كَمْ أُحِلَّ لَهُ مِنَ النِّسَاءِ؟

قَالَ: مَا شَاءَ مِنْ شَيْءٍ.

قُلْتُ: قَوْلُهُ: ﴿لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ﴾.

فَقَالَ: لِرَسُولِ اللهِ ﷺ أَنْ يَنْكِحَ مَا شَاءَ مِنْ بَنَاتِ عَمِّهِ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِهِ وَ بَنَاتِ خَالِهِ وَبَنَاتِ خَالاتِهِ وَ أَزْوَاجِهِ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَهُ، وَ أُحِلَّ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ مِنْ عُرْضِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَيْرِ مَهْرٍ وَ هِيَ الْهِبَةُ، وَ لا تَحِلُّ الْهِبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ.

---

## بخش پنجاه و پنجم
## زنانی که برای پیامبر اکرم ﷺ حلال شده‌اند

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «ای پیامبر! ما همسران تو را برای تو حلال کردیم» پرسیدم و گفتم: خداوند چند تن از زنان را برای او حلال نمود؟

فرمود: هر چند که بخواهد.

گفتم: پس معنای این آیه چیست که می‌فرماید: «بعد از این دیگر زنی برای تو حلال نیست ونمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی».

فرمود: برای پیامبر خدا ﷺ حلال بود که به هر تعدادی از زن که بخواهد ازدواج کند، با دختر عموهایش، دختر عمّه هایش، دختر داییهایش، دختر خاله هایش و همسرانی که قبلاً با او مهاجرت کرده بودند، ونیز برای ایشان حلال بود که با زنان مؤمن بدون پرداخت مهریّه ازدواج کند که این بخشش است. و این بخشش حلال نیست مگر برای پیامبر خدا ﷺ.

فَأَمَّا لِغَيْرِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَلا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ، وَ ذَلِكَ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ﴾.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَهُ: ﴿تُرْجِي مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشاءُ﴾.

قَالَ: مَنْ آوَى فَقَدْ نَكَحَ وَ مَنْ أَرْجَأَ فَلَمْ يَنْكِحْ.

قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ﴾.

قَالَ: إِنَّمَا عَنَى بِهِ النِّسَاءَ اللَّاتِي حَرَّمَ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ﴾ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، وَ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ كَانَ قَدْ أَحَلَّ لَكُمْ مَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ يَسْتَبْدِلُ كُلَّمَا أَرَادَ، وَ لَكِنْ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ: إِنَّ اللهَ ﷻ أَحَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ مَا أَرَادَ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الَّتِي فِي النِّسَاءِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

---

پس برای غیر پیامبر خدا بخشش حلال نیست، مگر با مهریّه و این است معنای فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «وزن با ایمانی که خود را به پیامبر می‌بخشد».

گفتم: به نظر شما معنای این آیه چگونه است که می‌فرماید: «موعد هر کدام از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی».

حضرت فرمود: هر کدام را که فرا خواند به ازدواج خود درآورده و هر کس را که تأخیر اندازد با او ازدواج نکرده است.

گفتم: معنای فرمایش پروردگار که می‌فرماید: «بعد از این دیگر زن برای تو حلال نیست، چیست؟»

فرمود: منظور خداوند از این تحریم، زنانی است که در آیه بر پیامبر ﷺ حرام کرده، آنجا که می‌فرماید: «برای شما مادرانتان، دختران و خواهر ان... حرام شده است».

اگر حقیقت امر همان باشد که اینها می‌گویند، البتّه برای شما چیزی حلال می‌شد که برای پیامبر حلال نبود که لازمهٔ سخن آنان این است که شما می‌توانید همسرانتان را هر گاه که بخواهید عوض کنید. امّا حقیقت امر چنین نیست که آنها می‌گویند. خداوند متعال برای پیامبرش هر زنی را که بخواهد حلال کرد، مگر زنانی که در این آیه بر پیامبر ﷺ حرام شدند.

۲ ـ ابابصیر می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلّا ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾.

فَقَالَ: أَرَاكُمْ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ يَحِلُّ لَكُمْ مَا لَمْ يَحِلَّ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ أَحَلَّ اللهُ تَعَالَى لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَتَزَوَّجَ مِنَ النِّسَاءِ مَا شَاءَ، إِنَّمَا قَالَ: ﴿لا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ﴾ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكَ قَوْلُهُ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ﴾ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالا:

سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام كَمْ أُحِلَّ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنَ النِّسَاءِ؟

قَالَ مَا شَاءَ يَقُولُ بِيَدِهِ هَكَذَا وَ هِيَ لَهُ حَلالٌ يَعْنِي يَقْبِضُ يَدَهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله:

---

از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه سؤال کردم که می‌فرماید: «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی، گرچه زیبایی آنها تو را به شگفتی وادارد؛ مگر به صورت کنیز که در ملک تو آید».

فرمود: می‌بینم که شما گمان می‌کنید که برای شما کاری که برای پیامبر حرام است حلال است و حال آن که خداوند متعال برای پیامبرش حلال کرد که با هر چند تن که بخواهد ازدواج کند. خداوند فقط فرمود: (زنان بر تو حلال نمی‌باشند پس از این) آن زنانی که بر تو با این آیه: «تحریم زنانی که حرام شد».

۳ ـ جمیل بن درّاج و محمد بن حمران گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدیم: چه تعداد از زنان برای پیامبر حلال شد؟

امام عليه السلام با انگشتانش اشاره نمود و فرمود: هر چه که بخواهد.

۴ ـ ابوبکر حضرمی گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ﴾ كَمْ أَحَلَّ لَهُ مِنَ النِّسَاءِ.

قَالَ: مَا شَاءَ مِنْ شَيْءٍ.

قُلْتُ: [ قَوْلُهُ ﷻ ]: ﴿وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ﴾.

فَقَالَ: لا تَحِلُّ الْهِبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَمَّا لِغَيْرِ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَلا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ ﷻ: ﴿لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ﴾.

فَقَالَ: إِنَّمَا عَنَى بِهِ لا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ﴾ إِلَى آخِرِهَا.

وَ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُونَ كَانَ قَدْ أَحَلَّ لَكُمْ مَا لَمْ يُحِلَّ لَهُ، لِأَنَّ أَحَدَكُمْ يَسْتَبْدِلُ كُلَّمَا أَرَادَ، وَ لَكِنْ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ، إِنَّ اللهَ ﷻ أَحَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ أَنْ يَنْكِحَ مِنَ النِّسَاءِ مَا أَرَادَ إِلَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ.

---

«ای پیامبر! ما همسران تو را برای تو حلال کردیم» پرسیدم و گفتم: خداوند چند تن از زنان را برای او حلال نمود؟

فرمود: هر چند که بخواهد.

گفتم: پس معنای این آیه چیست که می‌فرماید: «زن مؤمنی که خود را به پیامبر می‌بخشد».

فرمود: بخشش فقط برای پیامبر خدا ﷺ حلال بود، ولی پس برای غیر پیامبر خدا ازدواج حلال نیست، مگر با پرداخت مهریّه.

گفتم: به نظر شما معنای این آیه چگونه است که می‌فرماید: «بعد از این دیگر زنی برای تو حلال نیست».

فرمود: منظور خداوند از این تحریم، زنانی است که در آیه بر پیامبر ﷺ حرام کرده، آنجا که می‌فرماید: «برای شما مادرانتان، دختران و خواهران. حرام شده است».

اگر حقیقت امر همان باشد که اینها می‌گویند، البتّه برای شما چیزی حلال می‌شد که برای پیامبر حلال نبود؛ زیرا لازمهٔ سخن آنان این است که شما می‌توانید همسرانتان را هر گاه که بخواهید عوض کنید. امّا حقیقت امر چنین نیست که آنها می‌گویند. خداوند متعال برای پیامبرش هر زنی را که بخواهد حلال کرد، مگر زنانی که در این آیه بر پیامبر ﷺ حرام شدند.

۵ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ:

فِي تَسْمِيَةِ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ نَسَبِهِنَّ وَ صِفَتِهِنَّ.

عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ وَ أُمُّ حَبِيبٍ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ وَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ وَ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ. وَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيِّ بْنِ أَخْطَبَ وَ أُمُّ سَلَمَةَ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ وَ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ.

وَ كَانَتْ عَائِشَةُ مِنْ تَيْمٍ وَ حَفْصَةُ مِنْ عَدِيٍّ وَ أُمُّ سَلَمَةَ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ وَ سَوْدَةُ مِنْ بَنِي أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى وَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ وَ عِدَادُهَا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ أُمُّ حَبِيبٍ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ بَنِي هِلَالٍ وَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيِّ بْنِ أَخْطَبَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

وَ مَاتَ صلی الله علیه و آله عَنْ تِسْعِ نِسَاءٍ، وَ كَانَ لَهُ سِوَاهُنَّ الَّتِي وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُمُّ وُلْدِهِ وَ زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي الْجَوْنِ الَّتِي خُدِعَتْ وَ الْكِنْدِيَّةُ.

---

۵ ـ ابابصیر و دیگران گویند:

نام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نَسَب آنها و اوصافشان چنین بود:

عائشه، حفصه، امّ حبیب دختر ابی‌سفیان بن حرب، زینب دختر جحش، سوده دختر زمعه، میمونه دختر حارث، صفیّه دختر حیّ ابن‌اخطب، امّ سلمه دختر ابی‌امیّه وجویریه دختر حارث.

عائشه از طائفه تیم، حفصه از طائفه عدی، امّ سلمه از طائفه بنی مخزوم، سوده از طائفه بنی‌اسد پسر عبدالعزّی، زینب دختر جحش از طائفه بنی‌اسد ـ برخی او را از بنی امیه شمرده‌اند ـ، امّ حبیب دختر ابی‌سفیان از طائفه بنی‌امیّه، میمونه دختر حارث از طائفه بنی‌هلال وصفیّه دختر حیّ بن اَخطب از بنی‌اسرائیل بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که نُه همسر داشت.

وحضرتش جز این ۹ همسر، زنان دیگری نیز داشت که خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشیده بودند. هم چنین حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد ـ که مادر فرزندان پیامبر بودند ـ و زینب دختر ابی‌الجون کِندی که (از طرف عائشه و حفصه) مورد نیرنگ واقع شد.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَتَزَوَّجْ عَلَى خَدِيجَةَ عليها السلام.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَزَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أُمَّ سَلَمَةَ، زَوَّجَهَا إِيَّاهُ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَ هُوَ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ.

٨ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عزّ وجلّ: **﴿لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ﴾**.

---

۶ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله روی حضرت خدیجه عليها السلام همسر دیگری اختیار نفرمود.

۷ ـ ابراهیم بن ابی‌یحیی می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله با امّ سلمه ازدواج کرد که عمر بن ابی سلمه ـ که بچّهٔ صغری بود و به سن بلوغ نرسیده بود ـ او را به عقد پیامبر صلى الله عليه وآله در آورد.

۸ ـ ابابصیر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: نظر شما دربارهٔ این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: «بعد از این هیچ زنی بر تو حلال نیست» چیست؟

فَقَالَ: إِنَّمَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ النِّسَاءُ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهٰاتُكُمْ وَ بَنٰاتُكُمْ﴾ فِي هَذِهِ الْآيَةِ كُلِّهَا، وَ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ لَكَانَ قَدْ أَحَلَّ لَكُمْ مَا لَمْ يُحِلَّ لَهُ هُوَ، لِأَنَّ أَحَدَكُمْ يَسْتَبْدِلُ كُلَّمَا أَرَادَ، وَ لَكِنْ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ، أَحَادِيثُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ خِلافُ أَحَادِيثِ النَّاسِ، إِنَّ اللهَ ﷻ أَحَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ أَنْ يَنْكِحَ مِنَ النِّسَاءِ مَا أَرَادَ إِلَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ.

## (٥٦)
## بَابُ التَّزْوِيجِ بِغَيْرِ وَلِيٍّ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرَ السَّفِيهَةِ وَ لا الْمُوَلَّى عَلَيْهَا، إِنَّ تَزْوِيجَهَا بِغَيْرِ وَلِيٍّ جَائِزٌ.

---

فرمود: فقط زنانی را که خدا در این آیه: «مادرانتان، دختران و... حرام هستند» بر پیامبر ﷺ حرام نمود. و اگر ماجرا آن‌گونه بود که می‌گویند برای شما چیزی حلال می‌شود که برای پیامبر ﷺ حرام بود که آن این است که هر کدام از شما هر گاه اراده کند می‌تواند همسرانش را عوض کند.

امّا این قضیه آن طور که آنان می‌گویند نیست. احادیث آل محمّد ﷺ خلاف احادیث مردم است. خداوند متعال برای پیامبرش ﷺ حلال نمود که هر کدام از زنان را که بخواهد به عقد خود در آورد به جز زنانی که در آیهٔ سورهٔ نساء بر ایشان حرام نمود.

## بخش پنجاه و ششم
## حکم ازدواج بدون اذن ولی

۱ ـ فضیل بن یسار، محمّد بن مسلم، زراره و برید بن معاویه گویند: امام باقر عليه السلام فرمود: زنی که صاحب اختیار خود باشد، در صورتی که سفیه نیست و سرپرستی بر او نباشد، خودش می‌تواند ازدواج کند.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْجَارِيَةُ الْبِكْرُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لا تَتَزَوَّجُ إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا.

وَ قَالَ: إِذَا كَانَتْ مَالِكَةً لِأَمْرِهَا تَزَوَّجَتْ مَتَى شَاءَتْ.

۳ ـ أَبَانٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَتْ مَالِكَةً لِأَمْرِهَا، فَإِنْ شَاءَتْ جَعَلَتْ وَلِيّاً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ مَيْسَرَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَلْقَى الْمَرْأَةَ بِالْفَلاةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ فَأَقُولُ لَهَا: لَكِ زَوْجٌ؟ فَتَقُولُ: لا. فَأَتَزَوَّجُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، هِيَ الْمُصَدَّقَةُ عَلَى نَفْسِهَا.

---

۲ ـ ابومریم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

دختر باکره‌ای که پدر دارد جز با اجازهٔ پدرش نمی‌تواند ازدواج کند.

هم چنین فرمود: اگر دختر باکره صاحب اختیار امرش باشد می‌تواند هر وقت خواست ازدواج کند.

۳ ـ عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زن با هر کس که بخواهد می‌تواند ازدواج کند در صورتی که صاحب اختیار خود باشد و اگر بخواهد می‌تواند کسی را ولی خود قرار دهد.

۴ ـ میسره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: در بیابانی بی‌آب وگیاه، زنی را می‌بینم که همراهی ندارد، می‌پرسم: آیا شوهر داری؟ او می‌گوید: نه، آیا می‌توانم با او ازدواج کنم؟

فرمود: آری، او در مورد خودش مورد تأیید و تصدیق است.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَرْأَةِ الثَّيِّبِ تَخْطُبُ إِلَى نَفْسِهَا.

قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تُوَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفْواً بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ رَجُلاً قَبْلَهُ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْمَرْأَةُ الثَّيِّبُ تَخْطُبُ إِلَى نَفْسِهَا.

قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تُوَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ لَا بَأْسَ بِهِ بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ زَوْجاً قَبْلَ ذَلِكَ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ زن بیوه‌ای که به سوی خود می‌خواند، فرمود: او صاحب اختیار خود می‌باشد. اختیار خود را به هر کس که می‌خواهد می‌سپارد، در صورتی که هم شأنش باشد. البته در صورتی که پیش از آن با مرد دیگری ازدواج نموده باشد.

۶ ـ نظیر این روایت را حسن بن زیاد از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۷ ـ عبید بن زراره گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكَةٍ كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ وَارِثٍ مَعِي فَأَعْتَقْنَاهَا وَ لَهَا أَخٌ غَائِبٌ وَ هِيَ بِكْرٌ، أَيَجُوزُ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَهَا أَوْ لا يَجُوزُ إِلَّا بِأَمْرِ أَخِيهَا؟

قَالَ: بَلَى يَجُوزُ ذَلِكَ أَنْ تَزَوَّجَهَا.

قُلْتُ: أَ فَأَتَزَوَّجُهَا إِنْ أَرَدْتُ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۸ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لا يَنْقُضُ النِّكَاحَ إِلَّا الْأَبُ.

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: کنیز باکره‌ای بین من و وارث دیگری مشترک بود. ما هر دو او را آزاد کردیم. او برادری دارد که غایب است. آیا می‌توانم با او ازدواج کنم؟ یا باید از برادرش کسب تکلیف کنم؟

فرمود: آری. می‌توانی با او ازدواج کنی.

گفتم: پس اگر مایل باشم، می‌توانم با او ازدواج کنم؟

فرمود: آری.

۸ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

جز پدر دختر، کسی نمی‌تواند ازدواج را باطل کند.

(۵۷)

## بَابُ اسْتِيمَارِ الْبِكْرِ وَ مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ اسْتِيمَارُهَا وَ مَنْ لا يَجِبُ عَلَيْهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تَزَوَّجُ ذَوَاتُ الْآبَاءِ مِنَ الْأَبْكَارِ إِلَّا بِإِذْنِ آبَائِهِنَّ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

لا تُسْتَأْمَرُ الْجَارِيَةُ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبَوَيْهَا لَيْسَ لَهَا مَعَ الْأَبِ أَمْرٌ.

وَ قَالَ: يَسْتَأْمِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ مَا عَدَا الْأَبَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَ أُخْتَهُ.

---

### بخش پنجاه و هفتم

## حکم ازدواج دوشیزگان و دختران

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

دختران دوشیزه، بدون اجازهٔ پدر حق ازدواج ندارند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) فرمود:

از دختری که پدر و مادر دارد نمی‌توان کسب تکلیف کرد؛ زیرا با وجود پدر، اختیاری ندارد.

و فرمود: هر کس که بخواهد دختری را شوهر دهد باید از او اجازه بگیرد، جز پدر دختر.

۳ ـ داوود ابن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که قصد داشت خواهرش را به عقد دیگری درآورد، فرمود:

قَالَ: يُؤَ امِرُهَا فَإِنْ سَكَتَتْ فَهُوَ إِقْرَارُهَا وَ إِنْ أَبَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا، وَ إِنْ قَالَتْ: زَوِّجْنِي فُلاناً فَلْيُزَوِّجْهَا مِمَّنْ تَرْضَى، وَ الْيَتِيمَةُ فِي حِجْرِ الرَّجُلِ لا يُزَوِّجْهَا إِلَّا بِرِضَاهَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْجَارِيَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا بِغَيْرِ رِضًا مِنْهَا.

قَالَ: لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ إِذَا أَنْكَحَهَا جَازَ نِكَاحُهُ، وَ إِنْ كَانَتْ كَارِهَةً.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَ أُخْتَهُ.

قَالَ: يُؤَ امِرُهَا، فَإِنْ سَكَتَتْ فَهُوَ إِقْرَارُهَا وَ إِنْ أَبَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ فَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا تُسْتَأْمَرُ الْجَارِيَةُ الَّتِي بَيْنَ أَبَوَيْهَا إِذَا أَرَادَ أَبُوهَا أَنْ يُزَوِّجَهَا هُوَ أَنْظَرُ لَهَا، وَ أَمَّا الثَّيِّبُ فَإِنَّهَا تُسْتَأْذَنُ وَ إِنْ كَانَتْ بَيْنَ أَبَوَيْهَا إِذَا أَرَادَا أَنْ يُزَوِّجَاهَا.

---

با او مشورت کند، اگر ساکت شد؛ نشان رضایت اوست و اگر دختر رد کرد او را به عقد در نمی‌آورد. و اگر خواهرش گفت: مرا به عقد فلانی در بیاور، او باید به عقد فلانی در بیاورد.

و دختر یتیمی که بر عهده مردی است جایز نیست او را به عقد در بیاورد مگر با رضایت دختر.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ دختری که پدرش او را بدون رضایتش تزویج می‌کند، فرمود:

دختر در برابر پدر اختیاری ندارد، اگر او را به عقد کسی درآورد، چنین عقدی جایز است حتی اگر دختر راضی نباشد.

هم چنین از حضرتش عليه السلام دربارهٔ مردی که می‌خواهد خواهرش را به عقد دیگری در بیاورد پرسیدند؟

امام عليه السلام فرمود: با او مشورت می‌کند، اگر ساکت شد، نشان اقرار است و اگر قبول نکرد، پس تزویج او جایز نیست.

۵ ـ فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه دختری که پدر و مادر دارد و پدرش بخواهد او را شوهر بدهد، نباید از دختر کسب تکلیف کند؛ (چرا که) پدرش به سرنوشت او بیناتر است. امّا اگر زن بیوه باشد باید به هنگام شوهر دادن از او کسب اجازه نمایند، گر چه تحت سرپرستی پدر و مادرش باشد.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا أَلَهَا أَمْرٌ إِذَا بَلَغَتْ؟

قَالَ: لا، لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ؟

قَالَ: لا لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تَكْبَرْ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ:

كَتَبَ بَعْضُ بَنِي عَمِّي إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي صَبِيَّةٍ زَوَّجَهَا عَمُّهَا فَلَمَّا كَبِرَتْ أَبَتِ التَّزْوِيجَ؟

فَكَتَبَ بِخَطِّهِ: لا تُكْرَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ الْأَمْرُ أَمْرُهَا.

---

۶ ـ عبدالله بن صلت گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: دختر کوچکی که پدرش او را شوهر می‌دهد آیا می‌تواند به هنگام بلوغ مخالفت کند؟

فرمود: نه، دختر با وجود پدر اختیاری ندارد.

ابن صلت گوید: از حضرتش دربارهٔ دختری باکره بالغ پرسیدم آیا برابر پدرش اختیاری دارد؟

فرمود: نه، با وجود پدر اختیاری ندارد، مادامی که به سن کمال نرسیده باشد.

۷ ـ محمّد بن حسن اشعری گوید: پسر عموی من طی نامه‌ای به امام جواد عليه السلام نوشت: نظر شما درباره دختر نابالغی که به وسیلهٔ عمویش شوهر داده شد و اینک که بالغ شده از ازدواج با این شوهر خودداری می‌کند. چیست؟

امام جواد عليه السلام به خط خود نوشت: حق ندارند که دختر را به این ازدواج مجبور کنند؛ اختیار با خود اوست.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ الْبِكْرِ: إِذْنُهَا صُمَاتُهَا، وَ الثَّيِّبِ أَمْرُهَا إِلَيْهَا.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الصَّبِيَّةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا ثُمَّ يَمُوتُ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ فَتَكْبَرُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا زَوْجُهَا أَ يَجُوزُ عَلَيْهَا التَّزْوِيجُ أَوِ الْأَمْرُ إِلَيْهَا؟

قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ أَبِيهَا.

## (۵۸)

## بَابُ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ وَ يُرِيدُ أَبُوهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا رَجُلاً آخَرَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

---

۸ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

سکوت دوشیزگان رخصت شفاهی تلقّی می‌شود، و زن بیوه، اختیار با خودش است.

۹ ـ محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: دختر نابالغی به وسیلهٔ پدرش شوهر داده می‌شود، و بعد، پدر می‌میرد در حالی که دختر هنوز بالغ نشده است. موقعی که این دختر بالغ می‌شود و هنوز به خانه زفاف نرفته باشد، آیا تزویج پدر قاطعیّت دارد، یا این که اختیار رد و قبول ازدواج، با خود دختر است؟

فرمود: تزویج پدر قاطعیّت دارد و باید تسلیم شود.

### بخش پنجاه و هشتم

### اختلاف پدر بزرگ و پدر در ازدواج دختر

۱ ـ عبید بن زراره گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْجَارِيَةُ يُرِيدُ أَبُوهَا أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ وَ يُرِيدُ جَدُّهَا أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ.

فَقَالَ: الْجَدُّ أَوْلَى بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ مُضَارّاً إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَبُ زَوَّجَهَا قَبْلَهُ، وَ يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَ الْجَدِّ.

۲ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَةَ ابْنِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عَلَى ابْنِهِ وَ لِابْنِهِ أَيْضاً أَنْ يُزَوِّجَهَا.

فَقُلْتُ: فَإِنْ هَوِيَ أَبُوهَا رَجُلاً وَ جَدُّهَا رَجُلاً.

فَقَالَ: الْجَدُّ أَوْلَى بِنِكَاحِهَا.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر پدر دختر، دامادی را انتخاب کند و پدربزرگ دختر داماد دیگری را، تکلیف دختر چه خواهد بود؟

فرمود: اگر پدربزرگ، قصد ضرری نداشته باشد اولویّت با اوست، در صورتی که پدر دختر قبلاً او را شوهر نداده باشد. و تزویج پدر و پدربزرگ هر دو بر دختر قاطعیّت دارد.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا امام صادق عليهما السلام) فرمود:

اگر مردی دختر پسرش را شوهر بدهد، بر پسرش لازم است که ازدواج آنان را بپذیرد. البتّه پدر نیز می‌تواند دختر خود را شوهر بدهد.

گفتم: اگر پدر دختر جوانی را به دامادی بپسندد و پدر بزرگ دختر، جوان دیگری را شایسته بداند، تکلیف دختر چیست؟

آن فرمود: پدر بزرگ دختر به انتخاب شوهر اولویّت دارد.

۳ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنِّي لَذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ زِيَادِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ الْحَارِثِيِّ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَسْتَعْدِي عَلَى أَبِيهِ، فَقَالَ: أَصْلَحَ اللهُ الْأَمِيرَ! إِنَّ أَبِي زَوَّجَ ابْنَتِي بِغَيْرِ إِذْنِي.

فَقَالَ زِيَادٌ لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ عِنْدَهُ: مَا تَقُولُونَ فِيمَا يَقُولُ هَذَا الرَّجُلُ؟

قَالُوا: نِكَاحُهُ بَاطِلٌ.

قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ!

فَلَمَّا سَأَلَنِي أَقْبَلْتُ عَلَى الَّذِينَ أَجَابُوهُ فَقُلْتُ لَهُمْ: أَ لَيْسَ فِيمَا تَرْوُونَ أَنْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ يَسْتَعْدِيهِ عَلَى أَبِيهِ فِي مِثْلِ هَذَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ؟

قَالُوا: بَلَى.

فَقُلْتُ لَهُمْ: فَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَ هُوَ وَ مَالُهُ لِأَبِيهِ وَ لا يَجُوزُ نِكَاحُهُ [ عَلَيْهِ ]؟

قَالَ: فَأَخَذَ بِقَوْلِهِمْ وَ تَرَكَ قَوْلِي.

---

روزی نزد زیاد بن عبیدالله حارثی بودم، در همان حال مردی آمد وعلیه پدرش شکایت کرد وگفت: خداوند کارهای امیر را اصلاح کند! پدرم، دخترم را بدون اجازه من به عقد جوانی درآورده است.

زیاد بن عبیدالله به اطرافیانش گفت: درباره سخن این مرد چه می‌گویید؟

همه گفتند: عقدش باطل است

سپس زیاد بن عبیدالله به من رو کرد وگفت: شما چه می‌گویید ای اباعبدالله؟

هنگامی که از من سؤال کرد به آنهایی که جواب داده بودند رو کردم و گفتم: آیا در روایت هایی که از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کنید چنین نیست که روزی مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد در حالی که از پیامبر ﷺ بر علیه پدرش مانند همین جریان شِکوه کرد؟ پس رسول‌الله ﷺ فرمود: تو و اموالت از آن پدرت هستی؟! اطرافیان زیاد بن عبیدالله گفتند: آری.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: گفتم: پس این چگونه است در حالی که او و اموالش از آنِ پدرش می‌باشد، امّا عقد پدرش (بر او) لازم نیست؟!

امام فرمود: امّا زیاد بن عبیدالله به قول آنها عمل کرد و قول مرا ترک کرد.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ [ جَمِيعاً] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا زَوَّجَ الْأَبُ وَ الْجَدُّ كَانَ التَّزْوِيجُ لِلْأَوَّلِ، فَإِنْ كَانَ جَمِيعاً فِي حَالٍ وَاحِدَةٍ فَالْجَدُّ أَوْلَى.

٥ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْجَدَّ إِذَا زَوَّجَ ابْنَةَ ابْنِهِ وَ كَانَ أَبُوهَا حَيّاً وَ كَانَ الْجَدُّ مَرْضِيّاً جَازَ.

قُلْنَا: فَإِنْ هَوِيَ أَبُو الْجَارِيَةِ هَوًى وَ هَوِيَ الْجَدُّ هَوًى وَ هُمَا سَوَاءٌ فِي الْعَدْلِ وَ الرِّضَا.

قَالَ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تَرْضَى بِقَوْلِ الْجَدِّ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۴ ـ هشام بن سالم و محمّد بن حکیم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر پدر، دختر خود را برای کسی عقد کند، و پدر بزرگ همان دختر را برای دیگری عقد کند، آن عقدی رسمیّت دارد که زودتر انجام گرفته باشد. و اگر پدر و پدربزرگ هر دو در یک زمان صیغهٔ عقد را جاری کنند، عقد پدر بزرگ اولویّت است .

۵ ـ فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر در حال زنده بودن پدر دختر، پدربزرگ نوهٔ خود را شوهر بدهد، عقد ازدواج رسمی است با این شرط که پدر بزرگ از نظر اجتماعی، شایسته و صالح باشد.

گفتیم: اگر پدر دختر، جوانی را در نظر بگیرد و پدر بزرگ دختر، جوان دیگری را؛ درحالی که پدر و پدربزرگ از نظر عدالت و شایستگی یکسان باشند تکلیف دختر چه خواهد بود؟

فرمود: من دوست دارم دختر به پیشنهاد پدر بزرگش رضا بدهد.

۶ ـ ابی عبّاس گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ فَأَبَى ذَلِكَ وَالِدُهُ، فَإِنَّ تَزْوِيجَ الْأَبِ جَائِزٌ وَ إِنْ كَرِهَ الْجَدُّ، لَيْسَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي يَفْعَلُهُ الْجَدُّ ثُمَّ يُرِيدُ الْأَبُ أَنْ يَرُدَّهُ.

## (۵۹)

## بَابُ الْمَرْأَةِ يُزَوِّجُهَا وَلِيَّانِ غَيْرُ الْأَبِ وَ الْجَدِّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي امْرَأَةٍ أَنْكَحَهَا أَخُوهَا رَجُلاً ثُمَّ أَنْكَحَتْهَا أُمُّهَا بَعْدَ ذَلِكَ رَجُلاً وَ خَالُهَا أَوْ أَخٌ لَهَا صَغِيرٌ فَدُخِلَ بِهَا فَحَبِلَتْ فَاحْتَكَمَا فِيهَا فَأَقَامَ الْأَوَّلُ الشُّهُودَ؛ فَأَلْحَقَهَا بِالْأَوَّلِ وَ جَعَلَ لَهَا الصَّدَاقَيْنِ جَمِيعاً وَ مَنَعَ زَوْجَهَا الَّذِي حُقَّتْ لَهُ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا ثُمَّ أَلْحَقَ الْوَلَدَ بِأَبِيهِ.

---

اگر مردی دخترش را عقد کند و پدرش مخالفت نماید در چنین حالتی عقد پدر جایز است، گرچه پدربزرگ راضی نباشد و این چنین نیست که پدربزرگ دختر را تزویج کند بعد پدر مخالفت نماید.

### بخش پنجاه و نهم
### ازدواج با دو ولی غیر پدر و پدر بزرگ

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

حضرت امیر مؤمنان علی عليه‌السلام دربارهٔ دختری که برادرش او را به عقد مردی در آورده و پس از آن مادرش او را به عقد شخص دیگری درآورد در حالی که دختر، یک دایی یا برادر کوچک داشت (که با وجود مادر، ولایتی ندارند) پس شوهر دوم؛ دختر همبستر شد و او حامله شد. پس دو شوهر محاکمه نمودند، شوهر اول شاهد آورد، چنین قضاوت نمود: زن را به شوهر اول داد و برای زن دو مهریه قرار داد (که دو شوهر به او بپردازند) و شوهر اول را منع نمود که پیش از وضع حمل زن با او همبستر شود، سپس فرزند را به پدرش (شوهر دوم) داد.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ وَلِيدٍ بَيَّاعِ الْأَسْفَاطِ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ جَارِيَةٍ كَانَ لَهَا أَخَوَانِ زَوَّجَهَا الْأَكْبَرُ بِالْكُوفَةِ وَ زَوَّجَهَا الْأَصْغَرُ بِأَرْضٍ أُخْرَى.
قَالَ: الْأَوَّلُ بِهَا أَوْلَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْآخَرُ قَدْ دَخَلَ بِهَا، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ نِكَاحُهُ جَائِزٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ:
سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أَخَوَيْنِ وَ الْبِنْتَ وَ الِابْنَةُ صَغِيرَةٌ فَعَمَدَ أَحَدُ الْأَخَوَيْنِ الْوَصِيُّ فَزَوَّجَ الِابْنَةَ مِنِ ابْنِهِ ثُمَّ مَاتَ أَبُو الِابْنِ الْمُزَوَّجِ فَلَمَّا أَنْ مَاتَ قَالَ الْآخَرُ أَخِي لَمْ يُزَوِّجْ ابْنَهُ فَزَوَّجَ الْجَارِيَةَ مِنِ ابْنِهِ.
فَقِيلَ لِلْجَارِيَةِ: أَيُّ الزَّوْجَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْكِ الْأَوَّلُ أَوِ الْآخَرُ؟
قَالَتِ: الْآخَرُ.

---

۲ ـ ولید بیّاع الاسقاط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: درباره دختری که دو تا برادر دارد برادر بزرگ او را در کوفه به عقد مردی در می‌آورد و برادر کوچک او را در سرزمینی دیگر به عقد در می‌آورد.
امام فرمود: مرد اوّلی که در کوفه با او عقد بسته شده ارجح‌تر از دوّمی است. مگر آن که دوّمی با آن همبستر شده باشد و اگر دومی دخول کرده باشد پس زن او می‌شود و این نکاح صحیح است.
۳ ـ اسماعیل بن بزیع گوید:
مردی از امام عليه السلام سؤال کرد: مردی فوت کرد و از خود یک دختر کوچک و دو برادر به جای گذارد. یکی از دو برادر (که عموی دختر می‌باشند) وصی را وادار کرد که دخترک را به عقد پسر او درآورد. سپس همین برادر مرد و پس از مرگش برادر دیگر گفت: برادرم پسرش را به عقد دختر در نیاورده بود. سپس دختر را به عقد پسر خود در آورد و به دختر گفت: کدامیک از شوهرانت را بیشتر دوست داری؟ اولی یا دومی؟
دختر جواب داد: دومی.

ثُمَّ إِنَّ الْأَخَ الثَّانِيَ مَاتَ وَ لِلْأَخِ الْأَوَّلِ ابْنٌ أَكْبَرُ مِنَ الإِبْنِ الْمُزَوَّجِ، فَقَالَ لِلْجَارِيَةِ: اخْتَارِي أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكِ الزَّوْجُ الْأَوَّلُ أَوِ الزَّوْجُ الْآخَرُ؟

فَقَالَ: الرِّوَايَةُ فِيهَا أَنَّهَا لِلزَّوْجِ الْأَخِيرِ، وَ ذَلِكَ أَنَّهَا [ تَكُونُ ] قَدْ كَانَتْ أَدْرَكَتْ حِينَ زَوَّجَهَا وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَنْقُضَ مَا عَقَدَتْهُ بَعْدَ إِدْرَاكِهَا.

## (٦٠)

## بَابُ الْمَرْأَةِ تُوَلِّي أَمْرَهَا رَجُلاً لِيُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَزَوَّجَهَا مِنْ غَيْرِهِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فِي امْرَأَةٍ وَلَّتْ أَمْرَهَا رَجُلاً فَقَالَتْ: زَوِّجْنِي فُلاناً.

فَقَالَ: إِنِّي لا أُزَوِّجُكِ حَتَّى تُشْهِدِي لِي أَنَّ أَمْرَكِ بِيَدِي، فَأَشْهَدَتْ لَهُ فَقَالَ عِنْدَ التَّزْوِيجِ لِلَّذِي يَخْطُبُهَا: يَا فُلانُ! عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ: نَعَمْ.

---

پس از آن، این برادر نیز مرد. برادر اولی پسر دیگری داشت که پسر به عقد در آمده بزرگتر بود. این پسر به دختر گفت: هر کدام از دو شوهرت را که بیشتر دوست داری انتخاب کن. (اینک کدام عقد شرعی است؟)

فرمود: در روایت این گونه است: دختر برای شوهر دومی است؛ زیرا هنگامی که با شوهر دوم ازدواج می‌کرد درک ورشد عقلی داشت از این رو حق ندارد این عقد را باطل کند در صورتی که آن را درک می‌کرد.

### بخش شصتم

### حکم زنی که امر ازدواجش را به کسی می‌سپارد تا او را به عقد شخص مورد نظرش درآورد اما او فرد دیگری را به ازدواج او درمی‌آورد

۱ ـ حلبی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی اختیار خود را به دست مردی می‌سپارد و می‌گوید: مرا با فلانی تزویج کن، وکیل او می‌گوید: من تو را تزویج نمی‌کنم، مگر آن که شاهد بگیری که اختیارت را به دست من سپرده‌ای.

آن زن شاهد می‌گیرد که اختیار تزویج خود را به دست وکیل خود سپرده است. بعد در مجلس عقد، وکیل زن به‌داماد می‌گوید: شمابايد فلان مبلغ مهريّه بپردازی و داماد بگوید: باشد.

فَقَالَ: هُوَ لِلْقَوْمِ اشْهَدُوا أَنَّ ذٰلِكَ لَهَا عِنْدِي وَ قَدْ زَوَّجْتُهَا نَفْسِي.
فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: لَا، وَ لا كَرَامَةَ وَ مَا أَمْرِي إِلَّا بِيَدِي وَ مَا وَلَّيْتُكَ أَمْرِي إِلَّا حَيَاءً مِنَ الْكَلامِ.
قَالَ: تُنْزَعُ مِنْهُ وَ تُوجَعُ رَأْسُهُ.
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

## (٦١)
## بَابُ أَنَّ الصِّغَارَ إِذَا زُوِّجُوا لَمْ يَأْتَلِفُوا

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:
قِيلَ لَهُ: إِنَّا نُزَوِّجُ صِبْيَانَنَا وَ هُمْ صِغَارٌ.
قَالَ: فَقَالَ: إِذَا زُوِّجُوا وَ هُمْ صِغَارٌ لَمْ يَكَادُوا يَتَأَلَّفُوا.

---

وکیل زن می‌گوید: همهٔ حاضران گواه باشند که من همین مبلغ را بر عهده گرفتم و این خانم را به ازدواج خود درآوردم.
خانم بگوید: نه.حتی از روی بزرگواری نیز قبول نمی‌کنم اختیار من در دست خودم است. من تو را وکیل خود قرار ندادم مگر به خاطر حیایی که از سخن گفتن داشتم. تکلیف آنان چیست؟
امام صادق عليه السلام فرمود: وکالت را از او می‌گیرند و با پس گردنی او را تأدیب می‌کنند.

## بخش شصت و یکم
## کودکانی که در هنگام کودکی ازدواج کنند با هم انس نمی‌گیرند

۱ ـ هشام بن حکم گوید: مردی به امام صادق عليه السلام یا امام کاظم عليه السلام گفت: ما پسران و دختران خود را در دوران کودکی با هم تزویج می‌کنیم.
فرمود: هرگاه ازدواج آنان در سن کودکی صورت بگیرد، (بعد از سن بلوغ و دورهٔ زندگی) کمتر انس و محبّت پیدا می‌کنند.

## (٦٢)
## بَابُ الْحَدِّ الَّذِي يُدْخَلُ بِالْمَرْأَةِ فِيهِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا يُدْخَلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ سِنِينَ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ قَالَ:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ فَلا يَدْخُلْ بِهَا حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ.

٣ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

## بخش شصت و دوم
## حد همبستر شدن

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

جایز نیست با دختر همبستر شد مگر این که به سن ۹ سالگی یا ۱۰ سالگی برسد.

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی با دختری کوچک ازدواج کرد جایز نیست با او همبستر شود تا سنّ او به ۹ سالگی برسد

۳ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

لا يُدْخَلْ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ سِنِينَ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ أَوْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ رَجُلٌ وَ لا أَعْلَمُهُ إِلَّا حَدَّثَنِي عَنْ عَمَّارٍ السِّجِسْتَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ لِمَوْلًى لَهُ:

انْطَلِقْ فَقُلْ لِلْقَاضِي: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: حَدُّ الْمَرْأَةِ أَنْ يُدْخَلَ بِهَا عَلَى زَوْجِهَا ابْنَةُ تِسْعِ سِنِينَ.

## (٦٣)
## بَابُ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَتَزَوَّجُ ابْنُهُ ابْنَتَهَا

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ خَلَفَ عَلَيْهَا رَجُلٌ بَعْدُ فَوَلَدَتْ لِلْآخَرِ هَلْ يَحِلُّ وَلَدُهَا مِنَ الْآخَرِ لِوَلَدِ الْأَوَّلِ مِنْ غَيْرِهَا؟

---

نباید با دختر همبستر شد مگر این که به سنّ ۹ سالگی یا ۱۰ سالگی برسد.

۴ ـ عمّار سجستانی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به غلامش می‌فرمود:

بشتاب و به قاضی بگو: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چنین فرموده: حدود سنی زنی که مرد جایز است با او همبستر شود سنّ ۹ سالگی است.

### بخش شصت و سوم
### حکم کسی که با زنی ازدواج می‌کند و پسرش با دختر او ازدواج می‌کند

۱ ـ عیص بن قاسم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

مردی همسر خود را طلاق می‌دهد، زن شوهر می‌کند و از شوهر دوم صاحب فرزند می‌شود آیا فرزندانی که این زن از شوهر دوم خود دارد، می‌توانند با فرزندانی که شوهر اول از زن دیگری دارد ازدواج کنند؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ سُرِّيَّةً لَهُ ثُمَّ خَلَفَ عَلَيْهَا رَجُلٌ بَعْدَهُ ثُمَّ وَلَدَتْ لِلْآخَرِ هَلْ يَحِلُّ وَلَدُهَا لِوَلَدِ الَّذِي أَعْتَقَهَا.

قَالَ: نَعَمْ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ يَقَعُ عَلَيْهَا يَطْلُبُ وَلَدَهَا فَلَمْ يُرْزَقْ مِنْهَا وَلَداً فَوَهَبَهَا لِأَخِيهِ أَوْ بَاعَهَا فَوَلَدَتْ لَهُ أَوْلاداً أَ يُزَوِّجُ وَلَدَهُ مِنْ غَيْرِهَا وَلَدَ أَخِيهِ مِنْهَا؟ فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ. فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

۳ ـ وَ عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ.

---

فرمود: آری

گفتم: مردی کنیز خود را آزاد می‌کند، زن آزاد شوهر می‌کند و فرزندانی می‌آورد آیا فرزندان این زن می‌توانند با فرزندان مولای سابقش ازدواج کنند؟

فرمود: آری.

۲ ـ شعیب عقرقوفی گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: فردی با کنیز خود همبستر می‌شود، اما صاحب فرزند نمی‌شود، پس کنیز را به برادرش می‌بخشد و یا می‌فروشد و برادرش از همان کنیز صاحب فرزند می‌شود. آیا می‌تواند فرزندان خود را که از زنان دیگر دارد با فرزندان برادرش تزویج کند؟

فرمود: پرسش خود را تکرار کن.

من سؤال خود را تکرار کردم. حضرتش فرمود: مانعی ندارد.

۳ ـ حسین بن خالد صیرفی گوید: همین سؤال را از امام رضا عليه‌السلام پرسیدم.

فَقَالَ: كَرِّرْهَا عَلَيَّ.

قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ فَلَمْ تُرْزَقْ مِنِّي وَلَداً فَبِعْتُهَا فَوَلَدَتْ مِنْ غَيْرِي وَلَداً وَ لِي وَلَدٌ مِنْ غَيْرِهَا فَأُزَوِّجُ وَلَدِي مِنْ غَيْرِهَا وَلَدَهَا،

قَالَ: تُزَوِّجُ مَا كَانَ لَهَا مِنْ وَلَدٍ قَبْلَكَ يَقُولُ: قَبْلَ أَنْ يَكُونَ لَكَ.

٤ ـ وَ عَنْهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجُهَيْمِ الْهِلالِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يُزَوِّجُ ابْنَهُ ابْنَتَهَا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الإِبْنَةُ لَهَا قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَا فَلا بَأْسَ.

## (٦٤)

## بَابُ تَزْوِيجِ الصِّبْيَانِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

---

فرمود: سؤال را تکرار کن!

گفتم: کنیزی داشتم از من فرزندی نیاورد. پس آن را فروختم و از مرد دیگری صاحب فرزندی شد در حالی که من نیز از غیر او فرزندی داشتم، آیا جایز است این فرزندم را به عقد فرزند او درآورم؟

فرمود: فرزندت را به عقد فرزندانی که پیش از کنیزی برای تو داشت، درآور.

۴ ـ زید هلالی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و پسرش را به عقد دخترش در می‌آورد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اگر دختر این خانم، از شوهر قبلی او باشد، مانعی ندارد.

## بخش شصت و چهارم
## حکم تزویج کودکان

۱ ـ فضل بن عبدالملک گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ.

قَالَ: لا بَأْسَ.

قُلْتُ: يَجُوزُ طَلاقُ الْأَبِ.

قَالَ: لا.

قُلْتُ: عَلَى مَنِ الصَّدَاقُ؟

قَالَ: عَلَى الْأَبِ إِنْ كَانَ ضَمِنَهُ لَهُمْ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ضَمِنَهُ فَهُوَ عَلَى الْغُلامِ إِلَّا أَنْ لا يَكُونَ لِلْغُلامِ مَالٌ فَهُوَ ضَامِنٌ لَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ضَمِنَ.

وَ قَالَ: إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَهُ فَذَلِكَ إِلَى أَبِيهِ، وَ إِذَا زَوَّجَ الابْنَةَ جَازَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَهُ وَ هُوَ صَغِيرٌ.

---

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی پسرش را در حالی که بچه صغیر است عقد می‌کند.

فرمود: مانعی نیست.

گفتم: آیا جایز است پدر به جای فرزند طلاق بدهد»؟

فرمود: نه،

گفتم: مهریّه بر عهدهٔ کیست؟

امام فرمود: بر عهده پدر است، اگر پدر عهده دار پرداخت مهریّه شده است و اگر پدر بچّه ضامن نشده باشد، پس مهریّه بر عهدهٔ فرزندش است، مگر در صورتی که این فرزند مالی نداشته باشد، پس در چنین صورتی حتی اگر در هنگام عقد نیز پدر مهریه را بر عهده نگرفته باشد، ضامن آن است. و اگر پدر دخترش را تزویج کند جایز است.

۲ ـ عبید بن زراره گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر انسان بخواهد برای فرزند نابالغ خود زن بگیرد، چه شرایطی دارد؟

قَالَ: إِنْ كَانَ لِابْنِهِ مَالٌ فَعَلَيْهِ الْمَهْرُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلابْنِ مَالٌ فَالْأَبُ ضَامِنُ الْمَهْرِ ضَمِنَ أَوْ لَمْ يَضْمَنْ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ وُلْدٌ فَزَوَّجَ مِنْهُمُ اثْنَيْنِ وَ فَرَضَ الصَّدَاقَ ثُمَّ مَاتَ مِنْ أَيْنَ يُحْسَبُ الصَّدَاقُ مِنْ جُمْلَةِ الْمَالِ أَوْ مِنْ حِصَّتِهِمَا؟

قَالَ: مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ، إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ الدَّيْنِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ:

---

فرمود: در صورتی که فرزند نابالغ او، شخصاً صاحب مال و ثروت باشد، مهریّه عروس بر عهدۀ فرزند است و اگر صاحب مال و ثروت نباشد، پدر ضامن مهریّه خواهد بود، خواه ضمانت بکند و یا ضمانت نکند.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام (باقر و یا امام صادق) علیهما السلام گفتم: اگر کسی با مهریّه معیّن برای دو تن از فرزندان خود همسر بگیرد سپس بمیرد، آیا مهریّه این دو همسر باید از همۀ میراث پدر برداشت شود، و یا از سهم دو فرزند؟

فرمود: از همۀ میراث؛ زیرا مهریّه این دو همسر به منزلۀ بدهی است که بر عهدۀ او بوده است.

۴ ـ ابی عبیدة حذّاء گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ غُلامٍ وَ جَارِيَةٍ زَوَّ جَهُمَا وَلِيَّانِ لَهُمَا وَ هُمَا غَيْرُ مُدْرِكَيْنِ.
فَقَالَ: النِّكَاحُ جَائِزٌ وَ أَيُّهُمَا أَدْرَكَ كَانَ لَهُ الْخِيَارُ، وَ إِنْ مَاتَا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَا فَلا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا وَ لا مَهْرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا قَدْ أَدْرَكَا وَ رَضِيَا.
قُلْتُ: فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ الْآخَرِ.
قَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ عَلَيْهِ إِنْ هُوَ رَضِيَ.
قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِي أَدْرَكَ قَبْلَ الْجَارِيَةِ وَ رَضِيَ بِالنِّكَاحِ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ الْجَارِيَةُ أَ تَرِثُهُ؟
قَالَ: نَعَمْ يُعْزَلُ مِيرَاثُهَا مِنْهُ حَتَّى تُدْرِكَ فَتَحْلِفَ بِاللهِ مَا دَعَاهَا إِلَى أَخْذِ الْمِيرَاثِ إِلَّا رِضَاهَا بِالتَّزْوِيجِ ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهَا الْمِيرَاثُ وَ نِصْفُ الْمَهْرِ.
قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَتِ الْجَارِيَةُ وَ لَمْ تَكُنْ أَدْرَكَتْ أَ يَرِثُهَا الزَّوْجُ الْمُدْرِكُ.
قَالَ: لا، لِأَنَّ لَهَا الْخِيَارَ إِذَا أَدْرَكَتْ.

---

به امام باقر عليه السلام گفتم: اگر پسر و دختری قبل از بلوغ، به وسیلهٔ اولیای خود تزویج شوند، این ازدواج چه صورت دارد؟
فرمود: ازدواج آن دو رسمی است، ولی به هنگام بلوغ هر کدام اختیار رد و قبول ازدواج، با خود آنان است: اگر پسر و دختر قبل از بلوغ بمیرند، نه میراثی در میان است و نه مهریّه، مگر این که هر دو بالغ شده و رضایت داده باشند.
گفتم: اگر یکی قبل از دیگری بالغ شود، چه صورت دارد؟
فرمود: این احکام (مهریّه و میراث) بر او جاری می‌شود در صورتی که رضایت بدهد.
گفتم: اگر پسر بالغ شود و ازدواج با دختر را بپذیرد، ولی قبل از بلوغ دختر، بمیرد، آیا دختر ارث می‌برد؟
فرمود: آری، مهریّه و میراث او را جدا می‌گذارند تا بعد از بلوغ سوگند یاد کند که رضایت کامل به ازدواج باعث شده که میراث را بپذیرد. بعد از سوگند، حق میراث و نصف مهریّه او را می‌پردازند.
گفتم: اگر دختر قبل از بلوغ بمیرد؟ آیا پسر بالغ که به ازدواج با دختر رضایت داده از او ارث می‌برد؟
فرمود: نه، برای این که دختر هنگامی که به سن بلوغ می‌رسید اختیار داشت ازدواج را قبول یا رد کند.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَبُوهَا هُوَ الَّذِي زَوَّجَهَا قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ.
قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَ يَجُوزُ عَلَى الْغُلامِ وَ الْمَهْرُ عَلَى الْأَبِ لِلْجَارِيَةِ.

## (٦٥)
## بَابُ الرَّجُلِ يَهْوَى امْرَأَةً وَ يَهْوَى أَبَوَاهُ غَيْرَهَا

١ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ إِنَّ أَبَوَيَّ أَرَادَا غَيْرَهَا.
قَالَ: تَزَوَّجِ الَّتِي هَوِيتَ وَ دَعِ الَّتِي يَهْوَى أَبَوَاكَ.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَتْهُ أُمُّهُ وَ هُوَ غَائِبٌ.

---

گفتم: در صورتی که ازدواج دختر به وسیلهٔ پدرش انجام گرفته باشد، چه حکمی دارد؟
فرمود: تزویج پدر نسبت به دخترش رسمیّت دارد و هم چنین تزویج پدر نسبت به پسرش نیز قاطعیّت دارد و مهریّه ازدواج بر عهدهٔ پدرِ پسر خواهد بود که باید به دختر بپردازد.

## بخش شصت و پنجم
## اختلاف پدر و پسر در گزینش همسر برای فرزند

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من علاقه دارم با زنی ازدواج کنم، و پدر و مادرم خانم دیگری را برایم در نظر گرفته‌اند، تکلیف من چیست؟
فرمود: با آن زنی که علاقه و تمایل داری ازدواج کن و از آن زنی که پدر و مادرت تمایل دارند، صرف نظر کن.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدند: مردی غایب بود ودر غیابش مادرش برای او زن گرفته است (این ازدواج صحیح است؟)

قَالَ: النِّكَاحُ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبِلَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِنْ تَرَكَ الْمُتَزَوِّجُ تَزْوِيجَهُ فَالْمَهْرُ لازِمٌ لِأُمِّهِ.

## (٦٦)

## بَابُ الشَّرْطِ فِي النِّكَاحِ وَ مَا يَجُوزُ مِنْهُ وَ مَا لا يَجُوزُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، فَإِنْ جَاءَ بِصَدَاقِهَا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِصَدَاقِهَا إِلَى الْأَجَلِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا سَبِيلٌ وَ ذَلِكَ شَرْطُهُمْ بَيْنَهُمْ حِينَ أَنْكَحُوهُ؛ فَقَضَى لِلرَّجُلِ أَنَّ بِيَدِهِ بُضْعَ امْرَأَتِهِ وَ أَحْبَطَ شَرْطَهُمْ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

فرمود: عقد صحیح است، اگر فرزند رضایت دهد می‌تواند و اگر هم رضایت ندهد می‌تواند آن ازدواج را رها کند. و اگر این فرزند این ازدواج را رها کند مهر بر عهده مادر است.

## بخش شصت و ششم

## شرایط ازدواج و باید و نبایدهای آن

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج می‌کند و در هنگام شرط می‌کند که اگر مهریّه را تا مدّت معیّنی ـ که تعیین نموده‌اند ـ پرداخت نماید، ازدواج لازم شود و اگر تا آن مدّت مهریّه را پرداخت ننماید ازدواج باطل گردد؛ حکم نمود که مرد، صاحب اختیار همسرش است ولی شرط آنها را باطل نمود.

۲ ـ ابی عبّاس گوید:

فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَشْتَرِطُ لَهَا أَنْ لا يُخْرِجَها مِنْ بَلَدِهَا.

قَالَ: يَفِي لَهَا بِذَلِكَ. أَوْ قَالَ: يَلْزَمُهُ ذَلِكَ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ شَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ يَأْتِيَهَا إِذَا شَاءَ وَ يُنْفِقَ عَلَيْهَا شَيْئاً مُسَمًّى كُلَّ شَهْرٍ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمَهَارِيَّةِ يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ أَنْ يَأْتِيَهَا مَتَى شَاءَ كُلَّ شَهْرٍ وَ كُلَّ جُمْعَةٍ يَوْماً وَ مِنَ النَّفَقَةِ كَذَا وَ كَذَا.

---

امام صادق عليه السلام در مورد مردی که با زنی به این شرط ازدواج می‌کند که او را از شهرش بیرون نبرد، فرمود:

باید به این شرط عمل کند. یا فرمود: عمل به این شرط بر او واجب است.

۳ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌نماید و بر او شرط می‌کند که هرگاه بخواهد نزدش بیاید و نفقهٔ معیّنی را در هر ماه به او بپردازد (آیا چنین شرطی جایز است؟)

فرمود: ایرادی ندارد.

۴ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدند: اگر کسی در هنگام عقد ازدواج، با زن خود شرط نماید که هر وقت فرصت کند، ماهی یک بار، هر جمعه یک بار به خانهٔ او برود و بیش از میزان معیّنی خرجی ندهد (این شرایط چه صورت دارد؟)

قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ الشَّرْطُ بِشَيْءٍ، وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَةِ مِنَ النَّفَقَةِ وَالْقِسْمَةِ، وَ لَكِنَّهُ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَخَافَتْ مِنْهُ نُشُوزاً أَوْ خَافَتْ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا أَوْ يُطَلِّقَهَا فَصَالَحَتْهُ مِنْ حَقِّهَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ نَفَقَتِهَا أَوْ قِسْمَتِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لا بَأْسَ بِهِ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام:

فِي الرَّجُلِ يَقُولُ لِعَبْدِهِ أُعْتِقُكَ عَلَى أَنْ أُزَوِّجَكَ ابْنَتِي فَإِنْ تَزَوَّجْتَ أَوْ تَسَرَّيْتَ عَلَيْهَا فَعَلَيْكَ مِائَةُ دِينَارٍ فَأَعْتَقَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ تَسَرَّى أَوْ تَزَوَّجَ.

قَالَ: عَلَيْهِ شَرْطُهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ:

---

فرمود: این شرایط بی‌اثر است. هر کس با زنی ازدواج کند، هر چه که زنان استحقاق آن را دارند از نفقه و قسمت معیّن، این زن نیز استحقاق آن را دارد. البتّه اگر با زنی ازدواج کند و زن از ناسازگاری شوهر یا تجدید فراش و یا طلاق خود خائف شود، و با شوهر خود مصالحه نماید که ناسازگاری نکند و در برابر، از حق خرجی بکاهد و اوقات کمتری با او به‌سر برد، چنین شرطی جایز است و مانعی ندارد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر و یا امام صادق علیهما السلام) دربارهٔ کسی که به بردهٔ خود بگوید: من تو را آزاد می‌کنم با این شرایط که دخترم را با تو تزویج کنم و اگر تجدید فراش کنی و یا کنیز شخصی به منزل بیاوری صد دینار بدهی. پس با این شرط، بردهٔ خود را آزاد کند، و آن بردهٔ آزاده شده پس از ازدواج با دختر مولای سابقش، کنیز بیاورد یا ازدواج کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید بردهٔ آزاد شده به شرط خود وفا کند.

۶ ـ زراره گوید:

أَنَّ ضُرَيْساً كَانَتْ تَحْتَهُ بِنْتُ حُمْرَانَ فَجَعَلَ لَهَا أَنْ لا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ أَنْ لا يَتَسَرَّى أَبَداً فِي حَيَاتِهَا وَ لا بَعْدَ مَوْتِهَا عَلَى أَنْ جَعَلَتْ لَهُ هِيَ أَنْ لا تَتَزَوَّجَ بَعْدَهُ وَ جَعَلا عَلَيْهِمَا مِنَ الْهَدْيِ وَ الْحَجِّ وَ الْبُدْنِ وَ كُلَّ مَالِهِمَا فِي الْمَسَاكِينِ إِنْ لَمْ يَفِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ. ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللهِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ.

فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ لابْنَةِ حُمْرَانَ لَحَقّاً وَ لَنْ يَحْمِلَنَا ذَلِكَ عَلَى أَنْ لا نَقُولَ لَكَ الْحَقَّ، اذْهَبْ وَ تَزَوَّجْ وَ تَسَرَّ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ وَ لَيْسَ شَيْءٌ عَلَيْكَ وَ لا عَلَيْهَا وَ لَيْسَ ذَلِكَ الَّذِي صَنَعْتُمَا بِشَيْءٍ فَجَاءَ فَتَسَرَّى وَ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلادٌ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

ضریس با دختر حمران ازدواج کرده بود. با همسرش قرارداد نمود که چه در زندگی با او و چه بعد از مرگش با زن دیگری ازدواج نکند و کنیزی اختیار ننماید و همسرش نیز تعهّد کرد که بعد از مرگ شوهر، ازدواج نکند. بدین ترتیب هر دو تعهّد کردند که اگر از این قرارداد عدول کنند: قربانی بدهند، به حج بروند و شتر قربانی کنند و هر چه دارند در راه خدا به مساکین بدهند.

موقعی که ضریس به خدمت امام صادق علیه السلام رسید، ماجرای ازدواج خود را گزارش داد.

حضرتش فرمود: به راستی که دختر حمران حقوقی دارد، امّا این باعث نمی‌شود که حق را با تو در میان ننهم. برو تجدید فراش کن و کنیز شخصی اختیار کن، که این شرایط ارزش و اعتبار ندارد، و کفّاره‌ای بر عهدهٔ تو و خانمت نیامده است و عملی که شما انجام داده‌اید اعتبار ندارد.

ضریس، به کوفه بازگشت و کنیز شخصی اختیار کرد و صاحب فرزندان بسیاری شد.

۷ ـ یکی از اصحاب گوید:

فِي امْرَأَةٍ نَكَحَهَا رَجُلٌ فَأَصْدَقَتْهُ الْمَرْأَةُ وَ شَرَطَتْ عَلَيْهِ أَنَّ بِيَدِهَا الْجِمَاعَ وَ الطَّلَاقَ.

فَقَالَ: خَالَفَ السُّنَّةَ وَ وَلَّى الْحَقَّ مَنْ لَيْسَ أَهْلَهُ. وَ قَضَى أَنَّ عَلَى الرَّجُلِ الصَّدَاقَ، وَ أَنَّ بِيَدِهِ الْجِمَاعَ وَ الطَّلَاقَ وَ تِلْكَ السُّنَّةُ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بُزُرْجَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ أَنَا قَائِمٌ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ! إِنَّ شَرِيكاً لِي كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ فَطَلَّقَهَا فَبَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ مُرَاجَعَتَهَا وَ قَالَتِ الْمَرْأَةُ: لا وَ اللهِ لا أَتَزَوَّجُكَ أَبَداً حَتَّى تَجْعَلَ اللهَ لِي عَلَيْكَ أَلَّا تُطَلِّقَنِي وَ لا تَزَوَّجَ عَلَيَّ.

قَالَ: وَ فَعَلَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ قَدْ فَعَلَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِدَاكَ!

---

امام صادق عليه السلام در مورد زنی که مردی با او ازدواج می‌کند و زن نیز او را تأیید می‌نماید و شرط می‌کند که اختیار آمیزش و طلاق با خودش باشد، فرمود:

کسی که صلاحیّت ندارد با سنّت مخالفت کرده است و از حق سرپیچی نموده است.

سپس حکم فرمود که مرد باید مهریّه را بپردازد و آمیزش و طلاق به اختیار اوست و این سنّت پیامبر صلى الله عليه وآله است.

۸ ـ منصور بن بزرج گوید: من در حالی که ایستاده بودم به امام کاظم عليه السلام گفتم: خداوند مرا قربانت کند! من شریکی دارم که خانم خود را طلاق داد و با گذشت عدّه از هم جدا شدند. بعد تصمیم گرفت که ازدواج خود را تجدید کند، ولی خانم گفت: نه، به خدا سوگند! هرگز با تو ازدواج نخواهم کرد، مگر با خدا تعهّد کنی که مرا طلاق ندهی و بر سر من هوو نیاوری.

امام کاظم عليه السلام فرمود: و شریک تو متعهّد شد؟

گفتم: آری، متعهّد شد، خداوند مرا فدایت کند!

قَالَ: بِئْسَ مَا صَنَعَ وَ مَا كَانَ يُدْرِيهِ مَا وَقَعَ فِي قَلْبِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَوِ النَّهَارِ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَمَّا الْآنَ فَقُلْ لَهُ: فَلْيُتِمَّ لِلْمَرْأَةِ شَرْطَهَا، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَشُكُّ فِي حَرْفٍ.

فَقَالَ: هُوَ عِمْرَانُ يَمُرُّ بِكَ أَ لَيْسَ هُوَ مَعَكَ بِالْمَدِينَةِ؟

فَقُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَقُلْ لَهُ: فَلْيَكْتُبْهَا وَ لْيَبْعَثْ بِهَا إِلَيَّ فَجَاءَنَا عِمْرَانُ بَعْدَ ذَلِكَ.

فَكَتَبْنَاهَا لَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا زِيَادَةٌ وَ لا نُقْصَانٌ.

فَرَجَعَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَقِيَنِي فِي سُوقِ الْحَنَّاطِينَ. فَحَكَّ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: قُلْ لِلرَّجُلِ: يَفِي بِشَرْطِهِ.

---

فرمود: بدکاری کرده است. او نمی‌داند که در نیمهٔ شب و یا در نیمهٔ روز چه شور و التهابی در درونش به پا خواهد شد. ولی اینک به شریکت بگو: به شرط زنش وفا کند؛ چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مسلمانان در برابر تعهّدات خود وفادار می‌مانند.

گفتم: قربانت شوم! من در یک نکتهٔ این تعهّد تردید دارم که نمی‌دانم درست برای شما نقل کرده باشم.

فرمود: عمران با تو ملاقات می‌کند. مگر او در مدینه با تو نیست؟

گفتم: آری؟

فرمود: پس شریکت صورت ازدواج را با شرایط آن بنویسد و نزد من بفرستد.

بعد از چندی، عمران آمد و ما شرح ماجرای ازدواج را نوشتیم و در آن هیچ کم و زیادی نبود.

عمران، از ملاقات با امام کاظم علیه‌السلام بازگشت، و در بازار گندم فروشان با من روبه رو شد و شانهٔ خود را به شانهٔ من زد و گفت: امام علیه‌السلام به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به شریکت بگو به شرط خود وفا کند.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مِائَةِ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تَخْرُجَ مَعَهُ إِلَى بِلادِهِ؛ فَإِنْ لَمْ تَخْرُجْ مَعَهُ؛ فَإِنَّ مَهْرَهَا خَمْسُونَ دِينَاراً إِنْ أَبَتْ أَنْ تَخْرُجَ مَعَهُ إِلَى بِلادِهِ.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ بِهَا إِلَى بِلادِ الشِّرْكِ فَلا شَرْطَ لَهُ عَلَيْهَا فِي ذَلِكَ وَ لَهَا مِائَةُ دِينَارٍ الَّتِي أَصْدَقَهَا إِيَّاهَا، وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ بِهَا إِلَى بِلادِ الْمُسْلِمِينَ وَ دَارِ الْإِسْلامِ فَلَهُ مَا اشْتَرَطَ عَلَيْهَا وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.

وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ بِهَا إِلَى بِلادِهِ حَتَّى يُؤَدِّيَ إِلَيْهَا صَدَاقَهَا، أَوْ تَرْضَى مِنْهُ مِنْ ذَلِكَ بِمَا رَضِيَتْ وَ هُوَ جَائِزٌ لَهُ.

---

۹ ـ علی بن رئاب گوید: من در حضور امام کاظم علیه السلام بودم که از حضرتش پرسیدند: مردی با زنی با مهریّهٔ صد دینار ازدواج نمود، با این شرط که همراه شوهرش به شهر او برود. و اگر از رفتن به شهر شوهرش خودداری کند مهریّه‌اش پنجاه دینار باشد.(آیا این شرط صحیح است؟)

فرمود: اگر مرد بخواهد همسرش را به منطقه شرک ببرد این شرط صحیح نیست. و زن صد دینار را دریافت می‌کند. و اگر بخواهد او را به دیار مسلمانان ببرد چنین شرطی جایز است. «مسلمانان بر شروطشان پایدارند».

هم چنین شوهر اجازه ندارد او را به شهر خود ببرد، تا این که مهریّه‌اش را بپردازد و یا زن رضایت دهد و پس از آن، شوهر می‌تواند او را به همراه خود ببرد.

## (٦٧)
## بَابُ الْمُدَالَسَةِ فِي النِّكَاحِ وَ مَا تُرَدُّ مِنْهُ الْمَرْأَةُ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً حُرَّةً فَوَجَدَهَا أَمَةً قَدْ دَلَّسَتْ نَفْسَهَا لَهُ.

قَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي زَوَّجَهَا إِيَّاهُ مِنْ غَيْرِ مَوَالِيهَا فَالنِّكَاحُ فَاسِدٌ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعُ بِالْمَهْرِ الَّذِي أَخَذَتْ مِنْهُ؟

قَالَ: إِنْ وَجَدَ مِمَّا أَعْطَاهَا شَيْئاً فَلْيَأْخُذْهُ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ شَيْئاً فَلا شَيْءَ لَهُ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ وَلِيٌّ لَهَا ارْتَجَعَ عَلَى وَلِيِّهَا بِمَا أَخَذَتْ مِنْهُ وَ لِمَوَالِيهَا عَلَيْهِ عُشْرُ ثَمَنِهَا إِنْ كَانَتْ بِكْراً وَ إِنْ كَانَتْ غَيْرَ بِكْرٍ فَنِصْفُ عُشْرِ قِيمَتِهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا.

---

## بخش شصت و هفتم
## تدلیس در امر ازدواج و فریبکاری زنان

۱ ـ عبّاس بن ولید بن صبیح گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج نمود، و بعد معلوم شد که آن زن، کنیز بوده و با فریبکاری خود را زن آزاد جا زده است، فرمود:

اگر شخص بیگانه‌ای غیر از اولیای کنیز او را به عنوان زن آزاد شوهر داده است، ازدواج آنان باطل است.

گفتم: پس تکلیف مهریّه‌ای که خانم از او دریافت کرده چه خواهد شد؟

فرمود: اگر از مهریّه پرداختی چیزی مانده باشد، مرد می‌تواند پس بگیرد و اگر چیزی نمانده باشد، حقّی بر گردن کنیز ندارد. امّا در صورتی که مولای کنیز، فریبکاری نموده و او را به عنوان زن شوهر داده است، شوهر می‌تواند مهریّهٔ پرداختی را از او مطالبه کند، و در مقابل زفاف و مباشرت، مولای کنیز حق دارد ده درصد قیمت کنیز را از شوهر مطالبه کند، و این در صورتی است که کنیز او دوشیزه باشد و چنانچه کنیز او دوشیزه نباشد، تنها می‌تواند پنج درصد قیمت کنیز را مطالبه کند.

قَالَ: وَ تَعْتَدُّ مِنْهُ عِدَّةَ الْأَمَةِ.

قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ.

قَالَ: أَوْلادُهَا مِنْهُ أَحْرَارٌ إِذَا كَانَ النِّكَاحُ بِغَيْرِ إِذْنِ الْمَوَالِي.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكَةِ قَوْمٍ أَتَتْ قَبِيلَةً غَيْرَ قَبِيلَتِهَا وَ أَخْبَرَتْهُمْ أَنَّهَا حُرَّةٌ فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ مِنْهُمْ فَوَلَدَتْ لَهُ.

قَالَ: وُلْدُهُ مَمْلُوكُونَ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ شَهِدَ لَهَا شَاهِدٌ أَنَّهَا حُرَّةٌ، فَلا تُمْلَكُ وُلْدُهُ وَ يَكُونُونَ أَحْرَاراً.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

---

حضرتش افزود: این زن باید مانند کنیزان عدّه نگه دارد.

گفتم: اگر این زن فرزند آورده باشد، تکلیف فرزندان او چه خواهد بود؟

فرمود: فرزندان او آز ادند، در صورتی که ازدواج کنیز بدون اجازهٔ مولا صورت گرفته باشد.

۲ ـ سماعه گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: کنیز قبیله‌ای نزد قبیلهٔ دیگری می‌رود و به آنان می‌گوید، آزاده است. پس مردی از آنان با او ازدواج می‌کند و کنیز فرزندی می‌آورد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: فرزندان او برده‌اند، مگر این که شوهر، شاهد بیاورد و او گواهی به آزادگی زن گواهی دهد، در این صورت فرزندانش به بردگی در نمی‌آیند و آزاد هستند.

۳ ـ نظیر این روایت را زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن زراره گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَمَةٌ أَبَقَتْ مِنْ مَوَالِيهَا فَأَتَتْ قَبِيلَةً غَيْرَ قَبِيلَتِهَا فَادَّعَتْ أَنَّهَا حُرَّةٌ فَوَثَبَ عَلَيْهَا رَجُلٌ فَتَزَوَّجَهَا فَظَفِرَ بِهَا مَوْلاهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ وَلَدَتْ أَوْلاداً.

فَقَالَ: إِنْ أَقَامَ الْبَيِّنَةَ الزَّوْجُ عَلَى أَنَّهُ تَزَوَّجَهَا عَلَى أَنَّهَا حُرَّةٌ أُعْتِقَ وُلْدُهَا وَ ذَهَبَ الْقَوْمُ بِأَمَتِهِمْ، فَإِنْ لَمْ يُقِمِ الْبَيِّنَةَ أُوجِعَ ظَهْرُهُ وَ اسْتُرِقَّ وُلْدُهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ خَطَبَ إِلَى رَجُلٍ ابْنَةً لَهُ مِنْ مَهِيرَةٍ فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ دُخُولِهَا عَلَى زَوْجِهَا أَدْخَلَ عَلَيْهِ ابْنَةً لَهُ أُخْرَى مِنْ أَمَةٍ.

قَالَ: تُرَدُّ عَلَى أَبِيهَا وَ تُرَدُّ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَ يَكُونُ مَهْرُهَا عَلَى أَبِيهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

---

امام عليه‌السلام چنین می‌افزاید: در صورتی که شوهر شاهد آورد، فرزندان آزاد می‌شوند و آن قبیله کنیز خود را ـ که همان مادر فرزندان است ـ به همراه خود می‌برند و اگر شوهر شاهدی ارائه نکرد، به کمرش (شلاق) می‌زنند و فرزندانش را نیز به بردگی می‌برند.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه‌السلام گفتم: مردی، دختری را از پدرش خواستگاری می‌کند که از مادر عقدی متولّد شده است، ولی در شب زفاف، پدر دختر، با فریبکاری، خواهر عروس را ـ که از کنیز شخصی او به دنیا آمده است ـ به خانهٔ داماد بفرستد. (چه حکمی دارد؟)

فرمود: دختر کنیز زاده نزد پدرش بر می‌گردد و زن قانونی را به شوهر می‌دهند و مهریّه‌اش بر گردن پدرش می‌باشد (زیرا مهریّه‌ای که شوهر پرداخت می‌کند به دختر کنیز زاده می‌رسد).

۵ ـ نظیر این روایت را محمّد بن مسلم از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْطُبُ إِلَى الرَّجُلِ ابْنَتَهُ مِنْ مَهِيرَةٍ فَأَتَاهُ بِغَيْرِهَا. قَالَ: تُرَدُّ إِلَيْهِ الَّتِي سُمِّيَتْ لَهُ بِمَهْرٍ آخَرَ مِنْ عِنْدِ أَبِيهَا وَ الْمَهْرُ الْأَوَّلُ لِلَّتِي دَخَلَ بِهَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ إِلَى قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْرَاءُ وَ لَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ.

قَالَ: يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُذَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْعَفَلِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ بِهَا الْجُنُونُ وَ الْبَرَصُ وَ شِبْهُ ذَلِكَ.

---

۶ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی از قبیله‌ای زنی گرفت، پس از ازدواج متوجه شد چشمانش معیوب است اما آن قبیله او را از این نقص مطلع نکرده بودند (تکلیف چیست؟)

فرمود: ازدواج به وسیلهٔ بیماری‌های پیسی، جُذام. دیوانگی، شاخک رحم باطل می‌گردد (و این عیب ازدواج را باطل نمی‌کند).

۷ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی که دچار دیوانگی، پیسی و امثال آن است ازدواج می‌کند (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: هُوَ ضَامِنٌ لِلْمَهْرِ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تُرَدُّ الْبَرْصَاءُ وَ الْمَجْنُونَةُ وَ الْمَجْذُومَةُ.

قُلْتُ: الْعَوْرَاءُ؟

قَالَ: لا.

۹ ـ سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام اَلْمَحْدودُ وَ الْمَحْدودَةُ هَلْ تُرَدُّ مِنَ النِّكاحِ؟

قالَ: لا.

قالَ رِفاعَةُ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَرْصاءِ.

---

فرمود: مرد باید مهریّه را بپردازد.

۸ ـ زید شحّام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زنی که دارای بیماریهای پیسی دیوانگی و جذام است برگردانده می‌شود.

عرض کردم: زنی که چشمش یک چیز را دو تا می‌بیند چطور؟

فرمود: نه.

۹ ـ رفاعة بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مرد یا زنی که حد بر او اجرا شده، آیا در ازدواج بازگشت داده می‌شود؟ (موجب بطلان عقد می‌گردد؟)

فرمود: نه.

رفاعه گوید: هم چنین در مورد زنی که دارای بیماریهای پیسی است.

فَقَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلِيُّهَا وَ هِيَ بَرْصَاءُ: أَنَّ لَهَا الْمَهْرَ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، وَأَنَّ الْمَهْرَ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهَا، وَ إِنَّمَا صَارَ الْمَهْرُ عَلَيْهِ، لِأَنَّهُ دَلَّسَهَا.

وَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ زَوَّجَهَا رَجُلٌ لا يَعْرِفُ دَخِيلَةَ أَمْرِهَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ كَانَ الْمَهْرُ يَأْخُذُهُ مِنْهَا.

۱۰ ـ سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ وَلَّتْهُ امْرَأَةٌ أَمْرَهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ أَوْ جَارٍ لَهَا لا يَعْلَمُ دَخِيلَةَ أَمْرِهَا فَوَجَدَهَا قَدْ دَلَّسَتْ عَيْباً هُوَ بِهَا.

قَالَ: يُؤْخَذُ الْمَهْرُ مِنْهَا، وَ لا يَكُونُ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهَا شَيْءٌ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد زنی که دارای بیماریهای پیسی بود که ولیّش او را شوهر داده بود، قضاوت نمود که زن، به خاطر استفادهٔ شوهر از او مستحق مهریّه است و مهریّه بر گردن ولی است؛ چرا که ولی تدلیس نموده است.

و اگر مردی با زنی (که دچار عیبی است) ازدواج کند و این ازدواج توسّط شخصی صورت بگیرد که از اوضاع داخلی زن آگاه نیست، در این صورت مهریّه به عهدهٔ ولیّ زن نیست، بلکه شوهر آن را از خود زن پس می‌گیرد.

۱۰ ـ داوود بن سرحان و حلبی گویند: امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که زنی اختیار ازدواج خود یا یکی از زنان فامیل یا همسایه‌اش را به او سپرده بود و مرد از اوضاع داخلی عروس خبر نداشت، سپس شوهر متوجّه شد که زن عیبی دارد که آن را پنهان کرده بود. فرمود: مهریه را از زن پس می‌گیرند و چیزی به عهدهٔ ولی نیست.

۱۱ ـ راوی گوید:

فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا إِلَى أَخَوَيْنِ فِي لَيْلَةٍ فَأُدْخِلَتِ امْرَأَةُ هَذَا عَلَى هَذَا وَ أُدْخِلَتِ امْرَأَةُ هَذَا عَلَى هَذَا.

قَالَ: لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْغِشْيَانِ، وَ إِنْ كَانَ وَلِيُّهُمَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ أُغْرِمَ الصَّدَاقَ وَ لا يَقْرَبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا امْرَأَتَهُ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ صَارَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَى زَوْجِهَا بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ.

قِيلَ لَهُ: فَإِنْ مَاتَتَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ؟

قَالَ: فَقَالَ: يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ عَلَى وَرَثَتِهِمَا وَ يَرِثَانِهِمَا الرَّجُلانِ.

قِيلَ: فَإِنْ مَاتَ الرَّجُلانِ وَ هُمَا فِي الْعِدَّةِ.

قَالَ: تَرِثَانِهِمَا وَ لَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ الْمُسَمَّى وَ عَلَيْهِمَا الْعِدَّةُ بَعْدَ مَا تَفْرُغَانِ مِنَ الْعِدَّةِ الْأُولَى تَعْتَدَّانِ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.

۱۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

امام صادق عليه السلام دربارهٔ دو خواهری که در یک شب آن‌ها را نزد دو برادر (که شوهرشان بودند) بردند، امّا دو خواهر جایشان عوض شد و هر کدام نزد شوهر خواهر خود رفتند فرمود:

هر کدام از دو خواهر به جهت زفاف، مستحق مهریّه‌اند و اگر ولی دو دختر از روی عمد جای آنها را عوض کرده باید خودش مهریّه را بپردازد.

و دو شوهر اجازه ندارند پیش از پایان عدهٔ به همسرشان نزدیک شوند. پس هنگامی که عده آنها به پایان رسید هر کدامشان نزد شوهر اصلی خود می‌روند.

پرسیدند: اگر دو خواهر پیش از پایان عدّه بمیرند چه حکمی دارد؟

فرمود: دو شوهر نصف مهریّه را از ورثهٔ دو خواهر می‌گیرند وهمین طور از آن دو ارث می‌برند.

پرسیدند: اگر دو برادر پیش از پایان عدّه بمیرند چه حکمی دارد؟

فرمود: دو خواهر از آن دو برادر ارث می‌برند و همین طور نصف مهریّه را نیز می‌گیرند و پس از پایان عدّه، عدّهٔ وفات نگه می‌دارند.

۱۲ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَالَ فِي الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَوَجَدَ بِهَا قَرْناً ـ وَ هُوَ الْعَفَلُ ـ أَوْ بَيَاضاً أَوْ جُذَاماً إِنَّهُ يَرُدُّهَا مَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.

۱۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَعْجَبَتْهُ فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ: هِيَ ابْنَةُ فُلانٍ فَأَتَى أَبَاهَا فَقَالَ: زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ! فَزَوَّجَهُ غَيْرَهَا، فَوَلَدَتْ مِنْهُ فَعَلِمَ أَنَّهَا غَيْرُ ابْنَتِهِ وَ أَنَّهَا أَمَةٌ.

فَقَالَ: يَرُدُّ الْوَلِيدَةَ عَلَى مَوْلاهَا وَ الْوَلَدُ لِلرَّجُلِ وَ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهُ قِيمَةُ ثَمَنِ الْوَلَدِ يُعْطِيهِ مَوَالِيَ الْوَلِيدَةِ كَمَا غَرَّ الرَّجُلَ وَ خَدَعَهُ.

۱٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

اگر کسی با زنی ازدواج کند، و بعد در او شاخك رحم، یا پیسی، یا جُذام مشاهده کند می‌تواند عروس را به خانه‌اش برگرداند، در صورتی که دخول نکرده باشد.

۱۳ ـ اسماعیل بن جابر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به زنی نگاه می‌کند و به او علاقمند می‌شود، پس دربارهٔ او سؤال می‌کند و جواب می‌شنود که «این زن، دختر فلانی است». پس نزد پدر دختر می‌رود و می‌گوید: «دخترت را به عقد من درآور».

امّا پدر، دختر دیگری را همسر او می‌نماید.

این زن از شوهرش فرزندی می‌آورد و پس از آن، شوهر متوجّه می‌شود که همسرش دختر آن شخص نیست، بلکه کنیز است (تکلیف چیست؟)

فرمود: کنیز به مولایش باز می‌گردد و فرزند از آنِ شوهر است و پدر دختر (که فریبکاری نموده است) قیمت فرزند را باید به مولای کنیز بپردازد همان طور که شوهر را گول زده و او را فریب داده بود.

۱۴ ـ ابی عبیده گوید:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ وَلِيِّهَا فَوَجَدَ بِهَا عَيْباً بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا.

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا دُلِّسَتِ الْعَفْلاءُ وَ الْبَرْصَاءُ وَ الْمَجْنُونَةُ وَ الْمُفْضَاةُ وَ مَنْ كَانَ بِهَا زَمَانَةٌ ظَاهِرَةٌ، فَإِنَّهَا تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا مِنْ غَيْرِ طَلاقٍ وَ يَأْخُذُ الزَّوْجُ الْمَهْرَ مِنْ وَلِيِّهَا الَّذِي كَانَ دَلَّسَهَا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَلِيُّهَا عَلِمَ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ تُرَدُّ إِلَى أَهْلِهَا.

قَالَ: وَ إِنْ أَصَابَ الزَّوْجُ شَيْئاً مِمَّا أَخَذَتْ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً فَلا شَيْءَ لَهُ.

قَالَ: وَ تَعْتَدُّ مِنْهُ عِدَّةَ الْمُطَلَّقَةِ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلا عِدَّةَ لَهَا وَ لا مَهْرَ لَهَا.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ مردی که با خانمی به وسیلهٔ سرپرست او ازدواج می‌کند، و بعد از مباشرت، عیبی در زن می‌یابد. فرمود:

در صورتی که زنی که به شاخک رحم، پیسی، دیوانگی، پارگی دهانهٔ زهدان و یا مرض مزمن مبتلا باشد، و آن را پنهان کند، بدون طلاق به خانواده‌اش برگردانده می‌شود و شوهرش مهریّه‌ای را که پرداخته از سرپرست او ـ که تدلیس کرده است ـ باز پس می‌گیرد و اگر سرپرست آن زن از معایب او بی‌اطّلاع بوده باشد، چیزی به عهده‌اش نیست و زن را به خانواده‌اش باز می‌گردانند.

هم چنین فرمود: و اگر شوهر از چیزهایی که زن از او گرفته است، چیزی بیابد از آنِ اوست و اگر چیزی نیافت، حقی ندارد.

و فرمود: در صورتی که مباشرت کرده باشند، زن باید عدّه نگه دارد، وگرنه نه عدّه دارد و نه مهریّه.

۱۵ ـ حلبی گوید:

عَنِ الْمَرْأَةِ تَلِدُ مِنَ الزِّنَا وَ لا يَعْلَمُ بِذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا وَلِيُّهَا، أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا وَيَسْكُتَ عَلَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ رَأَى مِنْهَا تَوْبَةً أَوْ مَعْرُوفاً؟

فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَذْكُرْ ذَلِكَ لِزَوْجِهَا ثُمَّ عَلِمَ بَعْدَ ذَلِكَ فَشَاءَ أَنْ يَأْخُذَ صَدَاقَهَا مِنْ وَلِيِّهَا بِمَا دَلَّسَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ ذَلِكَ عَلَى وَلِيِّهَا، وَ كَانَ الصَّدَاقُ الَّذِي أَخَذَتْ لَهَا لا سَبِيلَ عَلَيْهَا فِيهِ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ إِنْ شَاءَ زَوْجُهَا أَنْ يُمْسِكَهَا فَلا بَأْسَ.

۱۶ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُذَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْقَرَنِ وَ هُوَ الْعَفَلُ مَا لَمْ يَقَعْ عَلَيْهَا فَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا فَلا.

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

---

از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: زنی زنا می‌دهد و از این راه فرزند هم می‌آورد و کسی ـ جز ولیّ او ـ از این قضیّه خبر ندارد، آیا ولی می‌تواند با دیدن نیکی یا توبه واقعی از این زن او را شوهر دهد و ماجرایش را پوشیده نگه دارد؟

فرمود: اگر ماجرا را به شوهر اطّلاع ندهد و پس از آن، شوهر مطّلع شود می‌تواند (همسرش را برگرداند) و مهریّه را به خاطر فریبکاری ولیّ از او باز پس بگیرد. این حقّی است که شوهر نسبت به ولیّ دارد. و مهریّه‌ای که زن گرفته از آنِ خودش است و شوهر در این مورد نمی‌تواند کاری به او داشته باشد (به جهت بهره‌ای که از همسرش برده است) و اگر شوهر بخواهد همسرش را نزد خود نگه دارد مانعی ندارد.

۱۶ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

عروس در اثر چهار عیب، به خانه‌اش برمی گردد: پیسی، جذام، دیوانگی و شاخک رحم ـ که همان لفچهٔ گوشتی است ـ مادامی که شوهر، با زن همبستر نشده باشد و اگر همبستر شده باشد، (ازدواج فسخ نمی‌شود و زن به خانه‌اش برنمی گردد).

۱۷ ـ حسن بن صالح گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَ بِهَا قَرْناً.

قَالَ: هَذِهِ لا تَحْبَلُ [ تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا مَنْ ] يَنْقَبِضُ زَوْجُهَا عَنْ مُجَامَعَتِهَا تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا.

قَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا ثُمَّ جَامَعَهَا فَقَدْ رَضِيَ بِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ إِلَّا بَعْدَ مَا جَامَعَهَا، فَإِنْ شَاءَ بَعْدُ أَمْسَكَهَا وَ إِنْ شَاءَ سَرَّحَهَا إِلَى أَهْلِهَا، وَ لَهَا مَا أَخَذَتْ مِنْهُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَ بِهَا قَرْناً.

قَالَ: فَقَالَ: هَذِهِ لا تَحْبَلُ وَ لا يَقْدِرُ زَوْجُهَا عَلَى مُجَامَعَتِهَا يَرُدُّهَا عَلَى أَهْلِهَا صَاغِرَةً وَ لا مَهْرَ لَهَا.

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر انسان با زنی ازدواج کند، و بعد ببیند زن به شاخک رحم مبتلا است. تکلیف آنان چیست؟

فرمود: این عروس آبستن نخواهد شد(و) به خانواده‌اش برگشت داده می‌شود. هر زنی که شوهرش از نزدیکی با او به سختی افتد به خانواده‌اش برگشت داده می‌شود.

گفتم: در صورتی که با عروس همبستر شده باشد، چه صورت دارد؟

فرمود: گفت: اگر قبل از مباشرت متوجّه شده باشد و با آگاهی با او همبستر شود، این نشانهٔ رضایت اوست(و نمی‌تواند او را به خانواده‌اش برگرداند)، و اگر بعد از آمیزش کردن متوجّه شود، اگر مایل باشد، عروس را نگه می‌دارد، و اگر تصمیم بگیرد می‌تواند او را به خانواده‌اش برگرداند. و مهریّه‌ای که عروس دریافت کرده از آنِ خودش است. در برابر بهره‌ای که شوهر از او برده است.

۱۸ ـ نظیر این روایت را ابوصباح از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا.

قَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَنْكِحَهَا يَعْنِي الْمُجَامَعَةَ ثُمَّ جَامَعَهَا فَقَدْ رَضِيَ بِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ إِلَّا بَعْدَ مَا جَامَعَهَا فَإِنْ شَاءَ بَعْدُ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَزَفَّتْهَا إِلَيْهِ أُخْتُهَا وَ كَانَتْ أَكْبَرَ مِنْهَا فَأَدْخَلَتْ مَنْزِلَ زَوْجِهَا لَيْلاً فَعَمَدَتْ إِلَى ثِيَابِ امْرَأَتِهِ فَنَزَعَتْهَا مِنْهَا وَ لَبِسَتْهَا ثُمَّ قَعَدَتْ فِي حَجَلَةِ أُخْتِهَا وَ نَحَّتِ امْرَأَتَهُ وَ أَطْفَتِ الْمِصْبَاحَ وَ اسْتَحْيَتِ الْجَارِيَةُ أَنْ تَتَكَلَّمَ، فَدَخَلَ الزَّوْجُ الْحَجَلَةَ فَوَاقَعَهَا وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهَا امْرَأَتُهُ الَّتِي تَزَوَّجَهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ الرَّجُلُ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ فَقَالَتْ لَهُ: أَنَا امْرَأَتُكَ فُلَانَةُ الَّتِي تَزَوَّجْتَ، وَ إِنَّ أُخْتِي مَكَرَتْ بِي، فَأَخَذَتْ ثِيَابِي فَلَبِسَتْهَا وَ قَعَدَتْ فِي الْحَجَلَةِ وَ نَحَّتْنِي، فَنَظَرَ الرَّجُلُ فِي ذَلِكَ فَوَجَدَ كَمَا ذَكَرَتْ.

---

۱۹ ـ برید عجلی گوید: به امام باقر عليه‌السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و خواهر بزرگ او عهده‌دار عروسی و مراسم زفاف می‌شود و شبانه عروس را به خانهٔ شوهرش می‌برد و لباس عروسی را از تن عروس درمی‌آورد و بر تن خود می‌آراید و بعد از آن که عروس را دور می‌کند، چراغ را خاموش می‌کند و در حجله می‌نشیند. عروس حیا می‌کند که لب به اعتراض بگشاید و در نتیجه شوهر وارد حجله می‌شود و با عروس قلّابی مباشرت می‌کند، با این تصوّر که عروس اصلی است.

وقتی بامدادان شوهر از حجله خارج می‌شود، عروس اصلی در برابر او قرار می‌گیرد و می‌گوید: من، فلان زن، همسر تو هستم که با او ازدواج کردی، خواهرم مرا فریب داد، لباس مرا از تن من برگرفت و بر تن خود آراست و مرا از حجله دور کرد و خود در جای من نشست. شوهر بررسی می‌کند و تحقیق می‌نماید و عروس واقعی را می‌شناسد. (این عمل چه حکمی دارد؟)

فَقَالَ: أَرَى أَنْ لا مَهْرَ لِلَّتِي دَلَّسَتْ نَفْسَهَا، وَ أَرَى عَلَيْهَا الْحَدَّ لِمَا فَعَلَتْ حَدَّ الزَّانِي غَيْرَ مُحْصَنٍ، وَ لا يَقْرَبِ الزَّوْجُ امْرَأَتَهُ الَّتِي تَزَوَّجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الَّتِي دَلَّسَتْ نَفْسَهَا، فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ضَمَّ إِلَيْهِ امْرَأَتَهُ.

## (٦٨)

## بَابُ الرَّجُلِ يُدَلِّسُ نَفْسَهُ وَ الْعِنِّينِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ حُرَّةٍ دَلَّسَ لَهَا عَبْدٌ فَنَكَحَهَا وَ لَمْ تَعْلَمْ إِلَّا أَنَّهُ حُرٌّ. قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَتِ الْمَرْأَةُ.

---

فرمود: نظر من این است که عروس قلّابی حقّی به مهریّه ندارد، و باید به او حدّ زنای غیر محصنه جاری شود، و شوهر نمی‌تواند به عروس واقعی نزدیک شود تا عدّهٔ عروس قلّابی بگذرد. بعد از گذشت عدّه می‌تواند عروس خود را دربر بگیرد.

## بخش شصت و هشتم

## مردی که در ازدواج فریبکاری و تدلیس می‌نماید و حکم مرد عنّین

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد زن آزادی که برده‌ای او را فریب داده و با او ازدواج کرد این گونه قضاوت نمود که اگر زن بخواهد می‌تواند از او جدا شود.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ تَزَوَّجَتْ مَمْلُوكاً عَلَى أَنَّهُ حُرٌّ فَعَلِمَتْ بَعْدُ أَنَّهُ مَمْلُوكٌ.

قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا إِنْ شَاءَتْ أَقَرَّتْ مَعَهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا، فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الصَّدَاقُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَيْسَ لَهَا شَيْءٌ فَإِنْ هُوَ دَخَلَ بِهَا بَعْدَ مَا عَلِمَتْ أَنَّهُ مَمْلُوكٌ وَ أَقَرَّتْ بِذَلِكَ فَهُوَ أَمْلَكُ بِهَا.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

فِي خَصِيٍّ دَلَّسَ نَفْسَهُ لِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَتَزَوَّجَهَا.

قَالَ: فَقَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَتِ الْمَرْأَةُ وَ يُوجَعُ رَأْسُهُ، وَ إِنْ رَضِيَتْ بِهِ وَأَقَامَتْ مَعَهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَعْدَ رِضَاهَا بِهِ أَنْ تَأْبَاهُ.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: زنی آزادی با برده‌ای که خود را آزاد معرفی می‌کند ازدواج می‌نماید، ولی بعداً زن می‌فهمد که مرد، برده بوده است (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: این زن اختیار خودش را دارد؛ اگر بخواهد با این برده به سر می‌برد، و اگر بخواهد، جدا می‌شود. در این صورت، اگر مباشرت کرده باشند، زن مستّحق مهریّه است و اگر مباشرت نکرده باشند، حقّی به مهریّه ندارد. و اگر پس از آگاهی زن، مباشرت کرده باشند و زن اجازه این کار را به شوهر داده باشد، شوهر او، صاحب اختیار او خواهد بود.

۳ ـ بکیر گوید: امام (باقر و یا امام صادق عليهما السلام) در مورد مرد اخته‌ای که زن مسلمانی را فریب دهد و با او ازدواج کند، فرمود:

اگر زن بخواهد، میان آن دو جدایی می‌افکنند و آن مرد را با پس گردنی تأدیب می‌کنند، و اگر زن رضایت بدهد، و با او به سر ببرد، بعد از رضایت، نمی‌تواند از همسری با او سرباز زند.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبَّادٍ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

فِي الْعِنِّينِ إِذَا عُلِمَ أَنَّهُ عِنِّينٌ لا يَأْتِي النِّسَاءَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا، وَ إِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا وَقْعَةً وَاحِدَةً لَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَهُمَا، وَ الرَّجُلُ لا يُرَدُّ مِنْ عَيْبٍ.

٥ ـ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ ابْتُلِيَ زَوْجُهَا فَلا يَقْدِرُ عَلَى الْجِمَاعِ أَ تُفَارِقُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَتْ.

قَالَ ابْنُ مُسْكَانَ: وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: تَنْتَظِرُ سَنَةً، فَإِنْ أَتَاهَا وَ إِلَّا فَارَقَتْهُ فَإِنْ أَحَبَّتْ أَنْ تُقِيمَ مَعَهُ فَلْتُقِمْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّ خَصِيّاً دَلَّسَ نَفْسَهُ لِامْرَأَةٍ.

---

۴ ـ عبّاد ضبّی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مرد ناتوان از جماع فرمود:

اگر مشخص شود که او عنّین است و نمی‌تواند با زنان مباشرت کند بین او و همسرش جدایی می‌افکنند و اگر یک بار هم با همسرش آمیزش کرده باشد بین آنان جدایی نمی‌افتد. و مرد به جهت عیب داشتن بازگردانده نمی‌شود.

۵ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: شوهر زنی به دردی مبتلا شده است که یارای مباشرت ندارد، آیا زن او می‌تواند طلاق بگیرد؟

فرمود: آری، اگر بخواهد می‌تواند از شوهرش جدا شود.

ابن مسکان گوید: در حدیث دیگری چنین آمده است: زن یک سال صبر می‌کند، اگر مرد توانست مباشرت کند (که بهتر)، وگرنه جدا می‌شود و اگر هم خواست نزد شوهرش بماند، می‌ماند.

۶ ـ سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر مردی اخته عیبش را از زن پنهان کند و با او ازدواج نماید (تکلیف چیست؟)

قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَأْخُذُ الْمَرْأَةُ مِنْهُ صَدَاقَهَا، وَ يُوجَعُ ظَهْرُهُ كَمَا دَلَّسَ نَفْسَهُ.

۷ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ الثَّيِّبَ الَّتِي قَدْ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ فَزَعَمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَقْرَبْهَا مُنْذُ دَخَلَ بِهَا فَإِنَّ الْقَوْلَ فِي ذَلِكَ قَوْلُ الرَّجُلِ، وَ عَلَيْهِ أَنْ يَحْلِفَ بِاللهِ لَقَدْ جَامَعَهَا، لِأَنَّهَا الْمُدَّعِيَةُ.

قَالَ: فَإِنْ تَزَوَّجَهَا وَ هِيَ بِكْرٌ فَزَعَمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا يَعْرِفُ النِّسَاءُ فَلْيَنْظُرْ إِلَيْهَا مَنْ يُوثَقُ بِهِ مِنْهُنَّ، فَإِذَا ذَكَرَتْ أَنَّهَا عَذْرَاءُ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤَجِّلَهُ سَنَةً، فَإِنْ وَصَلَ إِلَيْهَا وَ إِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ أُعْطِيَتْ نِصْفَ الصَّدَاقِ وَ لا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

---

فرمود: میان آن زن و شوهرش جدایی می‌افکنند و زن مهریه‌اش را می‌گیرد و شوهر را با پس گردنی تأدیب می‌کنند از این رو که فریب کاری کرده است.

۷ـ ابی حمزه گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه شخصی با زن بیوه‌ای که قبلاً با مرد دیگری ازدواج کرده بود، ازدواج نماید و زن ادّعا کند که از روز عقد، شوهرش با او نزدیکی نکرده است در این مورد سخن و ادّعای مرد پذیرفته می‌شود و باید به خداوند سوگند یاد کند که با همسرش آمیزش کرده است؛ زیرا در این مورد زن مدّعی است.

حضرتش فرمود: و اگر مرد با دوشیزه‌ای ازدواج کند و دوشیزه ادّعا کند که شوهرش آمیزشی با او نکرده است، پس در این خصوص زنان آگاهی دارند: یکی از زنان که مورد وثوق و اطمینان است، او را معاینه کند و اگر بگوید: «او باکره است» امام باید یک سال به شوهر فرصت دهد؛ پس اگر نزدیکی نمود (مطلوب حاصل است)، وگرنه بین آن دو جدایی می‌افکنند و نصف مهریّه به دوشیزه پرداخته می‌شود و عدّه نیز نگه نمی‌دارد.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ بَعْضِ مَشِيخَتِهِ قَالَ: قَالَتِ امْرَأَةٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ تَدَّعِي عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ عِنِّينٌ وَ يُنْكِرُ الرَّجُلُ.

قَالَ: تَحْشُوهَا الْقَابِلَةُ بِالْخَلُوقِ وَ لا تُعْلِمُ الرَّجُلَ، وَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ فَإِنْ خَرَجَ وَ عَلَى ذَكَرِهِ الْخَلُوقُ صَدَقَ وَ كَذَبَتْ وَ إِلَّا صَدَقَتْ وَ كَذَبَ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أُخِّذَ عَنِ امْرَأَتِهِ فَلا يَقْدِرُ عَلَى إِتْيَانِهَا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ لا يَقْدِرُ عَلَى إِتْيَانِ غَيْرِهَا مِنَ النِّسَاءِ فَلا يُمْسِكْهَا إِلَّا بِرِضَاهَا بِذَلِكَ، وَ إِنْ كَانَ يَقْدِرُ عَلَى غَيْرِهَا فَلا بَأْسَ بِإِمْسَاكِهَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

---

۸ـ راوی گوید: زنی به امام صادق عليه السلام عرض کرد و هم چنین مردی از ایشان پرسید: زنی ادّعا می‌کند که شوهرش از جماع ناتوان است و شوهرش آن را انکار می‌کند (حکم چیست؟)

فرمود: قابله‌ای شرمگاه زن را به خلوق (مایعی است) آغشته کند و شوهر را از این کار آگاه نسازد، سپس شوهر با او نزدیکی کند پس اگر آلتش بیرون بیاید در حالی که آغشته به خلوق باشد مرد راست گفته است و زن دروغ. اما اگر آغشته به خلوق نباشد زن راست گفته است و مرد دروغ.

۹ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند سؤال کردند.

فرمود: اگر نمی‌تواند با زنان دیگر هم آمیزش کند نمی‌تواند همسرش را جز با رضایت او نگه دارد و اگر می‌تواند با زنان دیگر نزدیکی کند ایرادی ندارد که همسرش را نگه دارد.

۱۰ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ أُخِّذَ عَنْهَا فَلا خِيَارَ لَهَا.

۱۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلانِسِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بُنَانٍ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

ادَّعَتِ امْرَأَةٌ عَلَى زَوْجِهَا عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ لا يُجَامِعُهَا، وَ ادَّعَى أَنَّهُ يُجَامِعُهَا.

فَأَمَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنْ تَسْتَذْفِرَ بِالزَّعْفَرَانِ ثُمَّ يَغْسِلَ ذَكَرَهُ، فَإِنْ خَرَجَ الْمَاءُ أَصْفَرَ صَدَّقَهُ، وَ إِلَّا أَمَرَهُ بِطَلاقِهَا.

## (٦٩)

## بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

---

اگر مردی با زنش یک بار آمیزش کند سپس نتواند، زن اختیار جدایی ندارد.

۱۱ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در دوران امیرمؤمنان علی عليه‌السلام زنی ادّعا کرد که شوهرش نمی‌تواند با او مباشرت کند و شوهر ادّعا نمود که می‌تواند.

پس امیرمؤمنان علی عليه‌السلام دستور فرمود که: زن در شرمگاه خود زعفران بگذارد (و آمیزش کنند) سپس شوهر آلت خود را بشوید. پس اگر آب زرد رنگ بیرون آمد، مرد راست گفته است، وگرنه دستور فرمود که همسرش را طلاق دهد.

## بخش شصت و نهم

## یک روایت نکته دار

۱ ـ ابو عبیده گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ ثَلاثُ بَنَاتٍ أَبْكَارٍ فَزَوَّجَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ رَجُلاً وَ لَمْ يُسَمِّ الَّتِي زَوَّجَ لِلزَّوْجِ وَ لا لِلشُّهُودِ، وَ قَدْ كَانَ الزَّوْجُ فَرَضَ لَهَا صَدَاقَهَا، فَلَمَّا بَلَغَ إِدْخَالُهَا عَلَى الزَّوْجِ بَلَغَ الرَّجُلَ أَنَّهَا الْكُبْرَى مِنَ الثَّلاثَةِ.

فَقَالَ الزَّوْجُ لِأَبِيهَا إِنَّمَا تَزَوَّجْتُ مِنْكَ الصُّغْرَى مِنْ بَنَاتِكَ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ كَانَ الزَّوْجُ رَآهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ فَالْقَوْلُ فِي ذَلِكَ قَوْلُ الْأَبِ، وَ عَلَى الْأَبِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الزَّوْجِ الْجَارِيَةَ الَّتِي كَانَ نَوَى أَنْ يُزَوِّجَهَا إِيَّاهُ عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ، وَ إِنْ كَانَ الزَّوْجُ لَمْ يَرَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ لَمْ يُسَمِّ وَاحِدَةً عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ فَالنِّكَاحُ بَاطِلٌ.

---

از امام باقر عليه السلام سؤال کردم: مردی سه دختر دوشیزه دارد، یکی از آنان را شوهر می‌دهد، امّا اسم دختر را به داماد نمی‌گوید و شاهدان شوهر نیز مهریّه دختر را تعیین می‌کنند. در شب زفاف داماد متوجّه می‌شود که همسرش دختر بزرگ خانواده است. پس به پدر دختر می‌گوید: «من می‌خواستم با دختر کوچکت ازدواج کنم» (تکلیف چیست؟)

فرمود: اگر داماد همهٔ دختران را دیده باشد امّا هیچ کدام از آنها را(هنگام عقد) اسم نبرد، در چنین موردی سخنِ پدر دختر مورد قبول است و پدر دختر بین خود و خدای خود مسؤول است که دختری را که داماد در هنگام عقد در نظر داشت به او بدهد و اگر داماد همهٔ دختران را ندیده باشد و هنگام عقد نیز هیچ کدامشان را اسم نبرد، عقد باطل است.

## (۷۰)
## بَابُ الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ بِالْمَرْأَةِ عَلَى أَنَّهَا بِكْرٌ فَيَجِدُهَا غَيْرَ عَذْرَاءَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:
فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى أَنَّهَا بِكْرٌ فَيَجِدُهَا ثَيِّباً أَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا؟
قَالَ: فَقَالَ: قَدْ تُفْتَقُ الْبِكْرُ مِنَ الْمَرْكَبِ وَ مِنَ النَّزْوَةِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزَّكٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بِكْراً فَوَجَدَهَا ثَيِّباً هَلْ يَجِبُ لَهَا الصَّدَاقُ وَافِياً أَمْ يُنْتَقَصُ؟
قَالَ: يُنْتَقَصُ.

---

## بخش هفتادم
## حکم دختر دوشیزه‌ای که نادوشیزه درمی‌آید

۱ ـ محمّد بن قاسم گوید: امام کاظم عليه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند به این گمان که دوشیزه است، ولی بعداً در می‌یابد که دوشیزه نیست. آیا رواست که از او شکایت کند؟

فرمود: پردهٔ بکارت گاهی در اثر سواری بر مرکب و یا پریدن زایل می‌شود.

۲ ـ محمّد بن جزّک گوید: طی نامه‌ای به امام هادی عليه السلام نوشتم: شخصی با دوشیزه‌ای ازدواج نمود، ولی متوجّه شد که دوشیزه نیست، آیا زن، همه مهریّه را صاحب می‌شود، یا از مَهریّه کم می‌شود؟

فرمود: کم می‌شود.

## (۷۱)
## بَابُ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئاً

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَّاضٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ أَ يَصْلُحُ لِي أَنْ أُوَاقِعَهَا وَ لَمْ أَنْقُدْهَا مِنْ مَهْرِهَا شَيْئاً؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا هُوَ دَيْنٌ عَلَيْكَ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ يَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا؟

---

### بخش هفتاد و یکم
### زفاف پیش از پرداخت مهریّه

۱ ـ عبدالحمید بن عوّاض گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من با زنی ازدواج می‌کنم آیا می‌توانم پیش از آن که چیزی از مهریه به همسرم بدهم، با او نزدیکی کنم؟

فرمود: آری. مهریّه بدهی است که بر عهده‌و تو می‌باشد.

۲ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: به امام ابی الحسن عليه السلام عرض کردم:

شخصی با زنی به مهر معیّنی ازدواج می‌کند آیا پیش از پرداخت مهریّه می‌تواند با او آمیزش کند؟

قَالَ: يُقَدِّمُ إِلَيْهَا مَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءٌ مِنْ عَرَضٍ إِنْ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ أُدِّيَ عَنْهُ فَلا بَأْسَ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ أَدْخُلُ بِهَا وَ لا أُعْطِيهَا شَيْئاً؟

قَالَ: نَعَمْ يَكُونُ دَيْناً لَهَا عَلَيْكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَّاضٍ الطَّائِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَلا يَكُونُ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا فَيَدْخُلُ بِهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ، إِنَّمَا هُوَ دَيْنٌ لَهَا عَلَيْهِ.

---

فرمود: باید چیزی به همسرش بپردازد کم باشد یا زیاد، مگر این که کالای مورد اعتنایی داشته باشد که اگر حادثه‌ای برایش پیش آمد مهریّه را از آن بپردازد، در این صورت ایرادی ندارد.

۳ ـ عبدالحمید طایی گوید امام صادق عليه السلام پرسیدم: من با زنی ازدواج می‌کنم آیا می‌توانم پیش از پرداخت مهریّه با او نزدیکی کنم؟

فرمود: آری، مهریّه بدهی دست کم بر عهدهٔ توست.

۴ ـ نظیر این روایت را عبدالحمید طایی با سند دیگری از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

(۷۲)

## بَابُ التَّزْوِيجِ بِالْإِجَارَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام: قَوْلُ شُعَيْبٍ عليه‌السلام: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ أَيَّ الْأَجَلَيْنِ قَضَى﴾.

قَالَ: الْوَفَاءُ مِنْهُمَا أَبْعَدُهُمَا عَشْرُ سِنِينَ.

قُلْتُ: فَدَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ الشَّرْطُ أَوْ بَعْدَ انْقِضَائِهِ؟

قَالَ: قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ.

قُلْتُ لَهُ: فَالرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَشْتَرِطُ لِأَبِيهَا إِجَارَةَ شَهْرَيْنِ يَجُوزُ ذَلِكَ؟

---

## بخش هفتاد و دوم
## ازدواج در ازای کارگری

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید:

از امام ابی الحسن عليه‌السلام دربارهٔ سخن شعیب پیامبر عليه‌السلام که گفت: «من می‌خواهم یکی از دخترانم را به همسری تو (موسی عليه‌السلام) درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال کامل کنی از جانب توست» سؤال کردم و گفتم: موسی عليه‌السلام کدام یک از مدّت‌های زمانی را کارگری نمود؟

فرمود: هر دوی آن‌ها (حضرت موسی عليه‌السلام و شعیب عليه‌السلام به شرط خود عمل کردند و موسی عليه‌السلام به طولانی‌ترین آن دو مدت زمانی که ده سال بود، عمل نمود.)

گفتم: حضرت موسی عليه‌السلام قبل از پایان زمان مذکور با همسرش نزدیکی نمود یا پس از آن؟

فرمود: قبل از پایان مدّت.

گفتم: بنابر این، شخص می‌تواند با زنی ازدواج کند و با پدر زنش شرط کند که دو ماه برایش کارگری کند، آیا جایز است؟

فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى عليه‌السلام قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ سَيُتِمُّ لَهُ شَرْطَهُ فَكَيْفَ لِهَذَا بِأَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ سَيَبْقَى حَتَّى يَفِيَ لَهُ؟ وَ قَدْ كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى السُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ عَلَى الدِّرْهَمِ وَ عَلَى الْقَبْضَةِ مِنَ الْحِنْطَةِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: لا يَحِلُّ النِّكَاحُ الْيَوْمَ فِي الْإِسْلامِ بِإِجَارَةٍ أَنْ يَقُولَ: أَعْمَلُ عِنْدَكَ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً عَلَى أَنْ تُزَوِّجَنِي ابْنَتَكَ أَوْ أُخْتَكَ.

قَالَ: حَرَامٌ، لِأَنَّهُ ثَمَنُ رَقَبَتِهَا وَ هِيَ أَحَقُّ بِمَهْرِهَا.

## (۷۳)
## بَابٌ فِيمَنْ زُوِّجَ ثُمَّ جَاءَ نَعْيُهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

---

فرمود: حضرت موسی عليه‌السلام یقین داشت که به شرط عمل می‌کند، امّا این شخص چگونه می‌داند که زنده می‌ماند تا به شرط عمل کند؟ در حالی که در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصی با زنی در مقابل آموزش یک سوره از قرآن و یک درهم و یک مشت گندم ازدواج می‌کرد.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امروزه در اسلام ازدواج در مقابل کارگری جایز نیست، به این صورت که بگوید: من نزد تو چند سال کارگری می‌کنم که در مقابل آن دختر یا خواهرت را به عقد من درآوری.

فرمود: این گونه ازدواج حرام است؛ زیرا این قیمت کنیزی زن است (که به پدر او می‌رسد) در حالی که زن به دریافت مهریّه‌اش سزاوارتر است.

## بخش هفتاد و سوم
## حکم کسی که در غیابش ازدواج کرده آن‌گاه خبر مرگ او فرا رسد

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید:

فِي رَجُلٍ أَرْسَلَ يَخْطُبُ إِلَيْهِ امْرَأَةً وَ هُوَ غَائِبٌ فَأَنْكَحُوا الْغَائِبَ وَ فُرِضَ الصَّدَاقُ ثُمَّ جَاءَ خَبَرُهُ بَعْدُ أَنَّهُ تُوُفِّيَ بَعْدَ مَا سَبَقَ الصَّدَاقُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ أُمْلِكَ بَعْدَ مَا تُوُفِّيَ فَلَيْسَ لَهَا صَدَاقٌ وَ لا مِيرَاثٌ، وَ إِنْ كَانَ أُمْلِكَ قَبْلَ أَنْ يُتَوَفَّى فَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَ هِيَ وَارِثُهُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.

## (۷٤)

## بَابُ الرَّجُلِ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ فَيَتَزَوَّجُ أُمَّهَا أَوِ ابْنَتَهَا أَوْ يَفْجُرُ بِأُمِّ امْرَأَتِهِ أَوِ ابْنَتِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَفْجُرُ بِالْمَرْأَةِ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا؟

---

امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به خواستگاری زنی فرستاد و خودش غائب بود. پس زن را به عقد او درآوردند و مهریه نیز معین کردند. پس از آن که داماد غایب مهریّه را فرستاد، خبر رسید که داماد از دنیا رفت. فرمود:

اگر پس از وفات داماد مهریّه به دست زن رسیده باشد، زن، نه مهریّه دارد و نه ارث می‌برد. و اگر پیش از مرگ داماد مهریّه به دست زن رسیده باشد، زن نصف مهریّه را می‌گیرد و وارث داماد متوفّی است و باید عدّه نگه دارد.

### بخش هفتاد و چهارم

### حکم مردی که با زنی زنا می‌کند، آن‌گاه با مادر یا دخترش ازدواج می‌کند یا با مادرزنش یا دختر زنش زنا می‌کند

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر و یا امام صادق علیهما السلام) پرسیدند: اگر کسی با زنی زنا کند آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ إِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ ثُمَّ فَجَرَ بِأُمِّهَا أَوِ ابْنَتِهَا أَوْ أُخْتِهَا لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ إِنَّ الْحَرَامَ لا يُفْسِدُ الْحَلالَ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاشَرَ امْرَأَةً وَ قَبَّلَ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يُفْضِ إِلَيْهَا ثُمَّ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا.

قَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ أَفْضَى إِلَى الْأُمِّ فَلا بَأْسَ، وَ إِنْ كَانَ أَفْضَى إِلَيْهَا فَلا يَتَزَوَّجِ ابْنَتَهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً فَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ ابْتُلِيَ بِهَا فَفَجَرَ بِأُمِّهَا أَ تَحْرُمُ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ؟ فَقَالَ: لا، إِنَّهُ لا يُحَرِّمُ الْحَلالَ الْحَرَامُ.

---

نه، ولی اگر زنی داشته باشد سپس با مادر، یا دختر، یا خواهر آن زن زنا کند، زنش به او حرام نخواهد شد. زیرا حرام، حلال را فاسد نمی‌کند.

۲ ـ عیص بن قاسم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر کسی، زنی را در آغوش بگیرد و او را ببوسد، ولی با او همبستر نشود، آن گاه با دختر آن زن ازدواج کند (چه صورت دارد؟)

فرمود: در صورتی که با مادرش همبستر نشده باشد مانعی ندارد، و اگر با او همبستر شده باشد، نباید با دخترش ازدواج کند.

۳ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج نمود و با او آمیزش کرد سپس به وسیلهٔ زنش فریب خورد و با مادر زنش زنا کرد، آیا زنش بر او حرام می‌شود؟

فرمود: نه، زیرا حرام، حلال را تحریم نمی‌کند.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ زَنَى بِأُمِّ امْرَأَتِهِ أَوْ بِابْنَتِهَا أَوْ بِأُخْتِهَا.

فَقَالَ: لا، يُحَرِّمُ ذَلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ.

ثُمَّ قَالَ: مَا حَرَّمَ حَرَامٌ قَطُّ حَلالاً.

٥ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَةٍ فُجُورٌ فَهَلْ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ قُبْلَةٍ أَوْ شِبْهِهَا فَلْيَتَزَوَّجِ ابْنَتَهَا، وَ إِنْ كَانَ جِمَاعاً فَلا يَتَزَوَّجِ ابْنَتَهَا وَ لْيَتَزَوَّجْهَا هِيَ إِنْ شَاءَ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

---

۴ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام دربارۀ مردی که با مادر زن یا خواهر زن یا دخترِ زن خود زنا کند فرمود:

این کار، زنش را بر او حرام نمی‌کند.

سپس فرمود: هیچ حرامی، حلال را حرام نمی‌کند.

۵ ـ منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که با زنی گناه کرده، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: اگر گناه آنان از قبیل بوسه و مانند آن باشد، می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند، امّا اگر همبستری باشد، نباید با دختر آن زن ازدواج کند. اگر مایل باشد می‌تواند با همان زن گناه آلوده ازدواج کند.

۶ ـ نظیر روایت چهارم را زراره با سند دیگری از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِأُمِّ امْرَأَتِهِ أَوْ بِأُخْتِهَا.
فَقَالَ: لا يُحَرِّمُ ذَلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ، إِنَّ الْحَرَامَ لا يُفْسِدُ الْحَلالَ وَ لا يُحَرِّمُهُ.
۷ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَةٍ فُجُورٌ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ قُبْلَةً أَوْ شِبْهَهَا فَلْيَتَزَوَّجِ ابْنَتَهَا إِنْ شَاءَ، وَ إِنْ كَانَ جِمَاعاً فَلا يَتَزَوَّجِ ابْنَتَهَا وَ لْيَتَزَوَّجْهَا.
۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما‌السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ أَيَتَزَوَّجُ أُمَّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ أَوِ ابْنَتَهَا؟
قَالَ: لا.
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

---

۷ ـ نظير روايت پنجم را منصور بن حازم با سند ديگرى از امام صادق عليه‌السلام روايت مى‌نمايد.

۸ ـ محمّد بن مسلم گويد: از امام (باقر و يا امام صادق عليهما‌السلام) پرسيدم:
اگر كسى با زنى زنا كرده مى‌تواند با مادر رضاعى و يا دختر رضاعى آن زن ازدواج كند؟
فرمود: نه.
نظير اين روايت را محمّد بن مسلم با سند ديگرى از امام باقر عليه‌السلام نقل مى‌كند.

۹ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ:

إِنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِنَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَقَالَ لِي: أُحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ تَقُولَ لَهُ: إِنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِنَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً قَدْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ يُلاعِبُ أُمَّهَا وَ يُقَبِّلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ أَفْضَى إِلَيْهَا.

قَالَ: فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: كَذَبَ، مُرْهُ فَلْيُفَارِقْهَا.

قَالَ: فَرَجَعْتُ مِنْ سَفَرِي فَأَخْبَرْتُ الرَّجُلَ بِمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام. فَوَ اللهِ، مَا دَفَعَ ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ وَ خَلَّى سَبِيلَهَا.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ رَجُلٍ نَالَ مِنْ خَالَتِهِ فِي شَبَابِهِ ثُمَّ ارْتَدَعَ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا؟

فَقَالَ: لا.

قُلْتُ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَفْضَى إِلَيْهَا؛ إِنَّمَا كَانَ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ.

---

۹ ـ یزید کُناسی گوید: یکی از یاران ما با زنی ازدواج نمود به من گفت: دوست دارم از امام صادق عليه السلام سؤالی کنی و به ایشان بگویی: «یکی از یاران ما با زنی ازدواج کرد. و گمان می‌کند که قبلاً با مادر آن زن بازی نموده و او را بوسیده بود، بدون این که با او آمیزش کند.

یزید کنّاسی گوید: مسأله را از امام صادق عليه السلام پرسیدم. حضرتش عليه السلام به من فرمود: او دروغ می‌گوید؛ به او دستور بده که از زنش جدا شود.

من از سفر بازگشتم و فرمایش امام عليه السلام را برای آن شخص بازگو نمودم. به خدا سوگند! او در مقابل سخن امام عليه السلام از خود دفاعی نکرد و همسرش را رها نمود.

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که شخصی از حضرتش پرسید: مردی در جوانی با خاله‌اش مباشرت نمود، سپس توبه کرد آیا می‌تواند با دختر خاله‌اش ازدواج کند؟

فرمود: نه.

محمّد بن مسلم گوید: گفتم: این مرد با خاله‌اش آمیزش نکرده بود، بلکه فقط بعضی از کارها را کرده و بعضی دیگر را انجام نداده.

فَقَالَ: لا يُصَدَّقُ وَ لا كَرَامَةَ.

## (۷۵)
## بَابُ الرَّجُلِ يَفْسُقُ بِالْغُلامِ فَيَتَزَوَّجُ ابْنَتَهُ أَوْ أُخْتَهُ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ أَتَى غُلاماً أَ تَحِلُّ لَهُ أُخْتُهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ ثَقَبَ فَلا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَعْبَثُ بِالْغُلامِ قَالَ:

إِذَا أَوْقَبَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ ابْنَتُهُ وَ أُخْتُهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ:

---

فرمود: ادّعای این شخص تصدیق نمی‌شود، و او کرامتی ندارد.

### بخش هفتاد و پنجم
### حکم کسی که با پسری به گناه مرتکب می‌شود، آن گاه با دختر یا خواهر او ازدواج می‌کند

۱ ـ حمّاد بن عثمان گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی با پسری لواط می‌کند آیا می‌تواند با خواهرش ازدواج کند؟

فرمود: اگر لواط کامل انجام دهد، نه.

۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که با پسری ملاعبه می‌کند فرمود:

اگر لواط کند دختر و خواهر او بر آن مرد حرام می‌شود.

۳ ـ راوی گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَرَى فِي شَابَّيْنِ كَانَا مُضْطَجِعَيْنِ، فَوُلِدَ لِهَذَا غُلامٌ وَ لِلآخَرِ جَارِيَةٌ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنُ هَذَا ابْنَةَ هَذَا؟

قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ، سُبْحَانَ اللهِ! لِمَ لا يَحِلُّ؟

فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ صَدِيقاً لَهُ.

قَالَ: فَقَالَ: وَ إِنْ كَانَ فَلا بَأْسَ.

قَالَ: فَقَالَ: فَإِنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ بِهِ!

قَالَ: فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ [ عَنْهُ ]، ثُمَّ أَجَابَهُ وَ هُوَ مُسْتَتِرٌ بِذِرَاعَيْهِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي كَانَ مِنْهُ دُونَ الْإِيقَابِ فَلا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ، وَ إِنْ كَانَ قَدْ أَوْقَبَ فَلا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَأْتِي أَخَا امْرَأَتِهِ فَقَالَ:

إِذَا أَوْقَبَهُ فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ.

---

در خدمت امام صادق عليه السلام بودم که شخصی آمد و از حضرتش پرسید: فدایت گردم! دو جوان در دوران جوانی با هم می‌خوابیدند. پس از ازدواج یکی از آنان صاحب پسر و دیگری صاحب دختر شد آیابه نظر شما پسر این مرد می‌تواند با دختر آن یکی ازدواج کند؟

فرمود: آری. سبحان الله! چرا حلال نباشد؟

گفت: این دو شخص با هم دوست بودند!

فرمود: اگر دوست هم باشند ایرادی ندارد.

گفت: این شخص با آن یکی لواط می‌نمود!

در این هنگام امام عليه السلام روی مبارک را از او برگرداند، سپس در حالی که با دو دست صورت مبارک را پوشانده بود، چنین جواب فرمود: اگر کاری را که انجام داد کمتر از لواط باشد، ایرادی ندارد که پسر و دخترشان با هم ازدواج کنند و اگر لواط کرده باشند؛ پس برای پسر مذکور حلال نیست که با آن دختر ازدواج کند.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که با برادرِ زنش لواط می‌کند فرمود: اگر لواط کامل انجام دهد زنش بر او حرام می‌شود.

## (۷٦)

## بَابُ مَا يَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ مِمَّا نَكَحَ ابْنُهُ وَ أَبُوهُ وَ مَا يَحِلُّ لَهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلامَسَهَا.

قَالَ: مَهْرُهَا وَاجِبٌ وَ هِيَ حَرَامٌ عَلَى أَبِيهِ وَ ابْنِهِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَيُقَبِّلُهَا هَلْ تَحِلُّ لِوَلَدِهِ؟

قَالَ: بِشَهْوَةٍ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَالَ: مَا تَرَكَ شَيْئاً إِذَا قَبَّلَهَا بِشَهْوَةٍ.

---

### بخش هفتاد و ششم

### حرمت و جواز ازدواج با همسر سابق پسر و پدر

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌نماید و با او آمیزش می‌کند (چه صورت دارد؟)

فرمود: مهریّه‌اش واجب می‌شود و این زن بر پدر و پسر شوهرش حرام می‌شود.

۲ ـ محمّد بن اسماعیل گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: اگر انسان کنیز خود را ببوسد این کنیز به فرزندش حلال خواهد بود؟

فرمود: آیا از روی شهوت بوسیده است؟

گفتم: آری.

فرمود: در این صورت چیزی برای پسرش باقی نگذاشته است.

ثُمَّ قَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ: إِنْ جَرَّدَهَا وَ نَظَرَ إِلَيْهَا بِشَهْوَةٍ حَرُمَتْ عَلَى أَبِيهِ وَ ابْنِهِ.

قُلْتُ: إِذَا نَظَرَ إِلَى جَسَدِهَا؟

فَقَالَ: إِذَا نَظَرَ إِلَى فَرْجِهَا وَ جَسَدِهَا بِشَهْوَةٍ حَرُمَتْ عَلَيْهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى الْجَارِيَةِ يُرِيدُ شِرَاهَا أَ تَحِلُّ لِابْنِهِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَظَرَ إِلَى عَوْرَتِهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ لَمْ يَمَسَّهَا فَأَمَرَتِ امْرَأَتُهُ ابْنَهُ وَ هُوَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَمَا تَرَى فِيهِ؟

---

سپس حضرتش ناگهانی و بدون مقدمه فرمود: اگر کسی کنیز خود را لخت کند و از روی شهوت به او بنگرد، آن کنیز بر پدر و پسر او حرام خواهد شد.

گفتم: در صورتی که بدن لخت او را ببیند؟

فرمود: در صورتی که از روی شهوت به شرمگاه او و سراپای بدن او بنگرد، بر پدر و فرزندش حرام خواهد شد.

۳ ـ جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی به کنیزی که قصد خریدش را دارد نگاه می‌کند، آیا برای فرزندش حلال خواهد بود؟

فرمود: آری، مگر این که به شرمگاه او نگاه کند.

۴ ـ عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که از حضرتش پرسیدند: مردی کنیزی را خریداری می‌کند، پیش از آن که با او همبستر شود خانم او به فرزند ده ساله‌اش دستور می‌دهد که با کنیز آمیزش کند، و پسرک نیز این کار را انجام می‌دهد نظر شما در این مسأله چیست؟

فَقَالَ: أَثِمَ الْغُلامُ وَ أَثِمَتْ أُمُّهُ وَ لا أَرَى لِلْأَبِ إِذَا قَرِبَهَا الاِبْنُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ جَارِيَةٌ فَيَضَعُ أَبُوهُ يَدَهُ عَلَيْهَا مِنْ شَهْوَةٍ، أَوْ يَنْظُرُ مِنْهَا إِلَى مُحَرَّمٍ مِنْ شَهْوَةٍ فَكَرِهَ أَنْ يَمَسَّهَا ابْنُهُ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا جَرَّدَ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَلا تَحِلُّ لاِبْنِهِ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمَسَهَا.

قَالَ: هِيَ حَرَامٌ عَلَى أَبِيهِ وَ ابْنِهِ وَ مَهْرُهَا وَاجِبٌ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

فرمود: پسرک مرتکب گناه شده است و مادرش نیز مرتکب گناه شده است و چنانچه فرزند آن مرد، با کنیز او همبستر شده باشد، روا نمی‌بینم که خود آن مرد با کنیزش همبستر شود.

از حضرتش پرسیدم: اگر شخصی کنیزی داشته باشد و بعد، پدرش از روی شهوت دست خود را بر اندام آن کنیز بگذارد، یا به عضوی که نگاه بر آن حرام است از روی شهوت بنگرد (تکلیف آنان چه خواهد بود؟)

امام صادق عليه السلام اظهار کراهت فرمود که آن شخص به کنیزش نزدیک شود.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه انسان کنیز خود را لخت کند و به اندام او دست بکشد، دیگر آن کنیز برای فرزندش حلال نخواهد بود.

۶ ـ نظیر روایت یکم را محمّد بن مسلم از امام عليه السلام روایت می‌نماید.

۷ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِذَا زَنَى رَجُلٌ بِامْرَأَةِ أَبِيهِ أَوْ جَارِيَةِ أَبِيهِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ لا يُحَرِّمُهَا عَلَى زَوْجِهَا وَ لا تُحَرِّمُ الْجَارِيَةَ عَلَى سَيِّدِهَا، إِنَّمَا يُحَرِّمُ ذَلِكَ مِنْهُ إِذَا أَتَى الْجَارِيَةَ وَ هِيَ حَلالٌ فَلا تَحِلُّ تِلْكَ الْجَارِيَةُ أَبَداً لابْنِهِ وَ لا لِأَبِيهِ وَ إِذَا تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً تَزْوِيجاً حَلالاً، فَلا تَحِلُّ تِلْكَ الْمَرْأَةُ لِأَبِيهِ وَ لابْنِهِ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ أَمَرَتِ ابْنَهَا أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لِأَبِيهِ فَوَقَعَ.

فَقَالَ: أَثِمَتْ وَ أَثِمَ ابْنُهَا وَ قَدْ سَأَلَنِي بَعْضُ هَؤُلاءِ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقُلْتُ لَهُ: أَمْسِكْهَا إِنَّ الْحَلالَ لا يُفْسِدُهُ الْحَرَامُ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

هر گاه کسی با زن پدر، یا با کنیز خصوصی پدرش زنا کند، آن زن و آن کنیز برای پدر او حرام نخواهد شد. تنها وقتی حرام خواهد شد که با کنیز به صورت حلال آمیزش کند، در این صورت آن کنیز، برای پدر و پسر او حرام ابدی خواهد شد. و اگر کسی با زنی به صورت حلال ازدواج کند، آن زن بر پدر و پسر او حرام خواهد شد.

۸ ـ مرازم گوید: در حضور امام صادق عليه السلام بودم که شنیدم از حضرتش سؤال کردند: زنی به فرزندش دستور داد که با کنیز شوهرش نزدیکی کند و فرزند نیز مرتکب این فعل حرام شد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: زن و فرزند هر دو مرتکب حرام شده‌اند پیشتر یکی از این افراد (که به چنین ماجرایی مبتلا شده بود) در این خصوص از من سؤال کرد و من به او گفتم: کنیز را نگه دار. زیرا حرام، حلال را تحریم نمی‌کند.

۹ ـ عمّار گوید:

فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَيَقَعُ عَلَيْهَا ابْنُ ابْنِهِ قَبْلَ أَنْ يَطَأَهَا الْجَدُّ أَوِ الرَّجُلُ يَزْنِي بِالْمَرْأَةِ فَهَلْ يَحِلُّ لِأَبِيهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا تَزَوَّجَهَا الرَّجُلُ فَوَطِئَهَا ثُمَّ زَنَى بِهَا ابْنُهُ لَمْ يَضُرَّهُ، لِأَنَّ الْحَرَامَ لا يُفْسِدُ الْحَلالَ وَ كَذَلِكَ الْجَارِيَةُ.

## (۷۷)

## بَابُ آخَرُ مِنْهُ وَ فِيهِ ذِكْرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ:

---

از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی کنیزی دارد، پیش از این که با او نزدیکی کند، نوه‌اش با آن کنیز آمیزش می‌کند، یا مردی با زنی زنا می‌کند آیا پدرش می‌تواند با آن زن ازدواج می‌کند؟

فرمود: نه، این در صورتی است که آن مرد با آن زن ازدواج کند، آن گاه با او نزدیکی نماید، سپس فرزندش با او زنا کند، ضرری به او نمی‌رساند؛ چرا که حرام، حلال را فاسد نمی‌کند، و دربارهٔ کنیز نیز همین گونه است.

## بخش هفتاد و هفتم

## یاد آوری دیگر از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود:

لَوْ لَمْ يَحْرُمْ عَلَى النَّاسِ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِقَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ ﴿وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً﴾ حَرُمْنَ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام لِقَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ وَ لَا يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْكِحَ امْرَأَةَ جَدِّهِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

وَ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً﴾.

فَقَالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَجْلَانَ: مَنِ الْآخَرُ؟

قَالَ: عَلِيٌّ عليه السلام ؛ وَنِسَاؤُهُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ هِيَ لَنَا خَاصَّةً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ أَبِي عُرْوَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ:

---

اگر همسران پیامبر، به جهت این آیه که خداوند می‌فرماید: «و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید وهرگز همسران او را بعد از او به همسری در نیاورید، بر اُمّت حرام نبودند در عین حال، همسران رسول خدا صلى الله عليه وآله بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام حرام بودند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «و با زنانی که پدران شما یا آنها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید» که انسان با همسر جدّ خود ازدواج کند.

۲ ـ ابو جارود گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که این آیه را خواند که خداوند می‌فرماید: «ما به انسان سفارش کردیم که به پدر ومادر خود نیکی کند».

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله یکی از این دو پدر است.

عبدالله بن عجلان پرسید: پدرِ دیگر کیست؟

فرمود: حضرت علی علیه السلام و زنان آن حضرت بر ما حرام می‌باشند (از این جهت که زنان امیر مؤمنان علی علیه السلام مادر امامان علیهم السلام می‌باشند) و این مخصوص ما (اهل بیت علیهم السلام) است.

۳ ـ حسن بن بصری گوید:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ يُقَالُ لَهَا: «سَنَى» وَ كَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ أَهْلِ زَمَانِهَا، فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهَا عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ قَالَتَا: لَتَغْلِبُنَا هَذِهِ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ بِجَمَالِهَا، فَقَالَتَا لَهَا: لا يَرَى مِنْكِ رَسُولُ اللهِ ﷺ حِرْصاً.

فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ تَنَاوَلَهَا بِيَدِهِ، فَقَالَتْ: أَعُوذُ بِاللهِ.

فَانْقَبَضَتْ يَدُ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَنْهَا، فَطَلَّقَهَا وَ أَلْحَقَهَا بِأَهْلِهَا.

وَتَزَوَّجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ امْرَأَةً مِنْ كِنْدَةَ بِنْتَ أَبِي الْجَوْنِ، فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللهِ ﷺ ابْنُ مَارِيَةَ الْقِبْطِيَّةِ قَالَتْ: لَوْ كَانَ نَبِيّاً مَا مَاتَ ابْنُهُ.

فَأَلْحَقَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ بِأَهْلِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ وُلِّيَ النَّاسَ أَبُو بَكْرٍ أَتَتْهُ الْعَامِرِيَّةُ وَ الْكِنْدِيَّةُ وَ قَدْ خُطِبَتَا فَاجْتَمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالا لَهُمَا: اخْتَارَا إِنْ شِئْتُمَا الْحِجَابَ، وَ إِنْ شِئْتُمَا الْبَاهَ.

فَاخْتَارَتَا الْبَاهَ، فَتَزَوَّجَتَا فَجُذِمَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ وَ جُنَّ الْآخَرُ.

---

پیامبر خدا ﷺ با زنی از فرزندان عامر بن صعصعه به نام «سنا» ازدواج کرد که یکی از زیباترین زن‌های دوران خویش بود. هنگامی که عایشه و حفصه او را دیدند، گفتند: او به خاطر زیبایی اش در نزد پیامبر بر ما چیرگی می‌یابد. پس بـه او گـفتند: (مـواظب بـاش) پیامبر ﷺ از تو آز و طمعی نبیند (؟!).

هنگامی که خدمت پیامبر ﷺ آمد پیامبر ﷺ دست مبارک خـود را بـه طـرفش دراز نمود، او گفت: «اعوذ بالله» به خدا پناه می‌برم.

پیامبر خدا ﷺ از او دست کشید و او را طلاق داد و به نزد خانواده‌اش فرستاد.

هم چنین پیامبر خدا ﷺ با زنی از کنده که دختر ابی جون بود ازدواج نمود. هنگامی که ابراهیم پسر پیامبر ﷺ ـ که از ماریه قبطیّه بود ـ وفات نمود، دختر ابی جون گفت: اگر او پیامبر بود، پسرش فوت نمی‌کرد.

پیامبر خدا ﷺ طلاقش داد و به خانواده‌اش فرستاد پیش از آن که با او نزدیکی نماید.

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت و ابوبکر ولایت مردم را به عهده گرفت؛ آن دو زن عامری و کندی نزد او آمدند در حالی که از این دو زن خواستگاری شده بود.

پس ابوبکر و عمر هم سخن شدند و گفتند: خودتان انتخاب کنید: اگر می‌خواهید پرده نشینی را و اگر می‌خواهید ازدواج را برگزینید!

آن دو زن ازدواج را انتخاب نمودند و ازدواج کردند. پس شوهر یکی از آنها جذام گرفت و شوهر دیگری دیوانه شد.

قَالَ عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلَ، فَرَوَيَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَا نَهَى اللهُ عزّوجلّ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ عُصِيَ فِيهِ حَتَّى لَقَدْ نَكَحُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه وآله مِنْ بَعْدِهِ، وَذَكَرَ هَاتَيْنِ الْعَامِرِيَّةَ وَ الْكِنْدِيَّةَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَوْ سَأَلْتَهُمْ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَ تَحِلُّ لِابْنِهِ؟ لَقَالُوا: لا، فَرَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْ آبَائِهِمْ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام نَحْوَهُ وَ قَالَ فِي حَدِيثِهِ:

وَ لا هُمْ يَسْتَحِلُّونَ أَنْ يَتَزَوَّجُوا أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّ أَزْوَاجَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله فِي الْحُرْمَةِ مِثْلُ أُمَّهَاتِهِمْ.

---

عمر بن اذینه گوید: این حدیث را برای زراره و فضیل نقل کردم و آن دو از امام باقر عليه السلام روایت کردند که حضرتش فرمود:

خداوند سال از هیچ چیز نهی نکرد مگر این که در مورد آن مخالفت شد، تاجایی که بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با زنان آن حضرت ازدواج کردند. و امام عليه السلام همین دو زن عامری و کندی را نام برد.

سپس فرمود: اگر تو از آنان دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و پیش از زفاف او را طلاق می‌دهد سؤال کنی آیا این زن بر پسر آن مرد حلال است؟ جواب می‌دهند: نه. در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از نظر حرمت، از پدران آنان والاتر است.

۴ ـ نظیر این روایت را زراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند. حضرتش در این حدیث می‌افزاید:

و اگر آنان مؤمن بودند حلال نمی‌شمردند که با مادرانشان ازدواج کنند؛ در حالی که زنان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حرمت مانند مادران آنها بودند.

## (۷۸)
## بَـــابُ الرَّجُــلِ يَـتَزَوَّجُ الْـمَرْأَةَ فَـيُطَلِّقُهَا أَوْ تَـمُوتُ قَـبْلَ أَنْ يَـدْخُلَ بِــهَا أَوْ بَعْدَهُ فَيَتَزَوَّجُ أُمَّهَا أَوْ بِنْتَهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الْأُمُّ وَ الِابْنَةُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا؛ يَعْنِي إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، فَإِنَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا.

قَالَ: لَا.

---

### بخش هفتاد و هشتم
## حکم کسی که با زنی ازدواج می‌کند آن‌گاه او را طلاق می‌دهد یا پیش از آمیزش با او یا بعد از آن می‌میرد، پس با مادر یا دختر او ازدواج می‌کند

۱ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مادر و دختر یکسانند در صورتی که شخص با آنان آمیزش نکرده باشد. یعنی اگر مردی با زنی ازدواج کند، سپس پیش از زفاف او را طلاق دهد، پس اگر بخواهد می‌تواند با مادر زنش ازدواج کند و اگر بخواهد می‌تواند با دخترِ زنش ازدواج کند.

۲ ـ احمد بن محمّد بن ابی‌نصر گوید: به امام ابی الحسن عليه السلام گفتم: اگر کسی با زنی به صورت موقّت ازدواج کند، آیا بعداً می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: نه.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَنَظَرَ إِلَى رَأْسِهَا وَ إِلَى بَعْضِ جَسَدِهَا أَيَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا؟ فَقَالَ: لا، إِذَا رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا.

٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَيَتَزَوَّجُ بِأُمِّهَا؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَدْ فَعَلَهُ رَجُلٌ مِنَّا فَلَمْ نَرَ بِهِ بَأْساً.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَفْخَرُ الشِّيعَةُ إِلَّا بِقَضَاءِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي هَذِهِ الشَّمْخِيَّةِ الَّتِي أَفْتَاهَا ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّهُ لا بَأْسَ بِذَلِكَ.

---

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) پرسیدم: مردی با زنی ازدواج می‌کند، آن گاه به سر و بعضی از اعضای بدن او نگاه می‌کند، آیا می‌تواند با دختر این زن ازدواج کند؟

فرمود: نه، هرگاه به عضوی از زن ـ که به دیگران حرام است ـ نگاه کند، نمی‌تواند با دختر آن زن ازدواج نماید.

۴ ـ منصور بن حازم گوید: در خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودم، مردی آمد و از آن حضرت سؤال کرد: اگر کسی با زنی ازدواج کند و آن زن پیش از زفاف، بمیرد آیا می‌تواند با مادر آن زن ازدواج کند؟

فرمود: مردی از بنی هاشم به همین صورت ازدواج کرد، و ما ایرادی بر او نگرفتیم.

گفتم: فدایت بشوم! شیعیان افتخار نمی‌کنند مگر به قضاوت حضرت علی عليه السلام در مورد «شمخیّه» که ابن مسعود فتوا داده بود چنین ازدواجی ایراد ندارد.

ثُمَّ أَتَى عَلِيّاً عليه السلام فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهَا؟

فَقَالَ مِنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ رَبٰائِبُكُمُ اللاّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسٰائِكُمُ اللاّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ﴾.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ مُسْتَثْنَاةٌ، وَ هَذِهِ مُرْسَلَةٌ وَ أُمَّهٰاتُ نِسٰائِكُمْ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام لِلرَّجُلِ: أَ مَا تَسْمَعُ مَا يَرْوِي هَذَا عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام؟

فَلَمَّا قُمْتُ نَدِمْتُ وَ قُلْتُ: أَيَّ شَيْءٍ صَنَعْتُ؟ يَقُولُ هُوَ: قَدْ فَعَلَهُ رَجُلٌ مِنَّا فَلَمْ نَرَ بِهِ بَأْساً وَأَقُولُ أَنَا: قَضَى عَلِيٌّ عليه السلام فِيهَا.

فَلَقِيتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَسْأَلَةُ الرَّجُلِ إِنَّمَا كَانَ الَّذِي قُلْتُ يَقُولُ: كَانَ زَلَّةً مِنِّي فَمَا تَقُولُ فِيهَا؟

فَقَالَ: يَا شَيْخُ! تُخْبِرُنِي أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى بِهَا وَ تَسْأَلُنِي مَا تَقُولُ فِيهَا؟

---

سپس ابن مسعود به خدمت امیر مؤمنان علی عليه السلام رسید و در این مورد پرسید.
حضرت به او فرمود: این حکم را از کجا برداشت نمودی؟
عرض کرد: از فرموده خداوند متعال که می‌فرماید: «و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش کرده‌اید و اگر با زنان آمیزش نداشته‌اید، دختران آنها برای شما مانعی ندارد.
حضرت عليه السلام فرمود: ربیبه‌ها استثنا دارند، امّا حکم ما در زنان مطلق است. (به هیچ وجه ازدواج با مادر زن جایز نیست).
امام صادق عليه السلام به آن مرد فرمود: مگر نشنیدی این شخص، چه روایتی از حضرت علی عليه السلام نقل نمود؟!
هنگامی که برخاستم و رفتم پشیمان گشتم، با خود گفتم: این چه کاری بود که من کردم؟
امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «مردی از بنی هاشم در همین شرایط با مادر زن خود ازدواج کرد و ما مانعی برای او ندیدیم». آن وقت، من می‌گویم: علی عليه السلام در این مسئله چنین قضاوت کرد!
پس از آن ماجرا وقتی با امام صادق عليه السلام ملاقات نمودم عرض کردم: قربانت شوم! در مورد سؤال آن مرد که من در مقابل شما گفتم: «شیعه چنین می‌گوید» لغزشی بود که از من صادر شد، اینک شما بفرمایید که نظر مبارک دربارهٔ قضاوت علی عليه السلام چیست؟
فرمود: ای شیخ! تو خود اطّلاع می‌دهی که علی عليه السلام چنین و چنان قضاوت کرده است، سپس از من می‌پرسی نظر شما چیست؟!

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَكَثَ أَيَّاماً مَعَهَا لا يَسْتَطِيعُهَا غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا؟

فَقَالَ: أَ يَصْلُحُ لَهُ وَ قَدْ رَأَى مِنْ أُمِّهَا مَا قَدْ رَأَى؟

## (۷۹)
## بَابُ تَزْوِيجِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تُطَلَّقُ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِيَّاكُمْ وَ ذَوَاتِ الْأَزْوَاجِ الْمُطَلَّقَاتِ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ.

---

۵ ـ ابو ربیع گوید: از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردند: مردی با زنی ازدواج می‌نماید و چند روزی با او زندگی می‌کند و غیر از دیدن اعضایی که بر دیگران حرام است، استفاده‌ای از او نمی‌کند، سپس او را طلاق می‌دهد. آیا می‌تواند با دختر این زن ازدواج کند؟

فرمود: آیا برای او جایز می‌شود در حالی که از مادرش مواردی را که دیده است؟!

### بخش هفتاد و نهم
### حکم ازدواج با زنی که طلاق غیر شرعی داده شده است

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

از ازدواج با زنان شوهر دار طلاق داده شدهٔ غیر شرعی دوری کنید!

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَرَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ هَؤُلاءِ وَ لِي بِهَا حَاجَةٌ.

قَالَ: فَتَلْقَاهُ بَعْدَ مَا طَلَّقَهَا وَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا عِنْدَ صَاحِبِهَا فَتَقُولُ لَهُ: طَلَّقْتَ فُلانَةَ، فَإِذَا قَالَ: نَعَمْ، فَقَدْ صَارَ تَطْلِيقَةً عَلَى طُهْرٍ فَدَعْهَا مِنْ حِينَ طَلَّقَهَا تِلْكَ التَّطْلِيقَةَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجْهَا فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِيقَةً بَائِنَةً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً قَدْ وَافَقَتْهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا، وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا ثَلاثاً عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ، وَ قَدْ كَرِهَ أَنْ يُقْدِمَ عَلَى تَزْوِيجِهَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَكَ فَتَكُونَ أَنْتَ تَأْمُرُهُ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: هُوَ الْفَرْجُ، وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ، وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ، وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ، فَلا يَتَزَوَّجْهَا.

---

گفتم: مردی زنش را چنین طلاق داده است و من به آن زن علاقه دارم.

فرمود: پس از طلاق و پایان عدّه آن به نزد شوهرش برو و به او بگو: «فلان زن را طلاق دادی؟» هنگامی که گفت: «آری» پس این طلاق، طلاق در طهارت است.

هنگامی که شوهرش این طلاق دوم را انجام داد آن زن را واگذار تا عدّه‌اش تمام شود. سپس با او ازدواج کن، زیرا این طلاق، طلاق بائن است.

۲ ـ شعیب حدّاد گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: مردی از دوستداران شما به شما سلام می‌رساند، او می‌خواهد با زنی ازدواج کند که موافقت او را جلب کرده و برخی از صفات آن زن، مایهٔ عشق و علاقهٔ اوست، این زن شوهر داشت، شوهرش بر خلاف سنّت او را سه طلاقه کرده است. از این رو، این مرد رضایت نداد که قدم پیش بگذارد و با آن زن ازدواج نماید، مگر بعد از آن که از شما کسب تکلیف کند آیا شما به او اجازه می‌دهید؟

امام صادق عليه‌السلام فرمود: این، بحث ناموس وازدواج است و مسأله ناموس وازدواج اهمیّت زیادی دارد، و از آن فرزند به وجود می‌آید. ما اهل بیت، در این مسأله احتیاط می‌کنیم. بنابراین با آن زن ازدواج نکند.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاثاً فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَدَعُهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يَأْتِيهِ وَ مَعَهُ رَجُلانِ شَاهِدَانِ فَيَقُولُ: أَ طَلَّقْتَ فُلانَةَ؟ فَإِذَا قَالَ: نَعَمْ، تَرَكَهَا ثَلاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ خَطَبَهَا إِلَى نَفْسِهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِيَّاكَ وَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلاثاً فِي مَجْلِسٍ، فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ.

## (۸۰)
## بَابُ الْمَرْأَةِ تُزَوَّجُ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم مردی زنش را در یک مجلس سه طلاقه نمود و مرد دیگری می‌خواهد با آن زن ازدواج کند، چه باید بکند؟

فرمود: آن زن را واگذارد تا حائض شود، سپس پاک شود آن‌گاه در حالی که دو شاهد به همراه دارد نزد شوهر سابق برود و به او بگوید: «آیا فلان زن را طلاق دادی؟» هنگامی که بگوید: «آری» زن را تا سه ماه رها کند، سپس او را برای خود خواستگاری کند.

۴ ـ علی بن حنظله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از ازدواج با زنان سه طلاقه در یک مجلس بپرهیز، زیرا آنان شوهر دار می‌باشند.

## بخش هشتادم
## حکم زنی که هووی عمّه یا خالهٔ خود می‌شود

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

لا تُزَوَّجُ ابْنَةُ الْأَخِ وَ لا ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى الْعَمَّةِ وَ لا عَلَى الْخَالَةِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا، وَ تُزَوَّجُ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ الْأَخِ وَ ابْنَةِ الْأُخْتِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمَا.

٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لا خَالَتِهَا إِلَّا بِإِذْنِ الْعَمَّةِ وَ الْخَالَةِ.

## (٨١)

## بَابُ تَحْلِيلِ الْمُطَلَّقَةِ لِزَوْجِهَا وَ مَا يَهْدِمُ الطَّلَاقَ الْأَوَّلَ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاثاً ثُمَّ تَمَتَّعَ فِيهَا رَجُلٌ آخَرُ هَلْ تَحِلُّ لِلْأَوَّلِ؟

قَالَ: لا.

---

برادرزاده و خواهرزاده روی عمّه و خاله‌اش عقد نمی‌شود، مگر با اجازهٔ عمّه و خاله، ولی عمّه و خاله روی برادرزاده و خواهرزاده‌اش بدون اجازه آنها عقد می‌شود.

٢ ـ ابو عبیده حذّاء گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

نباید زنی را روی عمّه و خاله‌اش عقد بست مگر با اجازهٔ آنها.

## بخش هشتاد و یکم

## حکم محلّل سه طلاقه

١ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) گفتم: اگر کسی زن خود را سه نوبت طلاق بدهد و مرد دیگری آن زن را به عقد موقّت درآورد، آیا آن زن برای شوهر اوّل حلال می‌شود؟

فرمود: نه.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلاقاً لا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ مُتْعَةً أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْكِحَهَا؟

قَالَ: لا، حَتَّى تَدْخُلَ فِي مِثْلِ مَا خَرَجَتْ مِنْهُ.

۳ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلاقاً لا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَتَزَوَّجَهَا عَبْدٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ يُهْدَمُ الطَّلاقُ؟

قَالَ: نَعَمْ، لِقَوْلِ اللهِ عزّوجلّ فِي كِتَابِهِ: ﴿حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ﴾.

وَ قَالَ: هُوَ أَحَدُ الْأَزْوَاجِ.

---

۲ ـ نظير اين روايت حسن صيقل از امام صادق عليه‌السلام نقل مى‌نمايد با اين اضافه كه امام عليه‌السلام فرمود:

جايز نيست، تا اين كه به ازدواجى مانند ازدواجى كه از آن بيرون آمد، (ازدواج دائم) داخل شود.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم: مردى زنش را سه بار طلاق مى‌دهد سپس برده‌اى با آن زن ازدواج مى‌كند و طلاقش مى‌دهد، آيا طلاق شوهر اول از بين مى‌رود؟

فرمود: آرى، به دليل فرمايش خداوند در قرآنش كه مى‌فرمايد: «تا اين همسرى جز او با آن زن ازدواج كند».

و فرمود: برده يكى از شوهران است.

٤ ـ سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُثَنًّى عَنْ أَبِي حَاتِم عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ الطَّلَاقَ الَّذِي لا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا؟
قَالَ: لا، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ غَيْرُهُ، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ أَوْ طَلَّقَهَا فَرَاجَعَهَا الْأَوَّلُ.
قَالَ: هِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ:

---

۴ ـ ابو حاتم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
مردی زنش را سه مرتبه طلاق داد. زن با مرد دیگری ازدواج نمود، امّا شوهر دوم با او آمیزش نکرد (آیا می‌تواند طلاقش دهد و شوهر اول با او ازدواج کند؟)
فرمود: نه، تا این که شوهر دوم شیرینی آمیزش را بچشد.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
مردی زنش را طلاق داد و پس از پایان عدّه، مرد دیگری با او ازدواج نمود. سپس شوهر دوم از دنیا رفت، یا زن را طلاق داد و شوهر اول دوباره به او مراجعه کرد و با او ازدواج نمود (چه حکمی دارد؟)
فرمود: زن نزد شوهرش می‌باشد در حالی که دو طلاق دیگر باقی مانده است.

۶ ـ علی بن مهزیار گوید:

كَتَبَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَتَبِينُ مِنْهُ بِوَاحِدَةٍ فَتَزَوَّجُ زَوْجاً غَيْرَهُ فَيَمُوتُ عَنْهَا أَوْ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَنَّهَا تَكُونُ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ وَ وَاحِدَةٌ قَدْ مَضَتْ.

فَوَقَّعَ عليه السلام بِخَطِّهِ: صَدَقُوا.

وَ رَوَى بَعْضُهُمْ: أَنَّهَا تَكُونُ عِنْدَهُ عَلَى ثَلاثٍ مُسْتَقْبِلاتٍ، وَ أَنَّ تِلْكَ الَّتِي طَلَّقَهَا لَيْسَتْ بِشَيْءٍ لِأَنَّهَا قَدْ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ.

فَوَقَّعَ عليه السلام بِخَطِّهِ: لا.

---

عبدالله بن محمّد طی نامه‌ای این روایت را به امام کاظم عليه السلام نوشت و از حضرتش پرسید بعضی از یاران ما این حدیث را از امام صادق عليه السلام نقل کرده‌اند.(آیا این حدیث صحیح است؟)

امام کاظم عليه السلام در جواب با خط مبارک خود چنین توقیع فرمود:

آنان (در نقل حدیث) راست گفته‌اند.

بعضی نیز روایت کرده‌اند: عبدالله بن محمّد نوشت: در این مسأله یاران ما روایت کرده‌اند که امام صادق عليه السلام فرمود:

زن نزد شوهر است با سه طلاق باقی مانده و طلاق سابق چیزی نیست؛ زیرا این زن با شوهر دیگری ازدواج نموده بود.

امام کاظم عليه السلام در جواب با خط مبارک خود این گونه توقیع فرمود:

نه (چنین نیست).

## (۸۲)
## بَابُ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ فَلا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أُدَيْمٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

الْمُلاعَنَةُ إِذَا لاعَنَهَا زَوْجُهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا وَ هُوَ يَعْلَمُ لا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً، وَ الَّذِي يُطَلِّقُ الطَّلاقَ الَّذِي لا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ وَ تَزَوَّجَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ لا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ الْمُحْرِمُ إِذَا تَزَوَّجَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْهِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

---

## بخش هشتاد و دوم
## زنی که به مردی حرام ابدی می‌شود

۱ ـ زراره، داوود بن سرحان و ادیم بیاع هروی گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی که مورد تهمت واقع شود و شوهرش در مراسم «ملاعنه» او را لعنت کند، دیگر برای آن شوهر حلال نخواهد شد. و کسی که آگاهانه با زنی ازدواج کند که در عدّه طلاق باشد، آن زن برای او حلال نخواهد شد. و کسی که زن خود را سه نوبت طلاق بدهد و آن زن باید شوهر دیگری اختیار کند تا برای شوهر اول حلال شود، و این برنامه سه نوبت تکرار شود (و نُه مرتبه او را طلاق بدهد)، دیگر بر او حلال نخواهد شد. و اگر حاجی با آگاهی از حرمت در حال احرام ازدواج کند، آن زن برای همیشه به او حلال نخواهد شد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا وَ دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً عَالِماً كَانَ أَوْ جَاهِلاً، وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَلَّتْ لِلْجَاهِلِ وَ لَمْ تَحِلَّ لِلْآخَرِ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا بِجَهَالَةٍ أَ هِيَ مِمَّنْ لا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً؟

فَقَالَ: لا، أَمَّا إِذَا كَانَ بِجَهَالَةٍ فَلْيَتَزَوَّجْهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا وَ قَدْ يُعْذَرُ النَّاسُ فِي الْجَهَالَةِ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ.

فَقُلْتُ: بِأَيِّ الْجَهَالَتَيْنِ يُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَمْ بِجَهَالَتِهِ أَنَّهَا فِي عِدَّةٍ؟

---

۲ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی با زنی که در حال عده است ـ آگاه باشد یا ناآگاه ـ ازدواج کند وبا او همبستر شود دیگر بر او حلال نخواهد بود. واگر همبستر نشود برای شخص ناآگاه حلال است. امّا برای شخص آگاه حلال نخواهد بود.

۳ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: اگر کسی نداند و با زنی که در عدّه طلاق است، ازدواج کند، آیا آن زن بر او حرام ابدی خواهد شد؟

فرمود: نه، در صورتی که از روی نادانی باشد بعد از تمام شدن عدّه با آن زن ازدواج کند. گاهی مردم به جهت نادانی در خطاهای بزرگتر از این معذور می‌باشند.

گفتم: به خاطر کدام جهالت معذور است؟ به خاطر این که نمی‌داند ازدواج در حال عدّه حرام است؟ یا به خاطر این که نمی‌داند این زن در عدّه است؟

فَقَالَ: إِحْدَى الْجَهَالَتَيْنِ أَهْوَنُ مِنَ الْأُخْرَى؛ الْجَهَالَةُ بِأَنَّ اللهَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَيْهِ، وَذَلِكَ بِأَنَّهُ لا يَقْدِرُ عَلَى الاِحْتِيَاطِ مَعَهَا.

فَقُلْتُ: فَهُوَ فِي الْأُخْرَى مَعْذُورٌ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَهُوَ مَعْذُورٌ فِي أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.

فَقُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا مُتَعَمِّداً وَ الْآخَرُ يَجْهَلُ؟

فَقَالَ: الَّذِي تَعَمَّدَ لا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى صَاحِبِهِ أَبَداً.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُبْلَى يَمُوتُ زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً.

---

فرمود: یکی از این دو جهالت از دیگری سبکتر است؛ جهالت به این که خداوند این ازدواج را بر او تحریم کرده است. دلیلش این است با جهالتی که دارد نمی‌تواند احتیاط کند.

پرسیدم: بنابر این در جهالت دوم نیز معذور است؟

فرمود: آری. بعد از آن که دوران عدّهٔ آن زن سپری شد، معذور است و می‌تواند با او ازدواج کند.

گفتم: اگر یکی از آن دو (زن و شوهر) از روی عمد چنین کاری کند و دیگری از روی جهالت چه صورت دارد؟

فرمود: آن که از عمد چنین کرده است؛ هرگز نمی‌تواند به همسرش رجوع کند.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: زن حامله‌ای که شوهرش از دنیا می‌رود. او زایمان می‌کند سپس پیش از پایان عدّهٔ وفات (چهار ماه و ده روز) با مرد دیگری ازدواج می‌کند.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا؛ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ، وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً؛ أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ عِدَّةِ الْأَوَّلِ وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.

---

فرمود: اگر آن مرد آمیزش کرده باشد بین آنان جدایی می‌افکنند و برای همیشه این زن برای شوهرش حلال نخواهد بود و باقی مانده عدّهٔ شوهر اول را نگه می‌دارد، سپس یک عدّه دیگر ـ که سه طُهر است ـ نگه می‌دارد.

و اگر با او آمیزش نکرده باشد بین آنان جدایی انداخته می‌شود و زن باقی ماندهٔ عدّهٔ اول را نگه می‌دارد. و شوهر دوم نیز یکی از خواستگاران خواهد بود.

۵ ـ نظیر این روایت را محمّد بن مسلم نیز از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ وَ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا.

قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا فَلا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلا شَيْءَ لَهَا مِنْ مَهْرِهَا.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَتْ رَجُلاً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا الزَّوْجُ الْأَوَّلُ هَكَذَا ثَلاثاً لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

---

۶ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: اگر کسی با زنی که در حال عدّه‌ست، ازدواج کند، (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: باید آنان را از هم جدا کنند و اگر همبستر شده باشند، آن زن به جهت همبستری مهریه دارد و بعد از آن که آن دو را از هم دور کردند برای همیشه زن برای شوهر حلال نخواهند بود و چنانچه همبستر نشده باشند، زن حقّی به مهریّه ندارد.

۷ ـ جمیل بن درّاج از امام صادق عليه السلام وابراهیم بن عبدالحمید از امام صادق عليه السلام واز امام کاظم عليه السلام روایت می‌کنند که فرمودند:

اگر کسی زن خود را طلاق بدهد و شخصی دیگر با او ازدواج کند، سپس شوهر دوم او را طلاق دهد و شوهر اول مجدداً با آن زن ازدواج کند و باز او را طلاق بدهد و شخص سومی با او ازدواج کند، سپس طلاقش دهد و (برای مرتبهٔ سوم) شوهر اول با آن زن ازدواج کند و برای نوبت سوم او را طلاق بدهد، هرگز نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند.

۸ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا.

قَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَعِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ كَانَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا.

قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ تَقْضِي عِدَّتَهَا، فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلا شَيْءَ لَهَا.

---

۸ـ محمّد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السلام پرسيدم: اگر كسى با زنى كه در حال عدّه است ازدواج كند، (تكليف آنان چيست؟)

فرمود: اگر با او همبستر شود، بايد بين آنها جدايى افكنند و آن زن هرگز براى آن مرد حلال نخواهد شد؛ زن بايد عدّه اول را به آخر برساند و هم چنين عدّهٔ مباشرت دوم را نيز نگه دارد. و اگر با او همبستر نشده، آن دو را از هم جدا مى‌كنند و آن زن بايد عدّهٔ اول را به آخر برساند. شوهر دوم نيز يكى از خواستگاران خواهد بود.

۹ ـ ابابصير گويد: امام صادق عليه السلام در مورد مردى كه با زنى در حال عدّه ازدواج نموده. فرمود:

بين آنان جدايى مى‌افكنند و زن عدّه‌اش را به پايان مى‌رساند، و اگر با او آميزش كرده، به خاطر استفادهٔ شوهر از زن، زن مستحق مهريّه است و بين آنان جدايى مى‌افكنند. و اگر با او آميزش نكرده، زن مهريّه‌اى نخواهد داشت.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يُطَلِّقُ ثُمَّ يُرَاجِعُ ثُمَّ يُطَلِّقُ ثُمَّ يُرَاجِعُ ثُمَّ يُطَلِّقُ.

قَالَ: لا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَيَتَزَوَّجُهَا رَجُلٌ آخَرُ فَيُطَلِّقُهَا عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ، فَيُطَلِّقُهَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السُّنَّةِ فَتَنْكِحُ زَوْجاً غَيْرَهُ فَيُطَلِّقُهَا ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطَلِّقُهَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ تَنْكِحُ فَتِلْكَ الَّتِي لا تَحِلُّ لَهُ أَبداً وَ الْمُلاعَنَةُ لا تَحِلُّ لَهُ أَبداً.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: بَلَغَنَا عَنْ أَبِيكَ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

فَقَالَ: هَذَا إِذَا كَانَ عَالِماً، فَإِذَا كَانَ جَاهِلاً فَارَقَهَا وَ تَعْتَدُّ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا نِكَاحاً جَدِيداً.

۱۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ:

---

ابابصیر گوید: واز حضرتش پرسیدم: کسی که زنش را دو بار طلاق می‌دهد سپس رجوع می‌کند آن‌گاه برای سومین بار طلاق می‌دهد، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: این زن برای شوهرش حلال نخواهد بود تا این که شوهر دیگری با او ازدواج کند. بنابر این شخص دیگری با او ازدواج می‌کند و مطابق سنّت طلاقش می‌دهد، سپس نزد شوهر اول باز می‌گردد و شوهر اول دو مرتبه سه بار او را طبق سنّت طلاق می‌دهد و او با شوهر دیگری ازدواج می‌کند سپس این شوهر او را طلاق می‌دهد و او نزد شوهر اول باز می‌گردد. شوهر اول باز هم سه بار طبق سنّت طلاقش می‌دهد، سپس این زن ازدواج می‌کند؛ پس این زن کسی است که دیگر هیچ گاه برای شوهر اول حلال نخواهد بود.

و زن مورد لعان واقع شده نیز هیچ گاه برای شوهر حلال نخواهد بود.

۱۰ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: از پدر بزرگوارت امام صادق عليه السلام به ما روایت شده که اگر کسی با زنی که در حال عدّه است، ازدواج کند، آن زن بر او هیچ گاه حلال نخواهد بود.

فرمود: تحریم ابدی، در صورتی است که بداند ازدواج با این زن حرام است، ولی در صورتی که جاهل باشد، باید از آن زن کناره گیرد و زن عدّه نگه دارد. بعد از سپری شدن عده ازدواج خود را تجدید کند.

۱۱ ـ احمد بن محمّد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ وَ عَلِمَ أَنَّ لَهَا زَوْجاً فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

۱۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا خَطَبَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَدَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَتَزَوَّجَتْ رَجُلاً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَتْ رَجُلاً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً.

---

هرگاه شخصی با زنی ازدواج کند و بداند که این زن، شوهر دارد بینشان جدایی افکنده می‌شود و برای همیشه این زن به او حلال نخواهد بود.

۱۲ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی با زنی ازدواج کند و پیش از آن که زن به سن نُه سالگی برسد با او مباشرت کند، بینشان جدایی می‌افکنند و این زن هیچ گاه برای او حلال نخواهد بود.

۱۳ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر کسی زن خود را طلاق بدهد و شخصی دیگر با او ازدواج کند، سپس شوهر دوم او را طلاق دهد و شوهر اول مجدداً با آن زن ازدواج کند و باز او را طلاق بدهد و شخص سومی با او ازدواج کند، سپس طلاقش دهد و (برای مرتبهٔ سوم) شوهر اول با آن زن ازدواج کند و برای نوبت سوم او را طلاق بدهد، هرگز نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند.

## (۸۳)

## بَابُ الَّذِي عِنْدَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَيُطَلِّقُ وَاحِدَةً وَ يَتَزَوَّجُ قَبْلَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا أَوْ يَتَزَوَّجُ خَمْسَ نِسْوَةٍ فِي عَقْدَةٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا جَمَعَ الرَّجُلُ أَرْبَعاً فَطَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ فَلا يَتَزَوَّجِ الْخَامِسَةَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي طَلَّقَ.

وَ قَالَ: لا يَجْمَعِ الرَّجُلُ مَاءَهُ فِي خَمْسٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

---

### بخش هشتاد و سوم

### حکم مردی که می‌خواهد همسر پنجم اختیار کند

۱ ـ زراره و محمّد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی چهار همسر داشته باشد و یکی را طلاق بدهد، مادام که عدّهٔ این زن به پایان نرسید، حق ندارد با زن دیگری ازدواج کند.

هم چنین فرمود: مرد نمی‌تواند (در یک زمان) آب خود را به پنج زن منتقل کند.

۲ ـ علی بن ابی حمزه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَيُطَلِّقُ إِحْدَاهُنَّ أَ يَتَزَوَّجُ مَكَانَهَا أُخْرَى؟

قَالَ: لا، حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي رَجُلٍ كَانَتْ تَحْتَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَطَلَّقَ وَاحِدَةً ثُمَّ نَكَحَ أُخْرَى قَبْلَ أَنْ تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ الْعِدَّةَ.

قَالَ: فَلْيُلْحِقْهَا بِأَهْلِهَا حَتَّى تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ أَجَلَهَا وَ تَسْتَقْبِلُ الْأُخْرَى عِدَّةً أُخْرَى وَ لَهَا صَدَاقُهَا إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهُ مَالُهُ وَ لا عِدَّةَ عَلَيْهَا. ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا زَوَّجُوهُ وَ إِنْ شَاءُوا لَمْ يُزَوِّجُوهُ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ:

---

از امام كاظم عليه السلام پرسيدم: شخصى چهار همسر دارد و يكى از آنان را طلاق مى‌دهد، آيا مى‌تواند به جاى آن با زن ديگرى ازدواج كند؟

فرمود: نه، تا زمانى كه عدّه زن مطلقه پايان يابد.

۳ ـ محمّد بن قيس گويد:

از امام باقر عليه السلام شنيدم كه در خصوص مردى داراى چهار همسر دارد كه يكى از آنان را طلاق داد و پيش از پايان عدّه زن طلاق داده شده با زن ديگرى ازدواج نمود. فرمود:

اين زن را نزد خانواده‌اش باز گرداند تا زن مطلّقه عده‌اش را به پايان رساند و اين زن عدّه نگه مى‌دارد و اگر آميزش كرده مهريّه مى‌گيرد. و اگر آميزش نكرده مال شوهر از آنِ خودش است و عده‌اى بر اين زن لازم نيست.

سپس بعد از پايان عدّه اين زن، اگر خانواده‌اش بخواهند او را به اين مرد مى‌دهند و اگر نخواهند نمى‌دهند.

۴ ـ عنسبة بن مصعب گويد:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ ثَلاثُ نِسْوَةٍ فَتَزَوَّجَ عَلَيْهِنَّ امْرَأَتَيْنِ فِي عَقْدَةٍ فَدَخَلَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا ثُمَّ مَاتَ.

قَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِالْمَرْأَةِ الَّتِي بَدَأَ بِاسْمِهَا وَ ذَكَرَهَا عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ، فَإِنَّ نِكَاحَهَا جَائِزٌ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ، وَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِالْمَرْأَةِ الَّتِي سُمِّيَتْ وَ ذُكِرَتْ بَعْدَ ذِكْرِ الْمَرْأَةِ الْأُولَى، فَإِنَّ نِكَاحَهَا بَاطِلٌ وَ لا مِيرَاثَ لَهَا وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ خَمْساً فِي عَقْدَةٍ.

قَالَ: يُخَلِّي سَبِيلَ أَيَّتِهِنَّ شَاءَ وَ يُمْسِكُ الْأَرْبَعَ.

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: شخصی سه زن داشته است و دو زن دیگر نیز همزمان برای خود عقد نمود، سپس با یکی از آن دو نزدیکی کرد و آن گاه از دنیا رفت (تکلیف زنان چیست؟)

فرمود: اگر در هنگام عقد، اول نام آن زن آمیزش کرده را برده، ازدواج با آن زن درست است؛ این زن از شوهر خود ارث می‌برد و باید عدّهٔ وفات نگه دارد. امّا اگر با آن زنی مباشرت کرده باشد که به هنگام عقد، نام او را پس از زن اول یاد کرده است، ازدواج با آن زن باطل است؛ حقّی به میراث ندارد و باید عدّهٔ طلاق نگه دارد.

۵ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام دربارهٔ کسی که در یک جلسه و یک زمان، پنج زن برای خود عقد می‌کند فرمود:

هر یک از پنج زن را که مایل باشد، رها می‌کند و چهار تن دیگر را نگه می‌دارد.

## (٨٤)
## بَابُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ مِنَ الْحَرَائِرِ وَ الْإِمَاءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي أُخْتَيْنِ نَكَحَ إِحْدَاهُمَا رَجُلٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا وَ هِيَ حُبْلَى ثُمَّ خَطَبَ أُخْتَهَا فَجَمَعَهُمَا قَبْلَ أَنْ تَضَعَ أُخْتُهَا الْمُطَلَّقَةُ وَلَدَهَا فَأَمَرَهُ أَنْ يُفَارِقَ الْأَخِيرَةَ حَتَّى تَضَعَ أُخْتُهَا الْمُطَلَّقَةُ وَلَدَهَا ثُمَّ يَخْطُبُهَا وَ يُصْدِقُهَا صَدَاقاً مَرَّتَيْنِ.

٢ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

---

## بخش هشتاد و چهارم
## حکم ازدواج با دو خواهر

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد دو خواهری که مردی با یکی از آنان ازدواج کرد سپس در حال حامله طلاقش داد. سپس از خواهر او خواستگاری کرد و هر دو خواهر را پیش از آن که خواهر مطلقه فرزندش را به دنیا بیاورد، با هم جمع نمود؛ چنین قضاوت کرد که به مرد دستور فرمود که از خواهر دوم جدا شود تا خواهری که طلاق داده شده زایمان کند. سپس از خواهر دوم خواستگاری کند و دو مهریه به او بپردازد.

۲ ـ ابی بکر حضرمی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: رَجُلٌ نَكَحَ امْرَأَةً ثُمَّ أَتَى أَرْضاً فَنَكَحَ أُخْتَهَا وَ هُوَ لا يَعْلَمُ.
قَالَ: يُمْسِكُ أَيَّتَهُمَا شَاءَ وَ يُخَلِّي سَبِيلَ الْأُخْرَى.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُخْتَيْنِ فِي عَقْدَةٍ وَاحِدَةٍ.
قَالَ: هُوَ بِالْخِيَارِ يُمْسِكُ أَيَّتَهُمَا شَاءَ وَ يُخَلِّي سَبِيلَ الْأُخْرَى.
وَ قَالَ فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَوَطِئَهَا ثُمَّ اشْتَرَى أُمَّهَا أَوِ ابْنَتَهَا قَالَ: لا تَحِلُّ لَهُ [ أَبَداً ].

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِالْعِرَاقِ امْرَأَةً ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ فَتَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرَى فَإِذَا هِيَ أُخْتُ امْرَأَةِ الَّتِي بِالْعِرَاقِ.

---

به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج نمود سپس به سرزمین دیگری رفت و ناآگاهانه با خواهر زنش ازدواج کرد (چه حکمی دارد؟)
فرمود: هر کدام را که می‌خواهد، نگه دارد و دیگری را رهاکند.

۳ ـ راوی گوید: امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) در مورد مردی که همزمان با دو خواهر ازدواج نمود فرمود:
مرد اختیار دارد هر کدام را بخواهد، نگه می‌دارد و دیگری را رها می‌کند.
هم چنین حضرتش در مورد شخصی که کنیزی دارد و با او آمیزش می‌کند، سپس مادر یا دختر این کنیز را خریداری می‌کند. فرمود:
هیچ گاه برای او حلال نخواهد بود.

۴ ـ زرارة بن اعین گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: مردی در عراق با زنی ازدواج می‌کند و بعد به شام می‌رود و با زن دیگری ازدواج می‌نماید، سپس مشخّص می‌شود که این زن خواهر زنی است که در عراق است. (تکلیف آنان چیست؟)

قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الَّتِي تَزَوَّجَهَا بِالشَّامِ وَ لا يَقْرَبُ الْمَرْأَةَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الشَّامِيَّةِ.

قُلْتُ: فَإِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَ هُوَ لا يَعْلَمُ أَنَّهَا أُمُّهَا؟

قَالَ: قَدْ وَضَعَ اللهُ عَنْهُ جَهَالَتَهُ بِذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: إِذَا عَلِمَ أَنَّهَا أُمُّهَا فَلا يَقْرَبْهَا وَ لا يَقْرَبِ الابْنَةَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْأُمِّ مِنْهُ، فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّةُ الْأُمِّ حَلَّ لَهُ نِكَاحُ الابْنَةِ.

قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَتِ الْأُمُّ بِوَلَدٍ.

قَالَ: هُوَ وَلَدُهُ وَ يَكُونُ ابْنَهُ وَ أَخَا امْرَأَتِهِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ رَجُلٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَنْقَضِي الْأَجَلُ بَيْنَهُمَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا؟

---

فرمود: باید آن زن شامی را از شوهرش جدا کنند. و شوهر نمی‌تواند با زن عراقی خود همبستر شود، تا موقعی که عدّهٔ آن خواهر شامی سپری شود.

گفتم: اگر انسان با زنی ازدواج کند و بعد ندانسته و ناشناخته با مادر آن زن ازدواج کند (چه صورت دارد؟)

فرمود: خداوند به خاطر جهالتش عقاب را از او برمی‌دارد.

سپس فرمود: هر گاه متوجّه شد این زن، مادرزنش است نباید با او نزدیکی کند و با دختر آن زن نیز، مباشرت نکند تا آن گاه که عدّهٔ مادر سپری گردد. بعد از سپری شدن عدّهٔ مادر، همبستری با دختر بر او حلال خواهد گشت.

گفتم: اگر مادر زن حامله شود و فرزند بیاورد، (چه صورت دارد؟)

فرمود: این فرزند، فرزند پدرش، پسر او و برادر زن اوست.

۵ـ یونس گوید: در نامه شخصی به امام رضا عليه السلام چنین خواندم: فدایتان گردم! شخصی با زنی به صورت ازدواج مدّت‌دار ازدواج می‌کند. این مدّت به پایان می‌رسد و آن‌ها از هم جدا می‌شوند، آیا این شخص می‌تواند پیش از پایان عدّه زن، با خواهر زنش ازدواج کند؟

فَكَتَبَ: لا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَخْطُبَ أُخْتَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا؟

فَقَالَ: إِذَا بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ رَجْعَةٌ فَقَدْ حَلَّ لَهُ أَنْ يَخْطُبَ أُخْتَهَا.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ عِنْدَهُ أُخْتَانِ مَمْلُوكَتَانِ فَوَطِئَ إِحْدَاهُمَا ثُمَّ وَطِئَ الْأُخْرَى.

قَالَ: إِذَا وَطِئَ الْأُخْرَى فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْأُولَى حَتَّى تَمُوتَ الْأُخْرَى.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ بَاعَهَا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ إِنَّمَا يَبِيعُهَا لِحَاجَةٍ وَ لا يَخْطُرُ عَلَى بَالِهِ مِنَ الْأُخْرَى شَيْءٌ، فَلا أَرَى بِذَلِكَ بَأْساً، وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا يَبِيعُهَا لِيَرْجِعَ إِلَى الْأُولَى فَلا.

---

امام عليه السلام در جواب نوشته بود: نمی‌تواند با خواهر زنش ازدواج کند تا این که عدّهٔ زن به پایان برسد.

۶ ـ ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم:

زن شخصی از او طلاق خلعی می‌گیرد، آیا این مرد می‌تواند پیش از پایان عدّه از خواهر زنش خواستگاری نماید؟

فرمود: هر گاه زن خود را از حقوق زوجیّت محروم نماید و مرد اختیار رجوع نداشته باشد، می‌تواند از خواهر زنش خواستگاری کند.

هم چنین سؤال شد: مردی دو کنیز دارد که با هم خواهرند. با یکی از آنان نزدیکی می‌کند سپس با دیگری نیز جماع می‌کند(حکم چیست؟)

فرمود: هنگامی که با دومین خواهر آمیزش می‌کند، خواهر اول بر او حرام می‌گردد تا زمانی که خواهر دوم بمیرد.

گفتم: به نظر شما اگر خواهر دوم را بفروشد چه؟

فرمود: اگر خواهر دوم را فقط به خاطر نیازش بفروشد، ایرادی ندارد. امّا اگر او را به این خاطر بفروشد که به خواهر اول رجوع کند، نه (جایز نیست).

۷ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ أَوِ اخْتَلَعَتْ أَوْ بَانَتْ أَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِأُخْتِهَا؟

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا بَرِئَتْ عِصْمَتُهَا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ فَلَهُ أَنْ يَخْطُبَ أُخْتَهَا.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ أُخْتَانِ مَمْلُوكَتَانِ فَوَطِئَ إِحْدَاهُمَا ثُمَّ وَطِئَ الْأُخْرَى.

قَالَ: إِذَا وَطِئَ الْأُخْرَى فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تَمُوتَ الْأُخْرَى.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ بَاعَهَا أَ تَحِلُّ لَهُ الْأُولَى؟

قَالَ: إِنْ كَانَ يَبِيعُهَا لِحَاجَةٍ وَ لَا يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِهِ مِنَ الْأُخْرَى شَيْءٌ فَلَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْساً، وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا يَبِيعُهَا لِيَرْجِعَ إِلَى الْأُولَى فَلَا وَ لَا كَرَامَةَ.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

۷ ـ نظیر این روایت را حلبی از امام صادق عليه السلام نقل می‌نماید. حضرتش در پایان می‌افزاید: اگر خواهر دوم را به جهت نیاز بفروشد واز او در دلش چیزی خطور نکند، ایرادی ندارد، ولی اگر فقط به جهت رجوع به خواهر اول بفروشد، نه (جایز نیست) وکرامتی ندارد.

۸ ـ زراره گوید:

فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى أَ يَتَزَوَّجُ أُخْتَهَا قَبْلَ أَنْ تَضَعَ؟
قَالَ: لا يَتَزَوَّجُهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَةً أَ يَتَزَوَّجُ أُخْتَهَا؟
قَالَ: لا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.
قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَلَكَ أُخْتَيْنِ أَ يَطَؤُهُمَا جَمِيعاً؟
قَالَ: يَطَأُ إِحْدَاهُمَا وَ إِذَا وَطِئَ الثَّانِيَةَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي وَطِئَ حَتَّى تَمُوتَ الثَّانِيَةُ أَوْ يُفَارِقَهَا وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَ الثَّانِيَةَ مِنْ أَجْلِ الْأُولَى لِيَرْجِعَ إِلَيْهَا إِلَّا أَنْ يَبِيعَ لِحَاجَةٍ أَوْ يَتَصَدَّقَ بِهَا أَوْ تَمُوتَ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَهَلَكَتْ أَ يَتَزَوَّجُ أُخْتَهَا؟
فَقَالَ: مِنْ سَاعَتِهِ إِنْ أَحَبَّ.

---

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی که زن حامله‌اش را طلاق داده آیا پیش از وضع حمل زنش می‌تواند با خواهر زنش ازدواج کند؟

فرمود: با خواهر زنش ازدواج نکند تا عدّهٔ زن به پایان برسد.

۹ ـ علی بن ابی حمزه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی زنش را طلاق داده آیا می‌تواند با خواهر او ازدواج کند؟

فرمود: نه تا این که عدّهٔ او به پایان برسد. تا آن جا شود که راوی گوید:

هم چنین سؤال کردم: مردی زنش از دنیا می‌رود آیا می‌تواند با خواهر زنش ازدواج کند؟

فرمود: اگر دوست دارد از همان ساعت می‌تواند.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَعَتَقَتْ فَتَزَوَّجَتْ فَوَلَدَتْ أَيَصْلُحُ لِمَوْلاهَا الْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا.

قَالَ: هِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ وَ هِيَ ابْنَتُهُ وَ الْحُرَّةُ وَ الْمَمْلُوكَةُ فِي هَذَا سَوَاءٌ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ﴾.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام مِثْلَهُ.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بِشْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ وَ لَهَا ابْنَةٌ فَيَقَعُ عَلَيْهَا أَيَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى ابْنَتِهَا؟

فَقَالَ: أَ يَنْكِحُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ ابْنَتَهُ؟

---

۱۰ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی کنیز خود را آزاد می‌کند و او، ازدواج می‌کند و صاحب دختر می‌شود، آیا این مرد که مولای قبلی کنیز بوده، می‌تواند با دختر این کنیز آزاد، ازدواج کند؟

فرمود: این دختر بر آن مولا حرام است، و فرزند او محسوب می‌شود. در این مسأله زن آزاد و کنیز یکسان هستند، آن گاه حضرتش این آیه را تلاوت کرد که: «و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند.

۱۱ ـ حسین بن بِشر گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کردم:

مردی کنیزی دارد که با او همبستر می‌شود آن کنیز، دختری دارد آیا می‌تواند با دختر کنیزش همبستر شود؟

فرمود: آیا شخص صالح با دخترش ازدواج می‌کند؟!

۱۲ـأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ يُصِيبُ مِنْهَا أَ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ ابْنَتَهَا؟

قَالَ: لا، هِيَ مِثْلُ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾.

۱۳ـأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَانَتْ مِنْهُ وَ لَهَا ابْنَةٌ مَمْلُوكَةٌ فَاشْتَرَاهَا أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟

قَالَ: لا.

وَ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَمْلُوكَةُ وَ ابْنَتُهَا فَيَطَأُ إِحْدَاهُمَا فَتَمُوتُ وَ تَبْقَى الْأُخْرَى أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟

قَالَ: لا.

---

۱۲ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزی دارد که با او همبستر می‌شود آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: نه، آن به سان گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید: «و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند».

۱۳ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی زن خود را طلاق می‌دهد و از او جدا می‌شود، ودختر آن زن را که کنیز دیگران است خریداری می‌کند، آیا می‌تواند با آن دختر مباشرت کند؟

فرمود: نه.

هم چنین پرسیدم: فردی کنیزی را همراه دخترش یک جا در اختیار دارد و با یکی از آن دو مباشرت می‌کند که بعد از مدّتی یکی می‌میرد و دیگری زنده است، آیا می‌تواند با آن دیگری مباشرت کند؟

فرمود: نه.

١٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْأُخْتَيْنِ فَيَطَأُ إِحْدَاهُمَا، ثُمَّ يَطَأُ الْأُخْرَى بِجَهَالَةٍ.

قَالَ: إِذَا وَطِئَ الْأُخْرَى بِجَهَالَةٍ لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ الْأُولَى، وَ إِنْ وَطِئَ الْأُخْرَى وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا تَحْرُمُ عَلَيْهِ حَرُمَتَا عَلَيْهِ جَمِيعاً.

## (٨٥)

## بَابُ فِي قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ لٰكِنْ لا تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾ الْآيَةَ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: **﴿وَ لٰكِنْ لا تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾**.

---

۱۴ ـ حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: شخصی دو خواهر کنیز می‌خرد و با یکی از آن دو نزدیکی می‌کند، و بعد از مدّتی از روی ناآگاهی با خواهر دیگر نیز نزدیکی می‌کند، (چه صورت دارد؟)

فرمود: اگر در اثر جهالت با خواهر دوم نزدیکی کرده، خواهر اول بر او حرام نخواهد شد، و اگر با خواهر دوم از روی آگاهی نزدیکی کند وبداند که خواهر دوم بر او حرام است هر دو خواهر بر او حرام می‌شوند.

## بخش هشتاد و پنجم
## درباره فرمایش خداوند: «با آنان (زنان بیوه در عدّه) در پنهانی وعده ازدواج نگذارید»

۱ ـ حلبی گوید:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ این آیه پرسیدم که: **﴿ولكن لا تواعدوهن سرّا إلّا أن تقولوا قولا معروفا﴾** با آنان (زنان عدّه‌دار) در پنهانی قرار ازدواج مگذارید مگر این که سخن نیکی می‌فرمایید بگویید».

قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقُولُ لِلْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا أُوَاعِدُكِ بَيْتَ آلِ فُلَانٍ لِيُعَرِّضَ لَهَا بِالْخِطْبَةِ، وَ يَعْنِي بِقَوْلِهِ: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ التَّعْرِيضَ بِالْخِطْبَةِ ﴿وَلا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ﴾.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ لٰكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ﴾.

فَقَالَ: السِّرُّ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: مَوْعِدُكِ بَيْتُ آلِ فُلانٍ، ثُمَّ يَطْلُبُ إِلَيْهَا أَنْ لا تَسْبِقَهُ بِنَفْسِهَا إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا.

قُلْتُ: فَقَوْلُهُ: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ هُوَ طَلَبُ الْحَلالِ فِي غَيْرِ أَنْ يَعْزِمَ عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ.

---

فرمود: وعدهٔ پنهانی در جایی است که مرد پیش از پایان عدّهٔ زن به او بگوید: «تو را در خانهٔ فلانی ملاقات خواهم نمود» تا از او خواستگاری کند.

و منظور خداوند از: «مگر این که سخن نیکویی بگویید» خواستگاری با کنایه است. (خداوند می‌فرماید): «اراده ازدواج نکنید تا عدّهٔ زن به پایان رسد».

۲ ـ عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام پرسیدم: خداوند می‌فرماید: «به آنان وعدهٔ پنهانی ندهید...».

فرمود: وعدهٔ پنهانی آن است که شخصی بگوید: «شما را در خانهٔ فلانی خواهم دید» و بعد، از زن بخواهد که بعد از سپری شدن عدّهٔ مقرر، کسی را بر او ترجیح ندهد.

گفتم: معنای «مگر سخن نیکویی بگویید» چیست؟

فرمود: سخن معروف، تقاضای حلال است، بی‌آن که در زمینهٔ پیوند ازدواج تصمیمی گرفته شود، تا زمانی که عدّه به پایان برسد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لٰكِنْ لا تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾.

قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ: أُوَاعِدُكِ بَيْتَ آلِ فُلانٍ يُعَرِّضُ لَهَا بِالرَّفَثِ وَ يَرْفُثُ، يَقُولُ اللهُ عزّوجلّ: ﴿إِلّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ وَ الْقَوْلُ الْمَعْرُوفُ: التَّعْرِيضُ بِالْخِطْبَةِ عَلَى وَجْهِهَا وَ حِلِّهَا ﴿وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكٰاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰابُ أَجَلَهُ﴾.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿إِلّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾.

قَالَ: يَلْقَاهَا فَيَقُولُ: إِنِّي فِيكِ لَرَاغِبٌ وَ إِنِّي لِلنِّسَاءِ لَمُكْرِمٌ فَلا تَسْبِقِينِي بِنَفْسِكِ، وَ السِّرُّ لا يَخْلُو مَعَهَا حَيْثُ وَعَدَهَا.

---

۳ ـ علی بن ابی حمزه گوید:

از امام کاظم عليه السلام دربارهٔ آیه: «و به آنان وعده پنهانی ندهید» سؤال کردم؟

فرمود: مرد (به زن عدّه‌دار) می‌گوید: «تو را در خانه آن فلان ملاقات خواهم کرد» تا به او پیشنهاد مباشرت دهد و این کار را انجام دهد. خداوند می‌فرماید: «مگر این که سخن معروفی بگویید» وسخن معروف کنایه زدن به خواستگاری است با صورت شرعی و حلالش. خداوند می‌فرماید: «واراده ازدواج نکنید تا زمانی که عده به پایان برسد».

۴ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام در مورد فرموده خداوند: «مگر این سخن معروفی بگویید» فرمود:

آن شخص با زن بیوه ملاقات کند و بگوید: من نسبت به شما، علاقمند هستم ومن برای زن‌ها احترام خاصی قائلم. پس کسی را بر من ترجیح ندهید. ووعدهٔ پنهانی آن است که هنگامی که با او وعده می‌گذارد تنها نباشند.

## (۸٦)
## بَابُ نِكَاحِ أَهْلِ الذِّمَّـةِ وَ الْـمُشْرِكِينَ يُسْـلِمُ بَـعْضُهُمْ وَ لا يُسْـلِمُ بَـعْضٌ أَوْ يُسْلِمُونَ جَمِيعاً

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ هَاجَرَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَحِقَتْ بِهِ بَعْدُ أَ يُمْسِكُهَا بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ أَوْ تَنْقَطِعُ عِصْمَتُهَا؟

قَالَ: يُمْسِكُهَا وَ هِيَ امْرَأَتُهُ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَسْلَمَتِ امْرَأَةٌ وَ زَوْجُهَا عَلَى غَيْرِ الْإِسْلامِ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا.

---

### بخش هشتاد و ششم
### حکم ازدواج با یهود، نصارا، مشرکان

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شخصی مسلمان شد و از دیار مشرکان به دیار اسلام مهاجرت نمود و همسرش (که مسلمان نشده بود) را بین مشرکان واگذاشت. پس از مدّتی همسرش (نیز اسلام آورد) و نزد شوهرش آمد؛ آیا شوهر می‌تواند این زن را با همان ازدواج سابق نگه دارد یا حقوق زن قطع می‌شود؟

فرمود: زن را نگه دارد و همین زن، همسرش است.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر زنی اسلام بیاورد و شوهرش نامسلمان باقی بماند، آن زن را از شوهرش جدا می‌کنند.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ هَاجَرَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ فِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَحِقَتْ بَعْدَ ذٰلِكَ بِهِ أَ يُمْسِكُهَا بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ أَوْ تَنْقَطِعُ عِصْمَتُهَا؟

قَالَ: بَلْ يُمْسِكُهَا وَ هِيَ امْرَأَتُهُ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَجُوسِيٍّ أَوْ مُشْرِكٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ فَأَسْلَمَ أَوْ أَسْلَمَتْ.

قَالَ: يُنْتَظَرُ بِذٰلِكَ انْقِضَاءُ عِدَّتِهَا وَ إِنْ هُوَ أَسْلَمَ أَوْ أَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَهُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا الْأَوَّلِ وَ إِنْ هُوَ لَمْ يُسْلِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي نَصْرَانِيٍّ تَزَوَّجَ نَصْرَانِيَّةً فَأَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

---

و از حضرتش پرسیدم: شخصی مسلمان شد و از دیار مشرکان به دیار اسلام مهاجرت نمود و همسرش (که مسلمان نشده بود) را بین مشرکان واگذاشت. پس از مدّتی همسرش (نیز اسلام آورد) و نزد شوهرش آمد؛ آیا شوهر می‌تواند این زن را با همان ازدواج سابق نگه دارد یا حقوق زن قطع می‌شود؟

فرمود: زن را نگه دارد و همین زن، همسرش است.

ادامه روایت مانند حدیث قبل می‌باشد.

۳ ـ منصور بن حازم گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: اگر زن و شوهر مجوسی یا مشرک غیر از اهل کتاب باشند ویکی از آن دو اسلام بیاورد و دیگری اسلام نیاورد (تکلیف آنان چیست؟)

فرمود: باید منتظر بمانند تا عدّه آن زن به پایان برسد. اگر قبل از پایان عدّه، آن دیگری نیز اسلام بیاورد، هر دو بر ازدواج قبلی خود باقی خواهند بود، و اگر عدّهٔ آن زن به پایان برسد و آن دیگری اسلام نیاورد، زن از شوهرش جدا خواهد شد.

۴ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: شخصی نصرانی با یک زن نصرانی ازدواج نمود و قبل از مراسم عروسی، زن مسلمان شد (تکلیف چیست)

قَالَ: قَدِ انْقَطَعَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ وَ لا مَهْرَ لَهَا وَ لا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ.

٥ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَوْ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ يَتَزَوَّجُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا امْرَأَةً وَ أَمْهَرَهَا خَمْراً وَ خَنَازِيرَ ثُمَّ أَسْلَمَا.

فَقَالَ: النِّكَاحُ جَائِزٌ حَلالٌ لا يَحْرُمُ مِنْ قِبَلِ الْخَمْرِ وَ لا مِنْ قِبَلِ الْخَنَازِيرِ.

قُلْتُ: فَإِنْ أَسْلَمَا قَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهَا الْخَمْرَ وَ الْخَنَازِيرَ.

فَقَالَ: إِذَا أَسْلَمَا عَلَيْهِ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهَا شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ يُعْطِيهَا صَدَاقَهَا.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَجُوسِيَّةٍ أَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا زَوْجُهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِزَوْجِهَا: أَسْلِمْ! فَأَبَى زَوْجُهَا أَنْ يُسْلِمَ فَقَضَى لَهَا عَلَيْهِ نِصْفَ الصَّدَاقِ وَ قَالَ: لَمْ يَزِدْهَا الْإِسْلامُ إِلَّا عِزّاً.

---

فرمود: حقوق زن از عهدهٔ شوهر برداشته می‌شود و آن زن مهریّه ندارد و عدّه نیز نگه نمی‌دارد.

۵ ـ طلحة بن زید گوید:

شخصی از امام صادق عليه السلام سوال کرد: دو کافر ذمّی یا حربی با دو زن ازدواج می‌کنند و مهریّه آنان را شراب و خوک قرار می‌دهند، سپس مسلمان می‌شوند (تکلیف چیست؟)

فرمود: ازدواج آنان صحیح است؛ نه به واسطهٔ شراب حرام می‌شود، و نه به واسطه خوک.

من پرسیدم: اگر قبل از پرداخت شراب و خوک مسلمان شوند؟

فرمود: در صورتی که مسلمان شوند شوهر باید بخشی از مهریّه را بپردازد امّا (علاوه بر آن) باید مهرالمثل زن را نیز بپردازد.

۶ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد زن مجوسیّه‌ای که پیش از مباشرت مسلمان شده بود به شوهرش فرمود: مسلمان شو.

امّا شوهر از اسلام آوردن سرباز زد. پس امیرمؤمنان علی عليه السلام حکم فرمود که شوهر نصف مهریّه را به زن بپردازد و فرمود: اسلام، جز عزّت و احترام به این زن نیفزود.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي مَجُوسِيٍّ أَسْلَمَ وَ لَهُ سَبْعُ نِسْوَةٍ وَ أَسْلَمْنَ مَعَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ: يُمْسِكُ أَرْبَعاً وَ يُطَلِّقُ ثَلاثاً.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: الذِّمِّيُّ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ الذِّمِّيَّةُ فَتُسْلِمُ امْرَأَتُهُ.

قَالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ يَكُونُ عِنْدَهَا بِالنَّهَارِ وَ لا يَكُونُ عِنْدَهَا بِاللَّيْلِ.

قَالَ: فَإِنْ أَسْلَمَ الرَّجُلُ وَ لَمْ تُسْلِمِ الْمَرْأَةُ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَهَا بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ رُومِيِّ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: النَّصْرَانِيُّ يَتَزَوَّجُ النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى ثَلاثِينَ دَنّاً مِنْ خَمْرٍ وَ ثَلاثِينَ خِنْزِيراً ثُمَّ أَسْلَمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا.

---

۷ ـ عقبة بن خالد گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: فرد مجوسی که ایمان آورده در حالی که هفت زن دارد، و همۀ زنانش با او ایمان آورده‌اند، چه تکلیفی دارد؟

فرمود: چهار تن را نگه دارد و سه تن را طلاق دهد.

۸ ـ یونس گوید: از حضرتش پرسیدم: فرد ذمّی زنش ذمی او مسلمان می‌شود.

فرمود: او زن اوست که روز با اوست وشب با او نخواهد بود.

فرمود: هرگاه مرد مسلمان شود وزن اسلام نیاورد مرد شب وروز نزد زن خواهد بود.

۹ ـ رومی بن زراره گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: زن و مرد نصرانی ازدواج می‌کنند و شوهر، سی سبوی شراب و سی رأس خوک، به رسم مهریّه مقرر می‌کند. سپس زن و شوهر، قبل از مباشرت، اسلام می‌آورند، (مهریّه چه حکمی دارد؟)

قَالَ: يَنْظُرُ كَمْ قِيمَةُ الْخَمْرِ وَ كَمْ قِيمَةُ الْخَنَازِيرِ فَيُرْسِلُ بِهَا إِلَيْهَا ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهَا وَ هُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا الْأَوَّلِ.

## (۸۷)

## بَابُ الرَّضَاعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْقَرَابَةِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّضَاعِ.

فَقَالَ: يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.

---

فرمود: بررسی می‌شود که قیمت شراب چه مقدار است و قیمت خوک چه مقدار، پس قیمت آن‌ها را به زن می‌پردازد. سپس با هم مباشرت می‌کنند و بر ازدواج قبلی خود باقی می‌باشند.

### بخش هشتاد و هفتم

## حکم شیر دادن

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تمام کسانی که در اثر خویشی و قرابت تحریم شده‌اند، با شیر خوردن نیز تحریم می‌شوند.

۲ ـ نظیر این روایت را ابو صباح کنانی نیز از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: عَرَضْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله ابْنَةَ حَمْزَةَ.

فَقَالَ: أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي ابْنَةِ الْأَخِ مِنَ الرَّضَاعِ: لا آمُرُ بِهِ أَحَداً وَ لا أَنْهَى عَنْهُ، وَ إِنَّمَا أَنْهَى عَنْهُ نَفْسِي وَ وُلْدِي.

---

۳ ـ نظیر این روایت را داوود بن سرحان نیز از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

من دختر حضرت حمزه عليه السلام: (عموی پیامبر صلى الله عليه و آله) را به پیامبر صلى الله عليه و آله معرفی کردم.

پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: آیا نمی‌دانی که او، دختر برادر رضاعی من است؟!

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد دختر برادر رضاعی فرمود:

کسی را به چنین کاری دستور نمی‌دهم و نهی نیز نمی‌کنم. بلکه فقط خودم و فرزندانم را از این کار نهی می‌کنم.

وَقَالَ: عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ حَمْزَةَ فَأَبَى رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ قَالَ: هِيَ ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعِ.

## (۸۸)
## بَابُ حَدِّ الرَّضَاعِ الَّذِي يُحَرِّمُ

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:
لا يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعِ إِلَّا مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَ شَدَّ الْعَظْمَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّضَاعِ مَا أَدْنَى مَا يُحَرِّمُ مِنْهُ؟
قَالَ: مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ أَوِ الدَّمَ.

---

و فرمود: از پیامبر ﷺ درخواست شد که با دختر حضرت حمزه عليه السلام ازدواج کند. پیامبر ﷺ (از این کار) امتناع نمود و فرمود: او، دختر برادر رضاعی من می‌باشد.

## بخش هشتاد و هشتم
## شرایط تحریم رضاعی

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید:
از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: با شیر خوردن حرمت به وجود نمی‌آید مگر این که گوشت بروید و استخوان محکم شود.

۲ ـ عبید بن زراره گوید:
از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کمترین حدّی که شیر خوردن باعث تحریم می‌شود، کدام است؟
فرمود: به مقداری که گوشت یا خون برویاند.

ثُمَّ قَالَ: تَرَى وَاحِدَةً تُنْبِتُهُ.
فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللهُ! [ اثْنَتَانِ ].
قَالَ: لا، فَلَمْ أَزَلْ أَعُدُّ عَلَيْهِ حَتَّى بَلَغْتُ عَشْرَ رَضَعَاتٍ.
٣ ـ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّضَاعِ أَدْنَى مَا يُحَرِّمُ مِنْهُ؟
قَالَ: مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَ الدَّمَ.
ثُمَّ قَالَ: تَرَى وَاحِدَةً تُنْبِتُهُ.
فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللهُ! اثْنَتَانِ؟
فَقَالَ: لا، وَ لَمْ أَزَلْ أَعُدُّ عَلَيْهِ حَتَّى بَلَغَ عَشْرَ رَضَعَاتٍ.
٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

آن گاه حضرتش فرمود: تصوّر می‌کنی که با یک نوبت شیر خوردن، گوشت و خون می‌روید؟

گفتم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! من سؤال می‌کنم: آیا با دو نوبت تحریم می‌شود؟

فرمود: نه.

و من همواره یک نوبت یک نوبت افزودم تا به ده نوبت رسید.

۳ ـ نظیر این روایت را عبید بن زراره با سند دیگر نیز از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ صبّاح بن سیابه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا بَأْسَ بِالرَّضْعَةِ وَ الرَّضْعَتَيْنِ وَ الثَّلاثِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعِ إِلَّا مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَ الدَّمَ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعِ الرَّضْعَةُ وَ الرَّضْعَتَانِ وَ الثَّلاثَةُ؟

فَقَالَ: لا، إِلَّا مَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَظْمُ وَ نَبَتَ اللَّحْمُ.

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّضَاعِ مَا يُحَرِّمُ مِنْهُ؟

---

با یک نوبت، دو نوبت و سه نوبت شیر خوردن تحریمی صورت نمی‌گیرد.

۵ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شیر خوردن، مایهٔ تحریم نمی‌شود، مگر آن که گوشت و خون برویاند.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: یک نوبت و دو نوبت و یا سه نوبت شیر خوردن مایهٔ تحریم می‌شود؟

فرمود: نه. مگر آن حد که استخوان سخت شود و گوشت بروید.

۷ ـ صفوان بن یحیی گوید:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: حدّ شیر خوردنی که مایهٔ تحریم می‌شود چیست؟

فَقَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عليه السلام عَنْهُ فَقَالَ: وَاحِدَةٌ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ وَ ثِنْتَانِ حَتَّى بَلَغَ خَمْسَ رَضَعَاتٍ.

قُلْتُ: مُتَوَالِيَاتٍ أَوْ مَصَّةً بَعْدَ مَصَّةٍ ؟

فَقَالَ هَكَذَا قَالَ لَهُ.

وَ سَأَلَهُ آخَرُ عَنْهُ فَانْتَهَى بِهِ إِلَى تِسْعٍ.

وَ قَالَ: مَا أَكْثَرَ مَا أُسْأَلُ عَنِ الرَّضَاعِ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِكَ أَنْتَ فِي هَذَا عِنْدَكَ فِيهِ حَدٌّ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا.

فَقَالَ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ بِالَّذِي أَجَابَ فِيهِ أَبِي.

قُلْتُ: قَدْ عَلِمْتُ الَّذِي أَجَابَ أَبُوكَ فِيهِ، وَ لَكِنِّي قُلْتُ: لَعَلَّهُ يَكُونُ فِيهِ حَدٌّ لَمْ يُخْبِرْ بِهِ فَتُخْبِرَنِي بِهِ أَنْتَ.

فَقَالَ: هَكَذَا قَالَ أَبِي.

---

فرمود: مردی همین پرسش را از پدرم پرسید. پدرم به او فرمود: یک نوبت مایهٔ تحریم نمی‌شود، دو نوبت هم مایهٔ تحریم نمی‌شود، تا رسید به پنج نوبت.

گفتم: پنج نوبت متوالی و یا مکیدن‌های پر اکنده؟

فرمود: پدرم این طور متوالی فرمود.

و شخص دیگری از پدرم همین مسأله را پرسید و پدرم در پاسخ او فرمود: یک نوبت و دو نوبت اشکالی ندارد) تا رسید به نُه نوبت، و فرمود: چه قدر زیاد از من درباره مسالهٔ شیر خوردن سؤال می‌کنند؟

گفتم: قربانت شوم! نظر خودتان را در این خصوص بازگو نمایید، آیا در نظر شما حدّی بیشتر از حد مذکور است؟

فرمود: من پاسخ پدرم را برایت نقل کردم.

گفتم: پاسخ پدرت را دانستم. ولی با خود گفتم: چه بسا حدّ مشخّصی داشته باشد که پدر بزرگوارت نفرموده باشد، و شما آن را بازگو نمایید.

فرمود: جواب پدرم همان بود که گفتم.

قُلْتُ: فَأَرْضَعَتْ أُمِّي جَارِيَةً بِلَبَنِي.فَقَالَ: هِيَ أُخْتُكَ مِنَ الرَّضَاعَةِ.
قُلْتُ: فَتَحِلُّ لِأَخٍ لِي مِنْ أُمِّي لَمْ تُرْضِعْهَا أُمِّي بِلَبَنِهِ؟
قَالَ: فَالْفَحْلُ وَاحِدٌ.
قُلْتُ: نَعَمْ هُوَ أَخِي لِأَبِي وَ أُمِّي.
قَالَ: اللَّبَنُ لِلْفَحْلِ صَارَ أَبُوكَ أَبَاهَا وَ أُمُّكَ أُمَّهَا.

۸ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْغُلَامِ يَرْضَعُ الرَّضْعَةَ وَ الرَّضْعَتَيْنِ.
فَقَالَ: لا يُحَرِّمُ فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكْمَلْتُ عَشْرَ رَضَعَاتٍ.
فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ مُتَفَرِّقَةً [ فَلا ].

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

---

گفتم: اگر مادرم با شیر من، دختر بیگانه‌ای را شیر داده باشد چه؟
فرمود: آن دختر، خواهر رضاعی تو خواهد بود.
گفتم: آیا این دختر برای برادر من که (در شکم بعدی زاییده شده) و این دختر با شیر او پرورش نیافته است، حلال است؟
فرمود: پدر تو و برادرت یکی است؟
گفتم: آری، ما برادر تنی هستیم.
فرمود: شیر از آنِ شوهر است؛ پدر تو، پدر آن دختر است و مادرِ تو، مادر آن دختر خواهد بود.

۸ ـ عمر بن یزید گوید:
از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کودکی یک بار ودو بار شیرمی‌خورد (آیا باعث تحریم می‌شود؟)
فرمود: باعث تحریم نمی‌شود.
پس من همین طور به تعداد شیر خوردن اضافه نمودم تا به ده نوبت رسیدم.
فرمود: اگر پراکنده باشد (باعث تحریم نمی‌شود)

۹ ـ عبید بن زراره گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ كَبِيرٍ فَرُبَّمَا كَانَ الْفَرَحُ وَ الْحَزَنُ الَّذِي يَجْتَمِعُ فِيهِ الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ، فَرُبَّمَا اسْتَحْيَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ تَكْشِفَ رَأْسَهَا عِنْدَ الرَّجُلِ الَّذِي بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ الرَّضَاعُ وَ رُبَّمَا اسْتَخَفَّ الرَّجُلُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى ذَلِكَ فَمَا الَّذِي يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعِ؟

فَقَالَ: مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَ الدَّمَ.

فَقُلْتُ: وَ مَا الَّذِي يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ الدَّمَ؟

فَقَالَ: كَانَ يُقَالُ: عَشْرُ رَضَعَاتٍ.

قُلْتُ: فَهَلْ يُحَرِّمُ عَشْرُ رَضَعَاتٍ؟

فَقَالَ: دَعْ ذَا.

وَقَالَ: مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ فَهُوَ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ.

۱۰ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: ما فامیل پر جمعیّتی هستیم، موقعی که بساط شادی و مجلس ماتمی برپا می‌شود، تمام مردان و زنان فامیل جمع می‌شوند، و چه بسا خانمی که در اثر شیر دایه با مردی از فامیل خود محرم است، حیا می‌کند بدون روسری در برابر او ظاهر شود و چه بسا نگاه آن مرد فامیل به این منظره زشت جلوه کند، پس حدّ شیر دایه که مایهٔ حرمت می‌شود چیست؟

فرمود: تا آن حد که گوشت و خون برویاند.

گفتم: با چند نوبت گوشت و خون می‌روید؟

فرمود: پیش از این گفته می‌شد: با ده نوبت.

گفتم: آیا ده نوبت مایهٔ حرمت می‌شود؟

فرمود: از این سؤال بگذر.

هم چنین فرمود: کسانی که در اثر خویشی و قرابت نسب محرم می‌شوند، در اثر شیر خوردن نیز محرم می‌شوند.

۱۰ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا یُحَرِّمُ مِنَ الرَّضاعِ إِلَّا ما شَدَّ الْعَظْمَ وَ أَنْبَتَ اللَّحْمَ، وَ أَمَّا الرَّضْعَةُ وَ الرَّضْعَتَانِ وَ الثَّلاثُ حَتَّى يَبْلُغَ عَشْراً إِذَا كُنَّ مُتَفَرِّقَاتٍ فَلا بَأْسَ.

## (۸۹)

## بَابُ صِفَةِ لَبَنِ الْفَحْلِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ لَبَنِ الْفَحْلِ.

قَالَ: هُوَ مَا أَرْضَعَتِ امْرَأَتُكَ مِنْ لَبَنِكَ وَ لَبَنِ وَلَدِكَ وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى فَهُوَ حَرَامٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

---

با شیر خوردن تحریم به وجود نمی‌آید مگر این که استخوان محکم شود و گوشت بروید. امّا با یک بار، دو بار و سه بار شیر خوردن تا برسد به ده نوبت در صورتی که پر اکنده باشد، باعث تحریم نمی‌شود.

## بخش هشتاد و نهم
## ویژگی شیر شوهر

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شیر پدر، چه شیری است؟

فرمود: در جایی که همسرت از شیر تو و شیر فرزندت، فرزند زن دیگری را شیر دهد که در این صورت محرم می‌شود.

۲ ـ سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ امْرَأَتَانِ فَوَلَدَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُلاماً فَانْطَلَقَتْ إِحْدَى امْرَأَتَيْهِ فَأَرْضَعَتْ جَارِيَةً مِنْ عُرْضِ النَّاسِ أَيَنْبَغِي لابْنِهِ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ؟

قَالَ: لا، لِأَنَّهَا أُرْضِعَتْ بِلَبَنِ الشَّيْخِ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ لَبَنِ الْفَحْلِ.

قَالَ: مَا أَرْضَعَتِ امْرَأَتُكَ مِنْ لَبَنِ وَلَدِكَ وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى فَهُوَ حَرَامٌ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ جَارِيَةً وَ لِزَوْجِهَا ابْنٌ مِنْ غَيْرِهَا أَ يَحِلُّ لِلْغُلامِ ابْنِ زَوْجِهَا أَنْ يَتَزَوَّجَ الْجَارِيَةَ الَّتِي أَرْضَعَتْ؟

فَقَالَ: اللَّبَنُ لِلْفَحْلِ.

---

به حضرتش گفتم: شخصی دو همسر دارد و هر یک پسری زاییده است و یکی از دو همسر طلاق می‌گیرد، سپس دختر بیگانه‌ای را شیر می‌دهد، آیا پسر آن مرد می‌تواند با این دختر ازدواج کند؟

فرمود: نه، زیرا دختر از شیر همین مرد شیر داده شده است.

۳ ـ نظیر روایت یکم از این بخش را عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۴ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید:

از امام ابوالحسن عليه السلام سؤال کردم: زنی به دختری شیر می‌دهد و شوهر این زن، پسری از زن دیگرش دارد؛ آیا این پسر می‌تواند با آن دختر ازدواج نماید؟

فرمود: شیر برای شوهر است (و به همین خاطر نمی‌تواند ازدواج کند).

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَلَدَتْ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَاتَتِ الْمَرْأَةُ فَتَزَوَّجَ أُخْرَى فَوَلَدَتْ مِنْهُ وَلَداً ثُمَّ إِنَّهَا أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِهَا غُلاماً أَ يَحِلُّ لِذَلِكَ الْغُلامِ الَّذِي أَرْضَعَتْهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ تَحْتَ الرَّجُلِ قَبْلَ الْمَرْأَةِ الْأَخِيرَةِ؟

فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ فَحْلٍ قَدْ رَضَعَ مِنْ لَبَنِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أُمُّ وَلَدِ رَجُلٍ أَرْضَعَتْ صَبِيّاً وَ لَهُ ابْنَةٌ مِنْ غَيْرِهَا أَ يَحِلُّ لِذَلِكَ الصَّبِيِّ هَذِهِ الابْنَةُ؟

فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ تَتَزَوَّجَ ابْنَةَ رَجُلٍ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِ وَلَدِهِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:

---

۵ ـ ابو بصیر گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شخصی که با زنی ازدواج می‌کند و از آن زن صاحب دختر می‌شود. بعد آن زن فوت می‌کند، و مرد با زن دیگری ازدواج می‌نماید و از این زن صاحب پسر می‌شود، بعد این زن جدید، پسر بیگانه‌ای را از پستان خود شیر می‌دهد. آیا این پسر بیگانه که با شیر این زن پرورش یافته، می‌تواند با دختر زن اولش ازدواج کند؟

فرمود: من دوست ندارم که این پسر بیگانه با دختر مردی ازدواج کند که خودش با شیر همان مرد، پرورش یافته است.

۶ ـ نظیر این روایت را حلبی از امام صادق عليه السلام نقل می‌نماید.

۷ ـ محمّد بن عبیده همدانی گوید:

قَالَ الرِّضَا عليه السلام: مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي الرَّضَاعِ؟

قَالَ: قُلْتُ: كَانُوا يَقُولُونَ: اللَّبَنُ لِلْفَحْلِ حَتَّى جَاءَتْهُمُ الرِّوَايَةُ عَنْكَ أَنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ، فَرَجَعُوا إِلَى قَوْلِكَ؟

قَالَ: فَقَالَ: وَ ذَلِكَ لِأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (!!) سَأَلَنِي عَنْهَا الْبَارِحَةَ، فَقَالَ لِي: اشْرَحْ لِيَ اللَّبَنُ لِلْفَحْلِ، وَ أَنَا أَكْرَهُ الْكَلامَ، فَقَالَ لِي كَمَا أَنْتَ حَتَّى أَسْأَلَكَ عَنْهَا مَا قُلْتَ فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمَّهَاتُ أَوْلادٍ شَتَّى فَأَرْضَعَتْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ بِلَبَنِهَا غُلاماً غَرِيباً أَ لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ وُلْدِ ذَلِكَ الرَّجُلِ مِنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلادِ الشَّتَّى مُحَرَّماً عَلَى ذَلِكَ الْغُلامِ.

قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ :فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: فَمَا بَالُ الرَّضَاعِ يُحَرِّمُ مِنْ قِبَلِ الْفَحْلِ وَ لا يُحَرِّمُ مِنْ قِبَلِ الْأُمَّهَاتِ، وَ إِنَّمَا الرَّضَاعُ مِنَ قِبَلِ الْأُمَّهَاتِ وَ إِنْ كَانَ لَبَنُ الْفَحْلِ أَيْضاً يُحَرِّمُ.

---

امام رضا عليه السلام (به من) فرمود: یاران تو در مورد شیردادن چه می‌گویند؟

گفتم: قبلاً می‌گفتند: «شیر از آن شوهر است» تا این که روایت شما به آنان رسید که «محرمیّتی که با نسب به وجود می‌آید، با شیردادن (نیز) به وجود می‌آید» بنابر این به حکم شما بازگشتند و آن را پذیرفتند.

امام عليه السلام فرمود: این سؤال به این جهت است که دیشب امیر المؤمنین (!!) [1] در این خصوص از من پرسید و به من گفت: «بر ای من شیر شوهر ر اشرح ده» و من کر اهت داشتم که سخنی بگویم. به من گفت: هرطور که می‌خواهی باش! تا در این خصوص از تو سؤال نمایم.

چه می‌گویی در مورد مردی که زنان متعدّدی دارد و یکی از آنان با شیر خود، پسر بیگانه‌ای را شیر می‌دهد؛ آیا همه فرزندان این مرد که از زنان متعددند بر این پسر محرم نمی‌شوند؟

امام عليه السلام فرمود: گفتم: آری.

محمّد بن عبیده گوید: سپس امام رضا عليه السلام فرمود: چه گونه شیردادن از ناحیه شوهر محرم می‌کند، امّا از ناحیه مادران محرم نمی‌کند؟! در حالی که شیردادن از جانب مادران است. گرچه شیر شوهر نیز محرم می‌کند.

---

۱ ـ منظور همان مأمون است که از روی تقیّه چنین گفته شده است.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ:
سَأَلَ عِيسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَ عليه السلام:
أَنَّ امْرَأَةً أَرْضَعَتْ لِي صَبِيّاً فَهَلْ يَحِلُّ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَ ابْنَةَ زَوْجِهَا.
فَقَالَ لِي: مَا أَجْوَدَ مَا سَأَلْتَ مِنْ هَاهُنَا يُؤْتَى أَنْ يَقُولَ النَّاسُ: حَرُمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ مِنْ قِبَلِ لَبَنِ الْفَحْلِ، هَذَا هُوَ لَبَنُ الْفَحْلِ لا غَيْرُهُ.
فَقُلْتُ لَهُ: [ إِنَّ ] الْجَارِيَةَ لَيْسَتِ ابْنَةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي أَرْضَعَتْ لِي هِيَ ابْنَةُ غَيْرِهَا.
فَقَالَ: لَوْ كُنَّ عَشْراً مُتَفَرِّقَاتٍ مَا حَلَّ لَكَ مِنْهُنَّ شَيْءٌ وَ كُنَّ فِي مَوْضِعِ بَنَاتِكَ.
۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً﴾.

---

۸ ـ علی بن مهزیار گوید:
عیسی بن جعفر از امام جواد عليه السلام پرسید: زنی، پسر مرا شیر داده است. آیا من می‌توانم با دختر شوهر این زن ازدواج کنم؟
فرمود: چه سؤال خوبی مطرح کردی! از همین جا است که مردم سخن پدید آورده و می‌گویند: «زن به خاطر شیر شوهر به شوهرش حرام می‌شود» این همان شیر شوهر است نه سخنی که دیگران می‌گویند.
گفتم: این دختر، فرزند آن زنی نیست که پسر مرا شیر داده است. بلکه این دختر از یک مادر دیگری متولّد شده است.
فرمود: اگر ده دختر از مادران مختلف باشند(اما پدرشان یکی باشد)، هیچ یک از دختران بر تو حلال نخواهند بود و همهٔ آنان به منزلهٔ دختران تو خواهند بود.
۹ ـ برید عجلی گوید:
از امام باقر عليه السلام درباره آیه‌ای که می‌فرماید: «او همان کسی است که از آب بشر آفرید و آن را نسب و سبب قرار داد» سؤال کردم.
فرمود: خداوند تبارک و تعالی آدم عليه السلام را از آب پاکیزه آفرید و همسرش را نیز از سنخ همان آب و از پایین‌ترین استخوان دنده آدم عليه السلام آفرید.

فَقَالَ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ وَ خَلَقَ زَوْجَتَهُ مِنْ سِنْخِهِ، فَبَرَأَهَا مِنْ أَسْفَلِ أَضْلاعِهِ فَجَرَى بِذَلِكَ الضِّلْعِ سَبَبٌ وَ نَسَبٌ ثُمَّ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ فَجَرَى بِسَبَبِ ذَلِكَ بَيْنَهُمَا صِهْرٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ ﷻ: ﴿نَسَباً وَ صِهْراً﴾.

فَالنَّسَبُ يَا أَخَا بَنِي عِجْلٍ! مَا كَانَ بِسَبَبِ الرِّجَالِ وَ الصِّهْرُ مَا كَانَ بِسَبَبِ النِّسَاءِ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» فَسِّرْ لِي ذَلِكَ.

فَقَالَ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلِهَا وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلامٍ فَذَلِكَ الرَّضَاعُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْنِ كَانَا لَهَا وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ رَضَاعٌ لَيْسَ بِالرَّضَاعِ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ»، وَ إِنَّمَا هُوَ مِنْ نَسَبِ نَاحِيَةِ الصِّهْرِ رَضَاعٌ، وَ لا يُحَرِّمُ شَيْئاً وَ لَيْسَ هُوَ سَبَبَ رَضَاعٍ مِنْ نَاحِيَةِ لَبَنِ الْفُحُولَةِ فَيُحَرِّمَ.

---

پس با همین استخوان دنده، سبب و نسب جریان پیدا کرد. سپس همسر را به ازدواج آدم علیه السلام درآورد. پس به همین جهت، بین آن دو پیوند (صهر) جریان پیدا کرد. و این فرمایش خداوند متعال است: که «آن را نسب و سبب قرار داد».

ای برادر بنی عجلی! پس نسب آن است که به سبب مردان باشد و پیوند آن است که به سبب زنان باشد.

گفتم: به نظر شما فرمایش پیامبر خدا ﷺ را که می‌فرماید: «محرمیّتی که با نسب به وجود می‌آید، با شیر دادن هم به وجود می‌آید» چگونه است؟ برایم بیان فرمایید.

فرمود: هر زنی که با شیر شوهرش فرزند زن دیگری را ـ دختر باشد یا پسر ـ شیر دهد، این همان شیر دادنی است که پیامبر خدا ﷺ بیان فرمود.

و هر زنی که با شیر دو شوهر ـ که یکی را پس از دیگری در اختیار داشت - دختر یا پسری را شیر دهد، این شیردادن، شیردادنی نیست که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «محرمیتی که با نسب به وجود می‌آید، با شیردادن به وجود می‌آید» بلکه فقط باعث رابطه مادری است. امّا محرمیّت بین آن پسر و دختر به وجود نمی‌آید. و این باعث به وجود آمدن «رضاع» از جانب شیر شوهر نمی‌باشد تا محرمیّت به وجود آید.

۱۰ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ غُلَامٍ رَضَعَ مِنِ امْرَأَةٍ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا لِأَبِيهَا مِنَ الرَّضَاعِ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا، فَقَدْ رَضَعَا جَمِيعاً مِنْ لَبَنِ فَحْلٍ وَاحِدٍ مِنِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ.

قَالَ: فَيَتَزَوَّجُ أُخْتَهَا لِأُمِّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ؛ إِنَّ أُخْتَهَا الَّتِي لَمْ تُرْضِعْهُ كَانَ فَحْلُهَا غَيْرَ فَحْلِ الَّتِي أَرْضَعَتِ الْغُلامَ فَاخْتَلَفَ الْفَحْلانِ فَلا بَأْسَ.

۱۱ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْضِعُ مِنِ امْرَأَةٍ وَ هُوَ غُلامٌ أَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا لِأُمِّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الْمَرْأَتَانِ رَضَعَتَا مِنِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ لَبَنِ فَحْلٍ وَاحِدٍ فَلا يَحِلُّ، فَإِنْ كَانَتِ الْمَرْأَتَانِ رَضَعَتَا مِنِ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْنِ فَلا بَأْسَ بِذَلِكَ.

---

۱۰ ـ عمّار ساباطی گوید:
از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: پسری از زنی شیر خورده است؛ آیا می‌تواند با خواهری که از پدر رضاعی خود دارد، ازدواج کند؟

فرمود: نه؛ زیرا هر دو از شیر یک شوهر و از شیر یک زن شیر خورده‌اند.

عمّار پرسید: آیا می‌تواند با خواهری که از مادر رضاعی‌اش دارد ازدواج کند؟

فرمود: ایرادی ندارد؛ زیرا خواهری که به این پسر شیر نداده است، صاحب شیر او مردی غیر از صاحب شیر خواهری است که به این پسر شیر داده است. پس دو صاحب شیر مختلف‌اند بنابر این ازدواجشان ایرادی ندارد.

۱۱ ـ حلبی گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم:
مردی در کودکی از زنی شیر خورده است، آیا می‌تواند با خواهری که از مادر رضاعی‌اش دارد ازدواج کند؟

فرمود: اگر این دو زن از یک مادر و شیر یک شوهر ارتزاق کرده‌اند، جایز نیست.

و اگر آن دو زن از یک مادر و شیر دو شوهر جداگانه شیر خورده باشند، ازدواج ایرادی ندارد.

## (۹۰)
## بَابُ أَنَّهُ لا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

الرَّضَاعُ قَبْلَ الْحَوْلَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُفْطَمَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: لا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ.

---

## بخش نودم
## بعد از بازگرفتن از شیر رضاعی نیست

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پس از بازگرفتن از شیر رضاع (و شیر دادنی) نیست (یعنی موجب محرمیّت نمی‌شود).

۲ ـ فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شیردادن پیش از دو سالگی کودک؛ پیش از بازگرفتن از شیر است.

۳ ـ حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

پس از بازگرفتن از شیر رضاع (و شیر دادنی) نیست.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا الْفِطَامُ؟

قَالَ: الْحَوْلانِ اللَّذَانِ قَالَ اللهُ ﷻ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ حَلَبَتْ مِنْ لَبَنِهَا فَأَسْقَتْ زَوْجَهَا لِتَحْرُمَ عَلَيْهِ.

قَالَ: أَمْسَكَهَا وَ أَوْجَعَ ظَهْرَهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لا وِصَالَ فِي صِيَامٍ وَ لا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلامٍ وَ لا صَمْتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تَعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ لا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لا طَلاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ وَ لا عِتْقَ قَبْلَ مِلْكٍ وَ لا يَمِينَ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ، وَ لا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلاهُ، وَ لا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ، وَ لا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ.

---

گفتم: فدایتان شوم! بازگرفتن از شیر چیست؟

فرمود: همان دو سالی که خداوند متعال فرمود.

۴ ـ محمّد بن قیس گوید: از امام علیه‌السلام پرسیدم: زنی شیر خود را دوشید و به شوهرش نوشانید تا بر او حرام شود (چه حکمی دارد؟)

فرمود: باید او را از این کار بازداری و به جهت تأدیب از پشتش بزنی.

۵ ـ منصور بن حازم گوید:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

پس از بازگرفتن از شیر رضاع (و شیردادنی) نیست، روزه وصال در روزه نیست، پس از اختلام دیگر یتیمی معنا ندارد سکوت از روز تا شب (روزه سکوت) نیست، بازگشتی به‌دیار کفر پس از هجرت به‌دیار مسلمین نیست، هجرتی (از مکه به مدینه) پس از فتح مکّه نیست، طلاقی پیش از ازدواج نیست، آزاد کردنی پیش از مالکیت نیست، حق سوگندی برای فرزند همراه پدرش، برده همراه مولایش و زن همراه شوهرش نیست، نذری در گناه نیست و سوگندی در قطع رحم نیست.

فَمَعْنَى قَوْلِهِ: «لا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ»: أَنَّ الْوَلَدَ إِذَا شَرِبَ مِنْ لَبَنِ الْمَرْأَةِ بَعْدَ مَا تَفْطِمُهُ لا يُحَرِّمُ ذَلِكَ الرَّضَاعُ التَّنَاكُحَ.

## (۹۱)

## بَابُ نَوَادِرَ فِي الرَّضَاعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَوَجَدْتُ امْرَأَةً قَدْ أَرْضَعَتْنِي وَ أَرْضَعَتْ أُخْتَهَا.

قَالَ: فَقَالَ: كَمْ؟

قَالَ: قُلْتُ: شَيْئاً يَسِيراً.

قَالَ: بَارَكَ اللهُ لَكَ.

---

پس معنای این که می‌فرماید: «پس از بازگرفتن از شیر رضاع و شیردادنی نیست»؛ این است که هرگاه بچه از شیر مادری بعد از بازگرفتن از شیر بخورد موجب رضاع و محرومیّت در ازدواج نخواهد بود.

## بخش نود و یکم
## چند روایت نکته‌دار دربارهٔ رضاع

۱ ـ عبدالله بن مغیره گوید:

به امام کاظم عليه السلام گفتم: من با زنی ازدواج کرده بعد متوّجه شده که دایهٔ من در کودکی به من و خواهر این زن شیر داده است. (تکلیف ازدواج ما چیست؟)

فرمود: تا چه حد شیر داده است؟

گفتم: مقدار کمی.

فرمود: خداوند (ازدواجت) را بر تو مبارک و فرخنده سازد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُخْتَ أَخِيهِ مِنَ الرَّضَاعَةِ.

فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أَتَزَوَّجَ أُخْتَ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَرْضَعَتْ أُمِّي جَارِيَةً بِلَبَنِي؟

قَالَ: هِيَ أُخْتُكَ مِنَ الرَّضَاعِ.

قَالَ: فَقُلْتُ: فَتَحِلُّ لِأَخِي مِنْ أُمِّي لَمْ تُرْضِعْهَا بِلَبَنِهِ يَعْنِي لَيْسَ بِهَذَا الْبَطْنِ وَ لَكِنْ بِبَطْنٍ آخَرَ؟

قَالَ: وَ الْفَحْلُ وَاحِدٌ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، هِيَ أُخْتِي [1] لِأَبِي وَ أُمِّي.

---

۲ ـ اسحاق بن عمّار گويد:

از امام صادق عليه السلام پرسيدم: مردى با خواهر برادر رضاعى‌اش ازدواج نمود (چه حكمى دارد؟)

فرمود: من دوست ندارم كه با خواهر برادر رضاعى‌ام ازدواج كنم.

۳ ـ صفوان بن يحيى گويد:

به امام كاظم عليه السلام گفتم: مادر من دخترى را با شير من پرورش داده است، چه صورت دارد؟

فرمود: آن دختر خواهر شيرى تو خواهد شد.

گفتم: آيا آن دختر براى برادرم كه از شكم بعدى زاييده شده و اين دختر از شير او نخورده است حلال است؟

فرمود: تو و برادرت از يک پدر متولّد شده‌ايد؟

گفتم: آرى من و او برادر تنى هستيم.

---

۱ ـ به نظر مى‌رسد «هو أخي» صحيح باشد ر.ک بخش ۸۸ شرايط تحريم رضاعى حديث ۷.

قَالَ: اللَّبَنُ لِلْفَحْلِ صَارَ أَبُوكَ أَبَاهَا وَ أُمُّكَ أُمَّهَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ جَارِيَةً رَضِيعاً فَأَرْضَعَتْهَا امْرَأَتُهُ فَسَدَ نِكَاحُهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةِ رَجُلٍ أَرْضَعَتْ جَارِيَةً أَ تَصْلُحُ لِوَلَدِهِ مِنْ غَيْرِهَا؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَنُزِّلَتْ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ مِنَ الرَّضَاعَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

فرمود: شیر، از آنِ پدر است، پدرِ تو پدر آن دختر و مادر تو مادر آن دختر خواهد بود.

۴ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردی با دختر شیرخواری ازدواج کند و همسرش (دیگرش که بزرگسال است) او را شیر دهد، ازدواج باطل می‌شود.

حلبی گوید: پرسیدم: همسر مردی دختری را شیر می‌دهد آیا این دختر برای پسر آن مرد (که فرزند زن دیگرش است) حلال می‌باشد؟

فرمود: نه.

عرض کرد: آیا این دختر به منزلهٔ خواهر رضاعی است؟

فرمود: آری، از جانب پدر.

۵ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ امْرَأَتِي حَلَبَتْ مِنْ لَبَنِهَا فِي مَكُّوكٍ فَأَسْقَتْهُ جَارِيَتِي.

فَقَالَ: أَوْجِعِ امْرَأَتَكَ وَ عَلَيْكَ بِجَارِيَتِكَ، وَ هُوَ هَكَذَا فِي قَضَاءِ عَلِيٍّ عليه السلام.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً صَغِيرَةً فَأَرْضَعَتْهَا امْرَأَتُهُ أَوْ أُمُّ وَلَدِهِ.

قَالَ: تَحْرُمُ عَلَيْهِ.

٧ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: الرَّضَاعُ الَّذِي يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ الدَّمَ هُوَ الَّذِي يَرْضِعُ حَتَّى يَتَمَلَّى وَ يَتَضَلَّعَ وَ يَنْتَهِيَ نَفْسُهُ.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْحَنَّاطِ قَالَ:

---

مردی نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! همسرم شیرش را در کاسه‌ای دوشید و آن را به کنیزم نوشانید (چه حکمی دارد؟)

امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: همسرت را تأدیب کن و بر تو باد کنیزت!

امام صادق عليه السلام فرمود: و این حکم در قضاوت حضرت علی عليه السلام چنین بود.

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید:

امام صادق عليه السلام در مورد کسی که با دختر نوزادی ازدواج کند و همسر یا کنیز شخصی او، دختر نوزاد را با شیر خود پرورش بدهد فرمود:

این دختر بر شوهرش حرام خواهد شد.

۷ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شیردادنی که گوشت و خون می‌رویاند، شیردادنی است که کودک شیر بنوشد به گونه‌ای که سیر شود و شیر به استخوان‌ها برسد و خود کودک از شیر خوردن دست بردارد.

۸ ـ ابو یحیی حنّاط گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ ابْنِي وَ ابْنَةَ أَخِي فِي حَجْرِي وَ أَرَدْتُ أَنْ أُزَوِّجَهَا إِيَّاهُ، فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِي: إِنَّا قَدْ أَرْضَعْنَاهُمَا.

قَالَ: فَقَالَ: كَمْ؟

قُلْتُ: مَا أَدْرِي.

قَالَ: فَأَدْرَانِي عَلَى أَنْ أُوَقِّتَ؟

قَالَ: فَقُلْتُ: مَا أَدْرِي.

قَالَ: فَقَالَ: زَوِّجْهُ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزْعُمُ أَنَّهَا أَرْضَعَتِ الْمَرْأَةَ وَ الْغُلَامَ ثُمَّ تُنْكِرُ.

قَالَ: تُصَدَّقُ إِذَا أَنْكَرَتْ.

قُلْتُ: فَإِنَّهَا قَالَتْ وَ ادَّعَتْ بَعْدُ بِأَنِّي قَدْ أَرْضَعْتُهُمَا.

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: دختر برادرم در دامن کفالت من زندگی می‌کند؛ من تصمیم دارم او را به پسرم تزویج کنم، ولی یکی از همسرانم می‌گوید: ما این دو را با هم شیر داده‌ایم.

فرمود: تا چه حد با هم شیر خورده‌اند؟

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: حد شیر خواری آنان را مشخص کن تا مدّت آن را (که باعث حرمت می‌شود) بیان نمایم.

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: آنان را با هم تزویج کن.

۹ ـ حلبی گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنی ادّعا می‌کند که پسر و دختری را شیر داده است سپس منکر آن می‌شود (تکلیف چیست؟)

فرمود: در صورتی که انکار کند تصدیق می‌شود.

گفتم: این زن پس از آن دوباره ادّعا می‌کند که آنان را شیر داده بود.

قَالَ: لا تُصَدَّقُ وَ لا تُنَعَّمُ.

۱۰ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

لا يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْكِحَهَا عَمُّهَا وَ لا خَالُهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

لا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لا عَلَى خَالَتِهَا وَ لا عَلَى أُخْتِهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ.

وَ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام ذَكَرَ لِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ابْنَةَ حَمْزَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ عَمُّهُ حَمْزَةُ عليه‌السلام قَدْ رَضَعَا مِنِ امْرَأَةٍ.

۱۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:

---

فرمود: تصدیق نمی‌شود و مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

۱۰ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

برای زن جایز نیست که عمو و دایی رضاعی‌اش با او ازدواج کنند.

۱۱ ـ ابو عبیده گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

زن بر روی عمّه، خاله و خواهر رضاعی‌اش عقد بسته نمی‌شود.

و امام صادق عليه‌السلام فرمود: حضرت علی عليه‌السلام به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دختر حضرت حمزه عليه‌السلام را معرفی نمود.

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مگر ندانسته‌ای که این زن، دختر برادر رضاعی من می‌شود؟ پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و عمویش حمزه عليه‌السلام از یک دایه شیر خورده بودند.

۱۲ ـ یونس بن یعقوب گوید:

عَنِ امْرَأَةٍ دَرَّ لَبَنُهَا مِنْ غَيْرِ وِلادَةٍ فَأَرْضَعَتْ جَارِيَةً وَ غُلاماً بِذَلِكَ اللَّبَنِ هَلْ يَحْرُمُ بِذَلِكَ اللَّبَنِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ.

قَالَ: لا.

۱۳ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قِيلَ لَهُ: إِنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ بِجَارِيَةٍ صَغِيرَةٍ فَأَرْضَعَتْهَا امْرَأَتُهُ ثُمَّ أَرْضَعَتْهَا امْرَأَةٌ لَهُ أُخْرَى.

فَقَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْجَارِيَةُ وَ امْرَأَتَاهُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَخْطَأَ ابْنُ شُبْرُمَةَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْجَارِيَةُ وَ امْرَأَتُهُ الَّتِي أَرْضَعَتْهَا أَوَّلاً فَأَمَّا الْأَخِيرَةُ فَلَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ كَأَنَّهَا أَرْضَعَتِ ابْنَتَهَا.

۱٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: از پستان زنی بدون این که زایمانی کند، شیر جاری شد و آن زن با شیر خود، دختر و پسری را شیر داد، آیا با این شیر بی‌زایمان، حرمت رضاعی به وجود می‌آید؟

فرمود: نه.

۱۳ ـ راوی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدند:

مردی با دختر کوچکی ازدواج کرد، یکی از همسرانش و پس از آن همسر دیگرش به این دختربچه شیر دادند و ابن شُبرمه در این خصوص حکم نموده که دخترک بر مرد حرام می‌شود (آیا فتوای او صحیح است؟)

فرمود: ابن شبرمه اشتباه کرده است: دخترک و آن زنی که اول به او شیر داد، بر مرد حرام می‌شوند، امّا زنی که بعد از زن اول شیر داد، بر او حرام نمی‌شود، زیرا که گویی به دختر خود شیر داده است.

۱۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

انْهَوْا نِسَاءَكُمْ أَنْ يُرْضِعْنَ يَمِيناً وَ شِمَالاً، فَإِنَّهُنَّ يَنْسَيْنَ.

١٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا رَضَعَ الْغُلَامُ مِنْ نِسَاءٍ شَتَّى، فَكَانَ ذَلِكَ عِدَّةً أَوْ نَبَتَ لَحْمُهُ وَ دَمُهُ عَلَيْهِ حَرُمَ عَلَيْهِ بَنَاتُهُنَّ كُلُّهُنَّ.

١٦ ـ عَنْهُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ غُلاماً مَمْلُوكاً لَهَا مِنْ لَبَنِهَا حَتَّى فَطَمَتْهُ هَلْ لَهَا أَنْ تَبِيعَهُ؟

قَالَ: فَقَالَ: لا، هُوَ ابْنُهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ حَرُمَ عَلَيْهَا بَيْعُهُ وَ أَكْلُ ثَمَنِهِ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَ لَيْسَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ»؟

---

زنانتان را نهی کنید از این که با پستان راست و چپ شیر دهند، زیرا که آنان شیردهی و (احکام رضاع) را فراموش می‌کنند.

۱۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

اگر پسری از دایه‌های متعدّد شیر بخورد و از هر کدامشان چندین نوبت شیر خورده باشد، یا تا آن حد شیر بخورد که گوشت و خون بر او بروید، همهٔ دختران آن دایه‌ها بر او حرام خواهند شد.

۱۶ ـ راوی گوید:

من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که از حضرتش سؤال شد: زنی پسر برده‌اش را تا پایان دوران شیرخوارگی‌اش شیر داده است آیا می‌تواند او را بفروشد؟

فرمود: نه، این پسر، پسر رضاعی اوست. فروش و مصرف قیمتش برای زن حرام است.

سپس فرمود: مگر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نفرمود: «محرمیّتی که با نسب به وجود می‌آید با شیردادن نیز به وجود می‌آید»؟!

۱۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ خِدَاشٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنْ أُمِّ وَلَدٍ لِي صَدُوقٍ زَعَمَتْ أَنَّهَا أَرْضَعَتْ جَارِيَةً لِي أُصَدِّقُهَا؟

قَالَ: لَا.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: امْرَأَةٌ أَرْضَعَتْ وَلَدَ الرَّجُلِ هَلْ يَحِلُّ لِذَلِكَ الرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ هَذِهِ الْمُرْضِعَةِ أَمْ لَا؟

فَوَقَّعَ عليه السلام: لَا، لَا تَحِلُّ لَهُ.

---

۱۷ ـ صالح بن عبدالله خثعمی گوید:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: یکی از همسرانم که صاحب فرزند است و زن راستگویی است ادّعا می‌کند که به یکی از کنیزانم شیر داده است آیا او را تصدیق کنم؟

فرمود: نه.

۱۸ ـ عبدالله بن جعفر گوید:

طی نامه‌ای به امام عسکری عليه السلام نوشتم: زنی، فرزند کسی را شیر داده است، آیا این مرد می‌تواند با دختر این زن ازدواج کند؟

فرمود: نه، برایش حلال نخواهد بود.

## (۹۲)

## بَابٌ فِي نَحْوِهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

ثَمَانِيَةٌ لا تَحِلُّ مُنَاكَحَتُهُمْ أَمَتُكَ أُمُّهَا أَمَتُكَ، أَوْ أُخْتُهَا أَمَتُكَ، وَأَمَتُكَ وَ هِيَ عَمَّتُكَ مِنَ الرَّضَاعَةِ، وَ أَمَتُكَ وَ هِيَ خَالَتُكَ مِنَ الرَّضَاعَةِ أَمَتُكَ وَ هِيَ أَرْضَعَتْكَ أَمَتُكَ، وَ قَدْ وُطِئَتْ حَتَّى تَسْتَبْرِئَهَا بِحَيْضَةٍ أَمَتُكَ وَ هِيَ حُبْلَى مِنْ غَيْرِكَ، أَمَتُكَ وَهِيَ عَلَى سَوْمٍ، أَمَتُكَ وَ لَهَا زَوْجٌ.

---

## بخش نود و دوم

## حدیثی مرتبط به بخش رضاع

۱ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: با هشت کنیز (که مال انسان است) مباشرت جایز نیست:

کنیزی که مادر یا خواهرش کنیز توست. کنیزی که عمّه رضاعی توست. کنیزی که خاله رضاعی توست. کنیزی که به تو شیر داده است. کنیزی که با او مباشرت شده، تا هنگامی که با حیض شدن پاک شود. کنیزی که از شخص دیگری حامله است. کنیزی که بعد از فروشش او را خریداری نکرده‌ای. کنیزی که شوهر دارد.

## (۹۳)
## بَابُ نِكَاحِ الْقَابِلَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَّادٍ السِّنْدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ [ عَنْ جَابِرٍ ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ قَابِلَتَهُ.

قَالَ: لَا، وَ لَا ابْنَتَهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَابِلَةِ أَ يَحِلُّ لِلْمَوْلُودِ أَنْ يَنْكِحَهَا.

فَقَالَ: لَا، وَ لَا ابْنَتَهَا هِيَ بَعْضُ أُمَّهَاتِهِ.

وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

---

## بخش نود و سوم
## ازدواج با قابله

۱ ـ جابر گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: انسان می‌تواند با قابله‌اش ازدواج کند؟

فرمود: نه. هم چنین نمی‌تواند با دختر قابله‌اش ازدواج کند.

۲ ـ جابر بن یزید گوید:

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: آیا انسان می‌تواند با قابله‌اش ازدواج کند؟

فرمود: نه، هم چنین با دختر او نیز نمی‌تواند ازدواج کند؛ زیرا قابلهٔ انسان، یکی از مادرانِ اوست.

و در روایت معاویة بن عمّار امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنْ قَبِلَتْ وَ مَرَّتْ فَالْقَوَابِلُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَ إِنْ قَبِلَتْ وَ رَبَّتْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ.

۳ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عِيسَى بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا اسْتَقْبَلَ الصَّبِيُّ الْقَابِلَةَ بِوَجْهِهِ حَرُمَتْ عَلَيْهِ وَ حَرُمَ عَلَيْهِ وَلَدُهَا.

## أَبْوَابُ الْمُتْعَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ: **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾**.

---

اگر قابله‌ای انسان را فقط به دنیا بیاورد و بگذارد و برود (وکار دیگری انجام ندهد ـ که بیشتر قابله‌ها چنین‌اند؛ در این صورت حرمت به وجود نمی‌آید) و اگر او را به دنیا بیاورد و تربیتش کند، بر او حرام می‌شود.

۳ ـ ابراهیم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه کودک (در هنگام به دنیا آمدن) قابله را عیناً بشناسد (یعنی آن قدر قابله نزد کودک بماند که کودک او را شناسایی کند) قابله به او محرم می‌شود و فرزندان قابله نیز به او محرم می‌شوند.

## بخش‌های مربوط ازدواج موقّت

۱ ـ ابوبصیر گوید:

از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ ازدواج موقّت پرسیدم:

فرمود: در این زمینه آیه‌ای در قرآن نازل شده است که می‌فرماید: «پس به هر کیفیتی که از زن‌ها کامیاب شدید، اجرت مشخص شدهٔ آنان را بپردازید. و بر شما ایرادی نیست که بعد از قطعی شدن اجرت، توافق کنید که از مبلغ آن بکاهید و یا بر مبلغ آن بیفزایید».

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّ عليه‌السلام يَقُولُ: لَوْ لا مَا سَبَقَنِي بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيٌّ [1].

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّمَا نَزَلَتْ: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

جَاءَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي مُتْعَةِ النِّسَاءِ؟

فَقَالَ: أَحَلَّهَا اللهُ فِي كِتَابِهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَهِيَ حَلالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مِثْلُكَ يَقُولُ هَذَا وَ قَدْ حَرَّمَهَا عُمَرُ وَ نَهَى عَنْهَا؟!

فَقَالَ: وَ إِنْ كَانَ فَعَلَ.

---

۲ ـ عبدالله بن سلیمان گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حضرت علی عليه‌السلام همواره می‌فرمود:

اگر ابن خطاب در تحریم ازدواج موقّت بر من پیشی نمی‌گرفت جز شقاوت پیشگان مرتکب زنا نمی‌شدند.

۳ ـ راوی گوید: فرمود: در بارهٔ ازدواج موقّت این آیه نازل شده که «آن‌چه از زنان تا مدّت مشخص بهره بردید پرداخت اجرشان واجب است».

۴ ـ زراره گوید:

عبدالله بن عمیر لیثی به محضر امام باقر عليه‌السلام آمد و گفت: نظر شما در زمینهٔ ازدواج موقّت چیست؟

فرمود: خداوند آن را در قرآن و هم چنین بر زبان پیامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله حلال کرده است. از این رو، ازدواج موقّت تا روز رستاخیز حلال است.

عبدالله بن عمیر گفت: ای ابوجعفر! شخصیّتی مانند شما چنین می‌گوید با آن که عمر آن را تحریم کرده و از ارتکاب آن نهی نموده است؟

فرمود: گرچه عمر هم تحریم کرده باشد (اما من رأی خود را اظهار می‌کنم).

---

۱ ـ در نسخهٔ دیگری «شَفِیٌ» آمده است. یعنی جز اندکی از مردم مرتکب زنا نمی‌شدند.

قَالَ: إِنِّي أُعِيذُكَ بِاللهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْ تُحِلَّ شَيْئاً حَرَّمَهُ عُمَرُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: فَأَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ، وَ أَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَهَلُمَّ أُلاعِنْكَ أَنَّ الْقَوْلَ مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنَّ الْبَاطِلَ مَا قَالَ صَاحِبُكَ.

قَالَ: فَأَقْبَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَيْرٍ فَقَالَ: يَسُرُّكَ أَنَّ نِسَاءَكَ وَ بَنَاتِكَ وَ أَخَوَاتِكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ يَفْعَلْنَ ؟!

قَالَ: فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام حِينَ ذَكَرَ نِسَاءَهُ وَ بَنَاتِ عَمِّهِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

الْمُتْعَةُ نَزَلَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ جَرَتْ بِهَا السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا حَنِيفَةَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: أَيَّ الْمُتْعَتَيْنِ تَسْأَلُ؟

---

عبدالله بن عمیر گفت: من تو را به خدا پناه می‌دهم که چیزی را که عمر حرام نموده است، حلال نمایی (!!).

فرمود: تو بر گفته صاحبت باش و من بر گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله بیا تا با تو ملاعنه (و مباهله) کنم که حق، همان گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله است و گفتهٔ صاحبت باطل است.

پس عبدالله بن عمیر نزدیک آمد و جسورانه گفت: آیا مسرور می‌شوی که بانوان تو، دختر انت، خواهرانت و عموزادگانت چنین کاری انجام دهند؟

در این هنگام امام باقر علیه السلام (به خاطر این جسارت)، روی مبارکش را از او برگرداند.

۵ ـ ابو مریم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

دربارهٔ ازدواج موقّت در قرآن آیه نازل شده و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن جاری گشته است.

۶ ـ عبدالرحمان ابی‌عبدالله گوید:

از ابوحنیفه شنیدم که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ متعه سؤال کرد.

فرمود: از کدام متعه می‌پرسی؟

قَالَ: سَأَلْتُكَ عَنْ مُتْعَةِ الْحَجِّ فَأَنْبَئْتَنِي عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ أَ حَقٌّ هِيَ؟

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! أَ مَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾.

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: وَ اللهِ، فَكَأَنَّهَا آيَةٌ لَمْ أَقْرَأْهَا قَطُّ.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ السَّائِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كُنْتُ أَتَزَوَّجُ الْمُتْعَةَ فَكَرِهْتُهَا وَتَشَأَّمْتُ بِهَا فَأَعْطَيْتُ اللهَ عَهْداً بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ جَعَلْتُ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ نَذْراً وَصِيَاماً أَلَّا أَتَزَوَّجَهَا، ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ شَقَّ عَلَيَّ وَ نَدِمْتُ عَلَى يَمِينِي وَ لَمْ يَكُنْ بِيَدِي مِنَ الْقُوَّةِ مَا أَتَزَوَّجُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

قَالَ: فَقَالَ لِي: عَاهَدْتَ اللهَ أَنْ لَا تُطِيعَهُ وَ اللهِ لَئِنْ لَمْ تُطِعْهُ لَتَعْصِيَنَّهُ.

۸ ـ عَلِيٌّ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ النُّعْمَانِ صَاحِبَ الطَّاقِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَا تَقُولُ فِي الْمُتْعَةِ؟ أَتَزْعُمُ أَنَّهَا حَلَالٌ؟

---

ابوحنیفه گفت: سؤال من از متعه حج بود، ولی اینک شما از متعه بانوان بگویید. آیا متعهٔ بانوان، صحیح است؟

امام صادق عليه السلام فرمود: سبحان الله! آیا کتاب خدای عزّوجل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: وزنانی را که ازدواج موقّت می‌کنید واجب است مهر آنها را بپردازید.

ابوحنیفه گفت: به خدا سوگند! گویا این آیه را هیچ گاه نخوانده بودم.

۷ ـ علی سائی گوید:

به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: فدایتان گردم! من قبلاً ازدواج موقّت می‌کردم، امّا پس از آن، نسبت به ازدواج موقت کراهت پیدا کردم و از آن بدم آمد؛ پس بین رکن و مقام با خداوند عهد کردم و در این خصوص نذر و روزه‌ای (کفاره آن) قرار دادم که دیگر ازدواج موقّت نکنم. سپس این عهد بر من گران آمد و از سوگند خود پشیمان شدم، ولی توانایی مالی ندارم که ازدواج دائم کنم (چه کنم؟)

فرمود: با خداوند عهد نمودی که اطاعتش ننمایی؟! به خدا سوگند! اگر اطاعتش نکنی، او را معصیت نموده‌ای.

۸ ـ راوی گوید:

ابوحنیفه از اباجعفر مومن طاق پرسید: ای ابا جعفر! دربارهٔ ازدواج موقّت چه می‌گویی؟ آیا گمان می‌کنی حلال است؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَأْمُرَ نِسَاءَكَ أَنْ يُسْتَمْتَعْنَ وَ يَكْتَسِبْنَ عَلَيْكَ؟

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: لَيْسَ كُلُّ الصِّنَاعَاتِ يُرْغَبُ فِيهَا، وَ إِنْ كَانَتْ حَلالاً وَ لِلنَّاسِ أَقْدَارٌ وَ مَرَاتِبُ يَرْفَعُونَ أَقْدَارَهُمْ، وَ لَكِنْ مَا تَقُولُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ! فِي النَّبِيذِ أَ تَزْعُمُ أَنَّهُ حَلالٌ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تُقْعِدَ نِسَاءَكَ فِي الْحَوَانِيتِ نَبَّاذَاتٍ فَيَكْتَسِبْنَ عَلَيْكَ؟

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: وَاحِدَةٌ بِوَاحِدَةٍ وَ سَهْمُكَ أَنْفَذُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنَّ الْآيَةَ الَّتِي فِي ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾ تَنْطِقُ بِتَحْرِيمِ الْمُتْعَةِ، وَالرِّوَايَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَدْ جَاءَتْ بِنَسْخِهَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ! إِنَّ سُورَةَ ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾ مَكِّيَّةٌ وَ آيَةُ الْمُتْعَةِ مَدَنِيَّةٌ وَرِوَايَتَكَ شَاذَّةٌ رَدِيَّةٌ.

---

مؤمن طاق گفت: آری.

گفت: پس چه چیزی مانعت می‌شود که به زنانت (کنیزان و دختران و...) دستور دهی که ازدواج موقت کنند و برایت درآمد کسب کنید؟

مؤمن طاق گفت: هر کاری که مورد رغبت مردم نیست؛ گرچه حلال هم باشد. و مردم شأن و منزلتی دارند که می‌کوشند آن را بالاتر برند. امّا ای ابوحنیفه! درباره شراب چه می‌گویی؟ آیا گمان می‌کنی حلال است؟

ابوحنیفه گفت: آری.

مؤمن گفت: پس چه چیزی مانعت می‌شود که زنانت را در دکان‌های شراب فروشی بگماری تا برایت درآمدی کسب نمایند؟

گفت: تیری در مقابل تیری، ولی. تیر تو تیزتر بود.

سپس گفت: ای اباجعفر! آیه‌ای که در سورهٔ ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾ نازل شده که تصریح به حرام بودن ازدواج موقت دارد. همین طور روایتی از پیامبر ﷺ نیز آن را نسخ می‌کند.

مؤمن طاق گفت: ای ابوحنیفه! سوره ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾ مکّی است و آیه ازدواج موقّت مدنی است و روایتی که گفتی شاذّ است و رد می‌شود.

فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: وَ آيَةُ الْمِيرَاثِ أَيْضاً تَنْطِقُ بِنَسْخِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَدْ ثَبَتَ النِّكَاحُ بِغَيْرِ مِيرَاثٍ.

قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَاكَ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: لَوْ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ تُوُفِّيَ عَنْهَا مَا تَقُولُ فِيهَا؟

قَالَ: لا تَرِثُ مِنْهُ.

قَالَ: فَقَدْ ثَبَتَ النِّكَاحُ بِغَيْرِ مِيرَاثٍ ثُمَّ افْتَرَقَا.

## (۹٤)

## بَابُ أَنَّهُنَّ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ وَ لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

ابوحنیفه گفت: آیهٔ ارث نیز تصریح به نسخ ازدواج موقّت دارد.

مؤمن طاق گفت: ازدواج بدون ارث بردن نیز ثابت شده است.

گفت: این را از کجا می‌گویی؟

مؤمن گفت: اگر مرد مسلمانی با زنی از اهل کتاب ازدواج کند سپس مرد بمیرد، در این خصوص چه نظری داری؟

ابوحنیفه گفت: زن از او ارث نمی‌برد.

مؤمن طاق گفت: پس ازدواج بدون ارث بردن ثابت شد.

سپس ابوحنیفه و مؤمن طاق از همدیگر جدا شدند.

## بخش نود و چهارم

## زنان موقّت به منزله کنیز هستند و جزو زنان دائم محسوب نمی‌شوند

۱ ـ عمر بن اذینه گوید:

قُلْتُ: كَمْ تَحِلُّ مِنَ الْمُتْعَةِ؟

قَالَ: فَقَالَ: هُنَّ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ أَ هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ؟

فَقَالَ: لَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُلْتُ: مَا يَحِلُّ مِنَ الْمُتْعَةِ؟

قَالَ: كَمْ شِئْتَ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

---

به امام صادق عليه السلام گفتم: ازدواج موقّت تا چه تعدادی حلال است؟

فرمود: زنان موقّت به منزلهٔ کنیز هستند (هر تعدادی که باشد).

۲ ـ بکربن محمّد ازدی گوید:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا زن موقّت جزو چهار زن دائم محسوب می‌شود؟

فرمود: نه.

۳ ـ زراره گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: ازدواج با چند زن موقّت جائز است؟

فرمود: هر تعدادی که مایل باشی.

۴ ـ ابی بصیر گوید:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ أَ هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ فَقَالَ:
لا، وَ لا مِنَ السَّبْعِينَ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمُتْعَةِ.

قَالَ: لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ لِأَنَّهَا لا تُطَلَّقُ وَ لا تَرِثُ وَ إِنَّمَا هِيَ مُسْتَأْجَرَةٌ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: الْقَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ جُرَيْجٍ فَسَلْهُ عَنْهَا، فَإِنَّ عِنْدَهُ مِنْهَا عِلْماً.

فَلَقِيتُهُ فَأَمْلَى عَلَيَّ مِنْهَا شَيْئاً كَثِيراً فِي اسْتِحْلالِهَا فَكَانَ فِيمَا رَوَى لِيَ ابْنُ جُرَيْجٍ.

---

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: آیا زن موقّت جزو چهار زن دائم است؟

فرمود: نه؛ هم چنین منحصر در هفتاد نیز نمی‌باشد.

۵ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام دربارهٔ زن موقّت فرمود:

همسر موقّت جزو چهار زن عقدی نیست، زن موقّت نه طلاق داده می‌شود و نه ارث می‌برد. بلکه فقط زوجهٔ اجاره‌ای است.

۶ ـ اسماعیل بن فضل هاشمی گوید:

از امام صادق عليه السلام در مورد ازدواج موقّت پرسیدم.

فرمود: به ملاقات عبدالملک بن جریج برو و در این خصوص از او بپرس؛ زیرا در این خصوص دانشی نزد اوست.

من نزد عبدالملک رفتم و او چیزهای زیادی در مورد حلال بودن ازدواج موقّت بر من املا نمود (و من نوشتم) که در میان احکامی که بر من روایت نمود چنین بود:

قَالَ: لَيْسَ فِيهَا وَقْتٌ وَ لا عَدَدٌ، إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ كَمْ شَاءَ وَ صَاحِبُ الْأَرْبَعِ نِسْوَةٍ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ وَ لا شُهُودٍ. فَإِذَا انْقَضَى الْأَجَلُ بَانَتْ مِنْهُ بِغَيْرِ طَلاقٍ وَ يُعْطِيهَا الشَّيْءَ الْيَسِيرَ وَ عِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ، وَ إِنْ كَانَتْ لا تَحِيضُ فَخَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً.

فَأَتَيْتُ بِالْكِتَابِ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: صَدَقَ وَ أَقَرَّ بِهِ.

قَالَ ابْنُ أُذَيْنَةَ: وَ كَانَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ يَقُولُ هَذَا وَ يَحْلِفُ أَنَّهُ الْحَقُّ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَحَيْضَةٌ وَ إِنْ كَانَتْ لا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ.

۷ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ذَكَرْتُ لَهُ الْمُتْعَةَ أَ هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ ؟

فَقَالَ: تَزَوَّجْ مِنْهُنَّ أَلْفاً فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ.

---

در ازدواج موقت، وقت و تعداد (فقط چهار زن) شرط نمی‌باشد. زنان موقّت به منزله کنیزان می‌باشند، به هر تعدادی که شخص بخواهد می‌تواند با آنان ازدواج کند.

کسی که چهار زن دائم دارد می‌تواند به هر تعدادی که بخواهد همسر موقّت اختیار کند. ازدواج موقّت نیاز به ولی و شاهد ندارد. هرگاه که مدّت معیّن شده به پایان رسید زن موقّت بدون طلاق از مرد جدا می‌شود ومرد پول اندکی به او می‌پردازد. عدّه همسر موقّت دو حیض است و اگر حائض نشود، ۴۵ روز می‌باشد.

اسماعیل بن فضل گوید: پس من این نوشته را نزد امام صادق عليه السلام آوردم و به ایشان عرضه نمودم.

امام عليه السلام فرمود: «عبدالملک راست گفته است» وحضرتش آن را تقریر فرمود.

۷ـ زراره گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: آیا زن موقّت در حساب چهار زن عقدی منظور می‌شود؟

فرمود: با هزار زن موقّت ازدواج کن؛ زیرا آنان اجاره‌ای هستند.

## (۹۵)
## بابُ أَنّهُ يَجِبُ أَنْ يَكُفَّ عَنْها مَنْ كانَ مُسْتغْنِياً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: وَ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ ؟ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللهُ عَنْهَا.

قُلْتُ: إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا.

فَقَالَ: هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام.

فَقُلْتُ: نَزِيدُهَا وَ تَزْدَادُ.

فَقَالَ: وَ هَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَاكَ؟

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

---

### بخش نود و پنجم
### ازدواج موقّت فقط در حال ضرورت

۱ ـ علی بن یقطین گوید:

از امام کاظم عليه السلام دربارهٔ ازدواج موقّت پرسیدم.

فرمود: تو را چه به ازدواج موقّت؟ خداوند که تو را از همسر موقّت بی‌نیاز کرده است.

گفتم: می‌خواستم فقط حکم آن را بدانم.

فرمود: ازدواج موقّت در کتاب حضرت علی عليه السلام موجود است.

گفتم: روا است که من بر اجرت بیفزایم و او بر مدّت بیفزاید؟

فرمود: آیا جز این، چیزی ازدواج موقّت را نیکو می‌سازد؟

۲ ـ فتح بن یزید گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ هِيَ حَلالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللهُ بِالتَّزْوِيجِ فَلْيَسْتَعْفِفْ بِالْمُتْعَةِ فَإِنِ اسْتَغْنَى عَنْهَا، بِالتَّزْوِيجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ قَالَ:

كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِلَى بَعْضِ مَوَالِيهِ: لا تُلِحُّوا عَلَى الْمُتْعَةِ، إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السُّنَّةِ، فَلا تَشْتَغِلُوا بِهَا عَنْ فُرُشِكُمْ وَ حَرَائِرِكُمْ فَيَكْفُرْنَ وَ يَتَبَرَّيْنَ وَ يَدْعِينَ عَلَى الْآمِرِ بِذَلِكَ وَ يَلْعَنُونَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْمُتْعَةِ:

دَعُوهَا أَ مَا يَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ أَنْ يُرَى فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ، فَيُحْمَلَ ذَلِكَ عَلَى صَالِحِي إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ؟!

---

از امام کاظم عليه السلام در خصوص ازدواج موقّت سؤال نمودم.

فرمود: ازدواج موقّت حلال و مباح مطلق است برای کسی که خداوند توانایی ازدواج دائم را به او نداده است، پس با ازدواج موقّت عفّت ورزد. پس اگر با ازدواج دائم از ازدواج موقّت بی نیاز شد، در هنگامی که از زن دائمش دور شود ازدواج موقّت برایش مباح می‌شود.

۳ ـ محمّد بن حسن بن شمّون گوید: امام کاظم عليه السلام به بعضی از دوستداران خود این گونه مرقوم فرمود:

بر ازدواج موقّت اصرار نکنید. بلکه فقط برپایی سنّت بر شما لازم است. پس با ازدواج موقّت از زنان دائم و آزاده خود باز نمانید که آنان کافر می‌شوند و اظهار برائت می‌کنند و به امر کنندهٔ این امر نفرین می‌نمایند و ما را لعن می‌کنند.

۴ ـ مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که در مورد ازدواج موقّت می‌فرمود:

آن را واگذارید. آیا هیچ کدام از شما حیا نمی‌کند که در جایگاه شرم آوری دیده شود و این کار بر برادران و یاران پرهیزکارش حمل شود؟!

## (۹٦)
## بَابُ أَنَّهُ لا يَجُوزُ التَّمَتُّعُ إِلَّا بِالْعَفِيفَةِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: إِنَّ الْمُتْعَةَ الْيَوْمَ لَيْسَ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ؛ إِنَّهُنَّ كُنَّ يَوْمَئِذٍ يُؤْمَنَّ وَ الْيَوْمَ لا يُؤْمَنَّ فَاسْأَلُوا عَنْهُنَّ.

۲ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي سَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْهَا يَعْنِي الْمُتْعَةَ.

فَقَالَ لِي: حَلالٌ فَلا تَتَزَوَّجْ إِلَّا عَفِيفَةً، إِنَّ اللهَ عزّوجلّ يَقُولُ: ﴿**وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ**﴾ فَلا تَضَعْ فَرْجَكَ حَيْثُ لا تَأْمَنُ عَلَى دِرْهَمِكَ.

---

## بخش نود و ششم
## ازدواج موقّت فقط با زن با عفّت

۱ ـ ابومریم گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد ازدواج موقّت پرسیدند.

فرمود: ازدواج موقّت امروزه مانند قبل نیست، پیشتر زنان موقّت مؤمن بودند، امّا امروزه (بر ادّعای خود) ایمانی ندارند پس در موردشان سؤال و تحقیق کنید.

۲ ـ ابو ساره گوید:

از امام صادق عليه السلام در خصوص ازدواج موقّت پرسیدم.

فرمود: حلال است، ولی جز با زنان عفیف و پاکدامن ازدواج مکن؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «مومنین کسانی هستند که فروج (اندام) خود را (از گناه) حفظ می‌کنند». بنابر این فرج خود را ضایع نکن هنگامی که بر درهم خود مأمون نیستی.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً مُتْعَةً وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا أَنْ لا يَطْلُبَ وَلَدَهَا فَتَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ بِوَلَدٍ.

فَشَدَّدَ فِي إِنْكَارِ الْوَلَدِ. وَ قَالَ: أَ يَجْحَدُهُ إِعْظَاماً لِذَلِكَ؟

فَقَالَ الرَّجُلُ: فَإِنِ اتَّهَمَهَا.

فَقَالَ: لا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ إِلَّا مُؤْمِنَةً أَوْ مُسْلِمَةً، فَإِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَقُولُ: ﴿الزّانِي لا يَنْكِحُ إِلّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ وَ حُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ لا أَدْرِي مَا حَالُهَا أَ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً؟

قَالَ: يَتَعَرَّضُ لَهَا، فَإِنْ أَجَابَتْهُ إِلَى الْفُجُورِ فَلا يَفْعَلْ.

---

۳ ـ محمّد بن اسماعیل گوید:

من در حضور امام رضا عليه السلام بودم، مردی از آن حضرت پرسید: اگر کسی به صورت موقّت با زنی ازدواج کند، با این شرط که او را باردار نکند با وجود این، زن فرزند بزاید. (چه حکمی دارد؟)

حضرتش انکار فرزند را سخت ناهنجار شمرد و فرمود: آیا فرزند خود را انکار می‌کند؟!

آن مرد گفت: اگر زوجهٔ خود را متّهم کند، (چه صورت دارد؟)

فرمود: برای تو شایسته نیست که ازدواج کنی جز با زنی که مؤمن یا مسلمان باشد، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «مرد زناکار ازدواج نمی‌کند جز با زن زناکار یا زن مشرک و با زن زناکار کسی ازدواج نمی‌کند جز مرد زناکار و یا مرد مشرک» و این ازدواج بر مؤمنان حرام است.

۴ ـ عبدالله بن ابی یعفور گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مرد با زنی که از او شناخت ندارد می‌تواند ازدواج موقّت نماید؟

فرمود: به او پیشنهاد زنا دهد اگر قبول کرد؛ با او ازدواج نکند.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْحَذَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ عَارِفَةً؟

قُلْنَا: جُعِلْنَا فِدَاكَ! فَإِنْ لَمْ تَكُنْ عَارِفَةً.

قَالَ: فَاعْرِضْ عَلَيْهَا وَ قُلْ لَهَا: فَإِنْ قَبِلَتْ فَتَزَوَّجْهَا، وَ إِنْ أَبَتْ أَنْ تَرْضَى بِقَوْلِكَ فَدَعْهَا، وَ إِيَّاكَ وَ الْكَوَاشِفَ وَ الدَّوَاعِيَ وَ الْبَغَايَا وَ ذَوَاتِ الْأَزْوَاجِ.

قُلْتُ: مَا الْكَوَاشِفُ؟

قَالَ: اللَّوَاتِي يُكَاشِفْنَ وَ بُيُوتُهُنَّ مَعْلُومَةٌ وَ يُؤْتَيْنَ.

قُلْتُ: فَالدَّوَاعِي؟

قَالَ: اللَّوَاتِي يَدَّعِينَ إِلَى أَنْفُسِهِنَّ، وَ قَدْ عُرِفْنَ بِالْفَسَادِ.

قُلْتُ: فَالْبَغَايَا.

---

۵ ـ محمّد بن فیض گوید: از امام صادق عليه السلام دربارۀ ازدواج موقّت سؤال کردم.

فرمود: آری (جایز است) در صورتی که زن شیعه باشد.

گفت: فدایتان شوم! اگر شیعه نباشد؟

فرمود: تشیّع را بر او عرضه‌کن و برایش بیان کن، پس اگر قبول کرد با او ازدواج‌کن و اگر امتناع ورزید که به سخن تو راضی شود رهایش کن. وبر تو باد دوری از زنان کواشف، دواعی، بغایا و شوهردار!

گفتم: کواشف چه کسانی هستند؟

فرمود: زنانی که بی پرده‌ای که خانه هایشان مشخّص است و مردم نزد آنان می‌روند.

گفتم: دواعی چه؟

فرمود: زنانی که مردان را به خود فرا می‌خوانند وبه فساد وفحشا معروفند.

قَالَ: اَلْمَعْرُوفَاتُ بِالزِّنَا.
قُلْتُ: فَذَوَاتُ الْأَزْوَاجِ؟
قَالَ: اَلْمُطَلَّقَاتُ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ.
٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَسْنَاءِ الْفَاجِرَةِ هَلْ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنْهَا يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ؟
فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ مَشْهُورَةً بِالزِّنَا فَلا يَتَمَتَّعْ مِنْهَا وَ لا يَنْكِحْهَا.

## (۹۷)
## بَابُ شُرُوطِ الْمُتْعَةِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

گفتم: بغایا چه؟
فرمود: زنانی که مشهور به زناکاری هستند.
گفتم: زنان شوهردار چه؟
فرمود: زنانی که طلاق غیرشرعی داده شده‌اند.
۶ ـ محمّد بن فضیل گوید:
از امام کاظم عليه السلام سؤال کردم: آیا شخص می‌تواند با زن زیبای زناکار یک روز و یا بیشتر ازدواج موقّت نماید؟
فرمود: اگر معروف به زناکاری باشد، انسان با او نه ازدواج موقّت نماید و نه ازدواج دائم.

## بخش نود و هفتم
## شروط ازدواج موقّت

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا تَكُونُ مُتْعَةٌ إِلَّا بِأَمْرَيْنِ: أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَجْرٍ مُسَمًّى.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

لا بُدَّ مِنْ أَنْ تَقُولَ فِي هَذِهِ الشُّرُوطِ أَتَزَوَّجُكِ مُتْعَةً كَذَا وَ كَذَا يَوْماً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً نِكَاحاً غَيْرَ سِفَاحٍ عَلَى كِتَابِ اللهِ ﷻ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ وَ عَلَى أَنْ لا تَرِثِينِي وَ لا أَرِثَكِ وَ عَلَى أَنْ تَعْتَدِّي خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَيْضَةً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَيْفَ أَقُولُ لَهَا إِذَا خَلَوْتُ بِهَا؟

---

ازدواج موقّت، جز با دو امر مهم صورت نخواهد گرفت: مدّت معیّن و اجرت معیّن.

۲ ـ ابو بصیر گوید:

بایستی در بیان شرایط ازدواج موقّت بگویی: «با تو به صورت موقّت ازدواج می‌کنم به مدّت فلان روز و در برابر فلان مقدار درهم؛ ازدواجی غیر از زنا، بنابر کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ و بنابر این که نه تو از من ارث ببری و نه من از تو. و این که ۴۵ روز عدّه نگه داری».

۳ ـ ابان بن تغلب گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: موقعی که با یک زن تنها شدم و خواستم به صورت موقّت با او ازدواج کنم، چه بگویم؟

قَالَ: تَقُولُ: أَتَزَوَّجُكِ مُتْعَةً عَلَى كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ لا وَارِثَةً وَ لا مَوْرُوثَةً كَذَا وَ كَذَا يَوْماً، وَ إِنْ شِئْتَ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً وَ تُسَمِّي مِنَ الْأَجْرِ مَا تَرَاضَيْتُما عَلَيْهِ قَلِيلاً كَانَ أَمْ كَثِيراً فَإِذَا قَالَتْ: نَعَمْ فَقَدْ رَضِيَتْ فَهِيَ امْرَأَتُكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا.

قُلْتُ: فَإِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أَذْكُرَ شَرْطَ الْأَيَّامِ.

قَالَ: هُوَ أَضَرُّ عَلَيْكَ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ؟

قَالَ: إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَشْتَرِطْ كَانَ تَزْوِيجَ مُقَامٍ وَ لَزِمَتْكَ النَّفَقَةُ فِي الْعِدَّةِ وَ كَانَتْ وَارِثَةً وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى أَنْ تُطَلِّقَهَا إِلَّا طَلاقَ السُّنَّةِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ قَالَ:

---

فرمود: می‌گویی: «من به صورت موقّت با تو ازدواج می‌کنم بنابر کتاب خدا و سنّت رسول خدا ﷺ بنابر نه ارث می‌بری و نه ارث می‌گذاری، به مدّت چند روز و اگر بخواهی چند سال در برابر چند درهم مهریّه، و مبلغ اجرت را، کم باشد یا زیاد باشد، بر همان میزانی که به آن توافق کرده‌اید بر زبان می‌آوری.

و چون خانم بگوید: آری رضایت دادم، آن زن همسر تو خواهد بود و تو به آن زن از همگان ترجیح داری.

گفتم: شرم دارم که از چند و چون مدّت سخنی بر زبان بیاورم.

فرمود: در آن صورت تو بیشتر ضرر خواهی کرد.

گفتم: چگونه؟

فرمود: اگر مدّت را نام نبری و مشخّص نکنی ازدواج شما دائمی خواهد شد و باید در تمام مدّت مخارج زندگی او را تأمین کنی و در صورت مرگ، حق ارث برقرار خواهد بود و نمی‌توانی او را طلاق دهی جز با طلاق سنّت و شرعی.

۴ ـ ثعلبه گوید: حضرتش فرمود:

تَقُولُ أَتَزَوَّجُكِ مُتْعَةً عَلَى كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ نِكَاحاً غَيْرَ سِفَاحٍ وَ عَلَى أَنْ لا تَرِثِينِي وَ لا أَرِثَكِ كَذَا وَ كَذَا يَوْماً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً وَ عَلَى أَنَّ عَلَيْكِ الْعِدَّةَ.

۵ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يَتَزَوَّجُ الْمُتْعَةَ؟

قَالَ: تَقُولُ: يَا أَمَةَ اللهِ! أَتَزَوَّجُكِ كَذَا وَ كَذَا يَوْماً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً فَإِذَا مَضَتْ تِلْكَ الْأَيَّامُ كَانَ طَلاقُهَا فِي شَرْطِهَا وَ لا عِدَّةَ لَهَا عَلَيْكَ.

## (۹۸)
## بَابٌ فِي أَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يُعِيدَ عَلَيْهَا الشَّرْطَ بَعْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ قَبْلَ النِّكَاحِ هَدَمَهُ النِّكَاحُ وَ مَا كَانَ بَعْدَ النِّكَاحِ فَهُوَ جَائِزٌ.

---

می‌گویی: من به صورت موقّت با تو ازدواج می‌کنم بنابر کتاب خدا وسنّت پیامبرش؛ ازدواجی غیر زنا، نه تو از من ارث می‌بری ونه من از تو، برای مدّت چند روز واجرت چند درهم وتو عدّه نگه داری.

۵ ـ هشام بن سالم گوید:

از امام علیه السلام پرسیدم: ازدواج موقّت چگونه است؟

فرمود: می‌گویی: «ای کنیز خدا! با تو ازدواج می‌کنم به مدّت فلان روز و در مقابل فلان مقدار درهم». پس هنگامی که مدّت به پایان برسد، طلاقش با شرط (زمانی) ازدواج موقّت حاصل می‌شود. عدّه‌ای نیز بر تو نخواهد داشت.

## بخش نود و هشتم
## تکرار شروط بعد از عقد ازدواج

۱ ـ عبدالله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

شرایط پیش از عقد ازدواج، با ازدواج از بین می‌رود وشرایطی که بعد از ازدواج صورت گیرد جایز است.

وَ قَالَ: إِنْ سُمِّيَ الْأَجَلُ فَهُوَ مُتْعَةٌ، وَ إِنْ لَمْ يُسَمَّ الْأَجَلُ فَهُوَ نِكَاحٌ بَاتٌّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾.

فَقَالَ: مَا تَرَاضَوْا بِهِ مِنْ بَعْدِ النِّكَاحِ فَهُوَ جَائِزٌ، وَ مَا كَانَ قَبْلَ النِّكَاحِ فَلا يَجُوزُ إِلَّا بِرِضَاهَا وَ بِشَيْءٍ يُعْطِيهَا فَتَرْضَى بِهِ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا اشْتَرَطْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ شُرُوطَ الْمُتْعَةِ فَرَضِيَتْ بِهِ وَ أَوْجَبَتِ التَّزْوِيجَ فَارْدُدْ عَلَيْهَا شَرْطَكَ الْأَوَّلَ بَعْدَ النِّكَاحِ، فَإِنْ أَجَازَتْهُ فَقَدْ جَازَ وَ إِنْ لَمْ تُجِزْهُ فَلا يَجُوزُ عَلَيْهَا مَا كَانَ مِنَ الشَّرْطِ قَبْلَ النِّكَاحِ.

---

و فرمود: اگر مدّت معيّن شود ازدواج موقّت است و اگر معيّن نشود ازدواج دائم است.

۲ ـ محمّد بن مسلم گويد:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ آيه «گناهی بر شما نيست در آن‌چه بعد از تعيين مهر با يكديگر توافق كرده‌ايد» سؤال كردم.

فرمود: شروطی كه بعد از ازدواج به آن توافق می‌كنند، جايز است. ولی شروطی كه پيش از ازدواج می‌باشد، جايز نيست مگر با رضايت زن و اين كه چيزی به او بپردازد تا رضايت دهد.

۳ ـ ابن بكير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه شرايط ازدواج موقّت را برای زن شرط نمودی و مورد رضايت او قرار گرفت و تو صيغهٔ ازدواج را جاری كردی، بعد از اجرای عقد، آن شرايط را بر او تكرار كن، پس اگر شرايط را پذيرفت، لازم‌الاجرا خواهد شد و اگر شرايط را نپذيرفت، شرايطی كه پيش از ازدواج عنوان شد بر او لازم نمی‌شود.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً: إِنَّهُمَا يَتَوَارَثَانِ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطَا، وَ إِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِذَا اشْتَرَطْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ شُرُوطَ الْمُتْعَةِ فَرَضِيَتْ بِهَا وَ أَوْجَبَتِ التَّزْوِيجَ فَارْدُدْ عَلَيْهَا شَرْطَكَ الْأَوَّلَ بَعْدَ النِّكَاحِ، فَإِنْ أَجَازَتْهُ جَازَ وَ إِنْ لَمْ تُجِزْهُ فَلَا يَجُوزُ عَلَيْهَا مَا كَانَ مِنَ الشَّرْطِ قَبْلَ النِّكَاحِ.

---

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید:

از امام باقر عليه السلام شنیدم دربارهٔ کسی که با زنی ازدواج موقّت می‌کند فرمود:

آن دو از همدیگر ارث می‌برند در صورتی که شرط (به عدم ارث) نکرده باشند. و شرط فقط پس از عقد ازدواج می‌باشد.

۵ ـ ابن بکیر روایت دوم را با سند دیگری از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

هر گاه شرایط ازدواج موقّت را برای زن شرط نمودی و مورد رضایت او قرار گرفت و تو صیغهٔ ازدواج را جاری کردی، بعد از اجرای عقد، آن شرایط را بر او تکرار کن، پس اگر شرایط را پذیرفت، لازم‌الاجرا خواهد شد واگر شرایط را نپذیرفت، شرایطی که پیش از ازدواج عنوان شد بر او لازم نمی‌شود.

## (۹۹)

## بَابُ مَا يُجْزِئُ مِنَ الْمَهْرِ فِيهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام كَم الْمَهْرُ يَعْنِي فِي الْمُتْعَةِ؟

قَالَ: مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ إِلَى مَا شَاءَ مِنَ الْأَجَلِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام: أَدْنَى مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ الْمُتْعَةَ؟

قَالَ: كَفٌّ مِنْ بُرٍّ.

---

### بخش نود و نهم

## کمترین حد مهریّه در ازدواج موقّت

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مهریّه در ازدواج موقّت چه مقدار است؟

فرمود: هر چه که به آن توافق کنند، تا هر مدّتی که بخواهند.

۲ ـ احول گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: در ازدواج موقّت، کمترین حدّ مهریّه چقدر است؟

فرمود: یک مشت گندم.

۳ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ.

قَالَ: حَلالٌ، وَ إِنَّهُ يُجْزِئُ فِيهِ الدِّرْهَمُ فَمَا فَوْقَهُ.

۴ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَدْنَى مَهْرِ الْمُتْعَةِ مَا هُوَ؟

قَالَ: كَفٌّ مِنْ طَعَامٍ دَقِيقٍ أَوْ سَوِيقٍ أَوْ تَمْرٍ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَدْنَى مَا تَحِلُّ بِهِ الْمُتْعَةُ كَفٌّ مِنْ طَعَامٍ.

وَ رَوَى بَعْضُهُمْ: مِسْوَاكٌ.

---

۳ ـ ابوبصیر گوید:

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: ازدواج موقّت چگونه است؟

فرمود: حلال است و در مورد مهریّه آن، یک درهم و یا بیشتر از آن کفایت می‌کند.

۴ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کمترین حدّ مهریّه ازدواج موقّت چیست؟

فرمود: مشتی از آرد یا سویق (غذایی مخصوص) و یا خرما.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کمترین چیزی که ازدواج موقّت با آن حلال می‌شود، مشتی از غذاست.

بعضی نیز روایت کرده‌اند: یک چوب مسواک.

## (۱۰۰)
## بَابُ عِدَّةِ الْمُتْعَةِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَحَيْضَةٌ، وَ إِنْ كَانَتْ لا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

عِدَّةُ الْمُتْعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً، وَ الاِحْتِيَاطُ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

---

## بخش صدم
## عدّهٔ بانوان در ازدواج موقّت

۱ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در ازدواج موقّت اگر زن عادت ماهیانه دارد عدّه‌اش، یک عادت ماهیانه است و اگر عادت ماهیانه ندارد، یک ماه و نیم.

۲ ـ محمّد بن ابی نصر گوید: امام رضا عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود:

عدّه ازدواج موقّت ۴۵ روز است و احتیاط این است که ۴۵ شب باشد.

۳ ـ زراره گوید:

عِدَّةُ الْمُتْعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَعْقِدُ بِيَدِهِ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ، فَإِذَا جَازَ الْأَجَلُ كَانَتْ فُرْقَةٌ بِغَيْرِ طَلَاقٍ.

## (۱۰۱)

## بَابُ الزِّيَادَةِ فِي الْأَجَلِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

لا بَأْسَ بِأَنْ تَزِيدَكَ وَ تَزِيدَهَا إِذَا انْقَطَعَ الْأَجَلُ فِيمَا بَيْنَكُمَا تَقُولُ: اسْتَحْلَلْتُكِ بِأَجَلٍ آخَرَ بِرِضاً مِنْهَا، وَ لا يَحِلُّ ذَلِكَ لِغَيْرِكَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.

---

عدّه زن در ازدواج موقّت چهل و پنج روز است. گویا هم اینک امام باقر عليه السلام را می‌بینم که با دست خود رقم را نشان می‌دهد. بعد از آن که این مدّت به سر آمد، جدایی بدون طلاق، حاصل می‌شود.

## بخش صد و یکم
## فزونی مدّت

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام عليه السلام فرمود:

ایرادی ندارد که همسر موقّت، مدّت را برای تو افزایش دهد و تو هم مهریّه‌اش را بیشتر سازی. (به این صورت که) هنگامی که مدّت معیّن به پایان رسید با رضایت زن می‌گویی: «تو را به یک مدّت دیگر، حلال می‌کنم».

و چنین کای برای دیگران ـ غیر تو ـ تا هنگامی که عدّه‌اش به پایان رسد جایز نیست.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً فَيَتَزَوَّجُهَا عَلَى شَهْرٍ، ثُمَّ إِنَّهَا تَقَعُ فِي قَلْبِهِ فَيُحِبُّ أَنْ يَكُونَ شَرْطُهُ أَكْثَرَ مِنْ شَهْرٍ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَزِيدَهَا فِي أَجْرِهَا وَ يَزْدَادَ فِي الْأَيَّامِ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ أَيَّامُهُ الَّتِي شَرَطَ عَلَيْهَا؟

فَقَالَ: لا، لا يَجُوزُ شَرْطَانِ فِي شَرْطٍ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ: يَتَصَدَّقُ عَلَيْهَا بِمَا بَقِيَ مِنَ الْأَيَّامِ، ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ شَرْطاً جَدِيداً.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً كَانَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ لِغَيْرِهِ، فَإِذَا أَرَادَ هُوَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ عِدَّةٌ يَتَزَوَّجُهَا إِذَا شَاءَ.

---

۲ ـ ابان بن تغلب گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: قربانت شوم! مردی با زنی یک ماهه ازدواج موقّت می‌کند، سپس این زن در قلب او جای می‌گیرد و این مرد دوست دارد که مدّت، بیشتر از یک ماه باشد؛ آیا می‌تواند پیش از تمام شدن یک ماه، اجرت او را زیادتر کند و بر مدّت ازدواج بیفزاید؟

فرمود: نه. دو شرط (دو مدت)، در یک عقد نمی‌گنجد.

گفتم: پس چه می‌تواند بکند؟

فرمود: باقی مانده مدّت را به خانم ببخشد، سپس شرط جدید را جاری سازد.

۳ ـ راوی گوید: امام عليه السلام فرمود:

هرگاه مردی با زنی ازدواج موقّت نماید (پس از پایان مدّت) بر این زن در برابر دیگران عدّه نگه داشتن لازم است. پس اگر همین مرد دوباره بخواهد با او ازدواج کند، در برابر او عدّه‌ای ندارد؛ هرگاه این شخص بخواهد می‌تواند با این زن ازدواج کند.

## (۱۰۲)
## بَابُ مَا يَجُوزُ مِنَ الْأَجَلِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

يُشَارِطُهَا مَا شَاءَ مِنَ الْأَيَّامِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ مُتْعَةً سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ.

قَالَ: إِذَا كَانَ شَيْئاً مَعْلُوماً إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.

قَالَ: قُلْتُ: وَ تَبِينُ بِغَيْرِ طَلَاقٍ؟

قَالَ: نَعَمْ.

---

## بخش صد و دوم
## تعیین مدّت

۱ ـ عمر بن حنظله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

انسان هر چند روزی که مایل باشد، می‌تواند با زن موقّت شرط کند.

۲ ـ محمّد بن اسماعیل گوید:

به امام رضا عليه السلام گفتم: انسان می‌تواند برای مدّت یک سال، یا بیشتر و یا کمتر، زن موقّت بگیرد؟

فرمود: اگر ازدواج موقّت با اجرت معیّن و سرآمد مشخّص باشد، مانعی ندارد.

گفتم: بعد از پایان مدّت، بدون طلاق از هم جدا می‌شوند؟

فرمود: آری.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ سَاعَةً أَوْ سَاعَتَيْنِ؟

فَقَالَ: السَّاعَةُ وَ السَّاعَتَانِ لا يُوقَفُ عَلَى حَدِّهِمَا، وَ لَكِنَّ الْعَرْدَ وَ الْعَرْدَيْنِ، وَالْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ اللَّيْلَةَ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ.

٤ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ قَالَ:

أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام: كَمْ أَدْنَى أَجَلِ الْمُتْعَةِ؟ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِشَرْطِ مَرَّةٍ وَاحِدَةٍ؟

قَالَ: نَعَمْ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ قَالَ:

---

۳ ـ زراره گوید: به امام عليه‌السلام گفتم:

آیا انسان می‌تواند برای یک ساعت یا دو ساعت زن موقّت بگیرد؟

فرمود: به حدّ و مرز یک ساعت و دو ساعت اعتماد نمی‌شود، ولی یک نوبت و دو نوبت (آمیزش)، یا یک روز و دو روز و یا یک شب و امثال آن می‌توان به حد آن اعتماد کرد.

۴ ـ خلف بن حمّاد گوید:

نامه‌ای به امام کاظم عليه‌السلام فرستادم که کمترین مدّت ازدواج موقّت چه مقدار است؟ آیا مرد می‌تواند با شرط یک مرتبه مباشرت ازدواج موقّت نماید؟

امام عليه‌السلام در جواب فرمود: آری.

۵ ـ راوی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَرْدٍ وَاحِدٍ.
فَقَالَ: لا بَأْسَ، وَ لَكِنْ إِذَا فَرَغَ فَلْيُحَوِّلْ وَجْهَهُ وَ لا يَنْظُرْ.

## (۱۰۳)
## بَابُ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ بِالْمَرْأَةِ مِرَاراً كَثِيرَةً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمُتْعَةَ وَ يَنْقَضِي شَرْطُهَا ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا رَجُلٌ آخَرُ حَتَّى بَانَتْ مِنْهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى بَانَتْ مِنْهُ ثَلاثاً وَ تَزَوَّجَتْ ثَلاثَةَ أَزْوَاجٍ يَحِلُّ لِلْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، كَمْ شَاءَ، لَيْسَ هَذِهِ مِثْلَ الْحُرَّةِ هَذِهِ مُسْتَأْجَرَةٌ وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ.

---

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: شخصی با مدّت یک مباشرت ازدواج موقّت می‌کند (آیا جایز است؟)

فرمود: ایرادی ندارد؛ امّا هنگامی که کارش به پایان رسید باید صورتش را برگرداند و (به زن) نگاه نکند.

### بخش صد و سوم
### ازدواج مکرّر با یک زن موقت

۱ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم:

قربانت گردم! شخصی ازدواج موقّت می‌کند. مدّت به پایان می‌رسد و شخص دیگری با این زن ازدواج می‌کند، سپس از او جدا می‌شود. نفر اول برای دوّمین بار به صورت موقّت با این زن ازدواج می‌کند و این ماجرا تا سه بار تکرار می‌شود. پس از این که نفر اول برای سومین بار از این زن جدا شد آیا باز هم می‌تواند با او ازدواج کند؟

فرمود: آری؛ به هر تعدادی که بخواهد. زن موقّت مانند زن آزاده (دائم) نیست؛ این زن اجاره‌ای است و به سان کنیز است.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ مِنَ الْمَرْأَةِ الْمَرَّاتِ.
قَالَ: لا بَأْسَ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا مَا شَاءَ.

## (١٠٤)
## بَابُ حَبْسِ الْمَهْرِ إِذَا أَخْلَفَتْ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ شَهْراً فَتُرِيدُ مِنِّي الْمَهْرَ كَمَلاً وَ أَتَخَوَّفُ أَنْ تُخْلِفَنِي.
فَقَالَ: لا يَجُوزُ أَنْ تَحْبِسَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ، فَإِنْ هِيَ أَخْلَفَتْكَ فَخُذْ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا تُخْلِفُكَ.

---

۲ ـ راوی گوید:
از امام صادق عليه السلام دربارۀ کسی که چندین مرتبه با یک زن ازدواج موقّت می‌نماید پرسش کردم.
فرمود: ایرادی ندارد. هر مقداری که می‌خواهد با این زن ازدواج موقّت نماید.

### بخش صد و چهارم
### در صورت تخلّف مهریه پرداخت نمی‌شود

۱ ـ عمر بن حنظله گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:
من با زنی یک ماهه ازدواج می‌کنم. او مهریّه‌اش را یکجا و کامل از من می‌خواهد و من می‌ترسم که او تخلّف کند (تکلیف من چیست؟)
فرمود: جایز نیست که آن مقداری که توانایی‌اش را داری به او نپردازی. اگر او تخلّف کرد می‌توانی به میزان کاهش خدمت، حق خود را باز پس بگیری.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْمَهْرِ وَ عَلِمَ أَنَّ لَهَا زَوْجاً فَمَا أَخَذَتْهُ فَلَهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يَحْبِسُ عَنْهَا مَا بَقِيَ عِنْدَهُ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ شَهْراً فَأَحْبِسُ عَنْهَا شَيْئاً؟

قَالَ: نَعَمْ خُذْ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا تُخْلِفُكَ، إِنْ كَانَ نِصْفَ شَهْرٍ فَالنِّصْفَ، وَ إِنْ كَانَ ثُلُثاً فَالثُّلُثَ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

---

۲ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر قسمتی از مهریّه زن برعهدهٔ انسان باقی مانده باشد، و باخبر شود که زنش شوهر دارد. آن‌چه زن قبلاً بابت مهریّه دریافت کرده باشد به جهت استفاده‌ای که شوهر از او کرده است، از آنِ خودش است امّا بقیّه مهریّه نزد شوهر می‌ماند.

۳ ـ عمربن حنظله گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

من یک ماهه با زنی ازدواج کرده‌ام آیا می‌توانم قسمتی از اجرت او را نگه دارم؟

فرمود: آری؛ به میزان کاهش خدمت، از اجرت کم کن واسترداد کن. اگر کاهش خدمت پانزده روزه باشد، نیم اجرت را کم کن و اگر کاهش خدمت ده روزه باشد، یک سوم اجرت را کم کن.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه‌السلام: الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً تَشْتَرِطُ لَهُ أَنْ تَأْتِيَهُ كُلَّ يَوْمٍ حَتَّى تُوَفِّيَهُ شَرْطَهُ أَوْ تَشْتَرِطُ أَيَّاماً مَعْلُومَةً تَأْتِيهِ فِيهَا فَتَغْدِرُ بِهِ فَلا تَأْتِيهِ عَلَى مَا شَرَطَهُ عَلَيْهَا فَهَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُحَاسِبَهَا عَلَى مَا لَمْ تَأْتِهِ مِنَ الْأَيَّامِ فَيَحْبِسَ عَنْهَا مِنْ مَهْرِهَا بِحِسَابِ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، يَنْظُرُ مَا قَطَعَتْ مِنَ الشَّرْطِ فَيَحْبِسُ عَنْهَا مِنْ مَهْرِهَا بِمِقْدَارِ مَا لَمْ تَفِ لَهُ مَا خَلا أَيَّامَ الطَّمْثِ، فَإِنَّهَا لَهَا فَلا يَكُونُ لَهُ إِلَّا مَا أَحَلَّ لَهُ فَرْجَهَا.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ الرَّيَّانُ بْنُ شَبِيبٍ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام: الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً بِمَهْرٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ وَ أَعْطَاهَا بَعْضَ مَهْرِهَا وَ أَخَّرَتْهُ بِالْبَاقِي ثُمَّ دَخَلَ بِهَا وَ عَلِمَ بَعْدَ دُخُولِهِ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُوَفِّيَهَا بَاقِيَ مَهْرِهَا أَنَّمَا زَوَّجَتْهُ نَفْسَهَا وَ لَهَا زَوْجٌ مُقِيمٌ مَعَهَا أَيَجُوزُ لَهُ حَبْسُ بَاقِي مَهْرِهَا أَمْ لا يَجُوزُ؟

فَكَتَبَ عليه‌السلام: لا يُعْطِيهَا شَيْئاً، لِأَنَّهَا عَصَتِ اللهَ عزّوجلّ.

---

اگر کسی زن موقّت بگیرد، و زن برای مرد شرط بگذارد که هر روزه و یا روزهای مشخّصی نزد مرد برود تا مدّت ازدواج به سر برسد. ولی زن به مرد کلک بزند و مطابق شرط مزبور در زمان مقرّر حاضر نشود، آیا شوهرش می‌تواند تخلّفات او را ثبت کند و بر اساس تخلّف از اجرت او کم بگذارد؟

فرمود: آری. حساب روزهای تخلّف را نگه دارد و به همان مقدار، از مبلغ اجرت بکاهد، به جز روزهای قاعدگی؛ چرا که روزهای قاعدگی برای خود زن است و فقط روزهای طهارت و پاکی برای شوهر است.

۵ ـ احمد بن اَشیم گوید: رضا ریّان بن شبیب طی نامه‌ای به امام کاظم عليه‌السلام نوشت:

مردی با زنی، با مهریه و مدت معین ازدواج می‌کند. قسمتی از مهریّه را می‌پردازد و مابقی را به تأخیر می‌اندازد. سپس با زنش مباشرت می‌کند. پس از مباشرت و پیش از پرداخت مابقی مرد متوجّه می‌شود که زن، شوهر دارد؛ آیا می‌تواند مابقی مهریّه را پرداخت نکند یا نه؟

امام عليه‌السلام در پاسخ نوشت: چیزی به او نپردازد؛ زیرا او خدای متعال را معصیت کرده است.

## (۱۰۵)
## بَابُ أَنَّهَا مُصَدَّقَةٌ عَلَى نَفْسِهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي أَكُونُ فِي بَعْضِ الطُّرُقَاتِ فَأَرَى الْمَرْأَةَ الْحَسْنَاءَ، وَ لا آمَنُ أَنْ تَكُونَ ذَاتَ بَعْلٍ أَوْ مِنَ الْعَوَاهِرِ.

قَالَ: لَيْسَ هَذَا عَلَيْكَ، إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تُصَدِّقَهَا فِي نَفْسِهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَلْقَى الْمَرْأَةَ بِالْفَلاةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ فَأَقُولُ لَهَا: هَلْ لَكِ زَوْجٌ؟ فَتَقُولُ: لا فَأَتَزَوَّجُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، هِيَ الْمُصَدَّقَةُ عَلَى نَفْسِهَا.

---

## بخش صد و پنجم
## زن در امور خودش قابل اعتماد است

۱ ـ ابان بن تغلب گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در حال عبور از راهی می‌باشم و زن زیبایی را می‌بینم و اطمینان ندارم که این زن شوهردار است یا بی شوهر (چه کنم؟)

فرمود: این بر عهدهٔ تو نیست؛ بلکه تو باید ادّعای زن را در مورد خودش تصدیق کنی.

۲ ـ میسّر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

زنی را در بیابانی بی‌آب و علفی که کسی در آن نیست مشاهده می‌کنم و می‌پرسم: شوهر داری؟ او می‌گوید: شوهر ندارم. آیا می‌توانم با او ازدواج کنم؟

فرمود: آری. ادّعای او در مورد خودش تصدیق می‌شود.

## (۱۰٦)
## بَابُ الْأَبْكَارِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْبِكْرَ مُتْعَةً قَالَ:
يُكْرَهُ لِلْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَّالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:
لا بَأْسَ بِأَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْبِكْرِ مَا لَمْ يُفْضِ إِلَيْهَا مَخَافَةَ كَرَاهِيَةِ الْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الْبِكْرِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً؟
قَالَ: لا بَأْسَ مَا لَمْ يَفْتَضَّهَا.

---

## بخش صد و ششم
## ازدواج موقّت با دوشیزگان

۱ ـ حفص بن بختری گوید:
امام صادق عليه السلام در مورد کسی که با دختر دوشیزه به طور موقّت ازدواج کند، فرمود:
به خاطر عیب و خرده‌گرفتن بر خانواده‌اش، مکروه است.

۲ ـ زیاد بن ابی حلّال گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
کامیابی موقّت، از دوشیزگان باکره مانعی ندارد، در صورتی که به بکارت آنها آسیبی نرساند و از بیم کراهت عیب و خرده‌گرفتن بر خانواده‌اش.

۳ ـ نظیر این روایت را محمّد بن ابی حمزه از یکی از یارانش و او از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

٤ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ مِنَ الْجَارِيَةِ الْبِكْرِ؟
قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَسْتَصْغِرْهَا.
٥ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ: الْجَارِيَةُ ابْنَةُ كَمْ لا تُسْتَصْبَى ابْنَةُ سِتٍّ أَوْ سَبْعٍ؟
فَقَالَ: لا ابْنَةُ تِسْعٍ لا تُسْتَصْبَى وَ أَجْمَعُوا كُلُّهُمْ عَلَى أَنَّ ابْنَةَ تِسْعٍ لا تُسْتَصْبَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي عَقْلِهَا ضَعْفٌ وَ إِلَّا فَهِيَ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعاً فَقَدْ بَلَغَتْ.

## (۱۰۷)
## بَابُ تَزْوِيجِ الْإِمَاءِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

---

۴ ـ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
انسان می‌تواند به طور موقّت با دختر باکره ازدواج کند؟
فرمود: مانعی ندارد، در صورتی که باعث خواری و ذلّت دختر نشود.
۵ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:
دختر چند ساله کوچک شمرده نمی‌شود؛ بلکه بالغ شمرده می‌شود؟ دختر شش ساله یا هفت ساله؟
فرمود: نه، بلکه دختر نُه ساله کوچک شمرده نمی‌شود. همه اجماع دارند که دختر نُه ساله کوچک شمرده نمی‌شود، مگر این که در عقلش نقص و ضعفی باشد، وگرنه هنگامی که دختر به سن نُه سالگی برسد، دیگر بالغ است.

## بخش صد و هفتم
## ازدواج موقّت با کنیزان

۱ ـ ابن ابی نصر گوید: امام رضا عليه السلام فرمود:

لا يُتَمَتَّعُ بِالْأَمَةِ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِأَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ مُتْعَةً بِإِذْنِ مَوْلاهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنَ الْمَمْلُوكَةِ بِإِذْنِ أَهْلِهَا وَ لَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا رَضِيَتِ الْحُرَّةُ.

قُلْتُ: فَإِنْ أَذِنَتِ الْحُرَّةُ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: أَنَّهُ لا يَجُوزُ أَنْ يُتَمَتَّعَ بِالْأَمَةِ عَلَى الْحُرَّةِ.

---

ازدواج موقّت با کنیز دیگران جز با اجازهٔ صاحب کنیز حلال نخواهد بود.

۲ ـ عیسی بن ابی منصور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ازدواج موقّت با کنیز با کسب اجازه از صاحبش ایرادی ندارد.

۳ ـ محمّد بن اسماعیل گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم:

آیا انسانی که زن آزاد دارد می‌تواند با کنیز دیگران ـ با اجازه صاحبش ـ نیز ازدواج موقّت کند؟

فرمود: آری، در صورتی که خانمش رضایت بدهد، مانعی ندارد.

گفتم: پس اگر خانمش رضایت بدهد، می‌تواند با کنیز دیگران ازدواج موقّت کند؟

فرمود: آری.

هم چنین روایت شده است: جایز نیست روی زن آزاد با کنیز ازدواج موقّت نمود.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
لا بَأْسَ بِأَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِأَمَةِ الْمَرْأَةِ، فَأَمَّا أَمَةُ الرَّجُلِ فَلا يَتَمَتَّعْ بِهَا إِلَّا بِأَمْرِهِ.

## (١٠٨)
## بَابُ وُقُوعِ الْوَلَدِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ حَبِلَتْ؟
قَالَ: هُوَ وَلَدُهُ.
٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ غَيْرِهِ قَالَ:

---

۴ ـ سیف بن عمیره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
ایرادی ندارد که مرد با کنیز زنش (حتی بدون اذن زنش) ازدواج موقّت کند، امّا با کنیز مرد دیگر به جز با اجازۀ صاحبش نمی‌تواند ازدواج موقّت نماید.

### بخش صد و هشتم
## حکم فرزند ازدواج موقّت

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:
اگر زن موقّت آبستن شود، به نظر شما چه صورت دارد؟
فرمود: این فرزند، فرزند مرد است.
۲ ـ ابن ابی عمیر و دیگران گویند: امام عليه السلام فرمود:

الْمَاءُ مَاءُ الرَّجُلِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ إِلَّا أَنَّهُ إِذَا جَاءَ وَلَدٌ لَمْ يُنْكِرْهُ وَ شَدَّدَ فِي إِنْكَارِ الْوَلَدِ.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنِ الشُّرُوطِ فِي الْمُتْعَةِ.

فَقَالَ: الشَّرْطُ فِيهَا بِكَذَا وَ كَذَا إِلَى كَذَا وَ كَذَا. فَإِنْ قَالَتْ: نَعَمْ فَذَاكَ لَهُ جَائِزٌ، وَ لَا تَقُولُ كَمَا أُنْهِيَ إِلَيَّ أَنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَقُولُونَ: الْمَاءُ مَائِي وَ الْأَرْضُ لَكِ وَ لَسْتُ أَسْقِي أَرْضَكِ الْمَاءَ، وَ إِنْ نَبَتَ هُنَاكِ نَبْتٌ فَهُوَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ، فَإِنَّ شَرْطَيْنِ فِي شَرْطٍ فَاسِدٌ، فَإِنْ رُزِقَتْ وَلَداً قَبِلَهُ وَ الْأَمْرُ وَاضِحٌ، فَمَنْ شَاءَ التَّلْبِيسَ عَلَى نَفْسِهِ لَبَّسَ.

---

آب، آب مرد است. هر جا که اراده کرد قرارش می‌دهد (یعنی در ازدواج موقت می‌تواند عزل کند). امّا اگر فرزندی بیاید، نمی‌تواند انکارش کند.

راوی گوید: حضرتش عليه‌السلام انکار فرزند را سخت ناهنجار می‌شمرد.

۳ـ فتح بن زید گوید:

از امام رضا عليه‌السلام در خصوص شروطی که در ازدواج موقّت قرار داده می‌شود پرسش نمودم.

فرمود: شرط در ازدواج موقّت «به فلان مقدار» و «تا فلان زمان» است و اگر زن بگوید: «آری» پس این ازدواج برای مرد جایز است.

و تو قائل نشو چنان که به من رسیده است که اهل عراق (در ازدواج موقّت) می‌گویند: «آب، آب من است و زمین از آنِ تو، و من زمینت را آب نمی‌دهم. و اگر در آن روئیدنی رویید، از آنِ صاحب زمین است» زیرا این دو شرط (متنافی) در یک شرطِ (عقد) فاسدند. پس اگر زن صاحب فرزندی شد، مرد باید قبولش کند. پس ماجرا روشن است. پس هر کس که بخواهد نیرنگ زند، نیرنگ می‌خورد.

## (۱۰۹)
## بَابُ الْمِيرَاثِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً: إِنَّهُمَا يَتَوَارَثَانِ مَا لَمْ يَشْتَرِطَا، وَ إِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ:

تَزْوِيجُ الْمُتْعَةِ نِكَاحٌ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٌ بِغَيْرِ مِيرَاثٍ، فَإِنِ اشْتَرَطَتْ كَانَ وَ إِنْ لَمْ تَشْتَرِطْ لَمْ يَكُنْ.

وَ رُوِيَ أَيْضاً: لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ اشْتُرِطَ أَوْ لَمْ يُشْتَرَطْ.

---

## بخش صد و نهم
## حکم میراث در ازدواج موقّت

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید:

از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که درباره مردی که با زنی ازدواج موقّت می‌کند فرمود:

این دو نفر از هم ارث می‌برند در صورتی که شرط (بر عدم ارث) نکرده باشند. و شرط فقط پس از عقد ازدواج است.

۲ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: امام رضا عليه‌السلام فرمود:

ازدواج موقّت، عقدی با ارث بردن است و عقدی بدون ارث بردن؛ پس اگر شرط شود، ارث می‌برد و اگر شرط نشود، ارث نمی‌برد.

هم چنین روایت شده است. پس زن و شوهر موقّت از هم ارث نمی‌برند؛ چه شرط شود چه شرط نشود.

## (۱۱۰)

## بَابُ النَّوَادِرِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَشِيرِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ:

بَعَثَتْ إِلَيَّ ابْنَةُ عَمٍّ لِي كَانَ لَهَا مَالٌ كَثِيرٌ: قَدْ عَرَفْتَ كَثْرَةَ مَنْ يَخْطُبُنِي مِنَ الرِّجَالِ فَلَمْ أُزَوِّجْهُمْ نَفْسِي وَ مَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الرِّجَالِ غَيْرَ أَنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّهُ أَحَلَّهَا اللهُ ﷻ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي سُنَّتِهِ فَحَرَّمَهَا زُفَرُ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطِيعَ اللهَ ﷻ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ أُطِيعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَ أَعْصِيَ زُفَرَ فَتَزَوَّجْنِي مُتْعَةً.

فَقُلْتُ لَهَا حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَأَسْتَشِيرَهُ.

قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَخَبَّرْتُهُ.

---

## بخش صد و دهم
## چند روایت نکته‌دار

۱ ـ شخصی از قریش گوید:

دختر عمّه‌ام که اموال زیادی داشت برایم چنین فرستاد:

تو فراوانی کسانی را که از من خواستگاری کرده‌اند می‌دانی، امّا من خودم را به ازدواج آنان در نیاوردم. و من به خاطر شوق به مردان به سوی تو نفرستادم جز این که به من خبر رسیده است که خداوند متعال در کتابش آن (ازدواج موقّت) را حلال نمود و پیامبر خدا ﷺ در سنّت خویش آن را واضح نمود. اما زُفَر [۱] آن را حرام کرده است.

پس من دوست دارم که خداوند را اطاعت کنم و هم چنین پیامبر خدا ﷺ را اطاعت کنم و از زُفَر سرپیچی کنم بنابر این با من ازدواج موقت نما.

مرد قریشی گوید: به او گفتم صبر کن تا خدمت امام باقر علیه‌السلام شرف‌یاب شوم و از آن حضرت اجازه بگیرم.

پس نزد امام علیه‌السلام رفتم و ماجرا را به حضرتش باز گفتم.

---

۱ ـ منظور از زُفَر، عمر است که حضرتش از روی تقیّه چنین آمده است.

فَقَالَ: افْعَلْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكُمَا مِنْ زَوْجٍ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً أَيَّاماً مَعْلُومَةً فَتَجِيئُهُ فِي بَعْضِ أَيَّامِهَا فَتَقُولُ: إِنِّي قَدْ بَغَيْتُ قَبْلَ مَجِيئِي إِلَيْكَ بِسَاعَةٍ أَوْ بِيَوْمٍ هَلْ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا وَ قَدْ أَقَرَّتْ لَهُ بِبَغْيِهَا؟

قَالَ: لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطَأَهَا.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْخَلَ جَارِيَةً يَتَمَتَّعُ بِهَا ثُمَّ أُنْسِيَ أَنْ يَشْتَرِطَ حَتَّى وَاقَعَهَا يَجِبُ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّانِي.

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ يَتَمَتَّعُ بِهَا بَعْدَ النِّكَاحِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللهَ مِمَّا أَتَى.

---

فرمود: این کار را انجام ده؛ خداوند بر شما زن و شوهر درود فرستد!

۲ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم:

مردی با زنی در مدّت معیّنی ازدواج موقّت می‌کند. در یکی از روزها زن نزد مرد می‌آید و می‌گوید: «من پیش از آن که نزد تو بیایم ـ یک ساعت قبل یا یک روز پیش ـ زنا کرده‌ام»؛ آیا مرد می‌تواند با این زن در حالی که اقرار به زنا نموده است، آمیزش کند؟

فرمود: برای مرد شایسته نیست که با این زن مباشرت نماید.

۳ ـ سماعه گوید: از امام عليه السلام پرسیدم:

مردی داخل خانه زنی شد تا با ازدواج موقّت از او بهره ببرد. سپس فراموش می‌کند که صیغه عقد را جاری کند تا این که با زن آمیزش می‌نماید؛ آیا باید حد زناکار بر او جاری شود؟

فرمود: نه، ولی پس از اجرای صیغه، از او بهره ببرد. و از خداوند طلب آمرزش نماید.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَرْدَمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَلْقَى الْمَرْأَةَ فَيَقُولُ لَهَا زَوِّجِينِي نَفْسَكِ شَهْراً وَلا يُسَمِّي الشَّهْرَ بِعَيْنِهِ ثُمَّ يَمْضِي فَيَلْقَاهَا بَعْدَ سِنِينَ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: شَهْرُهُ إِنْ كَانَ سَمَّاهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّاهُ فَلا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ بِالرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ بِالْمَرْأَةِ عَلَى حُكْمِهِ، وَ لَكِنْ لا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئاً لِأَنَّهُ إِنْ أُحْدِثَ بِهِ حَدَثٌ لَمْ يَكُنْ لَهَا مِيرَاثٌ.

٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

---

۴ ـ بکّار بن کَردَم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

مردی با زنی ملاقات می‌کند و به او می‌گوید: «خود را به مدّت یک ماه به ازدواج من درآور» امّا ماه را مشخص نمی‌کند که کدام ماه باشد. سپس می‌رود و بعد از چند سال دوباره این زن را ملاقات می‌کند (تکلیف ازدواجشان چیست؟)

فرمود: اگر نام ماه را مشخص کرده باشد، آن ماه برای اوست. و اگر نام نبرده باشد هیچ گونه دسترسی به زن ندارد.

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ایرادی ندارد که مرد با زن با حکمیّت او در بارهٔ مهریّه ازدواج موقّت نماید، ولی باید چیزی به زن بپردازد؛ زیرا اگر حادثه‌ای برایش پیش آمد واز دنیا رفت زن از او ارث نمی‌برد.

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مُتْعَةً ثُمَّ وَثَبَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا فَزَوَّجُوهَا بِغَيْرِ إِذْنِهَا عَلانِيَةً وَ الْمَرْأَةُ امْرَأَةُ صِدْقٍ كَيْفَ الْحِيلَةُ؟

قَالَ: لا تُمَكِّنْ زَوْجَهَا مِنْ نَفْسِهَا حَتَّى يَنْقَضِيَ شَرْطُهَا وَ عِدَّتُهَا.

قُلْتُ: إِنَّ شَرْطَهَا سَنَةٌ وَ لا يَصْبِرُ لَهَا زَوْجُهَا وَ لا أَهْلُهَا سَنَةً.

قَالَ: فَلْيَتَّقِ اللهَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ وَ لْيَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا بِالْأَيَّامِ، فَإِنَّهَا قَدِ ابْتُلِيَتْ وَ الدَّارُ دَارُ هُدْنَةٍ وَ الْمُؤْمِنُونَ فِي تَقِيَّةٍ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ تَصَدَّقَ عَلَيْهَا بِأَيَّامِهَا وَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ؟

قَالَ: إِذَا خَلا الرَّجُلُ فَلْتَقُلْ هِيَ يَا هَذَا! إِنَّ أَهْلِي وَثَبُوا عَلَيَّ فَزَوَّجُونِي مِنْكَ بِغَيْرِ أَمْرِي وَ لَمْ يَسْتَأْمِرُونِي، وَ إِنِّي الْآنَ قَدْ رَضِيتُ فَاسْتَأْنِفْ أَنْتَ الْآنَ فَتَزَوَّجْنِي تَزْوِيجاً صَحِيحاً فِيما بَيْنِي وَ بَيْنَكَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ:

---

به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج موقّت نمود. بعد از آن، خانواده زن بر سرش ریختند و بدون اجازه‌اش او را آشکارا (و به صورت دائم) شوهر دادند. این زن، (در ادّعایش) زن راستگویی است؛ راه چاره چیست؟

فرمود: شوهر دائم نباید از او استفاده کند تا مدّت ازدواج موقّت و عدّه‌اش تمام شود.

گفتم: مدّت، یک سال است و شوهر و خانوادۀ زن تا این مدّت صبر نمی‌کنند.

فرمود: شوهر اول (که موقّت ازدواج کرده) از خداوند بترسد و مدّت را به زن ببخشد، زیرا این زن گرفتار شده است و این دوران، دوران آتش بس (با دشمنان) است و مؤمنین در تقیّه هستند.

گفتم: شوهر اول مدّت را بخشید و عدّه‌اش به پایان رسید، الآن چه باید بکند؟

فرمود: هنگامی که با مرد تنها شد زن بگوید: ای فلانی! خانواده من بر سرم ریختند و بدون رضایتم مرا به عقد تو درآوردند و از من اجازه نگرفتند؛ اینک من راضی‌ام پس الآن تو عقد را بین خودم و خودت تکرار کن و با من ازدواج صحیح انجام ده.

۷ ـ معمّر بن خلّاد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتْعَةً فَيَحْمِلُهَا مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ.

فَقَالَ: يَجُوزُ النِّكَاحُ الْآخَرُ وَ لا يَجُوزُ هَذَا.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ: إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي فَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُرْجَمَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.

فَقَالَ: كَيْفَ زَنَيْتِ فَقَالَتْ: مَرَرْتُ بِالْبَادِيَةِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَاسْتَسْقَيْتُ أَعْرَابِيّاً فَأَبَى أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أُمَكِّنَهُ مِنْ نَفْسِي، فَلَمَّا أَجْهَدَنِي الْعَطَشُ وَ خِفْتُ عَلَى نَفْسِي سَقَانِي فَأَمْكَنْتُهُ مِنْ نَفْسِي.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: تَزْوِيجٌ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ!

---

به امام رضا عليه‌السلام گفتم: اگر انسان زن موقّت بگیرد، می‌تواند او را با خود از این شهر به آن شهر ببرد؟

فرمود:ازدواج دائم جایز است، ولی در ازدواج موقّت جایز نیست.

۸ ـ عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

زنی نزد عمر آمد و گفت: «من زناداده‌ام، مرا تطهیرکن» پس عمر دستور داد سنگسارش کنند. پس این قضیّه را به امیرمؤمنان علی عليه‌السلام خبر دادند. حضرت به زن فرمود: چگونه زنا دادی؟

گفت: از بیابانی می‌گذشتم. دچار تشنگی شدیدی شدم. از یک عرب بیابانی آب خواستم، ولی او خودداری کرد که به من آب دهد جز این که او را تمکین نمایم. هنگامی که تشنگی مرا از پای درآورد و بر جان خود بیمناک شدم، او به من آب داد و من تمکینش نمودم.

امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود: به خدای کعبه سوگند! این ازدواج است.

۹ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ جَاءَ إِلَى امْرَأَةٍ فَسَأَلَهَا أَنْ تُزَوِّجَهُ نَفْسَهَا فَقَالَتْ: أُزَوِّجُكَ نَفْسِي عَلَى أَنْ تَلْتَمِسَ مِنِّي مَا شِئْتَ مِنْ نَظَرٍ أَوِ الْتِمَاسٍ وَ تَنَالَ مِنِّي مَا يَنَالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا أَنَّكَ لا تُدْخِلُ فَرْجَكَ فِي فَرْجِي وَ تَتَلَذَّذُ بِمَا شِئْتَ، فَإِنِّي أَخَافُ الْفَضِيحَةَ.

قَالَ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا اشْتُرِطَ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام لِي وَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ:

قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمُتْعَةَ مِنْ قِبَلِي مَا دُمْتُما بِالْمَدِينَةِ، لِأَنَّكُمَا تُكْثِرَانِ الدُّخُولَ عَلَيَّ فَأَخَافُ أَنْ تُؤْخَذَا فَيُقَالَ: هَؤُلاءِ أَصْحَابُ جَعْفَرٍ.

---

۹ ـ عمّار بن مروان گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم:

مردی نزد زنی رفت و از او خواست با او ازدواج موقّت کند. زن گفت: با تو ازدواج می‌کنم با این شرط که به هر مقداری که بخواهی از من استفاده لمسی و نگاه نمایی و هر بهره‌ای که شوهر از همسرش برد، بهره ببری جز این که آمیزش نکنی اما به هر اندازه‌ای که بخواهی لذّت بجویی، زیرا من از رسوایی بیم دارم.

فرمود: شوهر حق استفاده‌ای ندارد جز آن چه که شرط شده است.

۱۰ ـ عمّار گوید: امام صادق عليه‌السلام به من و سلیمان بن خالد فرمود:

پیش از این تا هنگامی که در مدینه بودید ازدواج موقّت را بر شما حرام کردم، زیرا شما فراوان نزد من می‌آمدید پس ترسیدم دستگیر شوید و گفته شود: اینان یاران جعفر هستند.

## (۱۱۱)
## بَابُ الرَّجُلُ يُحِلُّ جَارِيَتَهُ لِأَخِيهِ وَ الْمَرْأَةُ تُحِلُّ جَارِيَتَهَا لِزَوْجِهَا

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَدْ رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ جَارِيَتَهُ فَهِيَ لَهُ حَلَالٌ؟

فَقَالَ: نَعَمْ يَا فُضَيْلُ!

قُلْتُ لَهُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ لَهُ نَفِيسَةٌ وَ هِيَ بِكْرٌ أَحَلَّ لِأَخِيهِ مَا دُونَ فَرْجِهَا أَ لَهُ أَنْ يَفْتَضَّهَا؟

قَالَ: لَا، لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا أَحَلَّ لَهُ مِنْهَا، وَ لَوْ أَحَلَّ لَهُ قُبْلَةً مِنْهَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ.

---

## بخش صد و یازدهم
## حلال کردن کنیز توسّط برادر برای برادر و همسر برای شوهر

۱ ـ فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

فدایتان گردم! بعضی از یاران ما از شما روایت می‌کنند که شما فرمودید: «هر گاه شخصی کنیزش را برای برادرش حلال کند، این کنیز برای او حلال است» (آیا این حدیث فرموده شماست؟)

فرمود: آری ای فضیل!

عرض کردم: چه می‌فرمایید دربارهٔ کسی که کنیز دوشیزهٔ گران قیمتی دارد. این شخص کنیز را برای برادرش حلال می‌کند امّا اجازه آمیزش نمی‌دهد؛ آیا برادرش اجازه دارد بکارت کنیز را با آمیزش از بین ببرد؟

فرمود: نه، برادر حقّی ندارد، جز آن چه که برادرش برایش از این کنیز حلال کرده است. و اگر برایش فقط بوسیدن این کنیز را حلال کرده باشد، جز بوسیدن برایش حلال نمی‌باشد.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ أَحَلَّ لَهُ مَا دُونَ الْفَرْجِ فَغَلَبَتْهُ الشَّهْوَةُ فَافْتَضَّهَا.

قَالَ: لا يَنْبَغِي لَهُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَإِنْ فَعَلَ أَ يَكُونُ زَانِياً؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ يَكُونُ خَائِناً وَ يَغْرَمُ لِصَاحِبِهَا عُشْرَ قِيمَتِهَا إِنْ كَانَتْ بِكْراً، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكْراً فَنِصْفَ عُشْرِ قِيمَتِهَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ: وَ حَدَّثَنِي رِفَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ رِفَاعَةَ قَالَ: الْجَارِيَةُ النَّفِيسَةُ تَكُونُ عِنْدِي.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ أَحَلَّتْ لِابْنِهَا فَرْجَ جَارِيَتِهَا.

قَالَ: هُوَ لَهُ حَلَالٌ.

قُلْتُ: أَفَيَحِلُّ لَهُ ثَمَنُهَا؟

---

عرض کردم: به نظر شما اگر غیر از آمیزش را برایش حلال کرده باشد، امّا شهوت به او چیره شود وبا او آمیزش نماید وبکارت کنیز را سلب کند (چه حکمی دارد؟)

فرمود: چنین کاری برایش روا نیست.

عرض کردم: اگر چنین کند آیا زناکار است؟

فرمود: نه، اما خیانتکار است و در صورتی که کنیز دوشیزه باشد باید یک دهم قیمت کنیز را واگر دوشیزه نباشد باید یک بیستم قیمتش را به صاحبش بپردازد.

۲ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

زنی کنیزش را برای پسرش حلال می‌کند و به او اجازه آمیزش این کنیز را می‌دهد (آیا صحیح است؟)

فرمود: این کار برای پسر این زن حلال است.

گفتم: آیا قیمت کنیز نیز برای این پسر حلال است؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا يَحِلُّ لَهُ مَا أَحَلَّتْهُ لَهُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يُحِلُّ لِأَخِيهِ فَرْجَ جَارِيَتِهِ.

قَالَ: نَعَمْ لَهُ مَا أَحَلَّ لَهُ مِنْهَا.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ امْرَأَتِي أَحَلَّتْ لِي جَارِيَتَهَا؟

فَقَالَ: انْكِحْهَا إِنْ أَرَدْتَ.

قُلْتُ: أَبِيعُهَا؟

قَالَ: لا، إِنَّمَا أُحِلَّ لَكَ مِنْهَا مَا أَحَلَّتْ.

---

فرمود: نه، فقط آن چیزی که مادرش برای او حلال کرده است، حلال می‌باشد.

۳ ـ عبدالکریم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم:

شخصی کنیزش را برای برادرش حلال می‌کند که با او آمیزش نماید (آیا جایز است؟)

فرمود: آری، برای اوست، آن چه که برایش حلال شده است.

۴ ـ ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

همسرم کنیزش را برایم حلال کرده است (آیا چنین کاری جایز است؟)

فرمود: اگر می‌خواهی با او نزدیکی کن.

عرض کردم: می‌توانم او را بفروشم؟

فرمود: نه، تنها آن چه که همسرت از این کنیز برایت حلال کرده، برای تو حلال است.

٥ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُحِلُّ فَرْجَ جَارِيَتِهِ لِأَخِيهِ.
فَقَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ.
قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَوْلَدَهَا.
قَالَ: يَضُمُّ إِلَيْهِ وَلَدَهُ وَ يَرُدُّ الْجَارِيَةَ إِلَى صَاحِبِهَا.
قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَمْ يَأْذَنْ لَهُ فِي ذَلِكَ.
قَالَ: إِنَّهُ قَدْ حَلَّلَهُ مِنْهَا فَهُوَ لا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ.
٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: الرَّجُلُ يُحِلُّ جَارِيَتَهُ لِأَخِيهِ؟
فَقَالَ: لا بَأْسَ.
قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّهَا جَاءَتْ بِوَلَدٍ.
قَالَ: يَضُمُّ إِلَيْهِ وَلَدَهُ وَ يَرُدُّ الْجَارِيَةَ عَلَى صَاحِبِهَا.

---

۵ ـ حریز گوید:
امام صادق عليه السلام در مورد کسی که آمیزش با کنیزش را برای برادرش حلال می‌کند، فرمود: ایرادی ندارد.
گفتم: اگر برادرش این کنیز را باردار کند؟
فرمود: فرزند به او سپرده می‌شود و کنیز به صاحبش بازگردانده می‌شود.
گفتم: در صورتی که شخص اجازه باردار کردن کنیز را به برادرش نداده باشد چه؟
فرمود: صاحب کنیز، کنیزش را برای برادرش حلال کرده است، در این صورت او حق ندارد چنین کاری کند؟!
۶ ـ نظیر این روایت را زراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

قُلْتُ: إِنَّهُ لَمْ يَأْذَنْ لَهُ فِي ذَلِكَ.

قَالَ: إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ وَ هُوَ لا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ.

۷ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الرَّجُلِ يَقُولُ لِإِمْرَأَتِهِ: أَحِلِّي لِي جَارِيَتَكِ، فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَرَانِي مُنْكَشِفاً فَتُحِلُّهَا لَهُ؟

قَالَ: لا يَحِلُّ لَهُ مِنْهَا إِلَّا ذَاكَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَمَسَّهَا وَ لا يَطَأَهَا.

وَ زَادَ فِيهِ هِشَامٌ: أَ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا؟

قَالَ: لا يَحِلُّ لَهُ إِلَّا الَّذِي قَالَتْ.

۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام: عَنِ امْرَأَةٍ أَحَلَّتْ لِي جَارِيَتَهَا؟

فَقَالَ: ذَاكَ لَكَ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ تَمْزَحُ؟

---

عرض کردم: در این مورد به او اجازه نداده است.

فرمود: به او اجازه داده است، ولی او ایمن نیست که کنیز برای او باشد.

۷ـ حفص بن بختری گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: کسی به همسرش می‌گوید: «کنیزت را برایم حلال کن، زیرا من کراهت دارم که این کنیز مرا عریان ببیند». همسرش کنیز خود را برای شوهرش حلال می‌کند.

فرمود: جز این مورد (نگاه کنیز به بدن عریان مرد) برای این شخص جایز نیست و او حق ندارد که کنیز را لمس کند و با او آمیزش نماید.

هشام افزود: آیا می‌تواند با او همبستر شود؟

فرمود: برای آن شخص جز موردی که همسرش گفته، حلال نیست.

۸ـ اسماعیل بن بزیع گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم:

زنی کنیزش را برای من حلال کرده است (آیا جایز است؟)

فرمود: این کنیز، از آنِ توست.

گفتم: اگرچه آن زن از روی مزاح و شوخی گفته باشد؟

قَالَ: وَ كَيْفَ لَكَ بِمَا فِي قَلْبِهَا، فَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهَا تَمْزَحُ فَلا.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ مُسْلِمٌ ابْتُلِيَ فَفَجَرَ بِجَارِيَةِ أَخِيهِ فَمَا تَوْبَتُهُ؟

قَالَ: يَأْتِيهِ فَيُخْبِرُهُ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُجْعَلَ مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ وَ لا يَعُودُ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ.

قَالَ: قَدْ لَقِيَ اللهَ عزّ و جلّ وَ هُوَ زَانٍ خَائِنٌ.

قَالَ: قُلْتُ: فَالنَّارُ مَصِيرُهُ.

قَالَ: شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ صلّى الله عليه و آله وَ شَفَاعَتُنَا تَخْبِطُ بِذُنُوبِكُمْ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ! فَلا تَعُودُونَ وَ تَتَّكِلُونَ عَلَى شَفَاعَتِنَا. فَوَ اللهِ، مَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَ يَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ.

---

فرمود: تو چگونه به آن چه که در قلب اوست آگاهی؟!اگر می‌دانی از روی مزاح و شوخی گفته است، پس برایت حلال نیست.

۹ ـ ابی شِبل گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

مرد مسلمانی گرفتار شد و با کنیز برادرش زنا نمود؛ توبه‌اش چگونه است؟

فرمود: باید بیاید و به برادرش خبر دهد و از او بخواهد که او را به جهت این عملش حلال کند و دیگر چنین کاری را تکرار نکند.

گفتم: اگر برادرش او را حلال نکند؟

فرمود: به راستی که خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که زناکارِ خیانت کار است.

گفتم: پس جایگاهش آتش دوزخ است؟

فرمود: ای شیعیان! شفاعت حضرت محمد صلّى الله عليه و آله و شفاعت ما، گناهان شما را می‌ریزد. پس باز نگردید و بر شفاعت ما تکیه کنید. پس به خدا سوگند! در صورتی که مرتکب چنین گناهی شده باشد به شفاعت ما نمی‌رسد تا این که دردِ عذاب به او برسد و هول و ترس دوزخ را ببیند.

۱۰ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَنْكِحُ جَارِيَةَ امْرَأَتِهِ ثُمَّ يَسْأَلُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ فِي حِلٍّ فَتَأْبَى فَيَقُولُ: إِذاً لَأُطَلِّقَنَّكِ وَ يَجْتَنِبُ فِرَاشَهَا فَتَجْعَلُهُ فِي حِلٍّ.

فَقَالَ: هَذَا غَاصِبٌ فَأَيْنَ هُوَ مِنَ اللُّطْفِ؟

۱۱ ـ وَ عَنْهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَخْدَعُ امْرَأَتَهُ فَيَقُولُ: اجْعَلِينِي فِي حِلٍّ مِنْ جَارِيَتِكِ تَمْسَحُ بَطْنِي وَ تَغْمِزُ رِجْلِي وَ مِنْ مَسِّي إِيَّاهَا. يَعْنِي بِمَسِّهِ إِيَّاهَا النِّكَاحَ.

فَقَالَ: الْخَدِيعَةُ فِي النَّارِ.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُرِدْ بِذَلِكَ الْخَدِيعَةَ؟

قَالَ: يَا سُلَيْمَانُ! مَا أَرَاكَ إِلَّا تَخْدَعُهَا عَنْ بُضْعِ جَارِيَتِهَا.

---

۱۰ ـ سلیمان بن صالح گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند:

مردی با کنیز همسرش آمیزش می‌کند، سپس از همسرش می‌خواهد که حلالش کند، ولی همسرش خودداری می‌کند. این مرد به همسرش می‌گوید: «طلاقت می‌دهم» و از همبستری با همسرش خودداری می‌کند.

همسرش او را حلال می‌کند (آیا واقعاً حلال می‌شود؟)

فرمود: این شخص، غاصب است، چگونه مورد بخشش قرار می‌گیرد؟!

۱۱ ـ سلیمان بن صالح گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

مردی زنش را فریب می‌دهد و به او می‌گوید: «مرا در مورد کنیزت حلال‌کن تا به شکمم دست کشد و پایم را نوازش کند و همین طور حلالم کن تا او را لمس کنم» و منظورش از لمس، آمیزش است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: فریبکاری در آتش است.

گفتم: اگر منظورش فریب دادن همسرش نباشد چه؟

فرمود: ای سلیمان! من تو را نمی‌بینم جز این که همسرت را در مورد عورت کنیزش فریب داده‌ای!

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي امْرَأَةِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهَا الْخَادِمُ قَدْ فَجَرَتْ فَيَحْتَاجُ إِلَى لَبَنِهَا.

قَالَ: مُرْهَا فَتُحَلِّلْهَا يَطِيبُ اللَّبَنُ.

۱۳ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ مَمْلُوكَةٌ فَوَلَدَتْ مِنَ الْفُجُورِ فَكَرِهَ مَوْلَاهَا أَنْ تُرْضِعَ لَهُ مَخَافَةَ أَلَّا يَكُونَ ذَلِكَ جَائِزاً لَهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَحَلِّلْ خَادِمَكَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَطِيبَ اللَّبَنُ.

۱٤ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُضَارِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

يَا مُحَمَّدُ! خُذْ هَذِهِ الْجَارِيَةَ إِلَيْكَ تَخْدُمُكَ، فَإِذَا خَرَجْتَ فَرُدَّهَا إِلَيْنَا.

---

۱۲ ـ محمّد بن مسلم گوید:

امام صادق عليه السلام در مورد همسر مردی که با بردهٔ خود زنا نموده (و فرزنددار شده است) و اکنون شوهرش به شیر همسرش نیاز دارد، فرمود:

همسرت را حلال کن تا شیرش پاکیزه گردد.

۱۳ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم مردی کنیزی دارد که از زنا فرزنددار شده است، ولی این شخص کراهت دارد که این کنیز برایش شیر دهد از بیم آن که این کار برایش حلال نباشد. (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: کنیزت را حلال کن تا شیرش پاکیزه گردد.

۱۴ ـ محمّد بن مضارب گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای محمّد! این کنیز را برای خودت بردار تا برایت خدمت نماید، پس هر گاه به سفر رفتی او را به ما بازگردان.

۱۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ مِنْ جَارِيَتِهِ قُبْلَةً لَمْ يَحِلَّ لَهُ غَيْرُهَا، فَإِنْ أَحَلَّ لَهُ مِنْهَا دُونَ الْفَرْجِ لَمْ يَحِلَّ لَهُ غَيْرُهُ، وَ إِنْ أَحَلَّ لَهُ الْفَرْجَ حَلَّ لَهُ جَمِيعُهَا.

١٦ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي قَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ نَحْنُ عِنْدَهُ عَنْ عَارِيَّةِ الْفَرْجِ.

فَقَالَ: حَرَامٌ.

ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلاً ثُمَّ قَالَ: لَكِنْ لا بَأْسَ بِأَنْ يُحِلَّ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ لِأَخِيهِ.

---

۱۵ ـ حسن بن عطیّه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر گاه شخصی بوسیدن کنیزش را برای شخص دیگری حلال کند، جز این برای حلال نخواهد بود و اگر جز عورت کنیز، برای او حلال کند، جز این برایش حلال نخواهد بود واگر عورت کنیز را برایش حلال کند، همه چیز برایش حلال خواهد بود.

۱۶ ـ ابوعبّاس بقباق گوید:

در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که شخصی از حضرتش در مورد عاریه دادن عورت پرسید.

فرمود: حرام است.

سپس مکث کوتاهی نمود و فرمود: امّا ایرادی ندارد که شخص، کنیزش را برای برادر خود حلال کند.

## (۱۱۲)
## بَابُ الرَّجُلِ تَكُونُ لِوَلَدِهِ الْجَارِيَةُ يُرِيدُ أَنْ يَطَأَهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ تَكُونُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ جَارِيَةٌ وَ وُلْدُهُ صِغَارٌ.
فَقَالَ: لا يَصْلُحُ أَنْ يَطَأَهَا حَتَّى يُقَوِّمَهَا قِيمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يَأْخُذَهَا وَ يَكُونُ لِوَلَدِهِ عَلَيْهِ ثَمَنُهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ جَارِيَةٌ وَ وُلْدُهُ صِغَارٌ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟

فَقَالَ: يُقَوِّمُهَا قِيمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يَأْخُذُهَا وَ يَكُونُ لِوَلَدِهِ عَلَيْهِ ثَمَنُهَا.

---

### بخش صد و دوازدهم
## حکم ازدواج با کنیز فرزند

۱ ـ داوود بن سرحان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

یکی از فرزندان مردی غیر بالغ است و او کنیزی دارد و فرزندان او غیر بالغ‌اند (آیا این شخص می‌تواند در کنیز فرزندش تصرف کند؟)

فرمود: نمی‌تواند با کنیز نزدیکی کند تا این که او را قیمت گذاری عادلانه‌ای نماید، سپس او را بردارد و قیمت کنیز از آنِ پسرش و بر عهده اوست (که باید به پسرش بپردازد).

۲ ـ نظیر این روایت را ابوصبّاح از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ تَكُونُ لِابْنِهِ جَارِيَةٌ أَ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا؟

فَقَالَ: يُقَوِّمُهَا عَلَى نَفْسِهِ قِيمَةً وَ يُشْهِدُ عَلَى نَفْسِهِ بِثَمَنِهَا أَحَبُّ إِلَيَّ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي جَارِيَةٍ لِابْنٍ لِي صَغِيرٍ أَ يَجُوزُ لِي أَنْ أَطَأَهَا؟

فَكَتَبَ: لا، حَتَّى تُخَلِّصَهَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: إِنِّي كُنْتُ وَهَبْتُ لِابْنَتِي جَارِيَةً حَيْثُ زَوَّجْتُهَا فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَهَا فِي بَيْتِ زَوْجِهَا حَتَّى مَاتَ زَوْجُهَا فَرَجَعَتْ إِلَيَّ هِيَ وَ الْجَارِيَةُ أَ فَيَحِلُّ لِيَ الْجَارِيَةُ أَنْ أَطَأَهَا؟

---

۳ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم:

آیا انسان می‌تواند با کنیز فرزندش همبستر شود؟

فرمود: به نظر من بهتر آن است که آن کنیز را قیمت بگذارد و بخرد و در برابر شاهدان عادل، پرداخت قیمت را به عهده بگیرد.

۴ـ محمّد بن اسماعیل گوید: طی نامه‌ای به امام کاظم عليه السلام نوشتم:

کودک صغیر من کنیزی دارد، آیا می‌توانم با کنیز او همبستر شوم؟

حضرتش در پاسخ نوشت: نه، مگر این که آن کنیز را (با قیمت‌گذاری از مالکیت کودک) آزاد کنی.

۵ـ ابن محبوب گوید: به امام رضا عليه السلام گفتم:

موقعی که دخترم را عروس کردم، کنیزی به او هدیه دادم آن کنیز در خانهٔ شوهر دخترم برای دخترم خدمت می‌کرد تا روزی که شوهرش از دنیا رفت ودخترم با کنیز اهدایی به خانهٔ من بازگشت. آیا برای من حلال است که با آن کنیز همبستر شوم؟

فَقَالَ: قَوِّمْهَا بِقِيمَةٍ عَادِلَةٍ وَ أَشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ إِنْ شِئْتَ فَطَأْهَا.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا رَوَى: أَنَّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْكِحَ جَارِيَةَ ابْنِهِ وَ جَارِيَةَ ابْنَتِهِ وَ لِيَ ابْنَةٌ وَ ابْنٌ وَ لِابْنَتِي جَارِيَةٌ اشْتَرَيْتُهَا لَهَا مِنْ صَدَاقِهَا أَ فَيَحِلُّ لِي أَنْ أَطَأَهَا؟

فَقَالَ: لَا، إِلَّا بِإِذْنِهَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ: أَ لَيْسَ قَدْ جَاءَ أَنَّ هَذَا جَائِزٌ؟

قَالَ: نَعَمْ ذَاكَ إِذَا كَانَ هُوَ سَبَبَهُ.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ أَوْمَأَ نَحْوِي بِالسَّبَّابَةِ، فَقَالَ: إِذَا اشْتَرَيْتَ أَنْتَ لِابْنَتِكَ جَارِيَةً أَوْ لِابْنِكَ، وَ كَانَ الِابْنُ صَغِيراً وَ لَمْ يَطَأْهَا حَلَّ لَكَ أَنْ تَفْتَضَّهَا فَتَنْكِحَهَا وَ إِلَّا فَلَا إِلَّا بِإِذْنِهِمَا.

---

فرمود: کنیز را به طور عادلانه قیمت گذاری کن و بر آن شاهد بگیر و بعداً اگر تمایل داشتی با آن کنیز همبستر شو.

۶ ـ حسن بن صدقه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:

بعضی از یاران ما روایت می‌کنند که: «مرد می‌تواند با کنیز پسرش و کنیز دخترش ازدواج کند» و من دختر و پسری دارم. دخترم کنیزی دارد که از مهریّه‌اش برایش خریدم؛ آیا می‌توانم با این کنیز آمیزش کنم؟

فرمود: نه، مگر با اجازۀ دخترت.

حسن بن جهم گفت: مگر روایت نرسیده است که چنین کاری جایز است؟

فرمود: آری، آن در صورتی است که مرد خودش سبب ازدواج (یعنی خرید کنیز) باشد.

سپس حضرتش روی مبارک را به من نمود و با انگشت سبّابۀ خود به سوی من اشاره کرد و فرمود:

هر گاه برای دختر یا پسرت کنیزی خریدی و پسرت کوچک بود و با کنیز آمیزش نکرد برای تو حلال است که با کنیز آمیزش کنی، پس با او ازدواج کن، و گرنه جایز نیست مگر با اجازۀ پسر و دخترت.

## (۱۱۳)

## بَابُ اسْتِبْرَاءِ الْأَمَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ لَمْ يَكُنْ لَهَا زَوْجٍ أَ يَسْتَبْرِئُ رَحِمَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَحِضْ.

فَقَالَ: أَمْرُهَا شَدِيدٌ؛ فَإِنْ هُوَ أَتَاهَا فَلا يُنْزِلِ الْمَاءَ حَتَّى يَسْتَبِينَ أَ حُبْلَى هِيَ أَمْ لا؟

قُلْتُ: وَ فِي كَمْ تَسْتَبِينُ لَهُ؟

قَالَ: فِي خَمْسَةٍ وَ أَرْبَعِينَ يَوْماً.

---

## بخش صد و سیزدهم

## عدّۀ کنیزان

۱ ـ سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

شخص کنیزی خرید که بیشتر شوهر نداشته آیا آن کنیز بایستی عدّه نگه دارد؟

فرمود: آری.

گفتم: اگر کنیز خونریزی ماهیانه نداشته باشد چه؟

فرمود: اگر با کنیز مزبور، همبستر شود، نباید انزال نماید تا معلوم شود که کنیز آبستن است یا نه.

گفتم: ظرف چه مدّتی روشن می‌شود که آبستن است یا نه؟

فرمود: ظرف چهل و پنج روز.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهَا يَطَؤُهَا أَ يَسْتَبْرِئُ رَحِمَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: جَارِيَةٌ لَمْ تَحِضْ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا؟

قَالَ: أَمْرُهَا شَدِيدٌ غَيْرَ أَنَّهُ إِنْ أَتَاهَا فَلا يُنْزِلْ عَلَيْهَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ إِنْ كَانَ بِهَا حَبَلٌ.

قُلْتُ: وَ فِي كَمْ يَسْتَبِينُ لَهُ؟

قَالَ: فِي خَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: الْجَارِيَةُ يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ وَ هِيَ لَمْ تُدْرِكْ أَوْ قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ؟

---

۲ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم کسی کنیزی را خرید که صاحب قبلی‌اش با او آمیزش نکرده است، آیا باید عدّه نگه دارد؟

فرمود: آری.

پرسیدم: کنیزی که حائض نمی‌شود حکمش چیست؟

فرمود: حکمش مشکل است جز این که اگر با او آمیزش کند نباید به او انزال نماید تا اگر باردار است، برایش مشخّص شود.

گفتم: در چه مدّتی مشخص می‌شود؟

فرمود: ظرف چهل و پنج شب.

۳ ـ عبدالله بن عمرو گوید: به امام صادق و یا امام باقر عليهما السلام گفتم:

اگر انسان کنیزی را بخرد که هنوز بالغ نشده باشد، و یا این که یائسه باشد باید عدّه نگه دارد؟

قَالَ: فَقَالَ: لا بَأْسَ بِأَنْ لا يَسْتَبْرِئَهَا.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْأَمَةَ مِنْ رَجُلٍ فَيَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَطَأْهَا.

فَقَالَ: إِنْ وَثِقَ بِهِ فَلا بَأْسَ بِأَنْ يَأْتِيَهَا وَ قَالَ فِي رَجُلٍ يَبِيعُ الْأَمَةَ مِنْ رَجُلٍ.

فَقَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَبْرِئَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَبِيعَ.

٥ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَبِيعِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ وَ يُخَافُ عَلَيْهَا الْحَبَلُ.

فَقَالَ: يَسْتَبْرِئُ رَحِمَهَا الَّذِي يَبِيعُهَا بِخَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَ الَّذِي يَشْتَرِيهَا بِخَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ ابْتَاعَ جَارِيَةً وَ لَمْ تَطْمَثْ.

---

فرمود: اشکالی ندارد که عدّه نگه ندارد.

۴ ـ حفص بن بختری گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم کسی کنیزی می‌خرد و فروشنده می‌گوید: من با این کنیز همبستر نشده‌ام.

فرمود: اگر فروشنده مورد اعتماد باشد، مانعی ندارد که با کنیز مزبور همبستر شود.

حضرتش در مورد کسی که بخواهد کنیز خود را بفروشد فرمود:

باید پیش از این که کنیز را بفروشد، عدّه او را به پایان برساند.

۵ ـ ربیع بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

کنیزی که به سن قاعده شدن نرسیده امّا احتمال حاملگی دارد (حکمش چیست؟)

فرمود: کسی که او را می‌فروشد باید به مدّت ۴۵ شب او را در عدّه نگه دارد همین طور کسی که او را می‌خرد نیز باید ۴۵ شب او را در عدّه نگه دارد.

۶ ـ حلبی گوید:

امام صادق عليه السلام در مورد کسی که کنیزی می‌خرد که قاعده نمی‌شود، فرمود:

قَالَ: إِنْ كَانَتْ صَغِيرَةً وَ لا يُتَخَوَّفُ عَلَيْهَا الْحَبَلُ فَلَيْسَ بِهِ عَلَيْهَا عِدَّةٌ وَ لْيَطَأْهَا إِنْ شَاءَ وَ إِنْ كَانَتْ قَدْ بَلَغَتْ وَ لَمْ تَطْمَثْ، فَإِنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ هِيَ حَائِضٌ.

قَالَ: إِذَا طَهُرَتْ فَلْيَمَسَّهَا إِنْ شَاءَ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام: عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ وَ لَمْ تَحِضْ.

قَالَ: يَعْتَزِلُهَا شَهْراً إِنْ كَانَتْ قَدْ مُسَّتْ.

قَالَ: أَ فَرَأَيْتَ إِنِ ابْتَاعَهَا وَ هِيَ طَاهِرٌ وَ زَعَمَ صَاحِبُهَا أَنَّهُ لَمْ يَطَأْهَا مُنْذُ طَهُرَتْ.

قَالَ: إِنْ كَانَ عِنْدَكَ أَمِيناً فَمَسَّهَا.

وَ قَالَ: إِنَّ ذَا الْأَمْرَ شَدِيدٌ، فَإِنْ كُنْتَ لا بُدَّ فَاعِلاً فَتَحَفَّظْ لا تُنْزِلْ عَلَيْهَا.

---

اگر کنیز کوچک باشد و احتمال حامله شدنش نرود، عدّه‌ای بر گردنش نیست و اگر بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند و اگر کنیز به سن بلوغ برسد، ولی هنوز قاعده نمی‌شود باید عدّه نگه دارد.

و از حضرتش سؤال کردم: مردی کنیزی می‌خرد که در دوران قاعدگی است (چه حکمی دارد؟)

فرمود: هنگامی که پاک شد اگر تمایل داشته باشد می‌تواند با او نزدیکی نماید.

۷ ـ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

اگر انسان کنیزی بخرد که هنوز عادت نشده باشد، (تکلیف او چیست؟)

فرمود: اگر صاحب کنیز قبلی با او همبستر شده، خریدار باید یک ماه از او کناره بگیرد.

گفتم: اگر کنیزی موقع خریدن پاک باشد و فروشنده مدّعی باشد که بعد از پاکی با کنیز خود همبستر نشده، (تکلیف او چیست؟)

فرمود: اگر فروشنده مورد اعتماد تو باشد، می‌توانی با آن کنیز همبستر شوی.

هم چنین فرمود: این مسأله مشکل است. اگر ناگزیر شدی با کنیزت مباشرت کنی، مراقب باش که نطفه‌ات را در رحم او قرار ندهی.

۸ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ هِيَ طَامِثٌ أَ يَسْتَبْرِئُ رَحِمَهَا بِحَيْضَةٍ أُخْرَى أَمْ تَكْفِيهِ هَذِهِ الْحَيْضَةُ؟

فَقَالَ: لا، بَلْ تَكْفِيهِ هَذِهِ الْحَيْضَةُ فَإِنِ اسْتَبْرَأَهَا بِأُخْرَى فَلا بَأْس هِيَ بِمَنْزِلَةِ فَضْلٍ.

۹ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى أَمَةً هَلْ يُصِيبُ مِنْهَا دُونَ الْغِشْيَانِ وَ لَمْ يَسْتَبْرِئْهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا اسْتَوْجَبَهَا وَ صَارَتْ مِنْ مَالِهِ، فَإِنْ مَاتَتْ كَانَتْ مِنْ مَالِهِ.

---

۸ـ سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم:

اگر انسان کنیزی بخرد که در دوران حیض باشد، آیا باید رحم او را با یک نوبت دیگر استبراء کند، یا همین حیض کافی است؟

فرمود: نه، بلکه همین حیض کفایت می‌کند، و اگر یک نوبت دیگر نیز او را استبراء کند، مانعی ندارد که این، به سان اطمینان زیادتر است.

۹ـ حمران گوید: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم:

شخصی کنیزی خرید، ولی هنوز استبراء نکرده است آیا می‌تواند به جز آمیزش بهره‌های دیگر را از او ببرد؟

فرمود: آری، در صورتی که کنیز را به طور کامل صاحب شده و به ملکیتش در آمده باشد به گونه‌ای اگر کنیز بمیرد، از اموال این شخص محسوب می‌شود.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ جَارِيَةً بِثَمَنٍ مُسَمًّى ثُمَّ افْتَرَقَا.

قَالَ: وَجَبَ الْبَيْعُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا وَ هِيَ عِنْدَ صَاحِبِهَا حَتَّى يَقْبِضَهَا وَ يُعْلِمَ صَاحِبَهَا، وَالثَّمَنُ إِذَا لَمْ يَكُونَا اشْتَرَطَا فَهُوَ نَقْدٌ.

## (۱۱٤)

## بَابُ السَّرَارِيِّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

عَلَيْكُمْ بِأُمَّهَاتِ الْأَوْلادِ، فَإِنَّ فِي أَرْحَامِهِنَّ الْبَرَكَةَ.

---

۱۰ ـ عمّار بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

کسی کنیزی را به قیمت معیّنی از شخصی خرید، سپس از هم جدا شدند. (تکلیف چیست؟)

فرمود: خرید و فروش حتمی گشته است و فروشنده حق ندارد با کنیز نزدیکی کند و این کنیز نزد صاحب قبلی‌اش می‌ماند تا صاحب کنونی‌اش او را تحویل بگیرد. و صاحب قبلی باید وضعیت عدّه کنیز را به صاحب کنونی خبر دهد و قیمت ـ در صورتی که شرط نکرده باشند ـ نقدی است.

## بخش صد و چهاردهم

## کنیزان فرزندآور

۱ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

بر شما باد به کنیزان فرزنددار! زیرا در رحم‌های آنان برکت است.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
اطْلُبُوا الْأَوْلادَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلادِ، فَإِنَّ فِي أَرْحَامِهِنَّ الْبَرَكَةَ.

## (۱۱۵)

## بَابُ الْأَمَةِ يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ وَ هِيَ حُبْلَى

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَمَةِ الْحُبْلَى يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ؟
فَقَالَ: سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ أَبِي عليه السلام فَقَالَ: أَحَلَّتْهَا آيَةٌ وَ حَرَّمَتْهَا آيَةٌ أُخْرَى أَنَا نَاهٍ عَنْهَا نَفْسِي وَ وُلْدِي.
فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا أَرْجُو أَنْ أَنْتَهِيَ إِذَا نَهَيْتَ نَفْسَكَ وَ وَلَدَكَ.

---

۲ ـ ابو حمزه گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
فرزندان خود را از کنیزان فرزنددار بخواهید؛ زیرا در رحم‌های آنان برکت است.

## بخش صد و پانزدهم

## خرید کنیز باردار

۱ ـ رفاعه بن موسی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
شخصی کنیز بارداری می‌خرد، (آمیزش با او چه صورت دارد؟)
فرمود: همین پرسش را از پدرم پرسیدند. پدرم فرمود: یک آیه قرآن آمیزش با کنیز باردار را حلال کرده و آیه دیگری آن را تحریم کرده است. من خودم و فرزندانم را از چنین مباشرتی باز می‌دارم».
آن مرد گفت: در صورتی که شما خود و فرزندانت را بازداری، امیدوارم که من نیز از چنین مباشرتی پرهیز کنم.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ.
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَقُلْتُ: أَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَتَمْكُثُ عِنْدِيَ الْأَشْهُرَ لا تَطْمَثُ وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ، فَأُرِيهَا النِّسَاءَ فَيَقُلْنَ: لَيْسَ بِهَا حَبَلٌ أَفَلِي أَنْ أَنْكِحَهَا فِي فَرْجِهَا؟
فَقَالَ: إِنَّ الطَّمْثَ قَدْ تَحْبِسُهُ الرِّيحُ مِنْ غَيْرِ حَبَلٍ فَلا بَأْسَ أَنْ تَمَسَّهَا فِي الْفَرْجِ.
قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ حُبْلَى فَمَا لِي مِنْهَا إِنْ أَرَدْتُ؟
قَالَ: لَكَ مَا دُونَ الْفَرْجِ.
۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ فِي الْوَلِيدَةِ يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ وَ هِيَ حُبْلَى.
قَالَ: لا يَقْرَبْهَا حَتَّى تَضَعَ وَلَدَهَا.

---

۲ ـ رفاعه گويد: از امام كاظم عليه السلام پرسيدم:
كنيزى خريده‌ام كه هنوز چند ماه مى‌گذرد، حيض نشده است؛ و اين از پيرى و سالمندى نيست. او را به زنان نشان داده‌ام، مى‌گويند: حامله نيست. آيا مى‌توانم با او همبستر شوم؟
فرمود: گاهى باد رحم خون ريزى ماهيانه را قطع مى‌كند بدون اين كه آبستن باشد. در اين صورت مباشرت با او مانعى ندارد.
گفتم: اگر حامله باشد در صورتى كه بخواهم بهره ببرم تا چه اندازه‌اى از اين كنيز برايم حلال است؟
فرمود: جز آميزش هر نوع بهره‌اى براى توست.
۳ ـ محمّد بن قيس گويد:
امام باقر عليه السلام در مورد كنيز باردارى كه شخص مى‌خرد، فرمود:
با او نزديكى نكند تا زايمان نمايد.

٤ ـ سَهْلٌ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ وَ هِيَ حَامِلٌ مَا يَحِلُّ لَهُ مِنْهَا؟
فَقَالَ: مَا دُونَ الْفَرْجِ.
قُلْتُ: فَيَشْتَرِي الْجَارِيَةَ الصَّغِيرَةَ الَّتِي لَمْ تَطْمَثْ وَ لَيْسَتْ بِعَذْرَاءَ أَ يَسْتَبْرِئُهَا؟
قَالَ: أَمْرُهَا شَدِيدٌ إِذَا كَانَ مِثْلُهَا تَعْلَقُ فَلْيَسْتَبْرِئْهَا.
٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الْحُبْلَى يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ فَيُصِيبُ مِنْهَا دُونَ الْفَرْجِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.
قُلْتُ: فَيُصِيبُ مِنْهَا فِي ذَلِكَ.
قَالَ: تُرِيدُ تَغِرَّةً.

---

۴ ـ ابوبصیر گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم:
شخصی کنیز بارداری می‌خرد تا چه اندازه‌ای می‌تواند از او بهره ببرد؟
فرمود: به جز آمیزش.
عرض کردم: اگر انسان کنیز خردسالی بخرد که هنوز حایض نشده است و از طرفی باکره نیست، آیا باید او را در عده نگه دارد؟
فرمود: حکمش مشکل است؛ هرگاه چنین کنیزی بگیرد باید او را در عدّه نگه دارد.
۵ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:
شخصی کنیزی می‌خرد که آبستن می‌باشد، و به استثنای آمیزش از وجود او کامیاب می‌شود (حکمش چیست؟)
فرمود: مانعی ندارد.
گفتم: اگر آمیزش کند چه؟
فرمود: می‌خواهی خودت را به هلاکت بیفکنی؟!

## (۱۱٦)
## بَابُ الرَّجُلِ يُعْتِقُ جَارِيَتَهُ وَ يَجْعَلُ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ الْأَمَةَ وَ يَقُولُ: مَهْرُكِ عِتْقُكِ.

فَقَالَ: حَسَنٌ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْأَمَةُ فَيُرِيدُ أَنْ يُعْتِقَهَا فَيَتَزَوَّجَهَا أَيَجْعَلُ عِتْقَهَا مَهْرَهَا أَوْ يُعْتِقُهَا ثُمَّ يُصْدِقُهَا؟ وَ هَلْ عَلَيْهَا مِنْهُ عِدَّةٌ؟ وَ كَمْ تَعْتَدُّ إِنْ أَعْتَقَهَا؟ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهُ نِكَاحُهَا بِغَيْرِ مَهْرٍ؟ وَ كَمْ تَعْتَدُّ مِنْ غَيْرِهِ؟

---

## بخش صد و شانزدهم
## حکم کسی که کنیز را آزاد می‌کند و آن را مهریّه ازدواجش قرار می‌دهد

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم:

شخصی کنیزش را آزاد می‌کند سپس می‌گوید: «مهریه تو آزادی‌ات می‌باشد» (چنین ازدواجی صحیح است؟)

فرمود: (این، ازدواجی) نیکوست.

۲ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

کسی کنیزی دارد و تصمیم می‌گیرد او را آزاد کرده و با او ازدواج کند، آیا می‌تواند آزادی او را مهریّه‌اش قرار دهد؟ یا این که او را آزاد کند، سپس مهریّه‌ای به او بپردازد؟ آیا باید عدّه نگه دارد؟ واگر آزاد کند، چه مدّتی باید عدّه نگه دارد؟ آیا می‌تواند بدون مهریّه با او ازدواج نماید؟ و برای دیگران چه مدّتی عدّه نگه دارد؟

فَقَالَ: يَجْعَلُ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا إِنْ شَاءَ وَ إِنْ شَاءَ أَعْتَقَهَا ثُمَّ أَصْدَقَهَا، وَ إِنْ كَانَ عِتْقُهَا صَدَاقَهَا، فَإِنَّهَا تَعْتَدُّ وَ لا يَجُوزُ نِكَاحُهَا إِذَا أَعْتَقَهَا إِلَّا بِمَهْرٍ وَ لا يَطَأُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ إِذَا تَزَوَّجَهَا حَتَّى يَجْعَلَ لَهَا شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ دِرْهَماً.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَمَتِهِ أُعْتِقُكِ وَ أَتَزَوَّجُكِ وَ أَجْعَلُ مَهْرَكِ عِتْقَكِ فَهُوَ جَائِزٌ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ سُرِّيَّتَهُ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ عِدَّةٍ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَغَيْرُهُ؟

قَالَ: لا، حَتَّى تَعْتَدَّ ثَلاثَةَ أَشْهُرٍ.

---

فرمود: اگر مایل باشد می‌تواند آزادی کنیز را مهریّه ازدواج او قرار دهد و نیز اگر بخواهد می‌تواند او را آزاد کند سپس برای ازدواج با او مهریّه دیگری مقرر کند و اگر مهریه‌اش، آزادی‌اش باشد باید عدّه نگه دارد. و اگر او را آزاد کند، بدون مهریّه نمی‌تواند با او ازدواج کند. هیچ کس حق ندارد با همسر خود همبستر شود، مگر موقعی که برایش مهریّه قرار دهد، گر چه یک درهم باشد.

۳ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

اگر انسان به کنیز خود بگوید: «من تو را آزاد می‌کنم و با خودم تزویج می‌نمایم و مهر تو را آزادی تو قرار می‌دهم»، جایز خواهد بود.

۴ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

شخصی کنیز فرزندار خود را آزاد می‌کند آیا می‌تواند بدون این که کنیز عدّه نگه دارد با او ازدواج کند؟

فرمود: آری.

گفتم: این کنیز می‌تواند با دیگران نیز بدون عده نگه داشتن ازدواج کند؟

فرمود: نه، تا این که سه ماه عدّه نگه دارد.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ زَوْجَةٌ وَ سُرِّيَّةٌ يَبْدُو لَهُ أَنْ يُعْتِقَ سُرِّيَّتَهُ وَ يَتَزَوَّجَهَا؟
فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اشْتَرَطَ عَلَيْهَا أَنَّ عِتْقَهَا صَدَاقُهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ حَلَالٌ أَوْ يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا، إِنْ شَاءَ قَسَمَ لَهَا وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَقْسِمْ وَ إِنْ شَاءَ فَضَّلَ الْحُرَّةَ عَلَيْهَا فَإِنْ رَضِيَتْ بِذَلِكَ فَلَا بَأْسَ.

## (۱۱۷)
## بَابُ مَا يَحِلُّ لِلْمَمْلُوكِ مِنَ النِّسَاءِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَبْدِ يَتَزَوَّجُ أَرْبَعَ حَرَائِرَ؟

---

۵ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام عليه السلام پرسیدم:
اگر انسان زنی عقدی و کنیزی فرزنددار داشته باشد و تصمیم بگیرد که کنیز را آزاد کند سپس با او ازدواج نماید، (چه شرایطی را می‌تواند به او پیشنهاد کند؟)
فرمود: اگر بخواهد می‌تواند شرط کند که مهریّه او همان آزادی او باشد؛ زیرا چنین شرطی جایز است. یا این که شرط کند اگر تمایل داشته باشد همخوابگی را بین او و زن آزادش (به تساوی) تقسیم کند و اگر هم بخواهد، تقسیم نکند. و اگر بخواهد زن آزادش را بر او برتری دهد. پس اگر کنیز این شروط را قبول کرد، ایرادی ندارد.

## بخش صد و هفدهم
## احکام همسران برده

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام (باقر و یا امام صادق عليهما السلام) پرسیدم:
آیا غلام می‌تواند با چهار زن آزاد ازدواج کند؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ يَتَزَوَّجُ حُرَّتَيْنِ وَ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أَرْبَعَ إِمَاءٍ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ مَا يَحِلُّ لَهُ مِنَ النِّسَاءِ؟

فَقَالَ: حُرَّتَانِ أَوْ أَرْبَعُ إِمَاءٍ.

قَالَ: وَ لا بَأْسَ بِأَنْ يَأْذَنَ لَهُ مَوْلاهُ فَيَشْتَرِيَ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ جَارِيَةً أَوْ جَوَارِيَ يَطَؤُهُنَّ وَ رَقِيقُهُ لَهُ حَلالٌ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ كَمْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ؟

---

فرمود: نه. ولی می‌تواند با دو زن آزاده ازدواج کند و اگر بخواهد می‌تواند با چهار کنیز ازدواج نماید.

۲ ـ حسن بن زیاد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

چند همسر دائمی برای برده حلال است؟

فرمود: دو زن آزاد یا چهار کنیز.

وحضرتش فرمود: و ایرادی ندارد که صاحب برده ـ در صورتی که برده مال و ثروتی داشته باشد ـ به برده‌اش اجازه دهد که از اموال خود کنیز یا کنیزانی خریداری کند و با آنان همبستر شود. و یک کنیز مخصوص خدمت نیز برای او حلال است.

۳ ـ زراره از امام (باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) پرسیدم: برده با چند همسر می‌تواند ازدواج کند؟

قَالَ: حُرَّتَانِ أَوْ أَرْبَعُ إِمَاءٍ.

وَ قَالَ: لا بَأْسَ إِنْ كَانَ فِي يَدِهِ مَالٌ وَ كَانَ مَأْذُوناً لَهُ فِي التِّجَارَةِ أَنْ يَتَسَرَّى مَا شَاءَ مِنَ الْجَوَارِي وَ يَطَأَهُنَّ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْمَمْلُوكِ يَأْذَنُ لَهُ مَوْلاهُ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ مَالِهِ الْجَارِيَةَ وَ الثِّنْتَيْنِ وَ الثَّلاثَ وَ رَقِيقُهُ لَهُ حَلالٌ.

قَالَ: يَحُدُّ لَهُ حَدّاً لا يُجَاوِزُهُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَذِنَ الرَّجُلُ لِعَبْدِهِ أَنْ يَتَسَرَّى مِنْ مَالِهِ، فَإِنَّهُ يَشْتَرِي كَمْ شَاءَ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَذِنَ لَهُ.

---

فرمود: با دو زن آزاد و يا چهار كنيز.

وفرمود: اگر برده مالى داشته باشد و از مولايش اجازه تجارت داشته باشد مى‌تواند هر چه خواست كنيز بخرد و با زنان آميزش نمايد.

۴ ـ اسحاق بن عمّار گويد: به امام صادق عليه السلام گفتم:

اگر مولا به برده خود اجازه دهد و هم چنين كنيز مخصوص خدمت نيز كه از مال خود يک يا دو، و يا سه كنيز خريدارى كند، براى او حلال خواهد بود؟

فرمود: مولايش بايد براى او حدّى مقرّر كند تا از آن حد تجاوز نكند.

۵ ـ زراره گويد: امام باقر عليه السلام فرمود:

در صورتى كه انسان به غلام خويش اجازه دهد تا از مال خود براى خود كنيز شخصى تهيّه كند، غلام هر تعدادى كه مايل باشد، مى‌تواند كنيز بخرد البتّه پس از آن كه مولايش به او اجازه داده باشد.

## (۱۱۸)
## بَابُ الْمَمْلُوكِ يَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلاهُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَجُوزُ لِلْعَبْدِ تَحْرِيرٌ وَ لا تَزْوِيجٌ وَ لا إِعْطَاءٌ مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلاهُ.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ عَبْدُهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ اطَّلَعَ عَلَى ذَلِكَ مَوْلاهُ.

فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَى مَوْلاهُ إِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ شَاءَ أَجَازَ نِكَاحَهُمَا، فَإِنْ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا فَلِلْمَرْأَةِ مَا أَصْدَقَهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ اعْتَدَى فَأَصْدَقَهَا صَدَاقاً كَثِيراً وَ إِنْ أَجَازَ نِكَاحَهُ فَهُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا الْأَوَّلِ.

---

## بخش صد و هیجدهم
## حکم ازدواج برده بدون رضایت مولایش

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برده نمی‌تواند خود را آزاد کند، ازدواج نماید واز اموال خود به دیگران ببخشد مگر با اجازهٔ مولایش.

۲ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم:

برده بدون اجازهٔ مولایش ازدواج می‌کند وبعد از مباشرت و زفاف مولایش مطلع می‌شود، (تکلیف آنان چه خواهد بود؟)

فرمود: امر ازدواج به دست مولای آن غلام است، اگر بخواهد بین آن دو جدایی می‌افکند و اگر بخواهد ازدواج آنان را امضا می‌کند. و اگر بین آنان جدایی افکند، زن مستحق مهریّه می‌باشد. مگر در صورتی که برده از حد متعارف گذشته و مهریّه فراوانی برایش تعیین کرده باشد. و اگر مولا ازدواج آنان را امضا کند، بر همان ازدواج سابق شان می‌مانند.

فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فَإِنَّ أَصْلَ النِّكَاحِ كَانَ عَاصِياً.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّمَا أَتَى شَيْئاً حَلالاً وَ لَيْسَ بِعَاصٍ لِلّٰهِ، إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ وَ لَمْ يَعْصِ اللّٰهَ. إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَإِتْيَانِ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عزّ و جلّ عَلَيْهِ مِنْ نِكَاحٍ فِي عِدَّةٍ وَ أَشْبَاهِهِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ سَيِّدِهِ.

فَقَالَ: ذَاكَ إِلَى سَيِّدِهِ إِنْ شَاءَ أَجَازَهُ، وَ إِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ! إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ وَ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيَّ وَ أَصْحَابَهُمَا يَقُولُونَ: إِنَّ أَصْلَ النِّكَاحِ فَاسِدٌ وَ لا تَحِلُّ إِجَازَةُ السَّيِّدِ لَهُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّهُ لَمْ يَعْصِ اللّٰهَ، إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ فَإِذَا أَجَازَهُ فَهُوَ لَهُ جَائِزٌ.

---

به حضرتش گفتم: اصل ازدواج آنان با نافرمانی خدا انجام گرفته است.

فرمود: او فقط کار حلالی انجام داده است و در برابر خدا نافرمان نیست، بلکه تنها در برابر مولایش نافرمان است. و خداوند را نافرمانی نکرده است. این ازدواج نظیر آن چه که خداوند بر او حرام کرده است ـ از ازدواج در حال عدّه و امثال آن ـ نمی‌باشد.

۳ ـ زراره گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم:

اگر غلام بدون اجازهٔ مولایش ازدواج کند، (چه صورت دارد؟)

فرمود: اختیار آن با مولای اوست؛ اگر مولا بخواهد می‌تواند ازدواجشان را امضا کند و اگر بخواهد می‌تواند آنان را از هم جدا سازد.

گفتم: خداوند کارهای شما اصلاح کند! حکم بن عتیبه، ابراهیم نخعی و یارانشان می‌گویند: اصل ازدواج، فاسد است و اجازهٔ مولا به او، جایز نیست.

امام باقر عليه السلام فرمود: این غلام از خدا نافرمانی نکرده است، بلکه فقط از مولایش نافرمانی کرده است. اگر مولا، ازدواج او را امضا کند، پیوند ازدواج برایش حلال است.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَ:

إِنِّي كُنْتُ مَمْلُوكاً لِقَوْمٍ وَ إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً حُرَّةً بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيَّ ثُمَّ أَعْتَقُونِي بَعْدَ ذَلِكَ أَ فَأُجَدِّدُ نِكَاحِي إِيَّاهَا حِينَ أُعْتِقْتُ؟

فَقَالَ لَهُ: أَ كَانُوا عَلِمُوا أَنَّكَ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً وَ أَنْتَ مَمْلُوكٌ لَهُمْ؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَ سَكَتُوا عَنِّي وَ لَمْ يُعَيِّرُوا عَلَيَّ.

فَقَالَ: سُكُوتُهُمْ عَنْكَ بَعْدَ عِلْمِهِمْ إِقْرَارٌ مِنْهُمْ اثْبُتْ عَلَى نِكَاحِكَ الْأَوَّلِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلاهُ أَعَاصٍ لِلّٰهِ؟

قَالَ: عَاصٍ لِمَوْلاهُ؟

قُلْتُ: حَرَامٌ هُوَ؟

---

۴ ـ معاویة بن وهب گوید:

مردی به محضر امام صادق عليه السلام آمد و گفت: من بردهٔ قبیله‌ای بودم و بی‌اجازهٔ صاحبانم با زن آزادی ازدواج کردم بعدها صاحبانم مرا آزاد کردند. اینک که آزاد شده‌ام، باید ازدواج خود را تجدید کنم؟

حضرتش به او فرمود: هنگامی که بردهٔ آنان بودی باخبر شده بودند که با زنی آزاد ازدواج کرده‌ای؟

گفت: آری. باخبر شدند و چیزی نگفتند و به من اعتراضی نکردند.

حضرتش فرمود: سکوت آنان بعد از علم و آگاهی‌شان، به منزلهٔ اقرارشان می‌باشد؛ بر ازدواج سابقت باقی بمان.

۵ ـ منصور بن حازم گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: غلامی که بی‌اجازهٔ مولایش ازدواج کند، خدا را نافرمان شده است؟

فرمود: از مولایش نافرمانی کرده است.

گفتم: آیا ازدواجش حرام است؟

قَالَ: مَا أَزْعُمُ أَنَّهُ حَرَامٌ وَ قُلْ لَهُ أَنْ لا يَفْعَلَ إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلاهُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ كَاتَبَ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ لَهُ أَمَةٌ وَ قَدْ شُرِطَ عَلَيْهِ أَنْ لا يَتَزَوَّجَ فَأَعْتَقَ الْأَمَةَ وَ تَزَوَّجَهَا.

فَقَالَ: لا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي مَالِهِ إِلَّا الْأَكْلَةَ مِنَ الطَّعَامِ وَ نِكَاحُهُ فَاسِدٌ مَرْدُودٌ.

قِيلَ: فَإِنَّ سَيِّدَهُ عَلِمَ بِنِكَاحِهِ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً.

قَالَ: إِذَا صَمَتَ حِينَ يَعْلَمُ بِذَلِكَ فَقَدْ أَقَرَّ.

قِيلَ: فَإِنَّ الْمُكَاتَبَ عَتَقَ أَ فَتَرَى أَنْ يُجَدِّدَ نِكَاحَهُ أَوْ يَمْضِيَ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ؟

قَالَ: يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

فرمود: من تصوّر نمی‌کنم که ازدواج او حرام باشد. به آن غلام بگو: جز با اجازهٔ مولایش هیچ کاری نکند.

۶ ـ معاوية بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: غلامی صاحب کنیز شخصی است وبا مولای خود قرار می‌گذارد که تجارت کند و با پرداخت بها، آزادی جان و مال خود را باز یابد؛ و با آن که مولایش با او شرط نهاده که ازدواج ننماید، کنیز خود را آزاد می‌کند و با او ازدواج می‌نماید، (ازدواج آنان چه صورت دارد؟)

فرمود: این غلام، حق ندارد در اموال خود تصرّف کند، جز مصرف خوراک عادی، و ازدواج او فاسد و مردود است.

گفته شد: مولای غلام، از نکاح او مطلع گشته و اعتراضی نکرده است، (در این صورت تکلیف ازدواج آنان چیست؟)

فرمود: در صورتی که مولایش بعد از علم و آگاهی ساکت مانده باشد، در واقع این ازدواج را اقرار وامضا کرده است.

گفته شد: اگر برده آزاد شود به نظر شما عقد ازدواج خود را تجدید کند یا بر ازدواج قبلی خود بماند؟

فرمود: بر ازدواج قبلی خود می‌ماند.

۷ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ حُرَّةٍ زَوَّجَتْ نَفْسَهَا عَبْداً بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلاهُ فَقَدْ أَبَاحَتْ فَرْجَهَا وَ لا صَدَاقَ لَهَا.

## (۱۱۹)

## بَابُ الْمَمْلُوكَةُ تَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهَا

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْأَمَةِ تَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ إِذْنِ أَهْلِهَا.

قَالَ: يَحْرُمُ ذَلِكَ عَلَيْهَا وَ هُوَ الزِّنَا.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ فَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْأَمَةِ تَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهَا.

---

هر زن آزادی که خودش را بدون اجازه مولای برده به ازدواج برده‌ای درآورد، عورت خود را حلال کرده است، و مهریّه‌ای ندارد.

### بخش صد و نوزدهم

## ازدواج کنیز بدون اجازه صاحبش

۱ ـ ابوعبّاس گوید: از امام صادق عليه السلام در خصوص کنیزی که بدون اجازهٔ صاحبش ازدواج می‌کند پرسیدم.

فرمود: این ازدواج بر او حرام است و این کار، زنا می‌باشد.

۲ ـ فضل بن عبدالملک نیز نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

قَالَ: يَحْرُمُ ذَلِكَ عَلَيْهَا وَ هُوَ زِنًى.

## (۱۲۰)
## بَابُ الرَّجُلُ يُزَوِّجُ عَبْدَهُ أَمَتَهُ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ كَيْفَ يُنْكِحُ عَبْدَهُ أَمَتَهُ.

قَالَ: يَقُولُ: قَدْ أَنْكَحْتُكَ فُلَانَةَ وَ يُعْطِيهَا مَا شَاءَ مِنْ قِبَلِهِ، أَوْ مِنْ قِبَلِ مَوْلَاهُ وَ لَوْ مُدّاً مِنْ طَعَامٍ أَوْ دِرْهَماً أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَمْلُوكِ فَتَكُونُ لِمَوْلَاهُ أَوْ لِمَوْلَاتِهِ أَمَةٌ فَيُرِيدُ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا أَ يُنْكِحُهُ نِكَاحاً أَوْ يُجْزِئُهُ أَنْ يَقُولَ: قَدْ أَنْكَحْتُكَ فُلَانَةَ وَ يُعْطِي مِنْ قِبَلِهِ شَيْئاً أَوْ مِنْ قِبَلِ الْعَبْدِ؟

---

## بخش صد و بیستم
## حکم تزویج مولا غلام خود را با کنیز خود

۱ ـ حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

مولا چگونه غلام خود را به کنیزش تزویج کند؟

فرمود: بگوید: «تو را به ازدواج فلان کنیز در آوردم» و برده از جانب خود یا مولایش به هر اندازه‌ای که تمایل داشته باشد، اگر چه یک مدّ غذا یا یک درهم یا امثال آن باشد، به کنیز مهریّه پرداخت کند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

برده‌ای که مولایش ـ چه زن باشد چه مرد ـ کنیزی دارد و قصد دارد که این غلام را با کنیزش تزویج کند، آیا باید به صورت متداول عقد ازدواج را جاری کند یا کفایت می‌کند که به غلام خود بگوید: فلان کنیزم را با تو تزویج کردم؛ و بعد، از جانب خود و یا از جانب غلامش مبلغی به رسم مهریّه به کنیزش بپردازد؟

قَالَ: نَعَمْ وَ لَوْ مُدّاً وَ قَدْ رَأَيْتُهُ يُعْطِي الدِّرْهَمَ.

٣ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ مَمْلُوكَتَهُ عَبْدَهُ أَتَقُومُ عَلَيْهِ كَمَا كَانَتْ تَقُومُ فَتَرَاهُ مُنْكَشِفاً أَوْ يَرَاهَا عَلَى تِلْكَ الْحَالِ؟

فَكَرِهَ ذَلِكَ وَ قَالَ: قَدْ مَنَعَنِي أَبِي أَنْ أُزَوِّجَ بَعْضَ خَدَمِي غُلامِي لِذَلِكَ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ قَائِدٌ يَا أَبَا هَارُونَ؟

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ!

قَالَ: فَأَعْطَانِي ثَلاثِينَ دِينَاراً.

فَقَالَ: اشْتَرِ خَادِماً كُسُومِيّاً.

---

فرمود: آری، همان کفایت می‌کند، گرچه مهریّه یک مدّ غذا باشد.

راوی گوید: دیدم که آن حضرت کنیز خود را با غلامش تزویج می‌کرد و یک درهم به او مهریّه می‌داد.

۳ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم:

اگر فردی کنیز خود را با غلام خود تزویج کند، آیا کنیز او می‌تواند مانند سابق به خدمات مولا قیام کند و اندام عریان مولا را ببیند؟ و یا مولایش می‌تواند مانند سابق بدن عریان کنیز را ببیند؟

امام صادق علیه‌السلام از این امر اظهار کراهت نمود و فرمود: پدرم علیه‌السلام مرا منع فرمود که غلامان خود را با کنیزانم تزویج کنم.

۴ ـ ابوهارون مکفوف گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود:

ای ابا هارون! آیا تو را خوشحال می‌سازد که خدمتکاری داشته باشی؟

گفتم: آری فدایت گردم!

پس امام علیه‌السلام سی دینار به من عطا نمود و فرمود: خدمتکاری «کسومی»[1] خریداری کن.

---

۱ ـ کُسوم: منطقه‌ای از شهرهای حبشه.

فَاشْتَرَاهُ، فَلَمَّا أَنْ حَجَّ دَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ رَأَيْتَ قَائِدَكَ يَا أَبَا هَارُونَ.

فَقَالَ: خَيْراً فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ دِينَاراً.

فَقَالَ لَهُ: اشْتَرِ جَارِيَةً شَبَانِيَّةً، فَإِنَّ أَوْلادَهُنَّ قُرَّةٌ.

فَاشْتَرَيْتُ جَارِيَةً شَبَانِيَّةً فَزَوَّجْتُهَا مِنْهُ فَأَصَبْتُ ثَلاثَ بَنَاتٍ فَأَهْدَيْتُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَى بَعْضِ وُلْدِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَرْجُو أَنْ يَجْعَلَ ثَوَابِي مِنْهَا الْجَنَّةَ، وَ بَقِيَتْ بِنْتَانِ مَا يَسُرُّنِي بِهِنَّ أُلُوفٌ.

## (۱۲۱)

## بَابُ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ عَبْدَهُ أَمَتَهُ ثُمَّ يَشْتَهِيهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

---

ابو هارون چنین غلامی خرید. هنگامی که به حج رفت به خدمت امام عليه السلام شرف‌یاب شد. حضرتش به او فرمود: ای ابا هارون! خدمت کار خود را چگونه دیدی؟

عرض کرد: نیکو است.

امام عليه السلام بیست و پنج دینار به او داد و فرمود: کنیزی سرخ رو خریداری کن؛ زیرا فرزندان آنان روشنی چشم‌اند.

ابوهارون گوید: پس کنیزی سرخ رو خریدم و او را به عقد آن غلام درآوردم پس از آنان دارای سه دختر شدم. یکی از آنان را به یکی از فرزندان امام صادق عليه السلام هدیه دادم.

امیدوارم خداوند پاداش این عملم را بهشت قرار دهد. و دو دختر دیگر نزد من باقی ماندند که هزاران فرزند هم مانند این سه دختر مرا خوشحال نمی‌سازد.

## بخش صد و بیست و یکم

## حکم مردی که کنیز خود را به ازدواج غلامش درمی‌آورد آن‌گاه خودش به کنیز علاقمند می‌شود

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ عَبْدَهُ أَمَتَهُ ثُمَّ اشْتَهَاهَا. قَالَ لَهُ: اعْتَزِلْهَا، فَإِذَا طَمِثَتْ وَطِئَهَا ثُمَّ يَرُدُّهَا عَلَيْهِ إِذَا شَاءَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزوجل: ﴿وَ **الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**﴾.

قَالَ: هُوَ أَنْ يَأْمُرَ الرَّجُلُ عَبْدَهُ وَ تَحْتَهُ أَمَتُهُ، فَيَقُولَ لَهُ: اعْتَزِلِ امْرَأَتَكَ وَ لا تَقْرَبْهَا. ثُمَّ يَحْبِسَهَا عَنْهُ حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ يَمَسَّهَا، فَإِذَا حَاضَتْ بَعْدَ مَسِّهِ إِيَّاهَا رَدَّهَا عَلَيْهِ بِغَيْرِ نِكَاحٍ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

هرگاه انسان، کنیز خود را با غلام خود تزویج کند، سپس به کنیزش تمایل پیدا کند به غلام خود بگوید: از همسرت کناره بگیر! و آن گاه که رحم کنیز با یک نوبت حیض ماهیانه آزمایش شد، مولای کنیز می‌تواند با او همبستر شود و بعد اگر خواست می‌تواند کنیز را به غلام خود برگرداند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید:

از امام باقر عليه السلام در مورد این آیه پرسیدم که خداوند می‌فرماید: «و زنان شوهردار بر شما حرام‌اند، مگر آنها که مالکشان شده‌اید».

فرمود: به این صورت است که انسان به غلام خود ـ که کنیزش همسر اوست ـ بگوید: از همسرت کناره بگیر و با او نزدیکی مکن. سپس کنیز را از غلام محافظت کند تا یک نوبت عادت شود بعد از آن می‌تواند با کنیز خود همبستر شود وهرگاه پس از آمیزش بار دیگر حایض شد، می‌تواند کنیز را بدون عقد به غلام بازگرداند.

۳ ـ عمّار بن موسی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ جَارِيَتَهُ مِنْ عَبْدِهِ فَيُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا فَيَفِرُّ الْعَبْدُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ: يَقُولُ لَهَا: اعْتَزِلِي فَقَدْ فَرَّقْتُ بَيْنَكُمَا فَاعْتَدِّي، فَتَعْتَدُّ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يُجَامِعُهَا مَوْلاهَا إِنْ شَاءَ وَ إِنْ لَمْ يَفِرَّ قَالَ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الْمَمْلُوكُ لَمْ يُجَامِعْهَا؟

قَالَ: يَقُولُ لَهَا: اعْتَزِلِي فَقَدْ فَرَّقْتُ بَيْنَكُمَا. ثُمَّ يُجَامِعُهَا مَوْلاهَا مِنْ سَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ وَ لا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

---

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کنیزش را به غلامش تزویج می‌کند، آن‌گاه می‌خواهد آن دو را از هم جدا کند امّا غلام فرار می‌کند؛ چگونه است؟

فرمود: مولا به کنیز بگوید: «از شوهرت کناره بگیر، زیرا من بین شما جدایی افکندم. آن‌گاه چهل و پنج روز عدّه نگه دار» سپس مولا اگر بخواهد می‌تواند با این کنیز نزدیکی کند.

و اگر غلام فرار نکرده باشد، همین سخن را به غلام می‌گوید.

گفتم: اگر غلام با این کنیز آمیزش نکرده باشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: به کنیز می‌گوید: «از شوهرت کناره بگیر؛ زیرا من بین شما جدایی افکندم» سپس از همان ساعت مولا اگر خواست می‌تواند با کنیزش آمیزش نماید و کنیز عدّه‌ای ندارد.

## (۱۲۲)
## بَابُ نِكَاحِ الْمَرْأَةِ الَّتِي بَعْضُهَا حُرٌّ وَ بَعْضُهَا رِقٌّ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ بَيْنَهُمَا الْأَمَةُ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ فَتَقُولُ: الْأَمَةُ لِلَّذِي لَمْ يُعْتِقْ: لا أَبْغِي فَقَوِّمْنِي وَ ذَرْنِي كَمَا أَنَا أَخْدُمُكَ أَ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الَّذِي لَمْ يُعْتِقِ النِّصْفَ الْآخَرَ أَنْ يَطَأَهَا أَ لَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَفْعَلَ [ ذَلِكَ ]، لِأَنَّهُ لا يَكُونُ لِلْمَرْأَةِ فَرْجَانِ، وَ لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْتَخْدِمَهَا وَ لَكِنْ يَسْتَسْعِيهَا، فَإِنْ أَبَتْ كَانَ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا يَوْمٌ وَ لَهُ يَوْمٌ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

## بخش صد و بیست و دوم
## ازدواج با کنیز نیمه آزاد

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام عليه السلام پرسیدم:
اگر دو نفر با هم مالک یک کنیز باشند و یکی از آنها سهم خود را آزاد کند، کنیز به شریک دوم بگوید: نمی‌خواهم مرا با قیمت گذاری آزاد کنی؛ اجازه بده همچنان در خدمت تو باشم. به نظر شما شریک دوم که سهم خود را آزاد نکرده است حق دارد با این کنیز همبستر شود؟

فرمود: برای شریک دوم جایز نیست چنین کاری انجام دهد. چرا که یک زن دو بستر ندارد، همچنان حق استخدام کنیز را هم ندارد، فقط می‌تواند تکلیف کند که کنیز با درآمد خدمات خود، سهم او را بپردازد و به طور کلی آزاد شود. و اگر کنیز خودداری نمود، خدمات یک روز او در اختیار خودش و خدمات روز بعدی در اختیار شریک دوم قرار خواهد گرفت.

۲ ـ نظیر این روایت را ابوصبّاح کنانی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ تَكُونُ بَيْنَهُمَا الْأَمَةُ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ فَتَقُولُ الْأَمَةُ لِلَّذِي لَمْ يُعْتِقْ نِصْفَهُ. لا أُرِيدُ أَنْ تُقَوِّمَنِي ذَرْنِي كَمَا أَنَا أَخْدُمْكَ وَ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَسْتَنْكِحَ النِّصْفَ الْآخَرَ.

قَالَ: لا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَفْعَلَ، لِأَنَّهُ لا يَكُونُ لِلْمَرْأَةِ فَرْجَانِ، وَ لا يَنْبَغِي أَنْ يَسْتَخْدِمَهَا وَ لَكِنْ يُقَوِّمُهَا فَيَسْتَسْعِيهَا.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ [ قَيْسٍ ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَةٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ دَبَّرَاهَا جَمِيعاً ثُمَّ أَحَلَّ أَحَدُهُمَا فَرْجَهَا لِشَرِيكِهِ.

قَالَ: هُوَ لَهُ حَلالٌ وَ أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً مِنْ قِبَلِ الَّذِي مَاتَ وَ نِصْفُهَا مُدَبَّراً؟

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الْبَاقِي مِنْهُمَا أَنْ يَمَسَّهَا أَ لَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: لا إِلَّا أَنْ يَبُتَّ عِتْقَهَا وَ يَتَزَوَّجَهَا بِرِضاً مِنْهَا مِثْلَ مَا أَرَادَ.

---

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

کنیزی از آنِ دو نفر است. این دو نفر با او قرارداد می‌بندند که هرگاه از دنیا رفتند او آزاد شود، سپس شریک اول نزدیکی به این کنیز را برای شریکش حلال می‌کند.

فرمود: این کار برایش حلال است و هر کدام از این دو شریک پیش از شریک دیگر بمیرد، نصف کنیز از جانب شریکی که از دنیا رفته آزاد می‌شود و نصف دیگرش مدبّره است.

گفتم: اگر شریک زنده بخواهد با کنیز نزدیکی کند، آیا به نظر شما چنین حقّی دارد؟

فرمود: نه، مگر آن که آزادی او را قطعی کند و همان طور که می‌خواست با رضایت کنیز با او ازدواج کند.

قُلْتُ لَهُ: أَ لَيْسَ قَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً قَدْ مَلَكَتْ نِصْفَ رَقَبَتِهَا وَ النِّصْفُ الْآخَرُ لِلْبَاقِي مِنْهُمَا؟

قَالَ: بَلَى.

قُلْتُ: فَإِنْ هِيَ جَعَلَتْ مَوْلاهَا فِي حِلٍّ مِنْ فَرْجِهَا وَ أَحَلَّتْ لَهُ ذَلِكَ.

قَالَ: لا يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: لِمَ لا يَجُوزُ لَهَا ذَلِكَ كَمَا أَجَزْتَ لِلَّذِي كَانَ لَهُ نِصْفُهَا حِينَ أَحَلَّ فَرْجَهَا لِشَرِيكِهِ مِنْهَا؟

قَالَ: إِنَّ الْحُرَّةَ لا تَهَبُ فَرْجَهَا وَ لا تُعِيرُهُ وَ لا تُحَلِّلُهُ، وَ لَكِنْ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا يَوْمٌ وَلِلَّذِي دَبَّرَهَا يَوْمٌ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا مُتْعَةً بِشَيْءٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تَمْلِكُ فِيهِ نَفْسَهَا فَلْيَتَمَتَّعْ مِنْهَا بِشَيْءٍ قَلَّ أَوْ كَثُرَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

---

گفتم: مگر نه این است که نصف کنیز آزاد شده و نصف خدماتش از آنِ خودش و نصف دیگر از آنِ شریک زنده می‌باشد؟

فرمود: آری.

گفتم: پس اگر کنیز نزدیکی با خود را برای شریک دوم حلال کند (صحیح نمی‌باشد؟)

فرمود: چنین کاری برای شریک دوم جایز نیست.

گفتم: چرا این حلال کردن برای کنیز جایز نیست همان طور که برای شریکی که مالک نصف کنیز بود جایز دانستی که نزدیکی با کنیز را برای شریکش حلال کند؟

فرمود: زن آزاد نمی‌تواند نزدیکی با خود را بخشش نماید، آن را عاریه دهد و آن را حلال کند، ولی کنیز از خدمات خود یک روز را در اختیار خود دارد و یک روز را برای شریکی که زنده است. پس اگر شریک زنده دوست بدارد در مقابل مهریّه‌ای ـ کم یا زیاد ـ در روزی که کنیز از آنِ اوست می‌تواند با این کنیز ازدواج موقّت کند و از او بهره ببرد.

۴ ـ سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ بَيْنَهُمَا أَمَةٌ فَزَوَّجَاهَا مِنْ رَجُلٍ، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ اشْتَرَى بَعْضَ السَّهْمَيْنِ.

فَقَالَ: حَرُمَتْ عَلَيْهِ.

## (۱۲۳)
## بَابُ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ وَ لَهَا زَوْجٌ حُرٌّ أَوْ عَبْدٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً يَطَؤُهَا فَبَلَغَهُ أَنَّ لَهَا زَوْجاً؟

قَالَ: يَطَؤُهَا، فَإِنَّ بَيْعَهَا طَلَاقُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُمَا لا يَقْدِرَانِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِمَا إِذَا بِيعَا.

---

از امام عليه‌السلام پرسیدم: اگر دو نفر به طور مشترک مالک یک کنیز باشند و کنیز خود را با شخص سومی تزویج کنند، آن گاه همین شخص سوم یکی از دو سهام کنیز را خریداری کند، (چه صورت دارد؟)

فرمود: کنیز بر او حرام می‌شود (چرا که ازدواج او فسخ و در ردیف شرکا قرار می‌گیرد).

## بخش صد و بیست و سوم
## حکم خرید کنیزی که شوهری آزاد یا برده دارد

۱ ـ حسن بن زیاد گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم:

شخصی کنیزی خرید و با او همبستر شد و بعداً با خبر شد که شوهر دارد، (تکلیف او چیست؟)

فرمود: خریدار کنیز حق دارد با کنیز خود همبستر شود؛ زیرا فروختن کنیز به منزلهٔ طلاق و جدایی است. چرا که غلامان و کنیزان آن گاه که فروخته شوند اختیار هیچ کاری را ندارند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْأَمَةِ تُبَاعُ وَ لَهَا زَوْجٌ.

فَقَالَ: صَفْقَتُهَا طَلاقُهَا.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالا:

مَنِ اشْتَرَى مَمْلُوكَةً لَهَا زَوْجٌ، فَإِنَّ بَيْعَهَا طَلاقُهَا، فَإِنْ شَاءَ الْمُشْتَرِي فَرَّقَ بَيْنَهُمَا، وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

طَلاقُ الْأَمَةِ بَيْعُهَا أَوْ بَيْعُ زَوْجِهَا.

---

۲ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

از امام صادق عليه السلام در خصوص کنیزی که به فروش می‌رسد پرسیدم.

فرمود: فروختن کنیز در حکم طلاق و جدایی است.

۳ ـ بکیر بن اعین و برید بن معاویه گویند: امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام فرمودند:

هرکس کنیزی را بخرد که شوهر دارد، در واقع فروختن کنیز در حکم طلاق و جدایی از شوهر است. اگر خریدار کنیز بخواهد می‌تواند، کنیز خود را از شوهرش جدا کند و اگر مایل باشد، آنها را به حال خود وا می‌گذارد تا همچنان زن و شوهر باشند.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام (باقر و یا امام صادق عليهما السلام) فرمود:

طلاق و جدایی کنیزان، همان فروختن کنیز و یا فروختن شوهر اوست.

وَقَالَ فِي الرَّجُلِ يُزَوِّجُ أَمَتَهُ رَجُلاً حُرّاً ثُمَّ يَبِيعُهَا.

قَالَ: هُوَ فِرَاقُ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْمُشْتَرِي أَنْ يَدَعَهُمَا.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ بِالْمَدَائِنِ أَنْ يَشْتَرِيَ لَهُ جَارِيَةً.

فَاشْتَرَاهَا وَ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِ. وَ كَتَبَ إِلَيْهِ: أَنَّ لَهَا زَوْجاً.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ عليه السلام: أَنْ يَشْتَرِيَ بُضْعَهَا فَاشْتَرَاهُ.

فَقَالَ: كَذَبُوا عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام، أَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ هَذَا؟

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

---

حضرتش در مورد کسی که کنیزش را به مرد آزادی شوهر می‌دهد سپس همین کنیز را به شخصی دیگر می‌فروشد. فرمود:

فروختن کنیز باعث جدایی کنیز و شوهرش می‌شود، مگر این که خریدار کنیز بخواهد کنیز را با شوهرش به حال خود وا بگذارد.

۵ ـ عبید بن زراره گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

مردم (اهل تسنّن) روایت می‌کنند که حضرت علی عليه السلام به کارگزار خود در مدائن نوشت تا برای او کنیزی بخرد، کارگزار کنیزی خرید و برای حضرتش فرستاد و در نامه‌ای نوشت که این کنیز شوهر دارد.

حضرت علی عليه السلام مجدداً به کارگزار خود نوشت تا حق همبستری با کنیز را از شوهرش خریداری کند، و او چنین کرد (آیا این روایت درست است؟)

فرمود: آنان بر حضرت علی عليه السلام دروغ بسته‌اند، آیا حضرت علی عليه السلام چنین می‌گوید؟!

۶ ـ سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ بَيْنَهُمَا أَمَةٌ فَزَوَّجَاهَا مِنْ رَجُلٍ، ثُمَّ إِنَّ رَجُلاً اشْتَرَى بَعْضَ السَّهْمَيْنِ.

قَالَ: حَرُمَتْ عَلَيْهِ بِشِرَائِهِ إِيَّاهَا، وَذَلِكَ أَنَّ بَيْعَهَا طَلاقُهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَهَا مِنْ جَمِيعِهِمْ.

## (۱۲٤)
## بَابُ الْمَرْأَةُ تَكُونُ زَوْجَةَ الْعَبْدِ ثُمَّ تَرِثُهُ أَوْ تَشْتَرِيهِ فَيَصِيرُ زَوْجُهَا عَبْدَهَا

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

به امام عليه السلام گفتم: اگر دو نفر اشتراکی مالک یک کنیز باشند و کنیز خود را با شخص سومی تزویج کنند، سپس شخص چهارمی بیاید و قسمتی از سهام کنیز را بخرد (ازدواج کنیز چه صورت دارد؟)

فرمود: با این خرید کنیز مزبور بر شخص سوم حرام می‌شود، چرا که فروختن کنیز در حکم طلاق است، مگر این که شخص سوم کنیز را از هر سه مالکش با هم بخرد.

## بخش صد و بیست و چهارم
## حکم زنی که با ارث یا خرید مالک شوهرش می‌شود

۱ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي سُرِّيَّةِ رَجُلٍ وَلَدَتْ لِسَيِّدِهَا ثُمَّ اعْتَزَلَ عَنْهَا فَأَنْكَحَهَا عَبْدَهُ ثُمَّ تُوُفِّيَ سَيِّدُهَا وَ أَعْتَقَهَا فَوَرِثَ وَلَدُهَا زَوْجَهَا مِنْ أَبِيهِ ثُمَّ تُوُفِّيَ وَلَدُهَا فَوَرِثَتْ زَوْجَهَا مِنْ وَلَدِهَا فَجَاءَا يَخْتَلِفَانِ يَقُولُ الرَّجُلُ: امْرَأَتِي وَ لا أُطَلِّقُهَا وَ الْمَرْأَةُ تَقُولُ: عَبْدِي وَ لا يُجَامِعْنِي.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ سَيِّدِي تَسَرَّانِي فَأَوْلَدَنِي وَلَداً ثُمَّ اعْتَزَلَنِي فَأَنْكَحَنِي مِنْ عَبْدِهِ هَذَا، فَلَمَّا حَضَرَتْ سَيِّدِي الْوَفَاةُ أَعْتَقَنِي عِنْدَ مَوْتِهِ وَ أَنَا زَوْجَةُ هَذَا، وَ إِنَّهُ صَارَ مَمْلُوكاً لِوَلَدِيَ الَّذِي وَلَدْتُهُ مِنْ سَيِّدِي، وَ إِنَّ وَلَدِي مَاتَ فَوَرِثْتُهُ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَطَأَنِي؟

فَقَالَ لَهَا: هَلْ جَامَعَكِ مُنْذُ صَارَ عَبْدَكِ وَ أَنْتِ طَائِعَةٌ؟

قَالَتْ: لا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

---

در یکی از قضاوت‌های امیرمؤمنان علی عليه السلام آمده است: کنیزی برای صاحبش فرزند به دنیا آورد. سپس صاحبش از او کناره گرفت و او را به عقد بردهٔ خود درآورد. آن گاه صاحب کنیز از دنیا رفت و پیش از مرگش کنیز را آزاد نمود. پس فرزند از پدرش (صاحب کنیز) شوهر مادرش ارث برد. سپس فرزند از دنیا رفت و کنیز، شوهرش (برده) را از فرزند خود به ارث برد. پس کنیز و برده (نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام) آمدند.

برده می‌گفت: این زن، همسر من است و من طلاقش نمی‌دهم.

کنیز می‌گفت: این مرد، بردهٔ من است و نباید با من آمیزش کند.

کنیز (آزاد شده) گفت: ای امیرمؤمنان! مولایم مرا صاحب فرزند نمود، سپس از من کناره گرفت و مرا به همسری این برده‌اش درآورد. او در هنگام فرا رسیدن مرگش مرا آزاد نمود در حالی که من همسر این مرد بودم و این مرد برده فرزندم که از مولایم به دنیا آورده بودم، گردید. اینک فرزندم از دنیا رفت و من از او (شوهرم) را ارث بردم؛ آیا جایز است که این مرد با من آمیزش کند؟

امیرمؤمنان علی عليه السلام به کنیز فرمود: آیا از زمانی که بردهٔ تو گردید با تو آمیزش نموده و تو از او فرمان برده‌ای؟

گفت: نه، ای امیرمؤمنان!

قَالَ: لَوْ كُنْتِ فَعَلْتِ لَرَجَمْتُكِ، اذْهَبِي، فَإِنَّهُ عَبْدُكِ لَيْسَ لَهُ عَلَيْكِ سَبِيلٌ إِنْ شِئْتِ أَنْ تَبِيعِي، وَ إِنْ شِئْتِ أَنْ تُرِقِّي، وَ إِنْ شِئْتِ أَنْ تُعْتِقِي.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ فِي رَجُلٍ زَوَّجَ أُمَّ وَلَدٍ لَهُ مَمْلُوكَهُ ثُمَّ مَاتَ الرَّجُلُ فَوَرِثَهُ ابْنُهُ فَصَارَ لَهُ نَصِيبٌ فِي زَوْجِ أُمِّهِ ثُمَّ مَاتَ الْوَلَدُ أَ تَرِثُهُ أُمُّهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَإِذَا وَرِثَتْهُ كَيْفَ تَصْنَعُ وَ هُوَ زَوْجُهَا؟

قَالَ: تُفَارِقُهُ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا سَبِيلٌ وَ هُوَ عَبْدُهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ فِي امْرَأَةٍ لَهَا زَوْجٌ مَمْلُوكٌ فَمَاتَ مَوْلَاهُ فَوَرِثَتْهُ قَالَ:

---

حضرت فرمود: اگر این کار را انجام می‌دادی تو را سنگسار می‌نمودم. برو که این مرد بردهٔ توست و هیچ راهِ دسترسی بر تو ندارد. اگر بخواهی می‌توانی او را بفروشی واگر بخواهی می‌توانی او را در بندگی خود داشته باشی و اگر هم خواستی آزادش می‌کنی.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید:

از امام صادق عليه السلام شنیدم درباره کسی که کنیز فرزنددار خود را با غلام خود تزویج کند، سپس بمیرد و در اثر توارث، فرزندش در مالکیّت آن غلام سهیم گردد، و سرانجام فرزند نیز بمیرد، آیا مادرش از او ارث خواهد برد؟

فرمود: آری.

گفتم: اگر این مادر از فرزندش ارث ببرد، با مالکیّت این غلام ـ که شوهرش می‌باشد ـ چه تکلیفی خواهد داشت؟

فرمود: از شوهرش جدا می‌شود، شوهرش بر او هیچ‌گونه دسترسی ندارد، و اکنون بردهٔ اوست.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

امام صادق عليه السلام در مورد زن آزادی که با غلام ازدواج کند، و مالک آن غلام می‌میرد و غلام با توارث به این زن می‌رسد، فرمود:

لَيْسَ بَيْنَهُمَا نِكَاحٌ.

٤ ـ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ تَكُونُ تَحْتَ الْمَمْلُوكِ فَتَشْتَرِيهِ هَلْ يَبْطُلُ نِكَاحُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ.

## (١٢٥)
## بَابُ الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجٌ مَمْلُوكٌ فَتَرِثُهُ بَعْدُ ثُمَّ تُعْتِقُهُ وَ تَرْضَى بِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

ازدواجی بین آن دو نیست.

۴ ـ سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

اگر زن آزادی با بردهای ازدواج کند، و بعد او را از صاحبش بخرد، آیا پیوند ازدواجشان باطل می‌شود؟

فرمود: آری، زیرا شوهرش بردهٔ تحت تصرّفی است که نسبت به هیچ امری اختیار ندارد.

## بخش صد و بیست و پنجم
## حکم زنی که شوهر برده‌ای دارد، با ارث او مالک می‌شود آن‌گاه آزادش می‌کند سپس به ازدواجش رضایت می‌دهد

۱ ـ عبید بن زراره گوید:

فِي امْرَأَةٍ كَانَ لَهَا زَوْجٌ مَمْلُوكٌ فَوَرِثَتْهُ فَأَعْتَقَتْهُ هَلْ يَكُونَانِ عَلَى نِكَاحِهِمَا الْأَوَّلِ.
قَالَ: لا، وَ لَكِنْ يُجَدِّدَانِ نِكَاحاً آخَرَ.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ امْرَأَةٍ وَرِثَتْ زَوْجَهَا فَأَعْتَقَتْهُ هَلْ يَكُونَانِ عَلَى نِكَاحِهِمَا الْأَوَّلِ.

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ يُجَدِّدَانِ نِكَاحاً.

---

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ زن آزادی که با غلامی ازدواج نمود و بعد در اثر توارث مالک آن غلام گردید، آن گاه به جهت حلال شدن به شوهر، او را آزاد نمود، آیا می‌توانند با همان ازدواج اول به سر برند؟

فرمود: نه، باید عقد ازدواج را تجدید کنند.

۲ ـ نظیر این روایت را فضل بن عبدالملک از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

## (۱۲٦)
## بَابُ الْأَمَةُ تَكُونُ تَحْتَ الْمَمْلُوكِ فَتُعْتَقُ أَوْ يُعْتَقَانِ جَمِيعاً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَمَةٍ كَانَتْ تَحْتَ عَبْدٍ فَأُعْتِقَتِ الْأَمَةُ.

قَالَ: أَمْرُهَا بِيَدِهَا إِنْ شَاءَتْ تَرَكَتْ نَفْسَهَا مَعَ زَوْجِهَا، وَ إِنْ شَاءَتْ نَزَعَتْ نَفْسَهَا مِنْهُ.

وَ ذَكَرَ أَنَّ بَرِيرَةَ كَانَتْ عِنْدَ زَوْجٍ لَهَا وَ هِيَ مَمْلُوكَةٌ فَاشْتَرَتْهَا عَائِشَةُ فَأَعْتَقَتْهَا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ قَالَ: إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَقِرَّ عِنْدَ زَوْجِهَا وَ إِنْ شَاءَتْ فَارَقَتْهُ، وَكَانَ مَوَالِيهَا الَّذِينَ بَاعُوهَا اشْتَرَطُوا عَلَى عَائِشَةَ أَنَّ لَهُمْ وَلاءَهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ.

وَتُصُدِّقَ عَلَى بَرِيرَةَ بِلَحْمٍ فَأَهْدَتْهُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَعَلَّقَتْهُ عَائِشَةُ وَ قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لا يَأْكُلُ لَحْمَ الصَّدَقَةِ.

---

### بخش صد و بیست و ششم
### حکم کنیزی که شوهرش برده است و یکی از آن‌ها و یا هر دو آزاد می‌شوند

۱ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
کنیزی شوهر برده دارد و آزاد می‌شود (چه وظیفه‌ای دارد؟)

فرمود: اختیار کنیز به دست خودش می‌باشد، اگر بخواهد نزد شوهرش می‌ماند و اگر بخواهد از شوهرش جدا می‌شود.

هم چنین حضرتش فرمود: (در زمان پیامبر خدا صلى الله عليه وآله) کنیزی به نام بریره شوهری داشت. عایشه او را خرید و آزاد نمود. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله او را مخیّر نمود و فرمود: اگر تمایل دارد نزد شوهرش بماند واگر می‌خواهد، جدا شود.

از طرفی صاحبان قبلی بریره ـ که او را فروخته بودند ـ با عایشه شرط کرده بودند که سرپرستی بریره با آنان باشد.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: سرپرستی با کسی است که برده را آزاد کرده است.

برای بریره گوشتی صدقه داده شد، او گوشت را به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله هدیه داد. امّا عایشه آن را نگه داشت و گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله گوشت صدقه نمی‌خورد.

فَجَاءَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ اللَّحْمُ مُعَلَّقٌ فَقَالَ: مَا شَأْنُ هَذَا اللَّحْمِ لَمْ يُطْبَخْ؟

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! صُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ وَ أَنْتَ لا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ.

فَقَالَ: هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ، وَ لَنَا هَدِيَّةٌ. ثُمَّ أَمَرَ بِطَبْخِهِ، فَجَاءَ فِيهَا ثَلاثٌ مِنَ السُّنَنِ.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام:

إِنَّ بَرِيرَةَ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَلَمَّا أُعْتِقَتْ خُيِّرَتْ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:

إِذَا أَعْتَقْتَ مَمْلُوكَيْكَ رَجُلاً وَ امْرَأَتَهُ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا نِكَاحٌ.

وَ قَالَ: إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَكُونَ زَوْجَهَا كَانَ ذَلِكَ بِصَدَاقٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُنْكِحُ عَبْدَهُ أَمَتَهُ ثُمَّ أَعْتَقَهَا تُخَيَّرُ فِيهِ أَمْ لا؟

---

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و آن گوشت را دید و فرمود: ماجرای این گوشت چیست که پخته نشده است؟

عایشه گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! این گوشت را به بریره صدقه داده بودند و او آن را برای شما آورد و شما که صدقه نمی‌خورید!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این گوشت برای بریره صدقه بود، امّا برای ما هدیه است. سپس دستور فرمود آن را بپزند.

امام علیه السلام فرمود: در این روایت سه سنّت (از احکام دین) آمده است.

۲ ـ عیص بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

بریره شوهری داشت، هنگامی که آزاد شد، (بین ادامه ازدواج و جدایی) مخیّر شد.

۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه دو برده خود را ـ که زن و شوهرند ـ آزاد نمودی، دیگر بین آنان ازدواجی نخواهد بود.

و فرمود: اگر مایل بودی که آنان زن و شوهر باشند، با پرداخت مهریّه امکان‌پذیر است.

پرسیدم: اگر انسان کنیز خود را با غلامش تزویج کند، آن‌گاه کنیز را آزاد کند، آیا کنیز حق انتخاب دارد؟

قَالَ: نَعَمْ، تُخَيَّرُ فِيهِ إِذَا أُعْتِقَتْ.

٤ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثٌ مِنَ السُّنَنِ حِينَ أُعْتِقَتْ فِي التَّخْيِيرِ، وَ فِي الصَّدَقَةِ وَ فِي الْوَلَاءِ.

٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

ذَكَرَ أَنَّ بَرِيرَةَ مَوْلَاةَ عَائِشَةَ كَانَ لَهَا زَوْجٌ عَبْدٌ فَلَمَّا أُعْتِقَتْ، قَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اخْتَارِي إِنْ شِئْتِ أَقَمْتِ مَعَ زَوْجِكِ وَ إِنْ شِئْتِ فَلَا.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ زَوْجُ بَرِيرَةَ عَبْداً.

---

فرمود: آری، بعد از آزادی مخیّر می‌شود.

۴ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

در ماجرای بریره ـ آن گاه که آزاد شد ـ سه حکم از سنّت (پیامبر صلى الله عليه وآله) است: در مورد انتخاب (بین ادامهٔ ازدواج و جدایی از شوهر)، در مورد صدقه (که اگر به غیر بنی هاشم صدقه داده شود سپس از جانب آنان به بنی هاشم هدیه شود، ایرادی ندارد) و در مورد سرپرستی.

۵ ـ سماعه گوید:

امام عليه السلام فرمود:

بریره کنیز عایشه، شوهر برده‌ای داشت. هنگامی که بریره آزاد شد پیامبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: انتخاب کن؛ اگر می‌خواهی با شوهرت بمانی و اگر هم می‌خواهی نمان.

۶ ـ برید بن معاویه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: شوهر بریره برده بود.

## (۱۲۷)
## بَابُ الْمَمْلُوكُ تَحْتَهُ الْحُرَّةُ فَيُعْتَقُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

فِي الْعَبْدِ يَتَزَوَّجُ الْحُرَّةَ ثُمَّ يُعْتَقُ فَيُصِيبُ فَاحِشَةً.

قَالَ: فَقَالَ: لا يُرْجَمُ حَتَّى يُوَاقِعَ الْحُرَّةَ بَعْدَ مَا يُعْتَقُ.

قُلْتُ: فَلِلْحُرَّةِ عَلَيْهِ الْخِيَارُ إِذَا أُعْتِقَ.

قَالَ: لا، قَدْ رَضِيَتْ بِهِ وَ هُوَ مَمْلُوكٌ فَهُوَ عَلَى نِكَاحِهِ الْأَوَّلِ.

---

### بخش صد و بیست و هفتم
## حکم برده‌ای که زن آزاد دارد و خودش نیز آزاد می‌شود

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام در بارهٔ برده‌ای که با زن آزادی ازدواج می‌کند سپس آزاد می‌شود و مرتکب زنا گردد، فرمود:

او سنگسار نمی‌شود تا زمانی که پس از آزادی با زن آزاد خود نزدیکی نماید.

گفتم: هنگامی که آزاد شود، همسرش در مورد او حق انتخاب دارد؟

فرمود: نه، زیرا این زن در هنگامی که شوهرش برده بود، به او راضی شده بـود پس شوهر بر ازدواج اول باقی است.

## (۱۲۸)

## بَابُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ الْحَامِلَ فَيَطَؤُهَا فَتَلِدُ عِنْدَهُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً حَامِلاً وَ قَدِ اسْتَبَانَ حَمْلُهَا فَوَطِئَهَا.

قَالَ: بِئْسَ مَا صَنَعَ.

قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِيهِ؟

قَالَ: أَ عَزَلَ عَنْهَا أَمْ لَا؟

قُلْتُ: أَجِبْنِي فِي الْوَجْهَيْنِ.

---

### بخش صد و بیست و هشتم

## حکم مردی که کنیز بارداری را می‌خرد و با او همبستر می‌شود و او زایمان می‌کند

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:

مردی کنیز بارداری را که پا به ماه است می‌خریده و با او همبستر شده است.

فرمود: چه کار بدی کرده است!

گفتم: شما در مورد او چه می‌فرمایید؟

فرمود: آیا نطفهٔ خود را بیرون ریخته است یا نه؟

گفتم: هر دو صورت را پاسخ فرمایید.

قَالَ: إِنْ كَانَ عَزَلَ عَنْهَا فَلْيَتَّقِ اللهَ وَ لا يَعُودُ، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْزِلْ عَنْهَا فَلا يَبِيعُ ذَلِكَ الْوَلَدَ وَلا يُورِثُهُ، وَلَكِنْ يُعْتِقُهُ وَ يَجْعَلُ لَهُ شَيْئاً مِنْ مَالِهِ يَعِيشُ بِهِ، فَإِنَّهُ قَدْ غَذَّاهُ بِنُطْفَتِهِ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ إِذَا وَلِيدَةٌ عَظِيمَةُ الْبَطْنِ تَخْتَلِفُ فَسَأَلَ عَنْهَا فَقَالَ: اشْتَرَيْتُهَا يَا رَسُولَ اللهِ! وَ بِهَا هَذَا الْحَبَلُ؟

قَالَ: أَ قَرِبْتَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: أَعْتِقْ مَا فِي بَطْنِهَا.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ بِمَا اسْتَحَقَّ الْعِتْقَ؟

قَالَ: لِأَنَّ نُطْفَتَكَ غَذَّتْ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لَحْمَهُ وَ دَمَهُ.

---

فرمود: اگر نطفهٔ خود را بیرون ریخته، پس از خدا بترسد و دیگر با کنیز آمیزش نکند؛ و اگر نطفهٔ خود را بیرون نریخته، حق ندارد کودک او را بفروشد، و برای او ارث نمی‌گذارد؛ بلکه باید او را آزاد کند و از مال خود سهمی برای او مقرّر کند تا به زندگی خود ادامه بدهد، زیرا او، کودک را با نطفهٔ خود پرورش داده است.

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مهمانی یکی از انصار رفت. کنیزی که نزدیک وضع حمل بود با شکمی بزرگ رفت و آمد می‌کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در موردش سؤال نمود.

مرد انصاری گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! او را در حال بارداری خریداری نمودم.

فرمود: آیا با او نزدیکی نموده‌ای؟

گفت: آری.

فرمود: بچّه‌ای را که در شکم اوست آزاد کن.

گفت: ای پیامبر! به چه علّتی مستحق آزادی شده است؟

فرمود: زیرا نطفه تو، گوش، چشم، گوشت و خون او را تغذیه کرده است.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
مَنْ جَامَعَ أَمَةً حُبْلَى مِنْ غَيْرِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعْتِقَ وَلَدَهَا وَ لا يَسْتَرِقَّ، لِأَنَّهُ شَارَكَ فِيهِ الْمَاءُ تَمَامَ الْوَلَدِ.

## (۱۲۹)
## بَابُ الرَّجُلِ يَقَعُ عَلَى جَارِيَتِهِ فَيَقَعُ عَلَيْهَا غَيْرُهُ فِي ذَلِكَ الطُّهْرِ فَتَحْبَلُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ

---

۳ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هرکس با کنیزی که از نطفهٔ دیگران باردار است، نزدیکی کند، باید فرزند آن کنیز را آزاد کند، و حق ندارد او را بردهٔ خود بداند؛ چراکه با نطفهٔ خود در جنین مشارکت کرده است.

## بخش صد و بیست و نهم
## حکم کنیزی که در یک پاکیزگی دو نفر با او آمیزش می‌کنند و او باردار شود

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى أَبِي عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي ابْتُلِيتُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، إِنَّ لِي جَارِيَةً كُنْتُ أَطَأُهَا فَوَطِئْتُهَا يَوْماً وَ خَرَجْتُ فِي حَاجَةٍ لِي بَعْدَ مَا اغْتَسَلْتُ مِنْهَا وَ نَسِيتُ نَفَقَةً لِي فَرَجَعْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ لِآخُذَهَا فَوَجَدْتُ غُلَامِي عَلَى بَطْنِهَا فَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ يَوْمِي ذَلِكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَوَلَدَتْ جَارِيَةً.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبِي عليه السلام: لا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقْرَبَهَا وَ لا أَنْ تَبِيعَهَا، وَ لَكِنْ أَنْفِقْ عَلَيْهَا مِنْ مَالِكَ مَا دُمْتَ حَيّاً ثُمَّ أَوْصِ عِنْدَ مَوْتِكَ أَنْ يُنْفَقَ عَلَيْهَا مِنْ مَالِكَ حَتَّى يَجْعَلَ اللهُ لَهَا مَخْرَجاً.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ:

إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: إِنِّي قَدِ ابْتُلِيتُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، إِنِّي وَقَعْتُ عَلَى جَارِيَتِي ثُمَّ خَرَجْتُ فِي بَعْضِ حَوَائِجِي فَانْصَرَفْتُ مِنَ الطَّرِيقِ، فَأَصَبْتُ غُلَامِي بَيْنَ رِجْلَيِ الْجَارِيَةِ، فَاعْتَزَلْتُهَا فَحَبِلَتْ ثُمَّ وَضَعَتْ جَارِيَةً لِعِدَّةِ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ.

---

روزی یک تن از انصار خدمت پدرم آمد و گفت: من به مشکل بزرگی گرفتار شده‌ام؛ کنیزی دارم که با او همبستر می‌شدم؛ روزی با او آمیزش نمودم و پس از غسل برای انجام کاری از خانه خارج شدم، امّا پولم را جا گذاشتم. پس به خانه بازگشتم تا پولم را بردارم، ناگاه دیدم غلام من بر روی شکم کنیز می‌باشد. پس از همان روز نُه ماه در نظر گرفتم و بعد از نه ماه کنیزم دختری به دنیا آورد. (اینک تکلیف من چیست؟)

پدرم عليه السلام به او فرمود: دیگر شایسته نیست که به آن دخترک نزدیک شوی، و نه می‌توانی او را بفروشی. بلکه باید زندگی او را تا زمانی که زنده‌ای از مال خودت تأمین کنی وهنگام مرگ وصیّت کنی تا از اموالت هزینه زندگی او را بدهند تا سرانجام خداوند برای او راهی قرار دهد.

۲ ـ نظیر این روایت را محمّد بن عجلان از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید: امام باقر عليه السلام به او فرمود:

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: احْبِسِ الْجَارِيَةَ لا تَبِعْهَا وَ أَنْفِقْ عَلَيْهَا حَتَّى تَمُوتَ، أَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهَا مَخْرَجاً، فَإِنْ حَدَثَ بِكَ حَدَثٌ فَأَوْصِ بِأَنْ يُنْفَقَ عَلَيْهَا مِنْ مَالِكَ حَتَّى يَجْعَلَ اللهُ لَهَا مَخْرَجاً.

وَ قَالَ: إِذَا خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ فَقُلْ: «**بِسْمِ اللهِ عَلَى دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي**» ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

ثُمَّ قُلِ: «**اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي قَدَرِكَ وَ رَضِّنَا بِقَضَائِكَ حَتَّى لا نُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ**».

---

موقعی که از منزل خارج می‌شوی، سه مرتبه بگو: «**بسم الله على ديني ونفسي وولدي وأهلي ومالي**».

سپس بگو: «**اللّهمّ بارك لنا في قدرك ورضّنا بقضائك حتّى لا نحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ماعجّلت**».

## (۱۳۰)
## بَابُ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ يَطَؤُهَا فَتَحْبَلُ فَيَتَّهِمُهَا

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنِ الْجَارِيَةِ تَكُونُ لِلرَّجُلِ يُطِيفُ بِهَا وَ هِيَ تَخْرُجُ فَتَعْلَقُ.
قَالَ: يَتَّهِمُهَا الرَّجُلُ أَوْ يَتَّهِمُهَا أَهْلُهُ؟
قُلْتُ: أَمَّا ظَاهِرَةً فَلا.
قَالَ: إِذاً لَزِمَهُ الْوَلَدُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلَى طِرْبَالٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام:
فِي رَجُلٍ كَانَ يَطَأُ جَارِيَةً لَهُ وَ أَنَّهُ كَانَ يَبْعَثُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ أَنَّهَا حَبِلَتْ وَ أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْهَا فَسَادٌ.

---

## بخش صد و سی‌ام
## حکم کنیزی که متّهم می‌شود

۱ ـ سعید بن یسار گوید: به امام کاظم عليه‌السلام گفتم:

شخصی با کنیز خود آمیزش می‌کند. گاهی این کنیز از منزل خارج می‌شود. اینک که این کنیز باردار باشد تکلیف او چیست؟

فرمود: آیا مولا و یا خانواده‌اش او را متّهم می‌کنند؟

گفتم: در ظاهر او را متّهم نمی‌کنند.

فرمود: در این صورت آن مرد باید کودک را فرزند خود بداند.

۲ ـ حریز گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم:

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِذَا وَلَدَتْ أَمْسَكَ الْوَلَدَ فَلا يَبِيعُهُ وَ يَجْعَلُ لَهُ نَصِيباً فِي دَارِهِ.

قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: رَجُلٌ يَطَأُ جَارِيَةً لَهُ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَبْعَثُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ إِنَّهُ اتَّهَمَهَا وَ حَبِلَتْ.

فَقَالَ: إِذَا هِيَ وَلَدَتْ أَمْسَكَ الْوَلَدَ وَ لا يَبِيعُهُ وَ يَجْعَلُ لَهُ نَصِيباً مِنْ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ لَيْسَ هَذِهِ مِثْلَ تِلْكَ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ يَطَؤُهَا وَ هِيَ تَخْرُجُ فِي حَوَائِجِهِ فَحَبِلَتْ فَخَشِيَ أَنْ لا يَكُونَ مِنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ أَيَبِيعُ الْجَارِيَةَ وَ الْوَلَدَ؟

---

مردی کنیزی دارد و با او نزدیکی می‌کند و او را برای کارهای شخصی‌اش بیرون می‌فرستد؛ یک‌روز متوجّه می‌شود که این کنیز باردار شده است؛ و از گوشه و کنار اتّهاماتی به‌گوش او می‌رسد.

فرمود: هنگامی که کنیز زایمان نمود، مولا کودک را نگه دارد و نفروشد و سهمی از منزل خود را برای او قرار دهد.

پرسیدند: کسی کنیزی دارد که با او آمیزش می‌کند و او را جهت کارهای شخصی به بیرون نمی‌فرستد، اینک باردار شده و او را متّهم می‌داند (تکلیف او چیست؟)

فرمود: بعد از ولادت، کودک را نگه دارد و نفروشد، و سهمی از خانه و اموال خود برای او معیّن کند و این مورد مانند مسأله قبلی نیست.

۳ ـ عبدالحمید بن اسماعیل گوید:

از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: مردی کنیزی دارد که با او نزدیکی می‌کند. این کنیز گاهی برای انجام کارهای صاحبش از منزل خارج می‌شود. کنیز باردار می‌شود و مرد بیم دارد که فرزند از آنِ خودش نباشد؛ چه کند؟ آیا کنیز و فرزند را بفروشد؟

قَالَ: يَبِيعُ الْجَارِيَةَ وَ لا يَبِيعُ الْوَلَدَ، وَ لا يُوَرِّثُهُ مِنْ مِيرَاثِهِ شَيْئاً.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ لَهُ تَذْهَبُ وَ تَجِيءُ وَ قَدْ عَزَلَ عَنْهَا وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُ إِلَيْهَا شَيْءٌ مَا تَقُولُ فِي الْوَلَدِ؟

قَالَ: أَرَى أَنْ لا يُبَاعَ هَذَا يَا سَعِيدُ!

قَالَ: وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ: أَ يَتَّهِمُهَا؟

فَقُلْتُ: أَمَّا تُهَمَةً ظَاهِرَةً فَلا.

قَالَ: فَيَتَّهِمُهَا أَهْلُكَ ؟

فَقُلْتُ : أَمَّا شَيْءٌ ظَاهِرٌ فَلا.

قَالَ: فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ أَنْ لا يَلْزَمَكَ الْوَلَدُ؟

---

فرمود: کنیز را بفروشد، امّا فرزند را نفروشد. و چیزی از میراث‌اش به او ندهد.

۴ ـ سعید بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

مردی با کنیزش ـ که به بیرون از خانه رفت و آمد دارد ـ نزدیکی می‌کند و نطفه‌اش را بیرون می‌ریزد، اکنون کنیز باردار شده است نظر شما درباره این کودک چیست؟

فرمود: ای سعید! به نظر من این کودک را نفروشد.

سعید گوید: این مسأله را از امام کاظم عليه السلام سؤال کردم.

فرمود: آیا کنیز را متّهم به زنا می‌کند؟

گفتم: تهمت آشکار، نه.

فرمود: پس خاندانت او را متّهم می‌کنند؟

گفتم: تهمت آشکار، نه.

فرمود: پس چگونه می‌توانی فرزندت را نپذیری؟!

## (۱۳۱)
## بَابٌ نَادِرٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي خَرَجْتُ وَ امْرَأَتِي حَائِضٌ فَرَجَعْتُ وَ هِيَ حُبْلَى.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ تَتَّهِمُ؟

قَالَ: أَتَّهِمُ رَجُلَيْنِ.

قَالَ: ائْتِ بِهِمَا.

فَجَاءَ بِهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ يَكُ ابْنَ هَذَا فَيَخْرُجُ قَطَطاً كَذَا وَ كَذَا.

فَخَرَجَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَجَعَلَ مَعْقُلَتَهُ عَلَى قَوْمِ أُمِّهِ وَ مِيرَاثَهُ لَهُمْ، وَ لَوْ أَنَّ إِنْسَاناً قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ! يُجْلَدُ الْحَدَّ.

---

## بخش صد و سی و یکم
## یک روایت نکته دار

۱ ـ داوود بن فرقد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شخصی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: ای پیامبر! من از منزل خارج شدم در حالی که همسرم در دوران قاعدگی بود، و برگشتم در حالی که حامله بود (تکلیفم چیست؟)

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: چه کسی را متّهم می‌نمایی؟

عرض کرد: دو نفر را متّهم می‌کنم.

فرمود: آن دو نفر را بیاور.

آن مرد دو متّهم را آورد.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر کودک فرزند این مرد (شوهر) باشد، پس با موهای فرفری و چنین اوصافی به دنیا خواهد آمد. پس کودک همان طوری که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرموده بود به دنیا آمد. پیامبر صلى الله عليه وآله سرپرستی و ارث کودک را به خانواده مادرش سپرد و (حق) ارث او را نیز به آنان داد. (و فرمود:) و اگر کسی به این کودک بگوید: ای زنازاده حدّ خواهد خورد.

## (۱۳۲)

## بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ: فِي الْمَرْأَةِ يَغِيبُ عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَجِيءُ بِوَلَدٍ أَنَّهُ لا يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِالرَّجُلِ وَ لا تُصَدَّقُ أَنَّهُ قَدِمَ فَأَحْبَلَهَا إِذَا كَانَتْ غَيْبَتُهُ مَعْرُوفَةً.

## (۱۳۳)

## بَابُ الْجَارِيَةِ يَقَعُ عَلَيْهَا غَيْرُ وَاحِدٍ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

### بخش صد و سی و دوم

### [ تولّد فرزند در غیاب پدر ]

۱ ـ یونس گوید: امام عليه السلام در مورد زنی که شوهرش در مسافرت است و او فرزندی می‌آورد، فرمود:

فرزند به شوهر این زن تعلّق نمی‌گیرد. و اگر زن ادّعا کند که شوهرش از مسافرت آمده و او را باردار کرده (سپس دوباره به مسافرت رفته است) تصدیق نمی‌شود، البّته در صورتی که (مدت و وضعیّت) غیبت شوهرش مشخص باشد.

### بخش صد و سی و سوم

### حکم کنیزی که در یک پاکی مورد آمیزش چند نفر قرار می‌گیرد

۱ ـ حلبی و محمّد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا وَقَعَ الْحُرُّ وَ الْعَبْدُ وَ الْمُشْرِكُ بِامْرَأَةٍ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ فَادَّعَوُا الْوَلَدَ أُقْرِعَ بَيْنَهُمْ، فَكَانَ الْوَلَدُ لِلَّذِي يَخْرُجُ سَهْمُهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

بَعَثَ رَسُولُ اللهِ عَلِيّاً عليه‌السلام إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ حِينَ قَدِمَ: حَدِّثْنِي بِأَعْجَبِ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَتَانِي قَوْمٌ قَدْ تَبَايَعُوا جَارِيَةً فَوَطِئُوهَا جَمِيعاً فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ، فَوَلَدَتْ غُلاماً وَ احْتَجُّوا فِيهِ كُلُّهُمْ يَدَّعِيهِ، فَأَسْهَمْتُ بَيْنَهُمْ وَ جَعَلْتُهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ وَ ضَمَّنْتُهُ نَصِيبَهُمْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللهِ عزوجل إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ.

---

هرگاه شخص آزاد، برده ومشرکی در یک پاکی با زنی نزدیکی کنند و هر کدامشان ادّعای تصاحب فرزند را داشته باشند، بینشان قرعه کشیده می‌شود و فرزند از آنِ کسی است که نامش بیرون می‌آید.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حضرت علی عليه‌السلام را به یمن فرستاد. موقعی که حضرت علی عليه‌السلام از مأموریّت بازگشت، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: شگفت‌ترین ماجرایی را که بر تو گذشت برایم تعریف کن.

حضرت علی عليه‌السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! چند نفر نزد من آمدند که به شراکت کنیزی را خریده و در یک پاکی با او همبستر شده بودند. کنیز پسری به دنیا آورده بود، شرکاء برای هم استدلال می‌کردند و مدّعی فرزند بودند. من میان آنان قرعه کشیدم و کودک را به کسی دادم که نام او بیرون آمده بود واو را ضامن پرداخت سهم شرکای دیگر نمودم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هیچ گروهی به هنگام نزاع قضاوت را به خداوند واگذار نکردند مگر این که نام صاحب حق بیرون آمد.

## (۱۳٤)

## بَابُ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهَا الْجَارِيَةُ يَطَؤُهَا فَيَبِيعُهَا ثُمَّ تَلِدُ لِأَقَلَّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْجَارِيَةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَبْرِئَهَا فَيَظْهَرُ بِهَا حَبَلٌ بَعْدَ مَا مَسَّهَا الْآخَرُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ مِنْكُمُ الْجَارِيَةُ يَطَؤُهَا فَيُعْتِقُهَا فَاعْتَدَّتْ وَ نَكَحَتْ، فَإِنْ وَضَعَتْ لِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ، فَإِنَّهُ مِنْ مَوْلاهَا الَّذِي أَعْتَقَهَا، وَ إِنْ وَضَعَتْ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَتْ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِنَّهُ لِزَوْجِهَا الْأَخِيرِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

### بخش صد و سی و چهارم

### حکم کنیزی که پس از فروخته شدن در کمتر از شش ماه فرزند می‌آورد

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما کنیزی داشته باشد و با او نزدیکی کند، سپس آزادش نماید. آن کنیز عدّه نگه دارد و بعد ازدواج کند، پس اگر بعد از پنج ماه فرزندی به دنیا بیاورد، فرزند از آنِ مولای اوست که او را آزاد نموده است. و اگر ـ پس از ازدواج ـ بعد از شش ماه فرزندی به دنیا بیاورد، از آنِ شوهر جدید او خواهد بود.

۲ ـ حسن صیقل گوید:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِئَ رَحِمَهَا.

قَالَ: بِئْسَ مَا صَنَعَ! يَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ لا يَعُودُ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ بَاعَهَا مِنْ آخَرَ وَ لَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يَسْتَبْرِئْ رَحِمَهَا، فَاسْتَبَانَ حَمْلُهَا عِنْدَ الثَّالِثِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ وَقَعَا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَدُ؟

قَالَ: لِلَّذِي عِنْدَهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ».

---

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مردی کنیزی خریده و قبل از عدّه با او همبستر شده است (چه حکمی دارد؟)

من شنیدم که حضرتش در پاسخ فرمود: بد کاری مرتکب شده است! از خداوند طلب مغفرت نماید و دیگر چنین نکند.

گفتم: اگر نفر دوم آن کنیز را از شخصی بخرد و بدون عدّه نگه داشتن با او آمیزش کند سپس او را به نفر سوم بفروشد. نفر سوم نیز بدون عده نگه داشتن کنیز، با او نزدیکی کند. سرانجام بارداری کنیز در خانه نفر سوم آشکار شود (تکلیف چیست؟)

فرمود: فرزند برای فِراش (یعنی شوهر شرعی) است و برای زناکار سنگ است.

۳ ـ سعید اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

دو نفر با کنیزی در یک دورهٔ پاکی همبستر شده‌اند (کودک از آنِ کیست؟)

فرمود: کودک از آنِ کسی است که اینک کنیز نزد اوست، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند برای فِراش (یعنی شوهر شرعی) است و برای زناکار سنگ است.

## (۱۳۵)
## بَابُ الْوَلَدِ إِذَا كَانَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ مَمْلُوكاً وَ الْآخَرُ حُرّاً

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ فِي الْوَلَدِ مِنَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكَةِ قَالَ:

يَذْهَبُ إِلَى الْحُرِّ مِنْهُمَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْمَكْفُوفِ صَاحِبِ الْعَرَبِيَّةِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ الطَّاقِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَتَزَوَّجُ الْحُرَّةَ مَا حَالُ الْوَلَدِ؟

فَقَالَ: حُرٌّ.

فَقُلْتُ: وَ الْحُرُّ يَتَزَوَّجُ الْمَمْلُوكَةَ؟

---

### بخش صد و سی و پنجم
### حکم فرزندی که یکی از پدر و مادرش آزاد و دیگری برده است

۱ ـ جمیل و ابن بکیر گویند: امام صادق عليه السلام در مورد فرزندی که پدرش آزاد و مادرش کنیز باشد، فرمود:

فرزند مال فرد آزاد است.

۲ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدند:

برده‌ای با زنی آزاد ازدواج می‌کند، تکلیف فرزند چیست؟

فرمود: آزاد است.

گفتم: اگر مرد آزادی با کنیزی ازدواج کند؟

قَالَ: يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِالْحُرِّيَّةِ حَيْثُ كَانَتْ إِنْ كَانَتِ الْأُمُّ حُرَّةً أُعْتِقَ بِأُمِّهِ، وَ إِنْ كَانَ الْأَبُ حُرّاً أُعْتِقَ بِأَبِيهِ.

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ الْحُرَّةَ فَوُلْدُهُ أَحْرَارٌ وَ إِذَا تَزَوَّجَ الْحُرُّ الْأَمَةَ فَوُلْدُهُ أَحْرَارٌ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْحُرِّ يَتَزَوَّجُ الْأَمَةَ أَوْ عَبْدٍ يَتَزَوَّجُ حُرَّةً؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: لَيْسَ يُسْتَرَقُّ الْوَلَدُ إِذَا كَانَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ حُرّاً إِنَّهُ يُلْحَقُ بِالْحُرِّ مِنْهُمَا أَيَّهُمَا كَانَ أَباً كَانَ أَوْ أُمّاً.

٥ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

فرمود: فرزند به آزادى تعلّق مى‌گيرد؛ طرف هر كدامشان كه باشد: اگر مادر آزاد باشد به سبب مادرش آزاد مى‌شود و اگر پدر آزاد باشد به جهت پدرش آزاد مى‌شود.

۳ ـ جميل بن درّاج گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمود:

اگر برده‌اى با زن آزادى ازدواج كند فرزندانش آزاد مى‌باشند؛ و اگر مرد آزادى با كنيزى ازدواج كند، فرزندان او نيز آزاد مى‌باشند.

۴ ـ جميل بن درّاج گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم:

اگر مرد آزادى با كنيزى ازدواج كند، يا غلامى با زن آزادى ازدواج كند، (فرزند آنان به كدام يک ملحق مى‌شود؟)

فرمود: در صورتى كه يكى از پدر و مادر آزاد باشد، فرزند آنان برده نخواهد بود. فرزند به آن كه آزاد است ملحق مى‌شود، هر كدامشان كه باشد؛ پدر باشد يا مادر.

۵ ـ جميل بن درّاج نظير روايت سوم را با سند ديگرى از امام صادق عليه السلام نقل مى‌كند.

يَقُولُ إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ الْحُرَّةَ فَوُلْدُهُ أَحْرَارٌ وَ إِذَا تَزَوَّجَ الْحُرُّ الْأَمَةَ فَوُلْدُهُ أَحْرَارٌ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ فِي الْعَبْدِ تَكُونُ تَحْتَهُ الْحُرَّةُ.

قَالَ: وُلْدُهُ أَحْرَارٌ، فَإِنْ أُعْتِقَ الْمَمْلُوكُ لَحِقَ بِأَبِيهِ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْحُرِّ يَتَزَوَّجُ بِأَمَةِ قَوْمٍ الْوُلْدُ مَمَالِيكُ أَوْ أَحْرَارٌ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ حُرّاً فَالْوُلْدُ أَحْرَارٌ.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.

---

۶ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام در مورد غلامی که زن آزادی دارد، فرمود: فرزندان آنان آزاد هستند، و اگر غلام آزاد شود، به پدرشان ملحق می‌شوند.

۷ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم:

مردی با کنیز دیگران ازدواج می‌کند؛ فرزندانش برده‌اند یا آزاد؟

فرمود: در صورتی که یکی از پدر و مادر آزاد باشد، فرزندان آزاد می‌باشند.

## (١٣٦)
## بَابُ الْمَرْأَةِ يَكُونُ لَهَا الْعَبْدُ فَيَنْكِحُهَا

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي امْرَأَةٍ أَمْكَنَتْ نَفْسَهَا مِنْ عَبْدٍ لَهَا فَنَكَحَهَا أَنْ تُضْرَبَ مِائَةً وَ يُضْرَبَ الْعَبْدُ خَمْسِينَ جَلْدَةً وَ يُبَاعَ بِصُغْرٍ مِنْهَا.

قَالَ: وَ يَحْرُمُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَهَا عَبْداً مُدْرِكاً بَعْدَ ذَلِكَ.

٢ ـ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُرَّةِ تَكُونُ تَحْتَ الْمَمْلُوكِ فَتَشْتَرِيهِ هَلْ يُبْطِلُ ذَلِكَ نِكَاحَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ.

---

### بخش صد و سی و ششم
### حکم زنی که با غلام خود ارتباط جنسی برقرار می‌کند

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام در بارهٔ زن آزادی که خود را در اختیار غلام نهاد تا با او مقاربت کند چنین قضاوت فرمود: آن خانم صد تازیانه و به غلامش پنجاه تازیانه بزنند، سپس با خواری و ذلّت غلام را از این زن خریداری می‌کنند.

حضرتش فرمود: بعد از این بر همهٔ مسلمانان حرام است که به این زن، غلام بالغ بفروشند.

۲ ـ سعید بن یسار گوید: از امام عليه السلام پرسیدم:

اگر زن آزادی همسر برده‌ای باشد و بعداً شوهر خود را خریداری کند، آیا ازدواجشان باطل می‌شود؟

فرمود: آری. از آن رو که او، برده‌ای است که بر هیچ کاری اختیار ندارد.

## (۱۳۷)
## بَابُ أَنَّ النِّسَاءَ أَشْبَاهٌ

۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

رَأَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، وَ كَانَ يَوْمُهَا فَأَصَابَ مِنْهَا، وَ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَ رَأْسُهُ يَقْطُرُ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسْنَاءِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ الَّذِي مَعَهَا مِثْلُ الَّذِي مَعَ تِلْكَ.

---

## بخش صد و سی و هفتم
## زنان شبیه هم‌اند

۱ ـ حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله زنی را دید و آن زن باعث شگفتی آن حضرت شد. پس نزد اُمّ سلمه ـ که آن روز نوبت این همسر بود ـ تشریف برد و با او نزدیکی نمود. سپس به سوی مردم آمد در حالی که از سر مبارک آن حضرت آب می‌چکید و فرمود:

ای مردم! به راستی که نگاه (به نامحرم) از جانب شیطان است. پس هر کس دچار آن شد، به نزد همسر خود برود [1].

۲ ـ مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا عليه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما به زن زیبایی نگاه کند، نزد همسر خویش برود؛ زیرا آن چه که همسرش دارد مانند همان چیزی است که آن زن دارد.

---

۱ ـ با توجّه به عصمت پیامبران عليهم السلام این روایت قابل تأمّل است.

فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَمَا يَصْنَعُ؟
قَالَ: فَلْيَرْفَعْ نَظَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لْيُرَاقِبْهُ وَ لْيَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِهِ.

## (۱۳۸)

## بَابُ كَرَاهِيَةِ الرَّهْبَانِيَّةِ وَ تَرْكِ الْبَاهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةُ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ عُثْمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ.

فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مُغْضَباً يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ، فَوَجَدَهُ يُصَلِّي فَانْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: يَا عُثْمَانُ! لَمْ يُرْسِلْنِي اللهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ، وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ، أَصُومُ وَ أُصَلِّي وَ أَلْمِسُ أَهْلِي، فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي وَ مِنْ سُنَّتِيَ النِّكَاحُ.

---

در این هنگام مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله! اگر این شخص، همسری نداشته باشد، چه کند؟

فرمود: نگاهش را به سوی آسمان (به جهت دعا کردن یا ترک گناه به نامحرم) بردارد و از خداوند بترسد و از فضل او درخواست (همسر) کند.

## بخش صد و سی و هشتم
## کراهت رهبانیّت و ترک ازدواج

۱ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی همسر عثمان بن مظعون نزد پیامبر عليه السلام آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله! عثمان، روز را روزه می‌گیرد و شب را به عبادت می‌پردازد.

پیامبر صلى الله عليه وآله با خشم و در حالی که نعلین خود را می‌کشید از خانه خارج شد تا به عثمان رسید و او را در حال نماز یافت. هنگامی که عثمان پیامبر صلى الله عليه وآله را دید نماز را رها کرد.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: ای عثمان! خداوند مرا به رهبانیّت نفرستاده است، بلکه مرا به دین حنفی سهل و آسان فرستاده است. من روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و با همسرانم نزدیکی می‌نمایم. پس هر کس دین مرا دوست دارد، به سنّت و روش من عمل کند و از سنّت‌ها و روش‌های من، ازدواج است.

۲ ـ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله لِرَجُلٍ: أَصْبَحْتَ صَائِماً؟
قَالَ: لا.
قَالَ: فَأَطْعَمْتَ مِسْكِيناً.
قَالَ: لا.
قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ، فَإِنَّهُ مِنْكَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةٌ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَهُ أَهْلُهُ فِي السَّفَرِ لا يَجِدُ الْمَاءَ أَيَأْتِي أَهْلَهُ؟
قَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ.
قَالَ: قُلْتُ: طَلَبَ بِذَلِكَ اللَّذَّةَ أَوْ يَكُونُ شَبِقاً إِلَى النِّسَاءِ.

---

۲ ـ عبدالله بن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
روزی پیامبر خدا صلى الله عليه و آله به شخصی فرمود: آیا صبح را با روز آغاز کرده‌ای؟
عرض کرد: نه.
فرمود: آیا فقیری را اطعام نموده‌ای؟
عرض کرد: نه.
فرمود: بنابر این نزد خانواده‌ات بازگرد (یعنی با همسرت آمیزش کن)؛ زیرا این کار، صدقه‌ای از جانب تو به آنان است.

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
مردی مسافرت می‌کند و خانواده‌اش همراهش می‌باشند. آیا در حالی که آبی (برای غسل) ندارند، می‌تواند با همسرش آمیزش کند؟
فرمود: من دوست ندارم چنین کند، مگر این که بر خودش بیمناک باشد.
گفتم: (بیم داشتن در صورتی است که) یا برای لذّت وکامیابی باشد و یا به جهت میل شدید به زنان؟

قَالَ: إِنَّ الشَّبِقَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ.
قُلْتُ: يَطْلُبُ بِذَلِكَ اللَّذَّةَ.
قَالَ: هُوَ حَلالٌ.
قُلْتُ: فَإِنَّهُ يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ سَأَلَهُ عَنْ هَذَا.
فَقَالَ: ائْتِ أَهْلَكَ تُؤْجَرْ.
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! آتِيهِمْ وَ أُوجَرُ؟
فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: كَمَا أَنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أُزِرْتَ، فَكَذَلِكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلالَ أُوجِرْتَ.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ لا تَرَى أَنَّهُ إِذَا خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَأَتَى الْحَلالَ أُوجِرَ؟
٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

---

فرمود: کسی که میل شدید به زنان دارد بر خودش بیمناک است.
گفتم: اگر برای لذّت‌جویی وکامیابی باشد چه؟
فرمود: باز هم حلال است.
گفتم: از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که اباذر رحمه الله در این خصوص از حضرتش پرسید. و پیامبر خدا ﷺ فرمود: با همسرت نزدیکی کن که اجر می‌بری.
ابوذر عرض کرد: با همسرم نزدیکی کنم و اجر ببرم؟
فرمود: همان طور که هرگاه مرتکب فعل حرام شوی، مستحق عقاب می‌شوی؛ پس همین طور هرگاه مرتکب فعل حلال شوی، اجر و پاداش داری.
امام صادق عليه السلام فرمود: مگر نمی‌بینی آن گاه که انسان بر خودش بیمناک است، اگر از راه حلال نزدیکی کند پاداش دارد؟!
۴ ـ اسحاق بن ابراهیم جعفی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ دَخَلَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ فَشَمَّ رِيحاً طَيِّبَةً فَقَالَ: أَتَتْكُمُ الْحَوْلاءُ؟
فَقَالَتْ: هُوَ ذَا هِيَ تَشْكُو زَوْجَهَا.
فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ الْحَوْلاءُ فَقَالَتْ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! إِنَّ زَوْجِي عَنِّي مُعْرِضٌ.
فَقَالَ: زِيدِيهِ يَا حَوْلاءُ!
قَالَتْ: مَا أَتْرُكُ شَيْئاً طَيِّباً مِمَّا أَتَطَيَّبُ لَهُ بِهِ وَ هُوَ عَنِّي مُعْرِضٌ.
فَقَالَ: أَمَا لَوْ يَدْرِي مَا لَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيْكِ؟
قَالَتْ: وَ مَا لَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ؟
فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا أَقْبَلَ اكْتَنَفَهُ مَلَكَانِ فَكَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَإِذَا هُوَ جَامَعَ تَحَاتُّ عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ، فَإِذَا هُوَ اغْتَسَلَ انْسَلَخَ مِنَ الذُّنُوبِ.

۵ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

روزی پیامبر خدا ﷺ وارد منزل اُمّ سلمه شد و بوی خوشی استشمام نمود. فرمود: آیا «حولاء» (زینب عطر فروش) نزد شما آمده است؟
اُمّ سلمه عرض کرد: این بوی اوست، او از شوهرش شکایت دارد.
در این لحظه حولاء جلو آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما! شوهرم از من کناره می‌گیرد.
پیامبر ﷺ فرمود: ای حولاء! در آرایش خود نسبت به او افزایش ده!
عرض کرد: هیچ عطر خوش بویی را برای او ترک نمی‌کنم، امّا او از من کناره‌گیری می‌نماید.
پیامبر خدا ﷺ فرمود: اگر می‌دانست با آمدن به سوی تو، چه چیزی از آنِ او می‌شود؟
پرسید: با آمدن او به سوی من، چه چیزی از آنِ او خواهد شد؟!
فرمود: آگاه باش! هرگاه او به سوی تو بیاید دو فرشته او را در بر می‌گیرند، او مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است. هنگامی که او آمیزش می‌کند، گناهان از اومی‌ریزند همان طور که برگ درختان می‌ریزد. وآن گاه که غسل کند، از گناهان خالی می‌شود.
۵ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ ثَلاثَ نِسْوَةٍ أَتَيْنَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: إِحْدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِي لا يَأْكُلُ اللَّحْمَ. وَقَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّ زَوْجِي لا يَشَمُّ الطِّيبَ، وَقَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّ زَوْجِي لا يَقْرَبُ النِّسَاءَ.

فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لا يَشَمُّونَ الطِّيبَ وَ لا يَأْتُونَ النِّسَاءَ؟! أَمَا إِنِّي آكُلُ اللَّحْمَ وَ أَشَمُّ الطِّيبَ وَ آتِي النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ عَلَى فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي، وَ إِنَّ مِنْ سُنَّتِيَ النِّكَاحَ.

---

روزی‌سه زن نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمدند، یکی از آنان عرض کرد: شوهر من گوشت‌نمی‌خورد. دیگری عرض کرد: شوهر من بوی خوش استشمام نمی‌کند.
وسومی عرض کرد: شوهر من با زنان مباشرت نمی‌نماید.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در حالی که عبای خود را روی زمین می‌کشید بیرون آمد وبر فراز منبر رفت. به حمد و ثنای خداوند پرداخت وفرمود:

چرا گروهی از اصحاب من گوشت نمی‌خورند، بوی خوش استشمام نمی‌کنند و با زنان مباشرت نمی‌نمایند؟!

هان من گوشت می‌خورم، بوی خوش استشمام می‌کنم و با زنان مباشرت می‌نمایم. پس هر کس از سنّت وروش من سرپیچی کند، از من نیست.

۶ ـ مسمع ابی سیّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس دوست دارد که بر دین من باشد، پس به سنّت وروش من عمل نماید. و از سنّت‌ها وروش‌های من ازدواج است.

## (۱۳۹)
## بَابُ نَوَادِرَ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

كَانَ لَنَا جَارٌ شَيْخٌ لَهُ جَارِيَةٌ فَارِهَةٌ قَدْ أَعْطَى بِهَا ثَلاثِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، فَكَانَ لا يَبْلُغُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ وَ كَانَتْ تَقُولُ: اجْعَلْ يَدَكَ كَذَا بَيْنَ شُفْرَيَّ، فَإِنِّي أَجِدُ لِذَلِكَ لَذَّةً، وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ فَقَالَ لِزُرَارَةَ: اسْأَلْ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ هَذَا.

فَسَأَلَهُ فَقَالَ: لا بَأْسَ أَنْ يَسْتَعِينَ بِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهِ عَلَيْهَا، وَ لَكِنْ لا يَسْتَعِينُ بِغَيْرِ جَسَدِهِ عَلَيْهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

---

## بخش صد و سی و نهم
## چند روایت نکته‌دار

۱ ـ عبید بن زراره گوید:

ما همسایهٔ پیری داشتیم. او کنیزی جوان و شاداب داشت که سی هزار درهم بابتش پرداخته بود. امّا نمی‌توانست با کنیزش نزدیکی کند، کنیز به او می‌گفت: «دست (انگشت) خود را این گونه بین کناره‌های فرج من بگذار؛ زیرا من از این کار لذت می‌برم».

پیرمرد از این کار کراهت داشت. روزی به زراره گفت: در این خصوص از امام صادق عليه السلام سؤال کن.

زراره از امام صادق عليه السلام سؤال کرد.

امام صادق عليه السلام فرمود: اشکالی ندارد که انسان از تمام اعضای بدنش بر لذّت کمک بگیرد، امّا از غیر اعضای بدنش کمک نگیرد.

۲ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ فَلا يَأْتِيهِنَّ كَمَا يَأْتِي الطَّيْرُ لِيَمْكُثْ وَ لْيَلْبَثْ.
قَالَ بَعْضُهُمْ: وَ لْيَتَلَبَّثْ.

٣ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ النَّحَّاسِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُجَامِعُ فَيَقَعُ عَنْهُ ثَوْبُهُ.
قَالَ: لا بَأْسَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُقَبِّلُ قُبُلَ الْمَرْأَةِ.
قَالَ: لا بَأْسَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِسْكِينٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ هُوَ يُجَامِعُهَا؟
فَقَالَ: لا بَأْسَ.

---

هرگاه یکی از شما با زنش نزدیکی کند، مانند پرندگان به سراغ او نرود؛ بلکه اندکی درنگ کند و نزدش بماند.

۳ ـ موسی بن بکیر گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:
کسی که هنگام آمیزش لباس خود را از تن در می‌آورد، (چگونه است؟)
فرمود: ایرادی ندارد.

۴ ـ علی بن جعفر گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:
آیا مرد می‌تواند عورت زن خود را ببوسد؟
فرمود: ایرادی ندارد.

۵ ـ ابوحمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
آیا مرد می‌تواند هنگام آمیزش به عورت همسرش نگاه کند؟
فرمود: اشکالی ندارد.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ هِيَ عُرْيَانَةٌ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ هَلِ اللَّذَّةُ إِلَّا ذَلِكَ.

٧ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

اتَّقُوا الْكَلَامَ عِنْدَ مُلْتَقَى الْخِتَانَيْنِ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الْخَرَسَ.

٨ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ: لا يُجَامِعُ الْمُخْتَضِبُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِمَ لا يُجَامِعُ الْمُخْتَضِبُ؟

قَالَ: لِأَنَّهُ مُحْتَصَرٌ.

---

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

مردی به بدن عریان زنش نگاه می‌کند. (چه حکمی دارد؟)

فرمود: ایرادی ندارد؛ و آیا لذّت، جز این است؟!

۷ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگام آمیزش از سخن گفتن پرهیز نمایید؛ زیرا باعث گُنگی (فرزند) می‌شود.

۸ ـ مسمع بن عبدالملک گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

شخصی که خضاب بسته است، آمیزش نکند.

گفتم: فدایتان گردم! چرا شخص خضاب بسته آمیزش نکند؟

فرمود: زیرا او، در تنگنا است [1].

---

۱ ـ به نظر می‌رسد که این تنگنا به جهت سختی غسل و یا مشکل شدن انجام مقدمات جماع باشد.

## (۱٤۰)
## بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي يُكْرَهُ فِيهَا الْبَاهُ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: هَلْ يُكْرَهُ الْجِمَاعُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ إِنْ كَانَ حَلالاً؟

قَالَ: نَعَمْ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَ مِنْ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ، وَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تَنْكَسِفُ فِيهِ الشَّمْسُ، وَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يَنْخَسِفُ فِيهَا الْقَمَرُ، وَ فِي اللَّيْلَةِ، وَ فِي الْيَوْمِ اللَّذَيْنِ يَكُونُ فِيهِمَا الرِّيحُ السَّوْدَاءُ وَ الرِّيحُ الْحَمْرَاءُ وَ الرِّيحُ الصَّفْرَاءُ، وَ الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ اللَّذَيْنِ يَكُونُ فِيهِمَا الزَّلْزَلَةُ.

وَ لَقَدْ بَاتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ فِي لَيْلَةٍ انْكَسَفَ فِيهَا الْقَمَرُ فَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مَا كَانَ يَكُونُ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا حَتَّى أَصْبَحَ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ لِبُغْضٍ كَانَ مِنْكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟

---

## بخش صد و چهلم
## اوقاتی که نزدیکی در آن مکروه است

۱ ـ سالم گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم:

آیا آمیزش حلال گاهی مکروه می‌شود؟

فرمود: آری؛ بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، از غروب خورشید تا غروب شفق، در روز خورشید گرفتگی، در شب ماه گرفتگی، در شب و روزی که باد سیاه و باد قرمز و باد زرد بوزد و در شب و روزی که زمین می‌لرزد آمیزش مکروه است.

شبی که ماه گرفته بود پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نزد یکی از همسرانش بود، حضرتش در آن شب، کاری که شب‌های دیگر انجام می‌داد انجام نداد. تا هنگامی که صبح شد.

همسرش عرض کرد: ای پیامبر! آیا در این شب نسبت به من بغض داشتید؟

قَالَ: لا، وَ لَكِنْ هَذِهِ الْآيَةُ ظَهَرَتْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَلَذَّذَ وَ أَلْهُوَ فِيهَا. وَ قَدْ عَيَّرَ اللهُ أَقْوَاماً فَقَالَ ﷻ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ * فَذَرْهُمْ حَتّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ ايْمُ اللهِ، لا يُجَامِعُ أَحَدٌ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْهَا وَ قَدِ انْتَهَى إِلَيْهِ الْخَبَرُ فَيُرْزَقَ وَلَداً فَيَرَى فِي وَلَدِهِ ذَلِكَ مَا يُحِبُّ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَتَى أَهْلَهُ فِي مُحَاقِ الشَّهْرِ فَلْيُسَلِّمْ لِسِقْطِ الْوَلَدِ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهما السلام قَالَ:

إِنَّ فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ! لا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهِلالِ، وَ لا فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ وَ لا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ، فَإِنَّهُ يُتَخَوَّفُ عَلَى وَلَدِ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْخَبَلُ.

---

فرمود: نه، ولی چون این آیه در این شب ظاهر شد. از این رو من کراهت داشتم که در این شب لذّت جویی کنم و خوش باشم، در حالی که خداوند در این زمینه قوم‌های مختلفی را سرزنش نموده و در کتابش فرمود: واگر آنها قطعه سنگی را ببینند که از آسمان سقوط می‌کند می‌گویند: این ابر متراکمی است. پس آنها را رهاکن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند».

سپس امام باقر عليه السلام فرمود: به خدا سوگند! هرکس در زمان‌هایی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از آمیزش نهی نموده با آگاهی از این مطلب آمیزش کند صاحب فرزندی معیوب (که از عیب او ناخرسند است) می‌شود.

۲ ـ سلیمان بن جعفر جعفری گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

هر کس در آخر ماه با همسرش نزدیکی کند، بایستی به سقط شدن فرزندش یقین کند.

۳ ـ راوی گوید: امام کاظم عليه السلام از پدر بزرگوارش عليه السلام از جدّ خود عليه السلام چنین روایت فرمود:

از وصیّت هایی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به حضرت علی عليه السلام نمود این‌گونه فرمود:

ای علی! با همسرت در شب اول، وسط و آخر ماه نزدیکی نکن؛ زیرا بیم آن است که فرزندت دیوانه شود.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَ لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟

فَقَالَ: إِنَّ الْجِنَّ يُكْثِرُونَ غِشْيَانَ نِسَائِهِمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهِلالِ وَ لَيْلَةِ النِّصْفِ وَفِي آخِرِ لَيْلَةٍ. أَ مَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونَ يُصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسَطِهِ؟

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ إِذَا قَدِمَ مِنَ السَّفَرِ أَنْ يَطْرُقَ أَهْلَهُ لَيْلاً حَتَّى يُصْبِحَ.

٥ ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

أَكْرَهُ لِأُمَّتِي أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي النِّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ أَوْ فِي غُرَّةِ الْهِلالِ، فَإِنَّ مَرَدَةَ الشَّيْطَانِ وَ الْجِنِّ تَغْشَى بَنِي آدَمَ فَيُجَنَّنُونَ وَ يُخَبَّلُونَ. أَ مَا رَأَيْتُمُ الْمُصَابَ يُصْرَعُ فِي النِّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ وَ عِنْدَ غُرَّةِ الْهِلالِ؟

---

حضرت علی عليه‌السلام عرض کرد: چرا ای پیامبر خدا؟!

فرمود: به راستی که جنّیان در شب اول، وسط و آخر ماه فراوان با همسرانشان آمیزش می‌کنند. آیا ندیدی شخص دیوانه در اول، آخر و وسط ماه، بیهوش می‌شود؟!

۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هرگاه انسان از سفر باز می‌گردد مکروه است با همسرش آمیزش کند تا این که صبح شود.

۵ ـ مسمع ابی سیّار گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

برای امّت خود مکروه می‌دارم که مرد در وسط یا اول ماه با همسرش نزدیکی کند؛ زیرا در آن هنگام شیاطین و جنّیان طغیان‌گر آدمیان را در بر می‌گیرند و آنها دیوانه و پریشان حال می‌شوند. آیا ندیدید که شخص بیمار در وسط، اول ماه بیهوش می‌شود؟!

## (۱٤۱)

## بَابُ كَرَاهِيَةِ أَنْ يُوَاقِعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

لا يُجَامِعِ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزِّنَا.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ أَنَّ رَجُلاً غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلامَهُمَا وَ نَفَسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَداً إِذَا كَانَ غُلاماً كَانَ زَانِياً أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً.

---

### بخش صد و چهل و یکم

### کراهت همبستری در خانه‌ای که کودک است

۱ ـ راشد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

نباید انسان با همسر و کنیزش آمیزش کند در حالی که در خانه کودکی است؛ زیرا چنین کاری باعث زناکاری آن کودک می‌شود.

۲ ـ زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

به آن که جانم در دست اوست سوگند! اگر مردی با همسرش آمیزش کند و در آن خانه کودک بیداری باشد که آنان را ببیند و سخن و صدای نَفَس آنان را بشنود، هیچ گاه این کودک رستگار نخواهد شد؛ اگر پسر باشد یا دختر، زناکار خواهد شد.

وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السُّتُورَ وَأَخْرَجَ الْخَدَمَ.

## (١٤٢)

## بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ دُخُولِ الرَّجُلِ بِأَهْلِهِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ رَجُلاً وَ هُوَ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي رَجُلٌ قَدْ أَسْنَنْتُ وَ قَدْ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً بِكْراً صَغِيرَةً وَ لَمْ أَدْخُلْ بِهَا وَ أَنَا أَخَافُ أَنَّهَا إِذَا دَخَلَتْ عَلَيَّ تَرَانِي أَنْ تَكْرَهَنِي لِخِضَابِي وَ كِبَرِي.

---

امام صادق عليه السلام افزود: امام سجاد عليه السلام همواره به هنگام نزديكى با همسرش درب‌ها را مى‌بست، پرده‌ها را مى‌افكند و خدمت كاران را (از خانه) بيرون مى‌نمود.

### بخش صد و چهل و دوم
### دعاهاى شب زفاف و عروسى

۱ ـ ابوبصير گويد: شنيدم كه مردى به امام باقر عليه السلام مى‌گفت:

قربانت شوم! من مردى هستم كه پير شده‌ام و در عين حال با دوشيزهٔ غير بالغه‌اى ازدواج كرده‌ام، امّا هنوز با او همبستر نشده‌ام، بيم آن دارم كه در شب زفاف مرا ببيند و به جهت خضاب و پيريیم از من نفرت پيدا كند.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا دَخَلَتْ فَمُرْهَا قَبْلَ أَنْ تَصِلَ إِلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مُتَوَضِّئَةً ثُمَّ أَنْتَ لا تَصِلُ إِلَيْهَا حَتَّى تَوَضَّأَ وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ مَجِّدِ اللهَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ ادْعُ وَ مُرْ مَنْ مَعَهَا أَنْ يُؤَمِّنُوا عَلَى دُعَائِكَ وَ قُلِ: «**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ أَرْضِنِي بِهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ آنَسِ ائْتِلافٍ، فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ**».

ثُمَّ قَالَ: وَ اعْلَمْ! أَنَّ الْإِلْفَ مِنَ اللهِ وَ الْفِرْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيُكَرِّهَ مَا أَحَلَّ اللهُ عزّ و جلّ.

٢ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا دَخَلْتَ بِأَهْلِكَ فَخُذْ بِنَاصِيَتِهَا وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ قُلِ: «**اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبَارَكاً تَقِيّاً مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصِيباً**».

---

امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که او می‌خواهد نزد تو آید پیش از آمدنش به او دستور ده وضو بگیرد؛ تو نیز نزد او نرو تا این که وضو بسازی و دو رکعت نماز بخوان و خدا را به مجد و بزرگواری ستایش کن و بر محمّد و آل محمّد عليهم السلام صلوات بفرست، آن گاه دعا کن و سفارش کن که همراهان عروس نیز به دعای تو آمین گویند. بگو:

«**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ أَرْضِنِي بِهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ آنَسِ ائْتِلافٍ، فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ**».

آن گاه امام باقر عليه السلام فرمود: این را بدان که مهر و الفت از سوی خدا و ناسازگاری از جانب شیطان است؛ زیرا شیطان از آن چه که خداوند حلال کرده است، کراهت دارد.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

موقعی که نزد عروست وارد شدی، پیشانی‌اش را بگیر و رو به قبله بگو:

«**اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبَارَكاً تَقِيّاً مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصِيباً**».

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قُلْتُ: لا أَدْرِي.

قَالَ: إِذَا هَمَّ بِذَلِكَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ لْيَحْمَدِ اللهَ عزّوجلّ. ثُمَّ يَقُولُ: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعَفَّهُنَّ فَرْجاً وَ أَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَ مَالِي وَ أَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً وَ قَدِّرْ لِي وَلَداً طَيِّباً تَجْعَلْهُ خَلَفاً صَالِحاً فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي**».

قَالَ: فَإِذَا دَخَلَتْ إِلَيْهِ فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَتِهَا وَ لْيَقُلِ: «**اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطَانٍ**».

---

۳ ـ ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود:

هنگامی که یکی از شما ازدواج می‌کند، چگونه مراسم شب زفاف وعروسی را انجام می‌دهد؟

گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: هرگاه چنین قصدی داشت، دو رکعت نماز بخواند وخداوند را ستایش کند، سپس بگوید: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعَفَّهُنَّ فَرْجاً وَ أَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَ مَالِي وَ أَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً وَ قَدِّرْ لِي وَلَداً طَيِّباً تَجْعَلْهُ خَلَفاً صَالِحاً فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي**».

پس هرگاه عروس نزدش آمد دست خود را بر پیشانی‌اش بگذارد و بگوید: «**اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطَانٍ**».

قَالَ: قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ شِرْكَ شَيْطَانٍ؟

قَالَ: إِنْ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ تَنَحَّى الشَّيْطَانُ، وَ إِنْ فَعَلَ وَ لَمْ يُسَمِّ أَدْخَلَ ذَكَرَهُ وَ كَانَ الْعَمَلُ مِنْهُمَا جَمِيعاً وَ النُّطْفَةُ وَاحِدَةٌ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ الْمِيثَمِيِّ رَفَعَهُ قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالَ لَهُ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ فَادْعُ اللهَ لِي.

فَقَالَ: قُلِ: «**اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُوداً وَدُوداً لا تَفْرَكُ تَأْكُلُ مِمَّا رَاحَ وَ لا تَسْأَلُ عَمَّا سَرَحَ**».

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَقُلْ: «**أَقْرَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللهُ إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ**».

---

ابوبصیر گوید: پرسیدم: مشارکت شیطان در فرزند چگونه است؟

فرمود: اگر نام خدا را ذکر کند شیطان دور می‌شود. و اگر آمیزش کند و نام خدا را نبرد، شیطان نیز آلت خود را داخل می‌کند و عمل از هر دوی آن‌ها می‌باشد، اما نطفه یکی است.

۴ ـ راوی گوید: شخصی نزد امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: من ازدواج کرده‌ام، برایم دعایی بفرمایید.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: بگو: «**اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُوداً وَدُوداً لا تَفْرَكُ تَأْكُلُ مِمَّا رَاحَ وَ لا تَسْأَلُ عَمَّا سَرَحَ**».

۵ ـ عبدالرحمان بن اعین گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که مردی می‌خواهد با زنی ازدواج کند بگوید:

«**أَقْرَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللهُ إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ**».

## (۱٤۳)

## بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْبَاهِ وَ مَا يَعْصِمُ مِنْ مُشَارَكَةِ الشَّيْطَانِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي الرَّجُلِ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَخَشِيَ أَنْ يُشَارِكَهُ الشَّيْطَانُ قَالَ: يَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ» وَ يَتَعَوَّذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ.

۲ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ يَسْتَطِيعُ الرَّجُلُ أَنْ يَقُولَ شَيْئاً؟

---

### بخش صد و چهل و سوم

### دعای هنگام آمیزش و آن چه موجب مصونیّت از مشارکت شیطان است

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ کسی که با همسرش نزدیکی می‌کند و از مشارکت شیطان بیم دارد، فرمود:

می‌گوید: «بسم الله» و از شیطان به خداوند پناه می‌برد.

۲ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ای ابا محمد! هنگامی که یکی از شما نزد همسرش می‌رود، چه می‌گوید؟

گفتم: فدایتان شوم! آیا انسان می‌تواند در این هنگام چیزی بگوید؟

فَقَالَ: أَ لا أُعَلِّمُكَ مَا تَقُولُ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: تَقُولُ: «**بِكَلِمَاتِ اللهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ فِي أَمَانَةِ اللهِ أَخَذْتُهَا. اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ بَارّاً تَقِيّاً وَ اجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لا تَجْعَلْ فِيهِ شِرْكاً لِلشَّيْطَانِ**».

قُلْتُ: وَ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ؟

قَالَ: أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللهِ ﷻ ثُمَّ ابْتَدَأَ هُوَ ﴿**وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلادِ**﴾.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجِيءُ حَتَّى يَقْعُدَ مِنَ الْمَرْأَةِ كَمَا يَقْعُدُ الرَّجُلُ مِنْهَا وَ يُحْدِثُ كَمَا يُحْدِثُ وَ يَنْكِحُ كَمَا يَنْكِحُ.

قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ؟

قَالَ: بِحُبِّنَا وَ بُغْضِنَا، فَمَنْ أَحَبَّنَا كَانَ نُطْفَةَ الْعَبْدِ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا كَانَ نُطْفَةَ الشَّيْطَانِ.

---

فرمود: آیا به تو نیاموزم چه باید بگوید؟

گفتم: آری.

فرمود: می‌گوید: «**بِكَلِمَاتِ اللهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ فِي أَمَانَةِ اللهِ أَخَذْتُهَا. اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ بَارّاً تَقِيّاً وَ اجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لا تَجْعَلْ فِيهِ شِرْكاً لِلشَّيْطَانِ**».

گفتم: مشارکت شیطان چگونه شناخته می‌شود؟

فرمود: آیا کتاب خداوند را نخوانده‌ای؟! سپس حضرت خودش شروع نمود و این آیه قرائت فرمود که: ﴿**وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلادِ**﴾.

سپس فرمود: شیطان در موقع آمیزش می‌آید تا بنشیند بر زن همان طور که مرد می‌نشیند و همان کاری را می‌کند که مرد می‌کند و آمیزش می‌کند همان طوری که مرد آمیزش می‌نماید.

گفتم: این چگونه شناخته می‌شود؟

فرمود: با دوست داشتن ما و دشمنی با ما؛ پس هر کس ما را دوست داشته باشد نطفهٔ مرد (پدرش) است و هر کس با ما دشمنی کند، نطفه شیطان است.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي**».

قَالَ: فَإِنْ قَضَى اللهُ بَيْنَهُمَا وَلَداً لا يَضُرُّهُ الشَّيْطَانُ بِشَيْءٍ أَبَداً.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام جَالِساً فَذَكَرَ شِرْكَ الشَّيْطَانِ فَعَظَّمَهُ حَتَّى أَفْزَعَنِي قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ.

قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الْجِمَاعَ فَقُلْ: «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصِيباً وَ لا حَظّاً وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ**».

---

۳ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اميرمؤمنان عليه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما آمیزش می‌کند بگوید: «**بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي**».

فرمود: پس اگر خداوند بین آن دو فرزندی مقرّر سازد، هرگز شیطان نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به او وارد کند.

۴ ـ عبدالرحمان بن کثیر گوید:

نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم. حضرتش سخن از مشارکت شیطان به هنگام آمیزش به میان آورد و آن را آن قدر بزرگ شمرد که من دچار وحشت شدم.

عرض کردم: قربانت گردم! راه فرار از مشارکت شیطان چیست؟

فرمود: هنگامی که می‌خواهی آمیزش کنی بگو: «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لا نَصِيباً وَ لا حَظّاً وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ**».

۵ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِذَا أَتَيْتَ أَهْلَكَ فَأَيَّ شَيْءٍ تَقُولُ؟

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ أُطِيقُ أَنْ أَقُولَ شَيْئاً؟

قَالَ: بَلَى.

قُلِ: «**اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ تَقِيّاً زَكِيّاً وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً**».

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ يَكُونُ فِيهِ شِرْكٌ لِلشَّيْطَانِ.

قَالَ: نَعَمْ أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عزّ و جلّ فِي كِتَابِهِ: **﴿وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلادِ﴾** إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجِيءُ فَيَقْعُدُ كَمَا يَقْعُدُ الرَّجُلُ وَ يُنْزِلُ كَمَا يُنْزِلُ الرَّجُلُ.

قَالَ: قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ؟

قَالَ: بِحُبِّنَا وَ بُغْضِنَا.

---

۵ ـ ابابصیر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای ابا محمّد! به هنگام نزدیکی با همسرت چه می‌گویی؟

عرض کردم: قربانت گردم! مگر می‌توانم در آن موقع چیزی بگویم؟

فرمود: آری. بگو. «**اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ تَقِيّاً زَكِيّاً وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً**».

عرض کردم: قربانت گردم! آیا شیطان در آن شریک می‌شود؟

فرمود: آری، مگر سخن خدا را در کتابش نشنیده‌ای که می‌فرماید: **﴿وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلادِ﴾** به راستی که شیطان در آن حال می‌آید و به سان مرد می‌نشیند و همانند او انزال می‌کند.

گفتم: نشانهٔ این چیست؟

فرمود: با دوستن داشتن ما ودشمنی کردن با ما.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي النُّطْفَتَيْنِ اللَّتَيْنِ لِلْآدَمِيِّ وَ الشَّيْطَانِ إِذَا اشْتَرَكَا.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رُبَّمَا خُلِقَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ رُبَّمَا خُلِقَ مِنْهُمَا جَمِيعاً.

## (١٤٤)

## بَابُ الْعَزْلِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْعَزْلِ.
فَقَالَ: ذَاكَ إِلَى الرَّجُلِ.

٢ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۶ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد نطفهٔ آدمی زاد و نطفهٔ شیطان در هنگام مشارکت در آمیزش فرمود:
گاهی فرزند از نطفهٔ یکی از آنان خلق می‌شود و گاهی از نطفهٔ هر دو.

## بخش صد و چهل و چهارم

## حکم عزل و بیرون ریختن نطفه

۱ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:
عزل و بیرون ریختن نطفه چه صورت دارد؟
فرمود: این، به اختیار شوهر است.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

لا بَأْسَ بِالْعَزْلِ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُرَّةِ إِنْ أَحَبَّ صاحِبُها، وَ إِنْ كَرِهَتْ، لَيْسَ لَها مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ.

۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ:

سَأَلْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْعَزْلِ.

فَقالَ: ذاكَ إِلَى الرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ شاءَ.

٤ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْحَذّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قالَ:

كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام لا يَرَى بِالْعَزْلِ بَأْساً، فَقَرَأَ هذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا: بَلىٰ﴾.

فَكُلُّ شَيْءٍ أَخَذَ اللهُ مِنْهُ الْمِيثاقَ فَهُوَ خارِجٌ وَ إِنْ كانَ عَلَى صَخْرَةٍ صَمّاءَ.

---

در صورت تمایل شوهر، عزل از زن آزاد ایرادی ندارد، گرچه زن ناراضی باشد؛ زیرا زن در این خصوص حقّی ندارد.

۳ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد عزل و بیرون ریختن نطفه پرسیدم.

فرمود: این، حق مرد است، نطفه‌اش را هر جا خواست می‌ریزد.

۴ ـ عبدالرحمان حذّاء گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امام سجّاد عليه السلام مانعی نمی‌دید که انسان نطفهٔ خود را در خارج رحم بریزد.

آن گاه امام صادق عليه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «و آن گاه که خداوند از پشت فرزندان آدم نطفه‌ها را بیرون کشید و اعتراف گرفت که آیا من پروردگار شما هستم؟ و آنان گفتند: آری، تو پروردگار ما هستی».

(سپس فرمود:) تمام آن نطفه‌هایی که خداوند از آنان عهد و میثاق گرفته است پا به عالم وجود می‌نهند، گر چه آن نطفه بر روی سنگ صاف باشد (یعنی اگر مقدّر شود، فرزند خواهد شد).

## (۱۴۵)
## بَابُ غَيْرَةِ النِّسَاءِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ الْغَيْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ، وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَ الْغَيْرَةُ لِلرِّجَالِ. وَ لِذَلِكَ حَرَّمَ اللهُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا زَوْجَهَا وَ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعاً، وَ إِنَّ اللهَ أَكْرَمُ أَنْ يَبْتَلِيَهُنَّ بِالْغَيْرَةِ وَ يُحِلَّ لِلرِّجَالِ مَعَهَا ثَلاثاً.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْجَلَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ عزّ وجلّ لَمْ يَجْعَلِ الْغَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ، وَ إِنَّمَا تَغَارُ الْمُنْكِرَاتُ مِنْهُنَّ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنَاتُ فَلا إِنَّمَا جَعَلَ اللهُ الْغَيْرَةَ لِلرِّجَالِ، لِأَنَّهُ أَحَلَّ لِلرَّجُلِ أَرْبَعاً وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا فَإِذَا أَرَادَتْ مَعَهُ غَيْرَهُ كَانَتْ عِنْدَ اللهِ زَانِيَةً.

## بخش صد و چهل و پنجم
## غیرت و رشک زنان

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

غیرت فقط برای مردان است. ولی غیرت زنان حسد است. غیرت برای مردان است و به همین جهت خداوند برای زنان، جز شوهرشان (باقی مردان) را حرام نموده است و برای مردان چهار زن را حلال کرده است. خداوند بزرگوارتر از آن است که زنان را دچار غیرت کند و از طرفی برای مردان به اضافه این همسر، سه زن دیگر را نیز حلال سازد!

۲ ـ سعد جلّاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خدواند متعال غیرت را برای زنان قرار نداده است. تنها زنان غیر مؤمن غیرت و رشک می‌ورزند اما زنان مؤمن غیرت مندی نمی‌کنند. به راستی که خداوند غیرت را برای مردان قرار داده است؛ زیرا برای مردان چهار زن و هر تعداد کنیزی را که بخرند حلال نموده است، امّا برای زن فقط شوهرش را قرار داده است. پس اگر زن به اضافه شوهرش، مرد دیگری را بخواهد، نزد خداوند زناکار است.

قَالَ: وَ رَوَاهُ الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: فَإِنْ بَغَتْ مَعَهُ غَيْرَهُ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ الْحَجَّاجِ رَفَعَهُ قَالَ:

بَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله قَاعِدٌ إِذْ جَاءَتِ امْرَأَةٌ عُرْيَانَةٌ حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي فَجَرْتُ فَطَهِّرْنِي.

قَالَ: وَ جَاءَ رَجُلٌ يَعْدُو فِي أَثَرِهَا وَ أَلْقَى عَلَيْهَا ثَوْباً فَقَالَ: مَا هِيَ مِنْكَ.

فَقَالَ صَاحِبَتِي: يَا رَسُولَ اللهِ! خَلَوْتُ بِجَارِيَتِي فَصَنَعَتْ مَا تَرَى.

فَقَالَ: ضُمَّهَا إِلَيْكَ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْغَيْرَاءَ لا تُبْصِرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنْ أَسْفَلِهِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ حَمَّادٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

---

در روایت ابی بکر حضرمی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه با وجود شوهرش، مرد دیگری را آرزو کرد در پیشگاه خداوند زناکار است.

۳ـ عبدالرحمان بن حجّاج در روایت مرفوعه‌ای گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که زنی عریان آمد و مقابل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! من زنا داده‌ام، مرا (با سنگسار کردن) تطهیر نما.

در این هنگام مردی دوان دوان از پی زن آمد و لباس روی او انداخت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این زن با تو چه نسبتی دارد؟

گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این، زن من است. من با کنیزم خلوت نمودم، پس این زن، چنین کرد.

فرمود: او را با خودت ببر.

سپس فرمود: به راستی زنی که رشک بر او چیره شده، بالای دره را از پایین آن تشخیص نمی‌دهد!

۴ـ جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ، وَ الْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ، إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا غِرْنَ غَضِبْنَ وَ إِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ.

٥ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ:

ذَكَرَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام امْرَأَتَهُ فَأَحْسَنَ عَلَيْهَا الثَّنَاءَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَغَرْتَهَا؟

قَالَ: لَا.

قَالَ: فَأَغِرْهَا.

فَأَغَارَهَا فَثَبَتَتْ.

فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي قَدْ أَغَرْتُهَا فَثَبَتَتْ.

فَقَالَ: هِيَ كَمَا تَقُولُ.

٦ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

---

غیرت زنان همان حسد است و حسد ریشهٔ کفر است. هنگامی که زنان غیرت می‌ورزند، خشمگین می‌شوند و آن‌گاه که خشمگین شدند کفر می‌ورزند مگر زنان مسلمان (با ایمان).

۵ ـ خالد قلانسی گوید:

مردی خدمت امام صادق عليه السلام از همسرش تعریف نمود و او را به نیکی یاد کرد.

حضرتش به او فرمود: آیا او را به غیرت آورده‌ای؟

عرض کرد: نه.

فرمود: (با اختیار زن دیگر، یا نزدیکی با کنیزان) او را به غیرت آور.

آن شخص همین کار را کرد اما رفتار همسرش تغییری نکرد همان‌گونه ماند.

پس به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من او را به غیرت آوردم، امّا رفتار او تغییری نکرد.

فرمود: او همان طور است که می‌گویی (و به نیکی یاد می‌کنی).

۶ ـ اسحاق بن عمّار گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْمَرْأَةُ تَغَارُ عَلَى الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ.
قَالَ: ذَلِكَ مِنَ الْحُبِّ.

## (١٤٦)
## بَابُ حُبِّ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

انْصَرَفَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ سَرِيَّةٍ قَدْ كَانَ أُصِيبَ فِيهَا نَاسٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَاسْتَقْبَلَتْهُ النِّسَاءُ يَسْأَلْنَهُ عَنْ قَتْلاهُنَّ فَدَنَتْ مِنْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا فَعَلَ فُلانٌ؟

قَالَ: وَ مَا هُوَ مِنْكِ؟
قَالَتْ: أَبِي.

---

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زنی نسبت به شوهرش غیرت به خرج می‌دهد و آزارش می‌دهد.
فرمود: این از روی مهر و علاقه است.

## بخش صد و چهل و ششم
## مهرورزی زن به شوهرش

۱ ـ معاوية بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
رسول خدا صلى الله عليه وآله از جنگی باز می‌گشت که در آن جنگ جمع کثیری از مسلمانان به شهادت رسیده بودند. در این هنگام، زنان به استقبال حضرتش آمدند و از رسول خدا صلى الله عليه وآله جویای کشتگان خود شدند.
خانمی نزدیک آمد و گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله فلانی چه شد؟
رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسید: او با تو چه نسبتی دارد؟
گفت: پدر من است.

قَالَ: احْمَدِي اللهَ وَ اسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ.
فَفَعَلَتْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا فَعَلَ فُلانٌ؟
فَقَالَ: وَ مَا هُوَ مِنْكِ؟
فَقَالَتْ: أَخِي.
فَقَالَ: احْمَدِي اللهَ وَ اسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ.
فَفَعَلَتْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا فَعَلَ فُلانٌ؟
فَقَالَ: وَ مَا هُوَ مِنْكِ؟
فَقَالَتْ: زَوْجِي.
قَالَ: احْمَدِي اللهَ وَ اسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ.
فَقَالَتْ: وَا وَيْلا.
فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بِزَوْجِهَا هَذَا كُلَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ.

---

رسول خدا ﷺ فرمود: خدا را حمد کن و استرجاع؛ «**إنّا لله وإنّا إليه راجعون**» گوی که پدرت شهید شد.
آن خانم نیز چنین نمود. آن گاه پرسید: ای رسول خدا! فلانی چه شد؟
رسول خدا ﷺ پرسید: او با تو چه نسبتی دارد؟
گفت: او برادر من است.
رسول خدا ﷺ فرمود: خدا را حمد کن و استرجاع؛ «**إنّا لله وإنّا إليه راجعون**» گوی که برادرت شهید شد.
آن خانم نیز چنین کرد. باز پرسید: ای رسول خدا! فلانی چه شد؟
رسول خدا ﷺ پرسید: او با تو چه نسبتی دارد؟
گفت: او شوهر من است.
رسول خدا ﷺ فرمود: خدا را حمد کن و استرجاع «**إنّا لله وإنّا إليه راجعون**» گوی که شوهرت شهید شد.
آن خانم گفت: واویلاه!
رسول خدا ﷺ فرمود: من گمان نمی‌کردم که زنی به خاطر شوهرش این گونه سوگواری کند، تا این که این خانم را دیدم.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام يَقُولُ:
قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لِابْنَةِ جَحْشٍ: قُتِلَ خَالُكِ حَمْزَةُ.
قَالَ: فَاسْتَرْجَعَتْ وَ قَالَتْ: أَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللهِ.
ثُمَّ قَالَ لَهَا: قُتِلَ أَخُوكِ.
فَاسْتَرْجَعَتْ وَ قَالَتْ: أَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللهِ.
ثُمَّ قَالَ لَهَا: قُتِلَ زَوْجُكِ.
فَوَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ صَرَخَتْ.
فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَا يَعْدِلُ الزَّوْجَ عِنْدَ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ.

---

۲ ـ معمّر بن خلّاد گوید: از امام کاظم عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:
رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله (بعد از جنگ احد) به دختر جحش فرمود: دایی‌ات حمزه، کشته شد.
دختر جحش کلمه استرجاع بر زبان جاری نمود و گفت: من او را نزد خدا محسوب می‌دارم.
رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: برادرت نیز کشته شد.
دختر جحش کلمه استرجاع بر زبان جاری نمود و گفت: من او را نزد خدا محسوب می‌دارم.
رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: شوهرت هم کشته شد.
در این هنگام دختر جحش دست‌ها را بر روی سر نهاد و فریاد کشید.
رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هیچ چیز در نزد زن، با شوهر برابری نمی‌کند.

## (۱٤٧)
## بَابُ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟

فَقَالَ لَهَا: أَنْ تُطِيعَهُ وَ لا تَعْصِيَهُ وَ لا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ لا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا، وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَ لا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ إِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا.

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ؟

قَالَ: وَالِدُهُ.

---

## بخش صد و چهل و هفتم
## حق شوهر بر همسر

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زنی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: ای پیامبر! حق شوهر بر همسرش چیست؟

فرمود: این که اطاعتش کند، از او نافرمانی ننماید، از اموال شوهرش صدقه ندهد مگر با اجازهٔ شوهر، روزه مستحبی نگیرد مگر با اجازهٔ شوهر و شوهرش را از خود منع نکند گرچه بر پشت کوهان شتر باشد و از خانه خارج نشود مگر با اجازهٔ شوهر و اگر بدون اجازه‌اش از خانه خارج شود، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت او را لعن می‌کنند تا هنگامی که به منزل بازگردد.

زن عرض کرد: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله! چه کسی بزرگترین حق را بر مرد دارد؟

فرمود: پدرش.

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ؟
قَالَ: زَوْجُهَا.
قَالَتْ؟: فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ؟
قَالَ: لا، وَ لا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٌ:
قَالَ: فَقَالَتْ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً! لا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَداً.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو الْجَلَّابِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:
أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقٍّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا، وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِيبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

عرض کرد: ای پیامبر خدا! چه کسی بزرگترین حق را بر گردن زن دارد؟
فرمود: شوهرش.
عرض کرد: پس من چه حقّی بر شوهرم ـ مانند حقّی که او بر من دارد ـ دارم؟
فرمود: نه، (حقوق تو مانند حقوق شوهرت نیست) و از هر صد (حقّی که او دارد، تو) یکی (اش را) هم نداری.
زن عرض کرد: به خدایی که تو را به حق برانگیخت! هرگز هیچ مردی مرا تصاحب نخواهد نمود و با هیچ کس ازدواج نخواهم کرد!)

۲ ـ سعد بن ابی عمرو جلّاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر زنی بخوابد و شوهرش در مورد حقّی (از حقوق خود) بر او خشمگین باشد، هیچ نمازی از او قبول نمی‌شود تا این که شوهرش از او راضی گردد.
و هر زنی که برای غیر شوهرش عطر بزند هیچ نمازی از او قبول نخواهد شد تا هنگامی که خود را از این عطر بشوید همان طور که غسل جنابت می‌کند.

۳ ـ موسی بن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ثَلاثَةٌ لا يُرْفَعُ لَهُمْ عَمَلٌ: عَبْدٌ آبِقٌ، وَ امْرَأَةٌ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَ الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ خُيَلاءَ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ:

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُنْذِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ثَلاثَةٌ لا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلاةٌ: عَبْدٌ آبِقٌ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ، وَ امْرَأَةٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْماً وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

از سه نفر هیچ عملی بالا نمی‌رود: بردهٔ فراری، زنی که شوهرش بر او خشمگین است و کسی که لباسش (از روی تکبّر) بر زمین کشیده می‌شود.

۴ ـ موسی بن بکیر گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

جهاد زن، نیکو شوهرداری است.

۵ ـ حسن بن منذر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از سه نفر هیچ نمازی قبول نمی‌شود: برده‌ای که از صاحبان خود فراری است تا هنگامی که دست خود را در دستان صاحبانش قرار دهد، زنی که بخوابد و شوهرش از او غضبناک است و مردی که پیش‌نماز گروهی شود که آنان راضی نیستند.

۶ ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَنَّ قَوْماً أَتَوْا رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّا رَأَيْنَا أُنَاساً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَوْ أَمَرْتُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا.

۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟

قَالَ: أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ.

فَقَالَتْ: فَخَبِّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ ـ يَعْنِي تَطَوُّعاً ـ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طِيبِهَا، وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيَّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حُقُوقُهُ عَلَيْهَا.

---

گروهی نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا ﷺ! ما جمعیّتی را دیدیم که گروهی از آنان به گروه دیگر سجده می‌نمودند!

پیامبر خدا ﷺ فرمود: اگر به کسی دستور می‌دادم به شخصی سجده کند، قطعاً به زن دستور دادم به شوهرش سجده کند.

۷ ـ عمرو بن جبیر عزرمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زنی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا ﷺ! حق شوهر بر همسرش چیست؟

فرمود: بیشتر از آن است (که بخواهم آن را بیان کنم).

عرض کرد: مقداری از آن را برایم بازگو فرمایید.

فرمود: زن حق ندارد روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازهٔ شوهر. حق ندارد از منزلش بیرون برود مگر با اجازه شوهر. زن باید با بهترین عطرها، خود را عطرآگین نماید، بهترین لباسش را بپوشد و با بهترین زیورآلاتش خود را زینت کند و صبح و شام خود را بر شوهرش عرضه کند». و حقوق مرد بر همسرش بیشتر از این هاست.

۸ ـ عَنْهُ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟

فَقَالَ: أَنْ تُجِيبَهُ إِلَى حَاجَتِهِ، وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى قَتَبٍ، وَلا تُعْطِيَ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلَتْ فَعَلَيْهَا الْوِزْرُ وَ لَهُ الْأَجْرُ وَ لا تَبِيتَ لَيْلَةً وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ.

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ إِنْ كَانَ ظَالِماً؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَتْ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ! لا تَزَوَّجْتُ زَوْجاً أَبَداً.

## (۱٤٨)
## بَابُ كَرَاهِيَةِ أَنْ تَمْنَعَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۸ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و گفت: حق مرد بر همسرش چیست؟

فرمود: به هنگام نیازش پاسخ تمکین دهد، گرچه بر پشت کوهان شتر باشد و چیزی از اموال او را نبخشد مگر با اجازهٔ شوهرش. پس اگر چنین کرد، برای زن گناه ثبت می‌شود و برای مرد پاداش. و نباید زن شب هنگام بخوابد در حالی که شوهرش بر او خشمگین است.

زن گفت: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله! اگر چه شوهر ستمکار باشد؟

فرمود: آری.

زن گفت: به خداوندی که تو را به حق بر انگیخت! هرگز با هیچ شوهری ازدواج نخواهم کرد.

## بخش صد و چهل و هشتم
## کراهت عدم تمکین شوهر

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِلنِّسَاءِ: لا تُطَوِّلْنَ صَلاتَكُنَّ لِتَمْنَعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللهِ ﷺ لِبَعْضِ الْحَاجَةِ، فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكِ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ.

قَالَتْ: وَ مَا الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللهِ؟

قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِبَعْضِ الْحَاجَةِ، فَلا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى يَنْعُسَ زَوْجُهَا وَ يَنَامَ، فَتِلْكَ لا تَزَالُ الْمَلائِكَةُ تَلْعَنُهَا حَتَّى يَسْتَيْقِظَ زَوْجُهَا.

## (۱۴۹)
## بَابُ كَرَاهِيَةِ أَنْ تَتَبَتَّلَ النِّسَاءُ وَ يُعَطِّلْنَ أَنْفُسَهُنَّ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

پیامبر خدا ﷺ به زنان فرمود: نمازتان را به جهت عدم تمکین شوهرانتان طولانی نکنید.

۲ ـ ضریس کناسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

زنی به خاطر انجام کاری خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد. حضرتش به او فرمود: شاید تو از «مسوّفات» باشی!

عرض کرد: ای پیامبر خدا! مسوّفات چیست؟

فرمود: زنی که شوهرش به جهت انجام کاری (آمیزش) او را فرا می‌خواند، امّا او مدام می‌گوید: «الآن، الآن» (و معطّل می‌کند) تا این که شوهرش می‌خوابد. در این هنگام پیوسته فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا هنگامی که شوهرش بیدار شود.

## بخش صد و چهل و نهم
## کراهت ترک آرایش برای بانوان

۱ ـ ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله النِّسَاءَ أَنْ يَتَبَتَّلْنَ وَ يُعَطِّلْنَ أَنْفُسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ.

۲ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعَطِّلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ تُعَلِّقُ فِي عُنُقِهَا قِلادَةً، وَ لا يَنْبَغِي أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَ لَوْ تَمْسَحُهَا مَسْحاً بِالْحِنَّاءِ وَ إِنْ كَانَتْ مُسِنَّةً.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ:

دَخَلَتِ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنِّي امْرَأَةٌ مُتَبَتِّلَةٌ.

فَقَالَ: وَ مَا التَّبَتُّلُ عِنْدَكِ؟

قَالَتْ: لا أَتَزَوَّجُ.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قَالَتْ: أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ.

فَقَالَ انْصَرِفِي فَلَوْ كَانَ ذَلِكِ فَضْلاً لَكَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام أَحَقَّ بِهِ مِنْكِ، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ.

---

رسول خدا صلى الله عليه وآله زنان را نهی فرمود که برای شوهران خود آرایش نکنند و شوهران خود را نسبت به خود بی رغبت سازند.

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

شایسته نیست که یک زن برای خود نرسد و آرایش نکند گرچه با آویختن یک گردنبند باشد، و شایسته نیست که زن دست خود را بدون خضاب گذارد؛ دست کم به دست خود حنا بمالد، گرچه زن سالمند باشد.

۳ ـ عبدالصمد بن بشیر گوید:

زنی به خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شد و گفت: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! من زنی تارک دنیا هستم.

امام صادق عليه السلام فرمود: ترک دنیا را در چه می‌دانی؟

گفت: ازدواج نمی‌کنم.

فرمود: چرا؟

گفت: می‌خواهم به این وسیله فضیلتی کسب کنم.

حضرتش فرمود: از این کار صرف نظر کن؛ اگر ترک شوهر فضیلت بود، حضرت فاطمهٔ زهرا عليها السلام از تو به آن فضیلت سزاوارتر بود. زیرا در کسب فضایل و مناقب، هیچ کس نمی‌تواند بر آن بانوی بزرگوار پیشی بگیرد.

## (۱۵۰)
## بَابُ إِكْرَامِ الزَّوْجَةِ

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
أَيَضْرِبُ أَحَدُكُمُ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا؟!

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُعْبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلا يُضَيِّعْهَا.

۳ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَنْبَسَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ زِيَادٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

## بخش صد و پنجاهم
## گرامی‌داشت همسر

۱ ـ ابو مریم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
آیا هیچ کدام از شما همسر خود را کتک می‌زند سپس او در آغوش می‌کشد؟!

۲ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
به راستی که زن بازیچه (آرامش زندگی) است؛ هرکس آن را بگیرد، ضایعش نکند.

۳ ـ عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فِي رِسَالَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام:

لا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ، وَ لا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا. وَ اغْضُضْ بَصَرَهَا بِسِتْرِكَ، وَ اكْفُفْهَا بِحِجَابِكَ، وَ لا تُطْمِعْهَا أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا فَيَمِيلَ عَلَيْكَ مَنْ شَفَعَتْ لَهُ عَلَيْكَ مَعَهَا، وَ اسْتَبْقِ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً، فَإِنَّ إِمْسَاكَكَ نَفْسَكَ عَنْهُنَّ وَ هُنَّ يَرَيْنَ أَنَّكَ ذُو اقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَرَيْنَ مِنْكَ حَالاً عَلَى انْكِسَارٍ.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدَكٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:

كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِ.

---

در نامه امیرمؤمنان علی عليه السلام برای امام حسن عليه السلام این گونه آمده است:

به زن بیشتر از امور خودش اختیار نده؛ زیرا این، حال او را شاداب‌تر، قلب او را مطمئن‌تر و زیبایی‌اش را مداوم‌تر می‌سازد. چرا که زن گل است، قهرمان نیست. و با احترام گذاشتن بیش از حد، باعث از دست رفتن شخصیتش نشو و با پرده خویش چشمانش را بپوشان و با حجاب خود، او را نگه داری کن.

او را وادار نکن که برای دیگران شفاعت کند، زیرا باعث می‌شود آن شخص با همراهی همسرت بر تو طغیان کند.

از شخصیّت خود (برای خود، چیزی) ذخیره کن؛ چرا که نگهداری خود از آنان و این که آنان تو را مقتدر ببینند بهتر از آن است که تو را بدون اقتدار شکسته ببینند.

اصبغ بن نباته نظیر همین روایت را از امیر مؤمنان علی نقل می‌کند با این تفاوت که می‌گوید: حضرتش این نامه را برای پسرش محمّد (بن حنفیه) رضوان الله علیه نوشت.

## (۱۵۱)
## بَابُ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِناً؟

قَالَ: يُشْبِعُهَا وَ يَكْسُوهَا، وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

كَانَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي عليه السلام تُؤْذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

### بخش صد و پنجاه و یکم
### حق زن نسبت به شوهر

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

حق یک خانم بر شوهرش چیست، حقّی که شوهر با ادای آن در شمار نیکان درآید؟

فرمود: خوراک و پوشاک او را تأمین کند؛ و اگر نادانی کرد، خطای او را ببخشد.

و فرمود: پدرم همسری داشت که همواره حضرتش را می‌آزرد و پدرم او را می‌بخشید.

۲ ـ عمرو بن جبیر عزرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

جاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا، ثُمَّ قَالَتْ: فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ؟

قَالَ: يَكْسُوهَا مِنَ الْعُرْيِ وَ يُطْعِمُهَا مِنَ الْجُوعِ، وَ إِنْ أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا.

فَقَالَتْ: فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هٰذَا؟

قَالَ: لا.

قَالَتْ: لا وَ اللهِ، لا تَزَوَّجْتُ أَبَداً.

ثُمَّ وَلَّتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ارْجِعِي.

فَرَجَعَتْ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: اتَّقُوا اللهَ فِي الضَّعِيفَيْنِ ـ يَعْنِي بِذٰلِكَ الْيَتِيمَ وَ النِّسَاءَ ـ وَ إِنَّمَا هُنَّ عَوْرَةٌ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

---

زنی خدمت پیامبر ﷺ آمد و در مورد حقوق مرد بر همسر سؤال نمود. پیامبر ﷺ در این خصوص به او آگاهی داد.

زن گفت: پس حق زن بر شوهرش چیست؟

فرمود: او را از عریانی بپوشاند، از گرسنگی سیر نماید و اگر گناهی از همسرش سر زد، از او درگذرد.

زن گفت: زن حقی غیر از این بر شوهر ندارد؟

فرمود: نه.

گفت: به خدا سوگند! هرگز ازدواج نخواهم کرد.

سپس برگشت. پیامبر ﷺ به او فرمود: بازگرد! او بازگشت.

فرمود: خداوند می‌فرماید: «واگر عفّت بورزند برای آنان بهتر است».

۳ ـ سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

در مورد دو ضعیف ـ یعنی یتیم و زنان ـ از خداوند بترسید! و به راستی که زنان عورت (و قابل پوشش) اند.

۴ ـ یونس بن عمّار گوید:

زَوَّجَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام جَارِيَةً كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ فَقَالَ: أَحْسِنْ إِلَيْهَا.
فَقُلْتُ: وَمَا الْإِحْسَانُ إِلَيْهَا؟
فَقَالَ: أَشْبِعْ بَطْنَهَا وَ اكْسُ جُثَّتَهَا وَ اغْفِرْ ذَنْبَهَا.
ثُمَّ قَالَ: اذْهَبِي وَسَّطَكِ اللهُ مَا لَهُ.
۵ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا؟
قَالَ: يَسُدُّ جَوْعَتَهَا، وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَ لا يُقَبِّحُ لَهَا وَجْهاً، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَاللهِ أَدَّى حَقَّهَا.
قُلْتُ: فَالدُّهْنُ.
قَالَ: غِبّاً يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لا.
قُلْتُ: فَاللَّحْمُ؟

---

امام صادق عليه السلام مرا به ازدواج کنیزی که از آنِ پسرش اسماعیل عليه السلام بود درآورد.
و فرمود: به او خوبی کن.
گفتم: نیکی به همسر چیست؟
فرمود: شکمش را سیر کن، بدنش را بپوشان و از گناهانش درگذر.
سپس (به همسرم) فرمود: برو، خداوند تو را در میان آن‌چه او دارد قرار داد.
۵ ـ شهاب بن عبد ربّه گوید:
از امام صادق عليه السلام پرسیدم: حقوق زن بر شوهرش چیست؟
فرمود: گرسنگی‌اش را برطرف کند و ناموسش را بپوشاند و با او با ترش‌رویی رفتار نکند پس اگر شوهر چنین رفتار کرد به خدا سوگند که حقّ همسرش را ادا کرده است.
گفتم: روغن (به چه مقدار کفایت می‌کند؟)
فرمود: یک روز آری و یک روز نه (یعنی یک روز در میان).
گفتم: گوشت چه؟

قَالَ: فِي كُلِّ ثَلاثَةٍ فَيَكُونُ فِي الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.
قُلْتُ: فَالصِّبْغُ؟
قَالَ: وَ الصِّبْغُ فِي كُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، وَ يَكْسُوهَا فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ ثَوْبَيْنِ لِلشِّتَاءِ وَ ثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ، وَ لا يَنْبَغِي أَنْ يُفْقِرَ بَيْتَهُ مِنْ ثَلاثَةِ أَشْيَاءَ: دُهْنِ الرَّأْسِ وَ الْخَلِّ وَ الزَّيْتِ وَ يَقُوتُهُنَّ بِالْمُدِّ، فَإِنِّي أَقُوتُ بِهِ نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ لْيُقَدِّرْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوتَهُ، فَإِنْ شَاءَ أَكَلَهُ وَ إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ، وَ لا تَكُونُ فَاكِهَةٌ عَامَّةٌ إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا وَ لا يَدَعْ أَنْ يَكُونَ لِلْعِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يُسَنِّيَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لا يُسَنِّي لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:
أَوْصَانِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لا يَنْبَغِي طَلاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ.

---

فرمود: در هر سه روز (یک بار)، بنابر این در هر ماه ده بار؛ نه بیشتر.
گفتم: رنگ (وسایل آرایش)؟
فرمود: رنگ در هر شش ماه یک بار. (یعنی به اندازه شش ماه تهیّه کند).
بایستی برای همسرش در هر سال چهار دست لباس تهیّه کند: دو دست لباس برای زمستان و دو دست لباس برای تابستان. و روا نیست که خانه‌اش از این سه چیز خالی بماند: روغن (موی) سر، سرکه و زیتون.
خوراک زنان یک مدّ است؛ چرا که من هم خودم و خانواده‌ام را به همین اندازه تغذیه می‌کنم. و باید سهم هر کدام از افراد خانواده‌اش را در نظر بگیرد. پس اگر آن عضو خانواده تمایل داشته باشد سهم خود را می‌خورد و اگر هم بخواهد آن را می‌بخشد و اگر هم بخواهد آن را صدقه می‌دهد.
او باید میوهٔ هر فصلی را برای خانواده‌اش تهیّه ودر اعیاد برای خانواده‌اش غذای بیشتری تهیّه کند به گونه‌ای که در روزهای دیگر فراهم نمی‌کرد.
۶ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
جبرئیل امین، همواره مرا به رعایت همسر سفارش می‌نمود تا آن حد که تصوّر کردم که هرگز طلاق زن روا نخواهد بود، مگر آن که فحشای آشکار مرتکب شود.

۷ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: قَوْلُهُ عزّ و جلّ: ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللهُ﴾.

قَالَ: إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَ إِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: لا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبَوَيْنِ وَ الْوَلَدِ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: قُلْتُ لِجَمِيلٍ: وَ الْمَرْأَةُ؟

قَالَ: قَدْ رُوِيَ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا أَقَامَتْ مَعَهُ وَ إِلَّا طَلَّقَهَا.

---

۷ـ روح بن عبدالرحیم گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و کسی که تنگدست است، از آن‌چه خدا به او داده انفاق کند» (مراد از این آیه چیست؟)

فرمود: هرگاه شوهر هزینهٔ زندگی خانم را به گونه‌ای تأمین کند که او سر پا بماند و پوشاک او را تهیه کند، (وظیفهٔ زناشویی را ادا کرده است)؛ وگرنه از هم جدا می‌شوند.

۸ ـ جمیل بن درّاج گوید:

مرد جز به پرداخت هزینه پدر و مادر و فرزند مجبور نمی‌شود.

ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: و برای همسر؟

گفت: عنبسه از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که حضرتش فرمود:

اگر شوهر با لباسی همسر خود را بپوشاند و غذایی به او بخوراند که پشتش را راست نگه دارد خانم باید در کنار او بماند، وگرنه می‌تواند او را طلاق دهد.

## (۱۵۲)

## بَابُ مُدَارَاةِ الزَّوْجَةِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمُعْوَجِّ إِنْ تَرَكْتَهُ انْتَفَعْتَ بِهِ وَ إِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: اسْتَمْتَعْتَ بِهِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام شَكَا إِلَى اللهِ عزّ و جلّ مَا يَلْقَى مِنْ سُوءِ خُلُقِ سَارَةَ.

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمُعْوَجِ، إِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، اصْبِرْ عَلَيْهَا.

---

## بخش صد و پنجاه و دوم

## مدارا با همسر

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

مَثَل زن مَثَل استخوان کجی است که اگر او را به حال خود واگذاری؛ از او بهره می‌بری واگر بخواهی صافش کنی، می‌شکند.

۲ ـ محمد واسطی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت ابراهیم عليه السلام از بد خُلقی که از جانب ساره به او رسیده بود، به خداوند شکایت نمود.

خداوند به او وحی نمود: به راستی که مَثَل زن مَثَل استخوان کجی است؛ اگر صافش کنی، می‌شکند و اگر رهایش کنی، از او بهره خواهی برد. او را تحمّل کن.

## (۱۵۳)
## بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ طَاعَةِ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهِدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْداً أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ.

قَالَ: وَ إِنَّ أَبَاهَا مَرِضَ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنْ لا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَقْدَمَ، وَ إِنَّ أَبِي قَدْ مَرِضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُودَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: لا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكِ وَ أَطِيعِي زَوْجَكِ.

قَالَ: فَثَقُلَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِياً بِذَلِكَ، فَقَالَتْ: فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُودَهُ؟

فَقَالَ: اجْلِسِي فِي بَيْتِكِ وَ أَطِيعِي زَوْجَكِ.

---

### بخش صد و پنجاه و سوم
### حد اطاعت زن از شوهر

۱ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

در زمان پیامبر خدا صلى الله عليه و آله مردی از انصار به جهت انجام کاری به مسافرت رفت. هنگام خروج با همسرش پیمان بست که از خانه بیرون نرود تا او بازگردد. در این حال پدر همسرش بیمار شد، بنابر این زن مذکور شخصی را نزد پیامبر صلى الله عليه و آله فرستاد و گفت: شوهرم بیرون رفته و از من پیمان گرفته است که تا زمان بازگشتش از خانه خارج نشوم. از طرفی پدرم بیمار است. آیا به من اجازه می‌دهید به عیادت پدرم بروم؟

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: نه، در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن.

پس بیماری پدرش سخت شد و زن دوباره شخصی را برای اجازه نزد حضرتش فرستاد و گفت: آیا اجازه می‌دهید از پدرم عیادت کنم؟

فرمود: در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن.

قَالَ: فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ: إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟
فَقَالَ: لا اجْلِسِي فِي بَيْتِكِ وَ أَطِيعِي زَوْجَكِ.
قَالَ: فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللهَ قَدْ غَفَرَ لَكِ وَ لِأَبِيكِ بِطَاعَتِكِ لِزَوْجِكِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام يَقُولُ:
خَطَبَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله النِّسَاءَ فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ النِّسَاءِ! تَصَدَّقْنَ وَ لَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ وَلَوْ بِتَمْرَةٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ، إِنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَ تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَةَ.
فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ لَهَا عَقْلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ لَيْسَ نَحْنُ الْأُمَّهَاتُ الْحَامِلاتُ الْمُرْضِعَاتُ؟ أَ لَيْسَ مِنَّا الْبَنَاتُ الْمُقِيمَاتُ وَ الْأَخَوَاتُ الْمُشْفِقَاتُ؟

---

ناگاه پدر زن از دنیا رفت، او به پیامبر صلی الله علیه و آله پیام فرستاد که پدرم فوت نمود آیا به من اجازه می‌دهید بر او نماز بخوانم؟
فرمود: نه، در خانه‌ات بنشین و شوهرت را اطاعت کن.
حضرتش فرمود: پدر زن دفن شد (و آن زن به تشییع و نمازش نرفت) در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن زن چنین پیام فرستاد: خداوند تو و پدرت را به جهت اطاعت تو از شوهرت، آمرزید.

۲ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای زنان خطبه‌ای خواند و فرمود:
ای گروه زنان! صدقه دهید! گرچه از زیور آلاتتان باشد، گرچه با یک خرما یا قسمتی از یک خرما باشد، چراکه بیشتر شما هیزم‌های دوزخ هستید؛ که شما فراوان لعن می‌کنید (و عادت به لعن و نفرین) و از خاندان خود بدگویی می‌نمایید.
در این هنگام زنی از بنی سلیم که زن خردمندی بود گفت: ای پیامبر خدا! مگر ما، مادران باردار و شیرده نیستیم؟! آیا دختران با وفا و خواهران دلسوز از ما نیستند؟!

فَرَقَّ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ فَقَالَ: حَامِلاتٌ وَالِدَاتٌ مُرْضِعَاتٌ رَحِيمَاتٌ، لَوْ لا مَا يَأْتِينَ إِلَى بُعُولَتِهِنَّ مَا دَخَلَتْ مُصَلِّيَةٌ مِنْهُنَّ النَّارَ.

٣ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِي الْجِسْمِ. فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعَاشِرَ النِّسَاءِ! تَصَدَّقْنَ وَ أَطِعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ، فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ فِي النَّارِ.

فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَيْنَ، ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ؟ وَ اللهِ، مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ فَنَكُونَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّكُنَّ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَزْوَاجِكُنَّ.

٤ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:

---

پیامبر خدا ﷺ به حال آن زن ترحّم نمود و فرمود: بارداران، شیردهان، دلسوزان. اگر نبود آن آزارهایی که به شوهرانشان وارد می‌کنند، هیچ نمازگزاری از آنان وارد دوزخ نمی‌شد.

۳ـ جابر جعفی گوید: امام باقر ﷺ فرمود:

پیامبر خدا ﷺ در روز عید قربان سوار بر شتر بی‌پا شد و به بیرون مدینه تشریف می‌برد در این اثنا گروهی از زنان را دید. حضرتش توقف کرد سپس فرمود:

ای گروه زنان! صدقه دهید و از شوهرانتان اطاعت کنید؛ چرا که بیشتر شما در آتش دوزخ هستید.

هنگامی که زنان این گفتار حضرتش شنیدند، گریستند. آن گاه زنی از آنان برخاست وگفت: ای پیامبر خدا! آیا در آتش، همراه کافران؟! به خدا سوگند! ما کافر نیستیم تا در آتش باشیم!

پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: به راستی که شما به حقوق شوهران خود کفر می‌ورزید.

۴ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَمْرٌ مَعَ زَوْجِهَا فِي عِتْقٍ وَ لا صَدَقَةٍ وَ لا تَدْبِيرٍ وَ لا هِبَةٍ وَ لا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بِرٍّ وَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةِ قَرَابَتِهَا.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ.

## (١٥٤)
## بَابٌ فِي قِلَّةِ الصَّلاحِ فِي النِّسَاءِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: النَّاجِي مِنَ الرِّجَالِ قَلِيلٌ وَ مِنَ النِّسَاءِ أَقَلُّ وَ أَقَلُّ.

قِيلَ: وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللهِ؟

---

زن در کنار همسرش اختیاری در خصوص آزاد کردن برده، صدقه دادن، قرار دادِ مدابره برده، بخشش و نذر را از اموال خود ندارد مگر با اجازهٔ شوهر. جز در مورد زکات (واجب)، نیکی به پدر و مادر و صله رحم خویشان خود.

۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

هر زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، نفقه‌ای ندارد تا هنگامی که باز گردد.

## بخش صد و پنجاه و چهارم
## اندک بودن زنان شایسته

۱ ـ ثمالی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

نجات یافتگان مرد، کم اند و نجات یافتگان زن کمتر و کمتر.

گفتند: ای پیامبر خدا! چرا؟

قَالَ: لِأَنَّهُنَّ كَافِرَاتُ الْغَضَبِ مُؤْمِنَاتُ الرِّضَا.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو الْجَلَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِامْرَأَةِ سَعْدٍ:

هَنِيئاً لَكِ يَا خَنْسَاءُ! فَلَوْ لَمْ يُعْطِكِ اللهُ شَيْئاً إِلَّا ابْنَتَكِ أُمَّ الْحُسَيْنِ، لَقَدْ أَعْطَاكِ اللهُ خَيْراً كَثِيراً، إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ فِي النِّسَاءِ كَمَثَلِ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ فِي الْغِرْبَانِ، وَ هُوَ الْأَبْيَضُ إِحْدَى الرِّجْلَيْنِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَثَلُ الْمَرْأَةِ الْمُؤْمِنَةِ مَثَلُ الشَّامَةِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ.

٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

فرمود: زیرا زنان هنگام کفر ورزان به هنگام خشم و مؤمنان به هنگام آرامش و خشنودی هستند.

۲ ـ سعد بن ابی عمرو جلّاب گوید: امام صادق عليه السلام به همسر سعد فرمود:

گوارایت باد ای «خَنساء»! اگر خداوند به تو هیچ چیز جز دخترت «اُمّ حسین» نداده بود، به راستی که خیر و برکت فراوانی به تو داده بود. حکایت زن شایسته در میان زنان به سان حکایت کلاغ اعصمی که یکی از پاهایش سفید است؛ در میان کلاغ‌ها است.

۳ ـ حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مَثَل زن با ایمان مَثَل خال سپید بر پیشانی گاو سیاه می‌باشد.

۴ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لا يَكَادُ يُقْدَرُ عَلَيْهِ.

قِيلَ: وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْصَمُ الَّذِي لا يَكَادُ يُقْدَرُ عَلَيْهِ؟

قَالَ: الْأَبْيَضُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ.

۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَا لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَعْظَمُ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْغَضَبِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا كَبِرَتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَطْرَيْهَا وَ بَقِيَ شَرُّهُمَا، ذَهَبَ جَمَالُهَا وَ عَقِمَ رَحِمُهَا وَ احْتَدَّ لِسَانُهَا.

---

همانا مَثَل زن صالحه مَثَل کلاغ «اعصم» است که دست یابی به آن امکان‌پذیر نیست.

گفتند: کلاغ اعصمی که دست یابی به آن ممکن نیست، چیست؟

فرمود: کلاغی است که یکی از پاهایش سفید است.

۵ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

برای ابلیس سپاهی بزرگتر از سپاه زنان و خشم نیست.

۶ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که سنّ زن بالا رود، نیمه بهترش می‌رود و نیمه بدترش می‌ماند؛ زیبایی‌اش می‌رود و رحمش نازا و زبانش تُند گردد.

## (۱۵۵)
## بَابٌ فِي تَأْدِيبِ النِّسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

لا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ بِالْغُرَفِ، وَ لا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ، وَ عَلِّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَ سُورَةَ النُّورِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لاَ تُعَلِّمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ، وَ لا تُقْرِءُوهُنَّ إِيَّاهَا، فَإِنَّ فِيهَا الْفِتَنَ، وَ عَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ النُّورِ، فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

## بخش صد و پنجاه و پنجم
## تأدیب زنان

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

زنان را در طبقه‌های فوقانی (اتاقهایی که محل رفت و آمد است) منزل ندهید و به آنان نوشتن نیاموزید؛ بلکه ریسندگی و سورهٔ نور آموزش دهید.

۲ ـ راوی گوید: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

به زنانتان سورهٔ یوسف را نیاموزید؛ هم چنین آن را برایشان نخوانید؛ چرا که در آن سوره فتنه‌هاست. به آنان سورهٔ نور را بیاموزید؛ زیرا در آن، موعظه‌ها و پندهاست.

۳ ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نَهى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُرْكَبَ سَرْجٌ بِفَرْجٍ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا تَحْمِلُوا الْفُرُوجَ عَلَى السُّرُوجِ فَتُهَيِّجُوهُنَّ لِلْفُجُورِ.

## (١٥٦)

## بَابٌ فِي تَرْكِ طَاعَتِهِنَّ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، فَتَقُولُ لِزَوْجِهَا: أَحِجَّنِي مِنْ مَالِي أَ لَهُ أَنْ يَمْنَعَهَا؟

---

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نهی فرمود که زن سوار بر مرکب شود.

۴ ـ حارث اعور گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

زنان را بر مرکب سوار نکنید، زیرا با این کار، آنان را برای گناه تحریک می‌کنید!

## بخش صد و پنجاه و ششم

## ترک فرمان‌بری از زنان

۱ ـ اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم:

خانم ثروت‌مندی که حج واجب را به جا آورده است، به شوهر خود می‌گوید:مرا با پول خودم به حج بفرست. آیا شوهر می‌تواند مانع شود؟

قَالَ: نَعَمْ، يَقُولُ: حَقِّي عَلَيْكِ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّكِ عَلَيَّ فِي هَذَا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله النِّسَاءَ فَقَالَ: اعْصُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ قَبْلَ أَنْ يَأْمُرْنَكُمْ بِالْمُنْكَرِ، وَ تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ شِرَارِهِنَّ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ.

قِيلَ: وَ مَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟

قَالَ: تَطْلُبُ مِنْهُ الذَّهَابَ إِلَى الْحَمَّامَاتِ وَ الْعُرُسَاتِ وَ الْعِيدَاتِ وَ النِّيَاحَاتِ وَالثِّيَابَ الرِّقَاقَ.

٤ ـ وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

طَاعَةُ الْمَرْأَةِ نَدَامَةٌ.

---

فرمود: آری؛ و (برای متقاعد کردنش) می‌گوید: حق من بر تو، بزرگ‌تر از حق تو ـ در این مورد ـ بر من است.

۲ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله سخن از زنان به میان آورد و فرمود:

در معروفات دینی از زنان نافرمانی کنید پیش از آن که شما را به منکرات دستور دهند. و از بَدان آنها به خداوند پناه ببَرید و از خوبانشان بر حذر باشید.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس از همسرش اطاعت کند، خداوند او را با صورت در آتش دوزخ می‌افکند.

گفتند: آن اطاعت کدام است؟

فرمود: زن از شوهر بخواهد که به حمامها، عروسی‌ها، جشن‌های عید و مراسم‌های عزاداری برود و هم چنین لباس‌های نازک بطلبد (و شوهر اطاعت نماید).

۴ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

اطاعت از همسر باعث پشیمانی است.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ! قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلامٍ لَهُ:

اتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ إِنْ أَمَرْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ كَيْ لا يَطْمَعْنَ مِنْكُمْ فِي الْمُنْكَرِ.

٦ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام النِّسَاءُ فَقَالَ: لا تُشَاوِرُوهُنَّ فِي النَّجْوَى، وَ لا تُطِيعُوهُنَّ فِي ذِي قَرَابَةٍ.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ طَالِحَاتِ نِسَائِكُمْ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ فَيَأْمُرْنَكُمْ بِالْمُنْكَرِ.

---

۵ ـ حسین بن مختار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام در سخنانی فرمود:

از زنان بد پرهیز کنید و از زنان خوب، بر حذر باشید. و اگر شما را به معروفات دینی دستور دادند مخالفت کنید تا در منکرات به شما طمع (اطاعت کردن) نورزند.

۶ ـ راوی گوید: در حضور امام باقر عليه السلام سخن از زنان شد.

فرمود: در امور پنهانی با زنان مشورت نکنید (زیرا آن را آشکار می‌نمایند) و در خصوص بستگان (شوهری) از آنان اطاعت نکنید. (یعنی اگر همسرتان علیه فامیل‌های شما سخنی گفت، قبول نکنید).

۷ ـ عبدالمطّلب بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای نظیر روایت دوم را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

۸ ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:
إِيَّاكُمْ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ فِيهِنَّ الضَّعْفَ وَ الْوَهْنَ وَ الْعَجْزَ.

۹ ـ وَ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُكَنَّى أَبَا عَبْدِ اللهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فِي خِلافِ النِّسَاءِ الْبَرَكَةُ.

۱۰ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلی الله علیه و آله: كُلُّ امْرِئٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ.

۱۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ رَفَعَهُ قَالَ:
كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ الْحَرْبَ دَعَا نِسَاءَهُ فَاسْتَشَارَهُنَّ ثُمَّ خَالَفَهُنَّ.

---

۸ ـ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:
بر شما باد دوری از مشورت با زنان؛ چرا که دیدگاه آنان ضعیف، سست و ناتوانی است.

۹ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: در مخالفت با زنان برکت است.

۱۰ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:
امور هر مردی را که همسرش تدبیر کند، ملعون است.

۱۱ ـ اسحاق بن عمّار در روایت مرفوعه‌ای گوید:
هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اراده نبرد داشت، زنان خود را فرا می‌خواند و با آنان مشورت می‌نمود سپس بر خلاف نظر آنان را انجام می‌داد.

۱۲ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

اسْتَعِيذُوا بِاللهِ مِنْ شِرَارِ نِسَائِكُمْ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ فَيَدْعُونَكُمْ إِلَى الْمُنْكَرِ؟

وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: النِّسَاءُ لا يُشَاوَرْنَ فِي النَّجْوَى وَ لا يُطَعْنَ فِي ذَوِي الْقُرْبَى، إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا أَسَنَّتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَطْرَيْهَا وَ بَقِيَ شَرُّهُمَا، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْقِمُ رَحِمُهَا وَ يَسُوءُ خُلُقُهَا وَ يَحْتَدُّ لِسَانُهَا وَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَسَنَّ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرَيْهِ وَ بَقِيَ خَيْرُهُمَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَئُوبُ عَقْلُهُ وَ يَسْتَحْكِمُ رَأْيُهُ وَ يَحْسُنُ خُلُقُهُ.

---

۱۲ ـ یکی از یاران عمرو بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از زنان بد به خدا پناه ببرید، و از خوبان آنها برحذر باشید. در کارهای نیک و معروف از آنان اطاعت نکنید تا شما را به کارهای بد فرا نخوانند.

و حضرتش فرمود: پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود:

زنان در خصوص امور پنهانی مورد مشورت قرار نمی‌گیرند و درباره بستگان اطاعت نمی‌شوند. همانا هنگامی که سنّ زن بالا می‌رود، نیمه خوبش می‌رود و نیمه بدش می‌ماند؛ چرا که رحمش عقیم، اخلاقش بد و زبانش تند می‌گردد. و به راستی هنگامی که سنّ مرد بالا می‌رود نیمه بدش می‌رود و نیمه نیکش می‌ماند؛ چرا که عقلش خالص، رأیش محکم و اخلاقش نیکو می‌شود.

## (۱۵۷)
## بَابُ التَّسَتُّرِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ، وَ لَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَ الطَّرِيقِ.

۲ ـ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى مَا رَجَعَتْ.

---

### بخش صد و پنجاه و هفتم
### حفظ شخصیّت و پوشیدگی

۱ ـ ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

زنان حق عبور از وسط مسیر را ندارند، بلکه باید در پناه دیوار و حاشیهٔ مسیر حرکت نمایند.

۲ ـ ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هر زنی که خود را معطّر و خوشبو سازد، سپس از خانه خارج شود، همواره مورد لعنت خواهد بود تا موقعی که به خانه باز گردد؛ هرگاه که بازگردد (زود بازگردد یا دیر).

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمِّرَ ثَوْبَهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَاةِ الطَّرِيقِ، وَ لَكِنْ جَنْبَيْهِ يَعْنِي وَسَطَهُ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ، فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای زن جایز نیست هنگامی که می‌خواهد از منزل خارج می‌شود، لباس خود را بخور دهد و معطّر سازد.

۴ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

زنان حق ندارند از وسط مسیر عبور کنند، بلکه بایستی از کنارها عبور کنند.

۵ ـ حفص بن بختری گوید:

برای زن جایز نیست که نزد زن یهودی و نصرانی بدون حجاب باشد، زیرا آنان، زیبای او را برای شوهران خود توصیف می‌کنند.

۶ – مسمع ابی سیّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فِيما أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْبَيْعَةِ عَلَى النِّسَاءِ: أَنْ لا يَحْتَبِينَ وَ لا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلاءِ.

## (۱۵۸)

## بَابُ النَّهْيِ عَنْ خِلالٍ تُكْرَهُ لَهُنَّ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام نَهى عَنِ الْقَنَازِعِ وَ الْقُصَصِ وَ نَقْشِ الْخِضَابِ عَلَى الرَّاحَةِ. وَ قَالَ: إِنَّمَا هَلَكَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ قِبَلِ الْقُصَصِ وَ نَقْشِ الْخِضَابِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا تَحِلُّ لِامْرَأَةٍ حَاضَتْ أَنْ تَتَّخِذَ قُصَّةً أَوْ جُمَّةً.

---

از بیعت هایی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از زنان گرفت این بود که به صورت «احتباء» [1] نشینند. (نشستن مخصوص که احتمالا باعث مفسده می‌شود) و این که با مردان برای تخلّی ننشینند.

## بخش صد و پنجاه و هشتم

## نهی از آرایش‌های مکروه

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی علیه السلام زن‌ها را از کاکل گذاشتن در وسط سر، جمع کردن موی پیشانی و از نقش خضاب بر کف دست نهی نمود. و فرمود: همانا زن‌های بنی اسرائیل به جهت جمع کردن موی پیشانی و نقش خضاب هلاک شدند.

۲ ـ مسمع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

برای زن حایض [2] جایز نیست که موی پیشانی را جمع کند، یا موهای سرش را ببندد.

---

۱ ـ نوعی نشستن است که در آن لباس را به خود می‌پیچند و پشت وساق‌های پا را به لباس می‌بندند و می‌نشینند.

۲ ـ شاید منظور زنان بالغ باشد.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ النِّسَاءِ يَجْعَلْنَ فِي رُءُوسِهِنَّ الْقَرَامِلَ.

قَالَ: يَصْلُحُ الصُّوفُ وَ مَا كَانَ مِنْ شَعْرِ امْرَأَةٍ نَفْسِهَا، وَ كَرِهَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَجْعَلَ الْقَرَامِلَ مِنْ شَعْرِ غَيْرِهَا، فَإِنْ وَصَلَتْ شَعْرَهَا بِصُوفٍ أَوْ بِشَعْرِ نَفْسِهَا فَلا يَضُرُّهَا.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَصْنَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ.

فَقَالَ: لا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا.

قَالَ: فَقُلْتُ: بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ.

فَقَالَ: لَيْسَ هُنَاكَ، إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا، فَلَمَّا كَبِرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرِّجَالِ فَتِلْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ.

---

۳ ـ ثابت بن ابو سعید گوید:

از امام صادق عليه السلام دربارۀ زنانی که گیسوی مصنوعی برای خود می‌گذارند پرسیدند. فرمود: پشم و موهایی که از موی خودِ زن بافته شده، جایز است و برای زن مکروه است که موی بافته شده از موی زن دیگر را بر خود بنهد. ولی اگر موهای خود را به پشم یا به موهای خود (که بافته شده است) وصل کند، اشکالی ندارد.

۴ ـ سعد إسکاف گوید:

از امام باقر عليه السلام دربارۀ گیسوی مصنوعی که زنان بر سر خود می‌گذارند و به موهایشان می‌آویزند، سؤال کردند.

فرمود: زن با هر چیزی که خود را برای شوهر خودش بیاراید، ایرادی ندارد.

راوی گوید: گفتم: به ما روایت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله «واصله» (کسی که موها را به هم وصل می‌کند) و «موصوله» (کسی که موی بافته شده به او وصل می‌شود) را لعن نموده است.

فرمود: معنای سخن پیامبر صلى الله عليه وآله چنین نیست. بلکه پیامبر خدا صلى الله عليه وآله زن «واصله» و «موصوله»ای را که در دوران جوانی زنا می‌دهد و در دوران پیری زنان را به مردان راهنمایی می‌کند لعن کرده است. پس معنای «واصله» و «موصوله» چنین است.

## (۱۵۹)
## بَابُ مَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَرْأَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الذِّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ الزِّينَةِ الَّتِي قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾.

قَالَ: نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزِّينَةِ وَ مَا دُونَ السِّوَارَيْنِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَماً؟

قَالَ: الْوَجْهُ وَ الْكَفَّانِ وَ الْقَدَمَانِ.

---

## بخش صد و پنجاه و نهم
## مواردی از اعضای زن که نگاه حلال است

۱ ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم:

آیا دست‌های زن جزو زینتی است که خداوند در آیه می‌فرماید: «وزینت خود را جز برای شوهرانشان آشکار نسازند».

فرمود: آری. وجز پوشیه (که صورت را فرا می‌گیرد) و کف دست جزو زینت است.

۲ ـ راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

نگاه کردن به کدام اعضای بدن زن، بر مرد نامحرم حلال است؟

فرمود: صورت، کف دو دست و پاها (تا مچ یا همان قوزک).

٣ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾.

قَالَ: الزِّينَةُ الظَّاهِرَةُ: الْكُحْلُ وَ الْخَاتَمُ.

٤ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾.

قَالَ: الْخَاتَمُ وَ الْمَسَكَةُ وَ هِيَ الْقُلْبُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

۳ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام درباره این آیه که می‌فرماید: «مگر جز آن مقدار که آشکار است»، فرمود:

زینت آشکار همان، سرمه و انگشتر است.

۴ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم که می‌فرماید: «و زینت خود را ـ جز آن مقدار که آشکار است ـ نمایان نسازند ـ».

فرمود: منظور زینت آشکار انگشتر و النگو است.

۵ ـ سعد اِسکاف گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ، وَ كَانَ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ هِيَ مُقْبِلَةٌ، فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَ دَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِبَنِي فُلَانٍ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَ اعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ، أَوْ زُجَاجَةٌ. فَشَقَّ وَجْهَهُ. فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى صَدْرِهِ وَ ثَوْبِهِ فَقَالَ: وَ اللهِ، لَآتِيَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ لَأُخْبِرَنَّهُ.

قَالَ: فَأَتَاهُ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: مَا هَذَا؟

فَأَخْبَرَهُ، فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام بِهَذِهِ الْآيَةِ: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أَزْكىٰ لَهُمْ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**.

## (۱۶۰)
## بَابُ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام أَنَّهُ قَرَأَ **﴿أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾**.

---

در مدینه جوانی انصاری از مقابل زنی می‌گذشت. در آن زمان زنان مقنعه و روسری خود را از پشت گوش می‌بستند.

پس در همان حال که زن مذکور از مقابل جوان می‌گذشت، جوان به او نگاه کرد و هنگامی که زن عبور کرد، جوان به نگاهش ادامه داد (و در پی زن رفت) در این هنگام وارد کوچه‌ای شد ـ که امام علیه السلام نام آن را بنی فلان ذکر نمود ـ همین طور به پشت سر آن زن نگاه می‌کرد که استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود، به صورتش برخورد نمود و آن را زخمی کرد.

زمانی که زن ناپدید شد، جوان متوجه شد که خون بر سینه و لباسش جاری شده است. گفت: به خدا سوگند! حتماً نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌روم و او را از این جریان آگاه می‌سازم.

جوان خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید هنگامی که حضرتش او را مشاهده نمود به او فرمود: این چیست؟

جوان ماجرا را تعریف کرد. در این هنگام جبرئیل علیه السلام فرود آمد و این آیه را آورد که «به مؤمنان بگو دیدگان خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند و پاکدامن باشند، این برای آنان پاکیزه‌تر است. به راستی که خداوند از آن‌چه انجام می‌دهند آگاه است».

### بخش صد و شصتم
### حجاب زنان وا نشسته

۱ ـ حلبی گوید: امام صادق علیه السلام این آیه «زنان وا نشسته می‌توانند پوشش خود را بردارند» تلاوت نمود و فرمود:

قَالَ: الْخِمَارَ وَ الْجِلْبَابَ.

قُلْتُ: بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ.

فَقَالَ: بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِينَةٍ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا، وَ الزِّينَةُ الَّتِي يُبْدِينَ لَهُنَّ شَيْءٌ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: ﴿**الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ**﴾.

قَالَ: تَضَعُ الْجِلْبَابَ وَحْدَهُ.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عزّوجلّ: ﴿**وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ**﴾.

قَالَ: الْجِلْبَابُ.

---

منظور «خِمار» (روسری و «جلباب» (چادر) است.

گفتم: برداشتن این حجاب در مقابل چه کسی حلال است؟

فرمود: مقابل هر کسی که باشد. در حالی که این زن خود را با زیور آلات نیاراسته باشد. و اگر این کار را نکند برایش بهتر است. و زینتی که برای زنان آشکار کردن آن جایز است، مواردی است که در آیه‌ای دیگر آمده است.

۲ ـ محمّد بن ابی حمزه گوید: امام صادق عليه السلام درباره آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «زنانی که وانشسته‌اند، باکی نیست که لباس خود را فرو نهند».

فرمود: فقط «جلباب» چادر را فرو نهند.

۳ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام درباره آیه: «و زنان وانشسته‌ای که امیدی به ازدواج ندارند» چه لباسی را جایز است بردارند؟

فرمود: جلباب (را می‌توانند بردارند).

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَرَأَ ﴿أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾.

قَالَ: الْجِلْبَابَ وَ الْخِمَارَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسِنَّةً.

## (١٦١)

## بَابُ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ

١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

قَالَ: الْأَحْمَقُ الَّذِي لا يَأْتِي النِّسَاءَ.

---

۴ ـ حریز گوید: امام صادق عليه السلام این آیه را که «زنان وا نشسته می‌توانند لباس را بردارند» تلاوت کرد و فرمود:

منظور جلباب (چادر) و خمار (روسری) است، در صورتی که زن مسنّ باشد.

## بخش صد و شصت و یکم

## مردان سفیه و احمق

۱ ـ زراره گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم:

منظور از این آیه که می‌فرماید: «یا افراد سفیه از مردان» چیست؟

فرمود: منظور مرد احمقی است که تمایل به زن ندارد.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ.

قَالَ: الْأَحْمَقُ الْمُوَلَّى عَلَيْهِ الَّذِي لا يَأْتِي النِّسَاءَ.

۳ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ:

كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلانِ يُسَمَّى أَحَدُهُمَا «هِيتَ» وَ الْآخَرُ «مَانِعٌ» فَقَالا لِرَجُلٍ ـ وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَسْمَعُ ـ إِذَا افْتَتَحْتُمُ الطَّائِفَ إِنْ شَاءَ اللهُ فَعَلَيْكَ بِابْنَةِ غَيْلانَ الثَّقَفِيَّةِ، فَإِنَّهَا شُمُوعٌ بَخْلاءُ مُبَتَّلَةٌ هَيْفَاءُ شَنْبَاءُ إِذَا جَلَسَتْ تَثَنَّتْ، وَ إِذَا تَكَلَّمَتْ غَنَّتْ، تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَ تُدْبِرُ بِثَمانٍ بَيْنَ رِجْلَيْهَا مِثْلُ الْقَدَحِ.

---

۲ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

از امام عليه السلام درباره مردان «غیر اولی الإربه» سؤال کردم.

فرمود: مرد احمقی که اختیارش به دست دیگران است و تمایل به زن ندارد.

۳ ـ عبدالله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش عليه السلام و ایشان از پدران خود عليهم السلام روایت نمود که حضرتش فرمود:

در مدینه دو نفر بودند که یکی «هیت» و دیگری «مانع» نام داشت. این دو نفر ـ در حالی که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله می‌شنید ـ به شخصی می‌گفتند: هنگامی که (سرزمین طائف را ـ ان شاء الله ـ فتح نمودید، بر تو باد دختر غیلان ثقفی، چرا که او شوخ، زیبا اندام وکمر باریک ودارای دندان‌های زیباست، آن گاه که می‌نشیند، ران‌هایش از هم فاصله می‌گیرد و آن گاه که سخن می‌گوید، آواز می‌خواند، به سرعت رو می‌آورد و به کندی روبرمی‌گرداند ووسط پاهایش به سان کاسه است.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لا أُرِيكُمَا مِنْ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَغُرِّبَ بِهِمَا إِلَى مَكَانٍ يُقَالُ لَهُ: الْعَرَايَا وَ كَانَا يَتَسَوَّقَانِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ.

## (١٦٢)
## بَابُ النَّظَرِ إِلَى نِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ

١ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:
لا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ.

## (١٦٣)
## بَابُ النَّظَرِ إِلَى نِسَاءِ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

---

در این هنگام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من فکر نمی‌کردم شما از مردان عادی و خردمند باشید (بلکه گمان می‌کردم از مردان سفیه باشید با این سخنان متوجه شدم به زنان تمایل دارید).
به همین جهت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد آن دو نفر را از شهر بیرون کردند و به مکانی بردند که نامش «عرایا» بود و آن دو نفر، جمعه‌ها برای خرید و فروش به بازار مدینه می‌آمدند.

## بخش صد و شصت و دوم
## نگاه به زنان ذمّی

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
زنان ذمّی حرمتی ندارند که به موها و دستانشان نگاه شود.

## بخش صد و شصت و سوم
## حکم نگاه به زنان بادیه نشین و روستائیان

۱ ـ عبّاد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

لا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ التِّهَامَةِ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَ الْعُلُوجِ، لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لا يَنْتَهُونَ.

قَالَ: وَ الْمَجْنُونَةِ وَ الْمَغْلُوبَةِ عَلَى عَقْلِهَا، وَ لا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ.

## (١٦٤)

## بَابُ قِنَاعِ الْإِمَاءِ وَ أُمَّهَاتِ الْأَوْلادِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلادِ أَ لَهَا أَنْ تَكْشِفَ رَأْسَهَا بَيْنَ أَيْدِي الرِّجَالِ؟

قَالَ: تَقَنَّعُ.

---

نگاه کردن به موهای زنان «تهامه»، زنان بادیه نشین و زنان بی‌دینان مانعی ندارد، زیرا آنان در صورتی که نهی شوند، نمی‌پذیرند.

حضرتش فرمود: زن دیوانه و زن بی عقل وسفیه نیز همین حکم را دارند که نگاه کردن به موها و بدن آنان مانعی ندارد، در صورتی که تماشای عمدی نباشد.

## بخش صد و شصت و چهارم

## حجاب کنیزها و کنیزانی که صاحب فرزند هستند

۱ ـ محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید:

از امام رضا عليه السلام پرسیدم: کنیزهایی که صاحب فرزند هستند، می‌توانند بدون روسری در برابر مردان ظاهر شوند؟

فرمود: باید روسری داشته باشند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَيْسَ عَلَى الْأَمَةِ قِنَاعٌ فِي الصَّلاةِ، وَ لا عَلَى الْمُدَبَّرَةِ، وَ لا عَلَى الْمُكَاتَبَةِ إِذَا اشْتُرِطَتْ عَلَيْهَا قِنَاعٌ فِي الصَّلاةِ، وَ هِيَ مَمْلُوكَةٌ حَتَّى تُؤَدِّيَ جَمِيعَ مُكَاتَبَتِهَا، وَ يَجْرِي عَلَيْهَا مَا يَجْرِي عَلَى الْمَمْلُوكِ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا.

## (١٦٥)
## بَابُ مُصَافَحَةِ النِّسَاءِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ مُصَافَحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ.

قَالَ: لا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا امْرَأَةً يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أُخْتٌ أَوْ بِنْتٌ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالَةٌ أَوِ ابْنَةُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوُهَا. فَأَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلا يُصَافِحْهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ وَ لا يَغْمِزْ كَفَّهَا.

---

۲ ـ محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

بر کنیز لازم نیست هنگام نماز روسری داشته باشد؛ هم چنین کنیز مدابره‌ای و کنیز مکاتبه‌ای مشروط نیز در موقع نماز لازم نیست روسری داشته باشند. کنیز مکاتبه‌ای مشروط تا هنگامی که همه مکاتبه‌اش را بپردازد، کنیز است و هر حدودی که بر برده جاری می‌شود، بر او نیز جاری می‌گردد.

## بخش صد و شصت و پنجم
## دست دادن با زنان

۱ ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دست دادن مرد و زن حلال است؟

فرمود: برای هیچ مردی روا نیست که با زنی دست بدهد، مگر آن زن محرمی که ازدواجش با او حرام باشد، (مانند:) خواهر، دختر، عمّه، خاله، خواهرزاده و امثال آنان. اما آن خانمی که (نامحرم) وازدواجش با او حلال است، نباید با او دست دهد مگر از روی لباس به شرطی که دستش را نفشارد.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ بِذِي مَحْرَمٍ؟

فَقَالَ: لا، إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ:

حَدَّثَتْنِي سَعِيدَةُ وَ مِنَّةُ أُخْتَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَتَا: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقُلْنَا: تَعُودُ الْمَرْأَةُ أَخَاهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْنَا: تُصَافِحُهُ؟

قَالَ: مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا: إِنَّ أُخْتِي هَذِهِ تَعُودُ إِخْوَتَهَا؟

قَالَ: إِذَا عُدْتِ إِخْوَتَكِ فَلا تَلْبَسِي الْمُصَبَّغَةَ.

---

۲ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: آیا انسان می‌تواند با زن نامحرم دست بدهد؟

فرمود: نه؛ مگر از روی لباس.

۳ ـ سعیده و مِنّه خواهران محمّد بن ابی عمیر بیّاع سابری گویند:

روزی خدمت امام صادق عليه السلام شرف‌یاب شدیم وعرض کردیم: آیا زن می‌تواند به عیادت برادر ایمانی خود برود؟

فرمود: آری.

عرض کردیم: می‌تواند با او دست بدهد؟

فرمود: از روی لباس (می‌تواند).

یکی از ما گفت: این خواهرم به عیادت برادران ایمانی خود می‌رود؟

فرمود: هرگاه به عیادت برادران ایمانی‌ات رفتی، لباس رنگین مپوش.

## (١٦٦)
## بَابُ صِفَةِ مُبَايَعَةِ النَّبِيِّ ﷺ النِّسَاءَ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ سَالِمٍ الْأَشَلِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: كَيْفَ مَاسَحَ رَسُولُ اللهِ ﷺ النِّسَاءَ حِينَ بَايَعَهُنَّ؟

قَالَ: دَعَا بِمِرْكَنِهِ الَّذِي كَانَ يَتَوَضَّأُ فِيهِ فَصَبَّ فِيهِ مَاءً ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ الْيُمْنَى، فَكُلَّمَا بَايَعَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ قَالَ: اغْمِسِي يَدَكِ.

فَتَغْمِسُ كَمَا غَمَسَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَكَانَ هَذَا مُمَاسَحَتَهُ إِيَّاهُنَّ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

---

### بخش صد و شصت و ششم
## چگونگی بیعت پیامبر ﷺ با زنان

۱ ـ مفضّل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

پیامبر خدا ﷺ هنگام بیعت با زنان، چگونه با آنان دست داد؟

فرمود: آن حضرت ظرفی را که در آن وضو می‌گرفت، طلبید و در آن آب ریخت. سپس دست راست خود را در آن فرو برد و هر زنی می‌خواست بیعت کند می‌فرمود: «دستت را درون تشت بگذار» آن زن نیز همان طور که پیامبر خدا ﷺ دست خود را فرو برده بود، فرو می‌برد. پس دست دادن پیامبر ﷺ با زنان این گونه بود.

۲ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: أَ تَدْرِي كَيْفَ بَايَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله النِّسَاءَ؟

قُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ.

قَالَ: جَمَعَهُنَّ حَوْلَهُ، ثُمَّ دَعَا بِتَوْرِ بِرَامٍ فَصَبَّ فِيهِ نَضُوحاً ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: اسْمَعْنَ يَا هَؤُلاءِ! أُبَايِعُكُنَّ عَلَى أَنْ لا تُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً، وَ لا تَسْرِقْنَ وَ لا تَزْنِينَ وَ لا تَقْتُلْنَ أَوْلادَكُنَّ، وَ لا تَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ تَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُنَّ وَ أَرْجُلِكُنَّ وَ لا تَعْصِينَ بُعُولَتَكُنَّ فِي مَعْرُوفٍ، أَقْرَرْتُنَّ؟

قُلْنَ: نَعَمْ فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنَ التَّوْرِ، ثُمَّ قَالَ لَهُنَّ: اغْمِسْنَ أَيْدِيَكُنَّ.

فَفَعَلْنَ فَكَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الطَّاهِرَةُ أَطْيَبَ مِنْ أَنْ يَمَسَّ بِهَا كَفَّ أُنْثَى لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ.

---

۲ ـ سعدان بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آیا می‌دانی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله چگونه با زنان بیعت کرد؟

گفتم: خدا و پسر پیامبرش بهتر می‌دانند.

فرمود: زنان را دور خود جمع نمود. سپس ظرف سنگی بَرامی خواست و در آن (علاوه بر آب) مقداری عطر ریخت. سپس دست مبارک را در آن نهاد.

آن گاه فرمود: ای حاضران!گوش فرا دهید من با شما بیعت می‌کنم این که: چیزی را شریک خدا قرار ندهید، دزدی و زنا نکنید، فرزندانتان را نکشید، تهمت و افترای از پیش و پشت سر خود نیاورید و از شوهران خود در کارهای نیک نافرمانی نکنید؛ آیا می‌پذیرید؟

زنان گفتند: آری.

پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله دست مبارک خود را از ظرف بیرون آورد و فرمود: «دستتان را در ظرف فرو ببرید» و آنان نیز انجام دادند.

پس، دست پاکیزهٔ پیامبر خدا صلى الله عليه وآله پاکیزه‌تر از آن بود که دست زن نامحرم آن را لمس کند.

٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾.

قَالَ: الْمَعْرُوفُ: أَنْ لا يَشْقُقْنَ جَيْباً وَ لا يَلْطِمْنَ خَدّاً وَ لا يَدْعُونَ وَيْلاً وَ لا يَتَخَلَّفْنَ عِنْدَ قَبْرٍ وَ لا يُسَوِّدْنَ ثَوْباً وَ لا يَنْشُرْنَ شَعْراً.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ الْخُزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: تَدْرُونَ مَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾؟

قُلْتُ: لا.

قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِفَاطِمَةَ عليها السلام: إِذَا أَنَا مِتُّ فَلا تَخْمِشِي عَلَيَّ وَجْهاً، وَ لا تَنْشُرِي عَلَيَّ شَعْراً، وَ لا تُنَادِي بِالْوَيْلِ وَ لا تُقِيمِي عَلَيَّ نَائِحَةً.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: هَذَا الْمَعْرُوفُ الَّذِي قَالَ اللهُ عزّوجلّ.

---

۳ـراوی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آیه‌ای که می‌فرماید: «و در هیچ کار نیکی از تو نافرمانی نکنند» پرسیدم:

فرمود: منظور از کار نیک این بود (که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از زنان پیمان گرفت) که گریبان ندرند، به صورت خود لطمه نزنند، «واویلا» نگویند، کنار قبر نمانند، لباس سیاه نپوشند و موی پریشان نکنند.

۴ ـ عمرو بن ابی مقدام گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمود:

آیا می‌دانید معنای فرموده خداوند که می‌فرماید: «و در هیچ کار نیکی از تو نافرمانی نکنند» چیست؟

عرض کردم: نه.

فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم، صورتت را برایم زخمی نکن، مویت را برایم پریشان نکن، صدای «واویلا» بلند نکن و بر من نوحه خوانی نکن.

سپس امام عليه السلام فرمود: این معنای معروفی است که خداوند فرموده است.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ بَايَعَ الرِّجَالَ، ثُمَّ جَاءَ النِّسَاءُ يُبَايِعْنَهُ. فَأَنْزَلَ اللهُ عزّ و جلّ: ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلىٰ أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

فَقَالَتْ هِنْدٌ: أَمَّا الْوَلَدُ فَقَدْ رَبَّيْنَا صِغَاراً وَ قَتَلْتَهُمْ كِبَاراً.

وَ قَالَتْ أُمُّ حَكِيمٍ بِنْتُ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ ـ وَ كَانَتْ عِنْدَ عِكْرِمَةَ بْنِ أَبِي جَهْلٍ ـ : يَا رَسُولَ اللهِ! مَا ذَلِكَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي أَمَرَنَا اللهُ أَنْ لا نَعْصِيَنَّكَ فِيهِ؟

قَالَ: لا تَلْطِمْنَ خَدّاً، وَ لا تَخْمِشْنَ وَجْهاً، وَ لا تَنْتِفْنَ شَعْراً، وَ لا تَشْقُقْنَ جَيْباً، وَلا تُسَوِّدْنَ ثَوْباً وَ لا تَدْعِينَ بِوَيْلٍ.

---

۵ ـ ابان گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامى كه پيامبر خدا صلی الله علیه و آله مكّه را فتح كرد، با مردان بيعت نمود. سپس زنان آمدند تا بيعت كنند. پس خداوند متعال اين آيه را نازل نمود: «كه اى پيامبر! هنگامى كه زنان مؤمن نزد تو آيند تا با تو بيعت كنند كه چيزى را شريک خدا قرار ندهند، دزدى و زنا نكنند، فرزندان خود را نكشند، تهمت و افترايى پيش دست و پاى خود نياورند و در هيچ كار نيكى از تو نافرمانى نكنند؛ پس با آنان بيعت كن و براى آنان از درگاه خدا آمرزش خواه كه به راستى خداوند آمرزنده و مهربان است».

در اين هنگام هند (زن ابوسفيان) گفت: در مورد فرزند، در واقع ما آنها را در دوران كودكى تربيت كرديم و تو در بزرگسالى آنان را كشتى.

و اُمّ حكيم دختر حارث بن هشام كه زن عكرمة بن ابى جهل بود گفت: اى پيامبر خدا! اين «معروفى» كه خداوند به ما دستور داده درباره‌اش از شما نافرمانى نكنيم، چيست؟

فرمود: به صورتتان «لطمه» نزنيد، صورت خود را زخمى نكنيد، موى پريشان نكنيد، گريبان چاک ندهيد، لباس سياه مپوشيد و «واويلا» نگوييد.

فَبَايَعَهُنَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى هَذَا. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! كَيْفَ نُبَايِعُكَ؟
قَالَ: إِنَّنِي لا أُصَافِحُ النِّسَاءَ. فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَقَالَ: أَدْخِلْنَ أَيْدِيَكُنَّ فِي هَذَا الْمَاءِ فَهِيَ الْبَيْعَةُ.

## (١٦٧)

## بَابُ الدُّخُولِ عَلَى النِّسَاءِ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
نَهَى رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَدْخُلَ الرِّجَالُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِهِنَّ.
٢ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنْ يَدْخُلَ دَاخِلٌ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ أَوْلِيَائِهِنَّ.
٣ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بر همین شروط با آنان بیعت نمود.
اُمّ حکیم گفت: ای پیامبر خدا! چگونه با شما بیعت کنیم؟
فرمود: من با زنان دست نمی‌دهم.
آن گاه حضرتش ظرف آبی طلبید و دست خود را درون آن نهاد. سپس دستش را بیرون آورد و فرمود: دستان خود را داخل این آب نمایید؛ پس همین، بیعت است.

## بخش صد و شصت و هفتم

## ورود به محفل زنان

۱ ـ جعفر بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نهی نمود که مردان به نزد زنان روند، مگر با اجازه آنها.
۲ ـ به همین سند حضرتش فرمود:
پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نهی فرمود که شخصی نزد زنان رود، مگر با اجازه اولیای زنان.
۳ ـ ابو ایّوب خزاز گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَبِيهِ وَ لا يَسْتَأْذِنُ الْأَبُ عَلَى الإِبْنِ.
قَالَ: وَ يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ عَلَى ابْنَتِهِ وَ أُخْتِهِ إِذَا كَانَتَا مُتَزَوِّجَتَيْنِ.
٤ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَسْتَأْذِنُ عَلَى أَبِيهِ؟
قَالَ: نَعَمْ قَدْ كُنْتُ أَسْتَأْذِنُ عَلَى أَبِي، وَ لَيْسَتْ أُمِّي عِنْدَهُ، إِنَّمَا هِيَ امْرَأَةُ أَبِي تُوُفِّيَتْ أُمِّي وَ أَنَا غُلامٌ وَ قَدْ يَكُونُ مِنْ خَلْوَتِهِمَا مَا لا أُحِبُّ أَنْ أَفْجَأَهُمَا عَلَيْهِ،وَ لا يُحِبَّانِ ذَلِكَ مِنِّي ، السَّلامُ أَصْوَبُ وَ أَحْسَنُ.
٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:

---

هنگامی که شخص بخواهد خدمت پدر من برود، باید اجازه بگیرد. امّا هنگامی که پدر بخواهد به اتاق فرزندش وارد شود، لزومی ندارد که اجازه بگیرد.
حضرتش فرمود: هر کس بخواهد نزد دختر و خواهرش که ازدواج کرده‌اند برود، باید اجازه بگیرد.
۴ ـ محمّد بن علی حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:
آیا شخص هنگام ورود نزد پدرش، باید اجازه بگیرد؟
فرمود: آری. من نیز همواره به هنگام ورود به خدمت پدرم اجازه می‌گرفتم در حالی که مادرم پیش آن حضرت نبود. این خانم (که اکنون در خانه پدرم می‌باشد) همسر پدرم است (نه مادر من).
مادرم در دوران کودکی من از دنیا رفت و گاهی پدرم و همسرش خلوتی می‌کنند که من دوست ندارم خلوتشان را بهم زنم و آنها از من چنین انتظاری ندارند (البتّه) سلام کردن (برای اجازه‌گرفتن) بهتر و نیکوتر است.
۵ ـ جابر بن عبدالله انصاری گوید:

خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُرِيدُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ أَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ، ثُمَّ قَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: عَلَيْكَ السَّلامُ يَا رَسُولَ اللهِ!

قَالَ: أَدْخُلُ؟

قَالَتْ: ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللهِ!

قَالَ: أَدْخُلُ أَنَا وَ مَنْ مَعِي؟

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ.

فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ! خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكِ فَقَنِّعِي بِهِ رَأْسَكِ.

فَفَعَلَتْ ثُمَّ قَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يَا رَسُولَ اللهِ!

قَالَ: أَدْخُلُ؟

قَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ!

---

روزی پیامبر خدا ﷺ (از منزل یا مسجد و یا...) خارج شد و قصد داشت نزد حضرت فاطمه عليها السلام برود، من نیز همراه ایشان بودم. هنگامی که به درب خانه رسیدم پیامبر ﷺ دست خود را بر آن نهاد و باز کرد. سپس فرمود: «السلام علیکم»

حضرت فاطمه عليها السلام عرض کرد: «علیکم السلام» ای پیامبر خدا!

پیامبر فرمود: آیا داخل شوم؟

عرض کرد: داخل شوید، ای پیامبر خدا!

فرمود: آیا من و کسی که همراهم است داخل شویم؟

عرض کرد: ای پیامبر خدا! روسری بر سرم نیست.

فرمود: ای فاطمه عليها السلام اضافهٔ لباس خود را بردار و با آن سرت را بپوشان.

حضرت فاطمه عليها السلام چنین کرد.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: «السلام علیکم».

عرض کرد: «و علیکم السلام» ای پیامبر خدا!

فرمود: آیا داخل شوم؟

عرض کرد: آری، ای پیامبر خدا!

قَالَ: أَنَا وَ مَنْ مَعِي؟

قَالَتْ: وَ مَنْ مَعَكَ.

قَالَ جَابِرٌ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ دَخَلْتُ، وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ علیهاالسلام أَصْفَرُ كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا لِي أَرَى وَجْهَكِ أَصْفَرَ؟

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! الْجُوعُ.

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجَوْعَةِ وَ دَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ.

قَالَ جَابِرٌ: فَوَ اللهِ، لَنَظَرْتُ إِلَى الدَّمِ يَنْحَدِرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا أَحْمَرَ، فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

---

فرمود: من و همراهم؟

عرض کرد: و هر کسی که همراه شماست.

پس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل شد. من هم داخل شدم. در این هنگام صورت حضرت فاطمه علیهاالسلام مانند شکم ملخ زرد بود.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه شده است که صورتت را زرد می‌بینم؟

عرض کرد: ای پیامبر خدا! از گرسنگی است.

فرمود: خداوندا! ای سیر کنندهٔ گرسنگی و دور کنندهٔ نابودی! فاطمه علیهاالسلام دختر محمّد را سیر نما.

جابر گوید: به خدا سوگند! دیدم که خون از بالای پیشانی حضرت فاطمه علیهاالسلام جاری شد تا این که صورت حضرت دوباره سرخ شد. پس از آن تاریخ دیگر حضرت فاطمه علیهاالسلام گرسنه نشد.

## (١٦٨)
## بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

١ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لِيَسْتَأْذِنِ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، كَمَا أَمَرَكُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ فَلا يَلِجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لا عَلَى أُخْتِهِ وَ لا عَلَى خَالَتِهِ وَ لا عَلَى سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ. فَلا تَأْذَنُوا حَتَّى يُسَلِّمَ وَ السَّلامُ طَاعَةٌ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: لِيَسْتَأْذِنْ عَلَيْكَ خَادِمُكَ إِذَا بَلَغَ الْحُلُمَ فِي ثَلاثِ عَوْرَاتٍ: إِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ وَ لَوْ كَانَ بَيْتُهُ فِي بَيْتِكَ.

---

## بخش صد و شصت و هشتم
## بازهم در این مورد

١ ـ جرّاح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

باید بردگان و کودکان نابالغ شما در سه هنگام اجازه بگیرند آن سان که خداوند متعال به شما فرمان داده است. و هر کس بالغ باشد نباید بدون اجازه نزد مادر، خواهر، خاله و سایرین وارد شود.

و به هیچ کس اجازهٔ ورود ندهید، تا این که سلام کند؛ و سلام کردن، طاعت الهی است.

امام صادق عليه السلام فرمود: در صورتی که برده تو بالغ شد، باید سه هنگام اجازهٔ ورود بگیرد، گرچه با هم در یک اتاق زندگی نمایید.

قَالَ: وَ لْيَسْتَأْذِنْ عَلَيْكَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الَّتِي تُسَمَّى الْعَتَمَةَ، وَ حِينَ تُصْبِحُ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ، إِنَّمَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ لِلْخَلْوَةِ، فَإِنَّهَا سَاعَةُ غِرَّةٍ وَ خَلْوَةٍ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾.

قَالَ: هِيَ خَاصَّةٌ فِي الرِّجَالِ دُونَ النِّسَاءِ.

قُلْتُ: فَالنِّسَاءُ يَسْتَأْذِنَّ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ؟

قَالَ: لَا، وَلَكِنْ يَدْخُلْنَ وَ يَخْرُجْنَ، ﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ﴾.

قَالَ: مِنْ أَنْفُسِكُمْ.

قَالَ: عَلَيْكُمُ اسْتِئْذَانٌ كَاسْتِئْذَانِ مَنْ قَدْ بَلَغَ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ.

---

حضرتش فرمود: باید بعد از عشا که «عتمه» نامیده می‌شود، هنگام صبح و نیمروز که لباس‌های معمولی خود را می‌افکنید؛ اجازه بگیرد. همانا خداوند به جهت خلوت و تنهایی چنین دستور داده است، زیرا آن ساعت‌ها، ساعت بی‌خبری و تنهایی است.

۲ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام درباره این آیه که می‌فرماید: «بردگان شما» فرمود: این (صاحب برده بودن) مخصوص مردان است، نه زنان.

گفتم: بنابر این زنان باید در این سه هنگام اجازه ورود بگیرند؟

فرمود: نه، بلکه (بدون اجازه) وارد می‌شوند و خارج می‌گردند.

و دربارهٔ آیه: «کودکانتان که هنوز بالغ نشده‌اند».

فرمود: منظور کودکان نابالغی که از آن خودتان هستند.

هم چنین فرمود: بر شما (کودکان) [1] باد اجازه‌گرفتن ـ مانند اجازه‌گرفتن شخص بالغ ـ در این سه هنگام.

---

۱ ـ شاید منظور چنین باشد که چون کودکان تکلیفی ندارند شما بزرگترها باید اجازه گرفتن را به آنها بیاموزید.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ، وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشَاءِ، ثَلاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ، وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ مِنْكُمْ فَلا يَلِجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لا عَلَى أُخْتِهِ وَ لا عَلَى ابْنَتِهِ وَ لا عَلَى مَنْ سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ، وَ لا يَأْذَنْ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ، فَإِنَّ السَّلامَ طَاعَةُ الرَّحْمانِ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ**﴾ قِيلَ: مَنْ هُمْ؟.

---

۳ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

بایستی بردگان و افراد نابالغ شما در سه هنگام از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس‌های (معمولی) خود را در می‌آورید و پس از نماز عشاء که سه هنگام خلوت و عورت برای شما محسوب می‌شود پس آن برای آنان گناه نیست که نزد شما بیایند، وهر که بالغ شود نباید بدون اجازه نزد مادر، خواهر، دخترش وجز این‌ها برود وبه کسی اجازه ندهید تا سلام کند، چرا که سلام اطاعت از خدای رحمان است.

۴ ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ کلام خدا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید».

فَقَالَ: هُمُ الْمَمْلُوكُونَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانُ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ هَذِهِ الثَّلاثِ الْعَوْرَاتِ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشَاءِ وَ هِيَ الْعَتَمَةُ، وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ، وَ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ، وَ يَدْخُلُ مَمْلُوكُكُمْ [ وَ غِلْمَانُكُمْ ] مِنْ بَعْدِ هَذِهِ الثَّلاثِ عَوْرَاتٍ بِغَيْرِ إِذْنٍ إِنْ شَاءُوا.

## (۱۶۹)
## بَابُ مَا يَحِلُّ لِلْمَمْلُوكِ النَّظَرُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْلاتِهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ وَ أَحْمَدَ ابْنَيْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الْمَمْلُوكِ يَرَى شَعْرَ مَوْلاتِهِ؟

قَالَ: لا بَأْسَ.

---

فرمود: آنان، بردگان ـ چه مرد باشند و چه زن ـ و کودکان نابالغ هستند، که بایستی در این سه هنگام از شما اجازهٔ ورود بگیرند: بعد از نماز عشاء که همان «عتمه» است. و هنگام ظهر که لباس‌های (معمولی) خود را در می‌آورید. و پیش از نماز صبح. بردگان (و کودکان نابالغ) شما اگر تمایل داشته باشند می‌توانند بعد از این سه هنگام بی‌اجازه وارد شوند و به کارهای زندگی برسند.

## بخش صد و شصت و نهم
## حکم نگاه زن به غلام خودش

۱ ـ عبدالرحمان بن ابی‌عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: غلام می‌تواند موی خانم خود را ببیند؟

فرمود: مانعی ندارد.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ وَ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام نَحْواً مِنْ ثَلاثِينَ رَجُلاً، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبِي، فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ. فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ طَوِيلاً، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ لِأَبِي مُعَاوِيَةَ حَاجَةً فَلَوْ خَفَّفْتُمْ.

فَقُمْنَا جَمِيعاً، فَقَالَ لِي أَبِي: ارْجِعْ يَا مُعَاوِيَةُ!

فَرَجَعْتُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: هَذَا ابْنُكَ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ هُوَ يَزْعُمُ أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَصْنَعُونَ شَيْئاً لا يَحِلُّ لَهُمْ؟

قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: إِنَّ الْمَرْأَةَ الْقُرَشِيَّةَ وَ الْهَاشِمِيَّةَ تَرْكَبُ وَ تَضَعُ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْأَسْوَدِ وَ ذِرَاعَيْهَا عَلَى عُنُقِهِ.

فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: يَا بُنَيَّ! أَ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟

---

۲ ـ معاویة بن عمّار گوید:

حدود سی نفر بودیم که خدمت امام صادق عليه السلام نشسته بودیم. در این هنگام پدرم وارد شد. امام عليه السلام به او خوشامد گفت و او را کنار خود نشاند. پس از مدت زمان زیادی رو به پدرم نموده (و با او سخن می‌گفت).

سپس امام عليه السلام فرمود: ابو معاویه حاجتی دارد؛ اگر شما پراکنده شوید. ما برخاستیم. پدرم به من گفت: ای معاویه! برگرد و من برگشتم.

امام عليه السلام فرمود: این پسر توست؟

پدرم عرض کرد: آری و او گمان می‌کند اهالی مدینه عملی انجام می‌دهند که جایز نیست.

فرمود: آن عمل چیست؟

عرض کرد: زن قریشی و یا هاشمی سوار مرکب می‌شود و (هنگام سوار شدن) دست خود را بر سر بردهٔ سیاه و دست‌های خود را بر گردنش می‌نهد.

فرمود: پسرم! آیا قرآن نخوانده‌ای؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لا أَبْنَائِهِنَّ حَتَّى بَلَغَ وَ لا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾.

ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ! لا بَأْسَ أَنْ يَرَى الْمَمْلُوكُ الشَّعْرَ وَ السَّاقَ.

٣ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: الْمَمْلُوكُ يَرَى شَعْرَ مَوْلاتِهِ وَ سَاقَهَا؟

قَالَ: لا بَأْسَ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ وَ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْظُرَ عَبْدُهَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا إِلَّا إِلَى شَعْرِهَا غَيْرَ مُتَعَمِّدٍ لِذَلِكَ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِهَا إِذَا كَانَ مَأْمُوناً.

---

گفتم: آری.

فرمود: این آیه را بخوان: گناهی بر زنان در خصوص پدرانشان، پسرانشان تا بالغ شوند همین طور بردگانشان نیست.

سپس فرمود: پسرم! ایرادی ندارد که برده به موی و ساق خانم خود نگاه کند.

۳ ـ معاوية بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم:

غلام می‌تواند به موی و ساق خانم خود را بنگرد؟

فرمود: مانعی ندارد.

۴ ـ یونس بن عمّار و یونس بن یعقوب گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

بر هیچ خانمی روا نیست که غلامش به هیچ قسمتی از اندام او بنگرد، جز موی سر البتّه بی‌آن که از روی عمد باشد.

در روایت دیگری آمده است: اگر برده مورد اطمینان باشد ایرادی ندارد که به موی خانم خود نگاه کند.

## (۱۷۰)
## بَابُ الْخِصْيَانِ

۱ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ النَّخَعِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا خَصِيُّ مَوْلاهَا وَ هِيَ تَغْتَسِلُ؟

قَالَ: لا يَحِلُّ ذَلِكَ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه‌السلام قُلْتُ: يَكُونُ لِلرَّجُلِ الْخَصِيُّ يَدْخُلُ عَلَى نِسَائِهِ فَيُنَاوِلُهُنَّ الْوَضُوءَ فَيَرَى شُعُورَهُنَّ؟

قَالَ: لا.

---

## بخش صد و هفتادم
## احکام مردان اخته

۱ ـ عبدالملک بن عتبه نخعی گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم:

آیا کنیزی که صاحب فرزند است، غلام اختهٔ مولایش می‌تواند به او نگاه کند در حالی که او مشغول حمام کردن است؟

فرمود: جایز نیست.

۲ ـ محمّد بن اسحاق گوید: از امام کاظم عليه‌السلام پرسیدم:

مردی بردهٔ اخته‌ای دارد که نزد زنان مولایش وارد می‌شود و برای آن‌ها آب (وضو یا شستن دست) می‌ریزد. آیا می‌تواند به موی آنان بنگرد؟

فرمود: نه.

۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قِنَاعِ الْحَرَائِرِ مِنَ الْخِصْيَانِ.
فَقَالَ: كَانُوا يَدْخُلُونَ عَلَى بَنَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ لا يَتَقَنَّعْنَ.
قُلْتُ: فَكَانُوا أَحْرَاراً؟
قَالَ: لا.
قُلْتُ: فَالْأَحْرَارُ يُتَقَنَّعُ مِنْهُمْ؟
قَالَ: لا.

## (۱۷۱)
## بَابُ مَتَى يَجِبُ عَلَى الْجَارِيَةِ الْقِنَاعُ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لا يَصْلُحُ لِلْجَارِيَةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا أَنْ تَخْتَمِرَ إِلَّا أَنْ لا تَجِدَهُ.

---

۳ ـ محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید:
از امام رضا عليه السلام پرسیدم: آیا زن‌های آزاد باید در برابر مردان اخته حجاب داشته باشند؟
فرمود: مردان اخته بر دختران پدرم عليه السلام وارد می‌شدند و آن دختران حجاب نمی‌کردند.
گفتم: مردان اخته، از آزادان بودند؟
فرمود: نه، (از بردگان بودند).
گفتم: اگر از احرار و آزادان باشند، باید زن‌ها از آنان حجاب داشته باشند؟
فرمود: نه.

## بخش صد و هفتاد و یکم
## چه زمانی حجاب بر دختران واجب می‌شود؟

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
برای هیچ دختری که به سن حیض رسیده است، جایز نیست (که در انظار ظاهر شود) مگر این که روسری داشته باشد، جز این که روسری پیدا نکند.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا مِمَّنْ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مَحْرَمٌ؟ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُقَنِّعَ رَأْسَهَا لِلصَّلاةِ؟

قَالَ: لا تُغَطِّي رَأْسَهَا حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلاةُ.

## (۱۷۲)
## بَابُ حَدِّ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ الَّتِي يَجُوزُ أَنْ تُقَبَّلَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْكَاهِلِيِّ وَ أَظُنُّنِي قَدْ حَضَرْتُهُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ جُوَيْرِيَةٍ لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا مَحْرَمٌ تَغْشَانِي فَأَحْمِلُهَا فَأُقَبِّلُهَا.

فَقَالَ: إِذَا أَتَى عَلَيْهَا سِتُّ سِنِينَ، فَلا تَضَعْهَا عَلَى حَجْرِكَ.

---

۲ ـ عبدالرحمان بن حجّاج گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم:

دختری که بالغ نباشد، از چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشاند؟ و از چه موقعی باید در هنگام نماز خواندن سر خود را بپوشاند؟

فرمود: لازم نیست که دختر نابالغ سرخود را بپوشاند، تا این که (حیض شود) و نماز خواندن بر او حرام گردد.

## بخش صد و هفتاد و دوم
## حکم بوسیدن دختران نابالغ

۱ ـ ابو احمد کاهلی گوید: گمان می‌کنم در حضور امام عليه السلام بودم که از حضرتش پرسیدم: دختر نابالغی که با من محرم نیست، به من می‌آویزد و من او را در بغل می‌گیرم و می‌بوسم؛ (آیا این کار من حلال است؟)

فرمود: بعد از آن که شش ساله شود او را بر روی دامن مگذار.

۲ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ يَحْيَى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحُرَّةُ سِتَّ سِنِينَ فَلا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقَبِّلَهَا.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام.

أَنَّ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ دَعَاهُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَأَتَى بِصَبِيَّةٍ لَهُ فَأَدْنَاهَا أَهْلُ الْمَجْلِسِ جَمِيعاً إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا دَنَتْ مِنْهُ سَأَلَ عَنْ سِنِّهَا.

فَقِيلَ: خَمْسٌ، فَنَحَّاهَا عَنْهُ.

## (۱۷۳)

## بَابٌ فِي نَحْوِ ذَلِكَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ يَحْجُمُ الْمَرْأَةَ؟

---

۲ ـ زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه دختر نابالغ شش ساله شد، بوسیدن او برای تو (نامحرم) جایز نیست.

۳ ـ راوی گوید: یکی از بنی هاشم امام رضا عليه السلام را به همراه جمعی از خانواده (به میهمانی) دعوت نمود. در این هنگام صاحب خانه دخترش را جلو آورد. مهمانان همگی او را نزد خود فرا خواندند.

هنگامی که آن دختر نزدیک امام عليه السلام شد، حضرتش از سن دختر سؤال نمود.

گفتند: پنج ساله است.

پس حضرت او را از خود دور نمود.

## بخش صد و هفتاد و سوم

## نظیر آن

۱ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از امیر مؤمنان علی عليه السلام پرسیدند: کودکی از زنی حجامت می‌کند (آیا جایز است؟)

قَالَ: إِنْ كَانَ يُحْسِنُ يَصِفُ فَلا.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ:

اسْتَأْذَنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ عِنْدَهُ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ فَقَالَ لَهُمَا: قُومَا فَادْخُلا الْبَيْتَ.

فَقَالَتَا: إِنَّهُ أَعْمَى.

فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَرَكُمَا فَإِنَّكُمَا تَرَيَانِهِ.

## (۱۷٤)

## بَابُ الْمَرْأَةِ يُصِيبُهَا الْبَلاءُ فِي جَسَدِهَا فَيُعَالِجُهَا الرِّجَالُ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

---

اگر کودک «مميّز» باشد بتواند ویژگی‌های زن را توصیف کند، جایز نیست.

۲ ـ احمد بن ابی عبدالله گوید: روزی ابن امّ مکتوب (که نابینا بود) از پیامبر ﷺ اجازه ورود گرفت. در آن هنگام عایشه و حفصه نزد پیامبر ﷺ بودند. ایشان به آن دو فرمود: برخیزید و داخل اتاق روید.

عایشه و حفصه گفتند: او نابیناست!

فرمود: اگر او شما را نمی‌بیند، شما که او را می‌بینید!

## بخش صد و هفتاد و چهارم

## مداوای زنان توسط مردان

۱ ـ ابوحمزه ثمالی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ أَوْ جِرَاحٌ فِي مَكَانٍ لا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ يَكُونُ الرِّجَالُ أَرْفَقَ بِعِلاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا؟

قَالَ: إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَيُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ.

## (۱۷۵)

## بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى النِّسَاءِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [ عَنْ أَبِيهِ ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لا تَبْدَءُوا النِّسَاءَ بِالسَّلامِ وَ لا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ، وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ.

---

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: زن مسلمانی دچار بلایی مانند: شکستگی یا زخمی می‌شود. این شکستگی و زخم در جایی است که نگاه کردن نامحرم به آن جایز نیست و از طرفی مردان نسبت به زنان به مداوای آنان ماهرترند. آیا طبیب مرد می‌تواند به عضو صدمه دیده این زن بنگرد؟

فرمود: هر گاه اضطرار پیش آید، وآن زن تمایل داشته باشد طبیب مرد می‌تواند او را معالجه کند.

## بخش صد و هفتاد و پنجم
## حکم سلام کردن به زنان

۱ ـ مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

به زنان ابتدا سلام نکنید وآن‌ها را به غذا (وهم سفره شدن) دعوت نکنید. زیرا پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

«زنان «عیّ» (از سخن شایسته ناتوان) وناموس هستند. پس ناتوانی آنها را با سکوت و ناموسشان را با نشاندن آنان در خانه‌ها بپوشانید.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لا تُسَلِّمْ عَلَى الْمَرْأَةِ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرْدُدْنَ عَلَيْهِ. وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ: أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ، وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ.

---

۲ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به زنان سلام نکن.

۳ ـ ربعی بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به زنان سلام می‌نمود و آنان نیز به حضرتش پاسخ می‌دادند.

و امیر مؤمنان علی عليه السلام نیز همواره به زنان سلام می‌کرد، ولی کراهت داشت که به زنان جوان سلام کند و می‌فرمود: بیم دارم که صدای زن جوان مرا به شگفتی در آورد؛ بدین وسیله بیشتر از ثوابی که (به وسیله سلام کردن) می‌خواستم، به من برسد.

۴ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

زنان ناتوان از سخن شایسته و ناموسند. پس ناموس‌ها را با نشاندن در خانه‌ها و ناتوانی از سخن شایسته را با سکوت بپوشانید.

## (۱۷٦)
## بَابُ الْغَيْرَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ، وَ لِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا.

۲ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا لَمْ يَغَرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنْكُوسُ الْقَلْبِ.

۳ ـ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

## بخش صد و هفتاد و ششم
## غیرت و غیرت‌مندی

۱ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی غیرت‌مند است و هر غیرت مندی را دوست می‌دارد. و به جهت غیرتش انواع فحشا و فساد آشکار و نهان را حرام نمود.

۲ ـ عبدالله بن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هرگاه مردی غیرت نورزد، دلش وارونه می‌شود.

۳ ـ اسحاق بن جریر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا أُغِيرَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ أَوْ بَعْضِ مَنَاكِحِهِ مِنْ مَمْلُوكِهِ فَلَمْ يَغَرْ وَ لَمْ يُغَيِّرْ بَعَثَ اللهُ ﷻ إِلَيْهِ طَائِراً يُقَالُ لَهُ: الْقَفَنْدَرُ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَى عَارِضَةِ بَابِهِ ثُمَّ يُمْهِلَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يَهْتِفَ بِهِ، إِنَّ اللهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ.

فَإِنْ هُوَ غَارَ وَ غَيَّرَ وَ أَنْكَرَ ذَلِكَ فَأَنْكَرَهُ وَ إِلَّا طَارَ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَى رَأْسِهِ فَيَخْفِقَ بِجَنَاحَيْهِ عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ يَطِيرَ عَنْهُ فَيَنْزِعُ اللهُ ﷻ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ تُسَمِّيهِ الْمَلائِكَةُ الدَّيُّوثَ.

٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:
كَانَ إِبْرَاهِيمُ علیه‌السلام غَيُوراً، وَ أَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَ جَدَعَ اللهُ أَنْفَ مَنْ لا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ.

٥ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَقُولُ:

---

هرگاه همسر یا برخی از همسران کنیز مردی مورد تجاوز قرار گیرد، امّا او غیرت نکند و حالش دگرگون نشود، خداوند پرنده‌ای به نام «قَفَندَر» را به سویش می‌فرستد تا این که به کنار درب خانه آن شخص فرود می‌آید وهمان جا توقف می‌کند. سپس چهل روز به آن شخص فرصت می‌دهد آن گاه به آن شخص ندا می‌دهد: «خداوند غیرت‌مند است و هر غیرت مندی را دوست دارد».

پس اگر شخص غیرت کند و حالش دگرگون شود و از این کار ممانعت کند پرنده او را رها می‌کند، وگرنه پرواز می‌کند تا این که بر سر آن شخص فرود می‌آید وبا بال‌های خود بر چشمانش می‌زند سپس پرواز می‌کند و می‌رود. پس از آن خداوند متعال «روح ایمان» را از او می‌گیرد و ملائکه او را «دیّوث» می‌نامند.

۴ ـ راویان متعددی می‌گویند: امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
حضرت ابراهیم علیه‌السلام غیور بود و من از او غیرت‌مندترم. خداوند بینی مومن و مسلمانی را که غیرت‌مند نیست، قطع (و او را ذلیل) می‌کند.

۵ ـ اسحاق بن جریر گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ شَيْطَاناً يُقَالُ لَهُ: الْقَفَنْدَرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالْبَرْبَطِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ الرِّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عُضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ، ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْخَةً فَلا يَغَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُؤْتَى نِسَاؤُهُ فَلا يَغَارُ.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَ مَا تَسْتَحْيُونَ؟

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

أَ مَا تَسْتَحْيُونَ وَ لا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ.

٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

شیطانی به نام «قفندر» است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز «بَربَط» (از آلات موسیقی) نواخته شود و مردان نزدش بیایند (وگوش فرا دهند)، این شیطان هر عضوی از بدنش را در همان عضو بدن صاحب خانه قرار می‌دهد، سپس در آن بادی می‌دمد که پس از آن هرگز آن شخص غیرت نمی‌کند به گونه‌ای که به ناموس هایش تجاوز می‌شود امّا او غیرت نمی‌کند.

۶ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

ای مردم عراق! به من خبر رسیده است که بانوان شما در خیابان‌ها به مردان تنه می‌زنند؛ آیا شما حیا و شرم نمی‌کنید؟

در حدیث دیگری چنین آمده است: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: آیا خجالت نمی‌کشید و غیرت نمی‌کنید که زنانتان به بازارها می‌روند و با کفّار عجم دحام می‌کنند؟!

۷ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَ الدَّيُّوثُ، وَ الْمَرْأَةُ تُوطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا.

۸ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى الدَّيُّوثِ.

۹ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَنْبَسَةَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ زِيَادٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام كَتَبَ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ عليه‌السلام :

إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ، وَ لَكِنْ أَحْكِمْ أَمْرَهُنَّ، فَإِنْ رَأَيْتَ عَيْباً فَعَجِّلِ النَّكِيرَ عَلَى الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ، فَإِنْ تَعَيَّنْتَ مِنْهُنَّ الرَّيْبَ فَيَعْظُمُ الذَّنْبُ وَ يَهُوَّنُ الْعَتْبُ.

---

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌سازد و برای آنان عذابی ناگوار می‌باشد:

پیرمرد زناکار، دیّوث و زنی که بستر شوهرش را به دیگران می‌دهد.

۸ ـ عبدالله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهشت بر «دیّوث» حرام است.

۹ ـ عبدالرحمان بن کثیر گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه‌السلام در نامه‌ای برای امام حسن عليه‌السلام چنین نوشت:

پرهیز از آن که در موردی که جای غیرت نیست، غیرت بورزد، چرا که چنین رفتاری زنان درستکار را به بیماری گناه فرا می‌خواند. امّا با آنان محکم برخورد کن. پس اگر عیب و ایرادی مشاهده نمودی در کیفر کردن بر گناه کوچک و بزرگ عجله کن اگر عیبی وگناهی را از آنان مشاهده نمودی وکیفر ندادی، آن زن مرتکب گناه بزرگ می‌شود و مجازات را سبک می‌شمارد.

## (۱۷۷)
## بَابُ أَنَّهُ لا غَيْرَةَ فِي الْحَلالِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ:

لا غَيْرَةَ فِي الْحَلالِ بَعْدَ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: لا تُحَدِّثَا شَيْئاً حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكُمَا، فَلَمَّا أَتَاهُمَا أَدْخَلَ رِجْلَيْهِ بَيْنَهُمَا فِي الْفِرَاشِ.

## (۱۷۸)
## بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْعِيدَيْنِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ:

---

### بخش صد و هفتاد و هفتم
### عدم غیرت در حلال

۱ ـ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

غیرت در معاشرت حلال جایی ندارد؛ بعد از آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله (به علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام) فرمود: کاری انجام ندهید تا من نزد شما باز گردم؛ و چون بازگشت، (کنار بستر آنان نشست) و هر دو پای خود را در بستر آنان دراز کرد.

### بخش صد و هفتاد و هشتم
### حکم شرکت زنان در نماز عید فطر و قربان

۱ ـ محمّد بن شریح گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ خُرُوجِ النِّسَاءِ فِي الْعِيدَيْنِ.
فَقَالَ: لا، إِلَّا عَجُوزٌ عَلَيْهَا مَنْقَلاهَا يَعْنِي الْخُفَّيْنِ.

۲ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ خُرُوجِ النِّسَاءِ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ.
فَقَالَ: لا، إِلَّا امْرَأَةٌ مُسِنَّةٌ.

## (۱۷۹)
## بَابُ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنِ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ طَامِثٌ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

---

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ شرکت زنان در نماز عید فطر و عید قربان پرسیدم
فرمود: نه، جایز نیست مگر برای پیرزنی که کفش کهنه به پا کند.

۲ ـ یونس بن یعقوب گوید:
از امام صادق عليه السلام دربارهٔ شرکت زنان در نماز عید فطر و قربان پرسیدم.
فرمود: نه، جایز نیست مگر برای پیرزن.

## بخش صد و هفتاد و نهم
## حکم آمیزش در حال عادت ماهیانه

۱ ـ عبدالملک بن عمرو گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام مَا لِصَاحِبِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ مِنْهَا؟

فَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ مَا عَدَا الْقُبُلَ بِعَيْنِهِ.

٢ ـ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَائِضِ مَا يَحِلُّ لِزَوْجِهَا مِنْهَا؟

قَالَ: مَا دُونَ الْفَرْجِ.

٣ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنِ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ حَائِضٌ؟

قَالَ: مَا دُونَ الْفَرْجِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

---

از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: در عادت ماهیانه، شوهر تا چه حد می‌تواند از همسر خود کامیاب شود؟

فرمود: همه اندام، جز خودِ شرمگاه.

۲ ـ نظیر این روایت را معاویة بن عمّار نیز از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

۳ ـ نظیر این روایت را داوود رقّی نیز از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند.

۴ ـ نظیر این روایت را عبدالملک بن عمرو نیز از امام صادق عليه‌السلام نقل می‌کند که با این تفاوت که حضرتش در پایان آن فرمود:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ وَ هِيَ حَائِضٌ؟

قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ غَيْرَ الْفَرْجِ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُعْبَةُ الرَّجُلِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُذَافِرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: تَرَى هَؤُلَاءِ الْمُشَوَّهِينَ خَلْقُهُمْ؟

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آبَاؤُهُمْ يَأْتُونَ نِسَاءَهُمْ فِي الطَّمْثِ.

---

همانا زن بازیچهٔ مرد است.

۵ ـ عذافر صیرفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

آیا این مردمان بدقیافه را می‌بینی؟

گفتم: آری.

فرمود: اینان کسانی هستند که پدرانشان در حال عادت با زنان خود مباشرت کرده‌اند.

## (۱۸۰)
## بَابُ مُجَامَعَةِ الْحَائِضِ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ يَنْقَطِعُ عَنْهَا دَمُ الْحَيْضِ فِي آخِرِ أَيَّامِهَا.

قَالَ: إِذَا أَصَابَ زَوْجَهَا شَبَقٌ فَلْيَأْمُرْهَا فَلْتَغْتَسِلْ فَرْجَهَا ثُمَّ يَمَسُّهَا إِنْ شَاءَ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَائِضِ تَرَى الطُّهْرَ وَ يَقَعُ بِهَا زَوْجُهَا.

قَالَ: لا بَأْسَ وَ الْغُسْلُ أَحَبُّ إِلَيَّ.

---

## بخش صد و هشتادم
## نزدیکی بعد از پاکی و پیش از غسل

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم:

زنی آخرین روزهای عادت ماهیانه‌اش را طی می‌کند وخونش قطع می‌شود (آیا شوهر می‌تواند با او نزدیکی کند؟)

فرمود: اگر شوهر دچار هیجان شود به زن دستور دهد تا شرمگاه خود را بشوید، آن‌گاه اگر بخواهد می‌تواند پیش از غسل با او نزدیکی کند.

۲ ـ علی بن یقطین گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: زن حائضی خونش قطع می‌شود و شوهرش (پیش از غسل) با او نزدیکی می‌کند (ایرادی دارد؟)

فرمود: ایرادی ندارد، امّا غسل کردن (پیش از آمیزش) برای من محبوب‌تر است.

(۱۸۱)

## بَابُ مَحَاشِّ النِّسَاءِ

۱ ـ اَلْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ إِتْيَانِ النِّسَاءِ فِي أَعْجَازِهِنَّ.

فَقَالَ: هِيَ لُعْبَتُكَ لا تُؤْذِهَا.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى يَقُولُ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: إِنَّ رَجُلاً مِنْ مَوَالِيكَ أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَابَكَ وَ اسْتَحْيَا مِنْكَ أَنْ يَسْأَلَكَ.

قَالَ: وَ مَا هِيَ؟

---

### بخش صد و هشتاد و یکم

## حکم نزدیکی از دُبُر

۱ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ نزدیکی از راه دُبُر سؤال کردم.

فرمود: زن، بازیچه توست آزارش نده.

۲ ـ صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم:

یکی از دوست داران شما به من سفارش کرده است که سؤال او را خدمت شما مطرح کنم، و خودش از شما شرم دارد که این مسأله را بپرسد.

فرمود: سؤال او چیست؟

قُلْتُ: الرَّجُلُ يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا.
قَالَ: ذَلِكَ لَهُ.
قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَأَنْتَ تَفْعَلُ.
قَالَ: إِنَّا لا نَفْعَلُ ذَلِكَ.

## (۱۸۲)
## بَابُ الْخَضْخَضَةِ وَ نِكَاحِ الْبَهِيمَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْعَلاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَضْخَضَةِ.
فَقَالَ: هِيَ مِنَ الْفَوَاحِشِ، وَ نِكَاحُ الْأَمَةِ خَيْرٌ مِنْهُ.

---

گفتم: آیا انسان می‌تواند از دُبُر به زن خود نزدیکی کند؟
فرمود: می‌تواند.
گفتم: شما نیز چنین کاری می‌کنید؟
فرمود: ما چنین کاری را انجام نمی‌دهیم.

## بخش صد و هشتاد و دوم
## حکم استمنا و نزدیکی با حیوانات

۱ ـ راوی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ استمنا سؤال کردم
فرمود: استمنا از انواع زنا است و ازدواج با کنیز بهتر از آن است.

۲ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلْكِ.

قَالَ: نَاكِحُ نَفْسِهِ لا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۳ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَنْكِحُ بَهِيمَةً أَوْ يَدْلُكُ.

فَقَالَ: كُلُّ مَا أَنْزَلَ بِهِ الرَّجُلُ مَاءَهُ فِي هَذَا وَ شِبْهِهِ فَهُوَ زِنًى.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ؛

أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ: رَجُلٌ يَكُونُ مَعَ الْمَرْأَةِ لا يُبَاشِرُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثِيَابِهَا [ وَ ثِيَابِهِ ] فَيُحَرِّكُ حَتَّى يُنْزِلَ مَاءَ الَّذِي عَلَيْهِ وَ هَلْ يَبْلُغُ بِهِ حَدَّ الْخَضْخَضَةِ.

فَوَقَّعَ فِي الْكِتَابِ: بِذَلِكَ بَالِغُ أَمْرِهِ.

---

۲ ـ زراره گوید: از امام صادق عليه السلام درباره استمنا سؤال کردم.

فرمود: کسی که با خودش آمیزش (استمنا) می‌کند، چیزی بر او نیست (یعنی حد ندارد امّا گناه است و احتمال تعزیر نیز می‌رود).

۳ ـ عمّار بن موسی گوید:

امام صادق عليه السلام در مورد کسی که با حیوانات نزدیکی می‌کند و یا مرتکب استمنا می‌شود، فرمود:

در تمام این مواردی که مرد، آب خود را در این مورد و شبیه آن بریزد، پس همان زنا است.

۴ ـ علی بن ریّان گوید:

مردی طی نامه‌ای برای امام کاظم عليه السلام نوشت: با زنی (اجنبی) از روی لباس مباشرت می‌کند و آن قدر تحریک می‌شود که انزال می‌نماید؛ آیا این عمل، استمنا به شمار می‌رود؟

امام عليه السلام در نامه چنین مرقوم فرمود: با این کار، هر کار زشتی که از آن زن می‌خواست رسیده است.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً.

## (۱۸۳)

## بَابُ الزَّانِي

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام:
اتَّقِ الزِّنَا، فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الرِّزْقَ وَ يُبْطِلُ الدِّينَ.

---

۵ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
ملعون است کسی که با حیوانی نزدیکی کند.

## بخش صد و هشتاد و سوم

## مرد زناکار

۱ ـ علی بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
شدیدترین مردم ـ از نظر عذاب ـ در روز قیامت، کسی است که نطفه‌اش را در رحمی که بر او حرام است، قرار داده باشد.

۲ ـ علی بن سالم گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:
از زنا پرهیز کن؛ زیرا رزق و روزی را می‌سوزاند و دین را باطل می‌نماید.

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام قَالَ:

لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ، ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ.

أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ. وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَخَطُ الرَّبِّ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ.

٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِذَا كَثُرَ الزِّنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

---

۳ ـ عبدالله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امام باقر عليه‌السلام فرمود:

برای مرد زناکار شش ویژگی است، سه ویژگی در دنیا و سه ویژگی در جهان آخرت.

سه ویژگی در دنیا عبارت از این است که زنا نور صورت او را می‌برد، فقر می‌آورد و مرگ را تعجیل می‌کند و اما سه ویژگی در جهان آخرت این که باعث غضب پروردگار، سوء محاسبه و برای همیشه در دوزخ بودنِ او می‌شود.

۴ ـ ابو عبیده گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: در کتاب امیرمؤمنان علی عليه‌السلام چنین یافتیم: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی نیز فراوان می‌گردد.

۵ ـ ابوحمزه گوید:

كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَجَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنِّي مُبْتَلًى بِالنِّسَاءِ فَأَزْنِي يَوْماً وَ أَصُومُ يَوْماً فَيَكُونُ ذَا كَفَّارَةً لِذَا؟!

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللهِ عزّ وجلّ مِنْ أَنْ يُطَاعَ وَ لا يُعْصَى، فَلا تَزْنِ وَ لا تَصُمْ.

فَاجْتَذَبَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَيْهِ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ: يَا أَبَا زَنَّةَ! تَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ، وَ تَرْجُو أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟!

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا.

فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! لا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ، وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا، فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ.

---

در حضور امام سجاد عليه السلام بودم که شخصی آمد و به امام عليه السلام عرض کرد: ای ابا محمّد! من گرفتار زناکاری هستم، یک روز زنا می‌کنم و روز دیگر را روزه می‌گیرم؛ پس این روزه کفاره آن زنا می‌شود؟

فرمود: همانا هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که اطاعت شود و از او معصیت و نافرمانی نشود. پس زنا نکن و روزه هم نگیر.

در این هنگام امام باقر عليه السلام آن شخص را به طرف خود کشید و دستش را گرفت و فرمود: ای «ابا زنّه» (کنیه بوزینه)! عمل دوزخیان را انجام می‌دهی و امید داری که وارد بهشت گردی؟!

۶ ـ علی بن سوید گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم:

من (بی‌اختیار) گرفتار نگاه به زن زیبا شده‌ام و نگاه به او مرا به حیرت وا می‌دارد (و موجب تعلّق خاطر می‌شود؛ چه کنم؟)

فرمود: ای علی! در صورتی که خداوند از نیّت تو صدق و راستی دریابد، ایرادی ندارد. (منظور نگاه بدون قصد و اختیار است) و بپرهیز از زنا؛ زیرا برکت را نابود و دین را هلاک می‌سازد.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْكُوفِيِّ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

اجْتَمَعَ الْحَوَارِيُّونَ إِلَى عِيسَى عليه السلام فَقَالُوا لَهُ: يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ! أَرْشِدْنَا.

فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ مُوسَى كَلِيمَ اللهِ عليه السلام أَمَرَكُمْ أَنْ لا تَحْلِفُوا بِاللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَاذِبِينَ وَ أَنَا آمُرُكُمْ أَنْ لا تَحْلِفُوا بِاللهِ كَاذِبِينَ وَ لا صَادِقِينَ.

قَالُوا: يَا رُوحَ اللهِ! زِدْنَا.

فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللهِ عليه السلام أَمَرَكُمْ أَنْ لا تَزْنُوا، وَ أَنَا آمُرُكُمْ أَنْ لا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزِّنَا فَضْلاً عَنْ أَنْ تَزْنُوا، فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزِّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتٍ مُزَوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّزَاوِيقَ الدُّخَانُ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ.

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

۷ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی حواریّون نزد حضرت عیسی عليه السلام گرد آمدند و به حضرتش عرض کردند: ای آموزگار نیکی! ما را ارشاد فرما.

حضرت عیسی عليه السلام به آنان فرمود: موسی کلیم الله به شما دستور داده است که به خداوند تبارک و تعالی سوگند دروغ یاد نکنید و من به شما فرمان می‌دهم که به خداوند نه سوگند دروغ و نه راست یاد کنید.

حواریّون عرض کردند: ای روح الله! بیشتر ما را راهنمایی فرما.

فرمود: موسی کلیم الله به شما فرمان نموده است که زنا نکنید و من به شما دستور می‌دهم که اصلا در مورد آن فکر هم نکنید. زیرا هر کس در مورد زنا فکر کند مانند کسی است که در خانه‌ای طلا کاری شده آتش بیفروزد و دود آتش، نقش و نگارها را سیاه کند، گرچه خانه آتش نگرفته است.

۸ ـ عبدالله بن میمون قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَالَ يَعْقُوبُ عليه السلام لِإِبْنِهِ: يَا بُنَيَّ! لا تَزْنِ، فَإِنَّ الطَّائِرَ لَوْ زَنَى لَتَنَاثَرَ رِيشُهُ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: فِي الزِّنَا خَمْسُ خِصَالٍ: يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَيَنْقُصُ الْعُمُرَ وَ يُسْخِطُ الرَّحْمانَ وَ يُخَلِّدُ فِي النَّارِ نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ.

## (۱۸٤)

## بَابُ الزَّانِيَةِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، مِنْهُمُ الْمَرْأَةُ تُوطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا.

---

حضرت یعقوب عليه السلام به پسرش فرمود:

پسرم! زنا نکن، زیرا اگر پرنده‌ای زنا کند پرهایش می‌ریزد.

۹ ـ فضیل گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

درزنا پنج ویژگی است: آبرو را می‌برد، فقر می‌آورد، عُمر را کوتاه می‌کند، موجب خشم پروردگار می‌شود وانسان برای همیشه در دوزخ قرار می‌دهد. از آتش دوزخ به خدا پناه می‌بریم.

## بخش صد و هشتاد و چهارم

## زن زناکار

۱ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند با سه نفر سخن نمی‌گوید و آنان را پاک و مطهّر نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است. یکی از آنان زنی است که بستر شوهرش را به دیگران می‌دهد.

۲ ـ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي الْهِلالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَ لا أُخْبِرُكُمْ بِكِبْرِ الزِّنَا؟

قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: هِيَ امْرَأَةٌ تُوطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا، فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتُلْزِمُهُ زَوْجَهَا، فَتِلْكَ الَّتِي لا يُكَلِّمُهَا اللهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لا يُزَكِّيهَا وَ لَهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.

۳ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلَى امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهَا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَكَلَ خَيْرَاتِهِمْ وَنَظَرَ إِلَى عَوْرَاتِهِمْ.

---

۲ ـ اسحاق بن ابو هلال گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

آیا شما را از بزرگی عمل زنا آگاه نسازم؟!

عرض کردند: آری.

فرمود: آن، زنی است که بستر شوهرش را به دیگران می‌دهد و از آنان فرزندی می‌آورد. و آن فرزند را به شوهرش ملحق می‌کند. پس این زن، همانی است که خداوند در روز قیامت نه با او سخن می‌گوید، نه به او نگاه می‌کند، نه او را پاکیزه و طاهر می‌نماید و برای او عذابی دردناک است.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خشم خداوند بر زنی سخت خواهد بود که فرد بیگانه‌ای وارد خانواده‌اش کند؛ آن فرد بیگانه از نعمت‌های آنان استفاده کند و به شرم گاه‌های آنان نگاه می‌نماید.

## (۱۸۵)
## بَابُ اللِّوَاطِ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

حُرْمَةُ الدُّبُرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ، إِنَّ اللهَ أَهْلَكَ أُمَّةً بِحُرْمَةِ الدُّبُرِ وَ لَمْ يُهْلِكْ أَحَداً بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

مَنْ جَامَعَ غُلاماً جَاءَ جُنُباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ لا يُنَقِّيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيراً.

---

## بخش صد و هشتاد و پنجم
## حکم لواط

۱ ـ یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

حرمت دُبُر مرد بزرگ‌تر از حرمت فرج زن است. خداوند امّتی را به خاطر حرمت دُبُر هلاک نمود، امّا هیچ کس را به سبب فرج هلاک نکرد.

۲ ـ ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

هر کس با پسری نزدیکی کند روز قیامت در حال جنابت وارد محشر می‌شود؛ که آب دنیا او را پاک نخواهد کرد و خداوند بر او غضب می‌کند و لعن می‌فرستد و دوزخ را برایش مهیّا می‌سازد و عاقبت بدی را طی خواهد کرد.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الذَّكَرَ لَيَرْكَبُ الذَّكَرَ فَيَهْتَزُّ الْعَرْشُ لِذَلِكَ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُؤْتَى فِي حَقَبِهِ فَيَحْبِسُهُ اللهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلائِقِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى جَهَنَّمَ، فَيُعَذَّبُ بِطَبَقَاتِهَا طَبَقَةً طَبَقَةً حَتَّى يُرَدَّ إِلَى أَسْفَلِهَا وَ لا يَخْرُجُ مِنْهَا.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

اللِّوَاطُ مَا دُونَ الدُّبُرِ، وَ الدُّبُرُ هُوَ الْكُفْرُ.

٤ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي قَوْمِ لُوطٍ عليه السلام: **﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ﴾**.

فَقَالَ: إِنَّ إِبْلِيسَ أَتَاهُمْ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ فِيهِ تَأْنِيثٌ، عَلَيْهِ ثِيَابٌ حَسَنَةٌ، فَجَاءَ إِلَى شَبَابٍ مِنْهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَقَعُوا بِهِ ـ فَلَوْ طَلَبَ إِلَيْهِمْ أَنْ يَقَعَ بِهِمْ لَأَبَوْا عَلَيْهِ، وَ لَكِنْ طَلَبَ إِلَيْهِمْ أَنْ يَقَعُوا بِهِ ـ فَلَمَّا وَقَعُوا بِهِ الْتَذُّوهُ، ثُمَّ ذَهَبَ عَنْهُمْ وَ تَرَكَهُمْ فَأَحَالَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

---

سپس فرمود: به راستی آن گاه که مردی بر مرد دیگری سوار می‌شود، عرش الهی از این عمل به لرزه در می‌آید و خداوند مردی را در دُبرش ادخال می‌شود بر پل جهنّم حبس می‌کند تا از حساب مخلوقات فارغ شود آن گاه به جهنّم دستور می‌دهد که او را بگیرد و جهنّم، همه طبقه‌هایش او را پایین می‌برد و عذاب می‌کند تا داخل پایین‌ترین طبقه جهنم شود و از آن خارج نخواهد شد.

۳ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

لواط، همان آمیزش بدون ادخال در دُبر است. و ادخال در دُبر، به منزله کفر است.

۴ ـ ابابصیر گوید:

امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) درخصوص قوم لوط که خداوند می‌فرماید: «شما گناهی را انجام می‌دهید که کسی از جهانیان آن را انجام نداده و بر شما پیشی نگرفته است»، فرمود:

روزی ابلیس با صورتی زیبا که حالتی زنانه داشت و لباس‌های زیبایی بر اندامش بود نزد قوم لوط آمد و به سراغ جوانان آنها رفت. پس به آنان دستور داد که با او نزدیکی کنند ـ اگر ابلیس از آنان می‌خواست خودش با آنان نزدیکی کند، آنان امتناع می‌کردند. اما از آنان درخواست نمود که آنها با او نزدیکی کنند ـ پس هنگامی که آن جوان‌ها با او نزدیکی کردند، لذّت بردند. سپس ابلیس از نزد آنان رفت و آنها را ترک نمود. پس برخی از آنها با برخی دیگر نزدیکی می‌نمودند.

۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَكَرِيَّا بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ قَوْمُ لُوطٍ مِنْ أَفْضَلِ قَوْمٍ خَلَقَهُمُ اللهُ، فَطَلَبَهُمْ إِبْلِيسُ الطَّلَبَ الشَّدِيدَ، وَ كَانَ مِنْ فَضْلِهِمْ وَ خِيَرَتِهِمْ أَنَّهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْعَمَلِ خَرَجُوا بِأَجْمَعِهِمْ وَ تَبْقَى النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ، فَلَمْ يَزَلْ إِبْلِيسُ يَعْتَادُهُمْ فَكَانُوا إِذَا رَجَعُوا خَرَّبَ إِبْلِيسُ مَا يَعْمَلُونَ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: تَعَالَوْا نَرْصُدْ هَذَا الَّذِي يُخَرِّبُ مَتَاعَنَا.

فَرَصَدُوهُ فَإِذَا هُوَ غُلَامٌ أَحْسَنُ مَا يَكُونُ مِنَ الْغِلْمَانِ، فَقَالُوا لَهُ: أَنْتَ الَّذِي تُخَرِّبُ مَتَاعَنَا مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ؟

فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى أَنْ يَقْتُلُوهُ، فَبَيَّتُوهُ عِنْدَ رَجُلٍ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ صَاحَ.

فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ؟

فَقَالَ: كَانَ أَبِي يُنَوِّمُنِي عَلَى بَطْنِهِ.

فَقَالَ لَهُ: تَعَالَ فَنَمْ عَلَى بَطْنِي.

---

۵ ـ عمرو گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

قوم لوط از برترین قوم هایی بودند که خداوند آفریده بود. از این رو ابلیس آنان را به سختی وسوسه نمود. یکی از فضیلت‌های قوم لوط این بود که هنگامی که برای کار کردن بیرون می‌رفتند، همگی می‌رفتند و زنان‌شان در خانه می‌ماندند. ابلیس پیوسته آنان را به این صورت عادت داده بود که هنگامی که آنان از کار بر می‌گشتند ابلیس کارهای آنها را بهم می‌ریخت و خراب می‌کرد.

روزی یکی از آنها به دیگری گفت: بیایید در کمین این شخصی که محصول ما را خراب می‌کند بنشینیم.

آنان به کمین نشستند. ناگاه پسری را دیدند که از زیباترینِ پسران است. به او گفتند: تو کسی هستی که پیاپی محصول ما را تخریب می‌کنی؟

پس نظرشان بر این شد که او را بکشند. بنابر این شب هنگام او را نزد شخصی قرار دادند. شب فرا رسید و هنگام خواب شد، پسر فریاد کشید.

آن شخص از او پرسید: چه شده؟

پسر گفت: همیشه پدرم مرا روی شکمش می‌خواباند.

گفت: بیا روی شکمم بخواب.

قَالَ: فَلَمْ يَزَلْ يَدْلُكُ الرَّجُلَ حَتَّى عَلَّمَهُ أَنَّهُ يَفْعَلُ بِنَفْسِهِ، فَأَوَّلاً عَلَّمَهُ إِبْلِيسُ وَالثَّانِيَةَ عَلَّمَهُ هُوَ ثُمَّ انْسَلَّ فَفَرَّ مِنْهُمْ وَ أَصْبَحُوا فَجَعَلَ الرَّجُلُ يُخْبِرُ بِمَا فَعَلَ بِالْغُلامِ وَ يُعَجِّبُهُمْ مِنْهُ وَ هُمْ لا يَعْرِفُونَهُ، فَوَضَعُوا أَيْدِيَهُمْ فِيهِ حَتَّى اكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ. ثُمَّ جَعَلُوا يَرْصُدُونَ مَارَّةَ الطَّرِيقِ فَيَفْعَلُونَ بِهِمْ حَتَّى تَنَكَّبَ مَدِينَتَهُمُ النَّاسُ. ثُمَّ تَرَكُوا نِسَاءَهُمْ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْغِلْمَانِ.

فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ قَدْ أَحْكَمَ أَمْرَهُ فِي الرِّجَالِ جَاءَ إِلَى النِّسَاءِ فَصَيَّرَ نَفْسَهُ امْرَأَةً فَقَالَ: إِنَّ رِجَالَكُنَّ يَفْعَلُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ.

قَالُوا: نَعَمْ قَدْ رَأَيْنَا ذَلِكَ، وَ كُلَّ ذَلِكَ يَعِظُهُمْ لُوطٌ وَ يُوصِيهِمْ وَ إِبْلِيسُ يُغْوِيهِمْ حَتَّى اسْتَغْنَى النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ.

فَلَمَّا كَمَلَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ بَعَثَ اللهُ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ عليهم السلام فِي زِيِّ غِلْمَانٍ، عَلَيْهِمْ أَقْبِيَةٌ، فَمَرُّوا بِلُوطٍ وَ هُوَ يَحْرُثُ فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُونَ؟ مَا رَأَيْتُ أَجْمَلَ مِنْكُمْ قَطُّ؟

---

پسر روی شکم آن مرد رفت و مدام او را تحریک می‌کرد تا این که به او آموخت که با او درآمیزد. پس اولین بار این عمل را ابلیس آموزش داد و دومین بار آن مرد به دیگران آموخت. سپس پسر پنهانی بیرون آمد و از نزد آنان گریخت. هنگامی که صبح شد، آن شخص به دیگران از کاری که با آن پسر کرده بود، به دیگران خبر می‌داد و آنان را از این ماجرا متعجّب می‌ساخت در حالی که آنان لواط را نمی‌شناختند. پس دست بر این کار نهادند و متوجه شدند تا این که (از فرط انجام لواط) مردان به مردان اکتفا می‌کردند.

سپس به کمین رهگذران می‌نشستند و به آنان تجاوز می‌کردند به حدّی که مردم (از رفتن به) شهر قوم لوط خودداری نمودند.

سپس زنان خود را واگذاشتند و به پسران روی آوردند. هنگامی که ابلیس مشاهده نمود که مقصودش را در میان مردان استوار ساخته، خود را به صورت زنی درآورد و نزد زنان رفت و گفت: مردان شما با یکدیگر لواط می‌کنند؟

گفتند: آری ما این را دیدیم.

از طرفی هر چه حضرت لوط علیه السلام آنان را موعظه و توصیه می‌نمود؛ امّا ابلیس آنان را اغوا می‌کرد.

(ابلیس به زنان نیز عمل زشتی آموخت) تا این که زنان به زنان اکتفا کردند.

هنگامی که حجّت بر قوم لوط کامل شد، خداوند جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را به صورت پسرانی که قبا بر تن کرده بودند فرستاد به حضرت لوط علیه السلام بروند، حضرت لوط در حال کشاورزی بود به آنان فرمود: کجا می‌روید؟ من تاکنون کسی زیباتر از شما ندیده‌ام!

قَالُوا: إِنَّا أَرْسَلَنَا سَيِّدُنَا إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْمَدِينَةِ.

قَالَ: أَ وَ لَمْ يَبْلُغْ سَيِّدَكُمْ مَا يَفْعَلُ أَهْلُ هَذِهِ الْمَدِينَةِ يَا بَنِيَّ! إِنَّهُمْ وَ اللهِ يَأْخُذُونَ الرِّجَالَ فَيَفْعَلُونَ بِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ الدَّمُ.

فَقَالُوا: أَمَرَنَا سَيِّدُنَا أَنْ نَمُرَّ وَسَطَهَا.

قَالَ: فَلِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ.

قَالُوا: وَ مَا هِيَ؟

قَالَ: تَصْبِرُونَ هَاهُنَا إِلَى اخْتِلاطِ الظَّلامِ.

قَالَ: فَجَلَسُوا.

قَالَ: فَبَعَثَ ابْنَتَهُ، فَقَالَ: جِيئِي لَهُمْ بِخُبْزٍ وَ جِيئِي لَهُمْ بِمَاءٍ فِي الْقَرْعَةِ، وَ جِيئِي لَهُمْ عَبَاءً يَتَغَطَّوْنَ بِهَا مِنَ الْبَرْدِ. فَلَمَّا أَنْ ذَهَبَتِ الابْنَةُ أَقْبَلَ الْمَطَرُ وَ الْوَادِي.

فَقَالَ لُوطٌ: السَّاعَةَ يَذْهَبُ بِالصِّبْيَانِ الْوَادِي، قُومُوا حَتَّى نَمْضِيَ.

---

گفتند: ما را آقا و سرورمان به سوی بزرگ این قوم فرستاده است.

لوط علیه‌السلام فرمود: آیا به آقای شما نرسیده است که اهل این شهر چه عملی انجام می‌دهند؟ پسرانم! به خدا سوگند! آنان مردان را می‌گیرند و به آنان تجاوز می‌کنند به حدی که خون جاری شود!

گفتند: آقا و سرور ما به ما دستور داده که از وسط این شهر عبور کنیم.

فرمود: من با شما کاری دارم.

گفتند: چه کاری؟

فرمود: تا فرا رسیدن شب در همین مکان صبر کنید.

پس آنان نشستند. لوط علیه‌السلام دخترش را فرستاد و به او فرمود: برای اینان، نانی بیاور و در برایشان کاسه‌ای بیاور. و روانداری بیاور که خود را از سرما بپوشانند.

هنگامی که دختر لوط علیه‌السلام رفت. باران و سیل آمد.

لوط علیه‌السلام فرمود: اکنون سیل کودکان را می‌برد؛ برخیزید برویم.

وَ جَعَلَ لُوطٌ يَمْشِي فِي أَصْلِ الْحَائِطِ وَ جَعَلَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ عليهم‌السلام يَمْشُونَ وَسَطَ الطَّرِيقِ.

فَقَالَ: يَا بَنِيَّ! امْشُوا هَاهُنَا.

فَقَالُوا: أَمَرَنَا سَيِّدُنَا أَنْ نَمُرَّ فِي وَسَطِهَا.

وَ كَانَ لُوطٌ يَسْتَغْنِمُ الظَّلامَ وَ مَرَّ إِبْلِيسُ، فَأَخَذَ مِنْ حِجْرِ امْرَأَةٍ صَبِيّاً، فَطَرَحَهُ فِي الْبِئْرِ فَتَصَايَحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ كُلُّهُمْ عَلَى بَابِ لُوطٍ.

فَلَمَّا أَنْ نَظَرُوا إِلَى الْغِلْمَانِ فِي مَنْزِلِ لُوطٍ، قَالُوا: يَا لُوطُ! قَدْ دَخَلْتَ فِي عَمَلِنَا؟!!

فَقَالَ: هَؤُلاءِ ضَيْفِي، فَلا تَفْضَحُونِ فِي ضَيْفِي.

قَالُوا: هُمْ ثَلاثَةٌ، خُذْ وَاحِداً وَ أَعْطِنَا اثْنَيْنِ.

قَالَ: فَأَدْخَلَهُمُ الْحُجْرَةَ وَ قَالَ: لَوْ أَنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ يَمْنَعُونِّي مِنْكُمْ.

قَالَ: وَ تَدَافَعُوا عَلَى الْبَابِ وَ كَسَرُوا بَابَ لُوطٍ، وَ طَرَحُوا لُوطاً.

فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ.

---

لوط عليه‌السلام از کنار دیوار حرکت می‌کرد و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل عليهم‌السلام از وسط راه حرکت می‌نمودند.

لوط عليه‌السلام فرمود: پسرانم! از این جا (کنار دیوار) حرکت کنید.

آنان گفتند: آقای ما به ما دستور داده که از میان راه عبور کنیم.

حضرت لوط عليه‌السلام تاریکی شب را غنیمت می‌شمرد که مردم متوجّه آن جوانان نشوند، ولی ابلیس آمد و از دامن زنی کودکی را برداشت و به درون چاه انداخت.

مردم جلوی درب خانه لوط عليه‌السلام جمع شدند و سر و صدا کردند.

زمانی که به این پسران نگاه کردند، گفتند: ای لوط! به راستی که تو هم مانند ما شده‌ای؟!

لوط عليه‌السلام فرمود: اینان مهمان من هستند، مرا مقابل مهمانانم بی آبرو نسازید.

مردم گفتند: این‌ها سه نفرند؛ یکی را بردار و دو نفر دیگر را به ما بسپار.

لوط عليه‌السلام سه پسر را داخل اتاق نمود و فرمود: اگر خاندانی داشتم حتماً از من دفاع می‌کردند.

مردم به درب خانه لوط عليه‌السلام هجوم آوردند و شکستند و لوط عليه‌السلام را کنار زدند.

در این هنگام جبرئیل عليه‌السلام به لوط عليه‌السلام عرض کرد: «نگران نباش، ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، آن‌ها به تو دست رسی نخواهند داشت».

فَأَخَذَ كَفّاً مِنْ بَطْحَاءَ فَضَرَبَ بِهَا وُجُوهَهُمْ وَ قَالَ: شَاهَتِ الْوُجُوهُ.

فَعَمِيَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ كُلُّهُمْ، وَ قَالَ لَهُمْ لُوطٌ: يَا رُسُلَ رَبِّي! فَمَا أَمَرَكُمْ رَبِّي فِيهِمْ؟

قَالُوا: أَمَرَنَا أَنْ نَأْخُذَهُمْ بِالسَّحَرِ.

قَالَ: فَلِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ؟

قَالُوا: وَ مَا حَاجَتُكَ؟

قَالَ: تَأْخُذُونَهُمُ السَّاعَةَ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِرَبِّي فِيهِمْ.

فَقَالُوا: يَا لُوطُ! إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ لِمَنْ يُرِيدُ أَنْ يَأْخُذَ فَخُذْ أَنْتَ بَنَاتِكَ وَ امْضِ وَ دَعِ امْرَأَتَكَ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: رَحِمَ اللهُ لُوطاً لَوْ يَدْرِي مَنْ مَعَهُ فِي الْحُجْرَةِ لَعَلِمَ أَنَّهُ مَنْصُورٌ حَيْثُ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ. أَيُّ رُكْنٍ أَشَدُّ مِنْ جَبْرَئِيلَ مَعَهُ فِي الْحُجْرَةِ؟

---

آن گاه جبرئیل مشتی ریگ برداشت و به صورت قوم لوط عليه‌السلام پاشید و فرمود: زشت باد صورت‌های شما!

پس همه مردم شهر کور شدند وحضرت لوط عليه‌السلام به آن سه نفر فرشته فرمود: ای فرستادگان پروردگارم! پروردگارم درباره این قوم به شما چه دستوری داده است؟

عرض کردند: به ما فرموده که هنگام سحر آنها را عذاب کنیم.

لوط عليه‌السلام فرمود: من از شما درخواستی دارم.

عرض کردند: چه درخواستی؟

فرمود: آن‌ها را همین الآن عذاب‌کنید؛ زیرا می‌ترسم نظرپروردگارم درمورد آنان عوض شود.

عرض کردند: ای لوط! همانا وعده گاه عذاب آنان بامدادان است؛ مگر صبح برای کسی که گرفتار خواهد شد نزدیک نیست؟!

پس دخترانت را بردار و برو و همسرت را واگذار.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند لوط عليه‌السلام را رحمت کند! اگر می‌دانست چه کسی در اتاق همراهش است، قطعاً هنگامی که فرمود: «کاش در مقابل شما نیرویی داشتم یا به تکیه گاه استواری پناه می‌بردم» می‌دانست که یاری می‌شود (و چنین نمی‌فرمود). چه تکیه گاهی محکم‌تر از جبرئیل عليه‌السلام که در اتاق همراهش بود؟!

فَقَالَ اللهُ ﷻ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: وَ مٰا هِيَ مِنَ الظّٰالِمِينَ بِبَعِيدٍ، مِنْ ظَالِمِي أُمَّتِكَ إِنْ عَمِلُوا مَا عَمِلَ قَوْمُ لُوطٍ.

قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ أَلَحَّ فِي وَطْيِ الرِّجَالِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَدْعُوَ الرِّجَالَ إِلَى نَفْسِهِ.

٦ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي يَزِيدَ الْحَمَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللهَ ﷻ بَعَثَ أَرْبَعَةَ أَمْلاكٍ فِي إِهْلاكِ قَوْمِ لُوطٍ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ كَرُوبِيلَ عليهم السلام فَمَرُّوا بِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ هُمْ مُعْتَمُّونَ، فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَلَمْ يَعْرِفْهُمْ وَ رَأَى هَيْئَةً حَسَنَةً.

فَقَالَ: لا يَخْدُمُ هَؤُلاءِ إِلَّا أَنَا بِنَفْسِي، وَ كَانَ صَاحِبَ ضِيَافَةٍ، فَشَوَى لَهُمْ عِجْلاً سَمِيناً حَتَّى أَنْضَجَهُ ثُمَّ قَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ.

---

پس خداوند متعال به حضرت محمّد ﷺ فرمود: «چنین عذابی از ستمگران» امت تو در صورتی که عمل قوم لوط عليه السلام را مرتکب شوند «دور نخواهد بود».

امام عليه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

هر کس در آمیزش با مردان پافشاری کند، نمی‌میرد تا این که مردم را به آمیزش با خویش فرا می‌خواند.

۶ ـ ابو یزید حمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند چهار فرشته را برای نابودی قوم لوط فرستاد: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل عليهم السلام. این چهار فرشته در حالی که عمامه بر سر داشتند نزد حضرت ابراهیم عليه السلام آمدند. و به آن حضرت عليه السلام سلام نمودند. ابراهیم عليه السلام آنان را نشناخت اما صورت‌های زیبایی که دید دریافت که آنان افرادی بزرگ مرتبه هستند.

فرمود: هیچ کس جز خودم نباید از اینان پذیرایی کند.

ابراهیم عليه السلام مهمان نواز بود، برای آنان گوساله فربه‌ای بریان نمود و فرا روی فرشتگان نهاد.

فَلَمَّا وَضَعَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ رَأىٰ أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً.
فَلَمَّا رَأَى ذٰلِكَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام حَسَرَ الْعِمَامَةَ عَنْ وَجْهِهِ، فَعَرَفَهُ إِبْرَاهِيمُ عليه‌السلام فَقَالَ: أَنْتَ هُوَ؟
قَالَ: نَعَمْ.
وَ مَرَّتْ سَارَةُ امْرَأَتُهُ فَبَشَّرَهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ فَقَالَتْ: مَا قَالَ اللّٰهُ عزّوجلّ.
فَأَجَابُوهَا بِمَا فِي الْكِتَابِ.
فَقَالَ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ عليه‌السلام: لِمَا ذَا جِئْتُمْ؟
قَالُوا: فِي إِهْلاكِ قَوْمِ لُوطٍ.
فَقَالَ لَهُمْ: إِنْ كَانَ فِيهِمْ مِائَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُهْلِكُونَهُمْ؟
فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: لا.
قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا خَمْسُونَ؟
قَالَ: لا.

---

هنگامى كه آن غذا را در مقابل آنان نهاد، ديد آنان دست به غذا نمى‌برند، از اين رفتار آنان خوشش نيامد و در دل خود ترسيد.
هنگامى كه جبرئيل عليه‌السلام چنين مشاهده كرد، عمامه‌اش را از صورت خود برداشت. ابراهيم عليه‌السلام او را شناخت و فرمود: تو، همان (جبرئيل عليه‌السلام) هستى؟
عرض كرد: آرى.
ساره عليهاالسلام همسر ابراهيم عليه‌السلام (از آن جا) عبور مى‌كرد، جبرئيل عليه‌السلام او را به اسحاق عليه‌السلام مژده داد وپس از اسحاق عليه‌السلام به يعقوب عليه‌السلام. ساره عليهاالسلام عرض كرد: خداوند (در اين خصوص) چه فرمود؟
جبرئيل با همان جوابى كه در قرآن آمده است، پاسخ فرمود.
ابراهيم عليه‌السلام به فرشتگان فرمود: براى چه كارى آمده‌ايد؟
عرض كردند: براى نابودى قوم لوط آمده‌ايم.
ابراهيم عليه‌السلام به آنان فرمود: اگر در ميان قوم لوط يكصد مومن باشد، آيا باز هم آنان را نابود مى‌كنيد؟
جبرئيل عرض كرد: نه.
فرمود: اگر در ميان آنان پنجاه مؤمن باشد؟
عرض كرد: نه.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا ثَلاثُونَ؟

قَالَ: لا.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا عِشْرُونَ؟

قَالَ: لا.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا عَشَرَةٌ؟

قَالَ: لا.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا خَمْسَةٌ؟

قَالَ: لا.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا وَاحِدٌ؟

قَالَ: لا.

قَالَ: فَإِنَّ فِيهٰا لُوطاً.

قٰالُوا: نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهٰا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كٰانَتْ مِنَ الْغٰابِرِينَ.

---

فرمود: اگر سی مؤمن بین آنان باشد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: اگر بین قوم، ده مؤمن باشد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: اگر پنج مؤمن میان آنان باشد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: اگر یک مؤمن میان آن قوم باشد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: بنابر این لوط علیه‌السلام در میان آن قوم است.

فرشتگان عرض کردند: ما به کسی که در میان آن قوم می‌باشد آگاه‌تریم. قطعاً او (لوط علیه‌السلام) و خانواده‌اش را نجات خواهیم داد جز همسرش که از باقی ماندگان (در عذاب) بود.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: لا أَعْلَمُ هَذَا الْقَوْلَ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَبْقِيهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾.

فَأَتَوْا لُوطاً وَ هُوَ فِي زِرَاعَةٍ قُرْبَ الْقَرْيَةِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ هُمْ مُعْتَمُّونَ. فَلَمَّا رَأَى هَيْئَةً حَسَنَةً عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ بِيضٌ وَ عَمَائِمُ بِيضٌ فَقَالَ لَهُمُ: الْمَنْزِلَ.

فَقَالُوا: نَعَمْ، فَتَقَدَّمَهُمْ وَ مَشَوْا خَلْفَهُ، فَنَدِمَ عَلَى عَرْضِهِ الْمَنْزِلَ عَلَيْهِمْ.

فَقَالَ: أَيَّ شَيْءٍ صَنَعْتُ آتِي بِهِمْ قَوْمِي وَ أَنَا أَعْرِفُهُمْ؟

فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ شِرَاراً مِنْ خَلْقِ اللهِ.

قَالَ: فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: لا نُعَجِّلُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: هَذِهِ وَاحِدَةٌ، ثُمَّ مَشَى سَاعَةً ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ شِرَاراً مِنْ خَلْقِ اللهِ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: هَذِهِ ثِنْتَانِ، ثُمَّ مَشَى فَلَمَّا بَلَغَ بَابَ الْمَدِينَةِ الْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ شِرَاراً مِنْ خَلْقِ اللهِ.

---

حسن بن علی علیهما السلام می‌فرماید: معنای سخن ابراهیم علیه السلام جز این نیست که او زنده ماندن قوم لوط را خواستار شد و این همان فرموده خداوند است که ابراهیم علیه السلام در مورد قوم لوط باما مجادله می‌کرد.

پس فرشتگان نزد لوط علیه السلام آمدند در حالی (که او در نزدیکی شهر مشغول کشاورزی بود. فرشتگان عمامه سفید بر سر داشتند بر او سلام کردند. هنگامی که لوط علیه السلام مشاهده کرد آنان سیمای زیبایی دارند، به آنان فرمود: منزل می‌خواهید؟

عرض کردند: آری.

لوط علیه السلام پیش افتاد و فرشتگان در پس او به راه می‌رفتند. لوط علیه السلام از این که خانه‌اش را به آنها پیشنهاد کرد پشیمان شد. با خود گفت: چه کاری کردم؟! اینان را نزد قوم خود می‌برم در حالی که از قوم خود و (اعمال زشت آنها) آگاهم؟!

پس رو به آنان نمود و فرمود: شما به سوی بدترین مخلوقات خداوند می‌روید!

جبرئیل عرض کرد: (در مورد قضاوت) بر آنان عجله نکن تا این که سه بار علیه این قوم شهادت داده شود. و عرض کرد این یکبار!

پس لوط علیه السلام ساعتی راه پیمود سپس رو به آنان نمود وفرمود: شما به سوی بدترین مخلوقات خداوند می‌روید!

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: این، دو بار!

پس لوط علیه السلام به راه خود ادامه داد. هنگامی که به دروازه شهر رسید رو به جانب آن فرشتگان نمود وفرمود: شما به سوی بدترین مخلوقات خداوند می‌روید!

فَقَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام: هَذِهِ الثَّالِثَةُ.

ثُمَّ دَخَلَ وَ دَخَلُوا مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَلَمَّا رَأَتْهُمْ امْرَأَتُهُ رَأَتْ هَيْئَةً حَسَنَةً، فَصَعِدَتْ فَوْقَ السَّطْحِ وَ صَفَّقَتْ فَلَمْ يَسْمَعُوا فَدَخَّنَتْ، فَلَمَّا رَأَوُا الدُّخَانَ أَقْبَلُوا إِلَى الْبَابِ يُهْرَعُونَ حَتَّى جَاءُوا إِلَى الْبَابِ فَنَزَلَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَتْ: عِنْدَهُ قَوْمٌ مَا رَأَيْتُ قَوْماً قَطُّ أَحْسَنَ هَيْئَةً مِنْهُمْ فَجَاءُوا إِلَى الْبَابِ لِيَدْخُلُوا. فَلَمَّا رَآهُمْ لُوطٌ قَامَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُمْ: يَا قَوْمِ! فَاتَّقُوا اللهَ وَ لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ؟

وَ قَالَ: هٰؤُلاءِ بَنٰاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ.

فَدَعَاهُمْ إِلَى الْحَلالِ.

فَقَالَ: مٰا لَنٰا فِي بَنٰاتِكَ مِنْ حَقٍّ، وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مٰا نُرِيدُ.

فَقَالَ لَهُمْ: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: لَوْ يَعْلَمُ أَيُّ قُوَّةٍ لَهُ؟

قَالَ: فَكَاثَرُوهُ حَتَّى دَخَلُوا الْبَيْتَ فَصَاحَ بِهِ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ: يَا لُوطُ! دَعْهُمْ يَدْخُلُوا.

---

جبرئیل عرض کرد:این، سه بار!

لوط علیه السلام وارد شهر شد و فرشتگان نیز همراه او منزل او وارد شدند. هنگامی که همسر لوط علیه السلام صورت‌های زیبایی را دید، بالای بام رفت و دست زد، امّا مردم صدای آن را نشنیدند. بنابر این آتش روشن کرد و دود ایجاد نمود. وقتی که قوم لوط دود را مشاهده کردند با شتاب به طرف درب خانه آمدند. همسر لوط علیه السلام پایین آمد و گفت: نزد لوط علیه السلام عدّه‌ای می‌باشند که هیچ گاه خوش سیماتر از آنان ندیده‌ام.

مردم خواستند وارد خانه شوند. هنگامی که لوط علیه السلام آنان را دید برخاست و فرمود: ای‌قوم! از خدا بترسید و مرا در مقابل مهمانانم سرافکنده نکنید. آیا مرد رشیدی در میان شما نیست؟

وفرمود: این‌ها دختران من هستند، اینان برای شما پاکیزه‌ترند. وآنها را به حلال فرا خواند.

قوم لوط گفتند: علاقه‌ای برای دختران تو نداریم وتو می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

لوط علیه السلام به آنان فرمود:کاش من در مقابل شما قوّت و نیرویی داشتم و یا به تکیه گاهی محکم پناه می‌بردم.

در این هنگام جبرئیل علیه السلام گفت:کاش او می‌دانست چه نیرو وتکیه گاهی دارد!

پس مردم با لوط علیه السلام ستیزه نمودند و داخل منزل شدند. جبرئیل علیه السلام لوط علیه السلام را صدا زد وگفت: ای لوط! آنها را رهاکن تا داخل شوند.

فَلَمَّا دَخَلُوا أَهْوَى جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام بِإِصْبَعِهِ نَحْوَهُمْ، فَذَهَبَتْ أَعْيُنُهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿فَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنَهُمْ﴾.

ثُمَّ نَادَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ، فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ.

وَ قَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: إِنَّا بُعِثْنَا فِي إِهْلاكِهِمْ.

فَقَالَ: يَا جِبْرِيلُ! عَجِّلْ.

فَقَالَ: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ، أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟!

فَأَمَرَهُ فَيَحْمِلُ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ ثُمَّ اقْتَلَعَهَا ـ يَعْنِي الْمَدِينَةَ ـ جَبْرَئِيلُ بِجَنَاحَيْهِ مِنْ سَبْعَةِ أَرَضِينَ، ثُمَّ رَفَعَهَا حَتَّى سَمِعَ أَهْلُ سَمَاءِ الدُّنْيَا نُبَاحَ الْكِلابِ وَ صُرَاخَ الدُّيُوكِ، ثُمَّ قَلَبَهَا وَ أَمْطَرَ عَلَيْهَا وَ عَلَى مَنْ حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ.

---

پس هنگامی که مردم وارد شدند، جبرئیل عليه‌السلام با انگشت خود به آنان اشاره کرد، پس بینایی آنان از بین رفت و این همان فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: «ما چشم‌هایشان را نابینا و محو کردیم».

سپس جبرئیل عليه‌السلام لوط عليه‌السلام را ندا داد وگفت: «ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، آنان به تو دست رسی نخواهند داشت. پس آن گاه که پاسی از شب سپری شد به همراه خاندانت از این شهر بیرون رو).

هم چنین عرض کرد: ما برای نابودی این قوم فرستاده شده‌ایم.

لوط عليه‌السلام فرمود: ای جبرئیل! عجله کن!

عرض کرد: وعده عذاب آنان بامدادان است؛ مگر صبح نزدیک نیست.

جبرئیل عليه‌السلام به او دستور داد، با همراهانش ـ جز همسرش ـ بیرون بروند، آن گاه جبرئیل عليه‌السلام شهر را با بال‌های خود از زمین هفتم برکند و آن را چنان بالا برد که آسمانیان پارس سگ‌ها و بانگ خروس‌ها را شنیدند. سپس آن را برگرداند وبر شهر ودورهٔ آن سنگ‌هایی از «سجّیل» بارید.

۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ لُوطٍ علیه‌السلام: ﴿هٰؤُلاءِ بَنٰاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾.
قَالَ: عَرَضَ عَلَيْهِمُ التَّزْوِيجَ.

۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله:

إِيَّاكُمْ وَ أَوْلَادَ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْمُلُوكِ الْمُرْدَ. فَإِنَّ فِتْنَتَهُمْ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَذَارَى فِي خُدُورِهِنَّ.

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مَيْمُونٍ الْبَانِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فَقُرِئَ عِنْدَهُ آيَاتٌ مِنْ هُودٍ، فَلَمَّا بَلَغَ ﴿وَ أَمْطَرْنٰا عَلَيْهٰا حِجٰارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ * مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مٰا هِيَ مِنَ الظّٰالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾.

---

۷ ـ یعقوب بن شعیب گوید:

امام صادق علیه‌السلام در مورد سخن لوط علیه‌السلام که گفت: «اینان دختران من هستند برای شما پاکیزه‌ترند».

فرمود: ازدواج را به آنان پیشنهاد کرد.

۸ ـ سکونی گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

بپرهیزید از فرزندان اَمرد (نوجوانی که هنوز ریش و سبیل ندارد) ثروتمندان و پادشاهان؛ زیرا فتنه (تحریک شهوت) آنان از فتنه دختران باکره پرده نشین شدیدتر است.

۹ ـ میمون بان گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم که شخصی آیاتی از سوره هود را تلاوت می‌نمود. هنگامی که به این آیه رسید که «و بارانی از سنگ سجّیل متراکم بر آنها نازل کردیم، سنگ‌هایی که نزد پروردگارت نشان‌دار بود و آن از سایر ستمگران دور نیست» رسید امام علیه‌السلام فرمود:

قَالَ: فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مُصِرّاً عَلَى اللِّوَاطِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْمِيَهُ اللهُ بِحَجَرٍ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ تَكُونُ فِيهِ مَنِيَّتُهُ وَ لا يَرَاهُ أَحَدٌ.

۱۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ قَبَّلَ غُلاماً مِنْ شَهْوَةٍ أَلْجَمَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ.

## (۱۸۶)

## بَابُ مَنْ أَمْكَنَ مِنْ نَفْسِهِ

۱ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ أَمْكَنَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعاً يُلْعَبُ بِهِ أَلْقَى اللهُ عَلَيْهِ شَهْوَةَ النِّسَاءِ.

---

هر کس به انجام لواط اصرار ورزد وبا این حال از دنیا برود، در حالی خواهد مرد که خداوند او را با سنگی از همان سنگ‌های «سجّیل» هدف قرار خواهد داد ومرگش با آن سنگ خواهد بود وهیچ کس آن سنگ را نخواهد دید.

۱۰ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هر کس پسری را با شهوت ببوسد، خداوند در روز قیامت او را با لگامی از آتش لگام خواهد کرد.

### بخش صد و هشتاد و ششم

### کسی که خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد

۱ ـ طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هر کس خود را با اختیار در دست رس دیگران قرار دهد که با او بازی شود خداوند شهوت زنانه بر او می‌افکند.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَطِيَّةَ أَخِي أَبِي الْعُرَامِ قَالَ:

ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام الْمَنْكُوحَ مِنَ الرِّجَالِ.

فَقَالَ: لَيْسَ يُبْلِي اللهُ بِهَذَا الْبَلاءِ أَحَداً وَ لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ. إِنَّ فِي أَدْبَارِهِمْ أَرْحَاماً مَنْكُوسَةً وَ حَيَاءُ أَدْبَارِهِمْ كَحَيَاءِ الْمَرْأَةِ قَدْ شَرِكَ فِيهِمُ ابْنٌ لِإِبْلِيسَ يُقَالُ لَهُ: زَوَالٌ. فَمَنْ شَرِكَ فِيهِ مِنَ الرِّجَالِ كَانَ مَنْكُوحاً، وَ مَنْ شَرِكَ فِيهِ مِنَ النِّسَاءِ كَانَتْ مِنَ الْمَوَارِدِ، وَ الْعَامِلُ عَلَى هَذَا مِنَ الرِّجَالِ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً لَمْ يَتْرُكْهُ وَ هُمْ بَقِيَّةُ سَدُومَ. أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَعْنِي بِهِمْ بَقِيَّتَهُمْ أَنَّهُ وَلَدُهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ مِنْ طِينَتِهِمْ.

قَالَ: قُلْتُ: سَدُومُ الَّتِي قُلِبَتْ؟

قَالَ: هِيَ أَرْبَعُ مَدَائِنَ: سَدُومُ وَ صَرِيمُ وَ لَدْمَاءُ وَ عُمَيْرَاءُ.

---

۲ ـ عطیه برادر ابی عرام گوید:

در حضور امام صادق عليه السلام از مردانی که با آنها لواط می‌شود سخن گفتم.

فرمود: خداوند هیچ کس را که از او خیر و نیکی سراغ داشته باشد، به این (مرض) دچار نمی‌کند. به راستی که در دبر این افراد رحم‌های معکوس وجود دارد. و شرم دبرهای آنان مانند شرم وحیای زن‌ها است. که یکی از پسران ابلیس به نام «زوال» در نطفه این افراد شریک شده است.

پس با هر مردی شریک شود آن مرد مورد لواط واقع می‌شود و با هر زنی شریک شود از زنان بدکاره خواهد بود.

و هر مردی که به چنین عملی عادت کند، هنگامی که که به چهل سالگی برسد هیچ گاه نمی تواند آن را ترک کند. این افراد باقی ماندگان قوم « سدوم» می‌باشند. که منظورم از «باقی ماندگان» این نیست که آنان فرزندان قوم« سدوم» هستند، بلکه از جنس آن قوم هستند.

عطیه گوید: پرسیدم: همان «سدومی» که پشت و رو شدند؟

فرمود: قوم لوط چهار شهر داشتند: سدوم، صریم، لدماء و عمیراء.

قَالَ: فَأَتَاهُنَّ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام وَ هُنَّ مَقْلُوعَاتٌ إِلَى تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ، فَوَضَعَ جَنَاحَهُ تَحْتَ السُّفْلَى مِنْهُنَّ وَ رَفَعَهُنَّ جَمِيعاً حَتَّى سَمِعَ أَهْلُ سَمَاءِ الدُّنْيَا نُبَاحَ كِلابِهِمْ ثُمَّ قَلَبَهَا.

۳ ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: إِنَّ لِلهِ عِبَاداً لَهُمْ فِي أَصْلابِهِمْ أَرْحَامٌ كَأَرْحَامِ النِّسَاءِ.

قَالَ: فَسُئِلَ فَمَا لَهُمْ لا يَحْمِلُونَ؟

فَقَالَ: إِنَّهَا مَنْكُوسَةٌ وَ لَهُمْ فِي أَدْبَارِهِمْ غُدَّةٌ كَغُدَّةِ الْجَمَلِ أَوِ الْبَعِيرِ، فَإِذَا هَاجَتْ هَاجُوا وَ إِذَا سَكَنَتْ سَكَنُوا.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ وَ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

---

(به هنگام عذاب) جبرئیل عليه‌السلام فرود آمد و آن شهرها را از اعماق زمین کند و بال هایش را زیر پایین‌ترین طبقه نهاد و همگی را به آسمان بالا برد به حدی که اهل آسمان دنیا صدای پارس سگ‌های آنان را شنیدند. سپس آن شهرها را پشت و رو نمود.

۳ ـ عبدالرحمان عزرمی گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند بندگانی دارد که در کمرهایشان رَحِم هایی مانند رَحِم زنان است.

سؤال کردند: پس چرا باردار نمی‌شوند؟

فرمود: چون رحم آنان معکوس است و در دُبرهایشان غدّه‌ای مانند غدّهٔ شتر نر یا شتر ماده است. پس هرگاه آن غدّه به هیجان آید، صاحبش هیجانی می‌شود و هرگاه ساکت و آرام گردد، او نیز آرام خواهد گشت.

۴ ـ ابوخدیجه گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لَعَنَ رَسُولُ اللهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ.

قَالَ: وَ هُمُ الْمُخَنَّثُونَ وَ اللَّاتِي يَنْكِحْنَ بَعْضُهُنَّ بَعْضاً.

۵ـأَحْمَدُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنِّي ابْتُلِيتُ بِبَلاءٍ فَادْعُ اللهَ لِي.

فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ.

فَقَالَ: مَا أَبْلَى اللهُ عزّ وجلّ بِهَذَا الْبَلاءِ أَحَداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ.

ثُمَّ قَالَ أَبِي: قَالَ اللهُ عزّ وجلّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلالِي! لا يَقْعُدُ عَلَى إِسْتَبْرَقِهَا وَ حَرِيرِهَا مَنْ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

---

پیامبر خدا ﷺ مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند، لعنت کرد.

امام عليه السلام فرمود: آنان مردانی هستند که مورد لواط قرار می‌گیرند و زنانی هستند که با هم نزدیکی می‌کنند.

۵ـ ابن قدّاح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی نزد پدرم عليه السلام آمد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! من گرفتار بلایی شده‌ام، برایم دعا کن.

به پدرم عليه السلام گفته شد که این مرد لواط می‌دهد.

پدرم عليه السلام فرمود: خداوند هیچ کس را ـ که خیر و نیکی از او سراغ داشته باشد ـ به این بلا گرفتار نمی‌کند.

آن گاه پدرم فرمود: خداوند متعال فرمود: به عزّت و جلالم سوگند! کسی که لواط می‌دهد هرگز بر استبرق و حریر بهشتی نخواهد نشست.

۶ـ عمر بن یزید گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أُحِبُّ الصِّبْيَانَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فَتَصْنَعُ مَا ذَا؟

قَالَ: أَحْمِلُهُمْ عَلَى ظَهْرِي.

فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ، وَ وَلَّى وَجْهَهُ عَنْهُ، فَبَكَى الرَّجُلُ.

فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام كَأَنَّهُ رَحِمَهُ فَقَالَ: إِذَا أَتَيْتَ بَلَدَكَ فَاشْتَرِ جَزُوراً سَمِيناً وَ اعْقِلْهُ عِقَالاً شَدِيداً، وَ خُذِ السَّيْفَ فَاضْرِبِ السَّنَامَ ضَرْبَةً تَقْشِرُ عَنْهُ الْجِلْدَةَ، وَ اجْلِسْ عَلَيْهِ بِحَرَارَتِهِ.

فَقَالَ عُمَرُ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَتَيْتُ بَلَدِي فَاشْتَرَيْتُ جَزُوراً فَعَقَلْتُهُ عِقَالاً شَدِيداً وَأَخَذْتُ السَّيْفَ فَضَرَبْتُ بِهِ السَّنَامَ ضَرْبَةً وَ قَشَرْتُ عَنْهُ الْجِلْدَ وَ جَلَسْتُ عَلَيْهِ بِحَرَارَتِهِ، فَسَقَطَ مِنِّي عَلَى ظَهْرِ الْبَعِيرِ شِبْهُ الْوَزَغِ؛ أَصْغَرُ مِنَ الْوَزَغِ وَ سَكَنَ مَا بِي.

---

من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که مردی نیز آنجا بود. آن شخص به امام عليه السلام عرض کرد: فدایت شوم! من کودکان را دوست می‌دارم.

امام عليه السلام فرمود: چه کاری با آن‌ها انجام می‌دهی؟

عرض کرد: آنان را بر پشتم سوار می‌کنم.

امام عليه السلام دست خود را روی پیشانی نهاده و از آن مرد روی برگرداند. آن مرد گریست. امام عليه السلام به او نگاهی کرد که گویی دلش برای او سوخت و فرمود: هنگامی که به شهر خود رسیدی، شتر فربه‌ای خریداری کن وآن را محکم ببند و شمشیری بردار و ضربه‌ای به کوهان آن بزن به گونه‌ای که پوستش کنده شود و در همان زمانی که داغ است، روی آن بنشین.

عمر بن یزید گوید: آن مرد بعداً چنین تعریف کرد:

وقتی که به شهرم رسیدم، شتری را خریدم و آن را محکم بستم و شمشیر را برداشتم وچنان ضربه‌ای به کوهان شتر نواختم که پوستش کنده شد و در حالی که هنوز حرارت داشت، روی آن نشستم. در این حال چیزی شبیه مارمولک ـ اما کوچک‌تر از آن ـ از دبر من بیرون آمد و حال من آرام شد.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ قَالَ:
شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام الْأُبْنَةَ. فَمَسَحَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَلَى ظَهْرِهِ فَسَقَطَتْ مِنْهُ دُودَةٌ حَمْرَاءُ فَبَرَأَ.

۸ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
أَقْسَمَ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لا يَقْعُدَ عَلَى نَمَارِقِ الْجَنَّةِ مَنْ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ.
فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: فُلانٌ عَاقِلٌ لَبِيبٌ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ قَدِ ابْتَلاهُ اللهُ.
قَالَ: فَقَالَ: فَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ؟
قُلْتُ: لا.
قَالَ: فَيَفْعَلُهُ عَلَى بَابِ دَارِهِ؟
قُلْتُ: لا.
قَالَ: فَأَيْنَ يَفْعَلُهُ؟

---

۷ ـ هیثم بن نهدی در روایت مرفوعه‌ای گوید:
مردی از بیماری «اُبنه» به امام صادق عليه السلام شکایت و گلایه نمود. پس امام عليه السلام دست خود را روی کمر آن شخص کشید، پس کرم قرمزی از او بیرون آمد و آن مرد بهبود یافت.

۸ ـ عمرو گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:
خداوند به ذات خود سوگند یاد کرد که لواط دهنده را بر بالش‌های بهشت نخواهد نشاند.
عرض کردم: فلان شخص عاقل و خردمند است، ولی مردم را به سوی خود فرا می‌خواند؛ خداوند او را (به این مرض) مبتلا نموده است.
فرمود: در مسجد جامع مردم را به سوی خود فرا می‌خواند؟
گفتم: نه.
فرمود: آیا جلوی در خانه‌اش چنین می‌کند؟
عرض کردم: نه.
فرمود: پس کجا این کار را می‌کند؟

قُلْتُ: إِذَا خَلا.

قَالَ: فَإِنَّ اللهَ لَمْ يَبْتَلِهِ هَذَا مُتَلَذِّذٌ لا يَقْعُدُ عَلَى نَمَارِقِ الْجَنَّةِ.

۹ ـ أَحْمَدُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

مَا كَانَ فِي شِيعَتِنَا فَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ ثَلاثَةُ أَشْيَاءَ: مَنْ يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَزْرَقُ أَخْضَرُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ مَنْ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ.

۱۰ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: هَؤُلاءِ الْمُخَنَّثُونَ مُبْتَلَوْنَ بِهَذَا الْبَلاءِ فَيَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُبْتَلًى وَ النَّاسُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ لا يُبْتَلَى بِهِ أَحَدٌ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ.

قَالَ: نَعَمْ قَدْ يَكُونُ مُبْتَلًى بِهِ فَلا تُكَلِّمُوهُمْ، فَإِنَّهُمْ يَجِدُونَ لِكَلامِكُمْ رَاحَةً.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَإِنَّهُمْ لَيْسُوا يَصْبِرُونَ.

قَالَ: هُمْ يَصْبِرُونَ، وَ لَكِنْ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ اللَّذَّةَ.

---

گفتم: هنگامی که در تنهایی و خلوت باشد.

فرمود: بنابر این خداوند او را مبتلا نکرده است؛ این شخص شهوت ران است که بر بالش‌های بهشت نخواهد نشست.

۹ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر خصلتی که در میان شیعیان ما باشد سه چیز در میان آنان نخواهد بود: کسی که با دست خود (در ملأ عام) گدایی کند، و در میان آنان شخص سبز و آبی پوست نخواهد بود و در میان آنان کسی که لواط دهد، نخواهد بود.

۱۰ ـ اسحاق بن عمار گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این مردانی که مورد لواط واقع می‌شوند به این بلاگرفتار شدند و گاهی شخص مؤمن نیز به این بلاگرفتار می‌شود در حالی که مردم گمان می‌کنند که خداوند هیچ کس را ـ که خیری از او سراغ داشته باشد، به این بلاگرفتار نمی‌کند.

فرمود: آری، گاهی مؤمنی به این بلاگرفتار می‌شود. پس با آنان سخن نگویید؛ زیرا آنان با سخن شما احساس آرامش می‌کنند.

عرض کردم: قربانت شوم! آنان (ادعا می‌کنند که) نمی‌توانند تحمل کنند (و ناگزیر به سوی لواط می‌روند).

فرمود: آنان می‌توانند تحمّل کنند، ولی با این کار می‌خواهند لذت ببرند.

## (۱۸۷)

## بَابُ السَّحْقِ

۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ هِشَامٍ الصَّيْدَنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ﴾.

فَقَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا، فَمَسَحَ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى فَقَالَ: هُنَّ اللَّوَاتِي بِاللَّوَاتِي يَعْنِي النِّسَاءَ بِالنِّسَاءِ.

۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ: سَأَلَتْنِي امْرَأَةٌ أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام، فَأَذِنَ لَهَا فَدَخَلَتْ وَ مَعَهَا مَوْلَاةٌ لَهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! قَوْلُ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ مَا عَنَى بِهَذَا؟

---

### بخش صد و هشتاد و هفتم

### و هم جنس بازی زنان

۱ ـ هشام صیدنانی گوید:

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه: پرسید که می‌فرماید: «پیش از آنان قوم نوح و اصحاب رسّ پیامبرانشان را تکذیب کردند».

امام علیه السلام دستش را بر دست دیگر خود کشید و فرمود: چنین می‌کردند.

آن گاه فرمود: زنان قوم نوح و اصحاب رسّ با زنان (شهوت رانی) می‌کردند.

۲ ـ اسحاق بن جریر گوید:

زنی از من درخواست کرد که برایش جهت ورود نزد امام صادق علیه السلام اجازه بگیرم. امام علیه السلام اجازه داد. آن زن به همراه کنیزش وارد شد و عرض کرد: ای اباعبدالله! خداوند می‌فرماید: «زیتونی که نه شرقی است و نه غربی»؛ منظور ازاین درخت زیتون چیست؟

فَقَالَ: أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! إِنَّ اللهَ لَمْ يَضْرِبِ الْأَمْثَالَ لِلشَّجَرِ، إِنَّمَا ضَرَبَ الْأَمْثَالَ لِبَنِي آدَمَ سَلِي عَمَّا تُرِيدِينَ.

فَقَالَتْ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوَاتِي مَعَ اللَّوَاتِي مَا حَدُّهُنَّ فِيهِ؟

قَالَ: حَدُّ الزِّنَا، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِهِنَّ قَدْ أُلْبِسْنَ مُقَطَّعَاتٍ مِنْ نَارٍ وَ قُنِّعْنَ بِمَقَانِعَ مِنْ نَارٍ وَ سُرْوِلْنَ مِنَ النَّارِ وَ أُدْخِلَ فِي أَجْوَافِهِنَّ إِلَى رُءُوسِهِنَّ أَعْمِدَةٌ مِنْ نَارٍ وَ قُذِفَ بِهِنَّ فِي النَّارِ. أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ! إِنَّ أَوَّلَ مَنْ عَمِلَ هَذَا الْعَمَلَ قَوْمُ لُوطٍ، فَاسْتَغْنَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ فَبَقِيَ النِّسَاءُ بِغَيْرِ رِجَالٍ فَفَعَلْنَ كَمَا فَعَلَ رِجَالُهُنَّ.

۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ:

رَأَيْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام رَجُلاً فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي اللَّوَاتِي مَعَ اللَّوَاتِي؟

---

فرمود: ای زن! خداوند برای درختان مَثَل‌ها را نزده است، بلکه برای آدمیان مثل زده است؛ از هر چه می‌خواهی بپرس.

زن عرض کرد: به من بگو حدّ زنان هم جنس باز چیست؟

فرمود: حد زنا؛ به راستی که هنگام روز قیامت آن‌ها را در حالی می‌آورند که تکه‌هایی از آتش پوشیده‌اند، مقنعه هایی از آتش دارند و شلوارهایی از آتش پوشیده‌اند و از شکم‌هایشان تا سرهای‌شان عمودهایی از آتش داخل می‌شود و (سرانجام) آنان را در آتش می‌اندازند.

ای زن! به راستی که اولین کسانی که این فعل را انجام داد، قوم لوط عليه‌السلام بود. آن گاه که مردان آنها به مردان کفایت نمودند، زنان بدون شوهر ماندند. از این رو مرتکب هم جنس‌بازی شدند، همان سان که مردانشان مرتکب شدند.

۳ ـ بشیر نبّال گوید:

نزد امام صادق عليه‌السلام مردی را دیدم که به حضرتش عرض کرد: قربانت گردم! دربارهٔ زنان هم جنس‌باز چه می‌فرمایید؟

فَقَالَ لَهُ: لا أُخْبِرُكَ حَتَّى تَحْلِفَ لَتُخْبِرَنَّ بِمَا أُحَدِّثُكَ بِهِ النِّسَاءَ.

قَالَ: فَحَلَفَ لَهُ.

قَالَ: فَقَالَ: هُمَا فِي النَّارِ وَ عَلَيْهِمَا سَبْعُونَ حُلَّةً مِنْ نَارٍ فَوْقَ تِلْكَ الْحُلَلِ جِلْدٌ جَافٌّ غَلِيظٌ مِنْ نَارٍ عَلَيْهِمَا نِطَاقَانِ مِنْ نَارٍ وَ تَاجَانِ مِنْ نَارٍ فَوْقَ تِلْكَ الْحُلَلِ وَ خُفَّانِ مِنْ نَارٍ وَ هُمَا فِي النَّارِ.

٤ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام ـ أَوْ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ـ عَنِ الْمَرْأَةِ تُسَاحِقُ الْمَرْأَةَ: وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَجَلَسَ فَقَالَ:

---

فرمود: تو را مطّلع نخواهم ساخت تا این که سوگند یاد کنی آن چه را که برای تو می‌گویم، برای زنان بازگو کنی.

پس آن مرد قسم یاد کرد.

امام عليه السلام فرمود: هر دو زن هم جنس‌باز در آتش‌اند؛ به گونه‌ای بر آن‌ها هفتاد لباس آتشین، روی این لباس پردهٔ خشک و غلیظ آتشینی است و بر اندام آن‌ها دو کمربند از آتش و دو تاج از آتش است که روی آن لباس‌ها می‌باشند و دو کفش از آتش می‌پوشانند. و آن دو زن به این صورت در دوزخ عذاب خواهند شد.

۴ ـ یعقوب بن جعفر گوید:

شخصی از امام صادق عليه السلام ـ یا امام کاظم عليه السلام ـ درباره هم جنس‌بازی زنان سؤال کرد. امام عليه السلام که در آن هنگام تکیه داده بود، ناگاه نشست و فرمود:

مَلْعُونَةٌ الرَّاكِبَةُ وَ الْمَرْكُوبَةُ وَ مَلْعُونَةٌ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ أَثْوَابِهَا الرَّاكِبَةُ وَ الْمَرْكُوبَةُ، فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الْمَلائِكَةَ وَ أَوْلِيَاءَهُ يَلْعَنُونَهُمَا، وَ أَنَا وَ مَنْ بَقِيَ فِي أَصْلابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ. فَهُوَ وَ اللهِ، الزِّنَا الْأَكْبَرُ وَ لا وَ اللهِ، مَا لَهُنَّ تَوْبَةٌ.

قَاتَلَ اللهُ لاقِيسَ بِنْتَ إِبْلِيسَ مَا ذَا جَاءَتْ بِهِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: هَذَا مَا جَاءَ بِهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ؟

فَقَالَ: وَ اللهِ، لَقَدْ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ الْعِرَاقُ، وَ فِيهِنَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَعَنَ اللهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَ لَعَنَ اللهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ.

---

زنی که این عمل را انجام دهد و زنی که چنین عملی با او انجام می‌شود، ملعون هستند. و ملعونند تا هنگامی که لباس‌هاشان را که در آن موقع به تن داشتند، در آورند. چرا که خداوند متعال، فرشتگان و اولیای الهی آنها را لعن می‌کنند. هم چنین من و کسانی که در کمر مردان و رحم زنان باقی مانده‌اند آیندگان نیز آنها را لعن می‌کنیم.

به خدا سوگند! آن «زنای اکبر» است. به خدا سوگند! توبه‌ای برای چنین زنان نیست. خداوند «لاقیس» دختر «ابلیس» را بکشد؛ چه گناهی را به انسان‌ها به ارمغان آورد!

در این هنگام آن شخص گفت: این، چیزی است که اهل عراق آن را آورده‌اند.

فرمود: به خدا سوگند! این عمل در زمان پیامبر خدا ﷺ - پیش از آن که عراقی وجود داشته باشد - نیز بود و پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ این زنان فرمود: خداوند مردانی را که خود را شبیه زنان و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌نمایند لعنت کند.

## (۱۸۸)

## بَابُ أَنَّ مَنْ عَفَّ عَنْ حَرَمِ النَّاسِ عُفَّ عَنْ حَرَمِهِ

۱ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ أَوْ رَجُلٍ عَنْ شَرِيفٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ:

لَمَّا أَقَامَ الْعَالِمُ الْجِدَارَ أَوْحَى اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى مُوسَى علیه‌السلام: أَنِّي مُجَازِي الْأَبْنَاءِ بِسَعْيِ الْآبَاءِ إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ، لا تَزْنُوا فَتَزْنِيَ نِسَاؤُكُمْ، وَ مَنْ وَطِئَ فِرَاشَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وُطِئَ فِرَاشُهُ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ:

أَ مَا يَخْشَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يُبْتَلَوْا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ؟

---

## بخش صد و هشتاد و هشتم

## عفت و پاکدامنی از حریم مردم

۱ ـ فضل بن ابو قرّه گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

(در داستان معروف حضرت خضر علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام آمده است:) هنگامی که حضرت خضر علیه‌السلام آن دیوار را می‌ساخت ؛ خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی نمود: من پاداش دهندهٔ فرزندان به خاطر تلاش پدران می‌باشم؛ اگر تلاش پدران نیک و خیر باشد، پاداش فرزندان نیز خیر خواهد بود و اگر بد و شرّ باشد پاداش آنان نیز شرّ خواهد بود.

بنابر این زنا نکنید که زنانتان زنا خواهند نمود. و هر کس با همسر مرد مسلمان آمیزش کند، با همسرش آمیزش خواهد شد. آن سان که رفتار کنی، پاداش خواهی دید.

۲ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

آیا کسانی که در پی زنان دیگر می‌نگرند نمی‌ترسند که در مورد زنان خود نیز به چنین بلایی گرفتار شوند؟

۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُفَضَّلٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْمَكَانِ الْمُعْوِرِ فَيُدْخَلَ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى صَالِحِي أَصْحَابِنَا. يَا مُفَضَّلُ! أَ تَدْرِي لِمَ قِيلَ: «مَنْ يَزْنِ يَوْماً يُزْنَ بِهِ»؟

قُلْتُ: لا، جُعِلْتُ فِدَاكَ!

قَالَ: إِنَّهَا كَانَتْ بَغِيٌّ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ يُكْثِرُ الِاخْتِلَافَ إِلَيْهَا، فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ مَا أَتَاهَا أَجْرَى اللهُ عَلَى لِسَانِهَا: أَمَا إِنَّكَ سَتَرْجِعُ إِلَى أَهْلِكَ فَتَجِدُ مَعَهَا رَجُلاً.

قَالَ: فَخَرَجَ وَ هُوَ خَبِيثُ النَّفْسِ، فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ غَيْرَ الْحَالِ الَّتِي كَانَ يَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ كَانَ يَدْخُلُ بِإِذْنٍ فَدَخَلَ يَوْمَئِذٍ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَوَجَدَ عَلَى فِرَاشِهِ رَجُلاً.

---

۳ ـ مفضّل جعفی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چه زشت است برای مرد که در مکان بدنام مشاهده شود؛ زیرا این کار او، بر ما و یاران صالح شایستهٔ ما حمل می‌شود.

ای مفضّل! آیا می‌دانی چرا گفته شده: «هر کس روزی زنا کند، روزی با ناموس او زنا خواهد شد؟

عرض کردم: نه؛ قربانت گردم!

فرمود: در بنی‌اسرائیل زن بدکاره‌ای بود که مردی فراوان به نزد این زن می‌آمد. هنگامی که برای آخرین بار نزد زن بدکاره آمد، خداوند بر زبان این زن چنین جاری نمود: «آگاه باش! تو به زودی نزد همسرت باز می‌گردی و مردی را کنار او می‌بینی».

آن مرد با حالتی پلیدانه خارج شد. و با رفتار دیگران که پیش از آن نداشت وارد منزلش شد که همواره با اجازه وارد خانه می‌شد، امّا امروز بدون اجازه وارد شد. و مردی را در بستر خود یافت.

فَارْتَفَعَا إِلَى مُوسَى عليه السلام فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَلَى مُوسَى عليه السلام فَقَالَ: يَا مُوسَى! مَنْ يَزْنِ يَوْماً يُزْنَ بِهِ.

فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ: عِفُّوا تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ.

٤ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْكُوفِيِّ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله:

تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فُلانٍ، فَإِنَّهُمْ عَفُّوا فَعَفَّتْ نِسَاؤُهُمْ، وَ لا تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فُلانٍ، فَإِنَّهُمْ بَغَوْا فَبَغَتْ نِسَاؤُهُمْ.

وَ قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ: أَنَا اللهُ قَاتِلُ الْقَاتِلِينَ وَ مُفْقِرُ الزَّانِينَ. أَيُّهَا النَّاسُ! لا تَزْنُوا فَتَزْنِيَ نِسَاؤُكُمْ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ.

٥ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام:

---

آن دو به نزد موسی عليه السلام شکایت بردند. جبرئیل عليه السلام بر موسی عليه السلام نازل شد و عرض کرد: ای موسی! هر کس روزی زنا کند، روزی با همسرش زنا خواهد شد.

پس موسی عليه السلام به آن دو نگاهی کرد و فرمود: عفّت بورزید تا زنانتان عفّت بورزند.

۴ ـ عبدالحمید گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

با «آل فلان» ازدواج کنید؛ زیرا آن‌ها عفّت ورزیدند در نتیجه زنان آنها نیز عفّت ورزیدند.

امّا با «آل فلان» ازدواج نکنید؛ زیرا آن‌ها زناکارند در نتیجه زنان‌شان نیز زناکارند.

هم چنین فرمود: در تورات نوشته شده است:

من خداوندم، کشندهٔ قاتلان و فقیرکننده زناکاران. ای مردم! زنا نکنید که زنان‌تان زنا خواهند نمود؛ «هر طور که رفتار کنی، رفتار خواهی دید».

۵ ـ عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَ عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ.

٦ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: عَلَيْكُمْ بِالْعَفَافِ وَ تَرْكِ الْفُجُورِ.

٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.

## (١٨٩)

## بَابُ نَوَادِرَ

١ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

به پدرانتان نیکی کنید که پسران‌تان به شما نیکی خواهند نمود و از زنانِ مردم چشم پوشی کنید که از زنان شما چشم پوشی خواهد شد.

۶ ـ راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

بر شما باد عفّت ورزیدن و ترک اعمال زشت.

۷ ـ میمون قدّاح گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هیچ عبادتی با فضیلت‌تر از عفّت شکم و شرمگاه نیست.

## بخش صد و هشتاد و نهم

## چند روایت نکته‌دار

۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ تَحْضُرُهُ الْمَلائِكَةُ إِلَّا الرِّهَانُ وَ مُلاعَبَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ.

۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ وَلِيدٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ سَائِلَةٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: وَالِدَاتٌ وَالِهَاتٌ رَحِيمَاتٌ بِأَوْلادِهِنَّ لَوْ لا مَا يَأْتِينَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ لَقِيلَ لَهُنَّ: ادْخُلْنَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۳ ـ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْساً وَ صَامَتْ شَهْراً وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ عَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ عليه السلام فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ.

۴ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعِيدَةَ قَالَتْ:

---

در هر چیزی فرشتگان حضور نمی‌یابند مگر مسابقهٔ اسب دوانی و بازی مرد با همسرش.

۲ ـ ولید گوید: زنی که سؤالی داشت نزد پیامبر خدا ﷺ آمد.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: مادران شیفته و دلسوز به فرزندانشان؛ اگر نبود آن آزارهایی که به شوهرانشان می‌رسانند، به آنان گفته می‌شد: «بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوید».

۳ ـ ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هرگاه زن پنج مرتبه (درروز) نماز بخواند، یک ماه (رمضان) را روزه بگیرد، از شوهرش اطاعت کند و حق علی عليه السلام را بشناسد (و به آن ایمان آورد) در نتیجه از هر درب بهشت که بخواهد وارد می‌شود.

۴ ـ سعیده گوید:

بَعَثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ آلِ زُبَيْرٍ لِأَنْظُرَ إِلَيْهَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهَا حَدَّثَتْنِي هُنَيْئَةً. ثُمَّ قَالَتْ: أَدْنِي الْمِصْبَاحَ فَأَدْنَيْتُهُ لَهَا.

قَالَتْ سَعِيدَةُ: فَنَظَرْتُ إِلَيْهَا وَ كَانَ مَعَ سَعِيدَةَ غَيْرُهَا فَقَالَتْ: أَ رَضِيتُنَّ؟

قَالَ: فَتَزَوَّجَهَا أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فَكَانَتْ عِنْدَهُ حَتَّى مَاتَ عَنْهَا. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ جَوَارِيَهُ جَعَلْنَ يَأْخُذْنَ بِأَرْدَانِهِ وَ ثِيَابِهِ، وَ هُوَ سَاكِتٌ يَضْحَكُ وَ لا يَقُولُ لَهُنَّ شَيْئاً. فَذُكِرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا شَيْءٌ مِثْلَ الْحَرَائِرِ.

۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ و جلّ: ﴿أَوْ لامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾.

فَقَالَ: هُوَ الْجِمَاعُ، وَ لَكِنَّ اللهَ سَتِيرٌ يُحِبُّ السَّتْرَ، فَلَمْ يُسَمِّ كَمَا تُسَمُّونَ.

---

امام کاظم عليه السلام می‌خواست! خانمی از خاندان زبیر ازدواج کند. از این رو مرا به خانهٔ فرستاد تا به او بنگرم. من شبانه به خانهٔ آن خانم وارد شدم خانم دیگری نیز با من بود. چند لحظه با من سخن گفت سپس گفت: لطفاً این چراغ را نزدیک بیاور. من چراغ را نزدیک او نهادم و درست او را نگریستم. خانم گفت: آیا پسند شما قرار گرفتم؟

سرانجام آن حضرت با آن خانم ازدواج کرد و تا آخر عمر با او به سر برد.

بعد از ازدواج، کنیزان آن سرور بر سر او ریختند. یکی آستین او را می‌کشید و آن یکی لباس او را می‌کشید و اعتراض می‌کردند و ابوالحسن عليه السلام ساکت بود و می‌خندید و چیزی نمی‌گفت. گفتند که ابوالحسن عليه السلام اظهار کرده بود که هیچ کنیزی جای خانم آزاد را نمی‌گیرد.

۵ ـ حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ این آیه که می‌فرماید: «یا با زنان تماس گرفتید» سؤال کردم: (منظور از تماس با زنان چیست؟)

فرمود: همان آمیزش است. ولی خداوند پرده پوش است و پرده پوشی را دوست دارد. پس اسم (آمیزش) را ذکر نکرد، آن طور که شما نام می‌برید.

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَوْصَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ أُخْتِهَا مِنْ بَعْدِهَا، فَفَعَلَ.

٧ ـ ابْنُ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ جَارِيَتَهُ أَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ تَرَى عَوْرَتَهُ؟

قَالَ: لا، وَ أَنَا أَتَّقِي ذَلِكَ مِنْ مَمْلُوكَتِي إِذَا زَوَّجْتُهَا.

٨ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَمَّا يَرْوِي النَّاسُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي أَشْيَاءَ مِنَ الْفُرُوجِ لَمْ يَكُنْ يَأْمُرُ بِهَا وَ لا يَنْهَى عَنْهَا إِلَّا أَنَّهُ يَنْهَى عَنْهَا نَفْسَهُ وَ وُلْدَهُ فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟

قَالَ: قَدْ أَحَلَّتْهَا آيَةٌ وَ حَرَّمَتْهَا آيَةٌ أُخْرَى.

---

۶ ـ زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: فاطمه عليها السلام به علی عليه السلام سفارش کرد که بعد از رحلت او با دختر خواهرش ازدواج کند و علی عليه السلام به سفارش آن بانوی بزرگوار عمل کرد.

۷ ـ عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان کنیز خود را شوهر داده باشد، می‌تواند بدون لباس در برابر او ظاهر شود؟

فرمود: نه؛ و من موقعی که کنیز خود را شوهر می‌دهم، از این کار پرهیز می‌کنم.

۸ ـ معمر بن یحیی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردم (سنّی‌ها) روایت می‌کنند که علی عليه السلام در چند مسأله از مسائل ازدواج به دیگران امر و نهی نمی‌فرمود، اما خود و خاندانش را از ارتکاب آن منع می‌فرمود. آیا چنین چیزی امکان دارد؟

فرمود: چه مانعی دارد که یک آیهٔ قرآن زنی را حلال و آیهٔ دیگر همان زن را حرام کند؟

قُلْتُ: فَهَلْ يَصِيرُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ إِحْدَاهُمَا قَدْ نَسَخَتِ الْأُخْرَى أَوْ هُمَا مُحْكَمَتَانِ جَمِيعاً، أَوْ يَنْبَغِي أَنْ يُعْمَلَ بِهِمَا؟

فَقَالَ: قَدْ بَيَّنَ لَكُمْ إِذْ نَهَى نَفْسَهُ وَ وُلْدَهُ.

قُلْتُ: مَا مَنَعَهُ أَنْ يُبَيِّنَ ذَلِكَ لِلنَّاسِ؟

فَقَالَ: خَشِيَ أَنْ لا يُطَاعَ، وَ لَوْ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام ثَبَتَتْ لَهُ قَدَمَاهُ أَقَامَ كِتَابَ اللهِ وَ الْحَقَّ كُلَّهُ.

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام فِي رَجُلٍ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ غَصَبَ جَارِيَةَ رَجُلٍ فَوَلَدَتِ الْجَارِيَةُ مِنَ الْغَاصِبِ.

قَالَ: تُرَدُّ الْجَارِيَةُ وَ الْوَلَدُ عَلَى الْمَغْصُوبِ مِنْهُ إِذَا أَقَرَّ بِذَلِكَ الْغَاصِبُ.

۱۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

گفتم: چگونه چنین می‌شود که یا این آیه، آن آیه را نسخ می‌کند و تخصیص می‌دهد و یا هر دو آیه محکم و پابرجا می‌مانند. در هر دو حال چگونه امکان دارد که هر دو آیه مورد عمل قرار بگیرد؟

فرمود: در صورتی علی علیه السلام خود و خاندانش را نهی کرده که حقیقت را برای شما روشن کرده است.

گفتم: چه مانعی داشت که دیگران را نیز نهی فرماید؟

فرمود: علی علیه السلام بیم داشت که مردم نپذیرند. اگر حکومت علی علیه السلام استوار می‌ماند، کتاب خدا ـ بلکه همه حقایق ـ را برپا می‌کرد.

۹ ـ راوی گوید:

امام (صادق علیه السلام و یا امام باقر علیه السلام) دربارهٔ شخصی که اعتراف کرد که کنیز شخص دیگری را غصب کرده وکنیز از فرد غاصب فرزندی به دنیا می‌آورد، فرمود:

هنگامی که غاصب اعتراف کند، کنیز و فرزندش به شخصی که کنیز از او غصب شده بازگشت داده می‌شوند.

۱۰ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ مَلِكٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ كَانَ لَهُ قَاضٍ وَ لِلْقَاضِي أَخٌ، وَ كَانَ رَجُلَ صِدْقٍ وَلَهُ امْرَأَةٌ قَدْ وَلَدَتْهَا الْأَنْبِيَاءُ، فَأَرَادَ الْمَلِكُ أَنْ يَبْعَثَ رَجُلاً فِي حَاجَةٍ فَقَالَ لِلْقَاضِي: ابْغِنِي رَجُلاً ثِقَةً.

فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ أَحَداً أَوْثَقَ مِنْ أَخِي.

فَدَعَاهُ لِيَبْعَثَهُ فَكَرِهَ ذَلِكَ الرَّجُلُ وَ قَالَ لِأَخِيهِ: إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُضَيِّعَ امْرَأَتِي.

فَعَزَمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَجِدْ بُدّاً مِنَ الْخُرُوجِ فَقَالَ لِأَخِيهِ: يَا أَخِي! إِنِّي لَسْتُ أُخَلِّفُ شَيْئاً أَهَمَّ عَلَيَّ مِنِ امْرَأَتِي فَاخْلُفْنِي فِيهَا وَ تَوَلَّ قَضَاءَ حَاجَتِهَا.

قَالَ: نَعَمْ.

فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ قَدْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ كَارِهَةً لِخُرُوجِهِ، فَكَانَ الْقَاضِي يَأْتِيهَا وَيَسْأَلُهَا عَنْ حَوَائِجِهَا، وَ يَقُومُ لَهَا فَأَعْجَبَتْهُ فَدَعَاهَا إِلَى نَفْسِهِ، فَأَبَتْ عَلَيْهِ فَحَلَفَ عَلَيْهَا لَئِنْ لَمْ تَفْعَلِي لَنُخْبِرَنَّ الْمَلِكَ أَنَّكِ قَدْ فَجَرْتِ.

فَقَالَتْ: اصْنَعْ مَا بَدَا لَكَ لَسْتُ أُجِيبُكَ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا طَلَبْتَ.

---

پادشاهی در بنی‌اسرائیل بود که این پادشاه یک قاضی داشت. این قاضی نیز برادری داشت. برادر قاضی شخصی راستگوی بود و همسری داشت که از نسل پیامبران بود.

روزی پادشاه تصمیم گرفت مردی را برای انجام کاری مأموریّت دهد. به قاضی گفت: مردی را جهت این مأموریّت به من معرفی کن.

قاضی گفت: هیچ کس را مورد اعتمادتر از برادرم نمی‌دانم.

پادشاه برادر قاضی را فراخواند تا به او مأموریّت دهد، امّا برادر قاضی حاضر نبود این کار را بپذیرد، از این رو به برادر خود گفت: من کراهت دارم که زندگی همسرم را تباه سازم.

ولی پادشاه تصمیم خود را گرفته بود او ناگزیر بود که به این مأموریّت تن دهد، از این رو به برادر خود قاضی گفت: ای برادر! من هیچ چیزی که مهمتر از همسرم باشد به جای نگذاشته‌ام بنابر این برای او جانشین من باش و انجام نیازهایش را به عهده بگیر.

قاضی گفت: باشد.

برادر قاضی در حالی به این مأموریّت رفت که همسرش از رفتن او ناراضی بود. قاضی همواره نزد همسر برادرش می‌آمد و از نیازهایش می‌پرسید و امورش را انجام می‌داد.

روزی قاضی به همسر برادرش علاقمند شد. و او را به سوی خود فراخواند، اما زن امتناع ورزید. قاضی برای او سوگند یاد کرد که اگر این کار را نکنی به پادشاه خبر می‌دهم که تو زنا داده‌ای.

زن گفت: هر کاری که می‌خواهی بکن؛ من خواستهٔ تو را نخواهم داد.

فَأَتَى الْمَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَةَ أَخِي قَدْ فَجَرَتْ وَ قَدْ حَقَّ ذَلِكَ عِنْدِي.

فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: طَهِّرْهَا.

فَجَاءَ إِلَيْهَا فَقَالَ: إِنَّ الْمَلِكَ قَدْ أَمَرَنِي بِرَجْمِكِ فَمَا تَقُولِينَ؟ تُجِيبُنِي وَ إِلَّا رَجَمْتُكِ.

فَقَالَتْ: لَسْتُ أُجِيبُكَ فَاصْنَعْ مَا بَدَا لَكَ.

فَأَخْرَجَهَا فَحَفَرَ لَهَا فَرَجَمَهَا وَ مَعَهُ النَّاسُ، فَلَمَّا ظَنَّ أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ تَرَكَهَا وَ انْصَرَفَ وَ جَنَّ بِهَا اللَّيْلُ وَ كَانَ بِهَا رَمَقٌ فَتَحَرَّكَتْ وَ خَرَجَتْ مِنَ الْحَفِيرَةِ، ثُمَّ مَشَتْ عَلَى وَجْهِهَا حَتَّى خَرَجَتْ مِنَ الْمَدِينَةِ، فَانْتَهَتْ إِلَى دَيْرٍ فِيهِ دَيْرَانِيٌّ فَبَاتَتْ عَلَى بَابِ الدَّيْرِ.

فَلَمَّا أَصْبَحَ الدَّيْرَانِيُّ فَتَحَ الْبَابَ وَ رَآهَا فَسَأَلَهَا عَنْ قِصَّتِهَا فَخَبَّرَتْهُ، فَرَحِمَهَا وَ أَدْخَلَهَا الدَّيْرَ، وَ كَانَ لَهُ ابْنٌ صَغِيرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ ابْنٌ غَيْرُهُ، وَ كَانَ حَسَنَ الْحَالِ فَدَاوَاهَا حَتَّى بَرَأَتْ مِنْ عِلَّتِهَا وَ انْدَمَلَتْ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهَا ابْنَهُ، فَكَانَتْ تُرَبِّيهِ.

---

قاضی نزد پادشاه آمد و گفت: همسر برادرم زنا داده و این کار او نزد من ثابت شده است.

پادشاه به او گفت: او را تطهیر کن (و حد شرعی بر او جاری ساز).

قاضی نزد زن برادرش آمد و گفت: پادشاه به من دستور داده که تو را سنگسار کنم؛ نظرت چیست؟ به خواستهٔ من پاسخ می‌دهی وگرنه تو را سنگسار خواهم نمود.

زن گفت: من از تو اطاعت نمی‌کنم؛ هر کاری می‌خواهی بکن.

قاضی او را به بیرون شهر برد و چاله‌ای حفر نمود و مردم او را سنگسار کردند. هنگامی که یقین کرد زن مرده است او را ترک نمود و رفت.

شب فرا رسید هنوز آن زن که رمقی داشت، خود را تکان داد و از گودی خارج شد، آن‌گاه سینه خیزکنان به راه افتاد تا از شهر خارج شد. به صومعه راهبی رسید شب را نزد درب صومعه سپری کرد.

هنگامی که بامدادان راهب برخاست ودرب صومعه را گشود و آن زن را دید؛ از ماجرایش سؤال کرد و آن زن قصّهٔ خود را برایش تعریف کرد. راهب به حال او رحم نمود و او را وارد صومعه کرد راهب فقط یک پسر کوچکی داشت. از طرفی زندگی خوبی داشت. از این رو زن را مداوا نمود تا این که بهبود یافت و جراحتش خوب شد. سپس پسر خود را به او سپرد و آن زن او را تربیت می‌نمود.

وَ كَانَ لِلدَّيْرَانِيِّ قَهْرَمَانٌ يَقُومُ بِأَمْرِهِ فَأَعْجَبَتْهُ فَدَعَاهَا إِلَى نَفْسِهِ فَأَبَتْ فَجَهَدَ بِهَا فَأَبَتْ.

فَقَالَ: لَئِنْ لَمْ تَفْعَلِي لَأَجْهَدَنَّ فِي قَتْلِكِ.

فَقَالَتْ: اصْنَعْ مَا بَدَا لَكَ.

فَعَمَدَ إِلَى الصَّبِيِّ فَدَقَّ عُنُقَهُ وَ أَتَى الدَّيْرَانِيَّ فَقَالَ لَهُ: عَمَدْتَ إِلَى فَاجِرَةٍ قَدْ فَجَرَتْ فَدَفَعْتَ إِلَيْهَا ابْنَكَ فَقَتَلَتْهُ.

فَجَاءَ الدَّيْرَانِيُّ فَلَمَّا رَآهُ قَالَ لَهَا: مَا هَذَا؟ فَقَدْ تَعْلَمِينَ صَنِيعِي بِكِ؟

فَأَخْبَرَتْهُ بِالْقِصَّةِ.

فَقَالَ لَهَا: لَيْسَ تَطِيبُ نَفْسِي أَنْ تَكُونِي عِنْدِي فَاخْرُجِي.

فَأَخْرَجَهَا لَيْلاً وَ دَفَعَ إِلَيْهَا عِشْرِينَ دِرْهَماً وَ قَالَ لَهَا: تَزَوَّدِي هَذِهِ، اللهُ حَسْبُكِ.

فَخَرَجَتْ لَيْلاً فَأَصْبَحَتْ فِي قَرْيَةٍ فَإِذَا فِيهَا مَصْلُوبٌ عَلَى خَشَبَةٍ وَ هُوَ حَيٌّ. فَسَأَلَتْ عَنْ قِصَّتِهِ.

---

راهب وکیلی داشت که کارهایش را انجام می‌داد. روزی وکیل به آن زن علاقمند شد واو را به سوی خود خواند، امّا آن زن امتناع کرد. وکیل اصرار نمود، ولی باز هم زن خودداری کرد.

وکیل گفت: اگر این کار را نکنی در قتل تو تلاش خواهم کرد.

زن گفت: هر کاری می‌خواهی بکن.

وکیل نزد فرزند راهب آمد و گردنش را شکاند نزد راهب آمد و به او گفت: به زن بدکاره‌ای زنا داده است پناه داده وفرزندت را به او سپرده‌ای. اینک او فرزند تو را کشت.

راهب نزد آن رفت، هنگامی که پسرش را دید به زن گفت: این چه کاری است که انجام داده‌ای؟ می‌دانی که چه خوبی‌هایی به تو کردم!

زن ماجرا را برایش بازگفت، امّا راهب گفت: خوش ندارم که نزد من بمانی؛ از این جا برو.

راهب شب هنگام او را بیرون کرد و بیست درهم به او داد و گفت: با این توشه بگیر، خداوند تو را کفایت کند.

زن شب هنگام خارج شد وبامدادان به روستایی رسید در آن روستا با مرد به دار آویخته‌ای که روی دار بود وهنوز زنده بود، رو به رو شد واز ماجرای آن مرد پرسید.

فَقَالُوا: عَلَيْهِ دَيْنٌ عِشْرُونَ دِرْهَماً وَ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ عِنْدَنَا لِصَاحِبِهِ صُلِبَ حَتَّى يُؤَدِّيَ إِلَى صَاحِبِهِ.

فَأَخْرَجَتِ الْعِشْرِينَ دِرْهَماً وَ دَفَعَتْهَا إِلَى غَرِيمِهِ وَ قَالَتْ: لا تَقْتُلُوهُ! فَأَنْزَلُوهُ عَنِ الْخَشَبَةِ.

فَقَالَ لَهَا: مَا أَحَدٌ أَعْظَمَ عَلَيَّ مِنَّةً مِنْكِ؛ نَجَّيْتِنِي مِنَ الصَّلْبِ وَ مِنَ الْمَوْتِ، فَأَنَا مَعَكِ حَيْثُ مَا ذَهَبْتِ.

فَمَضَى مَعَهَا وَ مَضَتْ حَتَّى انْتَهَيَا إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرَأَى جَمَاعَةً وَ سُفُناً، فَقَالَ لَهَا: اجْلِسِي حَتَّى أَذْهَبَ أَنَا أَعْمَلُ لَهُمْ وَ أَسْتَطْعِمُ وَ آتِيكِ بِهِ.

فَأَتَاهُمْ فَقَالَ لَهُمْ: مَا فِي سَفِينَتِكُمْ هَذِهِ؟

قَالُوا: فِي هَذِهِ تِجَارَاتٌ وَ جَوْهَرٌ وَ عَنْبَرٌ وَ أَشْيَاءُ مِنَ التِّجَارَةِ وَ أَمَّا هَذِهِ فَنَحْنُ فِيهَا.

قَالَ: وَ كَمْ يَبْلُغُ مَا فِي سَفِينَتِكُمْ؟

---

به او گفتند: او بیست درهم بدهی دارد. رسم ما این است که هر کس بدهی خود را نپردازد به دار آویخته می‌شود تا این که بدهی طلبکار خود را بپردازد.

زن بیست درهم را بیرون آورد و به طلبکار پرداخت و گفت: او را نکشید!

مردم او را از چوبهٔ دار پایین آوردند. آن مرد رو به زن کرد وگفت: هیچ کس بر من منّتی بالاتر از تو ندارد؛ تو مرا از چوبهٔ دار و مرگ نجات دادی. پس هر جا بروی من با تو هستم.

پس به همراه زن به راه افتاد تا این که به ساحل دریایی رسیدند. آن مرد عدّه‌ای را دید که با کشتی‌هایی در آنجا هستند، به زن گفت: بنشین تا من بروم برای آنان کارگری کنم و غذایی تهیّه نمایم وبرای تو بیاورم.

پس نزد آن گروه رفت و به آنان گفت: در این کشتی شما چیست؟

گفتند: در این کشتی کالاهای تجاری، گوهر و عنبر و اجناس تجاری است. امّا در کشتی دیگر خودمان هستیم.

مرد گفت: اجناس وکالایتان چقدر ارزش دارند؟

قَالُوا: كَثِيرٌ لا نُحْصِيهِ.
قَالَ: فَإِنَّ مَعِي شَيْئاً هُوَ خَيْرٌ مِمَّا فِي سَفِينَتِكُمْ.
قَالُوا: وَ مَا مَعَكَ؟
قَالَ: جَارِيَةٌ لَمْ تَرَوْا مِثْلَهَا قَطُّ.
قَالُوا: فَبِعْنَاهَا؟
قَالَ: نَعَمْ عَلَى شَرْطٍ أَنْ يَذْهَبَ بَعْضُكُمْ فَيَنْظُرَ إِلَيْهَا ثُمَّ يَجِيئَنِي فَيَشْتَرِيَهَا وَ لا يُعْلِمَهَا وَ يَدْفَعَ إِلَيَّ الثَّمَنَ وَ لا يُعْلِمَهَا حَتَّى أَمْضِيَ أَنَا.
فَقَالُوا: ذَلِكَ لَكَ.
فَبَعَثُوا مَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا. فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ مِثْلَهَا قَطُّ.
فَاشْتَرَوْهَا مِنْهُ بِعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ وَ دَفَعُوا إِلَيْهِ الدَّرَاهِمَ. فَمَضَى بِهَا؛ فَلَمَّا أَمْعَنَ أَتَوْهَا فَقَالُوا لَهَا: قُومِي وَ ادْخُلِي السَّفِينَةَ.
قَالَتْ: وَ لِمَ؟

---

گفتند: خیلی ارزش دارد؛ قابل شمارش نیست.
مرد گفت: اما همراه من چیزی است که از کالاهایی که در کشتی شماست، بهتر است!
گفتند: چه چیزی همراه توست؟
گفت: کنیزی است که هیچ گاه مانندش را ندیده‌اید!
گفتند: او را به ما بفروش.
گفت: باشد. به شرط این که یکی از شما برود و او را ببیند. سپس نزد من باز گردد و کنیز را بخرد ولی چیزی به کنیز نگوید و قیمتش را به من بپردازد و باز چیزی به کنیز نگوید تا این که من از این جا بروم.
گفتند: این سخن تو را می‌پذیریم.
پس شخصی را فرستادند تا زن را مشاهده کند.
او بازگشت و گفت: هرگز مانند این کنیز را ندیده‌ام.
آنها زن را از آن مرد به قیمت ده هزار درهم خریدند. درهم‌ها را به او پرداختند. او درهم‌ها را برداشت و رفت. هنگامی که از دیدگان ناپدید و دور شد نزد زن رفتند و به او گفتند: برخیز و داخل کشتی شو.
زن گفت: برای چه؟

قَالُوا: قَدِ اشْتَرَيْنَاكِ مِنْ مَوْلاكِ.

قَالَتْ: مَا هُوَ بِمَوْلايَ.

قَالُوا: لَتَقُومِينَ أَوْ لَنَحْمِلَنَّكِ؟

فَقَامَتْ وَ مَضَتْ مَعَهُمْ، فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى السَّاحِلِ لَمْ يَأْمَنْ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَيْهَا فَجَعَلُوهَا فِي السَّفِينَةِ الَّتِي فِيهَا الْجَوْهَرُ وَ التِّجَارَةُ وَ رَكِبُوا هُمْ فِي السَّفِينَةِ الْأُخْرَى. فَدَفَعُوهَا فَبَعَثَ اللهُ ﷻ عَلَيْهِمْ رِيَاحاً فَغَرَّقَتْهُمْ وَ سَفِينَتَهُمْ وَ نَجَتِ السَّفِينَةُ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ وَ رَبَطَتِ السَّفِينَةَ، ثُمَّ دَارَتْ فِي الْجَزِيرَةِ فَإِذَا فِيهَا مَاءٌ وَ شَجَرٌ فِيهِ ثَمَرَةٌ. فَقَالَتْ: هَذَا مَاءٌ أَشْرَبُ مِنْهُ وَ ثَمَرٌ آكُلُ مِنْهُ أَعْبُدُ اللهَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ.

فَأَوْحَى اللهُ ﷻ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَأْتِيَ ذَلِكَ الْمَلِكَ فَيَقُولَ:

---

گفتند: ما تو را از صاحبت خریده‌ایم.

گفت: او صاحب من نبود.

گفتند: بر می‌خیزی یا تو را وادار کنیم؟

زن برخاست و همراه آنان به راه فتاد، هنگامی که به ساحل رسیدند، در خصوص زن به همدیگر اعتماد نکردند، از این رو او را در آن کشتی که جواهرات وکالاهای تجاری بود، قرار دادند وخودشان به کشتی دیگری سوار شدند وکشتی‌ها را به حرکت درآوردند. در این هنگام خداوند متعال طوفانی بر آنان فرستاد وکشتی آنها را غرق نمود اما کشتی دیگری که زن در آن بود نجات یافت، تا این که به یکی از جزیره‌های دریا رسید.

زن کشتی را بست. سپس در جزیره گشت و به جست و جو پرداخت ناگاه به چشمه آبی ودرخت میوه داری رسید با خود گفت: از این آب می‌آشامم واز این میوه هم می‌خورم وخداوند را در این مکان پرستش می‌کنم.

در این هنگام خداوند به یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل وحی نمود که نزد پادشاه برود و بگوید:

إِنَّ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ خَلْقاً مِنْ خَلْقِي فَاخْرُجْ أَنْتَ وَ مَنْ فِي مَمْلَكَتِكَ حَتَّى تَأْتُوا خَلْقِي هَذِهِ وَ تُقِرُّوا لَهُ بِذُنُوبِكُمْ ثُمَّ تَسْأَلُوا ذَلِكَ الْخَلْقَ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ، فَإِنْ يَغْفِرْ لَكُمْ غَفَرْتُ لَكُمْ.

فَخَرَجَ الْمَلِكُ بِأَهْلِ مَمْلَكَتِهِ إِلَى تِلْكَ الْجَزِيرَةِ، فَرَأَوُا امْرَأَةً فَتَقَدَّمَ إِلَيْهَا الْمَلِكُ فَقَالَ لَهَا: إِنَّ قَاضِيَ هَذَا أَتَانِي فَخَبَّرَنِي أَنَّ امْرَأَةَ أَخِيهِ فَجَرَتْ فَأَمَرْتُهُ بِرَجْمِهَا وَ لَمْ يُقِمْ عِنْدِي الْبَيِّنَةَ فَأَخَافُ أَنْ أَكُونَ قَدْ تَقَدَّمْتُ عَلَى مَا لا يَحِلُّ لِي، فَأُحِبُّ أَنْ تَسْتَغْفِرِي لِي.

فَقَالَتْ: غَفَرَ اللهُ لَكَ، اجْلِسْ.

ثُمَّ أَتَى زَوْجُهَا وَ لا يَعْرِفُهَا فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ لِي امْرَأَةٌ وَ كَانَ مِنْ فَضْلِهَا وَ صَلاحِهَا وَ إِنِّي خَرَجْتُ عَنْهَا وَ هِيَ كَارِهَةٌ لِذَلِكَ، فَاسْتَخْلَفْتُ أَخِي عَلَيْهَا فَلَمَّا رَجَعْتُ سَأَلْتُ عَنْهَا فَأَخْبَرَنِي أَخِي أَنَّهَا فَجَرَتْ فَرَجَمَهَا، وَ أَنَا أَخَافُ أَنْ أَكُونَ قَدْ ضَيَّعْتُهَا فَاسْتَغْفِرِي لِي.

---

(خداوند می‌فرماید:) در یکی از جزیره‌های دریا آفریده‌ای از آفریدگان من است؛ اینک تو و مردم کشورت خارج شوید و به نزد این آفریدهٔ من برسید و در حضور او به گناهان خود اقرار کنید. سپس از این آفریده بخواهید که شما را ببخشد. پس اگر شما را بخشید من نیز شما را می‌بخشایم.

پادشاه با مردم خود به آن جزیره رفتند. و در آنجا زنی را دیدند. پادشاه نزد آن زن رفت و به او گفت: روزی قاضی نزد من آمد و به من خبر داد که همسر برادرش زنا داده است. من به قاضی دستور دادم که او را سنگسار کند. امّا قاضی بر این کار شاهدی نزد من نیاورده بود. بیم آن دارم که بر کاری اقدام کرده باشم که برای من جایز نبوده است. از این رو دوست دارم که برای من آمرزش بخواهی.

فَقالَتْ: غَفَرَ اللهُ لَكَ، اجْلِسْ؛

ثُمَّ أتى زَوْجُها وَلا يَعْرِفُها، فَقالَ: إنَّهُ كانَ لي اِمْرَأةٌ وَكانَ مِنْ فَضْلِها وَ صَلاحِها، وَإنّي خَرَجْتُ عَنْها وَهِيَ كارِهَةٌ لِذلِكَ. فَاسْتَخْلَفْتُ أخي عَلَيْها. فَلَمّا رَجَعْتُ سَأَلْتُ عَنْها، فَأَخْبَرَني أنّها فَجَرَتْ، فَرَجَمَها. وَأنَا أخافُ أنْ أكونَ قَدْ ضَيَّعتُها فَاسْتَغْفِري لي.

فَقالَتْ: غَفَرَ اللهُ لَكَ، اجْلِس!

فَأَجْلَسَتْهُ إلَى جَنْبِ الْمَلِكِ. ثُمَّ أَتَى الْقَاضِي فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ لِأَخِي امْرَأَةٌ وَ إِنَّهَا أَعْجَبَتْنِي فَدَعَوْتُهَا إِلَى الْفُجُورِ فَأَبَتْ، فَأَعْلَمْتُ الْمَلِكَ أَنَّهَا قَدْ فَجَرَتْ وَ أَمَرَنِي بِرَجْمِهَا فَرَجَمْتُهَا وَ أَنَا كَاذِبٌ عَلَيْهَا فَاسْتَغْفِرِي لِي.

قَالَتْ: غَفَرَ اللهُ لَكَ، اجْلِس!

---

زن گفت: خداوند تو را بیامرزد! بنشین.

سپس شوهر زن آمد ـ در حالی که همسرش را نمی‌شناخت ـ و گفت:

من زنی داشتم و فضیلت و خوبی‌اش چنین و چنان بود و از او تعریف و تمجید نمود. روزی من از نزد او رفتم در حالی که او از این کار رضایت نداشت. برادرم را به جای خود برای او گماشتم. هنگامی که بازگشتم در خصوص همسرم پرس و جو نمودم. برادرم به من اطّلاع داد که او زنا نمود پس او را سنگسار نموده است.

اکنون من بیم دارم که زندگی همسرم را تباه کرده باشم، پس برای من طلب آمرزش کن.

زن گفت: خداوند تو را بیامرزد! بنشین.

پس او را کنار پادشاه نشانید.

سپس قاضی آمد و گفت: برادرم همسری داشت. من به او علاقمند شدم، او را به زنا فراخواندم، امّا او خودداری نمود. پس به پادشاه خبر دادم که او زنا داده است و پادشاه به من فرمان داد او را سنگسار نمایم. من نیز همسر برادرم را سنگسار کردم. در حالی که من علیه او دروغ گفته بودم؛ پس برای من استغفار کن.

زن گفت: خداوند تو را بیامرزد!

ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا فَقَالَتْ: اسْمَعْ.

ثُمَّ تَقَدَّمَ الدَّيْرَانِيُّ وَ قَصَّ قِصَّتَهُ وَ قَالَ: أَخْرَجْتُهَا بِاللَّيْلِ وَ أَنَا أَخَافُ أَنْ يَكُونَ قَدْ لَقِيَهَا سَبُعٌ فَقَتَلَهَا.

فَقَالَتْ: غَفَرَ اللهُ لَكَ اجْلِسْ.

ثُمَّ تَقَدَّمَ الْقَهْرَمَانُ فَقَصَّ قِصَّتَهُ. فَقَالَتْ لِلدَّيْرَانِيِّ: اسْمَعْ غَفَرَ اللهُ لَكَ.

ثُمَّ تَقَدَّمَ الْمَصْلُوبُ فَقَصَّ قِصَّتَهُ.

فَقَالَتْ: لا غَفَرَ اللهُ لَكَ.

قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا فَقَالَتْ: أَنَا امْرَأَتُكَ وَ كُلُّ مَا سَمِعْتَ فَإِنَّمَا هُوَ قِصَّتِي وَ لَيْسَتْ لِي حَاجَةٌ فِي الرِّجَالِ، وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ هَذِهِ السَّفِينَةَ وَ مَا فِيهَا وَ تُخَلِّيَ سَبِيلِي. فَأَعْبُدَ اللهَ ﷻ فِي هَذِهِ الْجَزِيرَةِ فَقَدْ تَرَى مَا لَقِيتُ مِنَ الرِّجَالِ.

فَفَعَلَ وَ أَخَذَ السَّفِينَةَ وَ مَا فِيهَا، فَخَلَّى سَبِيلَهَا وَ انْصَرَفَ الْمَلِكُ وَ أَهْلُ مَمْلَكَتِهِ.

---

سپس رو نمود به شوهرش وگفت:گوش کن!

آن گاه مرد راهب آمد و قصّهٔ خود را بازگو کرد وگفت: من آن زن را شب هنگام بیرون نمودم. اکنون بیم دارم که حیوان درنده‌ای به او برخورد کرده و او را کشته باشد.

زن گفت: خداوند تو را بیامرزد! بنشین.

سپس وکیل راهب آمد و داستان خود را بازگو نمود.

زن به مرد راهب گفت:گوش کن! خداوند تو را بیامرزد!

آن گاه مرد به دار آویخته آمد و ماجرای خود را تعریف نمود.

زن گفت: خداوند از تو درنگذرد!!

سپس رو نمود به همسرش وگفت: من همسر تو هستم! و هر چه که شنیدی ماجرای من است. اینک من نیازی به مردان ندارم، دوست دارم که این کشتی وآن‌چه راکه در آن است برداری و مرا آزاد کنی (و طلاق دهی) تا خداوند را در این جزیره عبادت کنم. زیرا دیدی چه مشکلاتی از مردان به من رسیده است.

شوهرش طبق درخواست زن عمل نمود و کشتی و آن چه راکه در آن بود برداشت و زن را آزاد نمود وپادشاه و مردم‌کشورش نیز به دیار خود بازگشتند.

۱۱ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ يَزِيدَ بْنِ حَمَّادٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالا:

مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصِيبُ حَظّاً مِنَ الزِّنَى؛ فَزِنَى الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ، وَ زِنَى الْفَمِ الْقُبْلَةُ، وَ زِنَى الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ، صَدَّقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَمْ كَذَّبَ.

۱۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.

---

۱۱ ـ ابوجمیله گوید: امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

هیچ کسی نیست مگر این که بهره‌ای از زنا می‌برد. پس زنای چشمان، نگاه، زنای لب، بوسه و زنای دست‌ها لمس کردن است، چه آلت تناسلی آن را تأیید کند چه نکند (یعنی افزون بر نگاه، بوسه و لمس خواه زنا بکند خواه زنا نکند زنای آن اعضا محقق شده است).

۱۲ ـ عقبه گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین ابلیس است و چه تعداد از نگاه‌هایی که باعث حسرت دراز مدّت می‌شود.

۱۳ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله:

الْوَاشِمَةُ وَ الْمُوتَشِمَةُ وَ النَّاجِشُ وَ الْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ.

۱٤ ـ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ الْعِرَاقِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله رَجُلاً يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لا تَحِلُّ لَهُ، وَ رَجُلاً خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ، وَ رَجُلاً يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى نَفْعِهِ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ.

۱٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

كَانَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَ لَهُ جَارِيَةٌ نَفِيسَةٌ، فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِ رَجُلٍ وَ أُعْجِبَ بِهَا. فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

---

۱۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«واشمه»؛ (زنی که خالکوبی انجام می‌دهد)، «موتشمه»؛ (زنی که روی بدنش خالکوبی می‌شود)، «ناجش»، (کسی که از کالایی تعریف می‌کند و قیمتش را بالا می‌برد، امّا خودش قصد خرید آن را ندارد تا دیگران آن را خریداری کنند) و «منجوش»؛ (کسی که عمل مذکور در مورد کالایش اجرا می‌شود) همه بر زبان محمّد صلی الله علیه و آله مورد لعن قرار گرفته‌اند.

۱۴ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردی را که به عورت زن نامحرم نگاه می‌کند، مردی را که در مورد زن برادرش به برادرش خیانت می‌کند مردی را که مردم به کمک او نیاز دارند امّا او از آنان درخواست رشوه می‌کند؛ همه را لعن فرمود.

۱۵ ـ زرعة بن محمّد گوید:

مردی در مدینه بود که کنیز زیبایی داشت. محبّت این کنیز در قلب مردی افتاد و به او علاقمند شد. از این رو نزد امام صادق عليه السلام شکایت کرد وگلایه نمود.

قَالَ: تَعَرَّضْ لِرُؤْيَتِهَا وَ كُلَّمَا رَأَيْتَهَا فَقُلْ: أَسْأَلُ اللهَ مِنْ فَضْلِهِ.

فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى عَرَضَ لِوَلِيِّهَا سَفَرٌ فَجَاءَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ: يَا فُلَانُ! أَنْتَ جَارِي وَ أَوْثَقُ النَّاسِ عِنْدِي وَ قَدْ عَرَضَ لِي سَفَرٌ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُودِعَكَ فُلَانَةَ جَارِيَتِي تَكُونُ عِنْدَكَ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: لَيْسَ لِي امْرَأَةٌ وَ لا مَعِي فِي مَنْزِلِي امْرَأَةٌ فَكَيْفَ تَكُونُ جَارِيَتُكَ عِنْدِي؟

فَقَالَ: أُقَوِّمُهَا عَلَيْكَ بِالثَّمَنِ وَ تَضْمَنُهُ لِي تَكُونُ عِنْدَكَ، فَإِذَا أَنَا قَدِمْتُ فَبِعْنِيهَا أَشْتَرِيهَا مِنْكَ، وَ إِنْ نِلْتَ مِنْهَا نِلْتَ مَا يَحِلُّ لَكَ.

فَفَعَلَ وَ غَلَّظَ عَلَيْهِ فِي الثَّمَنِ، وَ خَرَجَ الرَّجُلُ فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللهُ حَتَّى قَضَى وَطَرَهُ مِنْهَا، ثُمَّ قَدِمَ رَسُولٌ لِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ يَشْتَرِي لَهُ جَوَارِيَ فَكَانَتْ هِيَ فِيمَنْ سُمِّيَ أَنْ يُشْتَرَى، فَبَعَثَ الْوَالِي إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: جَارِيَةُ فُلَانٍ.

---

امام علیه السلام فرمود: از دیدن کنیز اجتناب نکن، امّا هر گاه او را دیدی بگو: «أسال الله من فضله»

آن شخص طبق دستور امام علیه السلام عمل نمود. مدّت کوتاهی نگذشته بود که برای صاحب کنیز مسافرتی پیش آمد. پس نزد آن شخص رفت و به او گفت: ای فلانی! تو همسایه من و مورد اعتمادترین مردم در نزد من هستی. برای من مسافرتی پیش آمده و من دوست دارم که فلان کنیزم (همان کنیز مذکور) را نزد تو به امانت گذارم.

آن شخص گفت: من زنی ندارم و با هیچ زنی زندگی نمی‌کنم، پس چگونه کنیزت در خانه من باشد؟

گفت: من با قیمت کنیز را به تو می‌فروشم و تو پرداخت پول آن را به من تضمین کن وکنیز نزد تو باشد، هنگامی که از سفر بازگشتم کنیز را به من بفروش و من او را از تو خریداری می‌کنم. و اگر هم با او نزدیکی کنی، از راه حلال نزدیکی نموده‌ای.

او نیز چنین‌نمود وقیمت بسیار زیادی تعیین کرد صاحب کنیز به مسافرت رفت و کنیز مدت زیادی نزد آن شخص ماند تا این که آن شخص هر چه که دلش می‌خواست از کنیز بهره برد.

سپس پیکی از جانب یکی از خلفای بنی‌امیّه آمد. این پیک برای خلیفه مذکور کنیز خریداری می‌نمود. آن کنیز هم از کنیزهای مورد نظر خلیفه بود که دستور داده بود پیک آنان را خریداری کند.

والی مدینه کسی را نزد آن شخص فرستاد و به او گفت: این کنیز فلانی است؟

قَالَ: فُلانٌ غَائِبٌ.

فَقَهَرَهُ عَلَى بَيْعِهَا وَ أَعْطَاهُ مِنَ الثَّمَنِ مَا كَانَ فِيهِ رِبْحٌ فَلَمَّا أُخِذَتِ الْجَارِيَةُ وَ أُخْرِجَ بِهَا مِنَ الْمَدِينَةِ قَدِمَ مَوْلاهَا. فَأَوَّلُ شَيْءٍ سَأَلَهُ سَأَلَهُ عَنِ الْجَارِيَةِ كَيْفَ هِيَ؟

فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهِ الْمَالَ كُلَّهُ الَّذِي قَوَّمَهُ عَلَيْهِ، وَ الَّذِي رَبِحَ فَقَالَ: هَذَا ثَمَنُهَا فَخُذْهُ.

فَأَبَى الرَّجُلُ وَ قَالَ: لا آخُذُ إِلَّا مَا قَوَّمْتُ عَلَيْكَ، وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ فَخُذْهُ لَكَ هَنِيئاً، فَصَنَعَ اللهُ لَهُ بِحُسْنِ نِيَّتِهِ.

١٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

لا بَأْسَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ بَيْنَ أَمَتَيْنِ وَ الْحُرَّتَيْنِ، إِنَّمَا نِسَاؤُكُمْ بِمَنْزِلَةِ اللُّعَبِ.

١٧ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ مُقَابِلَ الْقِبْلَةِ.

---

گفت: فلانی در مسافرت است. (و از فروش کنیز خودداری نمود).

امّا او را مجبور به فروش کنیز نمودند و مبلغی به او پرداختند که (نسبت به مبلغی که آن شخص به صاحب کنیز پرداخته بود) برایش سود و بهره داشت.

هنگامی که پیک خلیفه کنیز را از شهر خارج کرد، صاحب کنیز باز آمد و اولین سؤالی که نمود در خصوص کنیز بود پرسید «در چه حالی است؟»

آن شخص ماجرای کنیز را برای او تعریف کرد و هم قیمت کنیز که صاحبش مشخص‌نموده بود و هم پولی که سود برده بود همه را به صاحبش داد و گفت: این پول کنیز است؛ بردار.

صاحب کنیز خودداری نمود و گفت: من غیر از همان قیمتی را که برایت تعیین کرده بودم، نمی‌گیرم وآن مقدار اضافه را برای خودت بردار؛ برایت گوارا باشد!

بدین وسیله خداوند به خاطر حسن نیّت آن شخص ـ که به کنیز علاقمند شده بود ـ برایش کارسازی نمود.

۱۶ ـ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ایرادی ندارد که انسان بین دو کنیز و دو زن آزاد بخوابد، همانا که همسرانتان به منزلهٔ بازیچه هستند.

۱۷ ـ غیاث بن ابراهیم به همین سند گوید: امام صادق علیه السلام مکروه داشت که انسان رو به قبله آمیزش کند.

۱۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى الْخُزَاعِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: اشْتَرَيْتُ جَارِيَةً مِنْ غَيْرِ رِشْدَةٍ فَوَقَعَتْ مِنِّي كُلَّ مَوْقِعٍ.

فَقَالَ: سَلْ عَنْ أُمِّهَا لِمَنْ كَانَتْ، فَسَلْهُ يُحَلِّلِ الْفَاعِلَ بِأُمِّهَا مَا فَعَلَ لِيَطِيبَ الْوَلَدُ.

۱۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً﴾.

قَالَ: الْمِيثَاقُ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي عُقِدَ بِهَا النِّكَاحُ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «غَلِيظاً» فَهُوَ مَاءُ الرَّجُلِ يُفْضِيهِ إِلَى امْرَأَتِهِ.

۲۰ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَقَالَتْ: أَنَا حُبْلَى وَ أَنَا أُخْتُكَ مِنَ الرَّضَاعَةِ، وَ أَنَا عَلَى غَيْرِ عِدَّةٍ.

---

۱۸ ـ یکی از اصحاب ما گوید: به امام (باقر عليه السلام و یا امام صادق عليه السلام) گفتم:

کنیز زنازاده‌ای خریداری کرده‌ام که دلم را ربوده است (و می‌خواهم با او آمیزش کنم).

فرمود: از مادر او بپرس که از آنِ چه کسی بوده است. پس از او بخواه که کار آن فردی را که با مادر کنیز زنا نموده است، حلال کند تا این فرزند کنیز پاکیزه گردد.

۱۹ ـ برید عجلی گوید:

از امام باقر عليه السلام در باره این آیه که می‌فرماید: «و از شما پیمان محکمی گرفته‌اند» سؤال کردم.

فرمود: منظور از پیمان کلمه‌ای است که ازدواج با آن ایجاد می‌شود و امّا منظور از «محکم» آب مرد است که آن را به همسرش وارد می‌سازد.

۲۰ ـ ابابصیر گوید: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم:

مردی با زنی ازدواج کرد، زن گفت: من باردارم و خواهر رضاعی تو هستم و هنوز عدّه‌ام به پایان نرسیده است (چه حکمی دارد؟)

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ وَاقَعَهَا فَلا يُصَدِّقْهَا، وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ لَمْ يُوَاقِعْهَا فَلْيَخْتَبِرْ وَ لْيَسْأَلْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَرَفَهَا قَبْلَ ذَلِكَ.

۲۱ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلَّاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: رَجُلٌ أُخِذَ مَعَ امْرَأَةٍ فِي بَيْتٍ، فَأَقَرَّ أَنَّهَا امْرَأَتُهُ وَ أَقَرَّتْ أَنَّهُ زَوْجُهَا.

فَقَالَ: رُبَّ رَجُلٍ لَوْ أُتِيتُ بِهِ لَأَجَزْتُ لَهُ ذَلِكَ، وَ رُبَّ رَجُلٍ لَوْ أُتِيتُ بِهِ لَضَرَبْتُهُ.

۲۲ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الضَّرِيرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:

خَطَبَ رَجُلٌ إِلَى قَوْمٍ فَقَالُوا: مَا تِجَارَتُكَ؟

فَقَالَ: أَبِيعُ الدَّوَابَّ.

---

فرمود: اگر مرد با زن آمیزش کرده، نباید او را تصدیق کند و اگر هنوز آمیزش نکرده و از او شناخت قبل نداشته، باید تحقیق و پرس و جو کند.

۲۱ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

مردی را با زنی در خانه‌ای دستگیر کرده‌اند، مرد ادّعا کرده که همسر اوست و زن نیز ادّعا نموده که شوهرش اوست.

فرمود: چه بسا اگر چنین مردی را نزد من بیاورند، به او اجازه دهم و چه بسا اگر چنین شخصی را نزد من بیاورند، او را بزنم (یعنی تعزیر می‌کنم).

۲۲ ـ حمّاد بن عیسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود:

مردی از خانواده‌ای خواستگاری کرد، به او گفتند: شغلت چیست؟

گفت: فروشنده چهارپایان هستم.

فَزَوَّجُوهُ فَإِذَا هُوَ يَبِيعُ السَّنَانِيرَ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَجَازَ نِكَاحَهُ فَقَالَ: السَّنَانِيرُ دَوَابُّ.

۲۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: هَذِهِ ابْنَةُ عَمِّي وَ امْرَأَتِي لا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْراً وَ قَدْ أَتَتْنِي بِوَلَدٍ شَدِيدِ السَّوَادِ مُنْتَشِرِ الْمَنْخِرَيْنِ جَعْدٍ قَطَطٍ أَفْطَسِ الْأَنْفِ لا أَعْرِفُ شِبْهَهُ فِي أَخْوَالِي وَ لا فِي أَجْدَادِي.

فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: مَا تَقُولِينَ؟

قَالَتْ: لا، وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً! مَا أَقْعَدْتُ مَقْعَدَهُ مِنِّي مُنْذُ مَلَكَنِي أَحَداً غَيْرَهُ.

---

پس دخترشان را به عقد او درآوردند. امّا پس از آن معلوم شد که او گربه می‌فروشد. آنان نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام شکایت بردند. حضرت ازدواج را پایدار دانست و فرمود: گربه نیز چهارپا است.

۲۳ ـ راوی گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

مردی از انصار نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: این زن دختر عموی من و همسرم است. جز خوبی و نیکی از او سراغ ندارم. او برای من فرزندی آورده که به شدّت سیاه و دارای سوراخ‌های بینی گشاد و موهای به شدت مجعّد و فرفری و دارای بینی پهنی است. من در بین دایی‌ها و اجداد خود کسی را مانند او نمی‌شناسم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همسر آن مرد فرمود: چه می‌گویی؟

زن گفت: نه، به خدایی که تو را به حق پیامبر قرار داد سوگند! از هنگامی که شوهرم مرا در اختیار گرفته است، هیچ کس را نزد خود در جای او قرار نداده‌ام.

قَالَ: فَنَکَسَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِرَأْسِهِ مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ: يَا هَذَا! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ عِرْقاً كُلُّهَا تَضْرِبُ فِي النَّسَبِ، فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْعُرُوقُ تَسْأَلُ اللهَ الشُّبْهَةَ لَهَا فَهَذَا مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ الَّتِي لَمْ يُدْرِكْهَا أَجْدَادُكَ وَ لا أَجْدَادُ أَجْدَادِكَ خُذْ إِلَيْكَ ابْنَكَ.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: فَرَّجْتَ عَنِّي يَا رَسُولَ اللهِ!

٢٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ: أَنَّ رَجُلاً خَطَبَ إِلَى عَمٍّ لَهُ ابْنَتَهُ فَأَمَرَ بَعْضَ إِخْوَانِهِ أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ الَّتِي خَطَبَهَا، وَ إِنَّ الرَّجُلَ أَخْطَأَ بِاسْمِ الْجَارِيَةِ فَسَمَّاهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا، وَ كَانَ اسْمُهَا فَاطِمَةَ، فَسَمَّاهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا وَ لَيْسَ لِلرَّجُلِ ابْنَةٌ بِاسْمِ الَّتِي ذَكَرَهَا الزَّوْجُ.

---

حضرت فرمود: پیامبر خدا ﷺ مدّتی سر مبارک خود را پایین انداخت، سپس چشم خود را به طرف آسمان نمود آن گاه به آن مرد رو کرد وفرمود: ای مرد! همانا که هیچ کس نیست مگر این که بین او و حضرت آدم علیه السلام نود و نُه رگ قرار دارد که همهٔ آنها در نَسَب ضرب می‌شود. پس هنگامی که نطفه در رَحِم قرار می‌گیرد این رگ‌ها به جنب و جوش در می‌افتند و از خداوند می‌خواهند که شباهت از آن آن‌ها باشد. وهر کدام به طور جداگانه درخواستِ شباهت می‌کنند. پس این فرزند تو از آن رگ‌هایی است که اجداد تو و اجداد اجدادت آن را درک نکرده‌اند. فرزندت را همراه خود بردار وببر.

در این هنگام زن گفت: ای رسول خدا! گره از کار من گشودی.

۲۴ ـ محمّد بن شعیب گوید: طی نامه‌ای به امام علیه السلام نوشتم:

مردی از عموی خود دخترش را خواستگاری کرد. عمویش به یکی از برادران خود دستور داد که دختر مورد نظر را به عقد خواستگار در آورد، امّا آن برادر در مورد اسم دختر اشتباه کرد و با اسم دیگری او را نام برد؛ اسم دختر فاطمه بود امّا آن شخص او را به اسم دیگری نام برد و در حالی که عموی مرد خواستگار اصلاً دختری به آن نام نداشت (تکلیف چیست؟)

فَوَقَّعَ عليه السلام: لا بَأْسَ بِهِ.

۲۵ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْخَزْرَجِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ رَجُلٌ خَطَبَ إِلَى رَجُلٍ فَطَالَتْ بِهِ الْأَيَّامُ وَ الشُّهُورُ وَ السِّنُونَ فَذَهَبَ عَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ قَالَ لَهُ أَفْعَلُ أَوْ قَدْ فَعَلَ.

فَأَجَابَ فِيهِ: لا يَجِبُ عَلَيْهِ إِلَّا مَا عَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَ ثَبَتَتْ عَلَيْهِ عَزِيمَتُهُ.

۲۶ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:

فِي رَجُلٍ ادَّعَى عَلَى امْرَأَةٍ أَنَّهُ تَزَوَّجَهَا بِوَلِيٍّ وَ شُهُودٍ وَ أَنْكَرَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ فَأَقَامَتْ أُخْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةِ عَلَى هَذَا الرَّجُلِ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدْ تَزَوَّجَهَا بِوَلِيٍّ وَ شُهُودٍ وَ لَمْ يُوَقِّتَا وَقْتاً.

---

امام عليه السلام نوشت: ایرادی ندارد (ازدواج صحیح است).

۲۵ ـ عبدالله بن خزرج می‌گوید:

مردی طی نامه‌ای به امام عليه السلام نوشت: مردی از مردی دخترش را خواستگاری نمود. چند سال گذشت و مرد خواستگار فراموش کرد که پدر دختر به او گفته بود که: «دخترم را به تو عقد می‌کنم» یا این که گفته بود: «عقد انجام شد».

امام عليه السلام در جواب نوشت: بر او لازم نمی‌آید مگر آن چه که در قلبش قصد نموده و اراده‌اش به آن تعلّق گرفته بود.

۲۶ ـ زهری گوید: (طی نامه‌ای به) امام سجاد عليه السلام نوشتند: مردی که علیه زنی ادّعا نموده بود که با رضایت ولی زن و در حضور شاهد با او ازدواج کرده است، ولی آن زن منکر چنین ادّعا بود. پس خواهر این زن با ارائه شاهد بر علیه مرد ادّعا نمود که این مرد با رضایت ولی و حضور شاهد با خود او (نه خواهرش) ازدواج نموده است؛ امّا هیچ کدام زمان ازدواج را معیّن نکرده بودند (تکلیف چیست؟)

فَكَتَبَ: أَنَّ الْبَيِّنَةَ بَيِّنَةُ الرَّجُلِ، وَ لا تُقْبَلُ بَيِّنَةُ الْمَرْأَةِ، لِأَنَّ الزَّوْجَ قَدِ اسْتَحَقَّ بُضْعَ هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ تُرِيدُ أُخْتُهَا فَسَادَ النِّكَاحِ، وَ لا تُصَدَّقُ وَ لا تُقْبَلُ بَيِّنَتُهَا إِلَّا بِوَقْتٍ قَبْلَ وَقْتِهَا أَوْ بِدُخُولٍ بِهَا.

۲۷ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ أَخِي مَاتَ وَ تَزَوَّجْتُ امْرَأَتَهُ، فَجَاءَ عَمِّي فَادَّعَى أَنَّهُ قَدْ كَانَ تَزَوَّجَهَا سِرّاً. فَسَأَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ فَأَنْكَرَتْ أَشَدَّ الْإِنْكَارِ وَ قَالَتْ: مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ شَيْءٌ قَطُّ.

فَقَالَ: يَلْزَمُكَ إِقْرَارُهَا وَ يَلْزَمُهُ إِنْكَارُهَا.

۲۸ ـ عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ادَّعَى أَنَّهُ خَطَبَ امْرَأَةً إِلَى نَفْسِهَا وَ هِيَ مَازِحَةٌ فَسُئِلَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: نَعَمْ؟

فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ.

---

امام عليه السلام در جواب نوشت: همانا شاهد مورد قبول، شاهد مرد است وشاهد زن پذیرفته نمی‌شود. چرا که مرد مستحق «فرج» خواهر اول شده است و خواهر دوم قصد دارد که ازدواج آنان را باطل کند. بنابر این سخن او تصدیق نمی‌شود وشاهدی پذیرفته نمی‌شود. مگر این که زمان ازدواجی را که خواهر دوم ادعا کرده پیش از زمان ازدواج خواهر اول (که مرد ادّعا کرده است) باشد و یا این که مرد به خواهر دوم دخول کرده باشد.

۲۷ ـ عبدالعزیز گوید: به امام رضا عليه السلام گفتم: قربانت شوم! برادر من از دنیا رفت و من با همسر او ازدواج کردم. اینک عمویم ادّعا می‌کند که قبلاً و در پنهانی با همسر برادرم ازدواج کرده است. من از همسر برادرم این قضیّه را پرسیدم و او به شدّت انکار کرد و گفت: بین من و عمویت هیچ اتفاقی نیفتاده است. (تکلیف من چیست؟)

فرمود: اعتراف خانم تو را الزام می‌کند که بر ازدواج خود ثابت بمانی و انکار خانم، عمویت را الزام می‌کند که از ادّعایش دست بردارد.

۲۸ ـ مشرقی گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم:

نظر شما دربارهٔ مردی که ادّعا می‌کند زن شوخ طبعی را برای خود خواستگاری کرده است. وقتی از زن در این مورد پرسیدند زن گفت: آری (آیا ازدواج صورت گرفته است؟)

فرمود: چیزی نشده است (و ازدواجی صورت نگرفته است).

قُلْتُ: فَيَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

۲۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ سُئِلَ عَنِ التَّزْوِيجِ فِي شَوَّالٍ.

فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجَ بِعَائِشَةَ فِي شَوَّالٍ وَ قَالَ: إِنَّمَا كَرِهَ ذَلِكَ فِي شَوَّالٍ أَهْلُ الزَّمَنِ الْأَوَّلِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الطَّاعُونَ كَانَ يَقَعُ فِيهِمْ فِي الْأَبْكَارِ وَ الْمُمَلَّكَاتِ، فَكَرِهُوهُ لِذَلِكَ لا لِغَيْرِهِ.

۳۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ شَيْءٌ.

فَقَالَ: لا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ.

---

گفتم: در این صورت آیا برای مرد جایز است که با آن زن ازدواج کند؟

فرمود: آری.

۲۹ ـ مسعدة بن صدقه گوید:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که از حضرتش دربارهٔ ازدواج در ماه شوّال پرسیدند، فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله در ماه شوّال با عایشه ازدواج نمود.

امام عليه السلام فرمود: فقط مردمان زمان‌های پیشین (جاهلیّت) ازدواج در ماه شوّال را ناپسند می‌دانسته‌اند؛ چرا که در این ماه در زنان باکره و کنیزان طاعون می‌افتاد پس ازدواج در این ماه را به این جهت ناپسند داشتند، نه به جهت دیگر.

۳۰ ـ حسین بن بشّار واسطی گوید: طی نامه‌ای به امام رضا عليه السلام نوشتم:

من خویشاوندی دارم که دخترم را از من خواستگاری کرده است، امّا این مرد مشکل اخلاقی دارد.

فرمود: اگر بد اخلاق است دخترت را به او مده.

۳۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُطَهَّرٍ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ عليه السلام: أَنِّي تَزَوَّجْتُ بِأَرْبَعِ نِسْوَةٍ لَمْ أَسْأَلْ عَنْ أَسْمَائِهِنَّ، ثُمَّ إِنِّي أَرَدْتُ طَلَاقَ إِحْدَاهُنَّ وَ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ أُخْرَى.
فَكَتَبَ: انْظُرْ إِلَى عَلامَةٍ إِنْ كَانَتْ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَتَقُولُ: اشْهَدُوا أَنَّ فُلانَةَ الَّتِي بِهَا عَلامَةُ كَذَا وَ كَذَا هِيَ طَالِقٌ. ثُمَّ تَزَوَّجُ الْأُخْرَى إِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ.

۳۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَيْهِ: لا تَلِدُ الْمَرْأَةُ لِأَقَلَّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ.

۳۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
مَا مِنْ مُؤْمِنَيْنِ يَجْتَمِعَانِ بِنِكَاحٍ حَلالٍ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ اللهَ عزّوجلّ قَدْ زَوَّجَ فُلاناً فُلانَةَ.

---

۳۱ـ محمّد بن احمد بن مطّهر گوید: طی نامه‌ای به امام حسن عسکری عليه السلام نوشتم:
من با چهار زن ازدواج کرده‌ام؛ امّا نام آنان را نپرسیده‌ام. سپس تصمیم گرفتم یکی از آنان را طلاق دهم و با زن دیگری ازدواج کنم (چاره چیست؟)
امام عليه السلام نوشت: خوب نگاه کن؛ اگر یکی از آنان نشانه‌ای دارد، می‌گویی: شاهد باشید که فلان زنی را که چنین نشانه‌ای دارد طلاق دادم. هنگامی که عدّه‌اش به پایان رسید با زن دیگری ازدواج کن.

۳۲ـ محمّد بن یحیی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:
زن در کمتر از شش ماه زایمان نمی‌کند.

۳۳ـ ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
هر زن و شوهری که با ازدواج حلال، دست در دست هم می‌گذارند پیش از ازدواج، هاتفی از آسمان ندا می‌زند: خداوند متعال فلانی را با فلانی تزویج کرد.

وَ قَالَ: وَ لا يَفْتَرِقُ زَوْجَانِ حَلالاً حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ اللهَ قَدْ أَذِنَ فِي فِرَاقِ فُلانٍ وَ فُلانَةَ.

٣٤ ـ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَهُوَ يَبِيتُ عِنْدَ ثَلاثٍ مِنْهُنَّ فِي لَيَالِيهِنَّ وَ يَمَسُّهُنَّ، فَإِذَا بَاتَ عِنْدَ الرَّابِعَةِ فِي لَيْلَتِهَا لَمْ يَمَسَّهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي هَذَا إِثْمٌ؟

فَقَالَ: إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا وَ يَظَلَّ عِنْدَهَا صَبِيحَتَهَا، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِثْمٌ إِنْ لَمْ يُجَامِعْهَا إِذَا لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ.

٣٥ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

---

حضرتش افزود: وهر زن و شوهری که با سنّت شرعی و حلال، از هم جدا می‌شوند، پیش از جدایی هاتفی از آسمان ندا می‌زند: خداوند اجازه فرمود که فلانی و فلانی از هم جدا شوند.

۳۴ ـ ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی چهار زن عقدی دارد، سه شب در خانهٔ سه تن از زن‌های خود به سر می‌برد وبا آنان مباشرت می‌کند، ولی شب چهارم در خانهٔ زن چهارمی به سر ببرد وبا او مباشرت نمی‌کند. آیا با این بی‌التفاتی مرتکب گناه می‌شود؟

فرمود: تنها وظیفه‌ای که شوهر دارد این است که شب در خانهٔ همسر به سر برده و صبح آن، در خانهٔ او باشد. اگر نخواهد و با او مباشرت نکند، گناهی بر او نخواهد بود.

۳۵ ـ ابن مسکان در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ ﷻ نَزَعَ الشَّهْوَةَ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ وَ جَعَلَهَا فِي رِجَالِهِمْ، وَ كَذٰلِكَ فَعَلَ بِشِيعَتِهِمْ، وَ إِنَّ اللهَ ﷻ نَزَعَ الشَّهْوَةَ مِنْ رِجَالِ بَنِي أُمَيَّةَ، وَ جَعَلَهَا فِي نِسَائِهِمْ وَ كَذٰلِكَ فَعَلَ بِشِيعَتِهِمْ.

٣٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ:

جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لَيْسَ عِنْدِي طَوْلٌ فَأَنْكِحَ النِّسَاءَ، فَإِلَيْكَ أَشْكُو الْعُزُوبِيَّةَ.

فَقَالَ: وَفِّرْ شَعْرَ جَسَدِكَ، وَ أَدِمِ الصِّيَامَ.

فَفَعَلَ فَذَهَبَ مَا بِهِ مِنَ الشَّبَقِ.

٣٧ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:

مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ خِفَّةُ مَئُونَتِهَا وَ تَيْسِيرُ وِلَادَتِهَا، وَ مِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مَئُونَتِهَا وَ تَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا.

---

به راستی که خداوند متعال شهوت را از زنان بنی هاشم برگرفت و آن را در مردان بنی هاشم قرار داد و با شیعیان آنان نیز چنین کرد. و شهوت را از مردان بنی‌اُمیّه برگرفت و آن را در زنانشان نهاد و با پیروان آنان نیز چنین نمود.

۳۶ـ محمّد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید:

مردی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من توانایی مالی ندارم که با زنان ازدواج کنم، و از مجرّد بودن به شما شکایت دارم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: موی بدنت را واگذار (تا زیاد شود) و همیشه روزه بگیر.

آن مرد نیز چنین رفتار کرد پس آن شدّت شهوتی که داشت خاموش شد.

۳۷ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

از میمنت و مبارکی همسر انسان خوش روزی و خوش زایمان بودن اوست، و از شومی و نامبارکی او سخت روزی و سخت زایمان اوست.

۳۸ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِساً فَقَامَتْ عَنْهُ فَلا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْرُدَ.

قَالَ: وَ سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَا زِينَةُ الْمَرْأَةِ لِلْأَعْمَى؟

قَالَ: الطِّيبُ وَ الْخِضَابُ، فَإِنَّهُ مِنْ طِيبِ النَّسَمَةِ.

۳۹ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْبِكْرَ.

قَالَ: يُقِيمُ عِنْدَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ.

٤٠ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ فَيَتَزَوَّجُ أُخْرَى كَمْ يَجْعَلُ لِلَّتِي يَدْخُلُ بِهَا؟

---

۳۸ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هرگاه زنی در جایی بنشیند سپس برخیزد، هیچ مردی نباید در جای او بنشیند تا آن که آن مکان سرد شود (یعنی گرمایی که از نشستن آن زن حاصل شده بود، فروکش کند).

هم چنین از پیامبر صلى الله عليه وآله پرسیدند: آرایش زن برای شوهر نابینایش چیست؟

فرمود: عطر و خضاب؛ زیرا خضاب از عطرهای انسان است.

۳۹ ـ هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر انسان با دختر دوشیزه‌ای ازدواج کند، چه امتیازی را باید منظور کند؟

فرمود: باید هفت روز در کنار او باشد (و به مسافرت نرود).

۴۰ ـ عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

از امام صادق عليه السلام سؤال شد مردی زنی دارد و با زن دیگری ازدواج می‌نماید، چند روز را برای زنی که می‌خواهد دخول کند قرار دهد؟

قَالَ: ثَلاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَقْسِمُ.

٤١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَتَيَا أُمَّ سَلَمَةَ، فَقَالا لَهَا: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّكِ قَدْ كُنْتِ عِنْدَ رَجُلٍ قَبْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَكَيْفَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ ذَاكَ فِي الْخَلْوَةِ.

فَقَالَتْ: مَا هُوَ إِلَّا كَسَائِرِ الرِّجَالِ.

ثُمَّ خَرَجَا عَنْهَا وَ أَقْبَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَامَتْ إِلَيْهِ مُبَادِرَةً فَرَقاً أَنْ يَنْزِلَ أَمْرٌ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْبَرَتْهُ الْخَبَرَ.

فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ وَ الْتَوَى عِرْقُ الْغَضَبِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ خَرَجَ وَ هُوَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ بَادَرَتِ الْأَنْصَارُ بِالسِّلاحِ وَ أَمَرَ بِخَيْلِهِمْ أَنْ تَحْضُرَ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ:

---

فرمود: سه روز (پی در پی) سپس روزها را (بین دو همسرش) تقسیم کند.

۴۱ ـ هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

روزی ابوبکر و عمر نزد امّ سلمه عليها السلام رفتند و گفتند: ای امّ سلمه! تو قبل از (ازدواج با) پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نزد مرد دیگری بودی؛ پس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله هنگام تنهایی و خلوت در امور جنسی چگونه است؟!!!

امّ سلمه عليها السلام گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله نیز مانند بقیّه مردم است.

هنگامی ابوبکر و عمر بیرون رفتند و پیامبر صلى الله عليه وآله تشریف آورد امّ سلمه عليها السلام از بیم آن که فرمانی از آسمان نازل شود برخاست و به سوی پیامبر صلى الله عليه وآله شتافت و ماجرا را برای حضرتش تعریف کرد.

پس پیامبر صلى الله عليه وآله خشمگین شد به گونه‌ای که صورت مبارک دگرگون گردید و رگ عصبانیت بین چشمان حضرتش نمایان شد. و با این حال خارج شد که ردای حضرتش بر زمین کشیده می‌شد تا این که بالای منبر رفت. انصار (به گمان این که جنگی رخ داده است) آماده شد و مسلّح شدند و دستور دادند که اسب هایشان را آماده کنند.

پس پیامبر صلى الله عليه وآله بر فراز منبر رفت و حمد ثنای خداوند گفت، سپس فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَّبِعُونَ عَيْبِي وَ يَسْأَلُونَ عَنْ غَيْبِي؟ وَ اللهِ، إِنِّي لَأَكْرَمُكُمْ حَسَباً، وَ أَطْهَرُكُمْ مَوْلِداً وَ أَنْصَحُكُمْ لِلّهِ فِي الْغَيْبِ، وَ لا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَبِيهِ إِلَّا أَخْبَرْتُهُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟

فَقَالَ: فُلانٌ الرَّاعِي.

فَقَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟

فَقَالَ: غُلامُكُمُ الْأَسْوَدُ.

وَ قَامَ إِلَيْهِ الثَّالِثُ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟

فَقَالَ: الَّذِي تُنْسَبُ إِلَيْهِ.

فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: يَا رَسُولَ اللهِ! اعْفُ عَنَّا عَفَا اللهُ عَنْكَ، فَإِنَّ اللهَ بَعَثَكَ رَحْمَةً فَاعْفُ عَنَّا عَفَا اللهُ عَنْكَ.

---

ای مردم! چرا عدّه‌ای در پی عیب‌جویی من هستند و از امور پنهانی من می‌پرسند؟! به خدا سوگند! من از نظر حسب برترین شما از نظر ولادت پاکیزه‌ترین شما هستم و در پنهان، از خداوند خیرخواه شما هستم. هیچ کس از من دربارهٔ پدرش نپرسد مگر این که من آگاهش سازم.

در این هنگام مردی برخاست و گفت: پدر من کیست؟

فرمود: فلان چوپان!

شخص دیگری برخاست و گفت: پدر من کیست؟

فرمود: بردهٔ سیاهی که دارید!

نفر سومی برخاست و گفت: پدر من چه کسی است؟

فرمود: همان کسی که به او منسوب هستی (پدر واقعی توست).

در این هنگام انصار عرض کردند: ای پیامبر خدا ﷺ! از ما درگذر که خداوند تو را ببخشاید؛ چرا که خداوند تو را به رحمت و مهربانی برانگیخت.

پس از ما درگذر که خداوند از تو درگذرد!

وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا كَلَّمَ اسْتَحْيَا وَ عَرِقَ وَ غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ النَّاسِ حَيَاءً حِينَ كَلَّمُوهُ. فَنَزَلَ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ ؑ بِصَفْحَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ فِيهَا هَرِيسَةٌ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ عَمِلَهَا لَكَ الْحُورُ الْعِينُ فَكُلْهَا أَنْتَ وَ عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُكُمَا، فَإِنَّهُ لا يَصْلُحُ أَنْ يَأْكُلَهَا غَيْرُكُمْ.

فَجَلَسَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ؑ فَأَكَلُوا.

فَأُعْطِيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي الْمُبَاضَعَةِ مِنْ تِلْكَ الْأَكْلَةِ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلاً، فَكَانَ إِذَا شَاءَ غَشِيَ نِسَاءَهُ كُلَّهُنَّ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.

٤٢ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ؑ قَالَ:

مَنْ جَمَعَ مِنَ النِّسَاءِ مَا لا يَنْكِحُ فَزَنَى مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَالْإِثْمُ عَلَيْهِ.

---

(امام ؑ فرمود:) پیامبر ﷺ همواره به هنگام که سخن خجالت می‌کشید و عرق می‌کرد و از شرم چشم خود را بر مردم می‌بست.

پس پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد. هنگام سحر جبرئیل ؑ با سینی بهشتی که در آن حلیم بود بر پیامبر ﷺ نازل شد و عرض کرد: ای محمّد! این حلیم را حوریان بهشتی برای تو پخته‌اند. پس تو، علی ؑ وذریّهٔ شما آن را میل کنید؛ زیرا که جایز نیست کسی غیر از شما از آن میل کند.

پس پیامبر خدا ﷺ، علی ؑ و فاطمه ؑ و حسن ؑ و حسین ؑ دور این سینی بهشتی نشستند و حلیم را میل نمودند. از این رو به وسیلهٔ این غذا به پیامبر خدا ﷺ نیروی چهل مرد در همبستری اعطا شد. بنابراین اگر پیامبر ﷺ اراده می‌کرد در یک شب با همهٔ زنان خود همبستر می‌شد.

۴۲ ـ راوی گوید: امام صادق ؑ فرمود:

هر کس به تعدادی زن نزد خود گرد آورد که نمی‌تواند با آنان نزدیکی کند اگر یکی از آنان زنا کند، گناهش بر گردن این شخص است.

۴۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ وَهَبَ لَهُ أَبُوهُ جَارِيَةً فَأَوْلَدَهَا وَ لَبِثَتْ عِنْدَهُ زَمَاناً، ثُمَّ ذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ قَدْ وَطِئَهَا قَبْلَ أَنْ يَهَبَهَا لَهُ فَاجْتَنَبَهَا؟
قَالَ: لا تُصَدَّقُ.

٤٤ ـ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَيْهِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ وَ عَرَفْتُ خَطَّهُ عَنْ أُمِّ وَلَدٍ لِرَجُلٍ كَانَ أَبُو الرَّجُلِ وَهَبَهَا لَهُ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلاداً ثُمَّ قَالَتْ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ أَبَاكَ كَانَ وَطِئَنِي قَبْلَ أَنْ يَهَبَنِي لَكَ.
قَالَ: لا تُصَدَّقُ، إِنَّمَا تَهْرُبُ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ.

۴۵ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ إِذَا زَنَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا الرَّجُلُ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ لا صَدَاقَ لَهَا، لِأَنَّ الْحَدَثَ كَانَ مِنْ قِبَلِهَا.

---

۴۳ ـ عثمان بن عیسی در روایت مرفوعه‌ای گوید:
از امام صادق عليه السلام پرسیدند:
پدری کنیزش را به پسرش بخشید و پسر کنیز را باردار نمود و کنیز مدتی نزد او ماند سپس ادّعا کرد که پدر صاحبش پیش از آن که او را به پسرش ببخشد، با او نزدیکی کرده است؛ آیا پسر باید از کنیز کناره‌گیری کند؟
فرمود: سخن کنیز تصدیق نمی‌شود.

۴۴ ـ عثمان بن عیسی گوید: طی نامه‌ای خدمت امام کاظم عليه السلام نوشتم و پاسخ آن حضرت را با خط مبارکش شناخت. به حضرتش نوشته بودم:
مردی کنیز خود را به فرزندش می‌بخشد و فرزند به عنوان کنیز با او همبستر می‌شود و اینک صاحب چند فرزند است. بعد از این مدّت طولانی، کنیز مزبور به مولایش می‌گوید: پدرت در عهد سابق با من مباشرت می‌کرده است. (تکلیف این مولا با کنیزش چه خواهد بود؟)
حضرتش در پاسخ نوشته بود: ادّعای این خانم تصدیق نمی‌شود. این خانم می‌خواهد خود را از بداخلاقی مولا رها کند.

۴۵ ـ سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:
هرگاه زنی پیش از آن که شوهرش؛ او نزدیکی کند زنا دهد، بین آنان جدایی انداخته می‌شود و زن مهریه‌ای ندارد؛ زیرا مشکل از جانب زن بوده است.

٤٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ رَجُلاً أَتَى بِامْرَأَتِهِ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي هَذِهِ سَوْدَاءُ وَ أَنَا أَسْوَدُ، وَ إِنَّهَا وَلَدَتْ غُلاماً أَبْيَضَ.

فَقَالَ لِمَنْ بِحَضْرَتِهِ: مَا تَرَوْنَ؟

فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجُمَهَا، فَإِنَّهَا سَوْدَاءُ وَ زَوْجُهَا أَسْوَدُ وَ وَلَدُهَا أَبْيَضُ.

قَالَ: فَجَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَدْ وُجِّهَ بِهَا لِتُرْجَمَ، فَقَالَ: مَا حَالُكُمَا؟

فَحَدَّثَاهُ فَقَالَ لِلْأَسْوَدِ: أَ تَتَّهِمُ امْرَأَتَكَ؟

فَقَالَ: لا.

قَالَ: فَأَتَيْتَهَا وَ هِيَ طَامِثٌ؟

قَالَ: قَدْ قَالَتْ لِي فِي لَيْلَةٍ مِنَ اللَّيَالِي: إِنِّي طَامِثٌ، فَظَنَنْتُ أَنَّهَا تَتَّقِي الْبَرْدَ فَوَقَعْتُ عَلَيْهَا.

---

۴۶ ـ یکی از اصحاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی همسرش را نزد عمر آورد و گفت: این همسرم سیاه پوست است و من هم سیاه پوستم، امّا او پسری سفید پوست به دنیا آورده است.

عمر به اطرافیان خود گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: به نظر ما باید زن را سنگسار کنی، زیرا او سیاه پوست است و شوهرش هم سیاه پوست است اما فرزندش سفید پوست است.

در این هنگام امیر المؤمنین عليه السلام آمد در حالی که زن را می‌بردند تا سنگسارش کنند.

حضرت فرمود: قضیّه شما (زن و شوهر) چیست؟

زن و شوهر نیز ماجرا را برای حضرتش تعریف کردند.

حضرت به شوهر فرمود: آیا همسرت را به (زنا) متّهم می‌کنی؟

گفت: نه.

فرمود: آیا در هنگام حیض با همسرت آمیزش کرده‌ای؟

گفت: همسرم در یکی از شب‌ها به من گفته بود: «من حائض هستم» و گمان کردم که او از سرما پرهیز می‌کند (از غسل اکراه دارد) چنین می‌گوید، پس با او آمیزش کردم.

فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ: هَلْ أَتَاكِ وَ أَنْتِ طَامِثٌ؟

قَالَتْ: نَعَمْ، سَلْهُ قَدْ حَرَّجْتُ عَلَيْهِ وَ أَبَيْتُ.

قَالَ: فَانْطَلِقَا، فَإِنَّهُ ابْنُكُمَا وَ إِنَّمَا غَلَبَ الدَّمُ النُّطْفَةَ فَابْيَضَّ، وَ لَوْ قَدْ تَحَرَّكَ اسْوَدَّ فَلَمَّا أَيْفَعَ اسْوَدَّ.

٤٧ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ.

قَالَ: مَا ظَهَرَ نِكَاحُ امْرَأَةِ الْأَبِ وَ مَا بَطَنَ الزِّنَا.

٤٨ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمانِ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

---

حضرت عليه السلام رو به زن فرمود: آیا شوهرت در حال حیض با تو آمیزش کرد؟

گفت: آری؛ از شوهرم بپرس که من خودداری کردم (اما او کار خودش را انجام داد).

حضرت عليه السلام فرمود: بروید که این فرزند، پسر شماست وهمانا که خون بر نطفه غلبه کرده و فرزند سفید پوست شده است و اگر نطفه غلبه می‌کرد، فرزند سیاه پوست می‌شد. هنگامی که فرزندتان به نزدیکی سنّ بلوغ برسد سیاه پوست خواهد شد.

۴۷ ـ ابومقدام گوید:

از امام سجّاد عليه السلام دربارهٔ فواحش آشکار و پنهان پرسیدند.

فرمود: منظور فاحشه آشکار: ازدواج با همسر پدر است ومنظور فاحشه پنهان: همان زناست.

۴۸ ـ مسمع ابی سیّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَلا يُعْجِلْهَا.

۴۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿أَعْطىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ﴾.

قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ إِلَّا وَ هُوَ يُعْرَفُ مِنْ شَكْلِهِ الذَّكَرُ مِنَ الْأُنْثَى.

قُلْتُ: مَا يَعْنِي ﴿ثُمَّ هَدىٰ﴾؟

قَالَ: هَدَاهُ لِلنِّكَاحِ وَ السِّفَاحِ مِنْ شَكْلِهِ.

۵۰ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام اخْتَضَبَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! اخْتَضَبْتَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ التَّهْيِئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ، وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهْيِئَةَ.

---

هرگاه یکی از شما می‌خواهد با همسرش نزدیکی کند، او را به عجله نیندازد (چون زنان پیش از آمیزش نیاز به برخی آمادگی‌ها دارند).

۴۹ ـ محمّد بن مسلم گوید:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ این آیه سؤال کردم.

فرمود: هیچ چیزی از آفریده‌های خداوند نیست مگر این که از مذکر و مؤنث بودنش را شناخته می‌شود.

گفتم: معنای چیست؟

فرمود: خداوند آن آفریده را توسط جنس خود به ازدواج و زنا هدایت و آگاه نمود.

۵۰ ـ حسن بن جهم گوید:

امام کاظم عليه السلام را دیدم که خضاب بسته است. گفتم: قربانت شوم! آیا خضاب بسته‌اید؟!

فرمود: آری، به راستی که رسیدگی مرد به خودش از چیزهایی است که باعث فزونی عفّت زنان می‌شود و همانا بی عفّتی زنان از عدم رسیدگی شوهرانشان می‌باشد.

ثُمَّ قَالَ: أَ يَسُرُّكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَاكَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهْيِئَةٍ؟
قُلْتُ: لَا.
قَالَ: فَهُوَ ذَاكَ.
ثُمَّ قَالَ: مِنْ أَخْلاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ وَ التَّطَيُّبُ وَ حَلْقُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ.
ثُمَّ قَالَ: كَانَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه‌السلام أَلْفُ امْرَأَةٍ فِي قَصْرٍ وَاحِدٍ ثَلاثُمِائَةٍ مَهِيرَةٌ وَ سَبْعُمِائَةٍ سُرِّيَّةٌ، وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله لَهُ بُضْعُ أَرْبَعِينَ رَجُلاً، وَ كَانَ عِنْدَهُ تِسْعُ نِسْوَةٍ وَ كَانَ يَطُوفُ عَلَيْهِنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.
۵۱ ـ وَ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ:
تَذَاكَرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فَقَالَ: الشُّؤْمُ فِي ثَلاثٍ: فِي الْمَرْأَةِ وَ الدَّابَّةِ وَ الدَّارِ. فَأَمَّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عُقْمُ رَحِمِهَا.
۵۲ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ:
لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَاطِمَةَ عليها‌السلام قَالُوا بِالرِّفَاءِ وَ الْبَنِينَ.

---

سپس فرمود: آیا باعث خوشحالی تو می‌شود که همسرت را همان طور که او تو را می‌بیند ـ یعنی به صورتی که به خودت نرسیده‌ای ـ ببینی؟!
عرض کردم: نه.
فرمود: پس این، همان است!
سپس فرمود: از اخلاق پیامبران عليهم‌السلام: تمیز کردن خود، عطر زدن، تراشیدن موی سر و فراوانی جماع است.
سپس فرمود: سلیمان بن داوود عليه‌السلام در یک قصر هزاران زن داشت؛ که سیصد زن آزاد و هفتصد کنیز بودند. و پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نیروی جنسی چهل مرد را دارا بود و حضرتش نُه همسر داشت که در هر روز و شب نزد آنان رفت و آمد می‌نمود.
۵۱ ـ خالد بن نجیح گوید:
در حضور امام صادق عليه‌السلام سخن از بد شومی به میان آمد.
امام عليه‌السلام فرمود: بد شومی در سه چیز است: زن، مرکب و خانه. شومی زن فزونی مهریّه و نازا بودن اوست.
۵۲ ـ ابو عبدالله برقی در روایت مرفوعه‌ای گوید:
هنگامی که پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حضرت فاطمه عليها‌السلام را (به امیر مؤمنان عليه‌السلام) تزویج نمود، مردم گفتند: «با آرزوی خوشی و زایمان پسران».

فَقَالَ: لا، بَلْ عَلَى الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ.

۵۳ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ حَفْصَةَ، وَ الْمَرْأَةُ مُتَلَبِّسَةٌ مُتَمَشِّطَةٌ، فَدَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ الْمَرْأَةَ لا تَخْطُبُ الزَّوْجَ وَ أَنَا امْرَأَةٌ أَيِّمٌ لا زَوْجَ لِي مُنْذُ دَهْرٍ وَ لا وَلَدَ فَهَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَإِنْ تَكُ فَقَدْ وَهَبْتُ نَفْسِي لَكَ إِنْ قَبِلْتَنِي؟

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: خَيْراً وَ دَعَا لَهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا أُخْتَ الْأَنْصَارِ! جَزَاكُمُ اللهُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله خَيْراً فَقَدْ نَصَرَنِي رِجَالُكُمْ وَ رَغِبَتْ فِيَّ نِسَاؤُكُمْ.

فَقَالَتْ لَهَا حَفْصَةُ: مَا أَقَلَّ حَيَاءَكِ وَ أَجْرَأَكِ وَ أَنْهَمَكِ لِلرِّجَالِ.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: كُفِّي عَنْهَا يَا حَفْصَةُ! فَإِنَّهَا خَيْرٌ مِنْكِ، رَغِبَتْ فِي رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَلُمْتِهَا وَ عَيَّبْتِهَا.

---

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: نه، بلکه (بگویید:) «با خیر و برکت».

۵۳ ـ محمّد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

روزی زنی از انصار نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد. حضرتش در خانهٔ حفصه بود. آن زن لباس خاصی پوشیده و خود را آرایش کرده بود. خدمت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شرف‌یاب شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله! همانا که زن از مرد خواستگاری نمی‌کند، امّا من زنی بیوه هستم و مدّتی است که شوهری ندارم و فرزندی نیز ندارم؛ آیا شما به من نیاز دارید؟ پس اگر نیازی دارید من خودم را ـ در صورتی که مرا بپذیرید ـ به شما هدیّه می‌کنم.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به آن زن فرمود: «خیر است» و برایش دعا نمود.

سپس فرمود: ای خواهر انصاری! خداوند به شما انصار به خاطر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله خیر و نیکی دهد. به راستی که مردان شما مرا یاری نمودند و زنانتان به من علاقمند شدند.

در این هنگام حفصه به آن زن گفت: چه قدر حیای تو کم، جرأت تو زیاد و نیازت به مردان بسیار است؟!

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به حفصه فرمود: ای حفصه! دست از او بردار؛ چرا که او از تو بهتر و برتر است؛ او به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله علاقه نشان داد و تو او را سرزنش کردی و از او عیب‌جویی نمودی!

ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ: انْصَرِفِي رَحِمَكِ اللهُ! فَقَدْ أَوْجَبَ اللهُ لَكِ الْجَنَّةَ لِرَغْبَتِكِ فِيَّ وَ تَعَرُّضِكِ لِمحَبَّتِي وَ سُرُورِي وَ سَيَأْتِيكِ أَمْرِي إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَأَنْزَلَ اللهُ ﷻ: ﴿وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

قَالَ: فَأَحَلَّ اللهُ ﷻ هِبَةَ الْمَرْأَةِ نَفْسَهَا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ لا يَحِلُّ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ.

٥٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ مُخَلَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى الْيَرْبُوعِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَ أُزَوِّجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ ؑ، فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ.

---

سپس به آن زن فرمود: برگرد، خداوند تو را رحمت نماید! به راستی که خداوند به جهت این علاقه تو نسبت به من و اظهار محبّت خود به من و خوشحال شدن من، بهشت را برای تو واجب نمود و به زودی تصمیم من به اطّلاع تو خواهد رسید ان شاءالله.

پس خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد که «و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد او را به همسری برگزیند، وچنین ازدواجی فقط برای تو مجاز است نه مؤمنان دیگر».

حضرت فرمود: خداوند بخشیدن زن خود را به پیامبر خدا ﷺ حلال نمود و این (بخشش توسط زن) برای غیر پیامبر خدا ﷺ جایز نیست.

۵۴ ـ ابان بن تغلب گوید: امام باقر ؑ فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

به راستی که من انسانی همانند شما هستم، در میان شما با دختران شما ازدواج می‌کنم و دخترانم را به شما تزویج می‌کنم به جز فاطمه ؑ؛ زیرا ازدواج او از آسمان نازل شده است.

۵۵ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَسَأَلْتُ عَنْهَا فَقِيلَ فِيهَا.

فَقَالَ: وَ أَنْتَ لِمَ سَأَلْتَ أَيْضاً؟ لَيْسَ عَلَيْكُمُ التَّفْتِيشُ.

٥٦ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا سَدِيرُ! بَلَغَنِي عَنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْكُوفَةِ جَمَالٌ وَ حُسْنُ تَبَعُّلٍ فَابْتَغِ لِي امْرَأَةً ذَاتَ جَمَالٍ فِي مَوْضِعٍ.

فَقُلْتُ: قَدْ أَصَبْتُهَا جُعِلْتُ فِدَاكَ! فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ.

فَقَالَ لِي: يَا سَدِيرُ! إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَعَنَ قَوْماً، فَجَرَتِ اللَّعْنَةُ فِي أَعْقَابِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ أَنَا أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ جَسَدِي جَسَدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

---

۵۵ ـ عمر بن حنظله گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

من با زنی ازدواج کردم. وقتی پس از ازدواج دربارهٔ او تحقیق نمودم دربارهٔ او عیب هایی گفتند.

فرمود: چرا دربارهٔ او پرس و جو کردی؟! (پس از ازدواج) پرس و جو و تحقیق بر شما لازم نیست.

۵۶ ـ سُدیر گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود:

ای سُدیر! به من خبر رسیده که زنان کوفه زیبا و شوهردار هستند؛ پس زنی زیبا از خانواده‌ای برایم انتخاب کن.

گفتم: قربانت گردم! یافتم؛ فلان زن، دختر فلانی که پسر محمّد بن اشعث بن قیس است.

فرمود: ای سدیر! همانا که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله گروهی را لعن کرده است که این لعنت در نسل آنان تا روز قیامت پایدار است و من کراهت دارم که بدنم با بدن یکی از دوزخیان تماس داشته باشد.

۵۷ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَرْطَاةَ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

يَا عَلِيُّ! مُرْ نِسَاءَكَ لا يُصَلِّينَ عُطُلاً، وَ لَوْ يُعَلِّقْنَ فِي أَعْنَاقِهِنَّ سَيْراً.

۵۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ خَالِدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

ذَكَرْتُ لَهُ الْمَجُوسَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: نِكَاحٌ كَنِكَاحِ وُلْدِ آدَمَ، وَ إِنَّهُمْ يُحَاجُّونَّا بِذَلِكَ.

فَقَالَ: أَمَّا أَنْتُمْ فَلا يُحَاجُّونَكُمْ بِهِ.

---

۵۷ ـ ابومریم انصاری گوید: از امام باقر عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

ای علی! به زنان خود دستور ده که بدون زیورآلات حتی نماز هم نخوانند؛ گرچه در گردن خود نخ پوستی (به عنوان زینت) بیاویزند.

۵۸ ـ راوی گوید:

نزد امام باقر عليه‌السلام متذکّر مجوسیان شدم که آنان می‌گویند: «ازدواج مانند ازدواج فرزندان آدم عليه‌السلام صحیح است» و به این وسیله به ما دلیل ارائه می‌کنند.

فرمود: اما مجوسیان نمی‌توانند با شما اتمام حجت کرده ودلیل بیاورند (چرا سنی‌ها عقیده دارند که دختران و پسران آدم عليه‌السلام با یکدیگر ازدواج کردند. اما عقیده شیعیان چنین است:)

لَمَّا أَدْرَكَ هِبَةُ اللهِ قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ! زَوِّجْ هِبَةَ اللهِ. فَأَهْبَطَ اللهُ ﷻ لَهُ حَوْرَاءَ، فَوَلَدَتْ لَهُ أَرْبَعَةَ غِلْمَةٍ ثُمَّ رَفَعَهَا اللهُ، فَلَمَّا أَدْرَكَ وُلْدُ هِبَةِ اللهِ قَالَ: يَا رَبِّ! زَوِّجْ وُلْدَ هِبَةِ اللهِ.

فَأَوْحَى اللهُ ﷻ إِلَيْهِ أَنْ يَخْطُبَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْجِنِّ، وَ كَانَ مُسْلِماً أَرْبَعَ بَنَاتٍ لَهُ عَلَى وُلْدِ هِبَةِ اللهِ، فَزَوَّجَهُنَّ فَمَا كَانَ مِنْ جَمَالٍ وَ حِلْمٍ فَمِنْ قِبَلِ الْحَوْرَاءِ وَ النُّبُوَّةِ، وَ مَا كَانَ مِنْ سَفَهٍ أَوْ حِدَّةٍ فَمِنَ الْجِنِّ.

۵۹ ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله:

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: «إِنِّي أُحِبُّكِ» لا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً.

---

هنگامی که «هبة الله» (پسر آدم عليه‌السلام) بالغ شد، آدم عليه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! «هبةالله» را همسر ده!

پس خداوند برای «هبة الله» حوری بهشتی نازل نمود و آن حوری برای هبة الله چهار پسر زایید، سپس خداوند آن حوری را به آسمان بالا برد. پس هنگامی که فرزندان هبة الله بالغ شدند آدم عليه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! فرزندان هبة الله را همسر ده!

خداوند به آدم عليه‌السلام وحی نمود که چهار دختر، یکی مسلمانان جن را برای فرزندان هبة الله خواستگاری کند. پس آن چهار دختر را به ازدواج پسران هبة الله درآورد. از این رو هر زیبایی و بردباری که در انسان‌ها از جانب حوری بهشتی و پیامبری است و هر نادانی و یا خشونتی که وجود دارد از جانب جنّیان است.

۵۹ ـ عمرو بن جميع گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

این که مرد به همسرش بگوید: «من تو را دوست دارم» هیچ گاه از قلب همسرش بیرون نخواهد رفت.

## (۱۹۰)
## بَابُ تَفْسِيرِ مَا يَحِلُّ مِنَ النِّكَاحِ وَ مَا يَحْرُمُ وَ الْفَرْقِ بَيْنَ النِّكَاحِ وَ السِّفَاحِ وَ الزِّنَى وَ هُوَ مِنْ كَلامِ يُونُسَ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ قَالَ:
كُلُّ زِنًى سِفَاحٌ وَ لَيْسَ كُلُّ سِفَاحٍ زِنًى، لِأَنَّ مَعْنَى الزِّنَى فِعْلُ حَرَامٍ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ وُجُوهِ الْحَلالِ، فَلَمَّا كَانَ هَذَا الْفِعْلُ بِكُلِّيَّتِهِ حَرَاماً مِنْ كُلِّ وَجْهٍ كَانَتْ تِلْكَ الْعِلَّةُ رَأْسَ كُلِّ فَاحِشَةٍ وَ رَأْسَ كُلِّ حَرَامٍ حَرَّمَهُ اللهُ مِنَ الْفُرُوجِ كُلِّهَا، وَ إِنْ كَانَ قَدْ يَكُونُ فِعْلُ الزِّنَى عَنْ تَرَاضٍ مِنَ الْعِبَادِ وَ أَجْرٍ مُسَمًّى وَ مُؤَاتَاةٍ مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْفِعْلِ فَلَيْسَ ذَلِكَ التَّرَاضِي مِنْهُمْ إِذَا تَرَاضَوْا عَلَيْهِ مِنْ إِعْطَاءِ الْأَجْرِ مِنَ الْمُؤَاتَاةِ عَلَى الْمُوَاقَعَةِ حَلالاً، وَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْفِعْلُ مِنْهُمْ لِلهِ عَزَّ وَ جَلَّ رِضًا أَوْ أَمَرَهُمْ بِهِ.

---

### بخش صد و نودم
## گفتاری از یونس در تفسیر ازدواج و زنا و تفاوت‌های این دو حکم

۱ ـ یونس گوید: هر زنایی بی‌عفتی است، ولی هر بی‌عفّتی زنا نیست؛ چرا که معنای زنا ارتکاب کاری است که از هر جهت حرام است وهیچ گونه وجه حلالی در آن نیست. بنابراین آن گاه که چنین کاری به طور کلّی واز هر جهت حرام باشد؛ سرآمد همه گناهان وحرام‌هایی خواهد بود که خداوند از همه نوامیس حرام فرموده است، گرچه گاهی انجام زنا با رضایت بندگان، اجرت مشخص وتوافق طرفین باشد، چرا که این رضایت طرفینی وبر پرداخت اجرت توافق بر آمیزش حلال نبوده ودر این عمل رضایت خدا یا فرمان او نبوده است.

فَلَمَّا كَانَ هَذَا الْفِعْلُ غَيْرَ مَأْمُورٍ بِهِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ كَانَ حَرَاماً كُلُّهُ، وَ كَانَ اسْمُهُ زِنًى مُحْصَناً، لِأَنَّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ مَعْرُوفٌ ذَلِكَ عِنْدَ جَمِيعِ الْفِرَقِ وَ الْمِلَلِ إِنَّهُ عِنْدَهُمْ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ غَيْرُ مَأْمُورٍ بِهِ.

وَ نَظِيرُ ذَلِكَ الْخَمْرُ بِعَيْنِهَا إِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ مُسْكِرٍ، وَ إِنَّهَا إِنَّمَا صَارَتْ خَالِصَةً خَمْراً، لِأَنَّهَا انْقَلَبَتْ مِنْ جَوْهَرِهَا بِلا مِزَاجٍ مِنْ غَيْرِهَا، صَارَتْ خَمْراً وَ صَارَتْ رَأْسَ كُلِّ مُسْكِرٍ مِنْ غَيْرِهَا وَ لَيْسَ سَائِرُ الْأَشْرِبَةِ كَذَلِكَ، لِأَنَّ كُلَّ جِنْسٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ فَمَشُوبَةٌ مَمْزُوجٌ الْحَلالُ بِالْحَرَامِ وَ مُسْتَخْرَجٌ مِنْهَا الْحَرَامُ نَظِيرُهُ الْمَاءُ الْحَلالُ الْمَمْزُوجُ بِالتَّمْرِ الْحَلالِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِهَا شَرَابٌ حَرَامٌ وَ لَيْسَ الْمَاءُ الَّذِي حَرَّمَهُ اللهُ وَ لا التَّمْرُ وَ لا الزَّبِيبُ وَ غَيْرُ ذَلِكَ إِنَّمَا حَرَّمَهُ انْقِلابُهُ عِنْدَ امْتِزَاجِ كُلِّ وَاحِدٍ بِخِلافِهِ حَتَّى غَلَى وَ انْقَلَبَ وَ الْخَمْرُ غَلَتْ بِنَفْسِهَا لا بِخِلافِهَا فَاشْتَرَكَ جَمِيعُ الْمُسْكِرِ فِي اسْمِ الْخَمْرِ.

---

از این رو که این فعل از هر جهت به غیر فرمان خدا بوده؛ به طور کلّی حرام خواهد بود که از آن به نام زنای مُحصَن یاد می‌شود؛ چرا که از هر جهت معصیت است و چنین عملی در نزد همه فرقه‌ها و ملّت‌ها حرام؛ (حرامی که به آن دستور داده نشده است) می‌باشد.

نظیر این شرابی است که خود سرآمد همهٔ مسکرات است، و این همان شراب خالص است؛ چرا که شراب بی‌آن که با چیز دیگری آمیخته شود از جوهر خود دگرگون شده و شراب گشته است و سرآمد همه مسکرات دیگر شده و شراب‌های دیگر چنین نیستند؛ زیرا که جنس نوشیدنی‌های مست آور دیگر مخلوطی از جنس حلال با حرام است که حرام از آن استخراج می‌شود.

به عنوان مثال: آب حلالی که با خرما، کشمش، گندم، جو و نظایر اینها ـ که حلالند ـ آمیخته می‌شود و از آن شراب حرام استخراج می‌شود. بنابراین خداوند نه آب را حرام کرده، نه خرما، نه کشمش و نه نظیر آن را بلکه آن‌چه حرام است فقط دگرگونی این آمیختگی است که به جوش می‌آید و دگرگون می‌شود خمر خود می‌جوشد نه خلاف این امر. پس همهٔ نوشیدنی‌های مست کننده در نام خمر مشترک هستند.

وَ كَذَلِكَ شَارَكَ السِّفَاحَ الزِّنَى فِي مَعْنَى السِّفَاحِ، وَ لَمْ يُشَارِكِ السِّفَاحُ فِي مَعْنَى الزِّنَى أَنَّهُ زِنًى وَ لا فِي اسْمِهِ.

فَأَمَّا مَعْنَى السِّفَاحِ الَّذِي هُوَ غَيْرُ الزِّنَى وَ هُوَ مُسْتَحِقٌّ لِإِسْمِ السِّفَاحِ، وَ مَعْنَاهُ فَالَّذِي هُوَ مِنْ وَجْهِ النِّكَاحِ مَشُوبٌ بِالْحَرَامِ وَ إِنَّمَا صَارَ سِفَاحاً لِأَنَّهُ نِكَاحٌ حَرَامٌ مَنْسُوبٌ إِلَى الْحَلالِ وَ هُوَ مِنْ وَجْهِ الْحَرَامِ.

فَلَمَّا كَانَ وَجْهٌ مِنْهُ حَلالاً وَ وَجْهٌ حَرَاماً كَانَ اسْمُهُ سِفَاحاً، لِأَنَّ الْغَالِبَ عَلَيْهِ نِكَاحُ تَزْوِيجٍ إِلَّا أَنَّهُ مَشُوبٌ ذَلِكَ التَّزْوِيجُ بِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْحَرَامِ غَيْرُ خَالِصٍ فِي مَعْنَى الْحَرَامِ بِالْكُلِّ وَ لا خَالِصٌ فِي وَجْهِ الْحَلالِ بِالْكُلِّ أَمَّا أَنْ يَكُونَ الْفِعْلُ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ وَ الْقَصْدِ إِلَى غَيْرِ مَا أَمَرَ اللهُ ﷻ فِيهِ مِنْ وَجْهِ التَّأْوِيلِ وَ الْخَطَإِ وَ الإِسْتِحْلالِ بِجِهَةِ التَّأْوِيلِ وَ التَّقْلِيدِ، نَظِيرُ الَّذِي يَتَزَوَّجُ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ الَّتِي ذَكَرَ اللهُ ﷻ فِي كِتَابِهِ تَحْرِيمَهَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ وَ الْبَنَاتِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

كُلُّ ذَلِكَ حَلالٌ فِي جِهَةِ التَّزْوِيجِ، حَرَامٌ مِنْ جِهَةِ مَا نَهَى اللهُ ﷻ عَنْهُ.

---

وهمین گونه بی‌عفّتی زنایی، در معنای بی‌عفّتی شرکت کرده، ولی بی‌عفّتی در معنای زنا ـ به این که زنا باشد ـ ونیز در نام آن شرکت نکرده است.

اما معنای بی‌عفّتی که جز زناست ولی شایسته نام بی‌عفتی است به این معناست که چنین بی‌عفّتی از جهت ازدواجی است که با حرام آمیخته شده است واین که به عنوان بی‌عفّتی قلمداد شده چون ازدواج حرامی است که به حلال نسبت داده شده واز جهتی حرام است. در نتیجه که از جهتی حلال واز جهت دیگر حرام است نام بی‌عفتی به خود گرفته است؛ زیراکه بیشتر موارد آمیزش با ازدواج است؛ ازدواجی که به نوعی حرام است که به طور کامل حرام است ونه حلال.

اما در مواردی که چنین کاری از جهتی فاسد ونیّت غیر فرمان خدا باشد واز جهت تأویل، خطا، حلال شمردن به جهت تأویل وتقلید نظیرش ازدواج با محارم است که خداوند در قرآن کریم آن را تحریم کرده وفرموده: مادران ودختر ان... بر شما حرام شد.

همهٔ این موارد از جهت تزویج حلال واز جهت نهی الهی حرام است.

وَ كَذَلِكَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا مُسْتَحِلاًّ لِذَلِكَ فَيَكُونُ تَزْوِيجُهُ ذَلِكَ سِفَاحاً مِنْ وَجْهَيْنِ: مِنْ وَجْهِ الإِسْتِحْلالِ وَ مِنْ وَجْهِ التَّزْوِيجِ فِي الْعِدَّةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جَاهِلاً غَيْرَ مُتَعَمِّدٍ لِذَلِكَ.

وَ نَظِيرُ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْحُبْلَى مُتَعَمِّداً بِعِلْمٍ، وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْمُحْصَنَةَ الَّتِي لَهَا زَوْجٌ بِعِلْمٍ، وَ الَّذِي يَنْكِحُ الْمَمْلُوكَةَ مِنَ الْفَيْءِ قَبْلَ الْمَقْسَمِ، وَ الَّذِي يَنْكِحُ الْيَهُودِيَّةَ وَ النَّصْرَانِيَّةَ وَ الْمَجُوسِيَّةَ وَ عَبَدَةَ الْأَوْثَانِ عَلَى الْمُسْلِمَةِ الْحُرَّةِ، وَ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الْمُسْلِمَةِ فَيَتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةَ أَوْ غَيْرَهَا مِنْ أَهْلِ الْمِلَلِ تَزْوِيجاً دَائِماً بِمِيرَاثٍ وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْأَمَةَ عَلَى الْحُرَّةِ وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْأَمَةَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهَا وَ الْمَمْلُوكُ يَتَزَوَّجُ أَكْثَرَ مِنْ حُرَّتَيْنِ، وَ الْمَمْلُوكُ يَكُونُ عِنْدَهُ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعِ إِمَاءٍ تَزْوِيجاً صَحِيحاً وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِ حَرَائِرَ وَ الَّذِي لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَيُطَلِّقُ وَاحِدَةً تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً بَائِنَةً ثُمَّ يَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ مِنْهُ.

---

وهمین طور است که در عدّه با زنی ازدواج می‌کند وآن را حلال می‌شمارد؛ پس ازدواج او از دو جهت بی‌عفّتی است: از جهت حلال شمردن واز جهت ازدواج در عدّه، مگر آن که از مسأله آگاه نباشد واز روی عمد نباشد.

نظیر این مردی است که از روی عمد وآگاهانه با زن باردار ازدواج می‌کند وکسی که با آگاهی با زن شوهردار ازدواج می‌کند وکسی که با کنیزی که از غنایم است پیش از تقسیم، آمیزش می‌کند وکسی که زن یهودی، مسیحی، مجوسی وبت پرست را روی زن آزاد مسلمان می‌گیرد، وکسی که با توانایی ازدواج با زن مسلمان یا زن یهودی یا زن دیگری از ملل دیگر با ارث‌بری ازدواج دائم می‌کند، وکسی که کنیز را روی زن آزاد هوو می‌آورد، وکسی که با کنیزی بدون اجازه مولایش ازدواج می‌کنمد وبرده‌ای که با بیش از دو زن آزاد ازدواج می‌کند وبرده‌ای که با بیش چهار کنیز به صورت صحیح ازدواج می‌کند وکسی که با بیش از چهار زن آزاد ازدواج می‌کند وکسی که چهار زن دائم دارد ویکی را طلاق بائن می‌دهد وبیش از انقضای عدّه ازدواج می‌کند.

وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ الْمُطَلَّقَةَ مِنَ بَعْدِ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ بِتَحْلِيلٍ مِنْ أَزْوَاجٍ، وَ هِيَ لا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ الْمُطَلَّقَةَ بِغَيْرِ وَجْهِ الطَّلاقِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ ﷻ بِهِ فِي كِتَابِهِ وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ.

فَهَؤُلاءِ كُلُّهُمْ تَزْوِيجُهُمْ مِنْ جِهَةِ التَّزْوِيجِ حَلالٌ حَرَامٌ فَاسِدٌ مِنَ الْوَجْهِ الْآخَرِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ إِلَّا مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَ اللهُ ﷻ فَلِذَلِكَ صَارَ سِفَاحاً مَرْدُوداً ذَلِكَ كُلُّهُ غَيْرُ جَائِزِ الْمُقَامُ عَلَيْهِ وَ لا ثَابِتٍ لَهُمُ التَّزْوِيجُ، بَلْ يُفَرِّقُ الْإِمَامُ بَيْنَهُمْ وَ لا يَكُونُ نِكَاحُهُمْ زِنًى وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ أَوْلادَ زِنًى.

وَ مَنْ قَذَفَ الْمَوْلُودَ مِنْ هَؤُلاءِ الَّذِينَ وُلِدُوا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ جُلِدَ الْحَدَّ، لِأَنَّهُ مَوْلُودٌ بِتَزْوِيجِ رِشْدَةٍ، وَ إِنْ كَانَ مُفْسِداً لَهُ بِجِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ الْمُحَرَّمَةِ وَ الْوَلَدُ مَنْسُوبٌ إِلَى الْأَبِ مَوْلُودٌ بِتَزْوِيجِ رِشْدَةٍ عَلَى نِكَاحِ مِلَّةٍ مِنَ الْمِلَلِ خَارِجٌ مِنْ حَدِّ الزِّنَا، وَ لَكِنَّهُ مُعَاقَبٌ عُقُوبَةَ الْفِرْقَةِ وَ الرُّجُوعِ إِلَى الاِسْتِئْنَافِ بِمَا يَحِلُّ وَ يَجُوزُ.

---

وکسی که با زنی که نُه بار او را طلاق داده وبرای او حرام ابدی شده؛ ازدواج می‌کند وکسی که با زنی ازدواج می‌کند که طبق قرآن طلاق شرعی داده نشده است وکسی که در حال احرام ازدواج می‌کند.

همهٔ این موارد از جهت ازدواج حلالند ولی از جهت دیگر حرام وفاسدند؛ چراکه بر او شایسته نبود مگر این از راهی که خداوند امر فرموده ازدواج کند واز این رو نوعی بی‌عفّتی مردود گشته است وادامهٔ چنین ازدواج‌هایی جایز نیست وبرای آنها ثابت واستوار نخواهد بود، بلکه بایستی امام بین چنین زن وشوهرها را از هم جدا کند، ولی ازدواج آنان زنا نبوده وفرزندانشان از این جهت فرزند زنا نخواهد بود. وهر که فرزندان این‌ها را به زنازادگی متهم کند تازیانه خواهد خورد، چراکه با ازدواج حلال زادگی متولد شده است، گرچه به جهتی از جهات فاسد وحرام بوده است، از طرفی فرزند به پدری منسوب است که با ازدواج حلال زادگی طبق از دیدن رسمی ملّتی از ملّت‌ها صورت گرفته واز حدود زنا بیرون است، ولی پیگرد کیفر جدایی دارد این که ازدواج از نو به صورت حلال وجایز اجرا شود.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّهُ مِنْ أَوْلادِ السِّفَاحِ عَلَى صِحَّةِ مَعْنَى السِّفَاحِ لَمْ يَأْثَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَعْنِي أَنَّ مَعْنَى السِّفَاحِ هُوَ الزِّنَا.

وَوَجْهٌ آخَرُ مِنْ وُجُوهِ السِّفَاحِ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ وَ هِيَ مُحْرِمَةٌ أَوْ أَتَاهَا وَ هِيَ صَائِمَةٌ أَوْ أَتَاهَا وَ هِيَ فِي دَمِ حَيْضِهَا أَوْ أَتَاهَا فِي حَالِ صَلاتِهَا وَ كَذَلِكَ الَّذِي يَأْتِي الْمَمْلُوكَةَ قَبْلَ أَنْ يُوَاجِبَ صَاحِبَهَا وَ الَّذِي يَأْتِي الْمَمْلُوكَةَ وَ هِيَ حُبْلَى مِنْ غَيْرِهِ وَ الَّذِي يَأْتِي الْمَمْلُوكَةَ تُسْبَى عَلَى غَيْرِ وَجْهِ السِّبَاءِ وَ تُسْبَى وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُسْبَوْا وَ مَنْ تَزَوَّجَ يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً أَوْ عَابِدَةَ وَثَنٍ وَ كَانَ التَّزْوِيجُ فِي مِلَّتِهِمْ تَزْوِيجاً صَحِيحاً إِلَّا أَنَّهُ شَابَ ذَلِكَ فَسَادٌ بِالتَّوَجُّهِ إِلَى آلِهَتِهِمُ اللَّاتِي بِتَحْلِيلِهِمُ اسْتَحَلُّوا التَّزْوِيجَ.

---

پس اگر کسی بگوید: بنابر صحّت معنای سَفاح وبی عفّتی او فرزند سَفاح است، گناهی از او سر نزده است مگر این که معنای سَفاح همان زنا باشد.

وجه دیگر از وجوه سَفاح وبی‌عفّتی این است که انسان با زن مُحرم یا زن روزه‌دار نزدیکی کند، یا با زنی که حایض است یا در حال نماز است آمیزش نماید، همین طور است کسی که پیش از واجب شدن کنیز به صاحبش، با آن کنیز نزدیکی کند، همین طور کسی که با کنیزی که از دیگری باردار است نزدیکی کند وکسی که با کنیز اسیری آمیزش می‌کند که نبایستی او اسیر می‌شد وکسی که با زن یهودی، مسیحی یا بت‌پرست ازدواج کند؛ ازدواجی که در آیین آنها ازدواج رایج وصحیح است، مگر این این ازدواج با توجّه به خدایان آنها که با تحمیل آنها این تزویج حلال شده؛ مخلوط شود.

فَكُلُّ هَؤُلاءِ أَبْنَاؤُهُمْ أَبْنَاءُ سِفَاحٍ إِلَّا أَنَّ ذَلِكَ هُوَ أَهْوَنُ مِنَ الصِّنْفِ الْأَوَّلِ، وَ إِنَّمَا إِتْيَانُ هَؤُلاءِ السِّفَاحِ إِمَّا مِنْ فَسَادِ التَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِ اللهِ تَعَالَى، أَوْ فَسَادِ بَعْضِ هَذِهِ الْجِهَاتِ وَ إِتْيَانُهُنَّ حَلالٌ، وَ لَكِنْ مُحَرَّفٌ مِنْ حَدِّ الْحَلالِ وَ سِفَاحٌ فِي وَقْتِ الْفِعْلِ بِلا زِنًى، وَ لا يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا إِذَا دَخَلا فِي الْإِسْلامِ، وَ لا إِعَادَةَ اسْتِحْلالٍ جَدِيدٍ.

وَ كَذَلِكَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ مَهْرٍ فَتَزْوِيجُهُ جَائِزٌ لا إِعَادَةَ عَلَيْهِ، وَ لا يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ وَ هُمَا عَلَى تَزْوِيجِهِمَا الْأَوَّلِ، إِلَّا أَنَّ الْإِسْلامَ يَقْرُبُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ كُلِّ حَقٍّ وَ لا يَبْعُدُ مِنْهُ وَ كَمَا جَازَ أَنْ يَعُودَ إِلَى أَهْلِهِ بِلا تَزْوِيجٍ جَدِيدٍ أَكْثَرَ مِنَ الرُّجُوعِ إِلَى الْإِسْلامِ.

---

بنابراین در تمام این موارد فرزندان آنها، فرزندِ سَفاح و بی‌عفّتی هستند با این تفاوت که این قسم از قسم نخست آسانتر است، چرا که انجام چنین بی‌عفّتی یا از فساد توجّه به غیر خداست یا از فساد برخی از این جهات و انجام آن به نیّت حلال؛ ولی این امر از حدّ حلال تحریف شده و در هنگام انجام آن بی‌عفّتی بدون زناست که در این صورت اگر آن زن و مرد مسلمان شوند، از هم جدا نمی‌شوند و نیازی به استحلال جدیدی نیست.

همین طور است کسی که بدون قهر ازدواج می‌کند که تزویج آن جایز است و نیازی به اعاده ندارد و بین زن و مرد جدایی نخواهد بود و همان ازدواج نخست خواهند بود با این تفاوت که اسلام هر خیر و نیکی و حق را نزدیک می‌کند و چیزی را از آن دور نمی‌نماید آن سان که فردی می‌تواند بدون تزویج نوی به خانواده برمی‌گردد و بیشتر از فردی است که به اسلام بازمی‌گردد.

فَكُلُّ هٰؤُلاءِ ابْتِدَاءُ نِكَاحِهِمْ نِكَاحٌ صَحِيحٌ فِي مِلَّتِهِمْ وَ إِنْ كَانَ إِتْيَانُهُنَّ فِي تِلْكَ الْأَوْقَاتِ حَرَاماً لِلْعِلَلِ الَّتِي وَصَفْنَاهَا وَ الْمَوْلُودُ مِنْ هٰذِهِ الْجِهَاتِ أَوْلادُ رِشْدَةٍ لا أَوْلادُ زِنًى وَ أَوْلادُهُمْ أَطْهَرُ مِنْ أَوْلادِ الصِّنْفِ الْأَوَّلِ مِنْ أَهْلِ السِّفَاحِ.

وَ مَنْ قَذَفَ مِنْ هٰؤُلاءِ فَقَدْ أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ حَدَّ الْمُفْتَرِي لِعِلَّةِ التَّزْوِيجِ الَّذِي كَانَ، وَ إِنْ كَانَ مَشُوباً بِشَيْءٍ مِنَ السِّفَاحِ الْخَفِيِّ مِنْ أَيِّ مِلَّةٍ كَانَ أَوْ فِي أَيِّ دِينٍ كَانَ إِذَا كَانَ نِكَاحُهُمْ تَزْوِيجاً فَعَلَى الْقَاذِفِ لَهُمْ مِنَ الْحَدِّ مِثْلُ الْقَاذِفِ لِلْمُتَزَوِّجِ فِي الْإِسْلامِ تَزْوِيجاً صَحِيحاً لا فَرْقَ بَيْنَهُمَا فِي الْحَدِّ، وَ إِنَّمَا الْحَدُّ لِعِلَّةِ التَّزْوِيجِ لا لِعِلَّةِ الْكُفْرِ وَ الْإِيمَانِ.

وَ أَمَّا وَجْهُ النِّكَاحِ الصَّحِيحِ السَّلِيمِ الْبَرِيءِ مِنَ الزِّنَا وَ السِّفَاحِ هُوَ الَّذِي غَيْرُ مَشُوبٍ بِشَيْءٍ مِنْ وُجُوهِ الْحَرَامِ أَوْ وُجُوهِ الْفَسَادِ فَهُوَ النِّكَاحُ الَّذِي أَمَرَ اللهُ ﷻ بِهِ عَلَى حَدِّ مَا أَمَرَ اللهُ أَنْ يُسْتَحَلَّ بِهِ الْفَرْجُ التَّزْوِيجِ وَ التَّرَاضِي عَلَى مَا تَرَاضَوْا عَلَيْهِ مِنَ الْمَهْرِ الْمَعْرُوفِ الْمَفْرُوضِ وَ التَّسْمِيَةِ لِلْمَهْرِ وَ الْفِعْلِ.

---

پس آغاز ازدواج در همهٔ این موارد با ازدواجی است که در آیین خود صحیح است، گرچه نزدیکی با آن زنان در آن اوقات به عللی که گفته شد، حرام است، فرزندی که از این ازدواج به دنیا آمده حلال زاده‌اند نه زنازاده وفرزندان این گروه قسم از قسم اول پاکترند.

از این رو کسی اینها را متّهم کند، برای خود حد افترا اگر را واجب کرده؛ چرا که با ازدواجی بوده گرچه ازدواجشان به نوعی بی‌عفّتی پنهانی آمیخته شده است، از ملّتی که باشد واز هر دینی که باشد مگر آمیزش آنها با ازدواج صورت پذیرد. بنابراین حدّ اتّهام زننده به این‌ها مانند حدّ کسی است که به فرد مسلمانی که با ازدواج صحیح ازدواج کرده متّهم کند، هیچ فرقی ندارد چرا که حدّ فقط به جهت تزویج است نه به علّت کفر وایمان.

اما وجه دیگر، ازدواجی درستی است که از هرگونه زنا وبی‌عفّتی سالم است؛ همان ازدواجی که به چیزی از وجوه حرام یا وجوه فساد آمیخته نشده است؛ به گونه‌ای که خداوند متعال طبق آن به حلال بودن فرج ورضایت به آن‌چه توافق می‌شود در باره مهر معروف لازم ونامیدن مهر وفعل، امر فرموده است.

فَذَلِكَ نِكَاحٌ حَلالٌ غَيْرُ سِفَاحٍ وَ لا مَشُوبٍ بِوَجْهٍ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي ذَكَرْنَا الْمُفْسِدَاتِ لِلنِّكَاحِ، وَ هُوَ خَالِصٌ مُخَلَّصٌ مُطَهَّرٌ مُبَرَّأٌ مِنَ الْأَدْنَاسِ، وَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ اللهُ ﷻ بِهِ وَ الَّذِي تَنَاكَحَتْ عَلَيْهِ أَنْبِيَاءُ اللهِ وَ حُجَجُهُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَتْبَاعِهِمْ.

وَ أَمَّا الَّذِي يَتَزَوَّجُ مِنْ مَالٍ غَصَبَهُ وَ يَشْتَرِي مِنْهُ جَارِيَةً، أَوْ مِنْ مَالِ سَرِقَةٍ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ كَذِبٍ فِيهِ أَوْ مِنْ كَسْبٍ حَرَامٍ بِوَجْهٍ مِنَ الْحَرَامِ فَتَزَوَّجَ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ تَزْوِيجاً مِنْ جِهَةِ مَا أَمَرَ اللهُ ﷻ بِهِ فَتَزْوِيجُهُ حَلالٌ وَ وَلَدُهُ وَلَدُ حَلالٍ غَيْرُ زَانٍ وَ لا سِفَاحٍ.

---

این همان ازدواج حلالی است که نه نوعی بی‌عفّتی است و نه به وجهی از وجوه فساد ازدواج آمیخته شده است؛ بلکه ازدواج خالص، پاک شده و دور از هر آلودگی است. و همان ازدواجی است که خداوند به آن فرمان داده و همه پیامبران الهی، حجّت‌های خویش و مؤمنان صالح و پیروان آنها با آن ازدواج کرده‌اند.

ولی کسی که با مال غصبی ازدواج می‌کند، یا با آن کنیزی می‌خرد، یا از مال دزدی، خیانتی یا دروغی یا با کسب حرام، طبق فرمان خدا ازدواج می‌کند، ازدواج او حلال است و فرزندش فرزند حلال است، نه فرزند زنا و بی‌عفّتی.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْحَرَامَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فِعْلُهُ الْأَوَّلُ بِمَا فَعَلَ فِي وَجْهِ الإِكْتِسَابِ الَّذِي اكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ وَجْهٍ وَ فِعْلُهُ فِي وَجْهِ الْإِنْفَاقِ فِعْلٌ يَجُوزُ الْإِنْفَاقُ فِيهِ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ إِنَّمَا يَكُونُ مَحْمُوداً أَوْ مَذْمُوماً عَلَى فِعْلِهِ وَ تَقَلُّبِهِ لا عَلَى جَوْهَرِ الدِّرْهَمِ أَوْ جَوْهَرِ الْفَرْجِ وَ الْحَلالُ حَلالٌ فِي نَفْسِهِ وَ الْحَرَامُ حَرَامٌ فِي نَفْسِهِ أَيِ: الْفِعْلُ لا الْجَوْهَرُ لا يُفْسِدُ الْحَرَامُ الْحَلالَ، وَ التَّزْوِيجُ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ كُلِّهَا حَلالٌ مُحَلَّلٌ.

وَ نَظِيرُ ذَلِكَ نَظِيرُ رَجُلٍ سَرَقَ دِرْهَماً فَتَصَدَّقَ بِهِ فَفِعْلُهُ سَرِقَةٌ حَرَامٌ وَ فِعْلُهُ فِي الصَّدَقَةِ حَلالٌ، لِأَنَّهُمَا فِعْلانِ مُخْتَلِفَانِ لا يُفْسِدُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ إِلَّا أَنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ فِعْلُهُ ذَلِكَ الْحَلالُ لِعِلَّةِ مُقَامِهِ عَلَى الْحَرَامِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ فَيَكُونُ مَحْسُوباً لَهُ فِعْلُهُ فِي الصَّدَقَةِ.

---

چرا که آن‌چه در این مورد حرام است همان کار نخست اوست که برای کسب مال مرتکب حرام شده است وکار او در وجه انفاق چنین مالی، کاری است که انفاق در آن جایز است.

توضیح این که انسان فقط برای انجام کارش مورد ستایش یا سرزنش قرار می‌گیرد، نه برای ذات درهم یا فرج، وحلال هم در اصل خود حلال وحرام نیز در اصل خود حرام است. یعنی در فعل نه جوهر واصل، که حرام، حلال را فاسد نمی‌کند وتزویج غیر از این وجوه نیز همه حلال بوده وحلال شده‌اند.

نظیر این مورد نظیر مردی است که درهمی را می‌دزد وآن را صدقه می‌دهد. پس کار سرقت او حرام است، ولی کار صدقه او حلال است؛ چرا که این دو کار، کار متفاوتی هستند که یکی دیگری را باطل نمی‌کند، جز این که انجام چنین صدقه حلالی، مورد قبول نیست، چرا که در جایگاه حرام قرار گرفته تا این که از این کار توبه کند وبازگردد که در این صورت کارش در صدقه به شمار می‌آید.

وَ كَذَلِكَ كُلُّ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ مِنْ أَفَاعِيلِ الْبِرِّ أَوِ الْفَسَادِ فَهُوَ مَوْقُوفٌ لَهُ حَتَّى يُخْتَمَ لَهُ عَلَى أَيِّ الْأَمْرَيْنِ يَمُوتُ، فَيَخْلُوا بِهِ فِعْلُهُ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَ كَانَ لِغَيْرِهِ ؟! إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً.

## (۱۹۱)

## بَابٌ

۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قَذَفَ رَجُلٌ رَجُلاً مَجُوسِيّاً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

فَقَالَ: مَهْ!

فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّهُ يَنْكِحُ أُمَّهُ أَوْ أُخْتَهُ؟

---

وهمين طور است هركار خير يا شرّى كه مؤمن وكافر انجام مى‌دهند كه بستگى دارد كه سرانجام كار به كدام اعتقاد مى‌ميرند پس كارى كه انجام داده فقط براى خدا بوده يا براى ديگرى بوده كه اگر خير بوده خير واگر شرّ بوده شر خواهد بود.

## بخش صد و نود و يكم

## [ اتّهام مجوسى ]

۱ ـ عبدالله بن سنان گويد: روزى در حضور امام صادق عليه السلام مردى يک مرد مجوسى را متّهم به زنا کرد.

امام عليه السلام به او فرمود: خاموش باش! و اين چنين تهمت مزن.

آن شخص گفت: اين مجوسى با مادر و خواهرش همبستر مى‌شود.

فَقَالَ: ذَلِكَ عِنْدَهُمْ نِكَاحٌ فِي دِينِهِمْ.

تَمَّ كِتَابُ النِّكَاحِ مِنْ كِتَابِ «الْكَافِي» وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْعَقِيقَةِ إِنْ شَاءَ اللهُ سُبْحَانَهُ، وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

---

فرمود: مباشرت او با مادر و خواهرش به عنوان ازدواج و بر اساس دین آنان صورت می‌گیرد.

**پایان کتاب ازدواج و احکام آن از کتاب «کافی» ان شاء الله در پی آن کتاب عقیقه خواهد آمد. حمد و سپاس بی‌پایان از آن خداوندی که پرورش دهندهٔ جهانیان است. درود و سلام فراوان بر حضرت محمّد و خاندان و عترت او باد.**